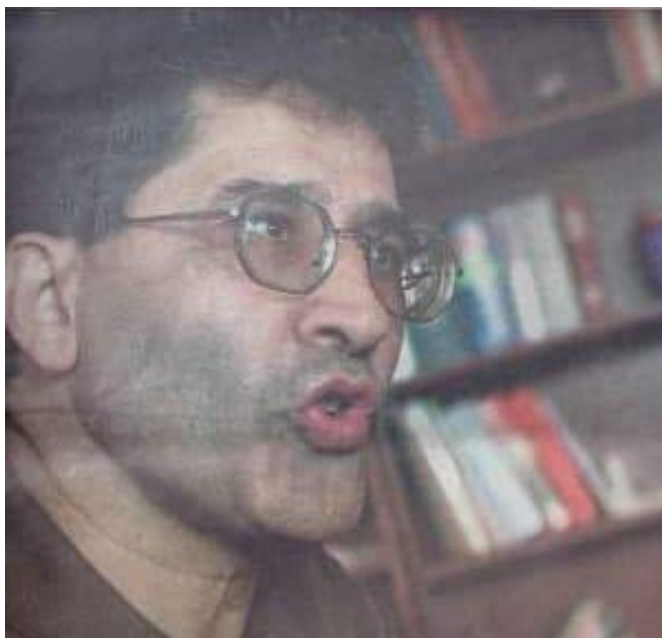


مجموعه ای از
مقالات، سخنرانی ها، مصاحبه ها و نامه های

اسماعیل مولودی

(دیماه ۱۳۸۵ / تیر ۱۳۹۵)



جلد دوم

معرفی:

اسماعیل مولودی در سال ۱۹۵۳ میلادی در شهر سقز در کردستان ایران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند. در تهران برای ادامه تحصیل در رشته الکترونیک زندگی کرد و بخاطر فعالیتهای سیاسی در سال ۱۹۷۵ بزندان افتاد. با قیام مردم ایران از زندان آزاد شد و بصورت حرفه ای با تشکیلات کومه له به فعالیت پرداخت. سال ۱۹۹۰ به سوئد آمد. از فعالین سیاسی و کادر حزب کمونیست کارگری ایران عضو کمیته مرکزی حزب بود در نوامبر سال ۲۰۰۶ میلادی بعلت اختلافات سیاسی از حزب استعفا داد.

اسماعیل مولودی غیر از فعالیتهای حزبی و تشکیلاتی اولین ایرانی است که در مورد ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال در سازمان نجات کودک R B قطعنامه ارائه داد سال ۱۹۹۷ میلادی. ایشان دهها مقاله ونوشته در این مورد دارد. همچنین در مورد ممنوعیت ختنه کردن پسران زیر ۱۶ سال و ممنوعیت مدارس اسلامی در سوئد در روزنامه های سوئدی مقاله و به بحث پرداخته است. که کتاب سوئدی ایشان اخیر در معرض عموم قرار گرفته و بزودی اثر دومش به زبان سوئدی پخش خواهد شد. دهها نوشته و سخنرانی بزبانهای سوئدی، فارسی و کردی دارد. در دفاع از برابری زن و مرد و در برخورد به اسلام سیاسی فعال است و تاکنون در

دهها بحث و گفتگوی رادیو، تلویزیونی با وزیر انگراسیون مونسالین و مسئولین دولتی مثل لینا نی بری، لارش بک، وزیر آموزش و پرورش سوئد و مشاور وزارت دادگستری سوئد و نمایندگان مجلس بحث و گفتگو در مورد وضعیت دختران جوان در خانوادههای مهاجر داشته است. اسماعیل مولودی یکی از چهره های سرشناس در مسائل کودکان و از فعالین مدافع حقوق زنان در سوئد است. اسماعیل مولودی عضو رهبری سازمان نجات کودک در استان یوتیبوری بین سالهای ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۴، عضو رهبری اتحادیه کارمندان کمونی SSR، سخنگوی این اتحادیه در عرب سوئد و در استان یوتیبوری بود تا سال ۲۰۰۹ میلادی.

در زمینه مسائل اجتماعی بخصوص در دفاع از برابری زن و مرد و حقوق کودکان فعال است. یکی از سازماندهندگان کمک رسانی وامداد به خانواده جوانانی که در اکتبر ۱۹۹۸ میلادی در فاجعه آتش سوزی یوتیبوری جانشان را از دست دادند. اسماعیل مولودی فارغ التحصیل رشته مددکاری اجتماعی از دانشگاه یوتیبوری است، گفتمان درمان و مشاور در امور اجتماعی و خانوادگی است. تا آوریل سال ۲۰۲۱ میلادی بعنوان گفتمان درمان و مشاور در کمک رسانی به کسانی که مشکل اعتیاد داشتند، در شهرگوتنبرگ کار کرد و اکنون باز نشسته است.

دفاع از حرمت و کرامت انسان امکان پذیر است!

۹ دیماه ۱۳۸۵

در حاشیه صدور حکم اعدام برای صدام حسین دیکتاتور سابق عراق!

حکم اعدام صدام حسین دیکتاتور سرنگون شده عراق صادر شد. این حکم دادگاهی است که زیر سایه سیاست نظم نوین جهانی و تفنگ سربازان آمریکایی به اجرا در آمده و دیکتاتور سابق عراق را به مرگ محکوم کرده. وقتی به صحنه این بازی سیاست نگاه کنید عاملان و گردانندگان این دادگاه خود روزانه صدها انسان بیگناه را در بازار کارگران بیکار، در صف نانوایی، در اتوبوس و در ملایم عام بقتل می‌رسانند. آشکار شدن فجایع سربازان آمریکایی در عراق و تجاوز کردن به ابتدایی ترین حقوق فردی و اجتماعی انسانها. صدها نمونه دیگر از تجاوز و بیحرمتی به انسان در عراق جزو زندگی روزمره مردم عراق شده است. آمار کشته ها سر از صدها هزار در می‌آورد. جلو چشم باز دنیا سربازان آمریکایی چه بلاها سر مردم که نیاورند و نمی‌آورند بگذریم. حاکمان امروز در عراق مدنیت و شهریت را در عراق از بین بردند، ملوک الطوایفی را حاکم کردند و هر قلدری میتواند آنچه که بخواهد بر سر مردم آورد. کشور عراق به ویرانه ای تبدیل شده که طبق صحبت یکی از شهروندان سابق بغداد شهر به

یک صحنه جنگ تن به تن میان گروههای مسلح تبدیل شده. آمریکا و کشورهای هم پیمانش، تروریستهای اسلامی و شونیسم کور عاملان این جنایات هستند.

چنین دادگاهی با چنین صحنه و فضای سیاسی مضمّن کننده ای صدام حسین دیکتاتور را به جرم "جنایت علیه بشریت" به اعدام محکوم کرده است. این ادعایی پوچ و دروغی آشکارا، ریاکارانه و مزورانه است. اگر بتاريخ سه سال اخیر جنایات در عراق نگاه کنید. رئیس جمهور آمریکا، نخست وزیر انگلیس و تروریستهای اسلامی باید به محاکمه کشیده شوند و بعد از صدام حسین باید بر صندلی دادگاه بین المللی جای گیرند. اینها عاملان کشتار کودکان و مردم بیگناه کوچه و بازار هستند. تا این جنایتکاران به حضور خود در عراق خاتمه ندهند این کشتار و جنایات ادامه خواهد یافت و مسئولیت مستقیم این اوضاع بر عهده آمریکا و هم پیمانش است. اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است، اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است، اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرف هستیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین قتل عمد است. (منصور حکمت)

حال چنین دادگاهی با چنین مشخصاتی در عراق امروز حکم اعدام یک دیکتاتور سابق را صادر کرده است. گفته منصور حکمت این پیام را دارد که حتی دولتهای دمکرات که با رای آزادانه مردم انتخاب شده اند. خودرا دمکرات و مردم دوست میدانند، حق ندارند

حکم اعدام صادر کنند تا چه رسد به دادگاه و حکومت امروز عراق. زیرا غیر انسانی و تجاوز به حقوق فرد و حرمت انسان است. کاملاً روشن است که دولت فعلی عراق با مشخصاتی که همه می‌شناسیم خود باید بروی میز محاکمه قرار گیرد حق ندارد مزورانه و ریاکارانه خود را نماینده قانون و مردم عراق بداند. حق ندارد اسم دفاع از حقوق مردم را بر تصمیم ریاکارانه دادگاه خود بگذارد.

این خیلی کمیک و تراژیک است که حاکمان امروز عراق چنین حکمی را صادر میکنند. این یک دهن کجی به جامعه متمدن بشری و نیز تلاش برای زیر پا گذاشتن دستاوردهای بشر مدرن در این دوره است. باید علیه این مضحکه و این تاتر رسوا ایستاد. مردم عراق باید صدام، بوش و همپیمانانش را در یک دادگاه علنی و جهانی به محاکمه بکشند. تا بار دیگر بشریت مدرن بتواند از هویت و دستاوردهای مدرن و حقوق انسانی انسانها دفاع کند و نشان دهیم که جامعه بشری تسلیم تحمیل بیحقوق نخواهد شد. این کار امکان پذیر و ممکن است. جواب این دهن کجی های نظم نوین به حرمت انسان در اتحاد و برابری انسانهای است. جواب آن در برابری و آزادی و برقراری دنیایی بهتر. این کار امکان پذیر است حتی از نظر مادی و معنوی چنین امکانی وجود دارد. رشد تکنیک و ارتباطات، رشد ثروت جامعه در ابعاد میلیاردری، پیشروی علم و کشفیات امروز بشر همه و همه نشان میدهد باید دست بکار شد و اجازه نداد بیش از این حرمت انسان را به سخره بگیرند.

مردم دنیا و پیشاپیش همه مردم عراق شایسته یک زندگی انسانی هستند. این وظیفه کلیه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است که اجازه ندهند مردم عراق بیش از این قربانی توحش و تجاوز نظم نوین جهانی که بوش و همپیمانانش پرچمدار ش هستند بشوند. اجازه ندهیم که مزوران امروز در بغداد خاک به چشم مردم بپاشند و جنایات خود را لاپوشانی کنند.
زنده با آزادی و برابری

**مذهب امر خصوصی افراد است، دست مذهب از حقوق
کودکان کوتاه!**

۱۲ دی ۱۳۸۵

سخنرانی اسماعیل مولودی در جمع کارمندان کمون در مورد مذهب و حقوق کودکان و نقش مدارس مذهبی
با تشکر از اینکه این وقت را بمن دادید که در صورتان باشم و در مورد مسئله مهمی صحبت کنم که به همه ما مربوط است بخصوص به بچه های ما که سرمایه جامعه بشری هستند. من اسماعیل

مولودی ، دبیر اتحادیه کارمندان در غرب سوئد، عضو سازمان نجات کودک و فعال در عرضه مبارزه علیه قتل‌های ناموسی .میخواهم در مورد مذهب و رابطه اش با حقوق کودکان صحبت کنم. مذهب چه مناسباتی در خانواده بوجود میآورد که بر دنیای کودکان تاثیر میگذارد. ابتدا باید بدانیم کودک کیست و در ادبیات مرسوم به چه کسی میگویند کودک. پدری مسن فرزند ۴۰ ساله اش را بچه اش میداند و میگوید بچه ام. مادری جوان به بچه شیر خوارش میگوید بچه ام. اما آنچه که مرسوم است بچه به پسر یا دختری میگویند که از پدر و مادری دنیا آمده است. ولی بطور معمول و رسمی به کودکانی که عمرشان کمتر از ۱۸ سال است بچه میگویند. کنوانسیون حقوق کودکان کسانی که زیر ۱۸ سال هستند را بچه به حساب میآورد. یعنی بزرگ کسی است که از مرز ۱۸ سال گذشته و جامعه او را بعنوان بزرگ برسمیت میشناسد. سعی میکنم که از زاویه منافع کودکان به مسائلی که در دور و بر زندگی کودکان میگذرد به مذهب، آداب و رسوم ، فرهنگ و مسائل اجتماعی نگاه کنم. در همین رابطه است که مذهب به عنوان فاکتوری جدی در زندگی بچه ها و در مناسبات خانوادگی نقش پیدا میکند. این را بگویم حقوق کودکان و برخورد به زندگی روزانه کودکان معیار پیشرفت و ترقی هر جامعه ای است که یک متفکر عصر حاضر منصور حکمت (۲۰۰۲/۱۹۵۱) بدرستی در این مورد نوشته است.

فرهنگ و آداب و رسوم گروه های قومی مختلف همگی جالب نیستند. مثلا در فرهنگی که کتک زدن به کودکان بعنوان تربیت

کودک قلمداد میشود و یا تبعیضات جنسی تقدیس میشود. اینک بزرگسالان حق بخود میدهند که به کودکان امر نهی کنند. گذشته از اینکه جالب نیست بلکه باید علیه اش مبارزه کرد. مذهب بعنوان جریانی ارتجاعی که حافظ منافع کهن است کودکان را ملک تلق والدین میداند. کودکان سهل است بلکه هر انسانی طبق نظر مذهب حق ندارد در سرنوشت خود دخالت داشته باشد. آدمها حق ندارند به سرنوشت خود فکر کنند زیر کسی در ماوراه آنها سرنوشت انسانها را رقم میزند و این ازلی و ابدی است. در این سیستم فکری انسانها فقط فرمان بردارند ، حال وضعیت کودکان و حقوق آنها دیگر قابل بحث نیست. بچه ملک تلق والدین است و در بین والدین هم مرد خانه ولی نعمت و همه کاره نه تنها بچه ها بلکه زن هم ملک اوست. به یک معنا خدا هم مرد است. این خصوصیت همه مذاهب است. کسانی که به جنگهای صلیبی میرفتند شورت آهنی به پای زنانشان میکردند. طرفداران مذهب یهوا ویتنه که مسیح را فرزند خدا میدانند اجازه نمیدهند بچه هایشان در جشن تولد همکلاسی هایشان شرکت کنند. زیرا طبق نظر آنها فقط عیسی تولدش را باید جشن گرفت. در سوئد تا قبل از سال ۱۹۸۲ این فرقه مذهبی اجازه نمیدادند که خون بچه هارا که بعلت مریضی باید عوض میکردند عوض کنند. زیرا از نظر آنها وجود شخص کثیف میشود و پاکی مسیح را از دست میدهند. در این مورد قانون وضع شد و دست مذهب را از زندگی کودکان در این مورد کوتاه کرد.

بنابراین مذاهب در جوامع مختلف جایگاه های مختلفی دارند. در اروپا به یمن مبارزات آزادیخواهانه کارگران و مردم آزاده حداقل معیار های انسانی برای کودکان برسمیت شناخته شده است. مذهب و دم و دستگاه مذهبی تا اندازه ای به حاشیه جامعه رانده شده. اما در جا های دیگر وضع فرق میکند. مثلا در خاور میانه و کشور های اسلام زده که مذهب حکومت میکند حقوق کودکان سهل است بلکه اصلا انسانیت معنی ندارد. کشور اسلامی مثل ایران اعلام میکند که قوانین بین المللی را برسمیت نمیشناسد زیرا اسلام ارزیابی و ارزش گذاری خود را از همه چیز دارد که مغایر با قوانین رسمی دنیای متمدن میباشد. بزندگی کودکان در کشور های اسلامی نگاه کنید، دختر بچه ۹ ساله شوهر داده میشود، تن فروشی و پدوفیلی رسمی و آشکار است. ختنه کردن دختران و پسران، کتک زدن بعنوان تربیت کودکان امری رایج و روزمره است. در کشور های اسلامی فرهنگ ارتجاعی و مذهب دست در دست هم حاکمیت میکنند. بعضی از آکادمیسن های ابله غربی میگویند مردم خود میخواهند اینجوری زندگی کنند. میگویند مردم خود میخواهند حجاب سر کنند، آزادی مذهب را باید برسمیت شناخت ، پدر و مادر حق دارند بچه شان را با فرهنگ خود تربیت کنند. من میگویم نه، بلکه دم و دستگاه قرون وسطی و فرهنگ ارتجاعی با زور سرنیز اینها را به مردم تحمیل کرده اند. به این عکس نگاه کنید این نشان میدهد که دختر بچه پروتستان از جلو صف کاتولیک ها دارد به مدرسه میرود و کاتولیکها به او تف میاندازند. وحشت و ترس کودک ۷ ساله که بزور والدینش

به مدرسه مذهبی هدایت میشود را خوب ببینید تا به عمق غیر انسانی بودن مذاهب آگاه شوید. به مدارس مذهبی در سوئد نگاه کنید. حتما همه فیلم مستند، خشونت در مدارس را از تلویزیون دیده اید. این فیلم مستند در تلویزیون سوئد کانال ۲ در ۸ مای ۲۰۰۳ پخش شد. این فیلم نمونه بارز بیحقوقی کودکان در مدارس مذهبی را بنمایش گذاشت.

مدرسه باید جای آموختن علم و دستاوردهای بشر مدرن باشد. باید دنیای زنده و پویای کودک را پرورش دهد. مدرسه باید در دنیای تازه را بروی کودکان باز کند، ولی در مدرسه لیوت اورد اپسالا دختران حق ندارند دامن کوتاه بپوشند. در مدرسه اسلامی وستروس دختران و پسران حق ندارند با هم بازی کنند و در کلاس کنار هم بشینند. در مدرسه سوئد

اوره برو تمام تحقیقات و دستاوردهای علمی بشر را رنگ مذهبی و الهی میگیرد. آری در اروپای متمدن تحت نام نسبیت فرهنگی اجازه میدهند که مذهب و قوانین مذهبی بر زندگی کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر حاکم شود.

ختنه کردن کودکان یکی دیگر از جنایات مذهب علیه ارزشهای انسانی و حقوق کودکان است.

به این تصاویر نگاه کنید !!

قتل ناموسی باز مانده از دوران بربریت بشر است!

ترجمه فارسی سخنرانی (اسماعیل مولودی و کریم نقی زاده)
در انجمن اومانیستهای سوئد بخش گوتنبرگ!

۲۰ دیماه ۱۳۸۵

بدعوت انجمن اومانیستهای سوئد روز پنجشنبه ۴ ژانویه ۲۰۰۷ از اسماعیل مولودی دعوت شد که در مورد مسئله قتل‌های ناموسی و فستیوال گل میخک سفید سخنرانی کند. ابتدا مسوئل جلسه اسماعیل مولودی را به حاضرین معرفی کرد و در مورد کارهایش در دفاع از برابری زن و مرد و همچنین دفاع از کودکان در مقابل مذهب و مدارس مذهبی گفت.

سلام به همگی و امیدوارم سال خوبی داشته باشید. من اسماعیل مولودی هستم، مدکار اجتماعی و سخنگو و سازماندهنده فستیوال گل میخک سفید در سوئد. اما قبل از اینکه به مسئله قتل‌های ناموسی بپردازم لازم میدانم تشکل میخک سفید را معرفی کنم. بنیان گذار این تشکل خانمی به اسم پروین کابلی

است. پروین کابلی دوستی نزدیکی با فادیمه شاهیندال داشت. پروین کابلی یکی از زنان فعال در عرصه مبارزه با ناموس پرستی و در دفاع از حقوق زنان در سوئد و ایران است.

چرا گل میخک سفید را انتخاب کردیم؟ گل میخک سفید گل مورد علاقه فادیمه شاهیندال بود. اگر یادتان باشد هنگام خاکسپاری فادیمه هزاران گل میخک سفید بر مزار گذاشتند و تابوتش را با گل میخک سفید گل باران کردند.

پروین بدلیل علاقه اش به فادیمه و دوستی اش با او نام گل مورد علاقه فادیمه را برای تشکل انتخاب کرد.

در ضمن بگویم من یک دوستی همراه دارم که اسمش کریم نقی زاده از تشکل اول کودکان، که در نوبت خودش در مورد انجمنش صحبت خواهد کرد.

مسئله قتل ناموسی چیست؟ بعضی ها نمیدانند چه تفاوتی بین قتل ناموسی و قتل معمولی است. بهمین خاطر نمیتوانند در این رابطه موضع درستی اتخاذ نمایند و به این اکتفا میکنند که بگویند قتل، قتل است و ربطی به مذهب و فرهنگ ندارد.

ولی تفاوت فاحشی در این دو اتفاق وجود دارد. قتل امکان دارد بر اثر اختلاف و تشنج بین دو یا چند نفر اتفاق بیفتد. و خلیلی بندرت پیش میآید از پیش فکر شده و نقشه مند باشد. اما قتل ناموسی

نقشه مند و بوسيله خانواده و نزديك ترين انسانها مقتول مثل پدر، برادر و كلا مردان طايفه انجام ميشود. قبلًا براي ش در خفا و دور از چشم مقتول نقشه ميكشند. در اين جمع نزديك ترين كسان زن يا دختر جوان تلاش ميكند اين امر خير را، خود و بدست خود انجام دهند. در اين شرايط جو رقابت بين مردان طايفه بالاست. قاتل بدون هيچ مكثي و يا حتي ترديدي از طايفه تايد ميگيرد و به دنبال اجراي عمل ميرود.

بعد از اجراي قتل ، قاتل قهرمان طايفه ميشود و از ارج و حرمتي خاص برخوردار ميگردد. هيچ كس براي انسان از دست رفته حق ندارد عزا بگيرد. حاضر نيستند حتي در خلوت خود هم از او اسم ببرند. قتل ناموسي باز مانده از دوران بربريت بشر است كه امروز بوسيله فرهنگ مرد سالار و قرون وسطي و با حمايت قاطع مذاهب به حيات خود ادامه ميدهد. اين روش در جوامع عقب افتاده، در خاور ميانه و اكثر جوامع مذهبي هنوز عمل ميكند و سالانه هزاران زن و دختر جوان زندگي شان را از دست ميدهند و با ابد ناقص ميشوند. در اين جوامع به يمن حكومتهاي ديكتاتوري كه از حمايت كامل مذهب برخوردارند و يا كل سيستم و حكومت مذهبي با قوانين خود آنها تقويت ميكند، تبليغ ميكند. در اين جوامع آزادي هاي فردي و اجتماعي انسانها برسميت شناخته نميشود. فرد بايد بدون چون و چرا فرمان بر افكار قبيله اي گردد. بخصوص دختران جوان اولين قرباني اين تفكر ضد بشري هستند.

برای جلوگیری از تکرار این نوع فجایع باید دست مذهب را از زندگی اجتماعی انسانها کوتاه کرد. مذهب امر خصوصی افراد است و باید دستش از دخالت در اداره و امور جامعه کوتاه باشد. کودکان باید در مقابل فشاری که از طرف خانواده به آنها می‌آید حفاظت شوند. اجازه داده نشود که محبت والدین موجب فشار بر کودکان گردد. کودکان قدرت مقاومت چه از نظر ذهنی و چه از نظر اجتماعی در مقابل فرهنگ عقب افتاده و خرافات مذهبی والدین ندارند. این، امر مسئولین جامعه است که از حرمت کودکان در مقابل مذهب و فرهنگ عقب افتاده حمایت کنند. مدارس مذهبی برای کودکان مناسب نیست. مدارس عمومی که از طرف جامعه اداره میشوند و برای ترقی و پیشرفت جامعه میکوشند باید مسئولیت تربیت و تعلیم کودکان را داشته باشد.

در دور دوم بحث کریم نقی زاده، کریمخودرا چنین معرفی کرد؛ دبیر ریاضی و فیزیک در دبیرستانهای گوتنبرگ است و مسئول اول کودکان در گوتنبرگ میباشد. کریم به فعالیتهای اول کودکان اشاره کرد، در ادامه به مسئله موقعیت کودکان در جامعه و خانواده پرداخت. کریم نسبت فرهنگی را نقد کرد و گفت نسبت فرهنگی دست مذهب و فرهنگ عقب افتاده را در اشاعه خرافات و حرکات ضد آزادیهای فردی آدمها باز میگذارد. نسبت فرهنگی یک تفکر راسیستی است و باید علیه اش ایستاد. در این مورد باید از تمام جهات روشنگری شود. درست مثل دوران رنسانس که در اروپا به یمن مبارزات آزادیخواهانه مردم کلیسا و دم و دستگاه مذهب به

حاشیه جامعه رانده شده. باید مذهب اسلام را هم به حاشیه راند تا دستش از دخالت در زندگی خصوصی افراد کوتاه شود. در بخش سوال و جواب اسماعیل مولودی و کریم نقی زاده به سوال حاضرین جواب دادند. حاضرین در جلسه با بیان نمونه ها و موفقیت‌های فستیوال در سالهای گذشته بیشتر آشنا شدند. جلسه مورد استقبال قرار گرفت و همانجا ریئس جلسه اعلام کرد که در ماه مارش یک جلسه سراسری از استان غرب سوئد ترتیب خواهند داد که در این مورد بیشتر صحبت شود. امیدوارند که فستیوال میخک سفید با موفقیت کارش را پایان رساند. تعدادی برای روز سمینار نام نویسی کردند. در طول جلسه یک سری از عکسها و فعالیت‌های فستیوال نمایش داده شد.

پایان گزارش

تشکل میخک سفید

جنگ و عواقب روانی آن بر کودکان!

۲۴ دیماه ۱۳۸۵

دوباره صحنه های جنگ بر صفحه تلویزیون و وسائل ارتباط جمعی در دنیا نشان داده میشود. سومالی، دارفور، جنگهای داخلی گروههای اسلامی در بغداد، حضور سربازان آمریکایی در عراق. صحنه های دلخراشی که تروریستهای اسلامی یا سربازان حکومتهای خودکامه در تایلند، فلسطین و اسرائیل بوجود میآورند. این صحنه ها شدیدترین و مخربترین عوارض روانی خود را بر کودکان میگذارد. در جنگهای عصر حاضر همیشه ۹۰ درصد مردم عادی تلفات داده اند. در مقایسه با صد سال قبل که مردم عادی ده در صد تلفات را داشتند. آنچه که برای کودکان از همه نگران کننده تر است. این است که جنگ آسایش زندگی آنانرا بهم میزند، مدرسه، محل بازی، خانه و کاشانه شان، نزدیکانشان هم بازی هایشان را از دست میدهند. بزرگترها در بدترین حالت هنوز امکان دارند با هم تماس بگیرند و با هم باشند ولی کودکان این امکان را از دست میدهند. والدین برای حفظ جان کودکانشان مجبور هستند آنها را در پناهگاهها نگهدارند. ولی در همان حال کودکان کمبود همبازی هایشان را با گوشت و پوست و استخوان درک میکنند و ارزش بشدت رنج میبرند. در یک کلام کودکان ابتدایی ترین حقوق انسانی خود را از دست میدهند. جنگ زندگی کودکان و رشدشان را متوقف میکند و ابتدایی ترین نیازهایشان که بازی است، را از دست میدهند. جلو چشمانشان همه چیزشان را ازشان میگیرند، خانه خرابی، آزاوگی و مجبور به مهاجرت شدن بدون اینکه حتی نظرشان را بخواهند،

مریضی، بی آبی و بی بهداشتی اولین قربانیانشان را از کودکان میگیرد.

در ده سال اخیر طبق آمار سازمان نجات کودک بیش از دومیلیون کودک جان داده اند. بیشتر از یک میلیون بدون سرپرست شده اند. ۶ میلیون کودک بشدت ناقص شده اند و تا آخر عمر ناقص خواهند زیست. ده میلیون کودک به بیماری های روانی دچار شده اند. بیش از بیست میلیون کودک هر ساله مجبور به مهاجرت میشوند یا در درون مرزهای کشوری شان یا به خارج از آن. هر ماه هزاران کودک بوسیله مین در افغانستان و سومالی کشته و یا زخمی میشوند.

کودکان در جنگ عزیزانشان و سرپرستانشان را ازدست میدهند. کودکان بی سرپرست بیشتر مورد تجاوز جنسی، اذیت و آزار جسمی و روحی و سو استفاده های اقتصادی قرار میگیرند. کودکانی که شاهد خشونت و جنگ هستند بیشترین قربانیان امراض روانی طولانی مدت میشوند. در شرایطی که کودک در محیطی آرام و با امکانات ابتدایی زندگی بزرگ نمیشوند. این کودکان دوران قشنگ کودکی خود را از دست میدهند که تا آخر عمر از آن رنج میبرند. کودکانی که دوران کودکی خوبی ندارند زندگی نرمال و آرامش روحی کافی در زندگی بزرگ سالی هم نخواهند داشت.

چگونه باید به کودکان که شاهد صحنه های خونین جنگ هستند برخورد کرد!

در همه جا خبر جنگ هست ، از تلویزیون ، رادیو ، روزنامه ، صحبت

های خانوادگی و گاهی خود کودکان جنگ را تجربه کرده اند و یا نوعی از عواقب و زیانهای جنگ صدمه دیده اند. همین که مجبور شده اند از دیار خود کوچ کنند، جوانانی که بخاطر گریز از جنگ از همه چیز خود بریده اند، کودکانیکه بدون سرپرست در کشورهای مختلف آواره هستند و عزیزانشان را از دست داده اند قربانیان جنگ هستند.

تحقیقات فراوان روانشناسی کودکان نشان میدهد که خشونت واقعی مثل جنگ و خشونت در اطراف زندگی و محیط تاثیر مخربی بر روان کودکان میگذارد، تا خشونت در شوخی و فیلم ها. اما مسئله این است چگونه باید مثل پدر و مادر و کسی که سرپرستی کودک را بر عهده دارد با کودکان صحبت کرد؟ تلویزیون صحنه های دلخراش بمبارانها، گریه کودکان زخمی ومادران و پدرانی که در زیر زمین ها خود راقایم کرده اند. صدای گوش خراش آژیرهای دود و آتش، حمل جنازه های عزیزان از دست رفته شان، صحنه تلویزیون که خود افراد بزرگسال را تحت تاثیر قرار میدهد تا چه رسد به کودکان.

یکی از محققان وسائل ارتباط جمعی بنام خانم Von Cecilia Fcilitzen در تحقیق بزرگی که کرده میگوید بچه از دیدن صحنه های واقعی خشونت بیشتر صدمه مینند تا انیکه از دیدن فیلمهای خشونت و یا حمله حیواناتی که در فیلمها نشان میدهند. به همین دلیل ایشان تاکید میکنند که اتفاقات واقعی در دنیا مثل آتش

سوزی سیل و آتش فشان و جنگ بیشتر بچه ها را تحت تاثیر قرار میدهد و آنها را وحشت زده میکنند. زیرا بچه میداند که این آدمها واقعی هستند و هم اکنون از این حادثه و فاجعه صدمه میبینند. هم چنین خانم Cecilia اشاره میکنند که بچه های بزرگتر بدلیل درک بیشترشان از واقعیات در نتیجه احساس خطر بیشتری خواهند کرد.

مسئله این است که اتفاقاتی که در حوادث واقعی مثل جنگ اتفاق می افتد را نمیتوان از خاطره ها زدود. نمیتوان کشته شدن آدمها را گفت شوخی است و یا بچه های آواره و گرسنه ای که دسته دسته جان میدهند را نادیده گرفت. همیشه جنگ و حوادث، بیشترین صدمات انسانی و جانی را به بچه ها ، زنان و پیران و افراد ناقص میزند. کسانی که سرپرستی بچه را بعهده دارند باید این مسئله را خیلی جدی بگیرند. نباید فراموش کرد جدی گرفتن این مسائل اعتماد به نفس به بچه میدهد. خانم Cecili میگوید تمام مسائل مربوط به جنگ و یا ترس بچه ها را باید جدی گرفت. نباید ساده از کنار آن گذشت. چون اگر این نوع ترس ها که در بچه ها بوجود میاید اگر از ابتدا روان درمانی نشوند دیر و یاد زود اثرات نامطلوبی بجا خواهند گذارد. متوسل شدن به خشونت ، از دست دادن احساس همدردی با انسانها ، دپریسون گرفتن و عصبانیت ضایعه هایی است که به بچه ها صدمه میزند.

یکی دیگر از روانشناسان بنام Svensson n²Bj میگوید : صحبت با بچه ها در مورد اتفاقات لازم است ایشان کتابی در مورد اتفاق ۱۱

سپتامبر نوشته تحت عنوان بچه ها و اتفاقاتی که از صفحه تلویزیون میبندند. شخصیت و طرز زندگی تجربیات شخصی از جنگ و حوادث ناخوشایند همه در وضعیت کودکان تاثیر دارد. کودکانی که در محیط های نا امن و خشن زندگی میکنند یا کرده اند، مشغلات زندگی از ناهنجاری هی روحی و روانی را با خود حمل میکنند، تا بچه های که در محیط های امن زندگی کرده اند. بزرگسالان راحت میتواند صحنه های جنگ را زود فراموش کنند بدلیل اینکه هم تجربه زندگی بیشتری را دارند و هم مشغلات دیگری در زندگی را دارند که برایشان مهمتر است. ولی کودکان بعضا روزها و ماهها به یک صحنه دلخراش فکر میکنند. اگر این جدی گرفته نشود و به موقع مورد بحث و گفتگو با بچه قرار نگیرند، بر ذهن و روانش تاثیر مخربی میگذارد.

کودکانی که، بچه گریانی را در صحنه جنگ میبینند اولین چیزی که به مغزشان خطور میکند زندگی روزانه خودشان است و ترس از اینکه مبادا به آن وضعیت دچار شوند. فکر میکنند نکند زمانی او هم مثل آن کودک گریان پدر و مادرش و یا سرپرستش را از دست دهد. مثلا بچه ها گاها فکر میکنند ، نکند صدام بی ابوش بتوانند خانه آنها را هم بمباران کنند. چون بچه ها همه تصاویر را که میبینند فوراً بازنگاری روزانه خود مقایسه میکنند و خطر اینکه آرامش و زندگی شان بهم بخورد آنها را تحت فشار قرار میدهد. ترس در زندگی بچه خیلی نقش باز میکند. در صورتیکه بزرگسالان فاصله فاجعه ها و زمان و نوع آنها را با توجه به دانش و تجربه خود

تشخیص میدهند ولی بچه به مسئله نزدیک و دوری حادث زیاد فکرنمیکنند بلکه خود حادث آنها را بیشتر تحت تاثیرمیگذارد. بخصوص اگر خود یا نزدیکانشان درحادثه شریک باشند. مثلا بچه هائیکه هم اکنون خویشان و نزدیکانشان در عراق زندگی میکنند. مسئله محیط زندگی و نزدیکی بمحل حادث ، و حتی نوع زندگی بخش دیگری از مسائلی است که بر روان بچه تاثیرمیگذارد، کودکانی که از نزدیک شاهد خشونت هستند و یا درزندگی آنها تجربه کرده اند با کوچکترین حادثه وحشت میکنند(مار گزیده از نخ سیاه و سفید میترسد) فشار روحی و خاطره از تحریبات تلخ فورا به سراغشان میاید و نمیتواند بر احساساتشان تسلط پیدا کند، نمیتواند مشکلاتشان را به سادگی حل کنند. حوادث و مراحل مختلف دارند

۱ در مرحله اول شک ناشی او حادثه به سراغ کودکان و یا هر کس دیگر میاید و در این مرحله حادثه قابل هضم نیست و کودک نمیتواند قبول کند که چه واقعه ای اتفاق افتاده ، ابعادش ، تاثیرات آنها در نمکند. و حشت و ترس ایجاد میشود و در این مرحله فردانسبت به قبول حرف این و آن و توضیحات گارد میگیرد. منطق در این مرحله خریداری ندارد. با رفتار و کردار حرکتی از خودشان نشان میدهد که گاهها معقول نیست . اذیت ،خشونت، زدن ، خودآزاری و یا بشدت عصبی و فعال بودن. این مرحله در بین آدمها

مختلف است و این دقیقا بستگی به تجربیات و نیز محیطی که در اولین دقایق او راملاقات میکند.

۲ در مرحله دوم ، میشه با کودکان صحبت کرد . مرحله ای است که زمان شک به سر آمده و منطق و حرف شنوی جایی باز میکند و میشه تزدیکش رفت و بغلش کرد و در کنار نشست و کودکان دوست دارند در وهله اول والدین و یا سرپرست خود را در کنار خود داشته باشن و دوست دارند پیش آنها بخوابند. در این مرحله توجه بزرگسالان به کودکان خیلی مهم است. خیلی اهمیت دارد که سریع در دسترس بچه باشید و به سؤالاتش جواب دهید و با صبوری بهش گوش کنید. در این مرحله حضور فیزیکی بزرگان بخصوص پدر و مادر ، سرپرستان و نزدیکان کودک خیلی اهمیت دارد.

طبق تحقیقاتی که روانشناسان بر کودکانی که جنگ خلیج ر تجربه کردند همیشه اضطراب و دشدره دارند، برنامه آینده خود ر نمیتوانند سازمان دهند. همیشه در انتظار اتفاقات ناگواراند، در انتظار حادثه بسر میبرند و از آرامش روانی برخوردار نیستند. کودکانی که در دوران کودکی دلهره و تشویش را تجربه کرده اند در دوران بلوغ افسرده هستند. خانم Lerner Marianne از زوایه روانشناسی جسمی از دیدگاه یک روانشناس میگوید وقتی بزرگها دچار فشار و اضطرابات روحی میشوند دچار انواع بیماریهای جسمی نیز میگرددند. هیجانات احساسات وقتی در مرحله فشار روحی قرار میکرد. بدن بشدت عکس العمل نشان داده میشود.

۱ هیجان‌ها داخلی که تاثیر متقابل از اتفاقات در محیط میگیرند.
۲ هیجان‌ها داخلی (arousal) و تاثیرات بیولوژی بر جسم دارد.
یا تاثیرات روانی تاثیرات جسمی مثل ضربان قلب بالا رفتن ، خشک شدن لبها، منقبض شدن عضلات در همان حال از نظر روانی استفاده کردن از کلمات و خیالات و خوش بینی ها در این حالت بزرگ سالان راحت تر میتوانند با مشکلات دست و پنجه نرم کنند.
اما بچه ها هنوز آنچنان بزرگ نشده اند و سازمان روحی و روانی شان آنچنان شکل نگرفته که هیجان‌ها درونی خود را ابراز دارند، کنترل کنند و به آن جواب بدهند. در چنین حالتی والدین میتوانند با قرار گرفتن در کنار کودکان و نیز نزدیکی و همدلی با آنها این امکان را فراهم آورند که کودکان احساسات خود را ابراز داشته و برش کنترل داشته باشند. این حالت را در روانشناسی میگویند Holding یعنی کمک کنید که کودک هیجان‌هاش را کنترل کند و به نحو درستی ابراز دارد. در کنار بودن کودکان و جواب به سوالاتشان و همدلی با آنها کمک میکند که کودکان با کمک محبت و هم یاری والدین و یا سرپرست شان احساسات و هیجان‌ها روانی خود را بشناسند و به بتدریج بتوانند بر مشکلات و ناملايمات روحی خود فایق آیند. یعنی درون خود تکیه گاهی برای خود بسازند که کمک شان باشد. این مرحله را Psyke میگویند.

زمانی که کودک بتواند بر هیجان‌ها درونی خود فایق آید میتواند مشکلات روانی خود را بشناسد و با تجربه ای که دارد به خوبی از عهده آن بر آید و در مقابل حوادث ناشی از آن خود را حفظ کند .

موقعیت و امنیت اجتماعی و فردی زنان در جامعه در خطر است!

نظری گذرا بر تجاوزات سازمان داده شده بر زنان در دنیا. بیاد جان باختن دختر ۱۳ ساله ای که در مصر قربانی فرهنگ قرون وسطی مرد سالار شد.

۲۵ مرداد ۱۳۸۶

اخبار در مورد وضعیت زنان در دنیا یکی از مسائلی است که دال بر تلاش برای عقب راندن زنان در جامعه و در یک کلام تلاشی است برای پایمال کردن حقوق برابر انسان در جامعه. این مسئله در هر جا بنوعی خود را مینمایاند. در ایران جمهوری جنایتکار اسلامی بربریت مذهبی زندگی زنان و دختران جوان را هر روز بنوعی به نابودی میکشاند.

از اسید پاشی به صورت معصوم دختران تا شلاق زدن و کتک کاری زنان از طرف باندهای جنایتکار حکومتی و یا از طرف فرهنگ مرد سالار و غیر انسانی در خانواده. وضعیت زنان در افغانستان، پاکستان، لبنان، هند و... در غرب مثلا در پی نفوذ دوباره مذهب یون در جامعه آمریکا و اروپا تلاش میشود مسئله بکارت دختران به یک امر جدی تبدیل شود. در همین رابطه مذهب یون دختران باکره را تشویق میکنند که برای نشان دادن باکرگی خود حلقه نقره ای به دست کنند. این سمبل باکره گی است که در اروپا و آمریکا دارد به ترندی جدید تبدیل میشود. دخترانی که حلقه نقره ای سفید به انگشت دارند مورد توجه زیاد کلیسا و محافظه کاران جامعه هستند. چند ماه پیش دادگاه عالی انگلیس به نفع یک دختر شانزده ساله رای داد که بخاطر داشتن حلقه نقره ای از دبیرستان اخراج شده بود. مسئولین مدرسه میگویند این باعث اختلاف در جامعه میشود و نیز امنیت دختران دیگر را بخطر میانداخت. اما دادگاه عالی بنفع دختر شانزده ساله رای داد و مسئولین مدرسه را محکوم کردند. مسئله رای دادگاه از این لحاظ مهم است که مسئولین مملکتی در انگلیس میدانند حلقه نقره ای سفید نشان از چیست و چه جریانی در جامعه از آن حمایت میکنند. مسئله به اینجا ختم نمیشود. در آمریکا در طول ده سال گذشته دولت آمریکا هر ساله چند میلیون دلار به مدارس دولتی اختصاص میدهد که تا دانش آموزان را تشویق کنند که از فعالیتهای جنسی پرهیز کنند. یکی از رهبران کلیسای انجیلی رابرت ریبورن در آمریکا که مدافع این طرح است

میگوید "در انجیل حکم بر این است که باید پارسا و عقیف بود. طبق انجیل هرگونه ارتباط جنسی قبل از ازدواج حرام و منع شده است. کسانی که چنین گناهی مرتکب شوند هرگز بخشیده نخواهند شد."

در همین رابطه و با توجه به بالا رفتن جو فشار به زنان و دختران جوان در مسئله حاکمیت بر جسم و روح خود را (یعنی اینکه فعالتهای جنسی انسانها امری شخصی و امری داوطلبانه و جزوی ابتدایی از آزادیهای فردی انسان است) دارند از زنان میگیرند. در این جوامع مذهب (با تایید دوفاکتوی دستگاه حاکمه) دارد تحت فشارهای روانی و محدودیت های اجتماعی آزادیهای فردی دختران و زنان جوان را محدود میکنند. در همین رابطه زنان و دختران جوان برای اینکه انگشت نما نشوند مبادرت به دوختن پرده بکارت میکنند. امروز در اروپا و نیز همه جای دنیا پرده بکارت دوزی دختران به یک بازار پر درآمدی تبدیل شده است. در اکثر کشورهای اروپایی بعضی از زنان و دختران جوان مهاجر دست به اینکار میزنند تا خانواده هایشان آنها را بقتل نرسانند. نه تنها زنان در کشورهای آسیایی و آفریقایی و یا کشورهای جنوب شرقی آسیا بلکه در مهد تمدن غرب که زمانی سرمشق آزادی زنان بودند و زمانی پرچمدار آزادی جنسی و برابری بیقید و شرط زنان بودند. امروز با قدرت گیری دوباره راست در جامعه و پاگرفتن جریانهای محافظه کار مذهبی و عقب افتاده هر روز بنوعی آزادی زنان را محدود میکنند. از تلاش برای کوتاه کردن دست زنان از بازار کار تا ایجاد

محدودیت‌های ریز و درشت و ایجاد موانع های اجتماعی، فرهنگی ، ملی و مذهبی.

در کشورهای آسیایی، آفریقا و جنوب شرقی آسیا وضعیت به نوعی دیگر است. حتما اطلاع دارید که در دو ماه اخیر در مصر دو دختر بچه تحت عمل غیر انسانی ختنه قرار گرفتند و جان باختند. اولین مورد دختر ۱۲ ساله بود که در ماه ژوئن جان داد و دومینش دختر ۱۳ ساله به اسم کریمه رحیم مسعود است که در اوائل ماه اوت بخاطر عفونت شدید عمل ختنه در بیمارستان جان عزیزش را از دست داد. اگر چه طبق قوانین مصر و دیگر کشورهای عمل ختنه غیر قانونی است اما سالانه میلیونها دختر جوان در سراسر آفریقا و آسیا بخاطر عمل شنیع و غیر انسانی ختنه کردن جانشان را از دست میدهند. به اضافه طبق گزارش سازمان ملل بخش حقوق بشر در سال ۲۰۰۳ سالانه بیش از ۱۵۰۰ زن در بعضی از کشورهای مختلف خاورمیانه بخاطر ناموس پرستی بقتل میرسند

(در ایران سالانه ۶۰ زن، در پاکستان بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ زن، در یمن بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ زن، در اردن ۳۰ تا ۴۰ زن، در ترکیه ۲۰۰ تا ۲۵۰ زن در مورد کشورهای مثل کویت و لبنان آمار رسمی وجود ندارد) این آمار در مورد کسانی است که دستگاه قضایی کشورها آنرا مکتوب کرده اند. صبق همین گزارش امار غیر رسمی دو برابر بیشتر از این است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری جنایتکار اسلامی روزانه هزاران زن و دختر جوان به انواع و اقسام دلایل غیر انسانی مورد اذیت و آزار مزدوران حکومتی قرار میگیرند. در کشورهایی مثل مصر، سومالی و ... یا زیر تیغ ختنه جان زنان و دختران جوان را میگیرند و یا تحت احکام مذهبی زندگی و آسایش زنان را لگدمال مینمایند. مسئله عفت و باکره بودن از آن ترفند هایی است که هزاران سال است زندگی زنان را نابود کرده. زن باکره یعنی زنی که میتواند شوهر پیدا کند و بقول فرهنگ جامعه مرد سالار زن باکره یعنی میوه دست نخورده. از همین رو در طول تاریخ جامعه مرد سالار پرده بکارت به نرخ گذاری بر زنان و دختران تبدیل شده است. حتی در بعضی از کشورها زنان تن فروشی و جود دارند که به تنفرشان باکره مشهور هستند. این زنان برای امرار معاش خود و خانواده شان دست به تن فروشی میزنند و بعد با عمل پرده بکارت دوختن از محل زندگی سابق خود کوچ میکنند و در مکان جدید تلاش میکنند که شوهری پیدا کنند. اکثر این کسان موفق نمیشوند و دوباره به تن فروشی برمیگردند. در دهه ۱۹۶۰ و اوائل دهه ۱۹۷۰ بعلت رشد جو آزادیخواهی در جامعه و نیر رشد

وضعیت اجتماعی و زندگی کودکان کار!

۱۹ خرداد ۱۳۸۷

۷ جون ۲۰۰۸

دوازدهم ماه ژوئن، روز جهانی مبارزه با کار کودکان است. بیش از ۲۰۰ میلیون کودک در بازار کار در جهان وجود دارند که بیشترین آنها کودکان دختر تشکیل می دهند (بعنوان کلفت و یا نگهداری از بچه ها، قالی بافی ها و کارگاههای کوچک خانوادگی) طبق امار سازمان دفاع از حقوق کودک بیش از یک میلیارد کودک در جهان دوران کودکی را بسر نمیبرند و یا اصلا کودکی را احساس نمیکنند. نمونه آن اقبال مسیح بود که در ۱۶ آوریل سال ۱۹۹۵ در پاکستان به قتل رسید و اقبال مسیح از چهار سالگی مشغول کار بود. در سال ۱۹۹۴ از طرف سازمانهای مبارزه با کار کودکان مورد توجه قرار گرفت و یک سفر طولانی به اروپا نمود تا در مورد کار کودکان در پاکستان و وضعیت خودش بعنوان یک کودک که دوران کودکی را لمس نکرده صحبت کند. تا چشم جهانیان به وضعیت کودکان در دنیا بخصوص در کشورهای فقیر باز شود. اقبال نمونه یک انسان استثمار شده بود که حامیان سرمایه در هنگام بازی با هم سن هایش او را به قتل رساندند. میلیونها کودک در سراسر جهان، درشرایطی غیر انسانی، رقت بار برای تامین معیشت خود و خانوادشان مشغول به کارند. برای مثال، بر اساس آمار سازمان ملل متحد یک میلیون کودک تنها در معادن مختلف در جهان، به کار مشغولند. در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ شاهد رژه کودکان کار در

دنیا بودیم. در ماه می ۲۰۰۴ اولین کنگره جهانی علیه کار کودکان در ایتالیا برگزار شد. دولت ایتالیا که میزبان این کنگره بود به ۲۵۰ کودک آسیایی، آمریکای مرکزی و آفریقایی به بهانه امنیتی ویزا نداد و تنها ۲۵ کودک در این کنگره شرکت داشتند. برگزار کنندگان کنفرانس دز مورد حقوق کودکان بدون حضور گسترده کودکان کار برای آنها نسخه پیچیدند. شرکت کنندگان در کنفرانس عبارت بودند از یونیسف، سازمان اتحادیه های آزاد، سازمان جهانی کار، تعدادی از نماینده سازمانهای آزاد که در رابطه با کار کودکان فعالیت میکنند.

در ایران آمار دقیقی از تعداد کودکانی که در بخش های مختلف کار می کنند در دسترس نیست ولی برخی روزنامه های ایران تعداد کودکان کار را بیشتر از ۹۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند، یعنی ۹۰۰ هزار نفری که رسماً بت شده اند. از این تعداد نیمی کار ثابت دارند و به صورت تمام وقت کار می کنند. نیمی دیگر به عنوان کارگر فصلی در کوره پزخانه های آجر پزی و قالی بافی ها مشغول کار هستند.

بر اساس قانون کار ایران، به کار گماردن کودکان کمتر از ۱۵ سال ممنوع است و به کار گیری نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال نیز در شغل های سخت و زیان آور ممنوع است. قانون کار ایران، کار کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع کرده اما کار برای رده های سنی ۱۵ تا ۱۸ سال که که قانون آنها را "نوجوان" می نامد، با شرایطی مجاز شناخته شده است ساعت کار نوجوانان در قانون کار یک ساعت کمتر از ساعت کار کارگران معمولی است و کارفرما حق ندارد کارهای

اضافی سخت و زیان آور را به نوجوانان واگذار کند. چهار سال پیش دولت ایران برای حذف کار نوجوانان نیز مقررات تازه ای وضع کرد و بر اساس آن ۲۳ نوع شغل برای افراد ۱۵ تا ۱۸ ساله ای که با عملیاتی نظیر جوشکاری و کار با وسایل با ارتعاش بالا سرو کار دارند، ممنوع شد. شرط به کار گیری نوجوانان در قانون کار این است که نوجوان در بدو استخدام به وسیله سازمان تامین اجتماعی مورد آزمایش های پزشکی قرار بگیرد. این آزمایش ها حداقل سالی یک بار تجدید می شود و اگر آزمایش های پزشکی با نوع کار تناسب نداشته باشد کارفرما موظف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد. بر اساس این قانون، استفاده از کودکان و نوجوانان در حفر قنات، کار در دامداری ها، کشتارگاه ها، کارگاه های قالی بافی و زیلو بافی، کوره پز خانه ها و نانوایی ها ممنوع شده است.

با آنکه سال ها از تصویب این قانون کار و مقررات ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان گذشته اما شواهد نشان می دهد که این قوانین تاثیری در به کار گیری کودکان نداشته است و استفاده از کودکان و نوجوانان در بسیاری از مشاغل نظیر نانوایی، آهنگری و قالببافی در ایران مرسوم است. برای مثال، بسیاری از کودکانی که در مرکز کودکان خیابانی شوش در تهران بسر می برند، بر اثر فقر و نداری خانواده هایشان به کار طاقت فرسا در کارگاه ها و نیز فروشندگی در خیابان ها کشیده شده اند. اما هستند کودکانی که در خود خانواده ها به کار اجباری، از قبیل نگهداری از فرزندان کوچکتر، گماشته می شوند. یکی از روانپزشکان بنام خانم یثربی ایرانی میگوید؛ "متأسفانه

خانواده های ایرانی متوجه نیستند که کودکان در محیط های کاری از قبیل کارگاه ها در معرض انواع آسیب های اجتماعی قرار دارند. این در شرایطی ست که در ایران خانواده ها در فصل تابستان هنوز به رسم اعزام کودکانشان به کارگاه ها و مغازه های آشنایان و فامیل ادامه می دهند. " اما خانم یشربی توجه نمیکند کخ زمینه این نوع برخورد پدر و مادرها اساسا بستگی به نبودن امنیت اقتصادی، اجتماعی و شغلی انسانها در جامعه است. یعن بحدی فقر و تنگدستی بدد میکند که والدین به جگر گوشکانشان هم رحم نمیکنند.

وضعیت اجتماعی

دست کم سی هزار کودک و نوجوان بین ده تا چهارده سال تشکیل خانواده داده اند، این آماری است که اخیرا در موسسه های اجاعی بدست داده شده است. بعضی از سازمانهای حمایت از حقوق کودکان در ایران این رقم را بسیار بالاتر از این دانسته اند و از کافی نبودن موانع قانونی برای جلوگیری از این نوع ازدواجها انتقاد کرده اند.

قانونا در ایران سن ازدواج برای پسران پانزده سال و برای دختران ۱۳ سال در نظر گرفته شده اما به گفته کارشناسان امور اجتماعی و خانوادگی، شرایطی در قانون هست که اجازه ثبت این نوع ازدواجها را فراهم کرده است.

ازدواج یک کودک می تواند از دید افرادی تعبیر به ازدواج یک فرد بالغ شود زیرا در ایران دیدگاه واحدی در مورد ازدواج کودکان وجود

ندارد. طبق قانون روی کاغذ سن ازدواج تعیین شده اما در عمل نظرات مختلف علما و مسلمین این قانونها را در خیلی موارد از جمله ازدواج رعایت نمیشود و دولت برخورد جدی و یک دست به این مسئله ندارد. بهمین خاطر است طبق گزارشها حدود سی هزار کودک رسماً ازدواجشان ثبت شده و جزو متاهلین هستند. طبق نظر کارشناسان امور اجتماعی در روستاها و نیز در شهرستانهای کوچک این مسئله سر به صدها هزار میزند و هیچ کنترلی بر آن از سوی دولت وجود ندارد. کارشناسان پیامدهای منفی چنین ازدواج هایی را بی شمار می دانند. گزارشهای زیادی حاکی از آمار بالای مرگ و میر در میان مادران زیر هجده سال است. همچنین احتمال سقط جنین در چنین شرایطی چندین برابر حالت‌های عادی است. کارشناسان می گویند که یکی دیگر از بارزترین پیامدهای منفی چنین ازدواج‌هایی، عدم آمادگی زوج و یا یکی از آنها برای تربیت فرزند است، البته اگر پیش از آن به طلاق منجر نشده باشد.

بر اساس کنوانسیون جهانی حقوق کودک، تمام افراد زیر ۱۸ سال کودک به حساب می آیند ولی بر اساس قوانین فعلی ایران، دوران کودکی دختران در ۱۳ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی پایان می یابد. دبیر انجمن حمایت از حقوق کودکان آقای فرشید یزدانی می گوید که بر اساس استانداردهای جهانی و کنوانسیون حقوق کودکان فرد باید برای پشت سر گذاشتن دوران کودکی، علاوه بر بلوغ جنسی، از نظر روانی، فرهنگی، آموزشی و از نظر توانایی آغاز یک

زندگی مستقل نیز شرایطی را داشته باشد. شرایطی که در قوانین فعلی ایران و نیز قوانین شرعی به آن توجه کمتری شده است. بنابراین بر اساس موازین شرعی پسران در پایان ۱۵ سالگی و دختران در پایان ۹ سالگی بالغ به حساب می آیند. تا چند سال پیش این در قانون جمهوری اسلامی مندرج بود. اکنون نیز قانون راهی را برای عمل به موازین شرعی باز گذاشته است به این معنی که اگر پزشکی قانونی تایید کند که فردی از نظر فیزیکی توانایی ازدواج و تشکیل خانواده را دارد، حتی در سنین پایین تر از این ، مجوزی بنام "گواهی رشد" برای او صادر می شود. بر اساس این مجوز او می تواند ازدواج کند.

این وضعیت در بازار کار مورد سوئ استفاده قرار میگیرد یک بعنوان کودک با اجرت کمتری کار میکنند ، دوم بعنوان کسی که متاهل است باید خرج خانواده اش را تامین کند. ۱۴ در صد کودکان در ایران مجبور هستند برای امرار معاش به کار روی آورند. بالای ۶۰ در صد از این کودکان (یعنی ۱۴ در صد) هنوز سواد خواندن و نوشتن را ندارند. کودک مجبور است برای تامین و امرار معاش زوتر از موعد به بازار کار بیاید. خانواده های ایرانی با فرستادن کودکانشان به کار در مغازه ها و کارگاههای اقوام متوجه نیستند که کودکان در محیط های کاری از قبیل کارگاه ها در معرض انواع آسیب های اجتماعی قرار دارند.

باید علیه این توحش و بیعدالتی ایستاد کودکان کار قربانیانی هستند که از بدو زندگی طعم استثمار و بیعدالتی را می چشند. زندگی و هستی و دوران کودکیشان در اثر کار از بین میرود.

اسماعیل مولودی

مددکار اجتماعی فعال دفاع از حقوق کودکان در سوئد

بیاد جان باختگان مرداد ۱۳۶۷!

۱۳ مرداد ۱۳۸۷

بیست سال از حمله و یورش جنایتکاران رژیم به زندانیان سیاسی در زندانهای ایران میگذرد. این دومین تجاوز و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، دوران حاکمیت جنایتکارانه حکومت اسلامی بود. اولین بار در خرداد ماه ۱۳۶۰ بود. بار دوم مرداد ۱۳۶۷ یعنی در فاصله ای کوتاه رژیم ضد بشری اسلامی در زندانهای کشور حمام خون به راه انداختند.

حال قریب به سی سال است که رژیم جنایت و ترور بر ایران حاکم است رژیمی که هویتش ضد بشر بودن و نسوج دستگاه جنایتش ترور و شکنجه است. گفتن از اینکه این حکومت جنایتکار است

کفاف همه جنایتها و قصاوتهایش نیست. اما پرداختن به آن در هر برهه ای بازگو کننده یک سیر و روند تاریخی است که احتیاج دارد بازگو شود. تا همهگان بدانند و فراموش نشود که چگونه جمهوری اسلامی حاکمیت سیاه خود را برقرار کردند و ادامه میدهند. از نظر زمانی و موقعیت تاریخی و مبارزاتی این دوران جزو دورانهای سیاه تاریخ بشر مدرن است. اگر به فضای سیاسی امروز دنیا نگاه کنید. حاکمانی مثل بوش و بلایر و دهها جیر خوار دیگر بر دنیا دارند حکم میرانند. اینها نمایندگان نظم نوین و جنایتکار سرمایه اند.

اگر زمانی مردم با دیدن صحنه جنگ ویتنام به خیابانهای پاریس و لندن و استکهلم میریختند. امروز از قبل فضای سیاسی سیاه حاکم، کشتار جمعی هم زیاد تکان دهنده نیست. کانالهای رادیو تلویزیونی هر روز صحنه تکه پاره شدن مردم در دنیا و بخصوص در خاورمیانه است. این را برای آن میگویم چون چند روز پیش کانال رادیویی پ ۱ سوئد در مورد دستگیری رادوان کاراجیچ (رهبر صربها در بوسنین) نظر خواهی میکرد. پرسید نظرتان چیست در مورد دستگیری کاراجیچ؟ در جواب گفتم؛ هر کدوم از جنایتکاران را دستگیر کنند و تحویل دادگاه مردم بدهند مثبت است اما آرزو دارم که همین حالا بوش و بلایر و همه فرماندهان ارتشهای آمریکا و اروپارا هم دستگیر کنند به جرم جنایت علیه مردم عراق، افغانستان و در کل خاورمیانه. خبر نگاره خیلی تعجب کرد. مکالمه را ادامه داد. آری این فضای سیاهی است که امروز بر اوضاع سیاسی دنیا حاکم است و جمهوری اسلامی و دهها حکومت جنایتکار مثل

جمهوری اسلامی فرزند خلف این فضای سیاسی و ضد انسانی در جهان هستند.

کارزار و مبارزه سیاسی در ایران در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی هر روزه وجود دارد و داشته و هر دوره گسترده تر میگردد. زندانیان سیاسی حاصل این مبارزه هستند و جمهوری اسلامی برای به زانو در آوردن مبارزات مردم هر روزه دست به جنایت و ترور میزند. این کشمکش سیاسی تا سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. رژیم سفاک اسلامی سرمایه برای ماندن خود به هر جنایتی دست خواهد زد. کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد ۱۳۶۷ جزو پرونده سیاه این جنایتکاران است. یاد جانباحتگان مرداد ماه ۱۳۶۷ همیشه در خاطره ها خواهد ماند. سندی زنده از جنایات حاکمان ضد بشر بر ایران است.

اسماعیل مولودی

جایگاه جنبشهای اجتماعی و اعتراضی!

تاثیرات جنبشهای اعتراضی اروپا در دهه ۱۹۶۰ بر فضای سیاسی خاورمیانه و ایران!

قسمت اول

۱۵ مرداد ۱۳۸۷

در دهه ۱۹۶۰ اتفاقات مهمی در تاریخ جنبشهای مبارزاتی و سیاسی در جهان و اروپا رخ داد که در نوع خود قابل تعمق و بررسی است. برای ما دهه ۱۹۶۰ یکی از دورانهای پر تحول ایران بود. تقسیم اراضی و رشد سرمایه یکی از تحولات مهم تاریخی به حساب میآید که سازمان و بنیاد اجتماعی جامعه را دگرگون کرد. در همین اوان کلا سرکوب جنبشها نیز در دستور حکومت شاه بود. تا آنجا که من خود شاهد هستم مثلا در کردستان جنبش ناسیونالیستی آغشته به توهمات سوسیالیستی که اسماعیل شریف زاده و یارانش شروع کردند. بشدت خارق العاده ای سرکوب شد.

اعدامها در ملای عام در شهرهای کردستان برای گرفتن زهر چشم از جامعه بود. در کنار آن دم و دستگاه کثیف مذهب بعنوان حربه ای در دست ساواک و حکومت بود که با آن انواع و اقسام شیخهای فاسد را در منطقه سازمان دادند. فرقه های دراویش و ابسته به شیخهای مختلف کردستان را به صحنه نمایشات مشمنز کننده رقص دراویش تبدیل کردند. موازات با آن دستگیری فعالین سیاسی هم شروع شد. دهها مبارز آزادیخواه زیر شکنجه جان خود را از دست دادند و یا ناقص و فلج شدند. جنبشهای اعتراضی در جامعه شکل گرفت، سازمانهای ریز و درشت و هر کدام با مشی و راه بخصوص به

خود فعالیت زیرزمینی را آغاز کردند و فضای سیاسی ایران وارد دورانی جدید گردید.

در خاور میانه با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و پیروزی ارتش اسرائیل مسئله فلسطین وارد دور تازه ای از حیات خود کرد. سرکار آمدن احزاب شبهه سوسیالیستی هوادار مسکو در سوریه و عراق ، مسئله اعراب را پیچیده تر کرد و به یک پایگاه جدی تنشهای غرب و شرق تبدیل شد. انقلاب فرهنگی در چین به رهبری مائو(که تاثیر مستقیمی بر روند مبارزاتی در ایران داشت و آنزمان کتاب سرخ مائو جزو آثار مهم سیاسی برای بعضی از مبارزان ایرانی بود) و حوادث میدان تین آن مین چین، مسئله دوبچک و حوادث مهم اروپای شرقی که عده ای آزادیخواه تلاش میکردند آنها را از زیر یوغ شوروی سابق بدر آورند. معمر قذافی سرکار آمد که خود پایگاهی شد در آفریقا برای کرمیلین در آنزمان. مسئله ویتنام و جنگهای چریکها در جنوب شرقی آسیا، دخالت ارتش آمریکا و گرفتن جای فرانسوی ها در جنوب شرقی آسیا دنیا را دچار تحولات عظیم و جدی کرد. .

همین دوران مصادف است با اعتراضات دانشجویی در اروپا که به یک جنبش عظیم اجتماعی در کل اروپا تبدیل شد. یعنی اگر اینهارا در کنار هم بگذاریم دنیا دچار یک تحولات بزرگ سیاسی اجتماعی گردید. جنبش دانشجویی و اعتراضات اجتماعی در اروپا. مسئله آزادیهای فردی و اجتماعی در اروپا، مسئله آزادی زنان و آزادیهای

سکسی در جامعه اروپا سر منشی تحولات آتی شد که کل دنیا را به سمت و سوی دیگری هدایت کرد.

جنبش دانشجویی در اروپا

جنبش دانشجویی در اروپا که چهل سال پیش رخ داد جزو اتفاقات عظیم تاریخ اروپاست که تاثیر سیاسی و اجماعی عظیمی بر وضع سیاسی جهان گذاشت. این جنبش در کشورهای بخصوص فرانسه و آلمان نقش جدی در تغییر و تحولات اجتماعی گذاشت که هنوز هم بعنوان یک نقطه عطف در تاریخ مدرن اروپا از جنبش ۱۹۶۸ نام میبرند. این جنبش ابتدا از فرانسه شروع شد اما بدانجا ختم نگردید.

"فرانسه در بهار ۱۹۶۸"

از اوائل مارس ۱۹۶۸ جامعه فرانسه دچار اعتراضات و مبارزات دانشجویی شد که خواستار آزادهای بیشتر و در کل مخالف نظام سرمایه داری و بوروکراسی سرمایه داری در دانشگاه بودند. اعتراض به مقررات دانشگاه از دانشگاه نانتر در پاریس شروع شد. دانشجویان با مدیریت دانشگاه در باره مقررات دست و پا گیر قدیمی و کهنه در گیر شدند و خواستار آزادیهای بیشتر و روابطی جدید تر بودند. این اعتراض که در دست هواداران نیروهای چپ در دانشگاه بود به اعتراض (جنبش ۲۲ مارس) نام گرفت و در کوتاه مدت به سراسر دانشگاههای دیگر انتقال یافت. رهبر دانشجویان نانتر دانیل کوهن که آلمانی الاصل بود، همه دانشگاههای فرانسه را به حمایت از

اعتراضات دانشجویان نانتر فراخواند. از اوائل ماه می دانشگاه سوین پاریس به حمایت از دانشجویان نانتر و در اعتراض به برخورد پلیس به دانشجویان دست به اعتراض زدند. پلیس باخسونت تمام در مقابل دانشجویان سوربن ایستاد اما دانشجویان و مردم معترض جسورانه پلیس را عقب راندند. اکثرا متفق بودند که برخورد غلط پلیس به دانشجویان و خسونت در مقابل خواست دانشجویان سوربن باعث اعتراضات ۱۹۶۸ در فرانسه شد. عده ای این جنبش را همپراز انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ میدانستند و عده ای آنرا یک اعتراض روشنفکری و دانشجویی که خواسته های صنفی دارند. اما با گسترش اعتراضات به جامعه و شرکت وسیع طبقه کارگر در آن دیگر جنبش به دانشجویان خلاصه نشد بلکه باعث شد که دولت فرانسه را بلرزه در آوردند. دهها سنگر در کوچه و خیابانهای پاریس بنا شد. جنگ و گریز بین دانشجویان با پلیس به سراسر پاریس کشیده شد. اعتراضات دانشجویی در شهرهای دیگر فرانسه قدرت اعتراض دانشجویان را صد ها برابر کرد. کنفدراسیون کار فرانسه همراه با احزاب چپ و کمونیست روز ۱۳ ماه می ۱۹۶۸ را اعتصاب عمومی اعلام کردند و بدینوسیله طبقه کارگر و مبارزین فرانسوی پشتیبانی خود را از اعتراضات اجتماعی اعلام کردند. روز سیزده می بیش از یک میلیون نفر در خیابانهای پاریس تظاهرات کردند و پشتیبانی خود را از اعتراضات اجتماعی مردم و دانشجویان را اعلام نمودند. بدنبال این اعتراضات و اشغال کارخانه ها از طرف دانشجویان و کارگران به خشم آمده از برخورد پلیس به دانشجویان چند روز

اعتصاب و تعطیلی عمومی در پاریس برقرار شد. بیش از ده میلیون کارگر و کارمند و افراد شاغل در کارخانه ها و بازار دست به اعتصاب زدند. که در نوع خود گسترده و بینظیر بود. اگر چه دولت فرانسه به ریاست ژژپمپیدو در روز ۱۲ می ۱۹۶۸ اعلام کرد که تمام خواسته های دانشجویان را برآورده میکند

جایگاه جنبشهای اجتماعی و اعتراضی!

تأثیرات جنبشهای اعتراضی اروپا در دهه ۱۹۶۰ بر فضای سیاسی خاورمیانه و ایران!
قسمت دوم

۱۶ مرداد ۱۳۸۷

آلمان و تأثیرات جنبش ۱۹۶۸ بر آن
جنبش دانشجویی که از فرانسه شروع در اواسط سال ۱۹۶۸ دامنه خود را به کشورهای آلمان، اسپانیا و ایتالیا کشاند. اعتراضات و

اعتصابات دانشجویی در آلمان رزفای سیاسی جدی تری را در جامعه آلمان بوجود آورد. مردم امروز آلمان بعد از گذشت چهل سال هنوز بر این باورند که جنبش اجتماعی دانشجویی ۱۹۶۸ بنیادهای اجتماعی آلمان را دگرگون کرد و جامعه را به سمت دیگری هدایت نمود.

جوانان آلمانی از فضای رشدی که جامعه آلمان بعد از شکست نازیسم شروع کرده بودند. خسته شده بودند. آنها نمیخواستند که مثل نسلهای قبل از خود فقط به رشد صنعت و بازسازی آلمان فکر کنند. در نتیجه با خشونت فراوان در مقابل نازیسم و سرمایه داری آلمان ایستادند. هدف آنها مقابل با آمپریالیسم آمریکا و رشد سرسام آور سرمایه در آلمان بود که میگفتند سرمایه اخلاق و هویت انسانی آلمانی هارا نابود کرده و جامعه را دچار خمودگی ورخوت نموده است. جوانان به وجود بازماندگان سردمداران نازی در دم و دستگاه دولتی آلمان اعتراض داشتند. خواهان محدود کردن گسترش تولیدات نظامی در آلمان شدند و به جولانهای ژنرالها و حدادی کردن ماشین جنگی با همکاری ناتو اعتراض داشتند. به عقیده جوانان هنوز دستگاه اداری آلمان سنت و روح نازیسم را با خود یدک میکشید. جوانان دانشجو معتقد بودند این فضا باعث خمودگی فرهنگی و بیتوجهی به رشد فرهنگ انسانی و مدرن در آلمان شده است. مبارزه دانشجویی در آلمان چند سال زود تر با اعتراض به جنگ در ویتنام خود را سازمان داد. تمام دستگاه حکومت و پارلمان را فاسد میدانست و اعتقاد به رفرم و یا اپوزیسیون درون پارلمانی

نداشت. از اوائل سال ۱۹۶۶ اعتراضات به قوانین دست و پاگیر شروع شد. انجمن دانشجویان سوسیالیست که تشکل رادیکال دانشجویی در آن زمان بود سال ۱۹۶۶ تشکیل شد. سال ۱۹۶۷ با تظاهرات و اعتراض خیابانی علیه جنگ ویتنام به صحنه سیاسی در آلمان آمد. این تظاهرات در فرانکفورت و برلین با جمع شدن در مقابل سفارت آمریکا به جنبشی عمومی و اجتماعی در بهار سال ۱۹۶۷ تبدیل شد. در اعتراض به حضور شاه ایران بعنوان سگ زنجیری آمریکا در خاورمیانه در روز ۳۰ ماه می ۱۹۶۷ تظاهرات عظیمی راه افتاد که نقش دانشجویان ایرانی در آن برجسته و حساس بود (من در قسمت مربوط به ایران از نقش دانشجویان ایرانی در اعتراضات دانشجویی در اروپا و بخصوص در آلمان مفصلا خواهم نوشت)

بنابراین اعتراضات دانشجویی در آلمان از اواسط سال ۱۹۶۶ در جامه خود را نشان داد و در آوریل سال ۱۹۶۸ با زخمی شدن یکی از رهبران دانشجویی جوان ۲۸ ساله بنام رودی دوچکه جنبش دانشجویی با تمام قدرت وارد میدان شد. دوچکه یکی از رهبران جنبش دانشجویی در دهه ۱۹۶۰ در آلمان بود. ایشان بوسیله یک هوادار نازی مورد حمله مسلحانه واقع شد و زخمی گردید. دوچکه از آلمان به دانمارک پناهنده شد و در سال ۱۹۷۹ در سن ۳۹ سالگی در دانمارک درگذشت.

دولت و دم دستگاه پلیس با خشونت تمام به جنبش دانشجویی در آلمان برخورد کردند. در دوم ماه ژوئن ۱۹۶۸ در تظاهرات جلو سالن اپرای برلین عیله شاه ایران پلیس به دانشجویان حمله کرد و یک

دانشجو از پشت هدف گلوله پلیس قرار گرفت و کشته شد. با کشته شدن جوان دانشجو بنام بنوانه زورک که ۲۶ سال داشت تشنج میا ن پلیس و دانشجویان بالا گرفت. دولت و پلیس تشکیل هر جمعی را ممنوع اعلام کردند. راست گرایان درون پارلمان و دستگاه حکومتی خواستار اشد مجازات برای دانشجویان دستگیر شده شدند. جنبش دانشجویی خواستار فرهنگ مدرن انسانی، آزادی فردی و اجتماعی انسانها در جامعه و برابری زن و مرد و همچنین آزادیهای گسترده جنسی و اجتماعی برای جوانان شدند. جنبش دانشجویی فرانسه قدرت و گستردگی فراوانی داشت اما تاثیرات سیاسی که جنبش دانشجویی در آلمان گذاشت هنوز جامعه آلمان بدان مدیون است زیرا اعتراضات دانشجویی در آلمان بنیاد اداری و سیستم اجتماعی آلمان را به لرزه در آورد. دولت مردان آلمانی خواستهای دانشجویان آلمانی را بدون تایید مستقیم به اجرا در آوردند. آنها جنبش دانشجویی را به خشونت کشیدند و بیرحمانه سرکوب کردند. اما تاثیرات سیاسی این جنبش که خواستهای مردم جامعه را نمایندگی میکرد را نتوانستند نابود کنند. مبارزات دانشجویان در ۱۹۶۸ آلمان را به جایگاه دیگری هدایت کردند. اگر هم اکنون هم از هر آلمانی آزادیخواه سوال کنید بر حقانیت شعار دانشجویان ۱۹۶۸ صحنه میگذارند و میگویند آلمان به این تغییرات و مبارزه دانشجویان در ۱۹۶۸ احتیاج داشت. فضای سیاسی حتی بالانس سیاسی بین احزاب آلمانی را بهم زد و بلوک چپ سالها بعد از تظاهرات ۱۹۶۸ قدرت سیاسی در آلمان را ر قم زد. جنبش ضد امپریالیستی آلمان در ۱۹۶۸ شکست خورد اما

از دل آن جنبشهای اجتماعی قوی مثل جنبش زنان، جنبش محی ط زیست، جنبش مبارزه علیه جنگ ویتنام و نیز گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی را در آلمان به ارمغان آورد. آلمان بعد از ۱۹۶۸ د یگر آن آلمان سابق نشد. جنبش اعتراضی و دانشجویی در آلمان، آل مانی دگرگون شده و انسانی تر را تحویل نسلهای آینده داد. مردم آ لمان شاهدند که بعد از اعتراضات ۱۹۶۸ جامعه آلمان انسانی تر و آ زاد تر گردید. بعد از شکست جنبش ۱۹۶۸ عده ای از فعالین جنب ش دانشجویی ۱۹۶۸ به جنبش چریکی روی آوردند و گروههای مس لِح بادر ماینهف و گارد سرخ را بوجود آوردند که در عرصه سیاسی د هه ۱۹۷۰ جای پای خود داشتند (من در ادامه به نقش این سازمانها در اعتراضات اجتماعی اروپا و خاورمیانه و ایران خواهیم پرد اخت) تحت تاثیر این اوضاع جنبشهای اجتماعی در کشورهای اسپان یا و ایتالیا روی داد. جنگهای داخلی در اسپانیا، اوضاع سیاسی در ای تالیا همه و همه از تاثیرات جنبش ۱۹۶۸ به حساب میآیند. جنگ مسلحانه علیه حکومتها در پشتش این تئوری بود که با اعتراضات م سلامت آمیز نمیشود کاری کرد. یعنی سرخوردگی مبارزاتی در جنب ش دانشجویی آلمان و فرانسه باعث موج اعتراضات مسلحانه چریکی در دنیا شد که به موقع خود تاثیری نادرست بر جنبش اعتراضی کار گری گذاشت.

ده سال بعد از آتش سوزی گوتنبرگ!

۷ آبان ۱۳۸۷

آری امسال دهمین سالگرد آتش سوزی گوتنبرگ است. کمتر کسی هست در دنیا که اخبار و وقایع را دنبال کند و از این حادثه وحشتناک خبر نداشته باشد. چون از روز وقوع حادثه تا ماهها و سالها بحث و خبر در مورد این واقعه بود. ماجرا از این قرار بود که در یک محل جشن که جوانان برای جشن پائیزی اجاره کرده بودند، آتش سوزی رخ داد که متاسفانه جان ۶۳ نفر از جوانان دختر و پسر را طعمه حریق کرد و به صدها جوان دیگر صدمه جانی زد. تعدادی از آنها هنوز نشان آن واقعه دهشتناک را با خود دارند و تا آخر عمر حمل میکنند. آتش سوزی صدها خانواده را داغ دار کرد دهها خانواده را از هم پاشاند.

تعطیلات پائیزی (روزهای آخر اکتبر و هفته اول نوامبر) در سوئد مجموعاً مدارس یک هفته تعطیل است. تعدادی جوان تصمیم میگیرند که برای این تعطیلات جشنی داشته باشند. سالنی را در مرکز هیسینگن گوتنبرگ (باکاپلا) اجاره میکنند این سالن گنجایش ۲۰۰ نفر را داشت. شب جشن تعداد زیادی جوان (سوئدی و نیز

کسانی که خودشان یا پدر و مادرشان در سوئد متولد نشده بودند، البته به نظر من هر کس هر جا زندگی میکند اهل آنجاست و آنجا سرزمین و خاکش است) بیش از ۴۰۰ نفر در سالن جمع میشوند. بنابراین ظرفیت سالن گنجایش این همه را نداشت. در اواسط جشن تعدادی دیگر میآیند که در جشن باشند اما مسئولین جشن میگویند جا نیست و اجازه ورود به آنها نمیدهند. این چند نفر به تلافی اینکه به جشن راه نیافته بودند تصمیم خطرناکی میگیرند و تهدید میکنند، که جشن را بهم خواهند زد. مسئولین جشن غافل از اینکه این تعداد چکاری میکنند به جشن ادامه میدهند. آن تعداد که به سالن راه نیافته بودند. در قسمت پشت سالن که راه باریکی برای مواقع اضطراری است خود را به پشت سالن جشن میرسانند، با جمع کردن صندلی های مندرس و کهنه سالن که در زیر پله ها بوده اول مانع ایجاد میکنند و بعد پشت در ی که به پله های اضطراری ختم میشود آتش روشن میکنند. دود و آتش به زیر سقف سالن میرود. در نتیجه یونلیتهای سقف آتش میگیرد و باعث تجمع دود و گاز میگردد. بعد از کمتر از یک ساعت دود و گاز حالت احتراق میگیرد و سقف سالن همراه با آتش و گاز مشتعل بر سر مهمانان جوان جشن میریزد. آن فاجعه به بار میآید که تمام جهانیان شاهدش بودند. ۶۳ جوان دختر و پسر در آتش سوختند و جان عزیزشان از دست رفت، صدها نفر مجروح و زخمی شدند و که تعدادی هنوز آثارش را بر بدنشان نمایان است.

دولت و دم و دستگاه مملکتی که هیچ تجربه ای از این نوع واقعه ها در کشور نداشتند، تلاش نمودند همه امکانات خود را بکار بگیرند. اما فاجعه عظیم و گسترده تر از آن بود که فکر میکردند. شب ماجرا دوستی نصف شب زنگ زد و پرسید آیا دختر من بیرون است گفتم نه خونه است، مگه چطور گفت نه میکن آتش سوزی شده در هیسینگین.. ساعتی بعد دوستی دیگر زنگ زد و گفت بیا بیرون بطرف باکاپلان قیامتی است. فوراً لباس پوشیدم و ساعت ۲ نصف شب خود را به آنجا رساندم. عجب فاجعه ای بزرگ. برف سرما و جنازهای سوخته جوانان عزیز، فضایی از غم، وحشت و هولناکی را بر جامعه گسترانده بود. عده ای دنبال فرزندانشان آمده بودند و خانواده هایی بودند که تا روز بعد از ماجرا با خبر نبودند و یا با خبر نشدند با اینکه عزیزانشان هم دچار حادثه شده بود.

همه مات و مبهوت به ماجرا نگاه میکردند. عده ای دنبال چاره ای میگشتند. عده ای فقط با هم بودند تا آرام همدیگر را تسکین دهند. روز نامه ها و تمام کانالهای تلویزیونی از چهار گوشه دنیا در باکاپلا جمع شده بودند. آتش سوزی باکاپلا خوراک تبلیغاتی میدیا و حتی احزاب سیاسی از چپ و راست شد. انواع و اقسام تحلیلها و پیشداوری ها به صفحه تلویزیونها و سر تیترا اخبار رادیوها شد. تمام بیمارستانها و مراکز درمانی در سوئد به زخمی ها و صدمه دیده ها اختصاص داده شد. صدها خانواده از ۱۹ ملیت در این آتش سوزی ضربه خوردند. هر کدام به نوعی، یکی جگر گوشه اش را تا ابد از دست داد و دیگری جمال عزیز فرزندش را میدید که از زخم و

جراحات ضجه و درد میکشد. تعدادی از دختران و پسران باقی مانده از آن ماجرا هنوز هم آثار آن واقعه دهشتناک را بر صورت زیبایی و تن رعناى جوانشان دارند. فاجعه وسیع و دهشتناک بود.

در همین اوضاع تعدادی از آدمهای انساندوست به فکر افتادیم کاری بکنیم. دو روز بعد از ماجرا در مرکزی جمع شدیم و کمیته ای بوجود آوردیم بنام کمیته امداد. یا کمیته کمک به قربانیان حادثه و خانواده هایشان. این کمیته کارش سازمان دادن کمک های مردم بود و ایرانیان در این مورد بیشترین نقش را داشتند. از ابتدایی ترین کمک گرفته تا (مثلا بردن بچه های کوچک این خانواده ها به کودکانستان ، خرید کردن برای شان، مواظبت کردن از مریض ها و سالمندان. فرستادن انسانهای متخصص مثل پزشک یار، پرستار، دکتر، روانشناس و مددکار اجتماعی به نزد خانواده ها) همکاری با مقامات محلی برای پیشبرد کمک به خانواده های داغ دیده ، همکاری با میدیا و رادیوهای سوئدی و فارسی زبان. همه و همه سازمان داده شده بود. هر کس گوشه ای از کار را گرفته بود. من در قسمت امداد و کمک به خانواده ها کار میکردم و لیست ۲۵۰ نفر انسان آماده بکار و متخصص را داشتم که برای هر کاری از آنها کمک میگرفتم. انسانها در مواقع اضطراری واقعا سنگ تمام میگذارند. یک عده از کمیته در گیر کارهای اداری دیگر بودند. مثل همکاری کردن با سازمان امداد، بیمارستانها و عده ای هم در ارتباط با کمون گوتنبرگ بودند برای برگزاری و مراسم خاکسپاری عزیزان. در تاریخ دهم نوامبر ۱۹۹۸ مراسم خاکسپاری با شکوه و عظیمی

برگزار شد در قبرستان کویبری در منطقه گامل ستان. هزاران نفر از سراسر سوئد در این مراسم شرکت کردند. تعدادی هم در گورستان بیل دال عزیزانشان را به خاکسپردند. اما خاکسپاری کویبری که ده جوان ایرانی و سوئدی در آن بودند حقیقتاً باشکوه و عظیم بود. این ماجرا باعث اتحاد و همبستگی زیادی شد. نشان داد تنها اتحاد و همدردی و همبستگی میتواند جواب به ایجاد یک دنیای بهتر باشد. لازم است بگویم که رادیوهای فارسی زبان که تعدادشان در آن زمان کم بود سنگ تمام گذاشتند و واقعا باید از مسئولین شان تشکر کرد.

برای اطلاع عموم ایرانیان

باید جنبش کمونیسم کارگری را دوباره زنده کرد!
درحاشیه مباحثات اخیر در مورد اوضاع درونی احزاب چپ
ایرانی

۱۲ آبان ۱۳۸۷

اخیرا موضعگیری حزب سوسیال دمکرات سوئد به دبیری خانم مونا سالین مورد مناقشه زیادی بین سیاسیون و مردم سوئد شده است.

برخورد غلط و راستی که مونا سالین رهبر حزب سوسیال دمکرات به حزب چپ سوئد کرد، با عکس و العمل شدید مردم روبرو شد. در دور اخیر مبارزات درون احزاب سوئدی بلوک به اصطلاح چپ (که به احزاب چپ، محیط زیست و سوسیال دمکراتها اطلاق میشود) مونا سیالین به خاطر خوش رقصی اش در پیشگاه راست تلاش میکند حزب چپ را دور بزند و در دور آینده انتخابات سال ۲۰۱۰ او را همردیف و متحد خود به حساب نیاورد. خانم مونا سالین تنها با حزب محیط زیست (که از مونا سالین راست تر هستند) اتحاد کند. این حرکت مونا سالین مورد انتقاد شدید مسئولین و اعضا حزب قرار گرفت و مردم سوئد با رای خود به این حرکت معترض شدند. مونا سالین را مجبور کردند که همکاری با حزب چپ را جدی بگیرد. نتیجه این مسئله این شده که در دور اخیر نظر سنجی ها حزب سوسیال دمکرات ۴ تا ۵ درصد از هواداران خود را از دست داد. روز شنبه مونا سالین اعلام کرد که این پائین آمدن تعداد هواداران حزب تقصیر اوست و تلاش میکند در چند ماه آینده آنرا جبران کند. این نشان میدهد وقتی حزبی در سرنوشت جامعه مهم باشد فوراً مردم قضاوتش میکنند، عکس العمل نشان میدهند. رهبران احزاب حتی راست ترینشان با شهامت به کمبود در رهبری خود اذعان میکنند.

اما!

در چند ماه اخیر ما شاهد بودیم که دهها نفر از اعضا و مسئولین و جمعهای همفکر در درون تشکلهای و یا اعضا و کادرهای با سابقه جنبش کمونیستی ایرانی در مورد برخوردهای نادرست درون حزبی و بیرون حزبی احزاب چپ ایرانی مینویسند. رفقای زیادی تلاش میکنند که گنبدی و غیر دمکرات بودن رفتار رهبران احزاب چپ ایرانی را بر ملا کنند. رفیقی به خاطرات گذشته دروران پیشمرگای خود اشاره میکند. دیگری به مسئله فراکسیون درون تشکیلاتی میپردازد و برخورد ضد کمونیستی و شارلاتانیسم مسئولین حزبی را بر ملا میکند. سومی از لنین فاکت میآورد تا نشان دهد که سنت بلشویکها چگونه بوده. آند دیگری از برخورد پلیسی و استالینیستی که بهش شده مینویسد همه و همه اینها نشان میدهد که سازمانها و احزاب چپ ایرانی به چه قهقراپی رفته اند. نشان میدهد که در هر گروهی تعدادی شارلاتان سیاسی قدرت تشکیلاتی را بدست گرفته اند و از هیچگونه برخورد ضدبشری ابا ندارند. حتی ابا ندارند که بدنام هم شوند.

البته به شهادت تاریخ این مسائل جدید نیست. در جنبش کمونیستی بعد از مرگ لنین و سرکار آمدن استالین این شیوه و روش حزب داری یک متد ضد کارگری شد و میخ خودرا با قتل و عام بهترین بلشویکها(در دهه ۱۹۳۰) در جنبش کوبید و خودرا به چپ در دنیا تحمیل کرد(من قبلا در این مورد در سری مقالاتی مفصل در مورد نوشته ام). این سنت ربطی به جنبش کارگری و کمونیسم ندارد و نخواهد داشت. اما جنبش کمونیستی در ایران و

خاورمیانه و حتی اروپا از آن رنج میبرد. متاسفانه همیشه کمونیستها باید یک بخش مهم از کار مبارزه خود را با فساد درونی خود داشته باشند. زیرا فساد درونی احزاب به کل یکی از مسائل جدی در یک مبارزه اجتماعی و سیاسی است. بلوک راست در جامعه و در مبارزه اش همیشه با قلدری و پول خود را قالب کرده و میکند. مذهب، دستگاه تعقیب و شکنجه، رشوه خواری و باند بازی همیشه از شگردها و سنت راست بوده هست و خواهد ماند. سیاست راست برای رهایی انسان مبارزه نمیکند بلکه میخواهد در بین رقبا، خود اول شود و ماکیاولیستی برای ناک اوت کردن رقیب شخصی خود به هر توطئه ای دست میزنند. بدلیل اینکه جامعه هم سرمایه داری و راست در حاکمیت است بنابراین فساد بعنوان یک سنت خود را در احزاب چپ هم جا میکند و باز تولید میشود.

اما چپ و نیروها و سازمانهای کمونیستی که بنام برای دخالت مردم در سرنوشت خود و بخصوص برای از بین بردن نابرابری ها تلاش میکنند باید با این دور جدید فساد تشکیلاتی کاملا مبارزه جدی بکنند. در تاریخ چپ بعد از استالین این سنت سرکوب علیه مبارزین و کمونیستهای جدی در درون تشکلهای بطور جدی شکل گرفت و در جنبش چپ دنیا خود را بازور و ترور شخصیت لانس کرد. حزب توده در ایران پیشکسوت شد و سنت استالینی را ادامه و گسترش داد. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران برای این نوع حرکت خلائی بوجود آمد اما در دور جدید بخصوص درسه چهار سال اخیر حزب کمونیست کارگری ایران بانی این سنت کثیف شده و متاسفانه آنرا

گسترش داده و میدهد. من بارها در این مورد نوشته ام و تلاش کرده و میکنم که رهبری فاسد حزب کمونیست کارگری ایران را بعنوان یک نمونه تیپیک این نوع سنتها هر چه بیشتر فاش کنم. چون زمانی که من توطئه کودتایشان را در ۶ اکتبر ۲۰۰۶ برملا کردم از هیچ بی پرینسبی در حق من و همفکرانم ابا نکردند. تلاش کردند در جلسه دفتر سیاسی بتاريخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۶ مرا به تسلیم وادارند، اما پوزه شان را بخاک مالیدم و چند صباحی بعد از استعفای من از کمیته مرکزی (که داغ سنگینی بر دل رهبران فاسد گذاشت) حزب کمونیست کارگری دوباره شق شد. رهبران فاسد این حزب میخواستند مرا مثل ساواک محاکمه کنند (عضویت محرز است هویتت را مشخص کن) اما بهشان کفتم گلوی تک تک تان را پاره میکنم. ساواک نتوانست مرا به حرف بیاورد شما ... کی باشید (نوارها و اسناد این مباحثات وجود دارد و من هم آنها را دارم)

آری رهبری فاسد حزب کمونیست کارگری ایران، در دور اخیر و بخصوص در دو سه سال اخیر مبتکر استالینیسیم، راه انداختن جو شارلاتانیسم در درون تشکیلات و از همه بد تر مد کردن کثیف ترین تهمت ها به رفقای دیروزی خود (سایت جدل آنلاین) و پشت پا زدن به همه پرنسبهای تا کنونی جامعه بشری (اساس سوسیالیسم انسان است) بوده و هست. درست اگر به سیر حوادث دو سال اخیر نگاه کنید به خاطر مد شدن مجدد سنت استالینستی در احزاب و گروهها و سازمانهای چپ دور جدید انشعابها، تکه پاره شدن ها و ایجاد گروههای کوچک دوباره رشد

کرده. هیچ سازمانی نمیتواند ادعا کند که دو نفر به تعدادش اضافه شده همه خبر از انشعابات و استعفاهاست. اما کار به اینجا ختم نشده. هر روز در سایت های انترنتی میخوانید چه اوضاعی است. یکی فراکسیون را برسمیت نمیشناسد، دیگری مقاله و نوشته عضو حزبش را سانسور میکند. سومی ترور شخصیت را متد به سکوت کشاندن رقبای سیاسی اش کرده. یا دسته بیعت با امام راه میاندازد تا بسان کاسه لیسان با تهمت و ترور شخصیت اعضا معترض را به سکوت وادارند.

حال اینجا به مقدمه نوشته خود بر میگردم.

شاید سوال شود مثال حزب سوسیال دمکرات سوئد چه ربطی به این مسئله دارد؟ نکته همین جاست. زمانی مردم یک جامعه حس کنند که رای شان سرنوشت جامعه شان را تعیین میکند، بطور جدی به احزاب سیاسی فکر میکنند، حرفها و رفتارشان را قضاوت میکنند. حتی اگر رهبری اشتباه کند بدلیل فشار اجتماعی جدی حاضر میشود به جامعه بگوید اشتباه کرده و تلاش مینماید اشتباهش را جبران کند. این یعنی دخالت مردم در سرنوشت احزاب. اما بدلیل اینکه احزاب و گروههای ایرانی هیچ نقشی جدی در سرنوشت جامعه و مردم ایران ندارند. در نتیجه تغییر و تحولات درون حزبی یا بیرون حزبی آنها هم ربطی به مردم ندارد. مثلا آیا شما دیده اید تاکنون گروهی از مردم به این همه تقسیم شدنهای احزاب چپ ایرانی عکس العمل نشان دهند؟ آیا از خود پرسیده اید چرا این همه

سازمانهای سیاسی و احزاب دهن پر کن وجود دارند ولی همیشه از تعدادشان کم میشود؟ شاید کسی بگوید در ایران بعلت وجود جمهوری جنایتکار اسلامی مردم نمیتوانند ابراز نظر کنند. این جواب درست نیست. مثلا در دور اخیر حتی سازمانهای محلی که زمانی محبوب مردم جامعه خودشان بودند. همین حالا چند تکه شده اند، آیا تاکنون کسی دیده مردم مثلا منطقه ای به این مسئله اعتراض کنند؟ جواب قطعا نه است. حال بگوییم مردم ایران نمیتوانند دخالت کنند و جامعه ایران مثل سوئد نیست. آره جامعه ایران مثل سوئد نیست و آزادیهای سیاسی مثل سوئد ندارند. اما قریب به ۵ میلیون ایرانی در خارج زندگی میکنند. همگی اگر نه، بلکه اکثریت قریب به اتفاقشان در اروپا، آمریکا و کانادا هستند که آزادی بیان در این جوامع وجود دارد. از این ۵ میلیون اگر ۴ میلیونشان هم مشغول تجارت و کاسبکاری هستند حداقل یک میلیونشان سیاسی بوده اند و کیس پناهندگیشان سیاسی است. اینها چرا به این وضعیت آشفته احزاب (محبوبشان؟!) اعتراض نمیکنند. چرا اجازه میدهند رهبرانی فاسد مثل رهبری حزب کمونیست کارگری ایران و امثالهم ثروتهای انسانی جنبش چپ را این جوری پخش و پلا کنند؟ چرا مسئله اتحاد در درون حزبهای بازیچه دست تعدادی معدود در رهبری این سازمانهاست؟ (که هر صداو اعتراض سیاسی را به شیوه استالین و ساواک در درون خود خفه میکنند). طوری که رفقای دیروزی دشمن خونی یکدیگر

میشوند. چرا در ترور شخصیت همدیگر با هم مسابقه میگذارند؟ چرا مردم ایرانی در خارج به این رهبران اعتراض نمیکنند؟

مردم ایرانی در داخل و خارج آگاهانه متوجه شده اند که این احزاب و سازمانها نه دنبال خواست کمونیستی، نه دنبال خواست برابری و آزادی بیقید و شرط بیان هستند، و نه ربطی به جنبش مبارزاتی در ایران دارند (البته خارج از انصاف نباشد، احزاب موجود فقط در پخش اخبار مبارزات مردم ایران در خارج کمک میکنند) مردم ایرانی چه در داخل و چه در خارج متوجه شده اند که این احزاب، در وهله اول خود ناقض آزادی بیقید و شرط بیان هستند، چگونه میتوانند آزادی فردی و حرمت شخصی مردم را حفاظت کنند. در جریان برخوردهای پلیسی رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به شخص من. تعداد زیادی از رفقای قدیم و جدید حتی رفقای که هم اکنون هم در درون حزب کمونیست کارگری هستند. میگفتند، حداقل بخاطر سابقه مبارزاتی خود و خانواده ات نباید اینجوری بهت برخورد میکردند. حال ناظری از بیرون و یا همسایه سابق خانواده من (که دیده چگونه شاه مرا زندان کرد، خانواده ام را تحت تعقب قرار دادند. جمهوری اسلامی بخاطر من خانواده ام را سالها تبعید کرد، خانه پدری مادر من را سالها مقر سپاه پاسداران کردند) برخورد کثیف رهبری فاسد حزب کمونیست کارگری ایران به من را میبیند، قطعاً اعتمادش کم میشود و در بهترین حالت اگر در مقابل این حرکت نه ایستد، منفعل میشود و از جریانات چپ دوری میکند. یکی از دوستان دوران زندان در سال ۱۳۵۶ که حال در شورای ملی

مقاومت است برایم نامه نوشت و اظهار تاسف کرد از برخورد رهبری حزب کمونیست کارگری به من. در جواب نوشتم من کمونیست هستم و تا سرمایه وجود دارد من تحت تقییب ریز و درشتشان خواهم بود. برخورد رهبری حزب کمونیست کارگری به من تنها این نبود که نتوانستند برخورد سیاسی و جوابی منطقی به مخالفت سیاسی من بدهند. بلکه میخواستند و میخواهند به بازماندگان در تشکیلات نشان دهند که هر کس با رهبری در افتاد و افتاد. درست مثل شیوه جمهوری اسلامی اعدام در ملا عام، تنها بخاطر کشتن یک نفر نیست، بلکه اساسا برای زهر چشم گرفتن از جامعه است (من یک نمونه کوچک از صدها هستم. حتما رفقای هستند که مستند تر میتوانند بنویسند و امیدوارم بنویسند)

آری ماجرا به همین روال است. رهبران فاسدی که امروز بر مسند احزاب و سازمانهایی مثل حزب کمونیست کارگری ایران نشسته اند بانی جدایی مردم از احزاب چپ هستند. مردم ایران با سکوت خود و توجه نکردن به سرنوشت احزاب چپ ایرانی عملا میگویند شماها ربطی به جنبش کمونیستی ما ندارید. مردم ایران آگاهانه دارند مبارزه رادیکال خود علیه جمهوری جنایکار و آپارتاید جنسی در ایران را بشیوه خود پیش میبرند. اما حاضر نیستند به احزابی مثل حزب کمونیست کارگری ایران مراجعه کنند. مردم با سکوت سالهاست جواب خود را داده اند. در نتیجه تکه پاره شدن هارا به فال نیک میگیرند و مشغول مبارزه خود هستند.

اگر به تیتراژ بحث برگردم، باید در جنبش کمونیستی رسانسی علیه این سنت کثیف استالینیستی راه انداخته شود (سنت استالینیستی جان دار و داری پیشکسوت است، در طول تاریخ و در مقاطع جدی به جنبش کارگری خیانت کرده، اگر کاری جدی نشود دوباره در سر بزنگاه خیانت خواهند کرد) باید حرمت انسانها دوباره پلاتفرم چپ شود. شارلاتانیسم و باند بازی باید افشا شود. تا چپ حرمت دیرینه خود را باز یابد. چپ باید یک مبارزه سالم فرهنگی، سیاسی جدی را پیش ببرد تا کمونیسم را از زیر آوار استالینیسم و شارلاتانیسم بدر آورد. اینکار انسانهایی است که قاطعانه علیه استالینیسم میایستند. جنبش کمونیستی بدون تشکل کمونیستی راه به جایی نخواهد برد. احزابی مثل حزب کمونیست کارگری ایران که بانی دور جدید استالینیسم در جنبش کمونیستی هستند جزو تشکل جنبش کمونیستی نیستند بلکه دارند به جنبش کمونیسم کارگری خیانت میکنند. باید علیرغم مشکلات فراوانی که هست حرمت و جایگاه کمونیسم را در بین کارگران و مردم ستمدیده تقویت کرد. باید با کار شاق کمونیستی دور از هر لاف زنی و اغراق و کلک سیاسی و نان به نرخ روز خوردن حرمت آزادی بیفقد و شرط بیان را زنده کنیم. علیه فساد سیاسی درون تشکلهای چپ باید بدون هیچ ملاحظه ای نوشت، افشا کرد و جدل سیاسی در این زمینه را باید وسیع نمود.

زنده باد جنبش کمونیسم کارگری

قتل ناموسی بازمانده از دوران بربریت بشر است!

متن زیر؛ ترجمه فارسی سخنرانی اسماعیل مولودی در دانشگاه
ترول هتان در غرب سوئد
(ttanäTrollh) stäv gskolanöH

۲۵ آبان ۱۳۸۷

روز سه شنبه چهارم نوامبر ۲۰۰۸ مصادف با هفته فرهنگی دانشگاه
ترول هتان اسماعیل مولودی بدعوت مسئولین دانشگاه برای
سخنرانی در مورد قتل‌های ناموسی دعوت شد. متن زیر ترجمه
فارسی سخنرانی اسماعیل مولودی بزبان سوئدی است که برای
شرکت کنندگان در هفته فرهنگی دانشگاه سخنرانی کرد.

ابتدا آقایان پرفسور استفان کریسرنین و پرفسور رضا آیراملو به
اسماعیل مولودی خوش آمد گفتند.
با سلام به شما عزیزان و دوستانی که در این جلسه هستید. من
اسماعیل مولودی هستم، سوسینوم و فعال در عرصه دفاع از حقوق
زنان و کودکان، عضو هیئت رئیسه انجمن هومانیستها و دبیر

اتحادیه آکادمیکها در غرب سوئد. خوشحالم که دوباره امسال هم در خدمت شما هستم

بحث امروز من در مورد فرهنگ ناموس پرستی است ، زیرا به نظر من ناموس پرستی یک مسئله و مشکل اجتماعی است که زندگی و حیات میلیاردها انسان در این کره خاکی را آزار میدهد. من در این مورد سالها کار و فعالیت کردم، بحثی که اینجا ارائه میدهم نظر من در مورد جامعه مرد سالار و فرهنگ ناموس پرستی است.

فرهنگ و منش اجتماعی افراد دارای پیچیدگی خاصی است که باید بطور اخص بدان پرداخت. آدمها در طول تاریخ خود دارای فرهنگ خاص خود بوده اند و در ادامه خواهند بود. آدمها اعتقادات دارند و هیچ فردی بدون اعتقاد نمیتواند زندگی کند. یکی به رهایی بشر اعتقاد دارد و مارکس را رهبر خود میداند، دیگری به جهنم و بهشت ایمان دارد و برای آن پیغمبران مختلفی هستند که پیروانشان خود را متعلق به سنت و روش او میدانند. دیگری به طبیعت اعتقاد دارد و ... هر کدام از این اعتقادات به فرهنگ و سنت خود پای بند هستند و تلاش میکنند جامعه را بدان سو ببرند. در جامعه مرد سالار که بخش جدی از یک جامعه سرمایاداری و خشن است تلاش مینماید عیرغم فعالیت زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی حقوق و جایگاه آنها را دستکم نشان دهد و مسئله برابری جنسی بطور جدی و همه جانبه درش رعایت نمیکند مثلا مثل همین کشور سوئد. در جوامع دیگر فرهنگ مرد سالار همراه افکار قرون وسطی و مذهب زندگی و افکار جامعه و بخصوص زنان را به

صلابه کشیده است. وجود فرهنگ مرد سالار پایه و اساس حاکمیت سرمایه بر جامعه است. در جوامع عقب افتاده و دیکتاتور این مسئله یعنی فرهنگ مرد سالار یکی از ارکان کنترل جامعه است. علما اگر به فرهنگ و اعتقاد فرد در جامعه نگاه کنیم باید آنرا در سه نکته و یا سه تیتیر بررسی کرد.

اول آنچه که رفتار عمومی خوانده میشود در این فرد تلاش مینماید با توجه به جو حاکم رفتار خود را منطبق با مقررات موجود نشان دهد. یعنی نشان دهد همراه جمع است و مقررات بازی را بلد است. برای نمونه اگر با یک پدری یا برادری که در حال نقشه کشیده برای به قتل رساندن دختر یا خواهرش است، صحبت کنید و بگوئید اینکار نادرست است حتما خود را همراه و همنظر شما خود را نشان میدهد. اما در افکار و منطق او حرفها شما کشک است. آنهائیکه در چند سال اخیر دست به کشتن یا نقشه کشتن نزدیکان زن یا دختر خود زده اند هیچکس از همکارانشان و یا همسایه هایشان از ماجرا با خبر نبوده است. این یعنی در ظاهر تایید افکار و مقررات جامعه است در عموم.

دوم

احترام به قانون و پیروی از مقررات عمومی در جامعه افراد تلاش میکنند مقررات را رعایت کنند و به قانون احترام بگذارند و این کار را در بهترین حالت میکنند. اما مواردی بوجود میآید که آدمها به قانون و مقررات عمومی دهن کجی میکنند.

در مدرسه میگویند دختر شما باید در کلاس درس آناتومی و آموزش سکس شرکت کند. فوراً پدرش میگوید حتماً و هیچ مخالفتی انجام ندهد. اما به محض رسیدن به منزل به دخترش ندا میدهد اگر در این کلاس ها شرکت کند وای به حالش. در ضمن در طول سالها آنقدر خرافات مرد سالاری را بخورد دختر بچه داده اند که خودش هم فکر میکند دنیا همینجور است که والدینش میگویند. پس میبینیم که چه در سطح رفتار عمومی در جامعه و چه در سطح رعایت مقررات فرد تلاش میکند.

سوم

منش و رفتار فرد و آنچه که فرد در واقع و در عمل به آن پای بند است. آنچه که فرد علیرغم مقررات اجتماعی به آن میاندیشد که از درونش بر میخیزد. شما در نظر بگیرید در یک رای گیری برای سمت فرماندار شهر چند نفر کاندید میشوند. امکان دارد شما یکی از آنها را بشناسید ولی به او رای ندهید. به کسی رای میدهید که شاید اصلاً او را ندیدی و نمیشناسی. چه عامل یا عواملی در کارند که به آشنای خودت رای نمیدهید.

یا همان پدری که دخترش را میکشد یا همسری که زنش را میکشد بخاطر گاهها حرف دیگران بخاطر شایعه دیگران. حتی خودش شاید شدیداً پشیمان باشد. اما چرا به این عمل دست میزند؟

الف فرهنگ، سنت، رفتار (جامعه، خانوادگی، تربیتی)

ب فرهنگها و رفتارهای کوچک و گروهی

ج فشارهای گروهی و جمع(جامعه یا خانواده یا جمع کوچک
دوستان)

اینها عواملی هستند که فرد را وادار به تصمیم گیری در مورد افکار و رفتار های اجتماعی خود میگرداند. این عوامل هستند که افکار فرد را در خلوت خود سازمان میدهد. جستجو برای افکار عقب افتاده را باید در این زمینه یافت. یعنی آنجایی که انسان در خلوت خود و با افکار خود تنهاست. فردی که تصمیم میگیرد که جگر گوشه اش را بکشد. تحت آزار درونی از طریق عوامل بالاست. در خانه دیده که پدرش چگونه به مادرش امر و نهی کرده، بارها کتکش زده. خودش را دیده که زمانی که جرئت کرده از فرمان پدر سر پیچی کرده چگونه مورد تجاوز و آزار قرار گرفته. یعنی کودک از بدو تولد با افکار قرون وسطی محیط خود چشم باز میکند. میبیند در جامعه خانوادگی همین اوضاع و در سطح کل جامعه این افکار تجاوز به حقوق فرد و دیگران را هر روز میبیند و لمس کرده است. اینها شخصیت فردی او را رقم زده اند اینها خمیره شخصیتی فرد را درست میکنند. در نتیجه وقتی به جامعه بر میگردد و بخصوص در جامعه میزبان با مقررات و فرهنگ کاملا متفاوت و متناقض با ارزیابی های فرد او را به حاشیه میراند. یا امکان میگیرد و خود را باز سازی مینماید. یا در محدوده اقوام و بستگان و همولاتی ها گیر میکند. در زمانی که خلاف ارزیابی فردی او حرکتی میشود. دچار عذاب وجدان، خود را تنها مییابد و

احساس سرشکستگی میکند اینجاست برای بازیابی حرمت فردی خود دست به اقدام میزنند.

پس مسئله فرهنگ و اعتقادات درونی آدمهاست که زندگی فردی و اجتماعی آنها را رقم میزند. فرهنگ مرد سالار بر پایه ایجاد تفرقه جنسی بین انسانها شکل گرفته و به حیات خود به کمک مذهب و سنت عقب افتاده خود را سرپا نگهدارد. مردسالاری دشمن آشایش بشر است. کلا قدمت هزاران ساله دارد. قتلهای ناموسی تنها در خاور میانه و آسیا اتفاق نمیافتد. بلکه جزیی جدی از فرهنگ مرد سالار است که در تمام دنیا وجود دارد اما در آسیا بدلیل وجود حاکمیت مذهب و نیز بودن مذهب در قدرت در پاکستان، اندونزی، ایران، افغانستان، عراق عربستان سعودی این مسئله برجسته تر و بدلیل اجرای مقررات اسلامی آپارتاید جنسی در این کشورها قانونی و لازم الاجراست.

سؤال میشود که قبل از اسلام هم بوده، آری ولی مذهب اسلام و مذهب یهود و مسیحی در خاور میانه آنرا تقویت میکنند تا بحیات خود ادامه بدهد. در آمریکای لاتین در آفریقا هم این اتفاق میافتد و خواهد افتاد بدلیل اسلام و مسیحیت در این جاها هم مثل خاورمیانه از آپارتاید جنسی استفاده میکنند تا تفرقه بین انسان را گسترش دهند.

در اینجا در اروپا و سوئد من میخواهم چند کلمه ای بگویم. در اروپا به یمن مبارزات مردم و بخصوص مردم آزاده، کارگران و روشنفکران کلیسا بعنوان یک محل برسمیت شناخته شده. مذهب از دولت بزور

خواست مردم کنار گذاشته شده و در قدرت شریک نیست. باید در مورد اسلام هم این اتفاق بیفتد. مذهب ار خصوصی افراد است و حق ندارد در مقررات اجتماعی و سازمان اجتماعی جامعه دخالت کند.

مسئله قتل‌های ناموسی. شاید هر کس از اول نگاه خود اینجوری فکر میکرد که قتل ناموسی مثل همه قتل‌های دیگر است و معمولاً قربانیانش زنان و دختران جوان هستند. مثل اینکه مردی با همسرش دعوا میکند و یهو بسرش میزند و زنش یا دوست دخترش را میکشد. این طرز تفکر تنها بین مردم نبود بلکه وزیر انتگراسیون هم سالها اینجوری فکر میکرد و میگفت.

اما واقعیت چیست؟ حقیقت این است که قتل ناموسی مثل قتل معمولی نیست که مردی از همسرش ناراحت میشود و یا به او مظنون میشود و بسرش میزند. بلکه قتل ناموسی متد خاص خود دارد. قتل ناموسی یادگار دوران بربریت بشر است. یعنی در یک مثل شوم فرهنگ عقب افتاده مرد سالار، مذهب (هر مذهبی مثل یهودیت، اسلام و مسیحیت) این فرهنگ را در همکاری با دستگاه حاکمه تقویت و اجرا میکنند. یعنی در یک اشتراک شوم فرهنگ مرد سالار به حیات خود ادامه میدهد. در خاور میانه و کشورهای مثل ایران، پاکستان، افغانستان، عراق و... قتل ناموسی در حمایت کامل قانون اجرا میشود.

ویژگی قتل ناموسی در این است که این تنها زنان نیستند که بعلت مظنون شدن مردانشان به آنها تجاوز میشود و کشته میشوند. این

نیست که بعلت اطاعت نکردن زنان از شوهرانشان کشته میشوند بلکه پدر فرزند خود را، برادر خواهر خود را و بترتیب عمو، دایی و مردان طایفه تصمیم میگیرند که خاطیان از مقررات فرهنگ مرد سالار را بقتل برسانند تا بدینوسیله شرف و ناموس خانواده و طایفه را حفظ کنند. در این معادله این مردان طایفه هستند که میگویند شرف و ناموس یعنی چی! شرف و ناموس هم یعنی کنترل بر روابط جنسی زنان در خانواده، طایفه و در جامعه. در فرهنگ مرد سالار فرد هیچ حقوقی ندارد. فرد در تقسیم و سلسله مراتب گروه و طایفه خود جامیگیرد و بستگی دارد که در چه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و مهمتر از همه طایفه ای است. بهمین خاطر دختر یا پسر، مرد یا زن در این سیستم جایگاه خود را تحت مقررات طایفه بدست خواهند آورد. گروه است تصمیم میگیرد حقوق فرد هیچگونه جایی برای ابراز وجود ندارد. در این بازی مردان حرف آخر را دارند و زنان از هیچگونه حقوقی برخوردار نیستند. در بهترین حالت مشاور و منشی جلسات دفاع از شرف و ناموس هستند. تازه آنهم بستگی به سلسله مراتب و وضعیت خانواده در این تقسیم بندی دارد.

برای اجرای قتل ناموسی خانواده رسماً جلسه میگیرد. مقتول حتی در جلسه ای که حکم مرگش صادر میشود گاهی شرکت میکند. مردان طایفه تصمیم میگیرند که دختر و یا زنی که قانون ناموس خانواده را رعایت نکرده بقتل برسانند. در این جلسه به هرکس وظیفه ای سپرده میشود. کسی که حکم قتل را اجرا میکند مورد

تشویق و نشان لیاقت قرار میگیرد و قهرمان طایفه میشود. وقتی قتل انجام شد هیچکس برای مقتول عزا نمیگیرد. چرا عزا؟ ما امر مقدس دفاع از ناموسمان را اجرا کردیم. پدری که دخترش را بقتل میرساند، برادری که خواهرش را میکشد و خلاصه مردی که قتل را اجرا میکند. بعنوان قهرمان معرفی میگردد و درست مثل سربازان هیتلر که روزها مردم را در کوره آتش سوزی میسوزاندند و شبها با وجدان آرام در کنار زن و بچه شان میخوابیدند. زیرا فکر میکردند که وظیفه ملی و میهنی شان را در خدمت به کشورشان انجام داده اند.

ست شخص قاتل مورد عزت و احترام خانواده و طایفه قرار میگیرد. بنا براین قتل ناموسی مثل هر قتل معمولی نیست. حتی فکر کردن به اینکه پدری فرزندش را بقتل برساند، مردی زنش را کتک بزند عذاب آور است، تا چه رسد به اینکه در اجرای این برنامه غیر انسانی شرکت داده شوید.

قتل ناموسی شیوه حاکم کردن فرهنگ مرد سالار بر جامعه است. زیرا در این فرهنگ زنان و کودکان ملک تلق مرد هستند. جامعه مرد سالار برای بقای خود به هر حرکت غیر انسانی دست میزند و ابزار این حاکمیت ضد انسانی مذهب و دستگاه حاکمه هستند که در یک اشتراک نامقدس علیه حرمت انسان قرار میگیرند. در جمهوری اسلامی ایران اسلام دارد حکومت میکند. حتما خبر دارید که از زمان سرکار آمدن حاکمیت اسلام آپارتاید جنسی رسماً و قانوناً در جامعه اجرا میشود. سنگسار زنان، شلاق زدن زنان و

دخترانی که حجاب رعایت نمیکنند. همه و همه علیه حرمت انسان متحد شده اند. حجاب تنها مسئله زنان نیست بلکه اسلام با مطرح کردن حجاب و اجباری کردنش مردان را هم مثل حیوان قلم داد میکند. چون میگوید اگر زن موی سرش پیدا باشد باعث تحریک جنسی مرد میشود. در نتیجه سکس برای مرد یک امر حیوانی است که با دیدن موی زن تحریک میشود. قوانین مذهبی و فرهنگ مرد سالار دشمن برابری انسان هستند که بکمک قانون در جامعه حاکمیت خودرا تحمیل میکنند.

بعضی ها فکر میکنند، کسانی که قتل ناموسی مرتکب میشوند، از حقوق بشر خبر ندارند و یا قانون برابری زن و مرد در سوئد را یاد نگرفته اند، اطلاعشان ناچیز است. بنظرم خیلی ساده لوحانه است. قتل ناموسی از یک سیستم فکری نشات میگیرد. یک نوع طرز تفکر و روش حاکمیت و طرز زندگی است. به نوینسندگان قوانین در جامعه نگاه کنید. همه پرفسور و دانشمند هستند. محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران هم دانشگاه دیده است و هم سواد دارد میداند حقوق بشر چیست؟ اما با طرز تفکر خود آنرا ترجمه میکند. بنابراین عقیده مذهبی ایشان به او حکم میکند و ایشان مجری عقاید غیر انسانی اسلامی است. وقتی کسی معتقد به یک تفکر است، صحبت از اطلاعات و دانش مسخره بنظر میرسد. مسئولین جمهوری اسلامی بیسواد نیستند بلکه مجری احکام غیر انسانی الهی و اسلام هستند که بهش اعتقاد دارند. به کلیسای به پاپ نگاه کنید که مخالف سقط جنین است. به مدارس مذهبی نگاه

کنید در همین جامعه مدرن. بنابراین مجریان قتل‌های ناموسی در اصل مجری اعتقادات مذهبی خود، مجری فرهنگ ضد انسانی مرد سالار و خواهان حاکمیت مردان در جامعه اند. برابری زن و مرد احترام به شخصیت انسان در دستگاه فکری آنها جایگاهی ندارد. شاید کسی بپرسد، در سوئد چگونه اینها اجازه میابند اینکار را بکنند؟ سوال خوبی است. در غرب و در جامعه سوئد کسانی مرتکب این عمل میشوند که در گتوها زندگی میکنند. جامعه با تفکر راسیستی نسبت فرهنگی آدمها را نه بعنوان انسان بلکه تحت نام فرهنگ، نژاد و تعلقات قومی و مذهبی تقسیم میکند. در همین رابطه مهاجرین جزو فقیرترین قشر جامعه هستند. مجبورند در گتوها بمانند. حتی بدلیل اینکه جامعه آنها را در فعالیتهای روزمره خود شریک نمیکند مجبور میشوند در کنار همولایتی سابق خود قرار گیرند. در آنجا انواع و اقسام فرهنگها وجود دارد. در هر جامعه ای که نگاه کنید فرهنگهای مختلف است. فرهنگ یعنی طرز زندگی و طرز تلقی زندگی آدمها یعنی روش زندگی "لیو استیل" فرهنگ رد طول تاریخ بشر با پیشرفت علم و جامعه تغییر میکند. فرهنگ در یک قالب معین نمیگنجد بلکه مثل زندگی انسانها متغیر است و رو به جلو میرود. اما در این گتوها آخوند و امام مسجد، کنیسه، کلیسا دور این آدمها را میگیرند و فرد هم از فرط تنهایی دمخور آنها میشود. در گتوها امامان مساجد و کشیشان کلیسا حکم میرانند. در همین رابطه است که افکار قرون وسطی به حیات خود ادامه میدهد. فرهنگ عقب افتاده میدان دار است.

جواب به سوالها بعد از یک استراحت کوتاه.

حلال تی وی، دهن گجی به جامعه مدرن است!

TV Halal

ترجمه فارسی مقاله اسماعیل مولودی در روزنامه های اکسپرس و

گت سوئد

(که بتاريخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۸ چاپ شده (صفحه بحث روز

نامه به مسئول تلویزیون سوئدخانم ایوا هامیلتون

Hamilton Eva

۱۳ آذر ۱۳۸۷

چندی هفته ای است که تلویزیون سوئد روزهای دوشنبه بین ساعت هشت و نیم شب تا نه شب برنامه ای پخش میکند بنام حلال تی وی که سه نفر از زنان جوان با حجاب برنامه را میگردانند. اولاً باید بگویم حلال یعنی پاک از هر نوع سنت و روش غیر اسلامی، حلال یعنی؛ کشتن غیر مسلمان بدست مسلمان حلال است، حلال یعنی؛ اگر زن یا دختری خارج از ازدواج رابطه جنسی داشت باشد کشتنش حلال است، حلال است که همجنسبازها را بکشند و حلال است که زن نصف مرد ارث بگیرد. حال تلویزیون سوئد با پول مالیات مردم و با پول کسانی که حق رادیو تلویزیون میدهند یک برنامه ای راه انداخته که این مزخرفات را به خورد مردم بدهد. من به این کار اعتراض دارم. رادیو تلویزیون باید بری باشد از هر موضع گیری مذهبی و سیاسی. رادیو و تلویزیون باید وسیله ای باشد برای اشاعه فرهنگ مدرن و انسانی. مذهب امر خصوصی انسان است و اجازه نباید داد که در سازمانهای اجتماعی و عمومی دخالت کند. اسلام بعنوان یک مذهب که امروز بعنوان اسلام سیاسی در تلاش است، دارای جهتگیری سیاسی است و در بعضی از کشورها در حاکمیت است مثل عربستان سعودی، پاکستان، ایران، افغانستان و تعدادی از کشورهای آسیایی و آفریقایی. اسلام

مذهبی ضد برابری زن و مرد (بهمین خاطر است که زنان و دختران در اسلام رای شان و ارث بردنشان نصف مرد است) ضد هر گونه آزادی های فردی و اجتماعی انسانهاست. این مسخره و تراژیک است که مذهبی ضد زن مثل اسلام تلاش میکند که صورت خون آلودش را بوسیله تلویزیون سوئد لاپوشانی کند، اما همه میدانند قضیه چیست؟! (این نمونه ای کاملاً آشکارا از سیاست راسیستی نسبت فرهنگی است)

برنامه ای که بوسیله اسلامی ها تهیه و پخش میشود درست مثل این است که نازیستها، ساتانیستها و راسیستها از تلویزیون سوئد برای اهداف خود برنامه پخش کنند. اسلام سیاسی ضد هرگونه آزادی مذهب، آزادی بیان و یا هرگونه آزادی است. اسلام سیاسی ضد برابری زن و مرد، ضد آزادی عقیده و نظرات است. اسلام سیاسی آماده است برای خفه کردن صدای آزاد انسانها به هر جنایتی دست بزند (به بمب گذاری گروههای اسلامی نگاه کنید)

در اسلام کسی حق ندارد به قرآن انتقاد کند، کسی حق ندارد به پیغمبر انتقاد کند، اگر بگویند با دوست پست همخوابگی کردی میکشند، در سوئد ما شاهد این قضیه بودیم و هستیم. هیچکس جرئت نفس راحت کشیدن در حاکمیت اسلامی ندارد. به کشورهایی که اسلام در آن حاکمیت میکند نگاه کنید! من و صدها مثل من که از حاکمیت غیر انسانی اسلام مجبور به مهاجرت شدیم، مزه حاکمیت اسلام را چشیدیم و میدانیم چه میکنند. بهمین خاطر شدیداً به تلویزیون معترض هستیم که همچنین برنامه ای غیر

دمکراتیک م ضد آزادی را پخش میکند. حلال تی وی یک دهن کجی به جامعه انسان مدرن است. شرم آور است که تلویزیون سوئد همچنین برنامه ای را پخش میکند و این دقیقا علیه تلاش بیوقفه مردمانی است که در این جامعه برای آزادی و برابری زن و مرد مبارزه میکنند. این توهین کردن به مبارزه و تاریخ مدرن جامعه سوئد است.

در دفاع از مردم نوار غزه؟!
نظری به جنگ دولت فاشیستی اسرائیل و گروه تروریست
اسلامی حماس!

مقدمه

جنگ و تجاوزات دولت فاشیست اسرائیل به مردم فلسطین در دوهفته اخیر قلب هر انسان آزادیخواهی را میآزارد. اما وقتی بخواهیم از زاویه حقوق انسان و آزادیخواهانه و رادیکال به مسئله نگاه کنیم باید دلیل واقعه را تجزیه و تحلیل کنیم. بنظر من تنها احساس همدردی کردن با مردمی که زیر فشار دو گروه جنایتکار قرار گرفته اند کافی نیست.

تاریخ دولت اسرائیل بعنوان یک دولت اشغالگر در جهت تثبیت سیاستهای جهان غرب و آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد شد. دولتی اشغالگر، مذهبی و فاشیست. در مقابل مردم فلسطین در دورانهای مختلف تلاش نمودند که جلو تجاوزها و تحریکات صهیونیستهای اسرائیلی را بگیرند. مبارزات مردم فلسطین در طول بیش از ۵۰ سال افت و خیزهای خود را داشته است. که در توان این نوشته کوتاه نیست. کفر قاسم، تلزعترا، صبرا و شطیلا نمونه های حماسی مقاومت مردم فلسطین هستند که تاریخ آنها را فراموش نخواهد کرد. حرکت رادیکال انتفاده میخواست به یک جریان جدی تبدیل شود اما؟؟!!

اوضاع تاریخی و سیاسی در خاورمیانه

دور جدید مبارزات مردم فلسطین که از اوائل دهه ۱۹۸۰ بوجود آمد با حرکت توده ای و از پایین انتفاده شروع شد. که خود تلاشی شد تا دولتهای غربی تلاش کنند جوابی برای قضیه فلسطین داشته باشند. با عروج اسلام سیاسی در منطقه و سرکار آمدن جمهوری اسلامی مسئله انتفاده و رادیکالیسم مردم فلسطین وثیقه ای شد برای سر بر آوردن گروههای تروریستی اسلامی مثل حماس در دل مسئله جواب نگرفته فلسطین. حماس در سال ۱۹۸۶ با کمک موساد اسرائیل و جمهوری اسلامی و سی آ ای بوجود آمد تا جنبش انتفاده را به حاشیه براند و رادیکالیسم مردم فلسطین را به بازی بگیرد. درست همچنانکه برای جلوگیری از رادیکالیسم انقلاب ایران کنفرانس گوادلوپ جمهوری اسلامی را بر انقلاب مردم ایران تحمیل کردند، یا همچنانکه برای تقابل با شوروی سابق آمریکا و غرب طالبان را بر افغانستان حاکم کردند، بهمان دلیل هم حماس و گروههای تروریستی اسلامی بوجود آوردند تا جلو رادیکالیسم مردم فلسطین را بگیرند و مسئله آزادی فلسطین به جلسات کنفرانسهای طول و دراز در دهه ۱۹۹۰ تبدیل کردند. از دل این ماجراهای سیاسی گروههای تروریستی بکمک ایران خود را قوی کردند و پا گرفتند. ایجاد طالبان و گروه القاعده، سرکار آوردن جمهوری اسلامی در ایران و در نهایت بوجود آوردن گروههای تروریستی اسلامی در خاورمیانه پروژه کهنه کاری است که آمریکا و غرب برای ایجاد نا امنی و بخاک سیاه کشاندن مردم خاورمیانه بوجود آورده اند. درست کردن دولت فاشیستی مذهبی صهیونیستی اسرائیل از اول

همین ماموریت را داشت که خاورمیانه و مسئله فلسطین را تا قرن‌ها بیجواب بگذارد. کشورهای غربی و آمریکا تلاش کردند و میخواهند خاورمیانه نقطه کور ژئوپلتیک دنیا شود و شده است. اگر به نقاطهای بحرانی دنیا نگاه کنیم هر دوره بالاخره بنوعی آرامش سیاسی بدان برگشته است. بالاخره آمریکای لاتین در بعد منطقه خود جا افتاده و به آرامی دارد پیش میرود و بهر حال ثباتی بوجود آمد است. جنوب شرقی آسیا و خاور دور ثبات نسبی سیاسی دارد و جنگ ویتنام پایان یافت. اما خاور میانه هنوز در شریطی قرار دارد که حکومت‌های قرون وسطی در آن جولان میدهند. از اسرائیل گرفته تا کشورهای عربی و ایران، افغانستان، پاکستان، بدرجاتی ترکیه. یعنی مسئله خاورمیانه درست مثل چاه ویل شده و انواع و اقسام گروه‌ها و دسته های آدمکش در آن سازمان داده شده اند (و به جاهای دیگر دنیا هم صادر میشوند). حال بصورت دولتهای رسمی مثل ایران، افغانستان، اسرائیل و بقیه کشورهای عربی در خاورمیانه.

مسئله اسلام سیاسی

دولتهای غربی از بکار بردن اسلام سیاسی حذر میکنند زیرا بنفعشان نیست یک جریان مذهبی سیاسی را برسمیت بشناسند. در نتیجه روشنفکران مزد بگیر جهان سرمایه برای اینکه رقیبی برای خود شناسند از آن بعنوان اسلام واپسگرا و فودامنتال اسم میبرند.

در صورتیکه اسلام سیاسی بعنوان یک رقیب ارتجاعی مذهبی و دست راستی خواستار شریک قدرت بودن در جهان سرمایه داری است. این ملقبه از ابتدا دست پخت خود آمریکا و کشورهای غربی بخصوص انگلیس است. زیرا در دهه ۱۹۷۰ تلاش داشتند کمربند سیزدر بین کشورهای خاورمیانه بوجود آورند تا جلو رادیکالیسم سیاسی مردم آزادیخواه در منطقه را بگیرند. دولتهای منطقه هم بدلیل اینکه خود حاصل بند و بستهای سیاسی شرق و غرب در آندوره بودند. هر کدام بنوعی در ایجاد این ترفند ضد بشری سهمی را ایفا کردند. در نتیجه و حاصل بند و بستهای سیاسی دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گروههای اسلامی تروریستی در جنبش فلسطین ریشه دواندند و مسئله مردم فلسطین تبدیل به اختلاف صهیونیسم و اسلامی سیاسی کرده اند. این دو بلوک ضد بشری و مذهبی تروریست و فاشیست (اسرائیل از یک طرف و حماس از طرف دیگر) دارند از جان و مال مردم مبارز فلسطین و مردم آزادیخواه اسرائیل ارتزاق مینمایند.

شاید این مسئله این طور مطرح شود که حماس انتخاب مردم نوار غزه است. این درست نیست، انتخابات نوار غزه همانقدر آزادانه بود که انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد است. در نوار غزه هیچ حزب و سازمان سیاسی رادیکال و غیر اسلامی حق ندارد ایجاد شود. اگر هم وجود داشته باشند اصلا امکان ندارند علیه حماس تبلیغ کنند. درست مثل جمهوری اسلامی، دولت طالبان و یا دولت امروزی

افغانستان یا عربستان سعودی. پس مظلوم نمایی برای حماس که دولت انتخابی است همان قدر خاک به چشم مردم پاشیدن است که بگوئید صهیونیسم انتخاب مردم اسرائیل است یا جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران است. اشک تمساح برای مردم فلسطین ریختن است اگر بگوییم حماس حکومت مورد انتخاب مردم است.

اما ماجرای اخیر بر سر چیست؟

همچنانکه اطلاع داریم قریب به یک سال پیش دولت خودگردان فلسطین بین گروه حماس و فتح تقسیم شد. اسرائیل به کمک آمریکا و غرب توانست محمود عباس را همراه برنامه های خود کنند ولی به گروه حماس راه ندادند. اسرائیل نمیخواهد حماس را از بین ببرد بلکه میخواهد رامش کند و برای تجاوز کار های اسرائیل، با موشکهای ساخت ایران مزاحمت بوجود نیاورد. در این ماجرا اوضاع سیاسی دنیا و مسئله خاور میانه حکم میکرد که برای بار چندم اسرائیل مثل ژاندارم غرب در منطقه دوباره حماس را گوش مالی بدهد. حماس هم مثل پایگاه اسلام سیاسی در محل و یک قطب تروریستی اسلامی برای گرفتن باج از اسرائیل و جای پای اسلام سیاسی را در مسئله فلسطین سفت کند تلاش مینمایند مقاومت کند، کجا مقومت میکند؟ در بین زن و بچه های مردم بیکنانه غزه. اگر اسرائیل جنایتش را با توپ و تانک میکند. حماس با ایجاد دیوار

گوشتی از مردم، کودکان و زنان نوار غزه بوجود می آورد. در این اوضاع باید بهر طریق ممکن جلو حمله اسرائیل به غزه را گرفت اما یک لحظه نباید از رسوا کردن گروه اسلامی تروریستی حماس غافل بود.

مردم نوار غزه قربانی دوجناح فاشیستی تروریستی هستند . گفتن اسرائیل تجاوز گر تنها کافی نیست و مسئله را روشن نمیکند. هویت حماس را آشکار کردن کمک فراوانی میکند که مردم مبارز فلسطین و آزادیخواهان اسرائیلی جبهه ای متحد علیه اسرائیل و حماس بوجود آورند. برای رسیدن به این مسئله باید خواستار فوری آتش بس شد و خواستار خروج بیقصد و شرط اسرائیل از نوار غزه شد و هم چنین خلع سلاح حماس. در یک هیئت بین المللی باید قضیه تجاوز اسرائیل در دو هفته اخیر به مردم نوار غزه روشن شود. اینکار امکان پذیر است اگر گروهها و تشکلات رادیکال و انسان دوست در سراسر دنیا به این دو نیروی ارتجاعی و ضد بشری اعتراض کنند.

در پایان دوست دارم از یک بحث خیابانی خود در شهر گوتنبرگ سوئد در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۰۹ اسم ببرم.

چند روز پیش (دوشنبه پنجم ژانویه ۲۰۰۹ ، داشتم بطرف اتوبوس میرفتم تا از سرکار به خانه برگردم) در مرکز شهر گوتنبرگ دختر بچه جوانی اعلامیه پخش میکرد. از من خواست اعلامیه را بگیرم و بخوانم. چند دقیقه بعد پیشش برگشتم، دیدم یک چادری زده اند و تعدادی برای مردم غزه تبلیغ میکنند. این مسئله من را کنجکاو کرد.

با دختر بچه که حدودا ۱۶ سال داشت و حجاب بر سرش بود صحبت را در مورد اطلاعاتیه شروع کردم و نظراتم را با او و چند جوان دیگر مطرح کردم. تعداد زیادی دور من جمع شدند و به حرفهایم گوش دادند. در این میان تنها دو بچه طلبه لبنانی با نظرات من مخالفت میکردند و تلاش نمودند بحث را بهم بزنند. سر آخر گفتند شما ایرانی هستید و ضد اسلام. اما من کوتاه نیامدم. بدلیل اطلاعاتم از ایران و مسئله خاورمیانه جلسه به یک بحث خیابانی تبدیل شد. غیر از بچه طلبه ها تعداد معدودی سوئدی از همه جا بخبر از حزب چپ من را متهم کردند که علیه مسلمانان تبلیغ میکنم. اینجا هم کوتاه نیامدم و نقد خود را از اسلام سیاسی توضیح دادم. جلسه خیابانی روز دوشنبه ۵ ژانویه در محل برونس پارکن از ساعت ۱۷,۱۵ تا ساعت ۱۸,۳۰ طول کشید. تعدادی زیادی بحثهای من را تایید میکردند و در نتیجه این ماجرا دوستانی پیدا کردم که قرار است در مورد مسئله اسلام و خاورمیانه با هم بحث کنیم.

موء خره!

روشنگری در مورد اوضاع سیاسی خاورمیانه و نقش اسلام سیاسی یک وظیفه جدی انسانهای برابری طلب و کمونیست است، زیرا مردم غرب اوضاع را فقط از زبان میدیای مزدور سرمایه میشوند. کار در میان مردم و اطلاع دادن به جامعه باید یک وظیفه دائمی ما باشد.

جنگ غزه و مسئله خاورمیانه !

۱۱ بهمن ۱۳۸۷

حمله نظامی دولت تروریست اسرائیل به گروه تروریست اسلامی حماس در غزه فجایع انسانی به بار آورده که ضایعه ای عظیم و انسانی است. مردم غزه قربانی قلدری و کشمکش دو قطب تروریستی شده اند و در آینده هم اگر بر همین منوال پیشبرود خواهند شد. اکنون دولت تروریست اسرائیل زخمی های غزه را اجازه میدهد در اسرائیل مداوا شوند.

حماس هم مشغول باز سازی تونل خودش است برای وارد کردن اسلحه به غزه و در این میان یک کشتی ایرانی مظنون را وقتی بازرسی میکنند اسلحه و مواد جنگی بارش بوده اما مسئولین جمهوری اسلامی میگویند کشتی حامل آذوقه و مواد خوراکی برای مردم غزه است؟؟!! این خلاصه اوضاعی است که امروز بعد از جنگ سه هفته ای غزه و کشتار هزاران نفر از مردم بیدفاع غزه همچنین کشته شدن تعدادی از مردم عادی اسرائیل میشنویم. دو روز قبل از

اینکه رئیس جمهور تازه آمریکا سوگند یاد کند اول آتش بس یک طرفه دولت تروریست اسرائیل اعلام شد و یک روز بعد با کمی چانه زدن سر پول، گروه تروریستی حماس هم آتش بس اعلام کرد. درست بعد از آتش بس بحث بر سر چقدر پول باید به حماس داده شود باز شد. اما طبق اخبار این روزها دوباره حماس سرباز اسرائیلی را کشته و اسرائیل هم مردم بیگناه غزه را بمباران کرده است.

در این میان دولتها و رجال اروپایی گروه گروه به غزه میروند تا آنها را باز سازی نمایند. باز سازی یعنی کار گیر آوردن برای کمپانی های ساختمانی و راه سازی شرکتهای آمریکایی و اروپایی. درست مثل جنگ عراق که بین شرکتهای انگلیسی و آمریکایی سر بستن قرار دادهای نفتی، ساختمانی و حفاظتی هنوز هم دعواست. (یک ژنرال کله پوک آمریکایی سربازان مزدور استخدام میکند در آمریکا، آنها را در عراق سازماندهی کرده تا دستگاه رهبری دولت دست نشاندۀ عراق را حفاظت کنند)

ماجرای جنگ اخیر هم از این نوع سناریو بود که بوجود آوردند. اسرائیل به امنیت احتیاج دارد و اسلام سیاسی هم به شرکت در قدرت در منطقه احتیاج دارد. قربانی این معامله کثیف سیاسی مردم بیگناه فلسطین در غزه شدند و میشوند. دولت ایران اعلام کرد (از زبان رئیس مجلس لاریجانی) که حمله به غزه برای کنترل و محدود کردن ایران بود و شکست خورد. اینها زوایای روشن ماجرا هستند که نشان میدهند اصل و ماهیت جنگ غزه بر سر چی بود و چی

هست. در این میان و در بحبوحه ماجرای جنگی عده ای ادعا میکردند حماس در یک انتخابات آزاد حاکم شده باید در مقابل اسرائیل حمایت شود.

آیا حماس انتخاب مردم غزه است؟

بنظر من ، جواب قطعا نه است! اگر هر کس به خود زحمت بدهد و ببیند که انتخابات غزه چگونه برگزار شد، متوجه میشود که چگونه حماس به قدرت رسیده. اولاً در انتخابات غزه هیچ گروه و جریان رادیکال و انتخاب مردم باشد شرکت نکردند (آزادیخواهان، کمونیستها و تشکلهای کارگری و آزاد مردم در این انتخابات حق شرکت نداشتند) ثانيا گروه الفتح هم بخاطر چپاول و دزدی های بیکران از مال مردم آبرو باخته بود. ثالثا حماس ارزاق و زندگی روزانه مردم را تحت کنترل داشت (درست مثل جمهوری اسلامی، اگر شناسنامه ات مهر انتخاباتهای فرمایشی رژیم را نداشته باشد، روغن و برنج را نمیتوانی صاحب شوی!!) مردم غزه هم در این اسارت بودند و هستند. چه کسی میتواند آنقدر ساده لوح باشد که بگوید حماس انتخاب مردم است. البته بستگی دارد که هر کس از زاویه دید سیاسی خود انتخابات آزاد را چگونه ارزیابی میکند و میبیند. اما آنچه که در دنیای آزادی و برابری انتخابات آزاد میگویند: یعنی همه گروهها و سازمانهای سیاسی و کارگری و مردمی حق داشته باشند خودرا آزادانه ثبت کنند و هر کدام بتوانند مساوی از وسائل ارتباط جمعی و تبلیغات استفاده کنند. تا مردم بتوانند

بدون فشار و با چشم باز در انتخابات شرکت کنند. آیا حماس در این فضا انتخاب شد؟؟؟؟!!!

عده ای عنوان میکنند که جیمی کارتر از طرف آمریکا و مراجع بین المللی بر انتخابات نظارت داشت. همچنین نمایندگان پارلمان اروپا بر انتخابات نظارت داشتند.

اولا کارتر خود آگاه است حماس را کی و چطور سرکار آوردند؛ دوما نمایندگان پارلمان اروپا هم از اینکه چرا تشکلهای آزاد و غیر وابسته به جریانهای اسلامی در انتخابات شرکت نکردند اسمی به میان نیاوردند؛ حرفی نزدند. آنها ناظر بودند بر آشی که برای فلسطین و خاورمیانه پخته اند باید با اراده آنها دم بکشد. بنابراین این ادعا که انتخابات غزه آزاد بوده جز خود فریبی و ساده لوحی چیز دیگری نیست. ماجرای اصلی وجود دوقطب تروریستی مثل دولت تروریست اسرائیل و تروریستها اسلامی در خاور میانه است. ماجرا ایجاد توازن قدرت به نفع جولان دادن تروریستها در منطقه است. حماس با ترور خود را بر مردم غزه تحمیل کرده و اسرائیل با گروههای تروریستی صهیونیستی بن گوریون سرکار آمد. قبلا از اینها مردم عرب و سر زمین فعلی فلسطین و اقوام دادو در کنار هم زندگی میکردند. اسناد تاریخی در این مورد کم نیستند. درست بهمان اندازه که دولت اسرائیل جنایتکار است حماس هم جنایتکار است در این شکی نیست. اما مردم عرب و یهود در این سرزمین حق آب و گل دارند.

موقعیت و وضعیت سیاسی خاورمیانه

جنگ غزه بعد جدیدی به وضعیت سیاسی خاورمیانه داده است. خاورمیانه یکی از بحرانی ترین منطقه های امروز دنیا است، زیرا نیروی مقابل یعنی اسلام سیاسی در منطقه در چند جا در حکومت است. با توجه به وضعیت اسلام سیاسی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولتهای اروپایی و آمریکا به فکر مهار کردن آن افتاده اند. اروپا و آمریکا در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تمامی نیروهای ارتجاعی در منطقه را علیه نیروهای رادیکال و آزادیخواه سازمان دادند. اکنون این طفلان حرام زاده سیاست آمریکا، دارند علیه سازندگان خود اقدام میکنند.

البته در هر ادوار تاریخی بدلیل وجود سرمایه و حمله سرمایه به معیشت مردم، در هر حال جنگها و تنشهای سیاسی را به جامعه بشری تحمیل کرده اند و تا زمانی که سرمایه حاکم است، بحران، جنگ و بیعدالتی وجود خواهد داشت. اما خارج از این تز عمومی، اکنون وضعیت سیاسی جهان، مسئله فلسطین را در راس قرار داده اند. والا اختلافات سیاسی در منطقه تنها مسئله فلسطین نیست. بلکه مسئله فلسطین عنوان شده برای تجاوز به حقوق مردم خاور میانه و در پیشاپیش همه مسئله سرکوب آزادیهای سیاسی و اجتماعی در خاور میانه مطرح است. از منظر سیاست حاکم امروز مسئله اوضاع سیاسی باید طوری رقم بخورد که منافع سرمایه در غرب و آمریکا در خاور میانه حفظ شود. افغانستان سه دهه است که در آتش جنگ میسوزد، ایران سه دهه است در کنترل اسلام

سیاسی است. دولتمردان اروپایی هر کدام بنوعی در ارتباط با ایران ذینفع هستند. جمهوری جنایت کار اسلامی هم در این میان از اختلافهای سیاسی و از شکافهای موجود در اوضاع سیاسی دنیا استفاده میکند و به بقای خود ادامه میدهد. عراق بیش از یک دهه است به تلی از خاکستر و دود تبدیل شده است. در پاکستان حکومت‌های نظامی و جنایتکار در راس قدرت بودند و هستند. اما اعتراضات نیروهای مخالف جنگ و آزادیخواهان دولتهای جنایتکار مثل آمریکا و اسرائیل و گروه‌های تروریستی را مجبور میکند که دست از جنایت بردارند. در این میان و زیر فشار افکار عمومی دنیا آمریکا میخواهد این کانون بحران را آرام کند، آمریکا و اروپا نمیخواهند مسئله فلسطین حل شود، اما تلاش میکنند آتش آنرا محدود کنند و تحت کنترل شان باشد. برای اینکار مسئله فلسطین و اکنون مسئله غزه در صدر قرار گرفته است. بنظر من باید به روند پیشبرد صلح در بین اسرائیل و فلسطین ادامه داده شود. دولتهای تروریست باید قبول کنند، همدیگر را تحمل نمایند. این سناریویی است که بهر حال بهتر از جنگ است.

بقول یک دانشجوی فلسطینی در نوار غزه، میگوید دنیا باید بداند حماس برای مردم غزه نمیجنگد بلکه در پی اجرای ماموریت‌های خود در منطقه است. همچنانکه اسرائیل هم میخواهد با کشتن ما خودرا نگهدارد.

موضع درست چیست؟

آنچه که امروز اهمیت دارد باید جایگاه و خواست مردم فلسطین و اسرائیل را از دولت تروریست اسرائیل و گروه اسلامی تروریستی حماس جدا کرد. بهیچ عنوان جایز نیست از گروه تروریستی حماس و یا از دولت تروریست اسرائیل حمایت شود. اما میتوان و باید کارزار دفاع از حقوق و مدنیت مردم فلسطین و اسرائیل راه انداخت. میتوان جو عیله جنگ و جنایت را تقویت و گسترده کرد. نباید اجازه داد سازمانها و احزاب غیر مسئول در رقابت باهم افکار صهیونیستی یا اسلام گرایی را بنام دفاع از مردم غزه و مردم اسرائیل مطرح کنند. متأسفانه در بین سازمانها و احزاب چپ این پدیده در این اوضاع دیده میشود که یکی مسئله اسلام سیاسی را کمرنگ میکند و میگوید حماس بالاخره انتخاب مردم است که بهیچ وجه اینطور نیست. یکی دیگر در مقابل اسلام سیاسی تا آنجا پیش میرود که جنایات دولت تروریست اسرائیل را کمرنگ میبیند.

موضع درست و پلاتفرم درست دفاع از حرمت و هویت انسانهاست، چگونه؟

اولا با توجه به پیشرفت ارتباطات و اوضاع سیاسی دنیا همه چیز جهانی شده برای پیشرفت در یک سیاست درست باید در سطح بین المللی اقدام شود. نیروی آزادیخواه و ضد جنگ در دنیای امروز قوی است و در عمل بر همگی معادلات سیاسی تاثیر غیر مستقیم میگذارد. این نیرو باید متشکل عمل کند تا بتواند در خاورمیانه تاثیر گذار و به نفع دفاع از انسانها باشد.

پس:

۱ نباید به حماس تحت نام دفاع از مردم غزه بگوییم انتخاب مردم است، همچنانکه در بالا اشاره کردم حماس جزو پروژه غرب برای سرکوب جنبش برابری طلبی در بین فلسطینیان است.

۲ نباید بنام مسئله اسلام سیاسی جنایات دولت تروریست اسرائیل را دست کم بگیریم و بگوییم از خودش حق دارد دفاع کند.

۳ سازمان دادن مردم فلسطین در مقابل اسلام سیاسی و دولت تروریست اسرائیل باید امر جدی ما باشد و ایجاد صف متحد مردم فلسطین و اسرائیل علیه دو نیروی تروریست در منطقه وظیفه بلا واسطه ماست.

سی سال حکومت فاشیستی و مذهبی!
به بهانه سالروز انقلاب ۲۲ بهمن هزار و سیصد و پنجاه و هفت
شمسی در ایران!

۲۲ بهمن ۱۳۸۷

مقدمه

آن سالها خیلی جوان بودم و تازه از زندان شاه بیرون آمده بودم. درست روز ۱۱ دیماه ۱۳۵۷ از زندان قصر بند شماره چهارآزاد شدم. ما زندانیان سیاسی به یمن مبارزات مردم بپاخواسته ایران از زندان گروه گروه آزاد میشدیم. من هاج و واج صحنه تظاهرات جلو زندان قصر روح و ذهنم را بخودش مشغول کرده بود. هزاران انسان جان بر کف شعار میدادند، مرگ بر شاه. برای اولین بار از خود پرسیدم خواب میبینم؟ به عقب برگشتم و در آهنی و مخوف زندان قصر را دیدم.

پلیس دم در زندان قصر عکس و عملی نشان نمیداد اما آماده باش بودند. همه جا عکاس و خبرنگار بود. فوراً سلام کردن تعدادی از همشهری ها (که از سقز به استقبال ما زندانیان سیاسی شهرشان آمده بودند) مرا بیدار کرد و از شوق فضای مبارزاتی و دیدار رفقای تشکیلاتی و همشهری اشک در چشمانم حلقه زد و یک هو برادرم بزرگم مرا بغل کرد. من چشمم پانسمان بود (زیرا بخاطر ناراحتی چند هفته قبل از آزاد شدنم بزور صلیب سرخ مجبور شدند چشمم را در بیمارستان شهربانی در خیابان بهار عمل کنند). یکی آمد جلو گفت بگو زیر شکنجه چشمت را ناقص کردند. پرسیدم چرا دروغ بگم؟ گفت این خبرنگار اسپیگل است. بگذار جنایات شاه را بیشتر افشا کنند. از من عکس گرفت و من همچنان هاج و واج به جمعیت نگاه میکردم. تازه هم ازاعتصاب غذا بیرون آمده بودیم، شاید یک ماه قبل بود اعتصاب غذای ۲۹ روزه را پشت سر گذاشتیم) هنوز ضعیف و رنجور بودم. رفقای (تشکیلات که بعداً به اسم کومه له

شدیم) آمدند سراغم با اتوبوسی که از سقز آمده بودند ما را گرم در آغوش گرفتند.

جمعیت تظاهر کننده شعار میدادند و گاه گاهی پلیس تیر هوایی در میکرد. (البته ما از درون زندان بعضی روزها صدای تیر اندازی ها را میشنیدیم بخصوص از آبان و آذر ۱۳۵۷ به بعد هر روز صدای تظاهراتها را از بند چهار شنیده میشد). هر لحظه بر تعداد جمعیت افزوده میشد، ما هم شعار هارا تکرار میکردیم. من با توجه به فضای سنگین زندان، هنوز ساعات اول بیرون از زندان را تجربه میکردم و هوای خارج زندان را زیرترنم نسیم انقلاب استنشاق میکردم. یکی از رفقای عزیز همشهری که پزشک بود فوراً من را به بیمارستان پهلوی منتقل کرد تا پانسمان چشمم را عوض کنند. آزادی هزاران زندانی سیاسی مثل من نتیجه مبارزات مردم و کارگران مبارز بود. آزادی ما یک از دستاوردهای حرکت اعتراضی کارگران و زنان و مردان آزادیخواه بود. آری من اینجور زندگی دوباره خود را در فضای مبارزاتی انقلاب ۱۳۵۷ شمسی باز یافتم. یعنی زندگی دوباره خود را با انقلاب شکست خورده ۱۳۵۷ شمسی شروع کردم.

۲۲ بهمن چرخشی جدی در فضای سیاسی ایران بوجود آورده است!

آری جانفشانی و مبارزات زنان و مردان آزادیخواه و اعتراضات قهرمانانه گارگران ایران بخصوص کارگران قهرمان نفت به حکومت

ننگین و پنجاه و اند ساله پهلوی پایان داد و بساط سلطنت را در هم پیچید. مردم و کارگران مبارزه میکنند تا به آزادی و رفاه برسند، گاه گاهی به پیروزی های کوتاه میرسند، اما در راه این مبارزه، توشه برای انقلاب آینده انبار میکنند ، تا بتوانند به سر منزل اصلی که رهایی بشریت از استثمار سرمایه است برسند. انقلاب ۱۳۵۷ نمونه جدی است از یک انقلاب که بهش خیانت شد و به شکست کشانده شد. از بدو کار جبهه راست و چپ انقلاب معلوم شد.

نیروهای راست!

جریانهای راست و مذهبی با تلاش فراوان در سرکار آوردن حکومت هار مذهبی نقش ایفا کردند.مهندس بازرگان اینجوری انقلاب را در مجلس اسلامیش تعریف میکرد"منتظر نم نم بارون بودیم! اما سیل آمد". سیل خروشان انقلاب مردم و کارگران همه جبهه بورژوازی را ترساند. جمع شدند توطئه کردند و دست بدامان عفریت از گور برگشته ای مثل خمینی شدند و میدیای مزدور سرمایه عکسش را در ماه پیدا کرد. دجالان و کاسه ليسان سرمایه از ترس انقلاب مردم، خودرا متحد کردند و بساط خونخوار حکومت اسلامی را مهیا نمودند. بعد از کنفرانس گوادلوپ (که توافق اروپا و آمریکا بر سر ایستادن در مقابل نیروی رادیکال در ایران بود) خمینی را به ایران برگرداندند. سازمان دادن مساجد، قولهای دروغین به مردم، از یک طرف و مسلح شدن ضد انقلاب و همدست شدن خمینی با

نیروهای باند سیاهی حمام خون به پا کردند. با توطئه های ریز و درشت مردم را هم ترساندند و اکثریتی را هم با خود کردند.

نیروی چپ و کارگران!

میتوان بر سه فاکتور اصلی دست گذاشت.

۱ / بعلت سرکوب و حکومت پلیسی شاهنشاهی نیروی های چپ از سواد و دانش مارکسیستی به اندازه کافی و مناسب برخوردار نبودند. با وجود روحیه مبارزاتی و انقلابی گری و از خود گذشتگی اما چپ و کارگران مارکس و مارکسیسم را نمیشناختند بعنوان یک علم مبارزه طبقاتی یاد نگرفته بودیم. در نتیجه در سیاست گذاری و سازمان یابی نسبت به طیف بورژوازی عقب بودند. در نتیجه در مقاطع جدی نتوانستند، موضع گیری کمونیستی و انقلابی اتخاذ کنند. آنجا که مذهبی ها شعارهای مذهبی را تحمیل کردند و چپ چون ماهیت قضیه را نمیشناخت و علم مارکسیستی نداشت، دست به تمکین زد. چپ نمیتوانست تحلیل مارکسیستی از اوضاع بدهد و هر دوره به نحوی از خواسته های کمونیستی خود عقب مینشست، حمایت چپ از استقبال خمینی در میدان آزادی تهران، نمونه دیگر راهپیمایی ۵۰ هزارنفره تهران، (که هادی غفاری در چهار راه پهلوی روی زمین خوابید و تظاهرات پنجاه هزار نفره را بکم اوباشان رژیم متفرق کرد) تظاهرات جلو روز نامه آیندگان. نه ایستادن جدی در مقابل مسئله حجاب،

زنده باد “هشتم مارس” روز جهانی زن!

۱۱ اسفند ۱۳۸۷

جامعه طبقاتی از هر ترفندی برای کنترل برانسانها در جامعه استفاده کرده و میکند تا بتواند به غیر انسانی ترین شیوه سود دهی و بهره گیری سرمایه اش را بدست آورد. کلا جامعه طبقاتی بنیادش بر ایجاد اختلاف از انواع مختلف (اختلاف جنسی، زبانی، ملی، نژادی، مذهبی و طبقاتی) و بوجود آوردن فضای رقابت و تنازع استوار کرده است.

سطح توقع و خواست انسانها را آنقدر پایین نگه میدارند که آدمها را در انتخاب بد بجای بدتر قانع کنند. جالب این است این مسئله را تا سطح برخورد روز مره آدمها بهمديگر ارتقاداده اند و اسمش را در دنیای خود راسیونالیسم گذاشته اند. سرمایه داری مثل نوع پیشرفته جامعه طبقاتی از تجربیات اسلاف خود و نیز از راههای جدید برای کنترل جامعه دریغ نکرده و نخواهد کرد. ایجاد اختلاف در ابتدایی ترین سطح (یعنی خانواده) بوجود آورده اند تا انسانها علیرغم میل خود تحت فشار اختلاف جنسی با هم در رقابت باشند. به خانواده

نگاه کنید آدمهایی که زمانی با عشق و علاقه برای آینده نقشه میکشند، وقتی ازدواج میکنند فرهنگ جامعه طبقاتی و مرد سالار آنها را به رقیبهای جدی هم تبدیل میکند. مرد بخود حق میدهد که بر حق برابر همسرش پا بگذارد و یادش میرود که روز اول زندگی‌شان همه و همه حرف از دوستی و عشق بهم‌دیگر بود، اما دیری نمیگذرد که فرهنگ مرد سالار چهره زیبای عشقشان را خدشه دار میکند و بعنوان اختلاف جنسی و حق مرد در تصمیم‌گیری‌ها بصورت یک طرفه آنها را در میدان رقابت با هم دیگر میاندازد. فرهنگ جامعه طبقاتی و مرد سالار حتی آسایش و آرامش کانون زندگی انسانها را آلوده کرده و همین را در ابعاد مختلف اجتماعی به نرم اداره و کنترل جامعه تبدیل کرده است. در صد و یک سال پیش زنان و مردان آزادیخواه در یک تعرض وسیع و اجتماعی برای برابری زن و مرد تلاش کردند. تاریخا هشت مارس پیام آور حقوق برابر انسانها صرفنظر از جنسیت، تعلقات ملی یا مذهبی است که به یمن مبارزات زنان و مردان آزادیخواه برپا شد. تاریخا هشتم مارس با جنبش کارگری، حرکت‌های مردم آزادیخواه علیه بیحقوقی و نابرابری در جهان شناخته شده است. بنابراین بجاست در صد و یکمین سال این روز فرخنده "هشتم مارس" با پرچم آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر بمیدان آییم. امسال شاهدیم که جنبش زنان برای رهایی و برابری، جنبش برابری طلبی، مبارزات و اعتراضات کارگری و دانشجویی در ایران در یک دور جدید و رو به گسترش است. برابری زن و مرد گذشته از

اینکه آرزوی همگی آزادیخواهان است سالهاست در سراسر ایران به پرچم و پلاتفرم حرکت‌های اعتراضی علیه سی سال حاکمیت سیاه حکومت مذهبی سرمایه در ایران تبدیل شده است. دور اخیر جنبش دانشجویی و مبارزات گسترده مردم آزاده در ایران برای آزادی دانشجویان زندانی، مبارزات معلمان و روشنفکران پتانسیل قوی به مبارزه برابری طلبانه داده است. به یمن این جنبش عظیم اجتماعی، به یمن شرکت زنان در سطح وسیع در جامعه، به یمن شرکت وسیع مردم به جان آمده، جمهوری اسلامی به عقب رانده شده. برابری انسانها صرف نظر از جنسیت نشان رشد جامعه بشری است و در هر جامعه بهر اندازه حقوق زنان و مردان در کلیه شئون اجتماعی برابر باشد به همان اندازه آن جامعه آزاد و دمکراتیک است. یعنی برابری زن و مرد معیار رشد جامعه است. به زبانی دیگر برابری زن و مرد یک مسئله جدی در رشد حیات جامعه است. بهمین خاطر هشتم مارس یاد آور بشر مدرن برای دست یابی به برابری انسانها صرف نظر از جنسیت آنهاست که این حرکت تاریخی به نقطه عطفی در تاریخ بشر مدرن تبدیل شد. در ایران هشت مارس هر سال بستر اعتراضات توده ای مردم علیه حاکمیت سیاه و ضد زن اسلام سیاسی، سنگسار، و تحت تعقیب قراردادن هر اندیشه آزادیخواهانه است. ما شاهد دورانی هستیم که توهمات مردم به نیروی خود رو به زوال است و تشکل یابی دارد به مسئله جدی در جامعه تبدیل میشود. باید این روند را حفظ کرد تقویت کرد و به جلو هدایت نمود. همچنین در نتیجه و دستاورد

این مبارزه ی رو در رو و عمومی جنبش زنان توانسته گامهای جدی بر دارد و تشکلهای رادیکالی را سازمان دهد که خود در هدایت مبارزات زنان نقش دارند. این جنبش توانسته علیه سنگسار، دفاع از حقوق برابر زن و مرد، حقوق کودکان، علیه مردسالاری و ناموس پرستی، علیه زن ستیزی اسلام همه اینها را در دستور مبارزه و اعتراض مردم بجان آمده از حکومت جمهوری اسلامی بگذارد. سطح توقع مبارزه مردم را ارتقا یافته و خواستههای مبارزاتی خود را به پرچم مبارزه سراسری تبدیل کرده اند. برای این پیشروی ها ما بهای گزافی پرداخت کرده ایم. بنابراین باید روند این حرکتها و جنبشها به تعیین تکلیف نهایی با دشمنان برابری و آزادیخواهی تبدیل شود.

حجاب سمبل آپارتاید جنسی در ایران و کشورهای اسلامی است. مبارزه زنان آزادیخواه در ایران از بدو سرکار آمدن جمهوری اسلامی در روز هشت مارس ۱۹۸۰ بود. در این روز زنان برابری طلب نه محکم خود را به حجاب اجباری اعلام کردند. با این سابقه قوی اگر بخواهیم میتوانیم مبارزه خود علیه این سمبل تحقیر زن را به یک حرکت سراسری در دنیا تبدیل کنیم. خواست برابری زن و مرد را در کلیه شئون اجتماعی را بر سرلوحه مبارزات خود در روز هشت مارس حک کنیم. زنده باد روز برابری زن و مرد "هشتم مارس"

11 اسفند ۱۳۸۷

مبارزه برای یک زندگی بهتر! در حاشیه تظاهراتها علیه تجمع گروه ۲۰ در آلمان و بریتانیا

۹ فروردین ۱۳۸۸

آرزوی اساسی هر انسانی در زندگی راحتی و آسایش است. یعنی تمام تلاشی که بشر در طول تاریخ زندگی خود داشته و دارد ایجاد فضایی انسانی و امنیت اقتصادی و اجتماعی است. تاریخ بشر پر از دعوا برای این خواست بر حق و انسانی بوده و تا جامعه به طبقات تقسیم شده این فضا بر جای خواهد ماند. حاکمیت در هر دوره ای با ایجاد سیستم و قوانین غیر انسانی تلاش مینماید جامعه را به نفع خود سازماندهد و در این سازماندهی تلاش مینماید که واقعیت زندگی را از انسانها بگیرد و فضایی غیر انسانی را بنام واقعیت موجود به آنها حقه کند و تا کنون کرده اند. طبقه داربعنوان صاحب جامعه سرمایه داری برای اداره و پیشبرد خواست خود انواع و اقسام ارگانها و تشکلهای را سازمان میدهد و داده است. گروه ۲۰ یکی از آن تشکلهایی است که حافظ منافع سرمایه و تلاشی برای نجات سرمایه از بحرانها و چاره برای در آمدن از تند پیچهاست. در دل بحران کنونی سرمایه داری تجمع سران کشورهای گروه ۲۰ معنی خاص خود را دارد، یعنی اوضاعشان وخیم است. اما کارگران و

مردم ستمدیده هیچ نفعی در این تجمعها ندارند، و لازم است برعکس علیه آن مبارزه کنند.

دیروز ۲۸ مارس تظاهراتهای بزرگی در اکثر کشور های اروپایی از جمله در شهرهای فرانکفورت و برلین آلمان و لندن بریتانیا علیه تجمع رهبران کشورهای عضو گروه ۲۰ بود. در لندن بیش از ۱۵۰ سازمان و تشکلهای کارگری در یک تظاهرات خیابانی نفرت و خشم خود را علیه سرمایه به نمایش گذاشتند. یکی از کارگران به نام جیرمی جور همه جامعه را به اعتصاب فرا خواند و گفت: اگر تظاهرات نکنیم اگر خشم و اگر اعتراض خود را علنی در خیابانها ابراز نداریم، بچه هایمان از این گرسنه تر میشوند، بی لباس و کفش خواهند بود و خانواده ها یمان از این گرسنه تر خواهند شد. او خطاب به کارگران و همه افراد نادر در جامعه گفت باید با تظاهرات، اعتصاب در کارخانه ها، اشغال کارخانه ها و بهر وسیله ای که میتوانیم با ید صدای خود را علیه این وضع به گوش جهانیان برسانیم.

Malwin Stewart

یکی دیگر از کارگران بنام ستوارت مالوین

گفت گروه ۲۰ کارش و استراتژیش تحمیل فقر بیشتر به ما کارگران و اقشار فقیر در جامعه است. گ ۲۰ کارش از بین بردن حقوق حقه کارگران و به نابودی کشاندن محیط کار و زندگی ما انسانهاست. تنها الترناتیو ما مردم کارگر و زحمتکش این است که بیرون بیایم، متحد شویم و در مقابل این وضعیت غیر انسانی

به ایستیم. ما نباید اجازه دهیم بر محیط کار و زندگی ما کنترل داشته باشند و اینکار تنها با اتحاد و همبستگی ما ممکن خواهد بود.

آری اینها تنها نمونه هایی کوچک از خواست برحق انسانهاست که میخواهند برای یک دنیای بری از هر استثمار و سودجویی زندگی کنند. این خواستها آرزوی دیرینه ما انسانهاست که در رفاه و آسایش باشیم. نعمات و امکانات در دنیا به یمن پیشرفتهای علمی و تکنیکی بشر آنقدر زیاد اند که هیچ موجودی گرسنه نه میماند اگر دست سرمایه از حاکمیت بر آنها کوتاه شود.

بحران کنونی که دامن گیر سرمایه در دنیا شده است چیز تازه ای نیست و بارقه این بحران در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ علنا خودرا نشان داد. بنا به خصوصیت سرمایه هر دوره به نوعی این دمل چرک کرده سرمایه داری سر باز میکند و دنیا با تعفن کثیف خود به کام مرگ و نابودی میکشاند. تجمع رهبران گ ۲۰ تلاشی است که بحران ایندوره را با کمترین درد سر از سر بگذرانند. اما بحران ایندوره تازه نیست همچنانکه در بالا اشاره کردم بارقه این بحران از سه سال پیش خودرا علنی کرده. تولید و اجناس باد کرده در بازارهای دنیا، مسئله وام مسکن و وجود بهره های سرسام آور همه و همه بارقه های این بحران در چند سال پیش بودند که امروز همه جای سرمایه را گرفته

است. سرمایه داران برای نجات خود قبل از این اول از پائین آوردن سطح رفاه اجتماعی شروع کردند. همه امکانات اجتماعی و رفاهی که زمانی بیمن مبارزات مردم کارگر و آزادیخواه به سرمایه داران تحمیل شده بود از سالها قبل تلاش میکنند در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا از مردم بگیرند. دولت رفاه که حاصل مبارزات مردم بود به دولت تاراج امکانات اجتماعی از مردم تبدیل شده. این مسئله از اواسط دهه ۱۹۹۰ علنا خود را به جامعه نشان داد. ما میدانیم که سرمایه سود دهی خود را دیگر از قبل تولید بدست نمیآورد آنچه که امروز سود دهی سرمایه را بالا میبرد بهره بانکی است و بقول مارکس سود دهی سرمایه از بهره و ربا خواری است که نیروی محرکه سرمایه میشود. یعنی امروز سرمایه بانکها هستند که حیات سرمایه را رقم میزنند نه تولیدات کارخانه ها. اگر به زندگی روزمره آدمها نگاه کنید هر کس به نحوی زندگیش در چنگال بانکهاست. از کارتهای کرایت گرفته تا وامهای مسکن، ماشین و وامهای دیگر. سرمایه مالی امروز کل حیات نظام جامعه سرمایه داری را بدست گرفته و بهمین خاطر روز بروز بیشتر در فساد مالی غرق میشود. در وهله اول این فساد در خود بانکها و مراکز اقتصادی شروع شد، و مسئولین و رؤسای بانکها با دادن امتیازهای سر سام آور مالی به خود بحران و فساد را تشدید کرده اند. این فساد تنها به کشور خاصی مربوط نمیشود. از آنجا که با گسترش سرمایه در تمام دنیا در نتیجه جزیره آرامش برای هیچ کسی وجود ندارد. بحرانی که در آمریکا

با مسئله وام مسکن خودرا نشان داد در سریعترین وقت موجود تمام کشورها و سیستم بانکی دنیا را گرفت. چون سرمایه از حالت ملی و میهنی سالهای سال است بدر آمده. در این وضعیت موجود سرمایه تلاش میکند همه هستی و نیستی مردم کارگر و زحمتکش را بالا بکشد. با تحمیل فقر و گرسنگی به جامعه کارگر و زحمتکش سرمایه تلاش میکند از مهلکه جا ن بدر ببرد. در همین رابطه است که فشار سرمایه بر تشکلهای کارگری و تلاش سرمایه بر به انزوا و منکوب کردن هر حرکت کارگری در هر نقطه از دنیا امری جدی است. قطعاً ضعیف ترین طبقه جامعه که مردم کارگر و زحمتکش هستند بیشترین بار این محرومت را باید بدوش بکشند اگر برای خود چاره ای نیاندیشند. اساساً تجمع رهبران کشورهای عضو گ ۲۰ تلاش برای در آمدن از این بحران و چاره جویی برای بیرون آمدن از زیر خشم مردم کارگر و زحمتکش است. تلاش گ ۲۰ اساساً دادن راه چاره به سرمایه داری است که چگونه خودرا از زیر بار آن درآورد.

اما این تلاشی است که صف سرمایه برای نجات خود ایجاد کرده. سوال این است آیا با تظاهراتهای خیابانی در چند شهر میتوانیم جواب این وضعیت رت بدهیم؟ آیا ما کارگران و مردم فقیر جامعه که بیشترین بازندگان این بحران هستیم؟ و هم اکنون هم سرمایه داری با تجمع خود در کنفرانس سران کشورهای گ ۲۰ که میخواهند راه چاره برای خود بیندیشند؟ با چند تظاهرات

خیابانی میتوانیم در مقابل توطئه آنها به ایستیم؟ آیا ما کارگران و مردم ستم کش میتوانیم با تظاهراتها و تجمعهای پراکنده جوابی برای رهانیدن کودکانمان از گرسنگی و نیز امنیت اجتماعی و شغلی برای خود ایجاد کنیم؟ نه

تظاهرات و پیام تظاهر کنندگان دیروز در آلمان و انگلیس این است که جواب سرمایه را باید با اتحاد و همبستگی و متشکل شدن داد. کارگری که در لندن در تظاهرات خیابانی داد میزند و میخواهد از ما که تنها با تشکل و اتحاد میتوانیم جلو توحش سرمایه را بگیریم پیامی جدی به ما کارگران و مردم زحمتکش در دنیاست. ندای کارگران تظاهر کنندگان دیروز لندن و فرانکفورت و برلین نشان از موقعیت جدی و خطر تحمیل بیکاری و گرسنگی بیشتر به کارگران و خانواده هایشان است. نباید اجازه دهیم که سرمایه داران بحران مالی خود را با تحمیل بیشتر و بیشتر فقر و سیه روزی به ما کارگران جبران کنند. هم اکنون صف بیکاری هر روزه دارد طولانی و طولانی تر میشود. سرمایه داران با کنفرانس گروه ۲۰ در این موقعیت میخواهند کثافت کاری ها و ددمنشی سرمایه را لاپوشانی کنند. دادن وام به بانکها برای سرپا نگهداشتن بانکها جزو طرحهای جدی ایندوره است. کم کردن بهره وامها راهی دیگر اما هیچکدام از اینها مسئله ما کارگران و مردم فقیر نیست. مسئله ما همان پیام دیروز کارگران معترض در تظاهراتهای چند صد هزار نفری آلمان و انگلیس است. تشکل و اعتراضات دستجمعی و مداوم به سرمایه و

جلوگیری از ددمنشی و توحش سرمایه است. بقول کارگر انگلیسی در تظاهرات دیروز لندن: **جیرمی جور**: اگر تظاهرات نکنیم اگر خشم و اگر اعتراض خود را علنی در خیابانها ابراز نداریم، بچه هایمان از این گرسنه تر میشوند، بی لباس و کفش خواهند بود و خانواده ها یمان از این گرسنه تر خواهند شد.

یا کارگر دیگری بنام ستوارت مالوین در تظاهرات لندن همه کارگران را اینجوری فراخوان داد: تنها الترناتیو ما مردم کارگر و زحمتکش این است که بیرون بیاییم، متحد شویم و در مقابل این وضعیت غیر انسانی به ایستیم. ما نباید اجازه دهیم بر محیط کار و زندگی ما کنترل داشته باشند و اینکار تنها با اتحاد و همبستگی ما ممکن خواهد بود.

این نیاز جدی امروز جنبش کارگری در سراسر دنیاست که از زبان کارگران انگلیسی و آلمانی امروز در رژه خیابانی لندن و برلین و فرانکفورت بیرون میآید و همه کارگران را مورد خطاب قرار میدهند. سرمایه از نبود تشکلات جدی کارگران دارد نفع خود را میبرند. حرف مارکس را باید دوباره زنده کرد "**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است**" تا بتوانند به آرزوی دیرینه انسانها جامعه عمل بپوشانند. پیام دیروز کارگران انگلیسی و آلمانی دقیقاً بر بستر پیام مارکس بود و هست.

مبارزه برای یک زندگی بهتر و انسانی بدون تشکل
کارگران میسر نیست.
درود بر شرکت کنندگان در تظاهرات دیروز لندن،
فرانکفورت و برلین.
اسماعیل مولودی

جایگاه اول ماه می و بحران کنونی سرمایه داری!

۳۰ فروردین ۱۳۸۸

اول ماه می امسال در شرایطی خاص برگزار میشود. امروز در شرایطی کاملا متفاوت به استقبال اول می میرویم. دنیای سرمایه داری در بحران مالی و تولیدی عمیقی فرو رفته است. هر روزه بر خیل بیکاران اضافه میشود و هر روزه سرمایه داران با تهدیدیاتی بیشتر برای حمله به سطح معیشت مردم به بازار می آیند.

بحران کنونی از قاعده و هویت سرمایه داری مجزا نیست اما بنا به خصوصیت سرمایه هر دوره به نوعی این دمل چرک کرده سرمایه داری سر باز میکند و دنیا را با تعفن کثیف خود به کام ورشکستگی و نابودی میکشاند. امکانات رفاهی که محصول مبارزات چند دهه کارگران و مردم آزادیخواه است. دولت رفاه که حاصل

مبارزات مردم بود به دولت تاراج امکانات اجتماعی از مردم تبدیل شده اند. سازمانها و تشکلهای سرمایه داری و حتی احزاب متهم هستند که از ثروت جامعه مبالغ هنگفتی را بعنوان پاداش برای خود بر داشته اند. پاداش هایی که روسای بالای بانکها و موسسات دولتی برای همدیگر تصویب کرده اند و حال وقتی گند کار بالا آمده دارند همدیگر را افشا میکنند. (وقتی گاری به سر بالایی میرسد ، اسبها همدیگر را گاز میگیرند)

سرمایه داران و دولتهایشان بحران ایندوره را با بحرانهای دهه ۱۹۳۰ مقایسه مینمایند. بحرانی باعث بیکاری میلیونی کارگران و سرکار آوردن فاشیسم در اروپا شد. هم اکنون حزب در قدرت در ایتالیا در انتخابات اخیر در همکاری با احزاب فاشیست و دست راسی بزرگترین حزب ایتالیا را درست کرده اند. از قبل این اوضاع همگی دولتهایی که زمانی مجری قوانین انسانی در جامعه اروپا بودند. اکنون به انواع فشار و تهدیدات متوسل شده اند تا سطح توقع و معیشت مردم را پایین نگهدارند. قوانین غیر انسانی علیه مهاجرین و پناهندگان، قوانین سخت در بیمه بیکاری بوجود آوردن، پایین آوردن (در بعضی موارد قطع) کلیه سوبسیت‌های دولتی به مردم. همه و همه تلاش سرمایه داران و دولتشان است که بار بحران را به گردن مردم کارگر و مزدبگیر جامعه بیاندازند.

تنها سازمانهای مستقیما سرمایه داری مثل گروههای ۷ و ۸ و گروه ۲۰ نیستند که تلاش میکنند بار بحران مالی و صنعتی کنونی را به

گرده مردم بیاندازند. در جریان گرده همایی اخیر گروه ۲۰ در لندن سازمانها و سندیکاهاى زرد کارگری مثل کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری
آی تی یو سی و کمیته مشورتی اتحادیه های کارگری موسوم به تی
یو آ سی (ITUC) (TUAC)

در سازمانهای همکاری اقتصادی و توسعه او ای سی دی
(OECD)

، یعنی رؤسای بالای جنبش اتحادیه ای در سطح جهانی همزمان ،
اطلاعیه ای مشترک نوشتند تا کمک کنند که چگونه سرمایه داری
بر بحران کنونی موفق شود. همه نکات این اطلاعیه آرزوی طبقه
سرمایه دار و اقتصاددانان سرمایه داری بوده و هست. این اطلاعیه
راه نشان دادن به سرمایه داری جهانی است که چگونه بتواند برای
نجات خود از این بحران نجات دهند. مفاد این اطلاعیه سند به
مسئله بردن طبقه کارگر در بحران سرمایه داریست، این اطلاعیه
گویای حقیقت ثابت شده ای است که سندیکا ابزار دست سرمایه
داران است برای جلوگیری رادیکالیسم طبقاتی کارگران. مفاد
اطلاعیه آریستوکراسی اتحادیه های زرد کارگری این هاست:

۱ سازماندهی یک بهبود هماهنگ بین المللی و رشد اقتصادی پایدار
برای اشتغال و تضمین سرمایه گذاری دولتی.

۲ ملی کردن بانکهای ورشکسته و تنظیم سیاستهای جدید مالی

۳ اقدام برای مقابله با خطر کاهش دستمزدها و معکوس کردن روند چندین دهه بی عدالتی فزاینده

۴ یافتن یک «هارچ» بین المللی قانونی برای تنظیم اقتصاد جهان همراه با اطلاع سیاست نهادهای مالی و اقتصادی جهان (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه و سازمان تجارت جهانی)

آقای گاری رایدر مسئول کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و شرکا با مفاد این اطلاعیه آرزو های چندین ساله سرمایه داران را فرموله کرده و تلاش مینمایند با انواع ترفند خاک به چشم کارگران بپاشند. هدف این اطلاعیه سازمان دادن حمله بیشتر به حقوق طبقه کارگر و تضمین رشد اقتصادی برای سرمایه چیز دیگری نیست. این یعنی همراه کردن جنبش کارگری و طبقه کارگر که گویا جامعه میتوان سرمایه داری و سرمایه دار بدون بحران را سازمان داد. این یعنی تبلیغ و القای ارتجاعی ترین ذهنیت به طبقه کارگر و در یک کلام کارگران را قربانی اهداف سرمایه داری کردن زیر نام تشکل دفاع از حقوق اقتصادی طبقه کارگر جهانی. اگر به تک تک مواد این اطلاعیه نگاه کنید همه اش آب توبه روی سر سرمایه ریختن و غسل تعمید دادن آن به قیمت فقر بیشتر بکاگران و از بحران نجات دادن جامعه استثمار. کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و شرکایش دارند رل میانجی طبقاتی بین سرمایه داران و کارگران بازی میکنند. کنفدراسیون و شرکایش صدای

اعتراضات کارگران را در دنیا شنیده اند، می‌خواهند هم کارگران را از حرکت‌های رادیکال و کارگری بر حذر دارند و هم به سرمایه داران بگویند که مواظب خود باشند. حرکت وسیع و قدرتمند کارگران و مزد بگیران در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۹ در فرانسه، به گروگان گرفتن کارخانه داران و مسئولین شرکت کاتر پیلار در فرانسه است. تظاهرات کارگران گرسنه در هند، اعتراضات کارگری در اسپانیا و اعتراضات اخیر در ایتالیا علیه سیاست راسیستی پناهندگی، پشتیبانی کارگران فرانسه ای خواسته‌های کارگران در ایران، اینها جرقه های است که کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری را واداشته تا وظیفه تاریخی خود در قبال سرمایه را انجام دهند. زیرا به حکم وظیفه جنبش اتحادیه ای بر حذر داشتن کارگران از اعتقاد به حکومت کارگری و نیز منوط کردن قدرت جنبش کارگری به اصلاحات اقتصادی و ایجاد این شبه در صفوف کارگران که میشود سرمایه داری خوب و با انصاف داشت.

کلا طبق منطق سندیکالیسم و جنبش اتحادیه ای کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری مشاور سرمایه داران هستند. کارشان به سکوت کشاندن طبقه کارگرو نیز در خواست از سرمایه دار که مقداری انصاف بخرج دهند، است. در صورتیکه کارگران و سرمایه داران در زندگی اجتماعی و در خواستگاه طبقاتی خود دو عنصر و دو هویت کاملا متفاوت دارند. سرمایه دار بدون مکیدن شیره جان و مال کارگران نمیتوانند به حیات خود ادامه دهند و کارگران برای

خلاصی از برزخ سرمایه داری حتما باید به حکومت کار مزدی و استثمار انسان از انسان پایان دهند تا بتوانند در دنیا آسایش و رفاه برای جامعه و خود و خانواده هایشان ایجاد کنند. پس هویتا سرمایه دار و کارگر هیچگونه نقطه مشترکی در رابطه با نوع زندگی و اداره جامعه نداشته و ندارند. بهمین خاطر است که منافع شان در مقابل همدیگر است. مفاد اطلاعیه کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و شرکایش ربطی به منافع پایدار طبقه کارگر ندارد بلکه پانسمانی است بر یک دمل چرکین که سرمایه داری مصببش است.

جایگاه اول می و وظیفه ما کارگران!

امسال ما کارگران و مردم ستمدیده در این فضا به اسقبال اول مه میرویم. اول می که نیت و اساسش سازمان دادن اتحاد و همبستگی کارگری است برای رهایی از ستم و استثمار سرمایه داری. اول می روز اتحاد و همبستگی ماست برای برداشتن استثمار انسان از انسان و ایجاد دنیایی بهتر و پر از رفاه و آسایش برای همه. طبق هویت جنبش اول ماه می ، اول می، باید روز اتحاد و همبستگی ما کارگران باشد در مقابل ددمنشی سرمایه داران. اول می سال ۱۸۵۶ وقتی کارگران خواستار یک روز تعطیلی کار شدند با مبارزه متحدانه خود آنها به سرمایه داران تحمیل کردند.همین خواست گسترش پیدا کرد تا در سال ۱۸۸۴ کنگره کارگران در آمریکا تصمیم گرفت اول می را برای مبارزه برای دستیابی به ۸ ساعت کار در روزبراه

انداختند و موفق شدند. سرانجام در سال ۱۸۸۹ در کنگره انترناسیونالیستی سوسیالیستی دوم در پاریس، اول می بعنوان روز جهانی کارگران در دنیا تصویب شد. روز اول می از آن سال به جنبش مبارزاتی کارگران تبدیل شد. در سراسر درنیا با تلاشها و مبارزات کارگران اول می گسترش یافت و حربه ای شد در دست کارگران برای مقابله با تجاوزات سرمایه.

امروز بعد از گذشت یکصد و پنجاه و سه سال از آنروزهنوز مسئله اتحاد و همبستگی کارگران نیازی فوری و مبرم است. دنیای سرمایه داری در یک بحران عمیق دست و پا میزند. امروز دولتهایی که حافظ منافع سرمایه دارانند میخواهند با پول و امکانات اجتماعی مردم بانکهای سرمایه داران را از ورشستگی نجات دهند. امروز بیش از یک میلیارد نفر در سراسر دنیا در بیکاری و فقر بسر میبرند. هر روزه سرمایه داران با بیکارکردن هزاران کارگران تلاش میکنند زندگی اجتماعی و خانوادگی کارگران را به نابودی بیشتر و بیشتری بکشانند. امروز با مطرح کردن پایین آوردن دستمزد کارگران و در همان حال حدادی کردن نیروهای سرکوب در جامعه سرمایه داران میکوشند بار گران بحران را بر گرده کارگران بگذارند و هم اکنون صد ها میلیون خانواده کارگری در دنیا زیر خط فقر زندگی میکنند. امروز فرزندان کارگران در آسیا، آمریکای لاتین، جنوب شرقی آسیا و آفریقا کلاسهای درس را ترک میکنند تا در بازار کار نیروی خود را بفروشند و دنیای کودکی شان به جهنم تبدیل شود. به هند نگاه

کنید، به بچه های کارگران در اروپا نگاه کنید که همراه والدینشان در گتوهای حاشیه شهرهای اروپایی زندانی هستند. خود و یا فرزندانشان قربانی باندهای جنایتکار و بزهدار میشوند. به فروش انسان، فروش اجزاء بدن انسانها، به فحشا و تفروشی آدمها از زن و مرد نگاه کنید. اینها نمونه های بارزی هستند که نشان میدهند چگونه انسان قربانی و برده سیستم سرمایه است و چگونه سرمایه داران زیرکانه میخواهند بار بحران مالی و اقتصادی خود را به مردم و جامعه تحمیل کنند.

آری امسال اول مه در این چنین فضای غیر انسانی و غیر انسانی تر از هر وقت دیگر برگزار میشود. جواب کارگران تسلیم شدن در مقابل سیاستهای کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و شرکایش نیست، جواب کارگران دادن سوبسیت به سرمایه داران از اموال و دارایی جامعه نیست، جواب کارگران ملی کردن بانکهای ورشکسته و یا در حال ورشکسته شدن نیست، جواب کارگران کمک به پایین آوردن مزد خود نیست برای اینکه کارخانه از ورشکستگی نجات یابد و ما کارگران بیشتر استثمار شویم. جواب کارگران و مردم فقیر در این شرایط تلاش برای رفع بحران سرمایه داری نیست. اول می و درسهای اول می میگویند با صف متحد در مقابل سرمایه ایستادن و تلاش برای دنیایی آزاد و دور از استثمار.

جواب
م
ا کارگران و مردم زحمتکش از زبان کارگران معترض انگلیسی در

میایند که) اعتراض به تجمع گروه ۲۰ در برلین در روز ۲۸ مارس ۲۰۰۹) در خیابانها لندن فریاد میزدند:

یکی از کارگران به نام جیرمی جور همه جامعه را به اعتصاب فرا خواند و گفت: اگر تظاهرات نکنیم اگر خشم و اگر اعتراض خود را علنی در خیابانها ابراز نداریم، بچه هایمان از این گرسنه تر میشوند، بی لباس و کفش خواهند بود و خانواده ها یمان از این گرسنه تر خواهند شد. او خطاب به کارگران و همه افراد ندار در جامعه گفت باید با تظاهرات، اعتصاب در کارخانه ها، اشغال کارخانه ها و بهر وسیله ای که میتوانیم با ید صدای خود را علیه این وضع به گوش جهانیان برسانیم.

یکی دیگر از کارگران بنام ستوارت مالوین: گفت گروه ۲۰ کارش و استرژیش تحمیل فقر بیشتر به ما کارگران و اقشار فقیر در جامعه است. گروه ۲۰ کارش از بین بردن حقوق حقه کارگران و به نابودی کشاندن محیط کار و زندگی ما انسانهاست. تنها الترناتیو ما مردم کارگر و زحمتکش این است که بیرون بیاییم، متحد شویم و در مقابل این وضعیت غیر انسانی به ایستیم. ما نباید اجازه دهیم بر محیط کار و زندگی ما کنترل داشته باشند و اینکار تنها با اتحاد و همبستگی ما ممکن خواهد بود.

یا در ایران در تجمع کارگران برای اضافه دستمزد کارگران میگویند: ما تولید کنندگان اصلی تمامی ثروتها و نعمات موجود در جامعه هستیم و این حق مسلم ماست که فقط با اشتغال در ساعات رسمی کار، چنان دستمزدی دریافت کنیم که ضمن بر خورداری از رفاه و

آسایش، دیگر مجبور نشویم به اضافه کاریهای طاقت فرسا و شغل دوم تن در دهیم.

اینها جواب ما کارگران و مردم ستمدیده به بحران سرمایه دارن در روز اول می باید باشند که همطبقه ای هایمان در جمع هزاران کارگر در خیابانهای لندن، برلین، پاریس و تهران برای ما کارگران و مردم زحمتکش فرموله کردند و دقیقا در جهت و راستای هویت اول مه و مانفیسست کمونیست است.

اول ماه می امسال باید بیشتر از هر زمانی متحد شویم چون بحران سرمایه داری میتواند پشت جبهه خوبی برای رسیدن به اهداف انسانی ما کارگران باشد. برای ایجاد دنیایی پر از آسایش و رفاه دنیایی بهتر.

جواب ما کارگران باید در مخالفت با طرح کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و شرکایش باشد. ما کمونیستهای کارگری از زمان مارکس تاکنون از هر گونه تشکل یابی که بتواند طبقه کارگر را یک قدم به یک زندگی انسانی نزدیک کند حمایت میکنیم. اما در دنیای امروز و در مبارزه گسترده و همه جانبه با سرمایه داری آن تشکلی میتواند جوابگوی نیاز امروز مبارزات کارگری باشد، شوراهای محل کار و زندگی کارگران و مردم زحمتکش است. ایجاد مجامع عمومی که اراده مستقیم و مستقل طبقه کارگر را نشان میدهد، ضامن دخالت مستقیم کارگران در سرنوشت خود است. تجربیات تاریخی چه در جهان و چه در جنبش کارگری ایران نشان داده که ایجاد مجامع عمومی و حاکمیت شورایی طبقه کارگر و مردم

زحمتکش میتواند خواسته های آنها را برای ایجاد یک دنیای بهتر به
واقعیت برساند.
زنده باد اول می

تأثیر پیامدهای سیاسی در جامعه بر مناسبات و اخلاق
سیاسی احزاب!
در حاشیه بحثهای اخیر در رابطه با ارزشها و اخلاق سیاسی

۳ خرداد ۱۳۸۸

در هفته های اخیر بحث در مورد اخلاق و رفتار احزاب و گروههای
سیاسی چپ در سایتها گرم بود، این نشان میدهد که انسانهای
مختلفی از این فضا رنج میبرند. پس هر کس به فراخور حال خود
میخواهد از منظر و دیدگاه خود بدان برخورد کند. بنظرم واقعه ای
جالب و مهم است. چون تا مسائل مطرح نشوند و مورد نقد و بررسی
قرار نگیرند کنه مطلب روشن نخواهد شد. در ثانی یکی از
خصوصیت آزادی اندیشه و بیان این است که مسائل مورد ارزیابی و
بازبینی قرار گیرند، زیرا در هر مقطعی با توجه به تغییر و تحولات

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روش برخورد انسانها به قضایای دور و بر خود فرق میکند.

یعنی از نظر روانشناسی علمی، اجتماعی رفتار آدمها و برخورد و طرز زندگی و روش آنها در زندگی روزانه برابری است از تفکر، درک از واقعیات روزانه و اعتقاد آنهاست. مسئله فرهنگ و اخلاق اجتماعی و سیاسی چیزی نیست که بسته بندی شده به ارث از نسلهای قبلی گرفته شود. بلکه در هر دوره زندگی انسانها مسائل و معضلاتی بوجود میآید که مربوط به آندوره است. این دینامیسم حرکت اجتماعی و سیاسی جامعه و آدمهاست. تا دنیا وجود دارد همین طور خواهد بود. یعنی هر نسلی درک و تفکر خود از زندگی را تجربه میکند و به عمل روزمره خود تبدیل مینماید.

بقول نویسنده مشهور سورن کیرکگارد "درک زندگی تنها با نگاه به گذشته میسر است، اما زندگی کردن تنها با نگاه به آینده امکان پذیر است"

تجربه نسلهای قبلی، روش و منش نسلهای قبلی همیشه مورد تایید نسل جدید نیست، اگر چه در هر فرهنگ جدید بارقه هایی از اخلاق و منش فرهنگ قبلی را باخود دارد. این بخودی خود باعث تکامل جامعه انسانی خواهد شد. به کلیه اختراعات و اکتشافات علمی هم نگاه کنید چنین اند. پس در اینکه امروز نسل ما در سیاست روشهایی را بکار میبرد که با نسلهای گذشته اختلاف دارد و یا تمام معیار های نسلهای گذشته در سیاست، امروز خدشه دار شده یا به

فراموشی سپرده شده مسئله عجیبی نیست. اما آیا این اخلاق سیاسی جدید از نظر معیار انسان مدرن و آزادیخواه و برابری طلب چه مشکلاتی دارد؛ بحث اینجاست. من میخواهم با توجه به دانش علمی که در مورد روانشناسی اجتماعی دارم و با توجه به اینکه بیش از چهار سال است در مسائل سیاسی چپ فعال هستم نظرم را در این مورد بیان دارم و اشاره ای هم به تجربیات خود در این رابطه بکنم. من بجا میدانم در اینجا از زحمات کلیه کسانی که تلاش میکنند با فضای موجود و غیر اخلاقی (اخلاق سیاسی و انسانی که حرمت و کرامت انسان برایش قبل از هر چیز قرار دارد) که در طیف چپ قرار دارد مبارزه کنند سپاسگزاری کنم.

اخلاق سیاسی گروههای سیاسی چپ

الف: فضای موجود در دنیای امروز

امروز از هر دورانی فضای سیاسی بین سازمانها و احزاب چپ آلوده تر است. اگر به تاریخ چپ نگاه کنیم از دوران استالین تاکنون اتفاقات ناگواری در تاریخ سازمانها و احزاب چپ رخ داده. از سر به نیست کردن رفقای سابق خود تاترور شخصیت همدیگر پیشرفته است. در متون کلاسیک مارکسیسم هم بحثی در این مورد وجود ندارد. شاید بدین خاطر که بزرگان مارکسیسم آنقدر در رابطه انسانی خود غرق بودند، هیچوقت فکر نکردند که احزاب چپ به این اندازه از نظر اخلاق سیاسی سقوط کنند. زیرا این پدیده از زمان استالین بوجود آمده و استالین و طرفدارانش آنرا در جنبش چپ

رواج و گسترش دادند. در ثانی اطلاعات موثقی در دست نیست مثلا فضای باند بازی بین بلشویکها چقدر شدید بوده؟ یا خبر نداریم خود لنین به مسئله افراد دور و بر خود چگونه برخورد کرده (اصلا انسانی باند باز بوده یا ...؟؟!!) اما آنچه که روشن است بالاخره مارکس هم آدم بود و مثل هر انسانی شاید کجرفتاری ها و اخلاق خاص خودرا داشته است. اما اگر به متون و آثار این رهبران بلند پایه مارکسیسم نگاه میکنیم. روشن است که تلاششان برای رهایی انسان بوده و در این رابطه صدها آثار گران بها و با ارزش برای دنیا بجا گذاشته اند. همچنین فضای اجتماعی و سیاسی که آنها درش زندگی کرده اند با حال کاملا متفاوت بوده. حداقل بیش از یک قرن و نیم اختلاف زمانی هست. در آن دوران تشکلهای و انسانهای سیاسی با جامعه و طبقاتی اجتماعی در جامعه قاطی بودند و در هر حوزه حزبی دهها انسان عملا در کار و امر حزبی بطور روزه مره در گیر بودند. در نتیجه انسانهای تشکیلاتی و سیاسی زندگی روزانه شان با حیات و قوت لایموت زندگیشان عجین بود. لنین و مارکس اگر برای روزنامه ها نمینوشتند و پولی برای خود دست و پا نمیکردند نمیتوانستند زندگی روزانه شان را بچرخانند. اما امروز اوضاع کاملا فرق میکند و بهمین خاطر هم کلا فضای اخلاقی و مناسبات سیاسی بین گروهها و سازمانهای چپ چیزی دیگر است.

سیر تحولات اجتماعی میتواند تاثیر جدی بر روند فکری انسانها بگذارد و میتواند در تربیت اخلاقی و سیاسی آنها نقش بلاواسطه

داشته باشد. بهر اندازه انسان با محیط کار و زندگی قاطی باشد بهر اندازه انسان با نرم و مسائل جامعه درگیر باشد بهمان اندازه هم میتواند روابط انسانها را عینی تر ببیند. امروز به یمن فضای سیاه سیاسی راست که در جامعه حاکمیت میکند. خیانت و زیر پا گذاشتن حرمت‌های انسانی به سبک روز و روش ادامه زندگی تبدیل شده است. فضای سیاسی امروز دنیا فضایی ضد انسانی و بغایت ضد دمکراتیک است. اگر زمانی کشورهای آزادیخواه دنیا برای نجات انسان نهایت تلاش را میکردند. امروز با غرق شدن هزاران انسان در آب دریا‌های سواحل کشورهای اروپایی (انسانهایی که از دست دیکتاتوری کشور‌هایشان می‌گریزند و تلاش میکنند به کشورهای آزادیخواه پناه بیاورند)، با به صلابه کشیدن آدمها در بازار کار و فشار بر اینکه از حقوق نا چیز خود باید بگذرند تا بحران سرمایه داری را نجات دهند، امروز انسانهای فقیر برای چرخاندن زندگی خود

قطعات جسم خود را م
ی‌فروشدند تا شکم خود و بچه‌هایشان را سیر کنند. هر روزه و هر لحظه میدیای جامعه سرمایه تکه تکه شدن جسد انسانها را بر صفحه تلویزیون، کامپیوتر و حتی تلفن موبایل به کوچک و بزرگ نشان میدهند؛ اینها تاثیرات روحی و روانی جدی بر روش و طرز تلقی زندگی آدمها خواهد گذاشت. با وجود فضایی که بر شمردم قطعاً روش زندگی ما و طرز تلقی ما از زندگی تحت تاثیر این فضا قرار گرفته و می‌گیرد. تنها با متعهد بودن به حرمت انسانها میتوان خود را در مقابل این فضا محفوظ کرد. این مشکلی است که متاسفانه

سازمانها و تشکلهای سیاسی کمتر بدان میاندیشند و خود قربانی این اوضاع هستند. بازار و خرید و فروش بر همه چیز حاکم شده است. همه چیز با معیار پول سنجیده میشود. همه چیز با معیار معامله و بده و بستان عمل میکنند. در نتیجه خود سازمانهای سیاسی در این گرداب گیر کرده اند. اخلاق و ارزشهای رفتاری امروز بعضی از گروهها و سازمانهای سیاسی تاثیر مستقیمی از این فضا را با خود دارند. اولاً خودرا آنقدر بزرگ میکنند، یکی درافزوده نوس شده و دیگری دارد دنیا را تکمیل میکند. دوما برای پیشبرد نظرات خود و از میدان بدر کردن و به سکوت کشاندن مخالفین خود به انواع و اقسام ترور شخصیت متوسل میشوند. مثلاً ایجاد سایتهای انترنتی مثل جدل آنلاین نمونه بارز این ادبیات و اخلاق است.

ب : هویت و وضعیت سازمانهای سیاسی که به روش ترور شخصیت روی میآورند.

احزاب سیاسی و گروههای سیاسی کنونی بر بستریک مبارزه سیاسی روزمره بوجود نیامده اند، یعنی طبق منطق احزاب که از دل یک مبارزه ساسی و حرکت مردمی شروع نکرده اند. اگر هم قبلاً (سی سال پیش) گروهی از دل انقلاب و شرایط انقلابی ایران بوجود آمد و یا سازمانهایی که در شرایط اختناق سلطنتی فعالیت گروهی و زیر زمینی کردند؛ حال همه تکه پاره شده اند (که اصلاً جای خوشحالی نیست، اما بیان یک واقعیت تلخ است) و هر کدام هویت اولیه و پلاتفرم اولیه خودرا از دست دادند و با تصویری دیگر ظاهر

شده اند که اصلا با نطفه خود زمین تا آسمان فاصله دارند. خود این سازمانها هم در تصویر تشکیلاتی و سازمانی بر مبنای یک ارزیابی سیاسی و مارکسیستی بوجود نیامدند و شکل نگرفته اند. یعنی هویت سیاسی و وجودی آنها برآیندی از وضعیت طبقه ای که ادعای رهبری آنها دارند نیستند. در نتیجه برای ماندن خود در راس گروه بهر تلاش و معاملات کثیف سیاسی و تشکیلاتی دست زده اند و میزنند. درست مثل فضایی که بازار آزاد و نظم نوین جهانی در دنیا بوجود آورده است. سازمانها و احزاب موجود امروز یک کارکاتوری از احزاب سیاسی کلاسیک و یک فرم فئودالی از نظر تشکیلاتی و اجرایی دارا هستند.

۱ فرهنگ اکثر سازمانهای موجود اساسا و تفکرا مذهبی و عقب افتاده است، ۲ از نظر سلسله مراتب تشکیلاتی بصورت شیخ و مرید عمل میکنند و از نظر قدرت رئیس قبیله و کسی که فتوا میدهد تصمیم گیرنده است. ۳ به مردم و تشکیلات خود دروغ میگویند و بر شارلاتانیسم سیاسی سرمایه گذاری میکنند تا صداقت سیاسی. ۴ ادبیات و فرهنگی غیر مدرن و غیر دمکراتیک دارند. ۵ اکثرا بدلیل افکار عقب افتاده، کینه ای و یک شبه دشمن صد ساله ات میشوند. اینهایی که بر شمردم نمونه های بارز تفکرروستای و مذهبی است و هیچ ربطی به کمونیسم و انسان مدرن ندارند.

ج تاثیر شکسته های سیاسی و موقعیت سیاسی

فضای سیاسی جامعه تاثیر بلاواسطه ای بر سازمانها و تشکلهای سیاسی میگذارد. مسئله دیگری که دخالت دارد اوضاع سیاسی خود جامعه و سر خوردگی سیاسی در جامعه امروز ایران است. سازمانهای سیاسی ایرانی در سی سال گذشته مرتب دچار تلفات شده اند. همچنانکه خود مردم جامعه و مبارزاتشان برای آزادی و دنیای بهتر از انقلاب ۱۳۵۷ به اینطرف ضربه خورده، در نتیجه مستقیماً بر روحیه و فضای سیاسی گروهها هم تاثیر گذاشته است. تهاجم دد منشانه جمهوری اسلامی ایران به کوچکترین دستاوردهای مردم، تحمیل بی حقوقی به جامعه و ایجاد فضای آپارتاید جنسی در ایران، اعدام بیش از صد هزار انسان آزادیخواه در یک مقطع معین زمانی و کلا فضای پلیسی را بر جامعه حاکم کردن. همه و همه انسانها را به تناقض و اختلاف با خواستههای سیاسی خود میاندازد. سازمانهای سیاسی در چند دهه اخیر مرتب عقب نشینی بهشان تحمیل شده و در نتیجه روحیه پرخاشگری سیاسی جای متانت و منطق را گرفته است. ما انسانهای سیاسی در طول این سه دهه مرتب شاهد اعدام عزیزان و همسنگرانمان بودیم .

این وضعیت تاثیرات منفی روانی و روحی خاصی را بما تحمیل کرده است، که صبر و حوصله و بردباریمان را در مقابل همدیگر از دست داده ایم. در دوران انقلابی روحیه متانت انسانی و سیاسی آدمها بالا میروند اما در شکست، فضای خمودگی و یاس حاکم میشوند و بهمان درجه تنش و اصطکاک سیاسی بین سازمانهای سیاسی بالا

میگیرد. فضای موجود سیاسی بین احزاب و گروههای سیاسی باید در این راستا مورد بررسی قرار گیرد.

باتوجه به این واقعیتها باید کوشید علیرغم کمبودها و شکستها باید بر نگهداشتن حرمت انسانها صدها برابر تاکید گذاشت. فقط با شناخت مسئله و ایجاد فضا برای آزادی بیان و اعتقادات میتوان بر فضای موجود در بین گروهها و سازمانهای سیاسی اثر گذاشت.

دشمن با فضای رعب و وحشت در جامعه عامل جدی تنش بین مردم و سازمانهای سیاسی است. باید با کار آگاهگرانه و متانت سیاسی بر این جو فایق آییم. این کار ممکن است، بکوشیم در مقابل بی حرمت کردن آدمها سکوت نکنیم. بکوشیم فضای سالم سیاسی را پاسداری کنیم، بکوشیم با بحث و جدل هویت سیاسی چپ را دوباره بهش برگردانیم. هویتی که کمونیسم به ما داده. بهر اندازه که ما در این مورد بحث کنیم و کمبودها و نقائص را بررسی کنیم، میتوانیم بر این فضا حاکم شویم و جلو بیحرمت کردن آزادیهای سیاسی را بگیریم. بقول گاليله "هیچ چیزی نمیتوان به کسی یاد داد، اما میتوان به او کمک کرد پاسخ هارا در درون خود بیابد" ما با بحث سیاسی کسی را نصیحت نمکنیم اما میدانیم، هر اندازه سالم بحث کنیم. کمک خواهیم کرد نا بخردان به اشکالات خود پی ببرند. این به یک مبارزه سیاسی معین و خستگی نا پذیر احتیاج دارد، باید برایش آستین ها را بالا زد.

زنده با کمونیسم.

ایران، انتخابات یا مضحکه ای بنام انتخابات!

۱۹ خرداد ۱۳۸۸

چند روز بیشتر به مضحکه انتخابات رژیم جمهوری اسلامی در ایران مانده است. در فرهنگ سیاسی کلمه انتخابات و انتخاب شدن یا انتخاب کردن مفهوم و محتوای خاصی دارند. در یک دنیای آزاد و برابر وقتی بحث از انتخاب یا انتخابات میشود یعنی در یک موقعیت خاص و با توجه به شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان قرار است اتفاق جدیدی درآینده و در فعل و انفعالات جامعه رخ داده شود.

این فعل و انفعالات بستگی مستقیمی دارد به شرایط انتخابات، وضعیت کسانی که پا پیش میگذارند و خودرا کاندیدا میکنند و از طرف دیگر امکان و شرایطی که انتخاب کنندگان دارند. پس انتخابات، انتخاب کردن و انتخاب شدن در فرهنگ و برخورد انسانهای دنیا جایگاه خاصی دارد. این جایگاه بستگی دارد به موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیروهای فعال در جامعه. همچنین انتخابات یعنی مردم یک جامعه آزادانه و هدفمند (از هر

نظر، بیان، مطبوعات، میدیا و بدور از هر گونه فشار و تهدیدی) برای تغییر گام بر میدارند.

حال بینیم جمهوری اسلامی ایران با توجه به هویتش شرایط آزاد برای تغییر را برسمیت میشناسد؟ حکومت ایران چند مشخصه دارد:

الف حکومتی سیاه و مذهبی است، در نتیجه هیچکس حق ندارد انتقاد کند چون نماینده الهی هستند.

ب حکومتی جنایتکار است زیرا در طول تاریخ بشر مذهب ضد آزادی و برابری انسانها بوده و هست (زن نصف مرد ارزش دارد، زن و بچه ملک تلق مرد هستند در نتیجه خدا هم مرد است)

ج جمهوری اسلامی حکومتی است که با ترور و ارباب و ایجاد وحشت قرون وسطی خود را به حاکمیت رساند و به همین شیوه به حاکمیتش ادامه میدهد(ترور، اعدام با جر ثقیل در ملاعام، سنگسار و اجرای حکم قطع دست و پا و در آوردن چشم)

اینها که بر شمردم مشحصه حکومت جمهوری اسلامی است. سند و مدرک جنایات جمهوری اسلامی احتیاج به رو کردن ندارد. زیرا زندگی مردم در ایران سند زنده جنایتکاری حکومت جمهوری اسلامی است که با مشخصات بالا بیش از سه دهه بر ایران حاکمیت میکنند. حال این حکومت با این مشخصات هر دوره در میان طرفداران خود انتخابات میکنند. اول همه کاندیداها از صافی دستگاه حکومت میگذرند. اینها کسانی هستند که هر کدامشان به نوبه خود در تحمیل این دستگاه سرکوب و جنایت به مردم ایران

نقش درجه اول داشتند و هنوز دارند. به کاندیدا های این دوره نگاه کنید: میر حسین موسوی قریب به یک دهه نخست وزیر بوده، محسن رضایی فرمانده باند جنایتکار سپاه بوده که همه آدمکشی را تا کنون اجرا کرده و هم اکنون هم به اجرا میگذارند. کروبی رئیس سابق مجلس و منجی تحمیق افکار مذهبی و آپارتاید جنسی در ایران بوده و هست، احمدی نژاد معرف حضور همگان است. در رقابتهای انتخاباتی این آقایان با هم ؛ هر کس دارد دزدی و جنایتکاری های دیگری را بر ملا میکند. نمیگویند برای آینده جامعه چکار میکنند و نقش و رل آزادیهای سیاسی و فردی و اجتماعی انسانها در جامعه چه میشود؟! بلکه در افشای جنایتکاری ها و دزدی ها همدیگر میخواهند بگویند که بیشتر دزدیده است.

اینها نمایندگان یک دستگاه جنایتکار هستند که دارند در مسابقه آدمکشی با همدیگر رقابت میکنند، رقابت آنها با هم برای تغییر در جامعه نیست بلکه برای نشان دادن سماجت خود در حفظ دستگاه سرکوب و ترور جمهوری اسلامی است. شاید کسی بگوید خوب بهر جهت هر چی باشد ؛ اسمش انتخابات است، آری اما انتخاباتی که مردم درش نقش ندارند و از نظر انسان مدرن امروز این لوث کردن حرمت؛ انتخاب کردن، انتخاب شدن و انتخابات است. این حرکت از نظر انسانهای آزادیخواه مضحکه انتخاباتی است نه انتخابات آزاد و برای تغییر و رفاه در جامعه. شاید کسی بگوید بهر حال مردم رای میدهند. آری؛ اما شرکت مردم در این مضحکه برای گذراندن زندگی روزانه خود است. در مضحکه انتخابات حکومتی شرکت

میکنند. زیرا رژیم جمهوری اسلامی با کنترل مایحتاج زندگی آنها، مجبورشان میکند در انتخاباتش شرکت کنند. اگر کسی مهر انتخابات رژیم در شناسنامه اش زده نشود، روزگار سیاهی در انتظارش خواهد بود. با این فضا و با این شرایط مردم مجبور میشوند در انتخابات حکومتی شرکت کنند. این یعنی مردمی تحت فشار و ترور مجبورند در یک مضحکه ای شرکت کنند و رای بدهند که خود در آن هیچ نقشی ندارند.

در شرایط امروز دنیا با وجود فضای سیاه سیاسی که بر کل دنیا حاکمیت میکند. رژیم هایی مثل جمهوری اسلامی خود حاصل فضای موجود سیاسی در دنیای امروز هستند. بنابراین نمایندگانی این چنین بخودی خود حاصل این فضا هستند نمیتوانند نمایندگان مردم باشند و نمیتوانند خواسته های مردم آزادیخواه را نمایندگی کنند. که تنها با یک انقلاب رادیکال و گسترده اجتماعی میتوانند جواب بگیرند.

باید این مضحکه را تحریم کرد. باید آنرا به افتضاح کشاند. جمهوری اسلامی باید برود، جمهوری اسلامی و قوانین ضد بشری اش لایق حکومت کردن نیستند. حکومتی جنایتکار و ضد بشر نمیتواند نمایندگانش هم در فضای آزاد انتخاب شوند.

ایران: خیمه شبازی بنام انتخابات تمام شد!

حال نوبت مردم است

۲۵ خرداد ۱۳۸۸

خیمه شب بازی که انتخابات نام گرفت ظاهرا به پایان رسیده، تجمعات و اعتراضات هم دارد گسترش و شدت مییابد. همیشه اعتراضات مردم به صورت غیر منتظره شروع میشود و یا در یک مقطع مردم از وضعیت استفاده میکنند. در تاریخ انقلابات و اعتراضات اجتماعی وجود ندارد که انقلابی با پیشبینی و آب بندی شده انجام شده باشد.

پس این منطق تاریخ است که مردم آزاده باید این شروع جدید را جدی بگیرند. شعار ما کارگران و مردم آزادیخواه روشن است. آزادی برابری و سرنگونی حکومت آپارتاید جنسی در ایران. آیا به سرانجام رساندن این خواستها از هویت جنایتکارانه این کاندایدا های ریاست جمهوری برمیآید؟ قطعاً نه. زیرا اینها خود در برپا کزدن این بساط کشتار و جنایت شریک اند. برای همین است که موسوی میگوید اگر جوابش را ندهند سر قبر آغایش (خمینی) میرود و تحصن میکند.

اما اکنون جامعه ایران دوباره در التهاب و تحرک قرار گرفته. مردم بجان آمده میخواهند بهر بهانه ای کینه خود را از این رژیم جنایتکار نشان دهند و میخواهند بساط جنایت و کشتار را بر چینند. مردم دوباره به خیابانها آمده اند. باید در کنارشان بود و بهر طریق این

حرکت ها را تقویت کرد و گزارشات آنرا به دنیا رساند. تظاهرات دارد از این شهر به آن شهر میرسد. کرمان، بندرعباس، بابل، ساری و پیشاپیش همه تهران که پرتوان در تب و تاب است. در یک ده سال اخیر این دومین بار است که اوضاع این چنین میشود. تظاهرات دانشجویان در ۸ جولای ۱۹۹۸ و اکنون به بهانه مضحکه انتخابات. هوشیاری در این فضا خیلی و شعار درست دادن در این اوضاع مهم است. رهبر فعلی این جریانات که ظاهرا موسوی است خود شریک جنایتهای جمهوری اسلامی است. این را نباید فراموش کرد.

پس باید سیر جدی این حرکت به ، به زیر کشیدن حاکمیت جمهوری اسلامی ختم شود. این امکان پذیر است و فاکتورهای آن وجود دارد.

۱ مردم متوجه شده اند که در جمهوری اسلامی انتخابات معنی ندارد.

۲ مردم نباید دعوای خانگی نامزدهای معرکه روز جمعه ۲۲ خرداد را زیاد جدی بگیرند.

۳ بهر دلیل مردم امروز در خیابان هستند این را باید به فال نیک گرفت و موقعیت اعتراضات مردم را باید با آن تقویت کرد. مسئله حضور مردم است که به خیابان آمده اند و نمیخواهند دیگر زیر یوغ حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی کنند.

باید به این حاکمیت ددمنش خاتمه داد، نباید اجازه داد که توان انقلابی مردم وثیقه ماندن حاکمیت جمهوری اسلامی شود. توان و پتانسیل این حرکت بالقوه دارد به بالفعل تبدیل میشود. دعوای

موسوی و احدی نژاد به مبارزات امروز مردم ربطی ندارد. خواست ما
یجاد دنیایی بهتر و سرنگونی حکومت سیاه مذهبی است.

زنده با انقلاب

زنده باد آزادی و برابری

درود بر مردم رزمنده ایران

شعار آزادی زندانیان سیاسی را نباید فراموش کرد!

۲۶ خرداد ۱۳۸۸

در هر مبارزه اجتماعی هویت شعارها نشان میدهد که اعتراض
پیامش چیست. شعار چکیده خواستهای بر حق مردم به جان آمده
است. اکنون مردم بجان آمده از جنایات جمهوری اسلامی به خیابان
آمده اند تا در یک قدرت نمایی نشان دهند که حرف آخر را مردم
معترض و رادیکال میزنند.

مردمی که آزادی و رفاه خواست بر حقشان است. رای گیری حتی
اگر تکرار شود مسئله مانعست. ما به کل نظام و سیستم آپارتاید
جنسی در ایران معترض هستیم. ما خواهان آزادی بیقید و شرط
بیان در جامعه هستیم. رژیمهای جنایتکار زندانیان سیاسی را بعنوان

گروگان از مبارزات بر حق مردم میگیرند. پس زندانیان سیاسی یک مسئله جدی مبارزات است. ما داریم برای آزادی و رفاه مبارزه میکنیم، پس باید یکی از خواستههای اصلی ما آزادی کلیه زندانیان سیاسی باشد. یادمان نرود تعدادی از اینها کسانی هستند که از دوره نخست وزیری آقای میر حسین موسوی تاکنون زندانی هستند. باید مردم معترض اولین شعارش آزادی کلیه زندانیان سیاسی باشد. من به یاد دارم که حکومت شاه با خواست آزادی زندانیان سیاسی و اعتصابات گسترده کارگران فرو ریخت. من زندگی جدید خود را مدیون مبارزات مردم ایران در سال ۱۳۵۷ میدانم که از زندان شاه بعد از سالها بیرونم آوردند. یعنی تاریخ تولد جدید من ۱۱ دیماه ۱۳۵۷ است اگر چه در واقع در ۱۴ اسفند ۱۳۳۲ متولد شدم. امروز همه دارودسته رژیم از لیبرال و فاشیستش تلاش میکنند که مسئله را به مسئله رای مضحکه انتخابات ریاست جمهوری محدود کنند. شاید از ترس اعتراضات مردم حتی انتخابات مجدد هم راه بیاندازند. اما ما مردم ستمدیده زیر حکومت فاشیستی اسلامی نباید به وعده ها و نویدهای آقایان گوش کنیم. باید از شکافی که در بالا بوجود آمده به نفع مبارزات خود و آزادی کلیه زندانیان سیاسی استفاده کرد.

شعار ما مردم آزادی جامعه از زیر فشار حکومت آپارتاید جنسی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی در ایران است. یادمان نرود فرزندان کارگران و مبارزان درنبد جمهوری اسلامی به مبارزات ما چشم دوخته اند.

زننده باد مردم رزمنده ایران
درو بر انقلاب
زندانی سیاسی آزاد باید گردد

ایران: جنبش برابری طلب و دعوای سردمداران حکومت!

در حاشیه تهدیدات امروز خامنه ای در نماز جمعه تهران
علیه مبارزات مردم درمقابل رژیم.

۲۹ خرداد ۱۳۸۸

امروز بعد از یک هفته اعتراضات خیابانی مردم عیله حاکمیت
مذهبی، خامنه ای رهبر نظام در نماز جمعه امروز (نماز جمعه
تربیون حکومت فاشیست ایران برای ابراز نظرات رسمی خود است)
نظر خود را بیان کرد

۱ دستور به قانون گرایی و حفظ نظام داد.

۲ به لیبرالهای و دوم خردادی ها هشدار داد

۳ انتخاب احمدی نژاد را تاکید مجدد کرد

۴ ادامه اعتراضات از طرف مردم را تهدید به دخالت نیرو های سرکوبگر کرد.

خامنه ای از بدو مضحکه انتخابات موضع و جایگاه خود را تعیین کرد، در نماز جمعه امروز (جمعه ۲۹ خرداد برابر با ۱۹ جون ۲۰۰۹) دوباره بر موضع قبلی خود تاکید کرد. از همپالگی هایش (رفسنجانی و ناطق نوری) اعاده حیثیت کرد.

در این میان سبز قباایهای درون نظام و دو خردادی های (موسوی و خاتمی و شرکا) شکست خورده تلاش میکنند که در این کشمکش (مضحکه انتخابات ریاست جمهوری) از طرف باج بگیرند. حرکت دوم خردادی خیلی وقت است شکست خورده و کنفرانس برلین در سال ۱۹۹۹ فاتحه آنرا خواند. اکنون بعد از ده سال دوباره به یمن اعتراضات کارگری و توده ای در جامعه جرئت کرده اند سر بلند کنند. ولی لغو تظاهرات از طرف کروبی، نوشته موسوی در روزنامه اطلاعات پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۸. این آقایان باری دیگر جبونی و ترسشان از برآمد توده ای مردم نشان داند. خامنه ای امروز آب پاکی دوباره روی دستشان ریخت.

مسئله این است که در چند سال اخیر وسعت و گستردگی اعتراضات کارگری در ایران (بخصوص مبارزات اخیر کارگران در اول مه) ، مسئله تحمیل فقر و بیحقوقی به مردم، مبارزات دانشجویی و روشنفکران. جامعه را در مسیر تحولات گسترده ای قرار داده است. همین باعث شده که سردمداران حکومتی دچار انشقاق شوند و برای جلوگیری از گسترش اعتراضات و حفظ نظام جمهوری اسلامی دچار

اختلافهای شدید و داخلی شده اند. که در این میان مضحکه انتخابات ریاست جمهوری باعث شد دعوا در بالا آشکار شود. از طرف دیگر مردم بجان آمده از حاکمیت ضد بشری جمهوری اسلامی فرصت را غنیمت دانسته و به خیابانها ریخته اند.

خامنه ای امروز در هشدار به مخالفینش گفت (تسلیم فشار خیابانی نخواهد شد) این یعنی سلبه خیابان پرزور است و به ابواب جمعی هشدار داد اگر مسئله گسترش یابد همه با هم به زیر کشیده میشویم. از ترس این مسئله موسوی در روزنامه اطلاعات روز پنجشنبه نوشت اغتشاش کردن را محکوم میکند. از مردم خواست برای سوگواری به مسجد و تکایا بروند. کربوبی تظاهراتی را که فراخوان داده بود بطرف نماز جمعه شب قبلش لغو کرد.

اینها فاکتورهایی است که وضعیت سران حکومت در بالا را نشان میدهد. اما این اختلافات در بالا یک منطقی پشتش است و آن این است که تحولات و مبارزات روز مره مردم علیه این نظام ترور و خفقان به جایی رسیده که بالایی هارا بیقرار و نا مطمئن از وضعیت خود هستند. چون منطق جنبشهای اعتراضی این است که بالایی ها نمیتوانند به شیوه گذشته حکومت کنند و پائینی ها (مردم) دیگر حاضر نیستند حاکمیت آنها را قبول کنند و بالایی هارا به چلنج می کشانند. اما همه میدانیم، دعوای موسوی با خامنه ای این نیست که نظام آپارتاید جنسی در ایران از بین برود (خواست اساسی مردم ایران). دعوای موسوی برای شریک بودن در قدرت است، با حفظ اساس و ماهیت حکومت ددمنش جمهوری اسلامی. موسوی

خواست برابری زن و مرد و یا خواست آزادی زندانیان سیاسی را ندارد. موسوی فکر میکند حقش خورده شده. کدام حق؟ سهم در قدرت.

در صورتی که خواست مردم سهم دادن به موسوی نیست. خواست مردم آزادی بیقید و شرط بیان، آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و لغو آپارتاید جنسی در ایران است. شرکت میلیونی مردم در تظاهراتها برای این نیست که زندانیان سیاسی در زندان باشند، زنان زیر حجاب باشند و آدمها سنگسار شوند ولی آقای موسوی رئیس جمهور باشد. مردم ایران از اختلاف در بالا که خود بوجود آورده اند دارند استفاده میکنند و میخواهند از فضایی که بوجود آمده اعتراض خود را به نمایش بگذارند.

خامنه ای امروز نتوانست ترسش از مبارزات مردم را لاپوشانی کند ، به این واقعیت اشاره کرد و به موسوی و خاتمی تمام حامیان نظام هشدار داد. بهمین خاطر در نماز جمعه بر دخالت نیروهای نظامی تاکید کرد و گفت اگر اعتراضات خیابانی را تمام نکنید؟؟!!!! آنر روی سکه را نشان میدهم و اشاره کرد این دفعه می آیم اینجا جور دیگری صحبت میکنیم با مردم (حزب الله، بسیجی، سپاه و ارتش). خامنه ای بی جربزگی دوم خردادی هارا میشناسد و میداند همپالگی خودش هستند. اما خامنه ای از آنطرف دعوا هراسش گرفته و به در میگوید تا دیوار بشنوند. خامنه ای امروز رسماً جنبش آزادیخواهی در ایران را تهدید کرد.

در همان حال ترسش از گسترش جنبش اعتراضی را هم بیان کرد.

حال مسئله روشن است

۱ جامعه ایران دچار تحولی عظیم شده و مردم در صف میلیونی این هفته به نظام قدرت حضور خود در خیابان را نشان دادند.

۲ بر خلاف در خواست میر حسین موسوی در تظاهرات روز پنجشنبه ۲۸ خرداد مردم از مسجد و تکایا برای ابراز همدردی با خانواده قربانیان روز دوشنبه ؛ استفاده نکردند و دوباره در خیابانها رژه رفتند.

۳ مسئله اینجاست آیا اعتراضات خیابانی ادامه خواهد داشت؟

اعتراضات خیابانی تنها صلاح دست مردم و کارگران است. اعتراضات خیابانی می

تواند صحنه سیاست را بکلی عوض کند و یا امتیازات جدی از حاکمان بگیرد. اما این تنها اعتراضات خیابانی به خودی خود نیست که میتواند امتیاز بگیرد و یا صحنه سیاسی جامعه را عوض کند، بلکه شعار های اعتراضات چیست و سمت و سوی اعتراضات به کجاست نقش جدی و اساسی در تحولات دارد و میتواند اعتراضات خیابانی را به ایجاد تحولی که جامعه میخواهد برساند. بنظر من شعار مردم آزاده و برابری طلب ایران اینهاست:

ما مردم ایران خواهان آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی در ایران هستیم.

ما مردم ایران خواهان برابری و لغو کلیه قوانین آپارتاید جنسی در ایران هستیم

ما مردم ایران خواهان آزادی بیقید و شرط بیان و تشکل هستیم

ما مردم ایران خواهان دنیایی آزاد و دور از ستم هستیم. برای رسیدن به این خواستهها باید خودرا در خیابان شکل دهیم. صف متحد ما اجازه نمیدهد که به مسلحمان ببرند. مردم در این مورد تجربیات و دانش بسیاری دارند. اعتراضات این روزها در ایران نشان قدرت و تحرک جنبش برابری در ایران است. قطعا هر اعتراضاتی رهبران خودرا به جلو خواهد فرستاد و هیچ کس انتظار ندارد که از جایی وارد شوند. قطعا مبارزان و سازمان دهندگان اعتراضات میلیونی در دل خود شرکت کنندگان هستند. باید هوشیارانه آنها را حفظ کرد و هوشیارانه حرکت شروع شده در خیابان را ادامه داد. تصمیم گرفتن در این مورد با مردم آزاده است اما نباید این فرصت خوب برای جنبش مردم ایران را از دست داد. رهبران این اعتراضات باید بدانند که توازن قوا در جامعه به نفع جنبش آزادیخواهی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده با جنبش اعتراضی در ایران

باید با تمام توان جنبش سرنگونی طلب را تقویت کرد!

شعار ما نابودی جمهوری اسلامی، از بین رفتن آپارتاید جنسی در ایران و ایجاد دنیایی بهتر است.

۷ تیر ۱۳۸۸

سی سال مردم ایران به حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی گردن نهاده اند. از به تیر بستن کارگران بیکار در اصفهان در بهار ۱۳۵۸ تا کنون، خرداد ۶۰ با موج سرکوب در زندانها و قتل عام زندانیان سیاسی، جنگ ایران و عراق، سرکوبها و دوبار قتل عام زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی با وحشت و ترور و ترس از مردم سرکار خود را نگهداشته است. برا اینکه همیشه در طول حاکمیتش همیشه با اعتراضات مردم روبرو بوده و هست.

از اعتراضات بزرگ و کوچک مردم به جنگ، اعتراضات زنان و مردان آزاده برای برابری و آزادی، اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگران در مقاطع مختلف و بعضا عقب نشانیدن دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در بعضی موارد، اعتراضات دانشجویی در دورانهای مختلف. همه و همه نشان میدهند که از بدو سرکار آمدن جمهوری اسلامی مردم ایران و پیشاپیش همه کارگران، زنان و روشنفکران در جامعه اجازه نداده اند که جمهوری اسلامی یک روز آرام و بیدغدغه سیاسی را بگذارند. در نتیجه حاکمیت جمهوری اسلامی همیشه با ارعاب و ترور و وحشت از مردم بوده است و هنوز هم ادامه دارد. این نشان میدهد که مردم ایران برای آزادی و رفاه شاه را سرنگون کردند. در ادامه با توطئه دول سرمایه داری غرب و آمریکا در همکاری با ارتجاع مذهبی به انقلاب ۱۳۵۷ خون پاشیده شد. اما

ایده های انقلاب ۱۳۵۷ در دلها ماند و در مقاطع مختلف خودرا نشان داده و میدهد.

اوضاع کنونی را میتوان از آنجمله نامید. مردم نمیخواهند زیر بار حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی زندگی کنند. جنبش برابری طلب دنبال شعار موسوی سبز پوش نیست. مردم معترض ایران در جدال با کل نظام هستند و خواهان سرنگونی نظام اسلامی سرمایه اند. مردم خواهان آزادی و برابری اند. اگر چه به بهانه موسوی اعتراض گسترده ۲۴ جون را با حضور صدها هزاران نفری به نمایش گذاشتند اما آنجا که موسوی گفت به تکیه ها و مسجد ها بروید برای اعتراض مردم گوش ندادند و در خیابان دوباره دشمن را به چالنج کشیدند. مردم باید بدانند که موسوی و کروبوی خود از معمارات این حکومت فاسد و ضد زن بوده اند و هم اکنون هم برای برابری زن و مرد اعتنایی قائل نیستند. هم اکنون در حالی که نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی با خشونت بیحد و حصر جلو اعتراضات خیابانی مردم ایستاده اند. تا کنون دهها کشته از مردم مبارز گرفته اند و صدها نفر را زندانی کردن اند. آقایان کروبوی و موسوی دارند سر هیات ویژه گذاشتن شورای نگهبان چونه میزنند. دارند تلاش میکنند و حسن نیت نشان میدهند که کل نظام را از زیر ضرب اعتراضات آزادیخواهانه مردم بدر آورند. این آقایان دارند مؤذنب میشوند و حق خودرا میخواهند از راه قانون طلب کنند. قانونی که آپارتاید جنسی در ایران را برقرار کرده قانونی که ترور و خفقان را سی سال بر مردم ایران گسترانده است. اگی به نمونه ها

و فاکت‌های جدی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نگاه کنید هر کدام از این آقایان در خشت خشت این نظام جنایت و ترور نقش درجه اول داشته اند. مجلس اداره کرده اند، صدارت کشور را در دست داشته اند و فرمانده قوای سرکوب و ماشین جنایت بوده اند. و به آن خود را تعلق میدهند. شعار مردم ایران رفتن یک جانی و سرکار آمدن جانی دیگر نیست. شعار مردم نابودی کل سیستم سرکوب و خفقان اسلامی سرمایه است که هم خامنه ای را در بر میگیرد و هم کربوبی و موسوی را سر جای خود مینشانند.

ما مردم ایران موقعیت جدی و حساسی را با حضور جدی خود در سیاست جامعه بوجود آورده ایم. ما شکاف در بالا را دامن زده ایم، ما کل حاکمیت را به مبارزه طلبیده ایم و اکنون در یک موقعیت حساس و جدی سیاسی قرار داریم. شعار های ما باید بدقت خواسته های مردم آزادیخواه ایران را نمایندگی کنند. شعار مرگ بر دیکتاتور باید روشن شود، و جایش را به شعار مرگ بر کل نظام جمهوری اسلامی تبدیل گردد. شعار آزادی زندانیان اعتراضات اخیر درست اما شعار ما آزادی کلیه زندانیان سیاسی باید باشد. تجربیات تاریخی در جنبشهای سیاسی و اجتماعی جدی نشان داده است که شعار آزادی زندانیان سیاسی شعاری همه گیر و جدی برای سرنگونی رژیمهای دیکتاتور و خودکامه است و بوده. زندانیان سیاسی در جامعه سمبل اعتراضات بر حق آزادیخواهان در جامعه هستند. خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی پله اول مرگ جمهوری اسلامی است. باید در هر اعتراض و تشکلی در هر اجتماع

و گردهمایی خواست آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی را مطرح کنیم. باید این شعا جزو شعارهای اولیه ما باشد. ما مردم ایران برای تقسیم قدرت بین اربابان به خیابان نیامده ایم. ما نمیخواهیم نظام اسلامی روئسایش را عوض کند. ما نباید اجازه دهیم جناح دیگر رژیم جمهوری اسلامی قدرت ما را دسمایه معتملات قدرت خود کند. دعوی آقایان امر ما نیست، ما خواهان سرنگونی سیستم حکومتی جمهوری اسلامی و ماشین ستم و ترور جنایت جمهوری اسلامی هستیم. پس خواست سرنگونی جمهوری اسلامی سر لوحه تمامی اعتراضات ریز و درشت ماست. این شعارها زمینه ساز برنامه ما برای آینده بعد از جمهوری اسلامی خواهد شد. یعنی پلاتفرم ما و نقشه عمل ما بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را نشان میدهد. شعار ما حکومتی آزاد و برابر و دور از استثمار است. تلاش ما برای ایجاد دنیایی بهتر است.

اکنون شرایط ما خطیر تر است زیرا قدرت خود را دوباره بعد از سی سال به دشمن نشان دادیم و از وحشت اتحاد ما به رایزنی ها پرداخته اند. فرمانده جنایتکار سپاه پاسداران، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی یا نخست وزیری که ده سال ستم را بر ما حاکم کرد ، قطعاً دنبال حقوق انسانی ما نیستند. اما میخواهند زیرکانه قدرت ما را دستمایه معاملاتی که شروع کرده اند بکنند. اینجاست باید صف خود محکم کنیم و برای نابودی نظام جمهوری اسلامی تلاش خود را قدرت و گسترش بدهیم. ما هم اکنون در سراسر دنیا اعتراضات

خودرا گسترش داده ایم. اشغال سفارت رژیم در استکهلم نمونه خوب و موفقیتی برای نشان دادن قدرت ماست. جنبش ما باید رنگ و شاخص خودرا مشخص کند

مکالمه تلفنی با یک دوست از محل زادگاهم سقز!
در حاشیه مسئله عزای عمومی یا اعتصاب عمومی در کردستان
ان؟!

۸ مرداد ۱۳۸۸

این روزها مسئله سیاسی در جامعه ایران بحدی حاد است که خوش بش کردن دوستانه را هم تحت شعاع قرار داده است. دوستم زنگ زد و به رسم همیشگی که هر چند وقت با هم گپی میزنیم این بار هم مسئله به اوضاع ایران و جریان خیانتکاری که اسم سبز روی خودش گذاشته را صحبت کردیم. رفیقم گفت آقای موسوی دستش به خون آغشته است و حالا رجل سیاسی شده. گفتم در جمهوری اسلامی هر کس جنایتکار نباشد نمیتواند رجل سیاسی شود. خود خمینی از امامش علی یاد گرفت که چگونه زندانیان سیاسی را به گلوله ببندد. بنیاد مذهب بر زور و تعدی است. اسلام دین تجاوز و بربریت است. دین آپارتاید جنسی است.

جمهوری اسلامی نمونه تیبیک یک حکومت جنایتکار مذهبی و قرون وسطی است. موسوی و کروبی نمیتوانند سر مردم شیره بمالند. تعفن جمهوری اسلامی به جایی رسیده که عمامه هر کدام از آقایان را بردارید بویش مشام هر انسانی را آزار میدهند. یا هر کدام از نجبای حکومتی مثل ؛گنجی، موسوی، هاشمی، کروبی و خاتمی که دهن واز میکنند، بوی عقب افتادگی و قرون وسطی بودنشان مگر انسان را بدرد میآورد.

جامعه ایران در مسیر تحولی عظیم قرار گرفته است. بهر اندازه مردم این تجمعات را کوچک یا بزرگ رسمی یا غیر رسمی ادامه بدهند بهمان اندازه درش پخته تر میشوند و بار میآیند. جامعه با این حرکتها آموزش میبیند.

در این میان دوستم پرسید گروههایی از خانواده کمونیسم کارگری و احزاب ناسیونالیست کرد اعلام کرده اند به مناسبت ۲۸ مرداد ۱۳۵۹ عزای عمومی یا اعتصاب عمومی در کردستان را بیاندازند.

پرسیدم نظرت چیست ؟ گفت مثل اینکه اینها در این اوضاع در خواب خرگوشی هستند. مردم در ایران دارند رژیم جمهوری اسلامی را به مبارزه میطلبند، اینها مثل اینکه در خوابند. حالا چه وقت تصویه حساب با کرد و فارس است. در همان زمان که خمینی و بنی صدر دستور حمله به کردستان دادند. ما کارگران کوره پز خانه ها در قزوین مورد تفتیش و سرکوب بودیم، بیکارها در اصفهان به گلوله بسته میشدند. در کوره پز خانه قزوین در بین همه کارگران تنها من و دوستم (که میشناسیدش) کرد بودیم. دوستم عصبانی

گفت مگر شما در خارج کشور این همه جنایتها را در ایران
نمیبینید؟

در جواب گفتم، فاصله بین کمونیسم بودن و حرف از کمونیست
زدن زیاد است. این گروههایی که امروز دارند به نام مخالفت با
جمهوری اسلامی ناسیونالیسم را باد میزنند و عرق ناسیونالیستی در
کردستان را تقویت میکنند. نه کمونیست اند و نه ربطی به جنش
برابری طلبی مردم در ایران یا کردستان دارند. اینها هر یک دفتری
را باز کرده اند و یک سایت انترنتی. بقول منصور حکمت اینها
احزاب انترنتی هستند. بهمین خاطر هم جامعه برایشان تره هم خرد
نمیکند.

دوستم پرسید پس شما هم هم‌منظر من هستی که این اطلاعیه ها
بزیان اتحاد و همبستگی مبارزات مردم در ایران است؟
گفتم آری، احزابی که بقول منصور حکمت نتوانند در جهت منافع
مشترک و هم سرنوشتی طبقه کارگر گام بردارند، در نهایت دنباله
رو بورژوازی خواهند شد. این ها فقط از اسم منصور حکمت بعنوان
مارک مطاع خود استفاده میکنند. اگر به سیاستهای این آقایان نگاه
کنید در چند سال اخیر همیشه کاسه لیس آستانه خرده بورژوازی و
دنباله رو سیاستهای بورژوازی غرب بوده اند. تعدادی از این "نجبا"
اسم خود را گذاشته اند مسلمانان قدیمی. اینها کمونیست نیستند.
اتفاقا با این اعلامیه اخیر شان در کنار راست ترین جریان
ناسیونالیستی و شونیستی ایستاده اند.

دوست گفت گوشم با شماست و خوشحالم که هم نظر هستیم. ادامه بدهید.

مسئله جنبش برابری طلبی در ایران در مسیری قرار گرفته که دیگر نمیتوانند به سادگی مهارش کنند. جمهوری اسلامی با موسوی سیره قبا یا احمدی نژاد باید برود. اعتراضات اخیر جامعه ایران نمونه یک اعتراض توده ای و همه گیر است که باید تقویت شود. مسئله اعلام عزای عمومی یا اعتصاب عمومی در کردستان در این مقطع حساس تاریخ مبارزات مردم ایران کمک میکند به زنده شدن ناسیونالیسم، کمک میکند به ایجاد تفرقه در صفوف مردمی که میخواهند با هم از شر جمهوری اسلامی خلاصی یابند. این آقایان بجای اینکه در مقام یک حزب یا گروه مسئول ظاهر شوند و بگویند جمهوری اسلامی ایران را بر ایرانیان جهنم کرده باید برود، آتش بیار معرکه گروههای قوم پرست شده اند تا اگر تقی به توفی خورد بهر حال چیزی بهشان بماسد. در طول تاریخ کرد احزاب ناسیونالیست؛ وقتی دولت در قدرت بوده تلاش کرده اند با آن معامله کنند (حتی در این راه تلفات هم داده اند و به جایی نرسیده اند) اما وقتی میبینند که دولت مرکزی از طرف مردم به مبارزه طلبیده شده تلاش میکنند بجای همبستگی ملیتها تخم نفاق و دودستگی ملی ایجاد کنند.

اینها اعلامیه و بحثها، همگی مخالف کمونیسم و همبستگی طبقاتی است.

دوستم گفت ما در ایران به اندازه ای بر مسئله یک پارچگی تاکید میکنیم، که مهمترین چیز برای مبارزه ما کارگران و مردم زحمتکش است. ما بدون همبستگی با مردم و ملیتهای دیگر ایران نمیتوانیم جزیره آرامش برای خود درست کنیم.

گفتم کاملا درست است. کمونیسم امر اتحاد و همبستگی طبقاتی و همسرنوشتی انسانهاست. کمونیسم هیچ قرابتی با ناسیونالیسم و تفرقه گرایی طبقاتی ندارد.

بهر رو بعد از بحث زیاد من و دوستم به این مسئله تاکید کردیم که نگذاریم مردم کارگر و زحمتکش طعمه ناسیونالیسم در هر رنگ و لباسی بشوند.

زنده باد جنبش آزادی و برابری طلبی در ایران
کمونیسم

باز گشت به اوردوگاه یار!

درحاشیه صحبتهای آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام ، که عملا توبه نامه اش است.

۱ شهریور ۱۳۸۸

مبارزات دور اخیر مردم ایران تلاشی است برای رهایی از حکومت سیاه مدهبی و آپارتاید جنسی در ایران. این مبارزه در ده سال اخیر هر دوره بنوعی تلاش کرد خود را سازمان دهد و نیز در مقاطع مختلف علنا رژیم جمهوری اسلامی را به چلنج کشانده است. در جامعه ای که آزادیهای فردی و اجتماعی انسانها برسمیت شناخته نمیشود، مردم از هر فضایی برای ابراز اعتراضات خود استفاده میکنند. آنچه که عیان است در دور اخیر مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی بهانه انتخابات توانست صدها هزاران نفر را بخیابان بکشاند. اصلاح طلبان میخواستند از این اعتراضات بنفع خود استفاده کنند.

مسئله تقلب در انتخابات مطرح شد و مستمسکی شد برای اعتراضات مردم. البته همه مردم ایران و آقایان «اصلاح طلب» واقف و آگاه هستند که بنیاد جمهوری اسلامی از ابتدا با تقلب، ترور و پایمال کردن حقوق فردی و اجتماعی انسانها بگذاشته شده است و تا در قدرت باشند خواهد بازور و ددمنشی سر پا خواهند ایستاد. پس اتهام تقلب زدن به انتخابات در ایران یک ترفند بود برای تسویه حسابهای درون خانگی و اصلاح طلبان در درون نظام جمهوری اسلامی خود واقفند که خودشان هم زیاد پرونده روشنی ندارند، چون همه بنوعی در سرکار آوردن این دستگاه مخوف و جنایت به اندازه هم شریک هستند. بنابراین اگر به صحنه سیاسی ایران نگاه

کنیم، جمهوری اسلامی مورد تنفر اکثریت مردم آزادیخواه ایران است. در نتیجه این اکثریت ناراضی از اختلاف خانوادگی در درون جمهوری اسلامی استفاده کردند و دنیا را باری دیگر متوجه جنایتکاران حاکم بر ایران کردند. مخالفین در درون رژیم هم از این مسئله استفاده کردند تا برنامه شکست خورده دوم خردادی خود را دوباره آزمایش کنند. آقایان موسوی و کروبی و خاتمی از آنجا که خود شریک سیاسیو اعتقادی جمهوری اسلامی هستند. از طرف مردم آزادیخواه با اندازه ای به چالنج کشیده شدند. آقایان اصلاح طلب ترسیدند از اینکه مردم افسار حرکت را از چنگشان در آورد کار را به مجلس خبرگان و مجلس اسلامی کشانند. از طرف دیگر رژیم هم از این موقعیت برای سرکوب مردم بیشتر استفاده کرد. در نتیجه مسله مبارزات مردم از آنجا که شعار های مستقل و رهبری مستقل خود ندارد هنوز پراکنده در اینجا و آنجا خود را نمایان میکند. یعنی در دور اخیر مبارزه مردم ، هر نیروی تلاش کرد که از وضعیت بوجود آمده استفاده نماید. البته این منطق سیاست است که در مقاطع مختلف پارامترهایی بوجود میآید که باید از آن استفاده کرد و سیاست راه صاف آسفالته نیست و هر نیرویی به فراخور حال خود از این وضعیت دو ماهه استفاده کرد.

ادر نتیجه رادیکالیسم مردم هاشمی رفسنجانی را ترساند. حضور جدی هاشمی رفسنجانی در جلسه تشخیص مصلحت نظام و سخنرانی اش در مورد بکار گیری دستورات خامنه ای در اوضاع داخلی و مسئله اختلافات داخلی ایران، در عمل توبه نامه خود را

نوشت و دارد جاده باز گشت برای همکارانش مثل میر حسین موسوی، مهدی کروبی و خاتمی باز میکند. این یک اتفاق ساده نیست این یک همخطی سیاسی است که آقایان «اصلاح طلب» با نظام جمهوری اسلامی دارند. اعتراض آقایان «اصلاح طلب» به جنایت و ترور و شکنجه و تجاوز جنسی در جمهوری اسلامی کار آنها نبوده و نیست آنها از این ها علیه رقیب خانوادگی مثل خامنه ای و احمدی نژاد استفاده میکردند. بنظر من مهدی کروبی اهل حل مسئله تجاوز جنسی به زندانیان نیست و نبوده. (چون کروبی در زمان ریاست مجلس اسلامی خود واقف و آگاه به همه چیز بوده و هست) اما وقتی پای منافع اش به میان آمد ، این مسئله را علنی کرد. تازه در نامه اش نوشته همچنین خبر هایی (آزار و تجاوز جنسی به زندانیان) را شنیده و از رفسنجانی خواست بود آنرا پیگیری کند.

امسئله تشکیل جبهه یا تشکل سیاسی که اصلا طلبان رژیم در دستور دارند، بیشتر بدرد بده و بستان های سیاسی داخلی میخورند. حال آقای رفسنجانی دوباره جلو افتاده، قبلا با حضورش در جلسه معارفه رئیس جدید قوه قضائیه در هفته گذشته و لبخند ملیحش به احمدی نژاد ، فضای امروز بیاناتش در جلسه مجمع تشخیص مصلحت را بوجود آورد. آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی در جریانات مبارزات دور جدید مردم علیه رژیم جناح «اصلاح طلب» را تقویت کرد اما چون دید زورش نمیرسد و منطقا نمیتواند در جهت شعارهای مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی حرکت کند،

مصلحت را در آن دیده که بیاید و در جایگاه سابق خود ابقا شود. سخنرانی هاشمی در مجمع تشخیص مصلحت اتفاق ساده ای نیست. این حرکت تلویحا تایید نظام و رهبری و رئیس جمهوری است و میخواهد فضا را برای دیگران هم آماده کند.

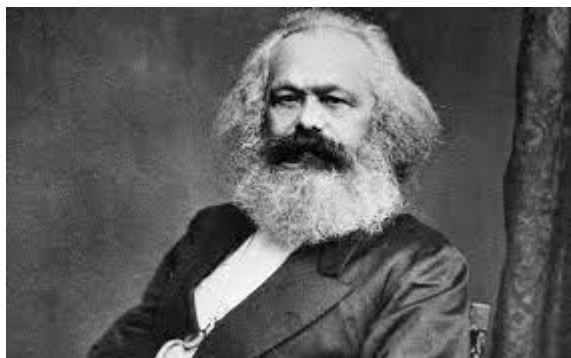
چرا؟

جنبش مردم ایران همچنانکه گفتم برای خط سبز نیست، نبوده و نخواهد بود، زیرا خط سبز هم هویتا نمیتواند در مسیر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران گام بردارد. این جنبش سبز ادامه خط دوم خرداد است و ارزش مصرفش برای دعوای خانوادگی جمهوری اسلامی که هر دوره بنامی به میدان میآید. در دور اول یعنی ده سال پیش در جریان ۱۸ تیر اگر چه محمد خاتمی رئیس جمهوری کمی از اول من و من کرد اما به رکاب امام خامنه ای باز گشت و آن بلایی را سر جنبش دانشجویی آوردند که همه شاهدش بودیم. بعد از ده سال دوباره طیف ناراضی درون حکومت جمهوری اسلامی دوباره برای تقسیم قدرت پای پیش گذاشتن و تلاش نمودند از اعتراضات و کینه مردم نسبت به نظام استفاده محدود کنند. وقتی دیدند جنبش اعتراضی خواستهای آنها را کنار زده و شعارشان دارد میشود «موسوی بهانه است، کل نظام نشانه است» دارند یکی یکی بازگشت میکنند. هاشمی رفسنجانی آگاهانه جواب نامه مهدی کروبی را نداد زیرا میدانست علیرغم اخم و تخم کردنها باید دوباره سر به آستانه اما خامنه ای بمالند.

هاشمی رفسنجانی تلاش نمود از حضور و مبارزات مردم استفاده کند، اما مبارزات و جنبش برای او دستمایه معاملات سیاسی و نگهداشتن موقعیت خود شد و حالا با خضوع و خشوع اسلامی توبه نامه خود را به خامنه ای با سخنرانی اش در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه داد. این منطق مبارزه و اختلافات درون خانوادگی در جمهوری اسلامی

بحران در جامعه سرمایه داری و مارکس!

۵ آذر ۱۳۸۸



بحران سرمایه داری دارد دنیا را دچار یک تلاطم اقتصادی و یک فاجعه عظیم اجتماعی مینماید. بحران کنونی که دامن گیر دنیای سرمایه داری شده است اتفاق تازه ای نیست. بارقه این بحران از چند سال قبل علنا خود را نشان داد. تولید اجناس باد کرده در بازارهای دنیا، مسئله وام مسکن و وجود بهرهای سرسام آور همه و همه بارقه های این بحران در چند سال پیش بودند که امروز همه جای سرمایه را گرفته است. سرمایه داران برای نجات خود قبل از این اول از پائین آوردن سطح رفاه اجتماعی شروع کردند.

همه امکانات اجتماعی و رفاهی که زمانی به یمن مبارزات کارگران و آزادیخواه به سرمایه داران تحمیل شده بود امروز شاهدیم که از سالها قبل در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا تلاش میکنند آنرا از مردم بگیرند. دولت رفاه که حاصل مبارزات مردم بود به دولت تاراج امکانات اجتماعی از مردم تبدیل شده است و احزاب بورژوایی در این رابطه با هم مسابقه میگذارند. این مسئله از اواسط دهه ۱۹۹۰ علنا خود را به جامعه نشان داد. ما میدانیم که سرمایه در دور

اخیر از قبل تولید سود بدست نمیآورد آنچه که امروز سود دهی سرمایه را بالا میبرد بهره بانکی است و بقول مارکس سود دهی سرمایه از بهره و ربا خواری است که نیروی محرکه سرمایه میشود. یعنی امروز سرمایه بانکها هستند که حیات سرمایه داری را رقم میزنند نه تولیدات کارخانه ها. اگر به زندگی روزمره آدمها نگاه کنید همه و همه بنحوی مقروض بانک هستند. از کارتهای کردیت گرفته تا وامهای مسکن، ماشین و وامهای دیگر. سرمایه مالی امروز کل حیات نظام جامعه سرمایه داری را بدست گرفته و بهمین خاطر روز بروز جامعه سرمایه داری بیشتر در فساد مالی غرق میشود. این فساد تنها به کشور خاصی مربوط نمیشود. با گسترش سرمایه در تمام دنیا دیگر جزیره آرامش برای هیچ کسی وجود ندارد. بحرانی که در آمریکا با مسئله وام مسکن خود را نشان داد در سریعترین وقت موجود تمام کشورها و سیستم بانکی دنیا را گرفت. چون سرمایه از حالت ملی و میهنی سالهای سال است بدر آمده. در این وضعیت موجود سرمایه تلاش میکند همه هستی و نیستی مردم کارگر و زحمتکش را بالا بکشد. با تحمیل فقر و گرسنگی به جامعه کارگر و زحمتکش سرمایه تلاش میکند از مهلکه جان بدر ببرد.

امروز اکثر صاحب نظران دنیا برآن تاکید دارند که نظرات کارل مارکس است که میتواند به روشنی به این مسائل و به این اوضاع بغرنج جواب دهد. در همین رابطه یکی از ناشران آلمانی بنام کارل دیتز میگوید؛ از سال ۲۰۰۵ فروش کتاب کاپیتال مارکس ۳۰۰ در

صد بیشتر شده است. یکی دیگر از مدیران انتشاراتی بنام جوئرن میکوید؛ اگر زمانی فلسفه اقتصادی مارکس را از مد افتاده میدانستند حال با وجود بحران مالی سرمایه داری و با وجود تنشهای شدید طبقاتی در جامعه نسل جوان که از منتقدان شدید نسل قبل از خود است به خواندن آثار مارکس روی آورده اند. آقای شوترومف یکی از صاحب نظران مسائل اقتصادی در آلمان میگوید "امروز در آلمان نسل جوانتر برای جواب سوالات خود به بحران موجود ضمن انتقاد از دست اندرکاران مملکتی و اقتصادی در جامعه آلمان در کتابهای مارکس بخصوص کتاب کاپیتال دنبال جواب خود میگردند. آقای شوترومف میگوید این کتاب سنگین و سخت است فکر نمیکنم که جوانها آنرا تا آخر بخوانند. اما امروز تعداد دیگری از ناشران آلمانی دست به چاپ مجدد آثار مارکس میزنند و در سراسر آلمان فروش کتاب کاپیتال مارکس چند برابر شده است". روزنامه های آلمانی میگویند که حضور فلاسفه مارکسیست مثل اریک هوبسبان در بحثهای اجتماعی بیشتر شده است. جامعه در تب و تاب بحران اقتصادی دنیا تشنه نظراتی است که به زندگی انسانها جوابی روشن و درست بدهد و این را میتوان تنها در آثار اقتصادی مارکس پیدا کرد.

جنبش برابری طلب در ایران از هر زمان دیگر احتیاج به روشنگری و بحث مسائل اقتصادی/سیاسی و اجتماعی دارد. امروز جامعه ایران از هر دوران دیگر بیشتر احتیاج به جدل سیاسی و ابراز نظرات

مختلف دارد. زیرا در دل این مبارزه طبقاتی جاری میتوان جواب درست مسائل را یافت. جنبش برابری طلبی که راه افتاده است نوید یک حرکت و اعتراض طبقاتی/اجتماعی سنگینی را میدهد که بساط جنایت جمهوری اسلامی را هیچ جمع میکند تلاش مینماید دنیایی بهتر را بنیاد نهد. البته این مسئله تنها مربوط به ایران نیست. زیرا مسئله بحران سرمایه داری از یک طرف و اشباع بازار از نظر کالا و پول از طرف دیگر همچنین تمرکز سرمایه بحد وحشتناکی در دست عده ای قلیل در جامعه باعث شده که فاصله میان طبقات به شدت بیشتر و بیشتر شود بقول منصور حکمت اگر به درون هر انسانی در جامعه نگاه کنید خواست و انتظارش ایجاد رفاه و آسایش در زندگی روزانه اش است. در دنیای امروز و در جامعه سرمایه داری بحران زده تنها مارکس میتواند به این آرزوی دیرینه بشر که حکمت بدرستی بدان اشاره کرده. جامعه عمل بپوشاند و به نابرابری و بیعدالتی خاتمه دهد. متأسفانه بعلت اختناق و دیکتاتوریت اکثریت مردم ایران از خواندن نظرات مارکس بی بهره اند اما به یمن پیشرفت ارتباطات میتوان این کمبود را تا اندازه ای جبران کرد. بنابراین بر همگی تشکلهای کمونیستی و انقلابی واجب است که در اشاعه نظرات مارکس کوشا باشند. این بدان منظور میگویم که بتوانیم خواست و جایگاه واقعی نظرات انسانی مارکس را بر جنبش حی و حاضر در جامعه ایران سوار کرد. وجود این بحثها بهترین تضمینی است برای جدا کردن صف دشمنان مردم و رسوایی جریانهای ارتجاعی مثل جنبش سبز. نباید اجازه داد که نیروی

مبارزاتی مردم دستمایه معاملات مرتجعینی مثل کروی و موسوی گردد. اینها هیچ ربطی به جنبش مبارزاتی مردم ایران برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ندارند. خواست مبارزات کارگری و جنبش سرنگونی طلب بزیر کشیدن حاکمیت سیاه مذهب در جامعه و ایجاد دنیایی بهتر است. جواب درست به مسئله را فقط در آثار مارکس میتوان یافت.

زنده باد مارکسیسم

توطئه دیگری از جمهوری اسلامی!

تنها با اتحاد میتوان توطئه جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون و مبارزات مردم در ایران را خنثی کرد!

۲۹ آذر ۱۳۸۸

مبارزات مردم در ایران و نیروهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی میروند تا بساط ننگین حکومتی جنایتکار را برچینند. در این راستا و

با شدت گرفتن مبارزات کارگران، دانشجویان و مردم آزادیخواه برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی در چند ماه اخیر. جمهوری اسلامی در اقدامی جنایتکارانه تلاش میکند فعالیت و تاثیرات مبارزاتی مردم و اپوزیسیون سیاسی علیه خود را کم رنگ کند و لیستی از اعضا، کادرها و مسئولین حزب حکمتیست را بعنوان تروریست در اختیار پلیس بین الملل گذاشته است. ظاهراً این کار از طرف دادگاه سندج صورت گرفته و تمام کسانی که در این لیست قرار دارند کرد هستند و دهها سال است سابقه مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی را دارند.

این اولین بار نیست که دولتهای اروپایی و آمریکا به جمهوری اسلامی امتیاز میدهند، نمونه های از این قبیل فراوان است. اینکار جمهوری اسلامی هم تنها علیه فعالین و مسئولین حزب حکمتیست نیست و در این ظرفیت هم نخواهد ماند، بلکه این شروع یک درگیری سیاسی جمهوری اسلامی در سطح بین المللی با مبارزات مردم برای سرنگونی و بخصوص علیه اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. زیرا فعالیت اپوزیسیون در ایران و در خارج ایران دست مبارزات مردم را علیه رژیم بیشتر باز کرده و توانسته تا حدی در تشکل دادن به مبارزات مردم نقش داشته باشند و نیز افکار عمومی در دنیا را تا حدی علیه جمهوری اسلامی سازمان دهند.

بنابراین، این حرکت ردیپلانه جمهوری اسلامی تنها علیه یک تشکل خاص نیست اگر چه بنام حزب حکمتیست شروع شده. اتحاد همگی

انسانهای آزادیخواه و برابری طلب عیله این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی و انترپول (پلیس بین المللی) میتواند این توطئه را افشا و رسوا کند و به مبارزات مردم در ایران قدرت بیشتری بدهد. بر همگی انسانهای آزادیخواه با هر مرامی لازم و واجب است که متحدانه علیه این توطئه جمهوری اسلامی علیه مبارزات مردم اعتراض کنیم. جمهوری اسلامی هدفش از اینکار به سکوت کشاندن مبارزات مردم در ایران است و میخواهد نشان دهد که در سطح بین المللی قدرت مانور دارد. مبارزات ما اپوزیسیون رژیم اسلامی میتواند این توطئه علیه مبارزات مردم ایران را خنثی کند و قدرت و توان مبارزات مردم و فشار بر جمهوری اسلامی را بالا ببرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد اتحاد ما

مرگ یک آخوند !

تراژدی یا ریش خند تاریخ به جنبش برابری طلب

۶ دیماه ۱۳۸۸

آخوند منتظری مرد، کسی که تمام عمرش را وقف اسلام و تمام آرزویش بر قراری حکومت اسلامی (آپارتاید جنسی) بود. حتی در

زندان زمان شاه او و امسال او بخاطر تفکر متحجرانه و ضد زن شان در زندان بودند. یادم هست و قتی در زندان دست نماز میگرفت همه تلاشش این بود که تنش به تن ما کمونیستها نخورد، مبادا دست نمازش باطل شود. هم او هم رجایی و یا همین بهزاد نبوی که امروز در زندان جناح دیگر حکومت اسلامی است، ما نماز نخوانها را نجس میدانستند و مثل جذامی بما نگاه میکردند.

وقتی دست شویی میرفتند هزار و یک قنوت صلوات میخواندند که مبادا با ما کافر ها نزد خدایشان تداعی شوند. این از گور برگشتگان در زندان سفرش غذای شان را هم از سفر غیر مذهبی ها جا کردند و بخاطر کثافت کاری های آخوند حجازی همه زندانی ها مجازات شدند. آری آخوند منتظری مرد! یادم هست وقتی بچه بودم یکی از همسایگان ما خیلی آدم بد جنس و بد دهن و خلاصه به معیار آنزمان خیلی آدم ناقلا و هفت خطی بود. وقتی مرد سر قبرش یکی از فامیلهایش در وصف سجایا و مؤمن بودنش داد سخن میداد، من محض کنجکاوی پرسیدم، بابا این همه حرفها که این آقا میزند در مورد فلانی است که هیچ کس از دست و زبانش آرام نداشت؟ پدرم یک نگاه آنچنانی بمن کرد و گفت؛ پسرم بعد از مرگ رحمت فرستادن پشت سر مرده خوب است. حال شده داستان آخوند منتظری و اوضاع سیاسی ایران. این مثل بدان منظور آوردم که مقدمه ای باشد برای بحثی که میخواهم باز کنم.

در تاریخ جنبشهای اجتماعی اتفاقات و مسائلی در کار میآیند که گاه خنده دار و مسخره اند. اما این اتفاقات وقتی خود را به صدر میرساند که طبقات در مقابل هم صف بندی کرده اند. ولی هنوز سره از نا سره تشخیص داده نشده است. این در مورد جنبش ایران صدق میکند. حال که بعد از چند سال مبارزه مردم در کارخانه ها، مدارس و دانشگاهها و اکنون در خیابانها میروند بساط ننگین حکومت اسلام را سرنگون کند، حال که جنبش سرنگونی طلب دارد راه خود را مییابد! دشمنان میخواهند آنرا به کج راه ببرند. برای همین است که از مرگ یک از گور برگشته مثل آخوند منتظری وسیله بسازند تا خاک به چشم مبارزه برابری طلبانه مردم بریزند. آری؛ اوضاع سیاسی امروز دنیا فضایی بوجود آورده که بعضا تمام معیارهای انسانی تمام معیارهای مدرن اجتماعی و کلا همه چیز بهم ریخته است. فضایی است که صدای اعتراض به وضع موجود را از کمتر جایی شنیده میشود. همین کمتر صدایی هم که هست آنقدر شیله پيله دار شده که آدم از تعجب مدتها باید فکر کند. زیرا دنیا در یک مقطعی قرار دارد که همه معیار های قدیمی زیر سوال رفته و هنوز هیچ چیزی مدرن و انسانی جای آنرا نگرفته است. یعنی نرمی انسانی جایگزین نرمهای از بین رفته یا زیر سوال رفته را نگرفته است. در این اوضاع است که تشخیص سره از ناسره مشکل خواهد بود. اما نباید اجازه داد که حرمت و برابری انسانها زیر سوال بروند. و یا این فضا باعث بیحرمت کردن نرمهای انسانی که بشر در طول تاریخ خود برای آنها مبارزه کرده بشود(مثل آزادی و برابری

زن و مرد، آزادی بیقید و شرط بیان و تلاش برای رفاه و آسایش انسانها). من کاری ندارم فلان کس در سوگ آخوند منتظری چکار میکند؟ من کاری ندارم که آدمها برای همونوا شدن با طیف گرگها میخواهد خودشان مثل گرگ عیله مبارزات مردم سوزه بکشند؛ ولی نباید اجازه داد سوزه کشیدن گرگ نرم زندگی شود. در اوائل دهه ۱۹۹۰ وقتی نظم نوین پا به عرصه سیاست جهانی گذاشت خیلی ها تمرین دمکراسی کردند و همونوا با وضع موجود به کلاس تمرین دمکراسی رفتند. نتیجه آن امروز بعد از یک دهه و نیم حاکمیت سیاسی نظم نوین را میبینیم. آری نتیجه این شده که آقایان دمکرات شده نظم نوین آخوند منتظری را به عرش اعلا میبرند و "کمونیستهایی" که با نظم نوین دمکرات شدند امروز از گور برگشته و متعفن مثل منتظری را رهبر یک جنبش اجتماعی که میرود بساط اسلام و مذهب را جارو کند، میدانند.

این یک سقوط اخلاقی و پرنسیپی است. این یک برگشت به عقب است، که ریشخند تاریخ است. این یک تراژدی کمیک و بزدلی است که تلاش میکند سهم انسانهای برابری طلب در جنبش کنونی ایران را به هیچ بگیرد. این یک سناریوی کثیفی است که میخواهد کارگر و زحمتکش جامعه را از دور خارج کند و هزاران کارگر و آزادیخواه زندانی را وثیقه معامله کثیف خود نماید. آری با این فضا سازی با حلوا حلوا کردن مرگ آخوندی مرتجع میخواهند انسانهای کارگر و برابری طلب را از دور ساقط کنند. این یک تمسخر تلخی است که

در آینده نسلهای برابری طلبی که امروز در خیابانهای تهران و تبریز و اصفهان دم گلوله میروند را به ارتش مزدور مذهب تبدیل میکنند. آری آخوند منتظری مرد! ولی جنبشی که در ایران در حال تدوین و پیشروی است، علیه تمام معیارهای دینی و مذهبی آخوند منتظری و امسال اوست. جنبش برابری طلب در ایران بارقه یک دنیای عاری از ستم را به نمایش میگذارد که در آن مذهب باید امر خصوصی آدمها باشد، باید برابری زن و مرد در صدر آن قرار گیرد (که مخالف هر مذهب و آیه ای است) باید انسان در رفاه و امنیت باشد. جنبش برابری طلب در ایران میروند بساط ننگین حکومت اسلامی را به زیر بکشد که آخوند منتظری خشت اول آنها را با همکاران مرتجع خود بنا نهاد. آخوند منتظری و امسال او در دعوی خانوادگی اسلامشان دارند همدیگر را پاره میکنند و ربطی به جنبش برابری طلب در ایران ندارند.

وظیفه ما انسانهای آزادیخواه است، وظیفه ما انسانهایی است که برای نابودی آپارتاید جنسی در ایران مبارزه میکنیم، وظیفه ما انسانهای است که تلاش میکنیم کارگران و آزادیخواهان زندانی را از بند حکومت هار مذهبی خلاص کنیم (که آخوند منتظری بنیادش را نهاد است)، تا جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را به سر منزل خود برسانیم.

زنده با انقلاب

زنده باد جنبش برابری طلب

آقایان شما ها و حکومت مذهبی تان رفتنی هستید ! خطاب به بیانیه نویسهای ملی / مذهبی

۲۰ دیماه ۱۳۸۸

جامعه ایران در تب و تاب یک انقلاب است برای به زیر کشیدن حکومت هار مذهبی. اکنون بر همگان روشن است که مردم ایران چه میخواهند. حضور گسترده مردم ایران در خیابانها و حرکت تاریخی ۲۳ خرداد مردم ایران برای اولین بار این شبهه را بوجود آورده بود که اینها از برکت آقای میر حسین موسوی سبزه قبا و آخوند مهدی کروبی و عمامه اش است. دوست دارم به کرونولوژی رشد جدایی صف مردم از صف ملی / مذهبی ها اشاره ای کوتاه کنم.

کرونولوژی جدایی راه مردم از ملی / مذهبی ها

آنروزها مردم شعار دادند؛ موسوی بهانه است اصل نظام نشانه است. ملی / مذهبی ها گفتند شعار انحرافی ندهید و اعلامیه دادند که برای چهلمین روز قتل عام مردم که در ۲۴ خرداد رخ داد مردم به تکایا و مساجد بروند،

مردم در میدان هفت تیر (ژاله سابق که خاطره شهریور ۱۳۵۷ را داشت) جمع شدند و آقایان در میدان فردوسی نفس نفس زنان خود را وارد صف مردم کردند.

ملی/ مذهبی ها اعلامیه داند که شعار ما پس گرفتن رای مان در انتخابات ریاست جمهوری است

مردم گفتند نه به جمهوری اسلامی، نه به حکومت صدها هزار اعدام، نه به آپارتاید جنسی

ملی/ مذهبی ها اعلامیه دادند که ما شعار های نظام شکن نمیدهیم ما رای مان رای می خواهیم

مردم گفتند بنیان گورستان خاوران را سرنگون میکنیم، شعار مرگ بر دیکتاتور سرداند.

ملی/ مذهبی ها بیانیه دادند که ولایت فقیه را قبول دارند و خامنه ای رهبر است، اما قانون اساسی باید اجرا شود.

مردم عکسهای خمینی و خامنه ای را پاره کردند.

آقایان ملی/ مذهبی اندر کرامات خمینی نوشتند و به غلط کردیم افتادند و خواهان مجازات برای کسانی شدند که عکس آقایانشان(خمینی) را پاره کردند.

مردم شعار داند مرگ بر دیکتاتور، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و چند نفر را از زیر دست جنایان بسیجی خلاص کردند.

آقایان ملی/ مذهبی گفتند ما برای تجمع روز عاشورا اعلامیه ندادیم.

اما مردم در روز عاشورا قرآن را پاره کردند و پرچم عزای عاشورای آقایان را آتش زدند.

جمع‌بندی!

مبارزات آزادیخواهانه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی از ده سال پیش بطور جدی شروع شده. مبارزه ای که ۱۸ تیر ها، اعتصابات کارگران پتروشیمی، اعتصابات شرکت واحد، اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه، اعتراضات و اعتصابات اول ماه می ها، اعتراضات کارگران نساجی در سنندج، اعتصابات دانشجویان در روز دانشجو، اعتراضات زنان علیه حجاب و در یک کلام مبارزات سراسری مردم که هر روز ابعاد تازه ای مییابد. با این پشتوانه مبارزاتی از اواخر خرداد ماه ۱۳۸۸ مردم دور جدیدی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را شروع کرده اند. در این راستا و در مقاطع مختلف نیروهای ملی / مذهبی مجبور شدند همراه مردم بیایند تا به نوایی برسند.

اکنون مردم و آقایان ملی / مذهبی راه خود را از هم دارند جدا میکنند. زیرا تلاش مردم برای سرنگونی کل نظام است ولی آقایان نمیتوانند همراه باشند، زیرا خود در سرکار آوردن این حکومت جنایت و کشتار شریک هستند. بیانیه های آقایان ملی / مذهبی در داخل و نیز بیانیه پنج طفلان مسلم در خارج (اکبر گنجی، عطا مهاجرانی، عبدالعلی بازرگان، عبدالکریم سروش و محسن کدیور) نوعی تهدید مردم را دربر دارند. فلسفی سیاسی مثل عزت الله سبحانی تلاش میکند نیروی انقلابی مردم را در ایران کم ارزش جلوه دهد و بیانیه میدهد که ایرانیان خارج، مردم را در داخل ایران

تحریک نکنند و شعار های انقلابی برای مردم نفرستند” مرحبا به درایت سیاسی” یا اینکه طفلان مسلم مردم را از خشونت میترسانند. این بیانیه نشان میدهند که سحابی و نجبای دور و برش چقدر مخالف حضور مردم در صحنه سیاست در ایران هستند و چقدر با مبارزات مردم در ایران فاصله دارند.

این نمونه های کوچکی است از اظهارات علنی آقایان ملی /مذهبی علیه مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی. در پنهان چه میگردد؟ آن حکایتی دیگر است. حکومت جمهوری اسلامی با دستاندرکاران حکومتی و ملی /مذهبی ها میدانند نیروی انقلاب مردم علیه حکومت اسلامی شان راه افتاده است.

مردم ایران اقدامات جنایتکارانه آقایان ملی /مذهبی در سرپا نگهداشتن جمهوری اسلامی را از یاد نبرده اند. مردم ایران میدانند که میرحسین موسوی دردوران جنگ ایران و عراق نخست وزیر بوده، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور بود و مهدی کروبی سخنگوی پارلمان جمهوری اسلامی بود که قانون تجاوز به دختران جوان در زندان را تصویب کرد. (که دختران زندانی سیاسی مورد تجاوز جنسی قرار گیرند تا باکره به بهشت آقای کروبی نروند).

مردم ایران میدانند که اکبر گنجی و محمود احمدی نژاد در سپاه چه جنایتها مرتکب شدند. مردم ایران میدانند که عبدالکریم سروش تئوریسین خمینی و جنایتهايش بود، مردم ایران میدانند که مهاجرانی، بازرگان و کدیور هر کدام در سرپا نگهداشتن ماشین ترور و سرکوب حکومت جمهوری اسلامی نقش درجه اول داشتند. این

آقایان اکنون ملی/ مذهبی شده خود حکومت جمهوری اسلامی را هویت بخشیدند و صدها هزار از مردم آزادیخواه را اعدام کردند و شریک در جنایات سی ساله جمهوری اسلامی علیه مردم ایران هستند. این آقایان اکنون ملی/مذهبی شده بانی حکومت آپارتاید جنسی در ایران هستند و حجاب را پیام فاطمه زهرا به زنان میدانند. این آقایان اکنون ملی/مذهبی شده بانی حکومت هار اسلامی هستند که اوباش حزبالله شان در خیابانها عربده میکشند یا روسری یا توسری. اکنون ماشین جنایت جمهوری اسلامی مورد تعرض روزانه مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران است. اکنون مردم ایران دارند راه خود را از هرگونه شعار و شعائر مذهبی جدا میکنند. اکنون مردم ایران میکوشند حکومت هار مذهبی، با خامنه ای و ملی/ مذهبی هارا بزیر بکشند. اکنون مبارزات مردم در ایران میروند تا بساط جنایات جمهوری اسلامی و حامیان ملی/مذهبی اش را بزیر بکشند. جمهوری اسلامی متوجه است که مردم در تدارک انقلاب خود هستند. آهسته اما پیوسته مردم میخواهند برای ایجاد دنیایی بهتر خود را آماده کنند. در این میان حاکمان در قدرت در ایران در تدارک حمام خون هستند و حامیان داخل و خارج جمهوری اسلامی یعنی آقایان ملی/مذهبی تلاش میکنند، با معامله کردن با مردم حکومت اسلامی را نجات دهند. اما کاروان مبارزه مردم در ایران در تدارک متشکل کردن خود است. تهدیدات و تمهیدات، نمیتواند جلو آنها بگیرد؛ زیرا این منطق تاریخ مبارزات آزادیخواهان مردم در طول تاریخ بوده و هست.

جمهوری اسلامی را نمیخواهیم!

این خواست و شعار مردم ایران است. این خواست مادران و پدران داغ داری است که عزیزان خود را از دست داده اند و هنوز در خاوران دنبال گور دلبستگانشان میگردند. این خواست برحق زنان آزاده ایرانی است که سی سال است در حکومت آپارتاید جنسی بزور و کشتار خفه شان کرده اند. این شعار عموم مردم آزادیخواه ایران است که از جنایات اسلام و حکومت اسلامی به تنگ آمده اند. این خواست مردم ایران است که نمیخواهند در دنیایی دور از تمدن و برابری زندگی کنند. پیام مردم ایران به شما آقایان ملی / مذهبی این است؛ آقایان شماها رفتنی هستید. با خامنه ای و رفسنجانی و با موسوی و پنج تن در خارج. شماها نشان داید که نمونه کثیف ترین و ددمنش ترین حکومت در تاریخ مدرن بشر را نمایندگی کردید و نمایندگی میکنید. مردم دنیا میدانند که مردم ایران در طول سی سال حکومت ننگین شما چه بلاهایی به سرش آمده. مردم میگویند بیانیه های شما همان دروغهایی شاخ داری است که خمینی از روز اول باهاش سر کار آمد و با ترور و جنایات قرون وسطی آنها را به مردم حقنه کرد، با کمک ، نقش و دخالت فعال شما. این مردم دیگر گول نخواهند خورد. شما و حکومتتان رفتنی هستید این حکم مبارزات مردم برای دنیایی برابر و آزاد است.

ما مردم ایران میگوییم حکومت جنایات و اعدام را نمیخواهیم، حکومت آپارتاید جنسی را نمیخواهیم. ما میگوییم مذهب امر

خصوصی افراد است ، ما میخواهیم متشکل و متحد جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و شما اهل اینکار نیستید. پس لطفا مزاحم حرکت رو به رشد ما برای سرنگونی حکومت مذهبی تان نشوید. ما مصمم هستیم، که مثل روز عاشورا علم و کتل جنایاتتان را جمع کنیم. این حکم تاریخ مبارزه ما مردم برابری طلب در ایران است. آقایان شما و حکومتتان باید بروید.

جنبش برابری طلب در ایران و خواسته های اقتصادی آن؟!

۱۱ بهمن ۱۳۸۸

بیاد جانبازیها و مبارزات کارگران و مردم زحمتکش در انقلاب ۱۳۵۷ که بخون کشیده شد. در تمام درسهای مارکس و در تمام تجربیات تاریخی نشان داده شده که همیشه موقعیت اقتصادی و تنش های اجتماعی دو روی یک سکه هستند. در یک کلام مردم اعتراض میکنند، انقلاب میکنند و حکومت عوض میکنند که زندگیشان بهتر شود. یعنی زمانی که فقر و تهیدستی مردم را فلج میکند، زمانی که نان را از سفره مردم میربایند، زمانی که میلیونها نفر از مردم جامعه ایران زیر

خط فقر زندگی میکنند(خط فقری که نرمش را خود حاکمان تعیین کرده اند) زمانی که مردم فقیر حاضر به تن فروشی میشوند که شکم خود و خانوادشان را سیر کنند، زمانی که آدم فروشی یک شغل محترم میشود، زمانی که انسانیت آنقدر نزول میکند که قطعات بدن انسان فروختن یک بازار جدی میشود و زمانی که علیرغم همه تنشهای سیاسی کنونی، مردم نمیدانند سرنوشت زندگیشان چه میشود و نان سفره شان را چگونه پیدا کنند؟؟ همه اینها سوالهایی است که امروز روی میز جنبش برابری طلب است. آیا جوابی برای آنها داریم؟

جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت جنایتکار در طول سی سال و اندی نه تنها زندگی مردم را به فلاکت بیشتر کشانده، بلکه نرم زندگی انسانی را هم بحدی تنزل داده که برای یک ناظر خارجی روشن نیست، و واقعا همه از خود میپرسند؟ راستی مردم با این همه فقر چگونه زندگی میکنند؟ فلسفه حاکمیت جمهوری اسلامی مثل هر سیستم سرمایه داری سلاخی کردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای سود بیشتر است. خمینی گفت "اقتصاد مال خر است" و خواستهای زندگی مردم را از همان بدو سرکار آمدن با این شعار منکوب کردند و برای جا انداختن این شعار اولین بار سینه کارگران بیکار در اصفهان را شکافتند. پس حکومت اسلامی بر این روال تلاش میکند که زندگی روزانه مردم را هر دوره بیشتر به تباهی و سیاهی بکشاند. طیف آقازاده ها که یکی از چالشهای

موجود در درون حکومت است آنقدر افتضاح بار آورده، که خودشان دارند بخاطرش همدیگر را میدرند. آقایانی که ریاکارانه مردم را نصیحت میکنند و دنیای آخرت را نوید میدهند، آنقدر از سرمایه مردم و جامعه دزدیده اند که “دیگ به دیگ میگه رو سیاه و رفسنجانی میگه صلی علی” در یک کلام جمهوری اسلامی سرکار آمد تا سرمایه داری را اسلامی کند و این روزها جنایتکاری مثل احمدی نژاد میگفت “که دولتهای سرمایه داری را شکست دادیم” (نقل به معنی از رونامه های حکومتی) خمینی آگاهانه گفت “اقتصاد مال خراست و ما همه کارگریم، خدا هم کارگر است” و این اساس حاکمیت را نشان داد تا خاک به چشم مردم بریزند و با وحشت و ترور خواستهای انسانی مردم برای یک زندگی بهتر (که آرزوی مردم در انقلاب ۱۳۵۷ بود) را در گلویشان خفه کردند. بنیاد جمهوری اسلامی بر این پایه نشو و نما داده شد و بر همین روال ادامه میدهند. دعوایی هم که هم اکنون در میان طیف طرفداران حکومت اسلامی وجود دارد اساسا براین مبناست که فلانی بیشتر دزدیده قرار نبود بیشتر از من داشته باشد. همین حالا هم به جامعه نگاه کنید اختلاف طبقاتی بحدی وحشتناک است که دل هر انسان شرفتمندی را میلرزاند. طیف آخوند ها و کاسه لیسانشان آنقدر از مال و سرمایه مردم دزدیده اند، که از سر سیری دارند همدیگر را میدرند. طیف جنبش سبزی ها هم برای شرکت در قدرت چانه میزنند.

جنبش برابری طلب چی؟

طیف اپوزیسیون درونی حکومتی یعنی سردمداران جنبش سبز هیچ نظری در این رابطه با زندگی ما کارگران و مردم فقیر ندارند. یعنی بخاطر اینکه این آقایان و نیز شرکایشان مثل ملیون، جمهوریخواهان، توده ای ها، و حتی توده ای های تازه بدوران رسیده ای که قرار است حکومت انسانی سرکار بیاورند، هیچ پلاتفرم روشنی در مورد مسائل گرهی و اقتصادی ندارند زیرا خود را تا اندازه ای شریک جنبش سبز میدانند و میخواهند گویا تا اندازه ای با هم کنار بیایند. این اندازه کجاست؟ کسی نمیداند. چون نامهایی مثل ملی، انسانی، جمهوری هیچکدام بار طبقاتی ندارند و اساسا این فرهنگ سر بسته به طبقه سرمایه دار (لیبرال یا خودی و وطنی یا در بهترین حالتش دمکرات) تعلق دارد. در جامعه سر مایه داری همیشه تلاش میشود هویت انسانها و جایگاه طبقاتی آنها حذف شود برای اینکه ماهیت حکومتی یا سیاسی شان روشن نشود. تحت نام ما برادریم، ما انسانیم، ما هموطن هستیم و ما برای دمکراتی مبارزه میکنیم. خاک به چشم کارگران و مردم میریزند. هم اکنون جنبش سبز که سردمدارانشان یکی یکی دارند توبه نامه شان را مینویسند، پلاتفرمی اقتصادی برای زندگی مردم ندارند. زیرا روشن است میخواهند بر روال موجود ادامه دهند. البته من جنبش سبز را بخشی از طیف حاکمیت جمهوری اسلامی میدانم که هیچ فرقی در سیاست در روش حکومتی و حتی در نوع حکومتی با هم ندارند.

جنبش سبز از توان مبارزاتی مردم علیه حاکمیت جمهوری اسلامی استفاده میکنند که در معاملات داخلی به نفع خود استفاده نمایند. پس هیچ لازم نیست در مورد اقتصاد و آینده زندگی مردم حرف بزنند.

طیف دیگر اپوزیسیون خارج حکومت حال با اسم حکومت دمکرات، انسانی و یا جمهوری خواه تلاش میکنند مردم را به شیوه خود قربانی جامعه سرمایه داری کنند. شاید در فرم با هم اختلاف داشته باشند. مثلاً یکی بازار آزاد میخواهد و طرفدار غرب است، یکی سهم امام را قبل از هر چیز تعیین میکند مثل (طفلان مسلم، آقای گنجی و شرکا و مجاهدین) دیگری حکومت انسانی ها هم حتما بر سرمایه داری دولتی مثل توده ای ها پافشاری میکنند. اما ما کارگران خواستار یک دنیای بهتر هستیم. همچنانکه در ابتدا گفتم از نظر طبقه کارگر و مردم زحمتکش اساس بر این است که جایگاه کارگران، مردم فقیر و زندگی خانوادههایشان در تحولات آتی جامعه کجاست؟ اینجا باید بیشتر مکث شود. ما کارگران چی میخواهیم؟ ما میخواهیم که لشکر سیاه و خدم و حشم این و آن نشویم. ما میخواهیم متشکل شویم و نوع حکومتی را سرکار آوریم که برایمان زندگی بهتری را فراهم کند. ما رفاه و امنیت اقتصادی، شغلی، درمانی و اجتماعی میخواهیم. ما تجربیات انقلابات را داریم. در طول هشت ماه اخیر که لیبرالها و ملی/ مذهبی ها در گیر دعوای خانوادگی با جمهوری اسلامی شده اند. هیچکدام در مورد ما

کارگران زبان به بیان نگشوده اند. حق دارند چون ما را در خاتون آباد تیرباران کردند، ما را در زندانها حفته و خفه میکنند، ما و خانواده هایمان را به صلابه کشیدند و میکشند. سنگفرشهای خیابانهای تهران، تبریز، سنندج، اصفهان، مشهد، اهواز، کرمان، و... با خون ما کارگران و مردم زحمتکش سرخ کردند. کسی از ملی/ مذهبی ها نق نزد، کسی از جمهوری خواهان لب نگشود و آقایان جنبش سبزی در حکومت بودند و تیرباران شدن ما را امضا میکردند و هنوز میکنند(نمایندگان سبز رنگ در مجلس و حکومت). حق دارند زیرا خواست ما و جایگاه طبقاتی ما با هم فرق میکند. امروز این آقایان از قبل مبارزات ما در خیابانها، در زندانها و در محل کار و زندگیمان در طول دهها سال، جرئت کرده اند حرف بزنند، و برای منافع خود اعتراض کنند. ما افتخار میکنیم که مبارزات ما فضا را برای اعتراضات دیگران هم فراهم میکند، اما اجازه نمیدهیم بنام ما حرف بزنند. میتوانند هر اندازه برای خود با حکومت چانه بزنند و چتکه بیاندازند، اما حق ندارند در مورد ما تصمیم بگیرند.

ما اجازه نمیدهیم حکومت اسلامی دیگر بر جامعه ما حاکمیت کند. این تصمیم تاریخی ما در روز اعتصاباتمان،(اعتصاب کارگران شرکت واحد، نیشکر هفت تپه، کارگران کوره آجر پزی، کارگران نورد اهواز، کارگران فولاد اصفهان، نساجی سنندج، پتروشیمی و...)، این پلاتفرم تجمعات اول ماه می در سراسر ایران در طول دهها سال است. ما بعنوان طبقه کارگر پرچمدار آسایش و رفاه در جامعه برای

همه آحاد جامعه هستیم. آقایان؟! پولی که از خزانه کشور و جامعه میدزدید حاصل نیروی کار ماست، حتی حیات روزانه تان با نیروی کار ما میچرخد. برای همین است با ترور و خفقان به وحشیانه ترین شیوه مارا سرکوب میکنید. تلویزیون رادیو را برای دیالوگ کردن در اختیار همدیگر میگذارید و لی اجازه نمیدهید ما در محل کار لب باز کنیم. پس ما باید به فکر خود باشیم. انقلاب ۱۳۵۷ را شروع کردیم با اعتراضات خود در صنعت نفت، فولاد اصفهان، و هزاران کارخانه و دهها هزار کارگاه دیگر در خیابانها دوش به دوش مردان و زنان آزادیخواه و روشنفکران مبارز حکومت شاه را بزیر کشیدیم، به جنایات صدها ساله حکومت پادشاهی پایان دادیم. اما بدلیل حاکمیت سیاه سلطنت تشکل نداشتیم، و نتوانستیم خواستههای خود را فرموله کنیم و پراکندگی در صفوف ما باعث شد سرمایه حکومتی هار و مذهبی را بر ما دوباره حاکم کند. و مبارزات انقلابی مارا دستمایه معاملات سیاسی از بالا کنند. اول بار بعد از انقلاب که همه تلاش میکردیم حکومت به قولهایی که داده وفا کند سینه مارا در خیابانها های اصفهان، تهران، کردستان، ترکمن صحرا را آماج گلوله قرار دادند. با کشتن ما دستمایه حکومتی برای خود ساختند. اکنون ما در تلاش برای متشکل شدن خود هستیم. ما تلاش میکنیم دشمنان خود را بشناسیم. جنبش سبز موسوی یکی از دشمنان قسم خورده ماست، زیرا به نظام جمهوری اسلامی پای بند است. کروبوی و موسوی، ملی/مذهبی ها سردمداران این نظام بوده اند و هستند زیرا طرفدار حاکمیت نظام اسلامی هستند. مجاهدین،

جمهوری خواهان، انسانی ها و توده ای ها هم آب در هاون میکوبند زیرا بند نافشان بنوعی به سرمایه داری وصل است حال چه بازار آزاد و نوع غربی اش باشد یا سرمایه داری دولتی.

جواب ما در این اوضاع و برای آینده جامعه ایران این است: ما کارگران و مردم آزادیخواه پلاتفرم مان بر نظرات مارکس و کمونیسم کارگریش را استوار است. ما طرفدار رفاه و آسایش برای جامعه هستیم. ما طرفدار لغو و نابودی استثمار انسان از انسان هستیم، ما طرفدار برابری و آزادی هستیم، ما برابری زن و مرد را اساس جامعه انسانی در کلیه عرصه ها میدانیم و برایش تلاش و مبارزه میکنیم. ما در سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ که به شکست کشیده شد، بعد از سی و یک سال دوباره پیمان میبندیم که تا سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی از پای ننشینیم. جمهوری اسلامی باید برود این پلاتفرم ماست. برای به کرسی نشاندن آن، متشکل میشویم، مانیفست مارکس را بدست میگیریم و به امید دنیایی بهتر مبارزه میکنیم. بر ویرانه های جمهوری جنایت و اختناق، آپارتاید جنسی و ترور. دنیایی بهتر بکمک همگی افراد جامعه، برای همه آحاد جامعه خواهیم ساخت.

زنده با انقلاب ما کارگران و مردم گرسنه

زلزله هائیتی!

سند بی حقوقی انسانها در جامعه سرمایه داری!

۲۷ دیماه ۱۳۸۸

زلزله و سیل جزو بلایای طبیعی به شمار میآیند و تاکنون بشر نتوانسته برای جلوگیری از آنها کاری جدی بکند و این دردناک است. مسئله بلایای طبیعی وقتی دردناکتر میشود که در دنیا امکانات برای حفاظت از جان انسانها برابر تقسیم نشده است. جامعه سرمایه داری پایه اش بر نابرابری هاست و در این رابطه هم کشورهایی مثل هائیتی و مردمانی مثل مردم هائیتی نه تنها قربانی بلایای طبیعی میشوند بلکه با توجه به هویت سیستم سرمایه داری و نبودن یک زندگی انسانی در این جوامع ، مردم بیشترین تلفات را میدهند. مردم هائیتی در دو سال اخیر یک دفعه سیل خانه خرابشان کرد و این دفعه زلزله. اگر هنوز انسان نتوانسته جلو بلایای طبیعی

را بطور جدی بگیرد، آیا وقتش نرسیده که امکانات دنیا را طوری سازمان داد که تلفات جانی انسانها در اتفاقاتی طبیعی چون زلزله و سیل کم و کمتر شود؟

چرا، هم امکاناتش هست و هم پیشرفت علم و تکنیک بدان جا رسیده که تلفات انسانی را کم و کمتر کرد. کشور ژاپن جزو کشورهای زلزله خیز در دنیاست و یا سیلها و طوفانهای موسمی در سواحل آمریکا هر از چند گاهی منطقه را میگیرد. اما تلفات انسانی زیاد نیستند چون بهر حال مردم امکاناتی دارند و خدمات اجتماعی طوریت که صدمات را کمتر میکند یا خانه هایشان میتواند در مقابل این بلایای طبیعی مقاومت کند. اما کشورهای مثل هائیتی که مردمانش در یک دنیایی دور از هر امکانات رفاهی، نبودن سرپناه مناسب زندگی میکنند تلفات انسانی غیر قابل تصور میشود، در مقایسه با مثلا ژاپن. باید تلاش کنیم که از هر طریق ممکن به مردم هائیتی کمک کنیم. اما تا زمانی که این نابرابری ها هست متأسفانه ما شاهد این صحنه های دلخراش و تلفات انسانی در این نوع بلایا خواهیم بود. تلاش ما باید برای دنیایی باشد که در آن انسانها امنیت و آسایش اجتماعی / اقتصادی و سیاسی داشته باشند. ضمن همدردی با مردم فقیر هائیتی باید تلاش کنیم که جامعه انسانی ارزش انسانهارا بیشتر برسمیت بشناسد و باید امکانات و پیشرفتهای تکنیکی بشر در اختیار این کشور ها نیز قرار گیرد.

تلاش برای دنیایی بهتر آرزوی دیرینه همگی انسانهاست

مرگ بر سرمایه داری که بانی نابرابری هاست.

پایان یک دوره !

نگاهی اجمالی به روند جنبش برابری طلب در ایران در دور
اخیر و ۲۲ بهمن ۱۳۸۸

۲۹ بهمن ۱۳۸۸

امسال ۲۲ بهمن شرایط خاصی داشت زیرا قبل از بهمن در طول هشت ماه مبارزه ای جدی و رو در رو در خیابانها علیه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در جریان بود. کمپ دشمنان مردم هریک به نوعی به این روز نگاه کردند و در آن تلاش کردند مانعی شوند بر روند رو به رشد جنبش برابری طلب در ایران. جنبشی که بیش از ده سال است مستقیماً در خیابان علنا علیه حاکمیت سیاه حکومت مذهبی اینجا و آنجا خودرا نشان داد. این جنبش در حال رشد باعث شد که حاکمیت شکاف بردارد و قدرت سرکوب سالهای دهه ۱۳۶۰ و ۷۰ را از دست دهد. این جنبش امکان عمل متحد را از دشمن گرفته و از قبل این جنبش و در سایه رشد آن هر دوره بنوعی اتحاد بالایی هارا بهم زده است. در اواخر دهه ۱۳۷۰ و قبل از آن اصلاح طلبان حکومتی جرئت کردند زیر سایه جنبش سرنگونی طلب

خود را سازمان دهند و با شعار "اصلاحات لازم است و دیکتاتوری بس است" در داخل و در صحنه بین المللی با شعار "دیالوگ تمدن‌ها" خود و حکومت را برای دوره ای سرگرم کردند. روند رادیکال جنبش سرنگونی در دوره دهه ۱۳۷۰ (اعتراضات وسیع دانشجویی، همبستگی دانشجویان و کارگران پتروشیمی و کارگران ذوب آهن در اصفهان و .. اعتراضات دیگر کارگری و اجتماعی برای حقوق برابر زن و مرد در جامعه) دشمنان مردم را ترساند دوباره متحد شدند و خاتمی دوباره با رهبر بیعت کرد و با ماشین سرکوب به جان دانشجویان و مردم مبارز افتادند، قتل‌های زنجیره ای راه انداختند. اما رشد جنبش اعتراضی و ترسی که دردل حاکمیت و طرفداران بیرون حاکمیت نظام انداخت، کلا اصلاح طلبی و اصلاحات خواهی از بین رفت. این بود که با شکست کنفرانس برلین در سال ۱۳۷۹ (که تیر خلاصی بود بر لاشه مرده دوم خرداد) اصلاح طلبی مدتی خود را در لاک فرورد و مطیع و دست به سینه همراه قداره بندان حکومتی رفت. در دور دیگری با اعتصابات وسیع کارگری مثل اعتراضات و اعتصابات کارگران نساجی سنندج، اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران نورد اهواز، کارگران شیلات شمال، کارگران شرکت واحد، اعتراضات دانشجویی در ۱۸ تیر ها و ۱۶ آذر ها، مبارزات زنان و مردان برابری طلب علیه حجاب اجباری و برای برابری زن و مرد در جامعه به اضافه اجتماعات و اعتراضات اول ماه می ها و اعتراضات رادیکال در خارج ایران جنبش برابری طلب را قوی تر کرد و جامعه ایران در ده سال گذشته

همیشه صحنه نبرد علنی مردم در خیابانها و در سراسر ایران علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بوده.

شرایط و تاریخ جنبش برابری طلب بعد از شکست دوم خردادی ها!

در شرایط دیکتاتوری و ترور و نبودن آزادی بیان، مطبوعات و تشکل رادیکال، همیشه مسله وحدت کلمه و یا وحدت بدون بار طبقاتی مد میشود. این نشان از نهایت سبوعیت رژیم در جامعه و نیز نبودن تشکل علنی و رادیکال برای هدایت مبارزات توده های کارگر و زحمتکش است که صف مستقل خود را خدشه دار میکند. رژیم جمهوری اسلامی قبل از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ کوچکترین تشکلهای خود جوش کارگری را تحمل نکرد، دهها رهبر کارگری را به زندان انداخت و فضای پلیسی را برزندگی و حیات روزانه جامعه شدید تر و تند تر کرد. ایجاد گشت و حمله پلیس تهران بزرگ به زنان در خیابانها برای مسئله حجاب ترفند هایی بودند که ماهها قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ایران دوباره شدید تر شده بود. از طرف دیگر مردم برای اعتراضات خود به هرکسی که اعتراض میکرد متوسل میشدند، بدون اینکه ماهیت و هدف اعتراض را تشخیص دهند. این مسئله یک بعد دیگر هم دارد و اینکه آنقدر وحشیگری حکومت در جامعه گسترده است که همه تلاش میکردند از بین بد و بد تر، بد را انتخاب کنند. اینجا ملی/ مذهبی ها کوشیدند، همراه جنبش برابری طلب شوند و خود را نشان دادند. این شرایط فضا را دوباره برای اعتراضات داخلی کمپ

طرفداران اصلاح طلب نظام اسلامی را باز کرد و اکبر گنجی، عبدالکریم سروش و امثالهم توانستند از این فضا برای حفظ نظام جمهوری اسلامی به انتقاد از تندرو های حکومتی بپردازند. مسئله اساسی در این بستر دهه ساله این است که فشار جنبش رادیکال و برابری طلب باعث شد که یک دور دیگر دعوای خانوادگی طرفداران نظام علنی شود و بچه آخوندهای اصلاح شده خود را برای حمله به تندرو ها به بهانه تقلب در انتخابات ریاست جمهوری آماده کنند. یعنی از قبل حمله گسترده جنبش برابری طلب در ایران اصلاح طلبان هم جرئت ابراز وجود پیدا کردند. در انتخابات دور نهم اصلاح طلبان شکست خوردند ولی هنوز فضا را مناسب نمیدیدند. بعد از کمی نق نق کردن ماست شان را کیسه کردند. بقول رفسنجانی “در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری ما هنوز امید داشتیم، و نمیدانستیم تصمیم چیست؟! ” نقل به معنی از سخنرانی رفسنجانی در مشهد(بعد از انتخابات دور دهم خرداد ۱۳۸۸). تصمیمی که آقای رفسنجانی بدان اشاره میکنند، به نظر من؛ یعنی خودشان (طرفداران رفسنجانی و شرکا) چقدر در قدرت شریک میشوند. اما ما شاهدیم که بعد از دوره نهم انتخابات ریاست جمهوری اوضاع جامعه و وضعیت اقتصادی مردم و جامعه بدتر شد، مردم فقیر تر شدند و فضای پلیسی و ترور شدید تر شد. اعدامها بالا گرفت و بهم زدن گورستان خاوران (که مرکزی شده بود برای اعتراضات خانواده های داغدار علیه اعدام) فشار اعتراضات کارگری بخصوص اعتراضات کارگران شرکت واحد، پتروشیمی، کارگران ماشین سازی تبریز،

اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی، اعتراضات نویسندگان و روشنفکران در جامعه علیه اختناق و سانسور، اعتراضات مردم علیه گران شدن بنزین در تهران و شهرستانها، اینها و صدها اعتراضات دیگر علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی در فاصله بین انتخابات ریاست جمهوری نهم تا دهم اتفاق افتاد. در این فاصله زمانی چهار ساله، آنقدر اعتراضات ریز و درشت در جامعه شدت گرفت که فضای سیاسی را تغییر جدی داد و انتخابات ریاست جمهوری را مجبور کرد که علنی تر شود و مناظرات تلویزیونی آگاهی های خوبی به مردم داد تا هر دو کمپ طرفدار نظام را بهتر بشناسند. مثلی هست که میگوید "اسبها به سر بالایی برسند، همدیگر را گاز میگیرند" در این شرایط صدق میکند. افشاگری های طرفداران نظام (چه آنهایکه در حاکمیت هستند و چه اصلاح طلبان) از هم در کمپین انتخابات ریاست جمهوری هویت آنها را بیشتر برای مردم عیان کرد. اما با توجه به شرایط جامعه و نبودن آزادی بیان و تشکل، از ابتدای حرکت های سیاسی و اعتراضات خیابانی دور اخیر صفها مخدوش و ناروشن بود. بعلت دیکتاتوری لجام گسیخته در جامعه گاه نمیتوان راحت سره از ناسره را تشخیص داد. بهمین خاطر است که در اعتراضات ۱۶ آذر متاسفانه آنقدر مسائل قاطعی شده بود که سایه وحدت کلمه صف دانشجویان مبارزه و سرنگونی طلب را دچار آشفتگی نمود. یا در ۱۸ تیر سالهای اخیر هم گاه چنین بود.

اما از آنجا که اصلاح طلبان ماهیتا با رژیم در نگهداری نظام هم جهت بودند و هستند؛ نتوانستند ظرفیت رادیکالیسم اعتراضات

مردم را تحمل کنند. تلاش کردند اعتراضات سرنگونی طلب را مخدوش کنند اما در مقابل رادیکالیسم جامعه، سریعا به مردمی که پرچم جمهوری اسلامی و عکس خمینی و قرآن را سوزانند، پشت کردند و از حرکت رادیکال مردم، ترسیدند.

مسئله مردم ایران سرنگون کردن نظام اسلامی بوده و هست، انتخابات دور دهم ریاست جمهوری فرجه ای شد که صف اعتراض کنندگان به خیابان بریزند و آن شد که در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ نمایش قدرت حرکت سرنگونی طلب علیه حاکمیت مذهبی در جامعه بود. یعنی برای هر ناظر سیاسی این مسئله روشن است که تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد یک سابقه ده ساله مبارزاتی گسترده و قوی پشت سر خود داشت. شرکت کنندگان تظاهرات ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ اکثریت جدی شان دهه سال بود با رژیم، علنا گیر بودند. هنوز خون ریخته دانشجویان در ۱۸ تیرها، زنان مبارز علیه حجاب، کارگران علیه فقیر و بیحقوقی بر کف خیابانهای تهران و شهرهای دیگر نمایان است. اصلاح طلبان که فضای سیاسی و قدرت اعتراضی مردم به آنها دوباره اجازه داد بعد از غیبتی چند ساله، جرئت ابراز نظر بخود دادند. از تظاهرات ۲۵ خرداد تعبیرات خود کردند و این را میخواستند وثیقه معاملات دعوای خانوادگی خود کنند. در روز قدس این حباب فکری اصلاح طلبان ترکیب و خشم مردم معترض عکسهای خمینی و خامنه ای را پاره کردند شعار دادند

“موسوی بهانه است اصل نظام نشانه است”، این شعارها، موسوی ، کروبوی و طیف اصلاح طلب را به تفکر وا داشت. رفسنجانی فوراً توبه نامه اش را نوشت و در جلسه مجلس خبرگان و تشخیص مصلحت نظام، سخنرانی کرد و بر رهبری ولایت فقیه و خامنه ای تاکید گذاشت. از آن به بعد شعارها روشن تر شد.

هر چه شعارها روشن تر و مشخص تر میشد ترس اصلاح طلبان بالا میگرفت. مردم در ۱۳ آبان عکس خمینی را برای چندمین بار پاره کردند و طرفداران نظام از موافق و مخالف شروع کردن به چنگ و دندان نشان دادن به مردم. موسوی اعلام کرد بیحرمتی به رهبر انقلاب را نمیپذیرد. سببه حکومت علیه اصلاح طلبان پرزور شد و از شان خواستند بیایند و توبه کنند. بطوری که در شانزدهم آذر خفه شدند . دانشجویان چپ و رادیکال مورد حمله وسیع مزدوران حکومتی قرار گرفتند. در این روزها شایعه سوزاندن قرآن و عکس خمینی، داد طرفداران نظام را در آورد و از همه طرف علیه مردم خط و نشان میکشیدند. در روز عاشورا پرچم جمهوری اسلامی همراه با عکس خمینی و خامنه ای و قرآن را آتش زدند. مردم نشان دادند که چه تنفیری از نظام دارند. اینجا اصلاح طلبان وحشت برشان داشت، کروبوی توبه نامه نوشت و موسوی با بیانیه شماره ۱۷ اش سند تسلیم اصلاح طلبان را انتشار داد.

پایان یک دوره!

تاریخ تکرار میشود اما در روندی دیگر و بر بستری جدیدتر. در سال ۱۳۷۸ جنبش سرنگونی نظام اسلامی در ایران و در خارج ایران، اصلاح طلبان دوم خرداد را به چالش کشید و با ۱۸ تیر بساط دوم خرداد در داخل بر چید، که کنفرانس برلین در سال ۱۳۷۹ (اصلاح طلبان به کمک یک بنیاد فرهنگی در آلمان و با همکاری فعالین ایرانی اصلاح طلب در برلین برگزار شد. این کنفرانس از طرف حزب کمونیست کارگری آلمان که منصور حکمت در رهبریش بود به چالش کشیده شد و کنفرانس شکست خورد) بر لاشه بی خاصیت دوم خرداد تیر خلاص زد. امسال ده سال بعد از آن جریان، در روز عاشورا مردم سرنگونی طلب و رادیکال در ایران بر چانه زنی های اصلاح طلبان خط بطلان کشیدند و کل نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار دادند. در ۲۲ بهمن ارتجاع اسلامی و حکومت سفاکش آنچنان فضای پلیسی و ترور را بر جامعه گستراند که جامعه را در وحشت فرو برد. اوباشان حکومتی با فضا سازی نظامی از هفته ها قبل، وحشت و مرگ را بر خیابانها و جان و مال مردم به گستراندند.

برای ما کارگران و مردمی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی روز شماری میکنیم. این دوره پر از دستاورد و پیشروی سیاسی بود. دوره ای که توانستیم بعد از سالها خفقان و سرکوب دوباره نیروی میلیونی خود را در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ به نمایش بگذاریم و هراس و مرگ را به دشمنان طبقاتی خود نشان دهیم. در این دوره ما مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب اجازه ندادیم با خواستها و

شعارهای آزادیخواهانه مان مورد معامله سیاسی کمپ دشمنان ما شود. این دوره مردم آزادیخواه و برابری طلب نشان دادند که تعیین قدرت در خیابان است و این تنها میتواند ضامن پیروزی ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. جنبش برابری طلب با تلاش بیش از ده سال توانست صف و اتحاد حاکمان و حامیان نظام جمهوری اسلامی را دوباره بر هم زند. اینها نتیجه و دستاورد رادیکالیسم جنبش برابری طلب ما در ایران است. ما در این دوره قدم به قدم شعارهای خودرا پیشبردیم، اجازه دادیم همراهان نیم راه هم با ما بیایند اگر چه آگاه بودیم که اینها مسافرین نیم راه هستند و تاب پیشبرد خواستها و شعارهای مامردم برابری طلب را ندارند. ما در این دوره به آنها نیرو دادیم که جرئت کنند از خفا بدر آیند و مستقیم خودرا با مردم برابری طلب قاطی کنند. ما نشان دادیم که تنها نیروی آزادیخواه و برابری طلب میتواند نظام ددمنش جمهوری اسلامی را سرنگون کند. ما بار دیگر نشان دادیم در تصمیم خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی مصمم هستیم و گول شعارها و راه کارهای لیبرالها و ملی / مذهبی ها را نمیخوریم. رسالت ما سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری رفاه و برقراری زندگی بهتر برای جامعه و آحادش هستیم. ما جنبش برابری طلب نشان دادیم اهل عمل و اتحاد هستیم اما به اصلاح رژیم جمهوری اسلامی اعتقاد نداریم. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی میتوان دنیایی برابر را ساخت. ما در روزهای قدس، ۱۳ آبان و عاشورا به اصلاح طلبان و لیبرالهای و ملی / مذهبی ها نشان دادیم که اجازه نمیدهیم شعارهای رادیکال و

سرنگونی طلب مارا وثیقه معاملات سیاسی در نزاع درون خانوادگی خود کنند. در این دوره بار دیگر هویت تاریخی اصلاحات و اصلاح طلبی را بر ملا کردیم و لیبرالها نشان دادند که در مبارزه طبقاتی رفیق نیمراه و در نهایت همکار نظام طبقاتی در جامعه هستند.

آری ما از یک آزمون سخت موفق بیرون آمدیم. ما باید این نیروی تازه نفس که در این دوره خودرا حدادی کرد حفظ کنیم برای نبردهای دیگری که در راه است آماده شویم. ما مردم برابری طلب باید از هر فرصتی برای به زیر کشیدن نظام جمهوری اسلامی استفاده کنیم. اما گول شعارهای کاسب کارانه و فرصت طلب را نخوریم. ما باید به متحد کردن و متشکل کردن نیروهای خود دور از چشم دشمنانمان پردازیم. موسوی توبه نامه اش را نوشته، کرویی حاجت خودرا از درگاه امامش خواسته و پنج تن هم در خارج کشور همراه با دیگر ملی/ مذهبی ها و لیبرالهای طرفدار غرب سرخورده شده اند و تکاپوی هفته های قبل را ندارند. اما ما کارگران و مردم برابری طلب در میدان مبارزه علیه حاکمیت هار مذهبی ایستاده ایم. میدانیم این رژیم اصلاح پذیر نیست. ما هر روزه در کارخانه ها و کارگاهها، در خیابانها، مدارس، دانشگاهها و در وسعتی به وسعت جامعه و در زمینه های مختلف سالهاست با جمهوری اسلامی این حکومت سفاک و مذهبی در گیر هستیم. ما بسان لیبرالها کم حوصله وشعاری نیستیم. میدانیم با چه حکومت سفاک و درنده ای در گیریم. اما این دوره برای ما یک آزمون جدی بود. نشان دادیم

هم قدرت داریم و هم اهل عمل هستیم، اما فقدان یک تشکل رادیکال را بیشتر درک کردیم. باید خودرا برای دوره دیگری متشکل و متحدانه آماده کنیم. ما مصمم به سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم و برای ایجاد دنیایی بهتر مبارزه و تلاش میکنیم.
زنده باد انقلاب

نگاهی اجمالی به منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران!

در آستانه اول می!

۱۵ فروردین ۱۳۸۹

مقدمه - جنبش برابری طلب در ایران یک دوره را از سر گذراند. دوره ای که ملی/مذهبی ها از موقعیت و نیروی اعتراضات دهها ساله مردم استفاده کردند و بعد از شکست دوم خرداد در انتخابات سال ۱۳۸۴ اینبار بعنوان اعتراض به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ دوباره خودرا آزمایش کردند.

از نیروی و قدرت مردم بجان آمده از جمهوری اسلامی استفاده کردند برای معاملات خانوادگی خود. اما قدرت ماندن در کنار

رادیکالیسم اعتراضات رادیکال در جامعه را نداشتند و از ۱۳ آبان به اینطرف ملی/ مذهبی ها یکی یکی توبه نامه نوشتند و در مقابل شعارهای رادیکال مردم از خود سلب مسئولیت کردند. ایندوره به نفع جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی بود. باید آنرا در ادامه اعتراضات رو به رشد ده سال اخیر به حساب آورد. در ایندوره مردم آماده بودند که تمام نیروهای مخالف جمهوری اسلامی را متحد کنند لیبرالها، اصلاح طلبان و ملی/مذهبی ها بیشتر از جو رادیکال جامعه ترسیدند، تا از رقیب مقابل در جمهوری اسلامی. به این خاطر بود که ملی/مذهبی ها عقب نشستند و مرعوب دستگاه سرکوب گردیدند. در پایان ایندوره که با تظاهرات و حکومت نظامی غیر رسمی حکومت در ۲۲ بهمن برگزار شد، دیگر نمیبینیم ملی/مذهبی ها ادعایی کنند. ملی/مذهبی ها و اصلاح طلبان حساب کار خود را کردند، بیشتر بخاطر اینکه میدانستند که رادیکالیسم مردم مبارز از آنها عبور کرده و میکوشد راه خود را تا سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به حکومت مذهبی در ایران پیش برود. در همین اوضاع بنظر من میبینیم که مبارزات برابری طلب مردم کارگر و زحمتکش جامعه وارد فازی دیگر شده. در همان حال که خرده بورژوازی و ملی/مذهبی ها و اصلاح طلبان که مرعوب حاکمیت شدند، طبقه کارگر با بیان، حداقلی از مطالبات خود جنبش را وارد فازی دیگر کرده. کارگران میدانند که برای برون رفت از اوضاع فلاکت باری که جمهوری اسلامی به آنها تحمیل کرده تنها

با پلاتفرم رادیکال و طبقاتی خود میتوانند وضعیت را به نفع خود عوض کنند.

درباره منشور مطالباتی حداقلی کارگران؛

در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ چهار تشکل کارگری (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه)

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران را در یک بیانیه به مناسبتی و یک سال بعد از انقلاب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ اعلام کردند. این بیانیه در شرایطی بیرون داده شد که لیبرالیسم و خرده بورژوازی و پوپولیستهای درون جنبش چپ بی لیاقتی خود در مبارزات رادیکال اخیر را نشان دادند. نشان دادند که نمیتوانند نمایندگی صف اعتراض رادیکال مردم به کل حاکمیت جمهوری اسلامی باشند. شکست آنها (لیبرالها و پوپولیستهای چپ) نشان ضعفشان در مقابل خواسته های سرنگونی طلبانه مردم بود. اما جنبش اعتراضی و برابری طلب در اعتراضات روزمره مردم و کارگران هر روز آبدیده تر میشود. از سوی دیگر کارگران نشان دادند تنها با انگشت گذاشتن بر خواسته های رادیکال میتوان حاکمیت جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید. سال قبل در شرف اول می کارگران قطعنامه ای دادند و خواسته های خورا مطرح کردند. اما جریانات انتخابات ریاست جمهوری بر آن سایه انداخت و ماجراهای اجتماعی

دیگر آنها به حاشیه راند. در همان حال که دهها مبارزات و اعتراضات کارگری در سراسر ایران در جریان بود ولی اوضاع جامعه و تشنجی که در سطح جامعه وجود داشت همه مسائل را تحت شعاع خود قرار داد. کارگران در عین اینکه کل اوضاع جامعه و حوادث بعد از انتخابات را تعقیب میکردند، اعتراضات مهم کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران تبریز و نیز این اواخر اعتراض برای بالا بردن سطح حداقل دستمزدها همه و همه پتانسیل اعتراضی در جامعه را بالا برده است در همان حال بیانه چند تشکل کارگری و مطرح کردن مطالبات حداقلی کارگران نشان میدهد که لیبرالها و خرده بورژوازی و اصلاح طلبان نمیتوانند خواستههای بر حق جنبش اعتراضی را نمایندگی کنند. امروز در سطح جامعه عدم دریافت حقوق کارگران بموقع خود، مسئله تعطیلی مراکز کار و کارخانه ها، بیکارسازی گروهی کارگران در سراسر دنیا، تحمیل زندگی نزدیک به خط فقر در جامعه به کارگران. در ایران با وجود تورم ۲۸٪ تا ۳۲٪ که وجود دارد امنیت شغلی و تعطیلی کارخانه ها و همچنین سرکوب وحشیانه هر حرکت کارگری از طرف جمهوری اسلامی مسئله آزادیهای سیاسی و آزادی تشکل راز هر دوره ای ضروری تر میکند. از نظر آماری در چند سال اخیر اعتراضات خودجوش و گاه سازمان یافته کارگری در هیچ دوره از تاریخ جنبش کارگری در ایران اینقدر زیاد و وسیع و گسترده نبوده است. میتوان به جرئت گفت که در این چند سال اخیر به اندازه کل حیات جنبش کارگری تا

قبل از سرکار آمدن جمهوری اسلامی اعتصاب و اعتراضات کارگری در ایران سازماندهی شده است.

بیانیه اخیر کارگران برای مطرح کردن خواسته های حداقل خود در سطح مبارزات علنی کارگران در مقابل سرمایه را باید در این راستا دید. روشن است که مبارزات کارگران یک فاکتور مهم در کشیده شدن اوضاع جامعه به وضعیت اعتراضی امروز نقش داشته است. این اعتراضات کارگری و اجتماعی دستاوردهای قابل توجهی برای کارگران داشته است. دهها نمونه از آنها را میتوان نام برد. از جمله اعتراض کارگران شرکت واحد در سال ۸۴، اعتراض کارگران هفت تپه در چند ساله اخیر، اعتراضات کارگران لاستیک البرز و صنایع فلزی، اعتراضات کارگران پتروشیمی، اعتراضات وسیع مردم و دانشجویان و نمونه های دیگر. تجربیات همه این اعتراضات قدرتمند امروز راهنمای کل جنبش کارگری شده است. در ادامه این پیشروی ها "بیانیه حداقل مطالبات کارگری" که در ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ از طرف کارگران چهار مرکز کارگری و تشکل کارگری (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران، انجمن برق و فلز کرمانشاه) بیرون داده شد، نقطه عطفی در پیشروی جنبش کارگری و نقطه قدرتی برای جنبش برابری طلب در دوره اخیر است. این منشور از جهات مختلفی یک اقدام شجاعانه و مترقی و رو به جلو است. منشور به دلیل طرح خواسته های معین که با شرایط امروز جامعه گره خورده

می تواند قابلیت متشکل کردن کارگران را به همراه داشته باشد. همچنانکه از آموزشهای مارکس یاد گرفته ایم: کارگران اسیروگرفتار در هزاران تاروپود و زنجیرهای مرئی و نامرئی جامعه و مناسبات سرمایه داری اند، تنها می توانند از طریق مبارزه جمعی خود برای تغییر شرایط حاکم در جامعه و در کل برای رهایی جامعه از این بند ها پیروز شوند. معنای دیالتیک پیشروی و رهایی بر این اساس جز قراردادن نقطه عزیمت بر اساس رفم های کارگشا و در انطباق با سطح جنبش و شکل دادن به اقدام و اراده جمعی برای عبور به اهداف و الاتررهایی نیست. چراکه انسانهای مثله شده و از خود بیگانه تنها در بستر مبارزات همبسته و متحد خود برای تغییر شرایط غیر انسانی که در آن عوطه ور شده اند و بر علیه اش معترض اند، قادر به بازآفرینی خود و تلاش برای جامعه ای برابر و آزاد از قید و بند استثمار انسان از انسان میباشند.

این منشور مطالباتی از طرف بخش قابل توجهی از جنبش کارگری در ایران مطرح شده در خود مثبت و قابل اتکا میباشد. با نظری اجمالی به بند های این منشور متوجه میشویم که طرح مطالبات امروز بخشی قابل توجه از کارگران، رشد یافته و در تکمیل خواستههای قبلی آنها بنا به رشد مبارزات کارگران در این دوره است. این منشور با بیان صریح و روشن مطالبات حداقل سیاسی کارگران در بند یک و دو منشور مطالباتی... شروع میشود. این یک نقطه امید برای جنبش کارگری و اعتراضی است که کارگران مستقیما در

تعارضات سیاسی جامعه خود را دخیل میدهند و خواسته های سیاسی و دمکراتیک جامعه را نمایندگی میکنند. بجای پرداختن به یک یک بورژواها و کارفرمایان این دوخواست حرف و خواست روشن مردم مبارز در جامعه و کارگران در مقابل بورژوازی است. تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی خود، تامین آزادیهای فردی و اجتماعی انسانها و نیز بیان روشن خواستهها رادیکال جنبش برابری طلب در جامعه را باخود دارد. اینها نشانگر رشد سیاسی در جامعه و جواب روشن جنبش کارگری به خواسته های آزادیخواهانه مردم معترض در مقابل بیلابیتی لیبرالها و ملی/مذهبی هاست. اینها را باید به یمن مبارزات جاری ده ساله اخیر دانست. ده سالی که هر لحظه جنبش کارگری و جنبش اعتراضی در کنار هم و در اتحاد باهم توانسته اند جو سیاسی جامعه را دیکال کنند. کارگرا در منشور خود بر مبارزه علیه آپارتاید جنسی در ایران تاکید گذاشته اند و خواست برابری کامل زنان و مردان در جامعه در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی انگشت گذاشته اند. مصرانه خواستار برابری زن و مرد در جامعه هستند.

در بندهای دیگر تاکید گذاشتن بر امنیت اجتماعی و دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان، ایجاد امکانات تحصیل و بهداشت و رفاه اجتماعی برای آنها در جامعه تاکید شده است.

در همان حال؛ طرح خواسته های صنفی و اقتصادی کارگران، ایجاد امنیت شغلی برای کارگران جوابی است روشن به مبارزات پراکنده کارگران برای تامین زندگی اقتصادی و امنیت اجتماعی و شغلی

خود و خانواده هایشان. در این منشور به صراحت بر همبستگی مبارزات کارگران و نیز ایجاد اتحاد طبقاتی برای رسیدن به خواسته های عاجل سیاسی و اقتصادی کارگران در ایندوره تاکید شده است.

این منشور را باید بعنوان دستاورد طبقه کارگر ایران در ایندوره دانست و متحدانه باید از آن دفاع کرد. در آستانه اول می و در راستای دفاع از اتحاد و همبستگی کارگری باید منشور مطالباتی حداقلی ... که بوسیله بخش قابل توجهی از کارگران ایران در پشت آن است، را بعنوان مبنایی برای پیشرفت جنبش کارگری به رسمیت شناخت و از آن دفاع کرد. این میتواند شروعی جدی برای متحد کردن کارگران حول خواسته های خود در ماه می امسال دانست.

زنده با اتحاد و همبستگی کارگران
زنده با اول می

زنده باد یاد جانباختگان!

فرزاد کمانگر، علی حیدریان ، فرهاد وکیلی ، شیرین علم‌هولی و مه
دی اسلامیان

۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹



علی حیدریان / مهدی نیسلامیان / فرزاد کمانگر / فرهاد وکیلی / شیرین عاهم هولی

رژیم جنایتکار اسلامی سرمایه درایران، امروز پنج فعال سیاسی و پنج زندانی سیاسی را به جوخه اعدام سپرد. جرم اعدام شدگان فقط این بود که به دیکتاتوری و بربریت و سبعت رژیم حاکم اعتراض داشتند. آنها به توحش / قتل عام فعالین سیاسی / آپارتاید جنسی و تجاوز هر روزه به آزادیهای فردی و اجتماعی انسانها در جامعه اعتراض می کرده اند. خواستار آزادی زندانیان سیاسی / آزادیهای بیقید و شرط سیاسی و تشکل و تحقق مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه انسانها در جامعه بودند. اما در همان حال واقف و آگاه بودند که رژیم جنایتکار اسلامی باید سرنگون شود تا خواستههای کارگران و مردم آزاده تحقق یابد. رژیم هار جمهوری اسلامی اسامی اعدام جان باختگان را به شرح زیر اعلام کرده است. فرزاد کمانگر، علی حیدریان ، فرهاد وکیلی ، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان .

اعدام در هر شکل قتل عمد است، با توسل به هر مستمسک از جانب هر دولتی که صورت گیرد محکوم است، اعدام تحت هر نامی رویدادی شنیع، جنایتکارانه، سبانه و ضد بشری است. اعدام سلاح توحش دولت ها برای خفه کردن اعتراض آزادیخواهانه انسانها در جامعه است. من اعدام ۵ فعال سیاسی بالا توسط دولت جنایتکار سرمایه داری ایران را به طور خاص با قاطعیت هر چه تمام تر محکوم می کنم. مردم آزاده و برابری طلب در ایران و در سراسر جهان باید علیه هر نوع اعدام، اعدام هر انسان، در هر کجای جهان و بخصوص اعدام ۵ فعال سیاسی فوق با تمامی توان محکوم کنند و بهر صورت ممکن دست به اعتراض زنند. در پایان نهایت تاسف و تاثیر خود را از این واقعه جنایتکارانه جمهوری اسلامی اعلام داشته. خود را در غم خانواده هایشان شریک میدانم و مصممانه در تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید کوشید.

گرامی باید یاد جانباختگان راه آزادی و سیوسیالیسم
مرگ بر جمهوری اسلامی

میر حسین موسوی بند نافش با اصل نظام جمهوری اسلامی
محکم تر میکند!

نظری کوتاه به نامه شماره ۱۸ (منشور هواداران جنبش سبز میر حسین)

۲۶ خرداد ۱۳۸۹

نظری کوتاه به نامه شماره ۱۸ (منشور هواداران سبز) میر حسین موسوی!؟

امروز سه شنبه برابر با ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ خورشیدی، میر حسین موسوی هیجدهمین نامه (منشور) در رابطه با سالگرد اعتراضات ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ داده است. قبل از اینکه به آن پردازم باید نشان دهم که میر حسین موسوی کجا ایستاده است. مبارزات مردم در ۵، ۶ سال اخیر حاکمیت را چند تکه کرده. حال هر آخوند یا حجت الاسلامی خود یک بارگاه دارد و فتوا میدهد. آخوند ها و هواداران جنبش سبز که بخشی از سیستم حاکمیت اسلامی هستند، در این میدان جنگ داخلی همه بر مسئله حفظ نظام تاکید دارند. اما از طرف دیگر مبارزات سرنگونی طلبانه مردم هر روز به این شکاف در بالا عمق و شدت میدهد. اعتراضات و تظاهرات بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ ریاست جمهوری در ایران، بالا گرفتن دعوا بین برندگان و بازندگان انتخابات این فضا را ایجاد کرد که مردم درصاف میلیونی در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ به خیابان بریزند و صدای اعتراض خود به نظام سیاسی در جامعه نشان بدهند و حاکمیت جمهوری اسلامی را به لرزه بیاورند. این نیروی خیابان آمده انفجاری است

که سالها هاست مردم، کارگران و مبارزان در ایران آنرا جمع کرده اند. از انتخابات دور قبل و افتضاحات سیاسی آندوره تا انتخابات سال قبل یک دعوای جدی بین سران حکومت اسلامی برقرار بوده است. این دعوا در اساس بنیادش بر فشاری است که مبارزات در جامعه حکومت اسلامی را تحت فشار قرار داده. در همین رابطه بخشی از حکومت مداران تلاش میکنند که هویت و اصل نظام اسلامی را حفظ کنند، اما کسانی که امروز در مصدر کار هستند را قبول ندارند و روش حکومتی متد خودرا میخواهند پیاده کنند. این متد و شیوه حکومتی که با سرکار آمدن جریان دوم خرداد در ۱۳۷۶ و سرکار آمدن محمد خاتمی شروع شد خواهان فضای سیاسی ملایم تری است. زیرا با توجه به فضای امروز جهان و فشار اعتراضات سیاسی در جامعه سردمداران حکومت اسلامی در برقراری و ادامه حکومت دچار اختلاف شده اند. البته اختلاف در بالاقائم به ذات به نفع مردم است ولی اساسا خود مبارزات مردم باعث این اختلاف و شکاف در رهبری شده است و حاکمیت را از یک پارچگی انداخته. بهر حال طیف لیبرال اسلامی، ملی/مذهبی ها در ایران با توجه به فضای سیاسی مبارزات مردم در ایران و موقعیت ایران در جهان در دو دهه اخیر قدرت پیدا کردند و حکومتهای سرمایه داری در دنیا تلاش میکنند برای گرفتن امتیاز از جمهوری اسلامی این اوضاع یعنی کمپ لیبرالهای حکومتی را تقویت کنند (برای اطلاعات بیشتر لازم است بگویم که جایزه دمکراسی امسال به

جنبش سبز میرحسین موسوی تعلق گرفت و رئیس جمهوری آمریکا براک اوباما از آن تقدیر کرد)

قبل از احمدی نژاد هم فضای سیاسی در ایران کاملا متشنج بود و اعتراضات کارگری جامعه را دو قطبی کرده بود. حکومت احمدی نژاد با دادن امتیازات و امکانات به مرتجعین و سازمان دادن یک نیروی شبه فاشیست دیگر بنام لباس شخصی ها فضای جامعه را بیشتر ملیتاریزه کرد. در سالهای اول حکومت احمدی نژاد با ایجاد رعب و وحشت بنام مسئله حمله به ایران از طرف آمریکا کلا جامعه را مسخ کردند. در دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری کمپ اصلاح طلب حکومتی بار دیگر خود را سازمان داد. این سازمان دادن اساسا نیرویش همچنانکه گفتم از قبل مبارزات چند ساله کارگران، دانشجویان و زنان و مردان آزادیخواه بود که فرجه داد اصلاح طلبان درون حاکمیت جمهوری اسلامی علیه انتخابات حرف بزنند. یعنی فضای سیاسی جامعه امکان داد کارگران، روشنفکران و مردم زحمتکش بار دیگر صدای اعتراض خود را بلند کنند.. که در این میان از نبود یک تشکل کارگری قوی و یا متشکل بودن یک جریان رادیکال و سکولار در جامعه جنبش دوم خردادی اینبار بنام سبز از طرف اصلاح طلبان راه افتاد و از فضای سیاسی جامعه و اعتراضات مردم استفاده کرد. موج میلیونی اعتراضات روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ تجلی این مبارزات دهه بود.

شعار دادن موسوی برای حاکمیت قانون جمهوری اسلامی در نامه شماره ۱۸ اش ، مساوی با همراه بودن جنبش برابری طلبی که در جامعه وجود دارد نیست، مسئله اساسی این است که فشار مبارزات مردم حاکمیت را به انشقاق و دو دستگی کشانده است و هر کدام میخواهند به شیوه خود نظام را از سرنگونی نجات دهند. موسوی و کروی و شرکا آزادیخواه و برابری طلب نیستند؛ با پز قانون گرایی آنهم قانون اساسی موجود در جمهوری اسلامی، تلاش شان برای جابجایی آدمها در سیستم اسلامی است نه سرنگونی حاکمیت اسلامی. اینجاست اصل اختلاف حرکت کارگران و مردم علیه جمهوری اسلامی با میرحسین موسوی و همکارانش.

مفاد نامه شماره ۱۸ امروز موسوی برای مردم کارگر و زحمتکش ایران نان و آب نمیشود. این روزها آقای میر حسین موسوی تازه بیدار شده و میگوید باید قانون اجرا شود! آقای میر حسین موسوی که نامه اش به مناسبت سالگرد ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ است چند نکته برجسته دارد که نشان میدهد موسوی با بنیاد جمهوری اسلامی مخالف نیست. بر اصول قانونی اسلامی مثل اصل ۹ قانون جمهوری اسلامی دست میگذارد؟! آیا موسوی با قانون اپارتاید جنسی و مسئله حجاب اجباری چه میگوید؟! که هم اکنون زندگی میلیونها انسان رد جامعه را مچاله کرده است؟؟.

یعنی موسوی نمیخواهد قبول کند که خواست اکثریت ملت ایران سرنگونی نظام حکومت اسلامی است. آیا آقایان کروی و موسوی

و شرکا موافق خواست مردم هستند یانه؟ موسوی بعنوان نماینده یک جریان اسلامی سرمایه داری ایرادی به سیستم حکومتی ندارد. اما عده ای ساده لوح سیاسی میگویند، بالاخره حالا عده ای از مردم پشت سر این باند راه افتاده اند. اصلا این طور نیست. بارها، در این دوسه ماهه مردم و جنبش برابری طلب شان کاری کردند که رسماً میر حسین موسوی و کروبوی و دارو دسته جنبش سبز مخالفش بودند. مردم خواستار سرنگونی نظامند ولی موسوی کروبوی پشت سر هم اطلاعاتی میدهند که خود را متعهد به اصل نظام، ولایت فقیه و قانون اساسی میدانند. ارزش مصرف نامه های میر حسین موسوی برای نگهداشتن بالانس سیاسی با حکومتیان است و ربطی به جنبش سرنگونی طلب در ایران ندارد. نامه اخیر آقای میرحسین موسوی در فضای مجازی رقابتهای سیاسی درون حکومتی است و تلاش میکند بند نافش را بیشتر با ارزشهای نظام جمهوری اسلامی محکمتر کند. در ست مخالف آنچه در خیابانها، در جامعه اتفاق میافتد. خواست مردم مبارز ایران فاصله های جدی با نوشته های و یا آرزوهای میر حسین میوسوی دارد.

مردم ایرن سرنگونی طلب هستند؟ آیا آقای موسوی و شرکا خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی رد ایران هستند؟ آیا آقای موسوی و شرکا خواستار برقراری آزادیهای بیقید و شرط سیاسی در جامعه ایران هستند؟؟ آیا میرحسین موسوی میخواهد برابری طلب و آزادیخواه باشد؟؟ قطعاً نه چون با سرنگونی جمهوری اسلامی جنازه

اسلام سیاسی با موسوی و شرکا و کل نظام اسلامی به زباله دان تاریخ ریخته خواهد شد. مردم برابری طلب و کارگران و زحمتکشان جامعه ایران با منشور حداقلی مطالبات کارگران و مردم آزادیخواه ایران که در ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ علنا بعنوان آلترناتو ارائه داده شده است و این پلاتفرم سرنگونی طلب و تلاش برای جامعه ای آزاد و برابر است که در قدم اول تعیین تکلیف با نظام حاکم و جنایتکار جمهوری اسلامی است. نامه شماره ۱۸ آقای میرحسین موسوی هیچ چیز تازه ای مبارزات مردم آزادیخواه ندارد و اینبار مسرانه اسرار دارد قانون ضد بشری جمهوری اسلامی دقیقا اجرا شود!! در صورتیکه خواست سرنگونی اولین شعار اساسی و پایه ای مردم ایران است.

زنانی سیاسی آزاد باید گردد
جمهوری اسلامی نابود باید گردد

کشتار خرداد ۱۳۶۰ زندانیان سیاسی!!

۳۰ خرداد ۱۳۸۹

مقدمه

لحظاتی هستند که دوران سازند.....؟؟!!

در تاریخ جامعه بشری اتفاقات سیاسی، اجتماعی، علمی/پژوهشی و اقتصادی مهر خود را بر روند آینده جامعه خواهد گذاشت و این اتفاقات مبنایی برای حرکت نسلهای آینده خواهند شد. بخصوص در اتفاقات سیاسی پنجاه سال اخیر بعضی از کشورها آینده و سرنوشتشان دگرگون شده و میشود. زیرا حرکات تاریخی/اجتماعی همیشه آن نخواهد شد که شرکت کنندگان در ماجرا آرزویش را میکردند و یا میکنند. بخاطر اینکه هر اندازه آرزوها گسترده باشد بهمان اندازه مسائل بغرنجتر و پیچیده تری را در محاسبات خود جا میدهد. این مسئله بستگی به بزرگی و کوچکی ماجرا نیست بلکه فاکتوری خواهد شد در دل مسائل جاری و بعضا چنان اوضاع را تحت شعاع قرار میدهد که کل ماجرا زیر سوال خواهد رفت. برای روشن شدن مسئله من اول به نمونه های علمی اکتشافات اشاره میکنم. مثلا سازنده و برنامه ریز ماکروسفت فکر نمیکرد کشف جدید در برنامه نویسی کامپیوتر آنقدر در زندگی روزمره آدمها نقش پیدا کند؟! که امروز ما شاهدش هستیم. یا کشف نیروی اتمی و فرمول آن بخاطر این نبود که امروز جامعه جهانی از قبل آن به صدماتش فکر کند تا به نفعش؟! در تغییر و تحولات سیاسی/اجتماعی هم همینطور. مردم مبارز اندوزی در دهه ۱۹۷۰ فکر نمیکردند که سوهارتو بسادگی بیش از هفتاد هزار فعال مبارز و

کمونیست را در یک هفته سلاخی کند. مبارزان و کمونیستهایی که کمک کردند که سوهارتو به قدرت برسد و او را یک شخص ملی و متمایل به چپ ارزیابی میکردند. یا در ایران در دهه ۱۳۳۰ هیچکس فکر نمیکرد که حزب توده بخاطر دفاع از منافع شوروی آزمان به مبارزات مردم در ایران خیانت کند. در همین سی سال گذشته چریکهای فدایی نمونه بارزی شدند از خیانت به آرمانهای مردمی که دنبالش افتاده بودند. یا در دهه ۱۹۷۰ سرهنگ پینوشه شیلی در یک روز آفتابی و در استادیوم رو باز جلو چشم دنیا دهها هزار نفر سلاخی کرد. چون دانشمندان و اقتصاد دانان آمریکای برای جلوگیری از به قدرت سیاسی رسیدن مردم در شیلی خواستند تز شک اقتصادی/ سیاسی خود را آزمایش کنند، که بعدا در اواخر دهه ۱۹۷۰ بخاطر تز شک اقتصادی/ سیاسی شان جایزه نوبل هم بگیرند. این نمونه ها و دهها مثل و نمونه دیگر در دنیا نشان میدهد که شرایط و اضاع چگونه بر مسائل تاثیر میگذارند. اگر به تیتربحث برگردم میخواهم در این نوشته نشان دهم که قتل عام زندانیان سیاسی در ایران در سی خرداد ۱۳۶۰ خورشیدی بر چه زمینه هایی استوار شد و با توجه به اینکه این اتفاقات افتاد چرا هنوز رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است حتی بعد گذشت سه دهه از این ماجرا!؟

سی خرداد ۱۳۶۰ خورشیدی

زمینه ها!

رژیم جمهوری اسلامی در یک توافق خائنانه به مبارزات مردم ایران بوسیله غرب و شرکایش سر کار آورده شد. حاکمان اروپا و آمریکا برای جلوگیری از بقدرت رسیدن یک حکومت آزادیخواه و رادیکال در ایران لاشه متعفن مذهب را از گور در آوردند و با اختناق و ترور بر مردم ایران حاکمیت کردند. این سیاست باتوجه به زمینه سازی های سیاسی در دهه ۱۹۷۰ در خاورمیانه و سیاست کمر بند سبز برای آمریکا و متحدان غربی اش حیاتی بود در خاورمیانه. آمریکا و اروپا حاضر نشدند که خواسته های مردم ایران در انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی را برسمیت بشناسند. پس شاه که مورد تنفر مردم ایران بود را برداشتند و برای پر شدن خلای قدرت و نیز با توجه به برنامه های قبلی خود تلاش کردند یک حکومت مذهبی را به قدرت برسانند. زمینه این کار وجود داشت زیرا آمریکا از ده سال پیش و برای کوتاه کردن دست شوروی سابق از خلیج فارس تلاش کرد جریانات مذهبی را سازمان دهد و این کار را تحت عنوان ایجاد کمر بند سبز از ترکیه، افغانستان، ایران و پاکستان شروع کرد. از همان اول دهه ۱۹۷۰ علی بوتو را سر به نیست کردند و حکومت مذهبی ارتجاعی ضا الحق را سرکآوردند، دار و دسته بن لادن که در غرب بودند سازمان دادند و به افغانستان فرستادند، تماس با نیروهای اسلامی در ایران شروع شد، بارها کسانی مثل محمد بهشتی در آلمان و دیگر سران بعدی جمهوری اسلامی را دیدند و با آنها سر مسئله قدرت سیاسی در ایران بعد از شاه به توافق رسیده بودند. بازرگان که به چهره لیبرال آنزمان مشهور بود را چند بار چک

کردند. روشنفکران تحصیل در آمریکا و اروپا جنازه خمینی را جلو انداختند(قطب زاده، امیر انتظام، یزدی، و...). وقتی مبارزات مردم در سال ۱۳۵۷ شدید تر شد خمینی را از بغداد به ترکیه بردند و از آنجا روانه نوفل لوشاتو در فرانسه کردند. اما همه اینها نبود بلکه بودن پایه ارتجاع از داخل هم این سناریو را تکمیل میکرد. اعتراضات مردم ایران که همه اقشار جامعه شرکت میکردند، آمریکا و غرب اساسا بر ارتجاعی ترین قشر شرکت کننده در این روند تکیه کردند و از آنها بکمک تبلیغات و میدیا غول ساخت. من رد مقاله قبلی اشاره کردم که ۱۵ خرداد مسجد اعظم قم در سال ۱۳۴۲ یک روندی شد برای نشان دادن حضور اسلام سیاسی در معادلات سیاسی ایران. بنابراین با این محاسبات جمهوری اسلامی بقدرت رسید. در دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ خورشیدی رای گیری شد و رسماً جمهوری اسلامی بعنوان حکومت قانونی مردم ایران در جهان برسمیت شناخته شد. از این زمان تا خرداد ۱۳۶۰ اتفاقات زیادی افتاد مثل حمله به کارگران بیکار، خلع سلاح کردن مردم، سازمان دادن اوباش حزب الله، سپاه پاسداران، ایجاد مجلس اسلامی، و خلاصه سازمان دادن دستگاه تمام عیار مذهبی و ارتجاعی علیه هر چیزی که مردم آزاده ایران با انقلابشان آرزویش را داشتند. این مسائل امر این نوشته نیست بلکه در مقاطع مختلف و با توجه به مناسبت‌های مختلف من و هزاران انسان آزادیخواه دیگر در این رابطه نوشته ایم و خواهیم نوشت. اما در اینجا من میخواهم به سهم خود به زمینه هایی پردازم که قتل عام زندانیان سیاسی در سی خرداد

۱۳۶۰ را موجب شد. چون در هر معادله سیاسی اگر به زمینه های ماجرا پرداخته نشود هویت خود ماجرا لوس میگردد. بجای تحلیل درست سیاسی مسائل حاشیه ای برجسته خواهند شد.

زمینه سیاسی قتل عام زندانیان سیاسی در سی خرداد!

دولت جمهوری اسلامی درگیر دو جبهه جنگ بود جنگ اصلی جمهوری اسلامی با مردم آزادیخواهی بود که حاضر نبودند زیر بار حاکمیت مذهب بروند و دوم جنگ ایران و عراق. جمهوری اسلامی از بدو سرکار آمدنش با مسئله حجاب اجباری برای زنان تلاش کرد سیاست و قوانین ضد انسانی آپارتاید جنسی را با زور وحشت و ترور به نیمی از جامعه تحمیل کند برای اینکار در طول سالیان دراز در گیر با مردم آزادیخواه است. بعد از آن اندک اندک تلاش نمود دستاوردهای مردم در بهمن ۱۳۵۷ را ازشان بگیرد و گرفت (روزنامه ها تعطیل شد، کتاب فروشی ها آتش زده شد، فضای سیاه مذهبی و فرهنگ گریه کردن را بر جامعه گستراندند) در یک کلام فضایی از وحشت و ترور بر جامعه گستراندند. سال ۱۳۵۹ بنی صدر رئیس جمهوری وقت دستور داد که تا جنبش مبارزاتی مردم در کردستان را سرکوب نکنند پوتین هایش را در نخواهد آورد. زیرا قبل از آن دولت بخاطر جنگی تمام عیار که با مردم مبارز در کردستان و ترکمن صحرا داشت نتوانسته بود خودرا بعنوان یک دولت یک پارچه تثبیت کند. در همان زمان هم در داخل نیروهای سیاسی چریکهای فدایی اعلام کردند که اگر به سلاح سنگین سپاه مجهز

شود، غایله کردستان را مهار خواهند کرد. همچنین در همین حال یورش گسترده ای از طرف رژیم به همگی سازمانها و تشکلهای آزادیخواه آغاز شده بود. انقلاب فرهنگی تمام دانشگاهها و مراکز آموزشی بست. رژیم جمهوری اسلامی و حامیانش تصمیم خود را گرفته بودند، که بهر قیمتی باید دولت جمهوری اسلامی را نگهداشت حتی اگر دریایی از خون راه بیفتد. میدیای غرب و کل سیاست گذاری غرب و آمریکا پشت سر این سیاست بودند. در همین اوان مسئله اشغال سفارت آمریکا متاسفانه باد وطن پرستی و ضد امریالیسم بودن را در غبغب نیروهای سیاسی انداخت و در سکوتی مرگبار تمامی جنایتهای رژیم را لاپوشانی میکردند. حزب توده و رنجبران و چریکهای فدایی مزدور رژیم شدند و در بدام انداختن فعالین سیاسی در ایران رژیم را یاری میرساندند. جامعه ایران در یک تب سیاسی بسر میبرد. مردم در هواداری از گروههای سیاسی شق شده بودند و در خانواده ها مردم درگیر با نظرات سیاسی گروهی بودند. مثلا در خانواده ای یکی پیکاری بود، یکی چریک بود، یکی خط سه بود و دیگری طرفدار کارگران بیکار و رئیس خانواده هم بعنوان پدر یا مادر هم مسلمان بود هم طرفدار بچه هایش بود کارشان این بود که بچه هارا آرام نگهدارند و میگفتند اجازه بدهید دولت کار خود را بکند و حرف نزنید و الا میگیرندتان. خمینی دستور مذهبی داد که جاسوسی کردن از همسایه درست است و این فضای بی اعتمادی و ترس در بین مردم را گسترده تر کرد. یعنی با این اوضاع آن اتحاد سیاسی که از اول

ماجرا برای سرنگونی رژیم شاه بود بدلیل اینکه برپایه یک جهتگیری سیاسی معینی نبود شکسته شد. کل جامعه در یک فضا و خلا سیاسی/تحلیلی قرار داشت. خود نظام جمهوری اسلامی هنوز رسمیت نداشت و تمام دستگاه دولتی در چند جبهه درگیر بود. (کردستان، جنگ ایران و عراق، مسئله بیکاری در جامعه، رکود اقتصادی و پایین آمدن سطح تولیدات) فضای سیاسی ایران بعد و قبل از انقلاب ۱۳۵۷ با توجه به اینکه از زیر فشار دیکتاتوری پادشاهی آزاد شده بود مثل یک فنر از در رفته هنوز هیچ جایی آرام نگرفته بود. بحثهای هیستریک و نا دقیق سیاسی، نبودن دانش سیاسی جدی در بین فعالین سیاسی سازمانها و گروهها، تشتت و نا دقیقی سیاسی در تشکلهای سیاسی، از یک طرف و نیز فشار روزانه اوباش حزب الله بر فضای سیاسی ایران یک جنگ و فشار روانی تمام عیار را بر مردم و نیروهای سیاسی تحمیل شده بود. در این فضای رعب و وحشت مسئله جنگ ایران و عراق فرجه ای شده بود که ناسیونالیسم ایرانی و وطن خواهی بورژوازی را علیه مردم آزادی خواه و مبارز تقویت کند و همه چیز تحت نام دفاع از وطن را بخود اختصاص داده بود. کشورهای غربی و آمریکا در جهت تقویت رژیم برای ثبات سیاسی میگشتند و در همین رابطه بهترین امکانات رزمی را در اختیار ایران (از طرف بلوک روسیه) و غربی ها هم که مبهوت اشتباه خود ش(در سرکار آوردن خمینی شده بودند) آهسته و با برنامه تلاش میکردند که جمهوری اسلامی از بین نرود اما بتوانند رامش کنند. این برخورد دوپهلو و مودیانه غرب به جمهوری

اسلامی فضا را برای جولانهای سیاسی بین المللی به ایران میداد. جمهوری اسلامی در یک معادله سیاسی منطقه ای همه چیز را به نفع خود میدید و نیز همکاریهای زیادی بین نیروهای ارتجاعی منطقه و جمهوری اسلامی ایجاد شد که غرب را غافل گیر کرده بود. در همین اوان مسئله شکست شوروی در افغانستان خود مزید برعلت شد و ایران تلاش میکرد جای خلا سیاسی چند سال گذشته را پر کند. بهمین خاطر اوباش حزب الله در لبنان، فلسطین، کشورهایی دیگر مثل سوریه، عمان، آفریقا و همکاری های پاکستان ایران را از انزوای سیاسی در میآورد.

در یک نگاه جدی به چارت سیاسی در جامعه و در خارج ایران جمهوری اسلامی بر سر یک دوراهی قرار داشت. توانسته بود تا اندازه ای کارگران و مردم آزادیخواه را به سکوت بکشانند با مسئله جنگ ایران و عراق و با فضای ترور و رعب در محیط کار و زندگی مردم، کلیه تشکلهای کارگری، و سازمانهای غیر وابسته به جمهوری اسلامی را لغو کردند. ایجاد تشکلهای اسلامی در محیط کار و زندگی کارگران توانسته بود تا اندازه ای مردم را با مسئله جنگ سرگرم کند و فضای موشک باران شهرها از طرف عراق باعث پراکندگی و فضای وحشت در بین مردم شده بود. باتوجه به همه اینها جمهوری اسلامی هرگونه فضای باز سیاسی را بضرر خود میدید. در این اوضاع برای رها شدن از فشار اجتماعی، جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت دیکتاتور و ضد بشر

۱ / حمله به سطح معیشت مردم را سازمان داد(که در بخش اقتصادی به ان اشاره خواهم کرد)

۲ / تلاش کرد از نظر سیاسی خود را غربال کند. مردن طالقانی، از دایره بدر کردن هاشمی و باندش، شریعمداری و باندش در آذربایجان، فشار سیستماتیک بر سازمان مجاهدین و از همه مهمتر تلاش برای تعیین تکلیف کردن با جریانات غیر مذهبی مثل حزب توده، حزب رنجبران و جریانات فدایی که شق شده بودند. چون خمینی به عینه این را میدید که همکاری سازمانهای غیر مذهبی نمیتواند در پرنسیب او باشد. از فرصت استفاده کرد هم آنها را بکارگرفت برای مقاصد خود و هم از طریق آنها نیرویش را آموزش داد که شگردها و تیپ کار جریانهای غیر مذهبی و کمونیست را بشناسد. یکی از فرماندهان سپاه و بخصوص محسن رضایی در نوشته های خود مینویسند که جمهوری اسلامی بدون همکاری بی دریغ حزب توده و جریانهای غیر مذهبی نمیتوانست بر جو جامعه جلو دانشگاه تهران فایق آید. در همین راستا هویت دادن و رسمیت دادن به آپارتاید جنسی در ایران و سرکوب هرگونه حرکتی علیه حجاب و مسئله حجاب را به نرم جامعه تبدیل کردن. جمهوری اسلامی لازم داشت برای ماندن در قدرت هر صدای مخالفی را از بین ببرد، هر ندای آزادیخواهی را سرکوب وحشیانه کند و در یک کلام با اینکار فضایی از وحشت و ترور را بر جامعه بگستراند. در کنار اینها جامعه ایران بدلیل نبودن فضای سیاسی در دورههای قبل و

دیکتاتوری مطلق پادشاهی امکان استفاده سیاسی از فضای آزاد را نداشتند و جامعه از نظر سیاسی با انقلاب ۱۳۵۷ تازه چشم به دنیای سیاست باز میکرد که شوک سرکوب و اختناق دوباره آنها را خموده و آرزو هایشان را در یک خلای قرار داد. در سطح بین المللی روزنامه های خارخی یا سکوت میکردند یا فقط در مورد جنگ ایران و عراق خبر میدادند. گاردین نوشت ایران با جنگ عراق فضایی از همکاری مسلمانان عیله اسرائیل را بوجود آورده است. روزنامه واشتنگتن پست در یک خبر از پس گرفتن خرمشهر به عینه جمهوری اسلامی راز همه جنایتهاش در سطح جهانی تطهیر کرد.

زمینه های اقتصادی سی خرداد

طبق آمار سازمان برنامه و بودجه د رتابستان ۱۳۶۱ کشور درحال جنگ جمهوری اسلامی همگی فعالیتهای اقتصادی یا ناقص مانده بود یا بدون کنترل و بی رویه هرکس سازی میزد. سازمان تازه تاسیس بنیاد مستضعفین که صاحب همه ثروت صنعتی و تولیدی و تجاری ایران شده بود نمیتوانست از نیروی تحصیل کرده استفاده کند و نیز بدلیل فرار صاحبان صنایع از ایران صنعت ایران دچار یک وقفه طولانی شده بود برای راه انداختن و صیقل کردن خط تولید توان لازم نداشتند. کارگران ایران تحت فشار سیاسی و از دست دادن رهبران فعال خود قدرت مقابله با این فضا را نداشتند و بیکاری بیداد میکرد. مسئله رفتن به جبهه زندگی و آینده آنها را تحت شعاع

قرارداده بود. جمهوری اسلامی برای راه انداختن ماشین جنگی اش همه مایحتاج مردم را به جنگ وابسته کرده بود. تقسیم ارزاق و مسئله کوپنی کردن (بنزین، و ارزاق عمومی) شد یک کنترل جدی دولت بر جان، مال و قوت زندگی مردم. مزدوران حزب الله صاحب همه چیز شده بودند و از این برای تطمیع مردم و کارگران استفاده میکردند. فشار گله حزب الله برای فرستادن کارگران به جبهه جنگ، ایجاد کمیته های اعزام نیرو به جنگ و راه انداختن تبلیغات کردند به نفع جنگ (انواع سرودها و نحه ها که همین آقایان ملی/مذهبی سر دمدارانش بودند) پول سرسام آور نفت بیشتر از ۶۵ درصد درآمد دولت را تشکیل میداد. در عین حال تورم در بازار از مرز ۲۲ درصد گذشت و میدان جنگ وسیله ای شده بود برای مردم که بتوانند باهش زندگی کنند. خانواده های فراوانی بچه ها و جوانهایشان را به جبهه میفرستادند تا بتوانند با پول آن کودکان دیگرشان را غذا دهند. یعنی تلاش برای زندگی و ایجاد جو تنازع بقا در جامعه. تولیدات کارخانه ها طبق آمار سال ۱۳۶۳ و گزارش دولت (در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱) به مجلس تا ۵۶ تا ۶۰ درصدش در خومت جنگ بود و برای جبهه. تولیداتی که لازمه مایحتاج مردم بود بیشتر آن با پول نفت وارد میشد و آنهم در اختیار سپاه در درجه اول، بعد ارتش و نیروهای مزدور و بین ۱۲ تا ۱۵ درصدش در اختیار جامعه قرار میگرفت، آن هم با توزیع و نظارت مسئولین کمیته و ارگانهای محلی مثل مسجدها. در چنین شرایطی و مسئله زندگی مردم قطعا تن دادن به فشار و به سکوت کشاندن مردم در

مقابل حاکمیت کار آسانی میشود. مسئله استفاده از فشارها و جنگهای روانی دیگر مثل بیکاری، تحت کنترل نگهداشتن مایحتاج مردم در کنترل مسجد، سپاه و نیروهای دولتی، مردم را برای ادامه زندگی بر سر دوراهی قرا داد! قدرت تقابل را به پائین ترین حد خود خواهد رساند. با توجه به این فاکتورها دولت جمهوری اسلامی احتیاج داشت جامعه را با فشار و وحشت به سکوت بکشاند و موفق شد. اما این کافی نبود باید تعیین تکلیف اساسی میکرد و نیز آگاه بود که با کم کردن فشار حیات و کلیت حکومتش در خطر نابودی خواهد بود. قدرت کنترلش را بر اقتصاد جامعه داشت فلج از دست میداد زیرا بخاطر نبودن امنیت سیاسی در جامعه جمهوری اسلامی هنوز مورد تائید صاحبان سرمایه در ایران نبود. سر کا آمدن هاشمس رفسنجانی و پلاتفرم اقتصادی دانش در سالهای بعد، مثل برنامه های عمرانی اساسا بعد از سرکوب خونین سی خرداد ۱۳۶۰ خورشیدی بوقوع پیوست زیرا دولت احساس امنیت بیشتری میکرد در این رابطه. بهمین خاطر ضمن کنترل مایحتاج مردم جمهوری اسلامی دست به یک کودتای خونین سیاسی زد تا بتواند خود را سرپا نگهدارد. کودتای خونین جمهوری اسلامی علیه انقلاب ۱۳۵۷ در سی خرداد به واقعیت گرایید. هر چند خلخای و اوباش حزب الله تا توانستند اعدام کردند.

زمینه های اجتماعی سی خرداد

جامعه در تقابلات سیاسی وقتی عکس العمل نشان میدهد که فعالان در جامعه بتوانند روشنگری کنند و همچنین فضا برای ابراز نظر و دخالت باز باشد. این یکی از اصول اساسی روانشناسی اجتماعی تقابلات سیاسی/ اجتماعی است. اگر این امکان وجود نداشته باشد فضای سیاسی آن میشود که قدرت حاکمه آنرا رقم میزند. شاید این سوال پیش بیاید که هیچ دولتی مردم را به اعتراض عیله خودش دعوت نمیکند؟! آری: ولی وقتی مردم در جامعه خواهان تغییر اند باید در توازن قوای سیاسی جامعه بتوانند مانور بدهند. مثلا دولت شاه واقعه میدان ژاله را برای ترساندن مردم بوجود آورد، اما از آنجا که مردم قدرت مانور داشتند و خواستند در آرایش نیروهایشان تحول ایجاد کنند، موفق شدند از این مسئله به نفع خود استفاده کنند. روز چهل جانباختگان شد وسیله ای برای سازمان یابی مردم، علیه رژیم شاه. وقتی شاه زبوانه گفت مردم صدای انقلاب شمارا شنیدیم: علنا نشان داد که در میدان مانور سیاسی در جامعه مردم ابتکار را بدست دارند. مردم هم از آنجا که فعالین و سازماندهندگانشان را داشتند راحت به چپ چپ و به راست راست میشدند. حتی فضا طوری شد که در این حرکت سازمانهای سیاسی قدرت بیشتر گرفتند و مردم بدورشان بیشتر جمع میشد.

اما در سال ۱۳۶۰ با وجود حاکمیت نکبتبار جمهوری اسلامی و نبودن تشکل سیاسی رادیکال و نبودن تحلیل و توان سیاسی در

بین مردم، مردم به حاشیه رانده شدند. طبق قوانین روانشناسانه سرکوب و وحشت همیشه نتیجه خوب برای مبارزه مردم ندارد. جمهوری اسلامی آگاهانه با فضا سازی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه از یک طرف و از طرف دیگر فشار تبلیغاتی و کنترل اقتصادی بر زندگی مردم فضا را ترسناک و وحشت زده کرد. جامعه به یک خلا و به یک فضای ترس و رعب رانده شده بود. مزدوران ریز و درشت ژریم در خیابانها رژه مرگ به مردم نشان میدادند و چهرهای کریه شان مردم را وحشت زده کرده بود. وجود دسته های مختلف درون حاکمیت برای این بود که بتوانند منظم و سیستماتیک تمام جریاناتی که مخالف ولایت فقیه هستند را از دور بیرون بیاورند.

رژیم جمهوری اسلامی در طول دو سال با فشار ممتد و سیستماتیک بر مردم در کلیه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و حتی تبلیغاتی ” بستن کتاب فروشی ها، تحت تعقیب قرار دادن مجله ها و روزنامه هایی که هر چقدر کمرنگ صدای آزادیخواهی داشتند، مثل روزنامه های پیغام امروز، آیندگان و دهها روز نامه دیگر از جمله روزنامه های سیاسی سازمانهای سیاسی، فضای مذهبی برجامه گستراندن و دست تمامی خدم و حشم مذهبی را در جامعه باز گذاشتن، زنده کردن خرافات مذهبی و غیر انسانی عهد حجر، بستن دانشگاهها و فضای ترور و تسویه حساب را با دانش و علم باز کردن، ابله ترین آدمها مثل مطهری، مفتاح و سروش، منتظری تئوریسین دستگاه حاکمه شدند. همه و همه به ایجاد فضای مذهبی در جامعه خدمت میکردند. تمامی تشکلهای

کارگری را بدون استثنا بستند و با ایجاد شوراهاى اسلامى مزدوران رژیم فضای وحشت و ترور را بر زندگانی مردم در محیط کار گستراندند. شوراهاى کارگری و محلات و نیز تشکلهای اناساندوست که حاصل دوران قیام و بعد در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ بوجود آمده بودند را لغو کردن و درشان را بستند. در این فضا تمام مدرنیسم و دستاوردهای علمى بشر زیر سوال رفت. در این فضا انسانهای مسخ شده و ارتجاعى و مذهبی سردمدار جامعه شدند. چاپ و نشر خزعبلات مذهبی خمینی و دیگر سران مرتجع رژیم جای ترجمه آثار علمى و ادبى را درجامعه گرفت و فضای اجتماعى جامعه از بوى این تعفناى مذهبی و سیاسى آلوده و سنگین شده بود. پا به پای آن مسئله حجاب اجبارى در جامعه نصف جامعه مدنى و انسانى ایران را تحت ضد بشرى ترین فشارها قرار داد. بیسوادى سیاسى در جامعه حتى بین گروههاى سیاسى باعث شد مسئله حجاب زنان از طرف بعضى از سازمانهاى سیاسى تایید شود و تحت نام احترام به سنت مردم آنچنانکه باید و شاید جرئت مقابله با مسئله حجاب را نداشتند. از طرف دیگر تحت نام جنگ امپریالیستى و خزعبلات جهان سومى سازمانهاى سیاسى به دنباله روى از فشار در جامعه شدند و مسخ شرایط شدند. زنان در جامعه تنها از طرف دولت و اوباش حزالله تحت فشار نشدند، بلکه زنان در خانواده هم تحت فشار و اذیت و آزار بودند. زمینه اجتماعى اینها وجود مذهب در جامعه و فضای بعد از انقلاب و حاکمیت جمهورى اسلامى این فضا را صد چندان کرده بود. رژیم جمهورى اسلامى با سازماندهى ارتجاع

مذهبی و جو اختناق توانست جامعه انسانی ایران را بر اساس جنسیت شق کن و بعد ها قانون آپارتاید جنسی را رسمیت بخشد.

آری سی خرداد ۱۳۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی و کودتای خونین جمهوری اسلامی علیه مردم در جامعه بر بستر این اوضاع بوجود آمد. دسته های اپوزیسیونی که امروز در درون جمهوری اسلامی بوجود آمده اند مثل موسوی، کروبی، و همگی دارو دسته های ملی /مذهبی در خرداد ۱۳۶۰ حاکم بودند و بارای و عمل آنها این جنایات بوقوع پیوست. اینهایی که امروز سبزند، اصلاحات میخواهند از حکومت جمهوری اسلامی تک تک شان در جنایت سی خرداد ۱۳۶۰ شریک اند و دستشان به خون زندانیان سیاسی آغشته است تا آستین. با کمک و تلاش عبدالکریم سروش، مفتاح، مطهری و منتظری ثنوری ولایت فقیه و سیاست های مذهبی رژیم پا گرفت. با دخالت و تعهدی که خاتمی به نظام دارد و داشت سازمان جنایتکار ارشاد اسلامی دایر شد. با دخالت مستقیم و فعالیت شبانه روزی آقایان میر حسین موسوی و کروبی قوانین اسلام و اقتصاد اسلامی در جامعه ایران تصویب و اجرا شد. همین جمهوری اسلامی که امروز این نجبا!! میخواهند اصلاحش کنند دست پخت جنایتهای سالهای در قدرت بودن خودشان است. جنبش اعتراضی و ضد حکومتی ایران ربطی به این جنایتکارها ندارد.

آری سی خرداد و کودتای خونین اسلام سیاسی در جامعه ایران علیه مردم آزادیخواه ایران باعث شد که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بکمک مسئولین و دست اندر کارانی “میر حسین موسوی، مهدی کروبی و دهها خدم و حشم دیگر مثل محسن کدیور، اکبر گنجی، محمد خاتمی، کریم سروش، عطا مهاجرانی حسن خمینی نوه خمینی و امثال هم” پابگیرد و بر جان و مال دهها میلیون انسان در جامعه ایران گسترانده شود.

یاد همگی عزیزان جانباخته گرامی باد

مرگ بر جمهوری اسلامی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

هیجدهم تیر، نقطه عطفی در اعتراضات رو به رشد در جامعه

ایران!

نگاهی موجز به هیجدهم تیر که نطقه عطفی در رشد اعتراضات
برابری طلبانه مردم ایران شد!

۱۴ تیر ۱۳۸۹

مبارزات قهرمانانه دانشجویان در هیجدهم تیر ۱۳۷۸ خورشیدی دور جدیدی از مبارزه رو در رو و جسورانه کارگران، دانشجویان و زنان و مردان آزاده ایرانی علیه حکومت سیاه و مذهبی بدنبال داشت. مبارزات هیجدهم تیر ۱۳۷۸ دانشجویان نشان داد که جوانان دانشجویان و مردم ایران حاضر نیستند به هیچ قیمتی حاکمیت جمهوری اسلامی را قبول کنند بهمین دلیل مبارزات خود را علیه حکومت هار اسلامی سرمایه همچنان ادامه میدهند. این جنبش که از سالها قبل شروع شده بود، بخصوص بعد از اعتراضات کارگری سالهای اخیر مثل مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه، اعتراضات طولانی کارگران و کارکنان شرکت واحد، اعتراضات و اعتصابات کارگران کارگران پتروشیمی، اعتراضات کارگران پارچه بافی در سنندج، مس سر چشمه و در دهها اعتراضات و اعتصاب دیگر کارگری مثل اعتراضات کارگران کوره پز خانه های و کارگاههای کوچک در جامعه. مضاف بر اینها مبارزات چند سال اخیر کارگران در اول ماه مه ها و هشت مارسهای گسترده تری بر گزار شده. در همان حال اعتراضات دانشجویی، اعتراضات معلمان و بخصوص ایجاد تشکل گسترده و متحد معلمان برای بالا بردن حق

تشکل و حقوق ماهیانه خود. در کنار اینها مبارزات روز مره زنان و مردان در کوچه و خیابان علیه مزدوران لباس شخصی، بسیج، دایره منکرات و خلاصه جوی از اعتراض و مبارزه در کلیه زمینه ها در محیط کار و زندگی روزانه مردم برای آزادی برابری و رفاه در جامعه شروع شد و هنوز ادامه دارد. این اعتراضات و تحرکهای سیاسی که بعد از مبارزات هیجده تیر ۱۳۷۸ بصورت علنی و خیابانی شروع شد جامعه ایران را به یک میدان وسیع سیاسی/ مبارزاتی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. یعنی از نظر اعتراضات اجتماعی و صف بندی های سیاسی کلا جامعه در توان بالایی و در سطحی وسیع و علنی دارد هرروزه رژیم اسلامی را به چلنج میکشد. اگر به کارنامه سیاسی جامعه ایران در صد سال اخیر نگاه کنیم، در هیچ دورانی سیاست و بحث سیاسی این همه فضا و مناسبات بین مردم در جامعه و تعارض و ایجاد تنش با دولت را اشغال نکرده است. یعنی اگر به یک مقایسه کوچک دست بزنیم، هیچوقت مردم در فضای کاملا پلیسی، ترور و اختناق در ایران این همه با سیاست و مسائل سیاسی روز خود را قاطی و در گیر نکرده است. مثلا اگر به فضای دوران انقلاب ۱۳۵۷ نگاه کنیم، که جدی ترین تحول سیاسی در ایران را بوجود آورد، مردم در مقیاس معین خود را درگیر سیاست کردند و بیشتر سازمانها و اعضا سازمانهای سیاسی در عرصه سیاست جامعه دیده میشدند. بعد از دو سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی و ایجاد فضای ترور و رعب در جامعه، دیگر فقط سازمانها و گروههای سیاسی مسلح در ترکمن صحرا، کردستان و گاه در نقاط

پراکنده دیگر درگیر مسائل سیاسی جامعه بودند. یعنی مردمی که در انقلاب ۱۳۵۷ به خیابان آمده بودند، با ترور و فضای اختناق به خانه هایشان برگشتند و رژیم توانست از این فضا برای تثبیت خود استفاده کند. اعدام وسیع زندانیان سیاسی در دو دوره (خرداد ۱۳۶۰ و شهریور ۱۳۶۷)، مسئله جنگ ایران و عراق باران رحمتی شد برای تثبیت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی. اما همیشه در طرف دیگر اعتراضات وجود داشته و زنان ایران همیشه به انواع مختلف در مقابل آپارتاید جنسی در جامعه ایستادند. اما هیجده تیر ۱۳۷۸ نقطه عطف سیاسی مبارزاتی شده که مبارزات مردم به خیابانها کشیده شود و از قبل آن دستگاه حاکمیت جمهوری اسلامی را دچار انشقاق و دو دستگی کرد. اتحاد کمپ دشمنان مردم بهم خورد و جامعه از لحاظ سیاسی پلاریزه ترشد.

این اوضاع را باید بر بستر مبارزات و جان فشانی بیش از یک دهه طبقه کارگر، دانشجویان، روشنفکران و مردم آزاده ایران برای خلاصی و سرنگونی بدون چون و چرای جمهوری اسلامی دانست. یعنی در طول ده سال و درست بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، بعد از اعتراضات گسترده و جدی طبقه کارگر در مقاطع مختلف در این ده سال. مبارزات و اعتراضاتی که هر ساله عمیق تر طبقاتی تر و گسترده تر شده (علیرغم سرکوب وحشیانه جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش برابری طلب) این روند در جامعه از لحاظ سیاسی تاثیر بلاواسطه خود را گذاشته است. یعنی اگر به کرنولوژی

اعتراضات سرنگونی طلب در ایران و به حضور جدی کارگران و زنان مردان آزاده در صحنه سیاسی ایران نگاه کنیم از ۱ هیجدهم تیر ۱۳۷۸ تا کنون روزی نیست که کل حاکمیت جمهوری اسلامی بنوعی از طرف مبارزان در جامعه به تعارض نیافتاده باشد. از مبارزات دانشجویان، اعتراضات زنان به حجاب و مبارزه جدی و همه گیر آنها علیه آپارتاید جنسی لحظه ای جمهوری اسلامی را در جامعه آرام نگذاشته است. مبارزات کارگران در اوائل دهه ۱۳۸۰ برای پرداختی های معوقه، علیه اصلاح قانون کار، مبارزه کارگران عیله فقر و تحمیل بیحقوقی به جامعه و بخصوص طبقه کارگر، زیر بار شوراها ی اسلامی نرفتن و ایجاد تشکلهایی مثل اتحادیه کارگری، مبارزه خانواده های کارگری علیه بیحقوقی در بازار کار و پشتیبانی خانواده های کارگری از مبارزات کارگران و دانشجویان. فشار به جمهوری اسلامی و آزادی رهبران کارگری در مقاطع مختلف، سازمان اعتراضات در سالگرد ۱۸ تیرهای بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، سازمان دادن اول ماه مه های که نمونه ای برجسته و همپشتی طبقاتی طبقه کارگر با دیگر هم طبقه ای های خود در سراسر دنیا و عقب نشینی معینی که به جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند...

اینها و دهها نمونه دیگر از این قبیل فضای سیاسی امروز ایران را بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ رقم میزنند. جمهوری اسلامی در یک تقابل مرگ و زندگی قرار گرفته تا جایی که رهبران دیروز درون رژیم از ترس فشار مردم "انقلابی" شدند و خود را صاحب خطهای مختلف از جمله ملی/مذهبی، سبز و سفید و... شده اند. این وضعیت با

فضای سیاسی سالهای قبل از ۱۳۷۷ خیلی فرق دارد. در سالهای قبل هم اعتراضات وجود داشت مثلا اعتراضات به جنگ و یا برخوردهای جسته و گریخته ای دیده میشد. در ایندوران جمهوری اسلامی یک دست عمل میکرد و مسئله جنگ ایران و عراق یا حتی جنبش کردستان را توانستند با ترور و اختناق و سرکوب خونین خفه کنند. تمامیت رژیم در اجرای جنایات یک دست و دخیل بودند. فضای ترور و وحشت با اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی در جامعه اکثریت مردم در جامعه را در سکوتی وحشتناک فرو برده بود. هر صدای اعتراضی با خشونت و اعدام جواب میدادند. انقلاب فرهنگی فضای دانشگاهها و مکانهای روشنفکری را آلوده کرده بود. اما اعتراضات برابری طلبانه دانشجویان و زنان و مردان آزاده در ایران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ نقطه عطفی شد برای رو در روی علنی مردم و حاکمیت. بعد از اعتراضات ۱۸ تیر دانشجویان بود که کارگران پتروشیمی به نشان همبستگی با مبارزات دانشجویان علنا مبارزه طبقه کارگر و دانشجویان را بهم پیوند زد. .

امروز بعد از یازده سال از هیجدهم تیر ۱۳۷۸ اکنون نسلی دارد در خیابانها علیه رژیم قد علم کرده که خود تربیت شده دوران انقلاب فرهنگی و تحمیق آپارتاید جنسی است. اکنون همین نسل مبارزات جدی کارگران و دانشجویان و زنان و مردان آزاده را پشت سر خود دارد. اعتراضات موجود که از هیجدهم تیر ۱۳۷۸ علنا در خیابانها دارد مارش مرگ نظام ضد بشری جمهوری اسلامی را مینوازد پشتوانه و انرژی خود را از اعتراضات روز مره در جامعه میگیرد. در

منطق جنبشهای سیاسی و از نظر روند تنشهای اجتماعی در یک جامعه نقطه عطفهایی مثل ۱۸ تیر مبدایی میشود برای حرکتهای وسیع تر سیاسی در جامعه و امروز ما شاهد این تغییر به نفع مردم و مبارزه شان علیه جمهوری اسلامی هستیم. این موفقیت بزرگ توانسته است کمپ دشمنان را تکه تکه کند، آنها در سرکوب جامعه از اتحاد بیاندازد و یک بخش از دستگاه سرکوب سابق را ایزوله و بی خاصیت کند. اگر به صحنه سیاسی ایران نگاه کنیم امروز این واقعیت را میبینیم.

یعنی از هیجدهم تیر ۱۳۷۸ جنبش اجتماعی /سیاسی در جامعه و موقعیتی که امروز دارد، آینه تمام نمای جریانهای سیاسی در جامعه شده است و نباید این را منکر شد. بدین خاطر که از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ هر ساله شاهد اعتراضات زنان، دانشجویان، معلمان، مبارزه علیه آپارتاید جنسی و ایجاد تشکلهای مختلف سیاسی، صنفی در جامعه هستیم. البته منکر نشدن کاری از پیش نخواهد برد باید بطور جدی در جهت ایجاد تشکل و سمت و سو دادن به مبارزات، به همت کارگران و زنان و مردان آزادیخواه و دانشجویان و روشنفکرانی که امروز در صحنه سیاسی فعال هستند با ید بوجود آید. این یک نیاز تاریخی و طبقاتی است. مطمئنا بدون وجود یک تشکل مبارزاتی رادیکال و کارگری سرمایه داری به جنایت و ترور در ایران ادامه خواهد داد و دعوای خانوادگی طبقه حاکم بهترین مستمسک برای سرکوب و خون پاشیدن به مبارزات مردم برای

آزادی و رفاه خواهد شد. ما به عنوان مبارزان راه آزادی ، برابری براب ایجاد یک دنیای بهتر باید این ضرورت را جدی بگیریم. اگر هیچ‌دهم تیر نقطه عطفی در مبارزات مردم بوجود آورده ، نباید اجازه داد این موقعیت مبارزاتی از دست رود. بیش از ده سال توانستیم آنرا نگهداریم و رشد دهیم . اکنون باید این نیروی حاضر در میدان مبارزه را متشکل کرد. برای ایجاد حزب جدی طبقه کارگر که بتواند کارگران مبارز، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و زنان و مردان آزادیخواهان در جامعه را متشکل و متحد کند تا این نیرو قدرت بیشتری بگیرد. در فضای سیاسی امروز جامعه تلاش برای سمت و سو دادن به جنبش کارگری و مبارزات مردم امری جدی و عاجل است. تلاش برای رادیکال کردن جو مبارزه مردم، دادن افق به مبارزات جاری در جامعه افشای دشمنان مردم در این مقطع جزو ضروریات مباحثات سیاسی است. رادیکالیسمی که امروز بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ علنا در جامعه خود را نشان میدهد فضای مناسبی برای بحث و جدل سیاسی برای آینده است و باید هوشیارانه از آن به نفع جنبش سرنگونی استفاده کرد. مسئله جدی در مقطع کنونی و یا بطور جدی این است که نگذاریم جنبش آزادیخواهانه و برابری طلب و طبقه کارگر به سیاهی لشکر جنبش های بورژوازی تبدیل شوند. هیچ‌دهم تیر نقطه عطفی جدی در مبارزات مردم بوجود آورد برای تداوم موفقیت آمیز تنها با مبارزه نظری و دخالت مستقیم در سازماندهی مبارزات زنان و مردان

برابری طلب و آزادیخواه ، کارگری و دانشجویان برابری طلب ممکن است.

زنده باد جنبش سرنگونی طلب در ایران
یاد عزیزان جانباخته در هیجدهم تیرها گرمی باد

ناامنی در محیط کار، کارگران در ایران!

سند جنایت و محکومیت جمهوری اسلامی است

۳ مرداد ۱۳۸۹

در ایران بیش از ۲۵ میلیون نفر کارگر هستند که با فروش نیروی کار خود زندگی سخت و پر مشقت را میگذرانند، یعنی قریباً یک سوم جمعیت ایران را کارگران تشکیل میدهند. مسئله بیکاری، نبودن بهداشت و امکانات درمانی، نبودن مسکن مناسب و کافی برای زندگی روزانه، بالا رفتن تورم در جامعه و بالا رفتن دستمزد کارگران در جواب به تورم سرسام آور و اضافه بر همه اینها ناامنی

در محیط کار یکی از مسائل جدی کارگران ایران است. در گزارشی که سازمان تامین اجتماعی جمهوری اسلامی ارائه داده، نا امنی در محیط کاررا نانشی از بیدقتی کارگران، بیحفاظی وسائل و معیوب بودن وسائل را نام نهاده. به گزارش همین سازمان در سال گذشته چهارده هزار مورد از حوادث بر اثر بیدقتی و بی احتیاطی بوده. همین سازمان در گزارش خود اعلام میدارد که آمار تلفات در محیط کار نسبت به سال ۱۳۸۲ بطور سرسام آوری بالا رفته. طبق این گزارش آمار حوادث در محیط کار در سال ۱۳۸۲ شانزده هزار و سیصد و سی هشت مورد بوده که در سال ۱۳۸۸ به ۲۸ هزار و نود و هفت مورد رسیده است. آمار نسبت به سال ۱۳۸۶ چهار هزار مورد حوادث بیشتر شده است. یعنی اگر این آمارها درست باشد سالانه دهها هزار کارگر قربانی نا امنی در محیط کار خواهند شد. مثلا در سال گذشته ۲۹۰ مورد ناقص شدن کارگر بوده که دیگر قادر به بازگشت به بازار کار نشده اند، آخرین موردی که میتوان نام برد کارگر ایران خودرو به اسم احمد تفکری است که دستش زیر ورق های آهنی له شد و کارگران ایران خودرو را مات و مبهوت کرد. البته سرنوشت تعداد زیادی از کارگرانی که در محیط کار ناقص شده اند را خبری نیست چون آمارهای سازمان تامین اجتماعی تنها آن دسته از کارگران را در بر میگیرند که کار رسمی دارند و بیمه شده اند. در صورتیکه همه میدانیم با توجه به وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی و نبود یک سیستم درست آمار دقیقی در مورد

حوادث در محیط کار وجود ندارد. بنابراین تلفات ناشی از کار در محیط کار قطعا صدها مرتبه بالاتر و وحشتناک تر از اینهاست. مثلا کارگرانی که بر اثر بیماری ناشی از کار بیکار میگردند و مجبور میشوند بازار کار را ترک کنند در هیچ آماری ثبت نیستند. یا کارگرانی که در کارخانه ها و محلهای کاری که بیمه ندارد و دچار حوادث ناشی از کار و یا محیط کار میشوند در هیچ جایی از شان اسمی برده نمیشود و حتی در هیچ جای کارخانه شان هم ثبت نیست. کارگران قالی بافی ها، کارگران فصلی کوره های آجر پزی، کارگران کارگاههای کوچک. از همه مهمتر کارگران کودک یا کودکان کار در هیچ جایی در آمارهای سازمان تامین اجتماعی وجود ندارند. در همان حال سازمان تامین اجتماعی در گزارش خود مشخص نمیکند که سرنوشت کارگرانی که مثلا آسیب جزیبی دیده اند چه شده؟ آیا به سرکار برگشته اند یا نه؟ مثلا در سال گذشته ۱۶۰۰ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار بین ۳۳ تا ۶۶ درصد آسیب دیده اند که طبق ارزیابی سازمان تامین اجتماعی از کار افتادگی جزیبی محسوب شده اند. اما چند درصد و یا چند نفر از آنها به کار برگشته اند و یا چه نوع کار گرفته اند را ذکر نمیکند. یعنی نمیتوان دید سرنوشت کارگران بعد از حوادث به کجا میکشد؟ مثلا سازمان تامین اجتماعی به کارگرانی که صد درصد از کار افتاده اند، باید ۴۵ میلیون تومان پرداخت کند. آیا چگونه و تا چه مدتی این ۴۵ میلیون تومان میتواند مثلا خانواده پنج نفره یک کارگر را جواب بدهد. باتوجه به تورم بالای ۴۰ درصدی که در ایران هست. و با

اقرار بانک مرکزی جمهوری اسلامی بیش از ۱۴ میلیون انسان در ایران زیر خط فقر زندگی میکنند.

سازمان تامین اجتماعی در گزارش خود میگوید بیشترین حوادث کار در تهران رخ میدهد و سال گذشته ۳۱۰۰ حادثه در محیط کار فقط در تهران بوده که از بریدگی و شکستگی بدن کارگران بوده. طبق سازمان تامین اجتماعی بی احتیاطی در محیط کار بیشترین تلفات را به کارگران میرساند. همچنین بیشترین حوادث در تابستان رخ میدهد. یک دلیل وضعیت هوا و گسترده‌ی فعالیت اقتصادی در جامعه دوما بدلیل بالا رفتن سرعت کار و فشاری که سرعت کار بوجود میآورد.

این آمارها گویای وضعیت محیط کار کارگران در ایران است. سالانه هزاران نفر کارگر قربانی آسیبهای محیط کار میشوند و تنها تعداد ناچیزی از آنها کمکه‌های دولتی میگیرند. آنهم کمکی که حداقل زندگی روزانه و خرج خانواده‌های کارگر آسیب دیده را تامین نمیکند. حوادث ناشی از محیط کار نشانه‌ای از وجود سلامتی کارگران در محیط کار و جامعه است. اگر در هر کشور به سطح رفاه و آسایش انسانها نگاه کنید متوجه میشوید که انسان در آن جامعه چه جایگاه و حرمتی دارد. در اروپا به یمن مبارزات کارگران و مردم آزاده سالهاست که مسئله تامین محیط کار به کارفرما تحمیل شده. وجود تشکلهای کارگری تا اندازه‌ای ضامن امنیت کارگر است.

کارفرما مسئولیت دارد که محیطی امن برای کارگران بوجود آورد و تلاش نماید حداکثر امنیت شغلی را برای کارگر تامین کند.

جمهوری اسلامی و سازمان تامین اجتماعی اش اعلام میکنند که اکثر حوادث در محیط کار ناشی از بی احتیاطی و بیدقتی است. اما اگر به ماهیت و اصل مسئله نگاه کنیم. چقدر دولت و کارفرما بر آموزش کارگران در محیط کار برای حفاظت کارگران سرمایه گذاری میکنند. آیا آموزش صحیح حفاظت از خود در محیط کار وجود دارد؟ آیا کارگران هر دوره باتوجه به بالا رفتن تکنیک آموزش میبینند؟ آیا کارفرما برای امنیت جانی کارگر وسائل ایمنی در محیط کار را بوجود میآورد. آیا خود محیط کار آنقدر مناسب از نظر جا و محل رفت و آمد کارگران در سالنهای کار در نظر گرفته شده است؟ وسائل کار مثل لباس مناسب، دستکش، و انواع واقسام وسایلی که کمک میکند کارگر بدون مشکل کارش را پیشببرد وجود دارد؟

همه اینها بستگی به سیاست و وضعیتی دارد که یک دولت در جامعه باید به آن فکر کند وامکانات لازم را مهیا نماید تا کارگران بتوانند در محیطی امن کار کنند. اما جامعه ای که سر دمدارانش به خرافات و روشهای کثیف مذهبی متوصل میشوند تا مردم را سرکوب کنند قطعاً به امنیت محیط کار نمیاندیشند. آمارهای موجود در مورد نا امنی در محیط کار گویای جنایات رژیم در محیط کار است. زیرا قانون یا قوانینی انسانی وجود ندارد که به امنیت

کارگر فکر کند. کشوری که افتخارش ترور و اختناق است و هدفش آماده کردن جامعه برای پیاده شدن امام زمان است جایی برای حرمت انسان در افکار و تصمیماتش وجود ندارد. جمهوری اسلامی به مثابه یک حاکمیت سیاه مذهبی سرمایه قطعا جایی از حرف زدن برای آسایش و رفاه انسان وجود ندارد. همین امکاناتی هم که هست از قبل مبارزات خونین کارگران و مردم آزاده بهشان تحمیل شده. در سال گذشته به نوشته آمار سازمان تامین اجتماعی بیش از ۲۰۰ نفر جان خود را در محیط کار و بر اثر صوانح ناشی از کار از دست داده اند. آیا خانواده و بچه های این ۲۰۰ نفر امکانات لازم برای زندگی دارند؟ آیا روشن شده که مسئولین این حوادث چه کسانی هستند؟

حکومتهای دوران بحران، یا بحران در حکومتها!

در حاشیه "وجود" بحران حکومتی موجود در جمهوری اسلامی ایران!

۱ شهریور ۱۳۸۹

مقدمه

دوران نظم نوین که از اوائل دهه ۱۹۹۰ شروع شده، سندی است بر

بی ثباتی سیاسی / اقتصادی دنیای امروز. در این مدت گذشته از بحرانهای سیاسی و قدر قدرت نمایی سرمایه و بازار آزاد روند اوضاع نشان میدهد که بازار آزاد وبال گردن بنیاد گذاران آن شده و هر روز گند کار از جایی در میآید. اگر فقط به صفحه حوادث اقتصادی در دنیای امروز نگاه کنید، تصویری آشفته و بی اندازه مغشوش از فضاییسیاسی/ اقتصادی و اجتماعی دنیا می بینید. کشورهایی که زمانی خودرا مهد رفاه و تمدن و دانش میدانستند امروز تازه آشکار میکنند که زیر لعاب آزادیخواهی و تمدنشان چه فضایی از حیف و میل اموال و دارایی های جامعه چه گاو بندی های سیاسی و اقتصادی وجود دارد و حالا که به پیسی افتاده اند، در بر ملا کردن حقه های همدیگر مسابقه میگذارند. این اوضاع بحدی مشمئز کننده است که احزاب و سیاست مداران از بر ملا کردن دزدی های همدیگر و حیف و میل کردن ثروت جامعه در نرمهای انتخاباتی خود استفاده میکنند. امروز در همین جامعه سوئد (که زمانی به مهد آزادیخواهی و رفاه مشهور بود و حال درگیر مبارزه انتخاباتی پارلمان در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰ است)، به یمن وجود انترنت و ارتباطات سریع ، کاندیدا های احزاب پارلمانی برای منکوب کردن رقیب خود بیشتر از برملا کردن دزدی های همدیگر استفاده میکنند تا اینکه بحث سیاسی جدی برای رفاه و آسیایش انسانها در جامعه داشته باشند. زیرا اگر اسم احزاب و رنگ و سمبرلشان را از روی آفیش های انتخاباتی بردارید همه دارند یک سیاست را دنبال

میکنند؛ که هم و غم شان این است ، چگونه بتوانند امنیت شغلی و آسایش و رفاه در جامعه محدود و محدود تر کنند.

در نظم نوین سرمایه داری بحران بخش هویتی امروز اداره جامعه است

فضای سیاهی که نظم نوین بر دنیا گسترانده، سود سرمایه و بازار است که همه نرمهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه را رقم میزنند. از قبل این سیاست بانکدارها و صاحبان سفته و رباخواران هستند که حکومتها را سرکار می آورند و عوض میکنند. نتیجه ما به ازای این وضعیت این است که کارگر و مزد بگیر فقیر و فقیر تر میشوند و سرمایه دار و بانکداران ثروتهای نجومی انباشت میکنند. بیکاری بین جوانان به بالای ۳۰٪ در بعضی از کشورها رسیده. آمار بیکار سازی و کم کردن امکانات اجتماعی برای مردم از یک طرف و نیز آمار دزدی و چپاول اموال و ثروت جامعه، بوسيله بانکها و صاحبان بازار بورس و دولتمداران از طرف دیگر بالانس این وضعیت است. هیمنطور می بینیم که جا دادن به فاسد ترین سیاستها در جوامع ترند این فضای بحران سیاسی در جامعه امروز آمریکا، کانادا ، کشورهای ثروتمند جهان و اروپاست. یعنی سیاست نظم نوین اساسا بر پایه تجاوز به جان و مال مردم بنیاد نهاده شده و کلیه نرمها در جامعه بر مبنای سود و استثمار هر چه بیشتر بنا نهاده شده است. فاصله فقر و ثروت هر روز بیشتر و بیشتر میگردد و در صد بالایی از جمعیت دنیا زیر خط فقر زندگی میکنند.

گتو نشینی و زندگی در حاشیه شهرها بدون هیچ امکان رفاه شهری هر روز بیشتر و بیشتر میشود. تکه های بدن انسان در بازار علنا بفروش میرود و مسئله بهداشت و تحویل برای بیشتر مردمان دنیا به یک خواب و خیال تبدیل گردیده است.

از نظر اقتصادی هم به یمن همین فضا، در این بیست سال دو بحران عظیم اقتصادی (یکی در اوائل دهه ۱۹۹۰ یعنی بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴) و دیگری که از اواخر ۲۰۰۷ شروع شده و هنوز ادامه دارد. فشار این بحران و ما به ازای آن فقر، تحمیل بیکاری به مردم کارگر و زحمتکش در جامعه است. بنا براین وقتی فضای سیاسی/ اقتصادی و اجتماعی دنیا در چنین وضعیتی هست بحران حکومتی معنی ندارد؛ زیرا خود حکومتها بر پایه وجود بحران سرکار آمده اند و بحران و بیهویتی سیاسی عصاره و هویت وجودی آنهاست. من اول دوست دارم از اروپا و آمریکا شروع کنم. در دو دهه اخیر شاهدیم که راست ترین و ضد بشری ترین سیاستها را چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی بکار گرفته اند.

سیاستهای داخلی ،

شاهدیم که در دو دهه اخیر در کل اروپا و آمریکا راست ترین سیاستها و سیاست مداران سر کا آمده اند. نمونه ایتالیا، فرانسه، کشورهای بالکان، آمریکا، کانادا و کشورهای اسکاندی ناوی و آلمان

۱ / شاه‌دیم که تمام دولتها بلا استثنا ضد انسانی ترین سیاستها را علیه پناهجویان بکار گرفته اند (صد ها نفر در دریا ها غرق شده اند، صدها نفر هم اکنون در کشورهای مختلف در زندان هستند، قاچاق انسان به خارج از کشور محل تولد شان به یک بازار گرم تجارت تبدیل شده است، تجاوز و تعدی به مهاجرین روز بروز بیشتر و بیشتر میشود. در همین رابطه نمونه های بارزی مثل حمله راستها در ایتالیا به کمها و محلات چناهج.یان که تعدادی کشته و دهها زخمی برجای گذاشت و هنوز هم کسی نمیداند عامل یا عاملین آنها کی ها بودند و یا هستندو حمله چلیس فرانسه به حاشیه نشینان مهاجر در چند روز اخیر و بزور برگرداندن آنها به کشور رومانی، حمله به سیاهان در کشورهایی مثل آمریکا ، کانادا و دیگر نقاط آفریقا. حمله به افغانهای مهاجر در ایران و تحمیل فوق العاده فقر و تنگدستی به آنها و محروم کردن فرزندان آنها از تحصیل، عدم صدور شناسنامه برای کودکانی که یکی از والدینشان افغانی باشد.

۲ / بیکاری، هر روزه بیشتر و بیشتر میشود و هم اکنون اگر به آمار بیکاری در کشورهای مختلف نگاه کنید همه بالای ۱۰٪ بیکار دارند ، و بیکاری بین جوانان در بعضی جوامع تا بالای ۳۰٪ هم هست.

۳ / زدن در صد بالایی از کلیه امکانات رفاهی و اجتماعی در جوامع (از مدارس گرفته تا امکانات تفریحی و رفاهی) پائین آوردن سوبسید های بهداشتی و رفاهی تا حد زیادی، گرانی مایحتاج زندگی (مواد خوراکی، آشامیدنی، پوشاک و کلیه امکانات تفریحی)

۴ / در زمینه مسائل اقتصادی بالا رفتن نرخ مواد اولیه زندگی از یک طرف و دزدی های کلان رئوسای ادارات و بانکها از طرف دیگر. بار گران بحران اقتصادی موجود را مردم کارگر و حقوق بگیر جامعه دارند تحمل میکنند، از بالا رفتن رنت بانکها، دادن انواع و اقسام کارمزدها و در یک کلام آدم فقیر در این دنیا از هیچ امنیتی برخوردار نیست. مردم فقیر برای گذراندن زندگی روزانه مجبورند بیشتر و بیشتر کار کنند "اگر بیکار نباشند" و یا تعداد زیادی با فروش تکه های بدن خود، تن فروشی و یا به دامن باندهای قاچاق افتادن زندگی خود و خانواده شان را اداره میکنند. کلا فضای بحران اقتصادی را بر جامعه گسترانده اند و از قبل این بحرانها بازار سیاه فروش اجناس یک روند عادی بخود گرفته است. یعنی بقول معروف در این بازار آشفته سیاسی و اقتصادی فقط دزدان دست بالا را دارند.

در همین رابطه اعتراضات پراکنده کارگران در یونان، اسپانیا، فرانسه و ... همچنین عصانهای دوره ای اجتماعی هر دوره در یک کشوری دیده میشود، که عمدتاً جوانان در صف اول این اعتراضات هستند. چرا چون خود ترکیب قدرت در جامعه دست طبقه پولدار است که برای استثمار بالا آمار بیکاری میخواهند هر روز افزایش دهند تا بتوانند حقوق بگیر در جامعه را بیشتر کنترل و مطیع کنند. در سطح اپوزیسیون دولتها هم این مسئله کاملاً برجسته است که حزابی بوجود آمده اند و می آیند که هیچ هویت سیاسی و هیچ

برنامه اقتصادی که کمک به حل مشکلات کنند ندارند بلکه فقط در نتیجه بی هویتی موجود سر بر آورده اند. فضای راست و چپ در دنیا آنقدر بهم نزدیک شده که تفاوت های فاحشی با هم ندارند. مثلا احزاب محافظه کار و سوسیال دمکرات را در انگلیس، فرانسه و ایتالیا و آلمان نگاه کنید یا سیاست های رسمی دولت اوباما و بوش را مقایسه کنید. بخصوص در زمینه خارجی و تجاوز به دیگر نقاط دنیا برای انتقال دادن بار بحران های اقتصادی و اجتماعی خود.

سیاست خارجی

این بحران عمومی که سرمایه برجامعه انسانی گسترانده، مابه ازای اش تجاوز و حمله به کشورها و مکان هایی که بتوانند بار بحران را بدان منتقل کنند. نمونه آن؛ اشغال عراق، افغانستان و شعله ور نگهداشتن آتش جنگی طولانی و بیوقفه در خاور میانه، آفریقا، شبه قاره هند و جنوب شرقی آسیاست. سرکار آوردن دولتهای دست نشانده و تحمیل بی حقوقی و فقر به کل جامعه انسانی، امروز نسخه حاکمیت نظم نوین جهانی و بحران های هویتی اوست. در نتیجه فضای سیاسی امروز دنیا و تحمیل بی حقوقی سیاسی و اقتصادی به جامعه کل فضا را نا امن و بحرانی کرده است. یعنی دولتهای امروز که بر سر کارند خو نتیجه بحرانی هستند که امروز بر دنیا حاکم است. من برای اثبات بیشتر این به نمونه هایی از جمله به رژیم سیاسی در ایران میپردازم.

حکومت‌های دوران بحران

پرداختن به این مسئله کار زیاد مشکلی نیست اما احتیاج به دقت و ارزیابی جدی دارد. امروز در اوضاع دنیا کشورهای مثل لهستان و دیگر حکومت‌های بعد از دوران جنگ سر در بالکان بوجود آمده اند که اساسا از شکاف موجود در فضای سیاسی دنیا استفاده میکنند و به حیات خود ادامه میدهند. وضعیت اقتصادی این کشورها اساسا بر پایه قرض از بانک جهانی و نیز تبدیل شدن به حیات خلوت کارتل‌های اقتصادی کشورهای سرمایه داری شدن. مثلا شرکت بنز یا ولو و شرکتهای گردن کلفت سرمایه داری کارخانه های خود را به این کشورها مثل پاکستان، هند، چک، کروسی، بوسنی رومانی، بلغار منتقل کردند زیرا دستمزد خیلی پائین است و نیز امنیت شغلی و بیمه خلیلی ضعیف و در واقع خیلی پائین است. با انتقال این صنایع به کشورهای فقیر و بی ثبات، کشور آلمان، آمریکا، سوئد و فرانسه بیکاری را در کشور خود بالا میبرند، سوبسیدهای اجتماعی را میزنند و امنیت شغلی در جامعه را از بین میبرند. مثلا در جامعه سوئد اصل حقوق یعنی پایه حقوقی مزدبگیران و ساعات کار از سال ۱۹۷۴ هیچ تغییری نکرده است و هر ساله کافرما و اتحادیه های موجود درصدی خیلی نا چیز به حقوق اضافه میکنند(البته نه به پایه حقوقی و یا کم کردن ساعات کار) میبرند تا بالانسی بین تورم و بازار کار را نگهدارند. مثلا در دوسال اخیر هم با وجود این بحران اقتصادی موجود، این مسئله بحدی ناچیز بوده که حتی در بعضی

جاها کارگران بخاطر جلوگیری از بیکار شدن خود قبول کرده اند ساعات کار بیشتری کار کنند (یعنی بیش از ۴۰ ساعت در هفته. یا اینکه روزهای شنبه را نیز کار کنند) و هیچگونه درخواستی برای بالا بردن حقوق خود نداشته باشند.

در این فضا سرمایه تلاش میکند پشت دولتها و سیاستهایی را بگیرد که بیشترین بی حقوقی را به جامعه و مردمانش تحمیل میکنند. برای همین سارکوزی در فرانسه، بورلسکونی در ایتالیا، محافظه کاران در انگلیس، مسلمانان در ترکیه و مالزی، دیکتاتورها در ایران، پاکستان، برمه، کره جنوبی، کره شمالی، چین و روسیه سرکار میآیند و در انتخابات هم این مهره راست جایش را به مهر راست دیگری میدهد. میدیا بعنوان پایه سوم این فضا بیشترین نقش را در تحمیل فقر و بدبختی به جامعه دارد و مهندسی افکار این فضای ضد انسانی در جامعه است.

جمهوری اسلامی ایران نمونه تیپیک این فضای سیاسی و بحرانی
دنیاست

رژیم جمهوری اسلامی و سرکار آمدنش یک نتیجه تیپیک اوضاع سیاسی و بحرانی دنیا است که از اواسط دهه ۱۹۷۰ بوجود آمد تا زمینه را برای سرکار آوردن نظم نوین باشد. بنابراین جمهوری اسلامی از بدو تولدش بر دریای خون و ترور خودرا نگهداشته است. جمهوری اسلامی در جنگی حاد برسر ماندن خود به جامعه مثل

یک گرگ زخمی چنگ و دندان نشان میدهد. ترور، آدم ربائی سازمان داده شده، اعدام دسته جمعی در ملا عام، سنگسار، ایجاد بیدادگاههای دوره بحران را فعال کرده است. جمهوری اسلامی با تحمیل فقر مفرط به مردم ایران. باعث شده که خانوادهها کودکان خردسال خود را بی بازار کار بفرستند. هزاران دختر و زن در خرید و فروش و نیز انواع و اقسام سوء استفادهها زندگیشان به تباهی کشیده شده. قاچاق انسان و مواد مخدر یکی از منبع درآمد کاربدستان رژیم و سود فراوان آن به جیب دولت میرود. در جریان جنگ ایران و عراق میلیونها انسان ناقص شده اند و میلیونها جان خود را از دست دادند. هنوز بارقه توحش جنگ بر چهره میلیونها ایرانی سنگینی میکند. بانی و مسبب این همه بدبختی و اختناق و فقر رژیم جمهوری اسلامیست. سرپای کاربدستان این ماشین جنایت از ابتدا تاکنون باید در دادگاه مردم ایران و جهان محاکمه شوند. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت هار مذهبی منطقه و کل دنیا را در بازی خطرناک اتمی در گیر کرده و همقطار این جنایت آمریکا و کشورهایایی هستند که این ماشین جنگی را هر روز بنوعی حدادی مینمایند. این دو قطب تروریست و جنایتکار یعنی آمریکا و متحدینش از یک طرف جمهوری اسلامی و تروریستیهای اسلامی سیاسی از طرف دیگر دنیا و قبل از هر چیز مردم ایران و خاورمیانه را در یک مرحله خطرناک و ترس قرار داده اند.

جمهوری تروریسم اسلامی ایران با ایجاد گروههای مزدور در عراق، افغانستان، پاکستان، فلسطین و لبنان تلاش میکند تا جایی که

تیغش میبرد جامعه را در یک جنگ خانمان برانداز در گیر کند. درست مثل اینکه همگی جنایتکاران تاریخ و تجربیاتشان را بکار گرفته تا از این مخمصه سرنگونیش جان بدر برد. گوئی جمهوری اسلامی ماموریت دارد تا عصاره سبعیت تاریخی طبقه بورژوا و دستگاه مذهب را به یکباره بکار گیرد تا از این جدال سرنگونی خود خلاصی یابد. این دست و پا زدن بیان واقعیت یک تحول بزرگ در جامعه و سطح بین المللی خواهد بود که انسانهای کمونیست و آزادی خواه بارها در مورد آن سخن گفته اند. تشدید جدال درونی رژیم و حمله به مردم، انعکاس گسترش جدال مردم با کل حکومت اسلامی است. درست مصداق این مثل "وقتی گاری به سربالایی میرسد، اسبها همدیگر را گاز میگیرند" احمدی نژاد شعار قلع و قمع دانشجویان معترض را میدهد و رفسنجانی خواستار آزادی در دانشگاههاست. این دور تسل سلی است که در هر دور شدیدتر و لاجرم خرد کننده تر خود را عریان میکند. رژیم جمهوری اسلامی دستگیریهای وسیعی را در شهرها از میان دانشجویان، روزنامه نگاران و زنان، فعالین سیاسی و حقوق مدنی و کارگران معترض سازمان داده اند. اعدامهای سیاسی تدریجا در کنار اعدام های گروهی "ارازل و اوباش" راه افتاده است. رژیم اسلامی وعده سرکوب خشن تر و فضای میلیتاریزه کردن در دانشگاهها و محل کار در دستور گذاشته است. در این اوضاع اپوزیسیون داخلی رژیم مثل موسوی و گروههای ملی مذهبی دارند برای "خشونت مردم" روضه میخواند و نگرانی شان از انفجار اجتماعی علیه فقر و اختناق را با

غرولند بیان میکنند. گاری حکومت اسلامی به سربالایی رسیده هاشمی رفسنجانی، اصلاح طلبان حکومتی و احمدی نژاد بهم‌دیگر چنگ و دندان نشان میدهند. کروی بی‌عنوان به اصطلاح می‌گوید باید قانون رعایت شود. مسخره است و گاه‌کمیک که جنایتکاری مثل دستگاه حکومت اسلامی درش از قانون اسم برده میشود؟؟!!

اوضاع اقتصادی جامعه بحران زده و نا‌سامان است، تحریم‌های بین‌المللی مزید بر علت شده و فضای اقتصادی را بیشتر و بیشتر نا‌مناسب برای مردم عادی کرده است. اگر در دهه قبل رژیم می‌توانست با پول نفت وضعیت اقتصادی را سامان دهد اکنون این امکان هم مورد مناقشه زیاد و نیز خود نفت و فروش آن به سیر نزولی خود ادامه می‌دهد، تحریم‌های شرکت‌های نفتی دنیا علیه ایران این مشکل را صدچندان کرده است. طرح‌های اقتصادی و نیز تلاش برای کم کردن بیکاری در جامعه به شکست کشیده شده. گرانی و بیکاری باعث انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شده است. مسئله بیکاری، اعتیاد، تجاوز به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی انسانها به امری عادی و روزمره در جامعه ایران تبدیل شده و هر روز هم خشن‌تر و ضد بشری‌تر میشود.

این وضعیت از بدو سرکار آوردن جمهوری اسلامی وجود داشته و همیشه دولت و حکومت اسلامی در بحران بسر برده است. بحران اقتصادی، بحران سیاسی/ اجتماعی و یک روز در حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد که آسوده و بدون کشمکش باشد. یعنی هویت

وجودی دولتهایی مثل ایران، بحران و بی ثباتی سیاسی است. این نه تنها در سطح علنی و اجتماعی حتی در سطح هرم سیاسی تشکیلاتی در جمهوری اسلامی هر آخوندی برای خودش یک دارو دسته دارد. دولت ایران بخاطر این ترکیب و هویت همیشه دخالتگر در کلیه کانونهای بحرانی در خاورمیانه، آفریقا و جنوب شرقی آسیاست و با پشتیبانی از حرکتها و جریانهای ارتجاعی و تروریستی حفاظ سیاسی برای خود بوجود آورده است.

اگر به صحنه سیاسی داخلی ایران نگاه کنیم. دستگاههای اصلی حاکمیت که اصولا باید در اجرای قوانین و دفاع از حقوق شهروندان همجهت کشور را اداره کنند، در یک تنش جدی با هم هستند. مجلس با دولت در گیر است، دولت با قوه قضائیه در گیر است. اصولگرایان که پشتیبان احمدی نژاد بودند، درشان شکاف افتاده و دم از ناراضی میزنند. خود حتی اصلاح طلبان نظام هم در یک تشنگی جدی قرار دارند. و در این میان رهبر تلاش میکند میخ خود را بکوبد. فتوای اخیر خاتمی مبنی بر واجب اطاعت بودن حکم ولی فقیه در امور حکومتی بر همه و از جمله بر سایر مراجع، در شرایطی که فصل الخطاب بودن وی بیش از هر زمانی به زیر سؤال رفته است تلاشی است جدی برای تیز کردن لبه چاقوی کند شده ولایت فقیه.

اینگونه شکاف ها زیاد هستند و پرداختن به آنها لازم نیست چون جامعه در جریان این بند و بستها هستند. یک نمونه روشن آن

اذعان سردار جعفری فرمانده سپاه در این روزها، به گزارش خیرگزاری فارس از اوین دوره آموزش مربیان درس آمادگی دفاعی، در پاسخ به پرسشی که چرا با پاسداران هوادار فتنه گران، برخورد نشد سر لشکر جعفری، گفت؛ خیلی از ابهامات رفع شده و آن ها قانع شدند حرکت شان اشتباه بوده و این بهتر از برخورد فیزیکی و حذف آنها است. البته جعفری از بیان واقعه دیگر در همین رابطه، که سایت جرس آن را گزارش کرده و گویای دامنه شکاف در صفوف سپاه است خود داری کرده است:

مطابق این گزارش جرس ؛ در تهران ستادی مرکب از سید مجتبی خامنه ای (فرزند مقام رهبری)، سید حسن فیروزآبادی (رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح)، محمد رضا نقدی (فرمانده بسیج) و حجت الاسلام سردار حسین طائب (معاون اطلاعات سپاه پاسداران) به دستور خامنه ای تشکیل شد و طی جلسات متعدد در مورد بازنشسته کردن سرداران سپاه که به میرحسین موسوی رأی داده بودند یا پس از انتخابات از دولت و اقدامات خشن نهاد های وابسته به آن پشتیبانی نکرده بودند تصمیم گرفتند. و در نهایت دویست و پنجاه (۲۵۰) نفر از سرداران سپاه را بازنشسته کردند. افراد بازنشسته؛ سردار حسین علاوی ، سردار حسین دهقان ، سردار مصطفی آجر لو و سردار مرتضی قربانی ، این افراد سردارانی بودند که هشت سال سابقه حضور در جبهه را داشتند و مسئولیت های مهمی از قبیل فرمانده لشکر یا فرمانده تیپ داشتند اما اکنون مورد غضب رهبر ولایت فقیه قرار گرفته اند.

اینها و دهها نمونه دیگر خبر از این واقعیت میدهند که جمهوری اسلامی و هویتش بر پایه بحران و بی ثباتی سیاسی است. جمهوری اسلامی درگیر بحران حکومتی نیست بلکه سیستم وجودی و هویت ذاتی این نوع حکومتها بحرانی بودن آنهاست. حکومت جمهوری اسلامی نمونه تیپیک یک دولت بحرانی در فضای بحران ساز امروز دنیاست و بهمین خاطر حتی در مصافهای سیاسی بین المللی جمهوری اسلامی از شکاف و تنش و بحران بین قدرتهای سیاسی و اقتصادی جهانی برای بقا خود استفاده میکند.

جواب دادن به این وضعیت، در گرو یک تلاش جدی جهانی و در سطح کشوری هم تلاش بیوفقه برای اتحاد و همبستگی طبقاتی است.

در روز جهانی علیه اعدام!!

۱۴ مهر ۱۳۸۹

” اعدام جنایت سازمان یافته دولتی است، اعدام کشتن عامدانه و قتل عمد است، که دولتها برای به انقیاد کشاندن انسانها به اجرا در میآورند و برای اجرایش قانون وضع کرده اند” یک رکن اساسی کمونیسم کارگری حکمت؛ تلاش برای برپایی دنیایی آزاد، برابر، مرفه و انسانی است. جنبش کمونیسم کارگری در جامعه و مردم آزاده مبارزه قاطع برای برچیدن بساط شنیع اعدام و لغو مجازات اعدام در جوامع بشری را در دستور خود گذاشته اند.

در مورد مجازات اعدام نظرات مختلفی در بین جریانهای سیاسی در جهان وجود دارد. عده ای میگویند جنایتکاران باید اعدام شوند چون این عده جامعه را فاسد میکنند. و این ها میگویند بخاطر ابراز نظر نباید کسی اعدام شود. اولاً اعدام را دولتها تشخیص میدهند و برای آن قوانین وضع میکنند. پس امری ساده نیست. تمام آنهایی که امروز در دنیا در منسب قدرت هستند بزور خودرا حاکم کرده اند. زور تبلیغات و جعلیات، خرج میلیاردها دلار پول از ثروت مردم جامعه. به کارناوالهای تبلیغاتی این حاکمان نگاه کنید. تمام دم و دستگاه تبلیغاتی و میدیای جامعه در اختیار بلا منازع آنهاست. بنابراین اینها مینشینند و در مورد قوانین صحبت میکنند. قطعاً قوانینی که در وهله اول حافظ منافع آنهاست. در جامعه ای که مجازات اعدام را در مورد انسان جاری میکند در اوج عقل و شعور و در کمال خونسردی مرتکب این جنایت میشود. آنچه بیش از هر چیز دیگر مضمئز کننده و درد آور است وارونگی این دنیای بربریت و توحش است.

حتی آنجا که بزور فشار مردم کار مثبتی بکنند قطعا در اولین حرکت سبک و سنگین منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود را میکنند. به لیست سازمانهای مخفی این دولتها وتشکلها نگاه کنید. در همین سوئد که مهد تمدن است و مدرن نیسم است در دهه پنجاه اسامی تمامی کارگران فعال و مردم برابری طلب را لیست کردند. از کار برکنارشان کردند و یا تحت تعقیب قرار گرفته اند. در واقع چه کسی جنایتکار است. آیا آن شخصی که برای ارتزاق زندگی دست به دزدی میزند یا آنهایی که حاکم هستند. در اینکه تشخیص داده شود چه کسی جنایتکار است احتیاج به خیلی تفحص ندارد. کافی است به قوانین کار کشورها نگاه کرد، به مسئله بهداشت و تندرستی نگاه کرد و به مسئله امنیت اجتماعی و اقتصادی انسانها در جامعه نگاه کرد. بنابراین تشخیص اینکه جنایتکار کیست؟ امری ساده ست اگر چه کسی بخواهد در عین حال ساده میتوان تشخیص داد که جنایتکاران اصلی کسانی هستند که در حاکمیت اند و از گرده مردم زحمتکش نان میخورند. اگر به صحنه دنیا نگاه کنید روزانه چه ها جنایات بنام قانون و اجرای قانون رخ میدهد. قتل عام کردن زندانیان سیاسی و مردم بجان آمده روزانه در خیابانها و میدانهای شهرها نمونه بارزی است که نشان میدهد قوانین موجود در دنیا انسانی نیست. نویسندگان طراحان و مجریان این قوانین جنایتکارند. عمدتا گرفتن جان انسانها بدلیل دیگری صورت میگیرد. قوانین تحت نام جرم و مجرمین حیات یک انسان را میگیرند و برای حفظ آرامش جامعه بورژوازی در کارخانه،

در صف کارگران بیکار (عراق) در صف انتظار تخت بیمارستان انسان هارا از حق حیات ساقط میکنند. اعدام یعنی طراحی کردن و نقشه کشیدن برای گرفتن جان انسان با قصد و نقشه آگاهانه. اعدام ابزار قدرتهای دولتی و فیر دولتی است برای بزانو در آوردن مردم. اعدام قتل عمد است حال از طرف دولت باشد یا هر جریانی دیگر. باید قوانین اعدام در دنیا لغو شود. سه سال پیش در ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر ۱۳۸۹) سازمان عفو بین الملل همراه با سازمانها و تشکلهای انسان دوست در دنیا "ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام" ، قطعنامه ای را به مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر "توقف اعدام در جهان" ارائه دادند. این اقدام تلاشی در جهت لغو مجازات اعدام و حرکتی انسانی در دفاع از حقوق انسان در جهان است.

اما برای لغو قوانین اعدام باید در وهله اول با تمام حکومتها و جریانهایی مثل جمهوری اسلامی و دولتهای دیکتاتور در دنیا متحدا مبارزه شود. لغو حکم اعدام در گرو نابودی جریانهای ارتجاعی و دیکتاتور در دنیاست. جریانهای مذهبی، ناسیونالیست، مرد سالار و همه تشکلهای و حکومتهایی که برابری انسانهارا برسمیت نمیشناسند. جمهوری اسلامی نمونه بارز یک حکومت هار مذهبی است که باید در روز جهانی علیه اعدام خواستار سرنگونیش شد و سران جمهوری اسلامی باید محاکمه شوند بخاطر اعدام صدها هزار انسان و اجرای قوانین، سنگسار و آپارتاید جنسی در ایران.

اقتصاد و سیاست در حکومت‌های دوران بحران !!

نگاهی موجز به بحران‌های اقتصادی جهان و بحران اقتصاد در
جامعه امروز ایران!

۵ آبان ۱۳۸۹

در نوشته قبلی به وضعیت حکومت‌های دوران بحران بطور موجز و مختصر پرداختم. اما برای رسیدن به یک نتیجه از این بحث مدتی بر مسائل اقتصادی امروز دنیا خم شدم و بخصوص بحران‌های موجود بیست سال اخیر را مورد مطالعه قرار دادم. به یاد حرف و بیان دو تن از رهبران کارگری انگلیس افتادم که در سال قبل (۷ فروردین ۱۳۸۸ در لندن که بیش از ۱۵۰ هزار نفر تجمع کرده بودند) در نشست سران کشورهای عضو گروه ۲۰ + ۱،

“حرف یکی از کارگران بنام ستوارت مالوین”

گفت: گروه ۲۰ کارش و استراتژی‌ش تحمیل فقر بیشتر به ما کارگران و اقشار فقیر در جامعه است. گروه ۲۰ کارش از بین بردن حقوق حقه کارگران و به نابودی کشاندن محیط کار و زندگی ما انسانهاست. تنها الترناتیو ما مردم کارگر و زحمتکش این است که

بیرون بیاییم، متحد شویم و در مقابل این وضعیت غیر انسانی به ایستیم. ما نباید اجازه دهیم بر محیط کار و زندگی ما کنترل داشته باشند و اینکار تنها با اتحاد و همبستگی ما ممکن خواهد بود.

یکی دیگر از کارگران به نام جیرمی جور همه جامعه را به اعتصاب فرا خواند و گفت: اگر تظاهرات نکنیم اگر خشم و اگر اعتراض خود را علنی در خیابانها ابراز نداریم، بچه هایمان از این گرسنه تر میشوند، بی لباس و کفش خواهند بود و خانواده ها یمان از این گرسنه تر خواهند شد. او خطاب به کارگران و همه افراد ندار در جامعه گفت باید با تظاهرات، اعتصاب در کارخانه ها، اشغال کارخانه ها و بهر وسیله ای که میتوانیم با ید صدای خود را علیه این وضع به گوش جهانیان برسانیم.

سیاست نظم نوین اساسا بر پایه تجاوز به جان و مال مردم بنیاد نهاده شده و کلیه نرمها در جامعه بر مبنای سود و استثمار هر چه بیشتر بنا نهاده شده است. فاصله فقر و ثروت هر روز بیشتر و بیشتر میگردد و در صد بالایی از جمعیت دنیا زیر خط فقر زندگی میکنند. گتو نشینی و زندگی در حاشیه شهر ها بدون هیچ امکان رفاه شهری هر روز بیشتر و بیشتر میشود. مضاف بر آن و با این وجود کشورهای اروپایی کسیف ترین سیاستهای پناهندگی را در مورد پناهجویا بکار میبرند و در چند هفته اخیر کشور فرانسه به وحشیانه ترین وجه مهاجرین رومانیایی را به رومانی رگرداند. در این فضای غیر انسانی تکه های بدن انسان در بازار علنا بفروش میرود و مسئله

بهداشت و تحویل برای بیشتر مردمان دنیا به یک خواب و خیال
تبدیل گردیده است

از نظر اقتصادی هم به یمن همین فضا، در این بیست سال دو
بحران عظیم اقتصادی (یکی در اوائل دهه ۱۹۹۰ یعنی بین سالهای
۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴) و دیگری که از اواخر ۲۰۰۷ شروع شده و هنوز
ادامه دارد. فشار این بحران و ما به ازای آن فقر، تحمیل بیکاری به
مردم کارگر و زحمتکش در جامعه است. بنا براین وقتی فضای
سیاسی/ اقتصادی و اجتماعی دنیا در چنین وضعیتی هست بحران
حکومتی و اقتصادی معنی ندارد؛ زیرا خود حکومتها بر پایه وجود
بحران سرکار آمده اند و بحران و بیهوشی سیاسی عصاره و هویت
وجودی آنهاست. یعنی مسئله برنامه ریزی اقتصادی، مسئله امنیت
اقتصادی و تضمین یک زندگی قابل تحمل برای مردم به یک رویا
تبدیل شده و فشار بر اقتصاد افراد در جامعه و در همین حال برملا
شدن دزدی های کلان مسئولین در جامعه دو قطب مکمل همدیگر
این سناریوی سیاه هستند.

بحران سرمایه داری دارد دنیا را دچار یک تلاطم اقتصادی و یک
فاجعه عظیم انسانی/ اجتماعی مینماید. بحران کنونی که دامن گیر
دنیا ی سرمایه داری شده است اتفاق تازه ای نیست. بارقه این
بحران اخیر از چند سال قبل علنا خود را نشان داد. تولید اجناس باد
کرده در بازارهای دنیا، مسئله وام مسکن، گرانی مایحتاج
مردم و وجود بهره های بانکی سرسام آور همه و همه بارقه های این
بحران در چند سال پیش بودند که امروز همه جای سرمایه را گرفته

است. در یک نگاه و یک سرعت بغایت سریع آمار کارگران بیکار در دنیا بالا رفت و بیکاری بخصوص در بین جوانان تقریبا ۳۵ در صد است. یعنی قریبا بیش از ۶۰۰ میلیون نیروی کار جوان در دنیا بیکار هستند. نیروی جوان به گروه سنی بین ۱۶ تا ۲۵ سال اطلاق میشود. این نمونه نشان میدهد که سرمایه داران برای نجات خود از بحران مالی کنونی همه امکانات اجتماعی و رفاهی که زمانی به یمن مبارزات کارگران و آزادیخواه به سرمایه داران تحمیل شده بود امروز شاهدیم که از سالها قبل در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا تلاش میکنند آنها از مردم بگیرند. دولت رفاه که حاصل مبارزات مردم بود به دولت تاراج امکانات اجتماعی از مردم تبدیل شده است و احزاب بورژوازی در این رابطه با هم مسابقه میگذارند. این مسئله از اوائل دهه ۱۹۹۰ وقتی اولین بحران بیست سال اخیر آمد شروع کردند و چنگ و دندان خود را به مردم جامعه نشان دادند. هم اکنون بطور مثال دولت انگلیس با روی کار آمدن محافظه کاران تصمیم دارد ۳۰ درصد تمامی امکانات اجتماعی را پائین آورد. در کشورهای دیگر اروپایی هم وضعیت به همین منوال است. فرانسه و بحران اقتصادیش، یونان، ایتالیا، اسپانیا، اتریش، سوئد و آلمان نمونه های جدی این اوضاع هستند. بیاری و نا امنی شغلی نمونه های تپیک این دوران هستند که حتی خود دولتها از دادن برنامه های جدی برای جلوگیری از ادامه بحران عاجز اند. در عوض تلاش سرمایه حمله به سطح معیشت مردم و کم کردن هر چه بیشتر و بیشتر امکانات اجتماعی است، بالا بردن هزینه های خدماتی و نیز

فشار بی حد برای بالا بردن سود به کارگران شاغل و مزدبگیران در خدمت است. اعتراضات اخیر کارگران و مردم آزادیخواه فرانسوی و نیز اعتراضات اجتماعی گسترده در یونان جوابی کوچک به این وضعیت است که حاصل و مابازای این روند بحرانی در جامعه هستند.

ما میدانیم که سرمایه در دور اخیر از قبل تولید سود بدست نمیآورد آنچه که امروز سود دهی سرمایه را بالا میبرد بهره بانکی است و بقول مارکس سود دهی سرمایه از بهره و ربا خواری است که نیروی محرکه سرمایه میشود. یعنی امروز سرمایه بانکها هستند که حیات سرمایه داری را رقم میزنند نه تولیدات کارخانه ها. اگر به زندگی روزمره آدمها نگاه کنید همه و همه بنحوی مقروض بانک هستند. از کارتهای کردیت گرفته تا وامهای مسکن، ماشین و وامهای دیگر. سرمایه مالی امروز کل حیات نظام جامعه سرمایه داری را بدست گرفته و بهمین خاطر روز بروز جامعه سرمایه داری بیشتر در فساد مالی غرق میشود. این فساد تنها به کشور خاصی مربوط نمیشود، این خصوصیت اقتصادی و برنامه اقتصادی جامعه بحرانی است. با گسترش سرمایه در تمام دنیا دیگر جزیره آرامش برای هیچ کسی وجود ندارد. بحرانی که در آمریکا با مسئله وام مسکن خودرا نشان داد در سال ۲۰۰۷ در سریعترین وقت موجود تمام کشورها و سیستم بانکی دنیا را گرفت. چون سرمایه از حالت ملی و میهنی سالهای سال است بدر آمده. در این وضعیت موجود سرمایه تلاش

میکند همه هستی و نیستی مردم کارگر و زحمتکش را بالا بکشد. با تحمیل فقر و گرسنگی به جامعه کارگر و زحمتکش سرمایه تلاش میکند از مهلکه جان بدر ببرد.

بقول کارگر انگلیسی که در بالا اسم بردم، تحمیل فقر بیشتر به ما کارگران و اقشار فقیر در جامعه است. گروه ۲۰ کارش از بین بردن حقوق حقه کارگران و به نابودی کشاندن محیط کار و زندگی ما انسانهاست. این پلاتفرم اقتصاد سرمایه داری در این دوران بحران میباشد. هم اکنون علیرغم های و هوی تحریم ها برای ایران کشور سویس یک طرفه دارد با ایران معاملات خود را ادامه میدهد و در ایران هم نماینده منافع آمریکاست. کشور چین تحت فشار است که ارزش ین خود را پایین آورده تا بازار رقابت در سطح بین المللی را قبضه کند و آمریکا از این موضوع نگران است. از دهه ۱۹۷۰ تا کنون کشور چین بیشترین سهم صنایع سنگین کشور های آفریقایی و آسیایی را خریداری کرده و هم اکنون برای اینکه یونان را از بحران مالی در آورد میخواهد بخشی بزرگی از تولید سرانه ناخالص یونان را خریداری کند تا یونان را از فلج اقتصادی نجات دهد. کارخانه های صنعتی که روز و روزگاری افتخار ملی کشورهای صنعتی دنیا بودند در بیست سال اخیر عمده ترین بخش تولیدات خود را به کشورهای فقیر منتقل کردند تا بتوانند هم از اعتصابات کارگری جلوگیری کنند و هم با کمترین قیمت تولیدات خود را بالا ببرند. حالا اکثر تولید کنندگان ماشین شرت هایشان در کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا تولید میکنند. همه اینها

نشان از بحران عظیمی است که سرمایه بوجود آورده ولی سرمایه داران میخواهند به انواع حیل آنرا برگرده مردم جامعه سوار کنند. اگر به صحنه اقتصاد دنیا نگاه کنیم این اخبار همیشه وجود دارد: فیات، ساب و چند کارخانه دیگر موقتا تعطیل شدند. اواما خواستار اصلاحات در صنایع ماشین سازی شده، فیات میخواهد اوپل را بخرد ولی جنرال موتورز فیات را قبول ندارد. همه و همه بحران و ناامنی در بازار و تولید را نشان میدهد اما فاتحان این بحران جهانی ربا خواران و سرمایه مالی است که از طریق بانکها دارند همه ثروت دنیا را می بلعند. در سال جاری سود فیات با این بحران و فشار اقتصادی فقط ۸۰۲ میلیارد دلار بوده . در آمریکا صاحبان صنایع ماشین سازی خواستار ۳۴ میلیارد دلار دیگر هستند برای راه انداختن کارخانه ها اما سهامداران بانکهای آمریکا خواهان تضمین از طرف دولت هستند تا بتوانند به ماشین سازی آمریکا وام بدهند.

با این تصویر کوتاه و با این شروع میتوان دید که وضعیت اقتصادی ایران در چه حالی است. چون ایران خود بعنوان یک دولت و سیستم بحران زده حاصل بحران سیاسی در دهه ۱۹۷۰ است و با پیشرفت این بحران و استفاده از شکافهای موجود بین قدرتهای جهان کشور ایران و کشورهایی مثل پاکستان، بنگلادش، کره شمالی و جنوبی، کشورهای تقسیم شده از اقمار شوروی سابق. کشورهای دریای کارائیب و آمریکای لاتین. حکومت و سیاست در این کشورها و کا دنیا حاصل نظم نوین جهانی است یعنی نظم نوین

پلاتفرم سیاسی اوضاع اقتصادی دنیاست و اینها دست در دست هم دولتهای مزدور و جنایتکار را سرپا نگه میدارند.

اوضاع اقتصادی و سیاسی در حکومت‌های بحرانی مثل ایران

ایران یکی از این حکومت‌هاست و من می‌خواهم نشان دهم که اوضاع امروز ایران نمونه روشن و حی و حاضر این بحران است. طبق گزارش مرکز آمار ایران تا کنون در سال ۱۳۸۸ میزان بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله برای پسران و مردان جوان ۱۹,۵ درصد و برای دختران و زنان جوان ۲۹,۳ درصد اعلام شده است. همین مرکز میزان بیکاری جوانان در شهرها بالاتر از بیکاری جوانان در روستا است و میزان آن در شهرها ۲۸,۴ درصد و در روستاها ۱۱,۱ درصد می‌باشد. امدادین آمار فقط در مورد کسانی است که کمتر در بازار کار فعال هستند. مثلاً یک ۱۵ ساله چه رن یا مرد در بسیاری موارد مشغول تحصیل اند. پس نباید تعداد زیادی آماده برای بازار کار باشند. و این طبق نظر کارشناسان آمار درستی نیست. در حالی که نیروی کار جوان جامعه بیشتر بین ۲۴ تا ۳۵ است. بر طبق نظر کارشناسان آمار بیکاری در بین نیروی کار ایران بیش از ۴ میلیون نفر است در حالی که آمارهای رسمی بین ۳ تا ۳,۵ میلیون نفر را تخمین می‌زنند. آمارهای مراکز رسمی دولتی از قبیل بانک مرکزی و مرکز آمار ایران یک سنجش را نشان نمی‌دهند و هر کدام روش

خود را برای آمارگیری بکار میبرند. با این حساب در ایران همیشه باید آمار های رسمی و دولتی را با علامت سوال نگاه کرد. برای مبارزه با بیکاری سرسام آور از سال ۱۳۸۵ در ایران دولت احمدی نژاد با اجرای طرح وام دادن به فعالیتهای و بنگاههای اقتصاد کوچک تلاش نمود که بیکاری را کاهش دهد. در این میان از قانون کار هم استفاده کرد و کارگاههای کوچک از مالیات معاف کرد. همچنین کارگران در این واحدها از کوچکترین امنیت شغلی، حق بیمه و مزایای بیمه برخوردار نیستند. یعنی کارگاههای کوچک محل نابودی جسمی و روحی کارگران هستند و با این فشار و مشقت هیچگونه امنیت شغلی وجود ندارد. دولت احمدی نژاد در سال ۱۳۸۶ مبلغ ۱۸ هزار میلیارد تومان را به این طرح اختصاص داد و بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان از منابع بانکی به این امر اختصاص داده است. اما همه اینها به سرابی تبدیل شده و این کارگاهها بدلیل نبود مدیریت و نیز نداشتن قدرت رقابت تقریبا همگی ورشکست شده اند. در نتیجه طبق منابع خبر اقتصادی بی بی سی این گروه از بیکاران به بیکاران بدهکار مشهور هستند که معاون وزیر کار این امر را تایید میکند. حال دولت با طرح مسئله دفاع از صنایع بزرگ و متوسط و نیز با طرح باز گذاشتن دست کارخانه داران در تعرض به حقوق کارگران دور دیگری از تحمیل بیحقوقی را به جامعه و کارگران تحمیل میکند. حمید حاجی عبدالوهاب معاون وزیر کار در ایران میگوید دیگر دولت از واحدهای کوچک و اشباع شده حمایت نمیکند. این طرح یکی از بزرگترین

طرحهای اقتصادی دولت احمدی نژاد بود که تقریبا با شکست کامل روبرو شده و بنظر کارشناسان اقتصادی درمان اقتصاد بحران زده ایران با توزیع تسهیلات ارزان به کارگاهها و مراکز تولیدی کوچک چاره ساز نیست.

در ایران تقریبا هر ساله بیش از ۸۰۰ هزار نفر وارد بازار کار میشود. به نظر کارشناسان امور اقتصادی و آمار در دنیا ایران برای مهار کردن بیکاری و کاهش آن باید سالانه بیش از یک میلیون شغل ایجاد کند تا بتواند هم جوا بگویی نیروی کار وارد شده به بازار باشد و هم از آمار بیکاران بکاهد. اما در سالهای اخیر تنها توانسته اند بین ۵۰۰ تا ۵۵۰ هزار شغل ایجاد شود و بقیه افراد به صف بیکاری های طولانی پیوسته میشوند. دولت توانسته با در آمد تقریبا ۶۰ میلیارد دلاری که (در آمد چشمگیری است) از نفت بدست میآورد برای کوتاه مدت جوا بگویی نیازهای بازار باشد اما این مسئله با کاهش سطح تولیدات نفت در ایران و بالا رفتن نیاز بنزین و نفت میتواند ضربه محکمی در آینده به اقتصاد بحران زده ایران وارد آورد.

در دور اخیر و قریبا بعد از انتخابات ۱۳۸۸ دولت تلاش میکند برنامه های قبلی خود و حکومتهای قبل از خود را به اجرا در آورد و اسم آنرا یارانه گذاشته است که در واقعا یعنی باز گذاشتن دست سرمایه و بازار برای چپاول بیشتر.

حذف یارانه ها یا سوبسیدها یا کمک بلاعوض دولتی بر پاره ای از کالا ها و بعضی خدمات، در زرورق طرح "هدفمند کردن یارانه ها"

پیچیده شده است، این طرح در دوره های ریاست جمهوری فسنجانی در راستای برنامه “تعدیل اقتصادی” مطرح شد و برنامه های پنج ساله سوم و چهارم اجرای آن را در دستور قرار داد، ولی با پاسخ اعتراضات توده ای در آن دوران متوقف گردید. این طرح همچنین در برنامه پنجساله چهارم در دوره خاتمی نیز تصویب شد و ولی این بار نیز به دلیل مخالفت مجلس هفتم با آن و برای جلوگیری از تنشهای اجتماعی آن متوقف شد.

دولت احمدی نژاد می خواهد این طرح را که دوره های قبل در اجرایش ناکام ماندند ادامه دهد. این بوضوح آشکار است که کلیت نظام با رنگها و نامهای مختلف هدف و خواست سرمایه را جواب میدهند. و نشان درک مشترک و همسویی آنها با روند نئولیبرالیسم اقتصادی و همسویی با دوران بحران اقتصادی و سیاسی در کل دنیاست که خود حکومت جمهوری اسلامی حاصل آن است. این طرح بخشی از طرح بزرگ تر دولت احمدی نژاد در مواجهه با بحران اقتصادی در جامعه ایران است،

بر اساس این طرح یارانه هایی که شامل کالاهای خدماتی و مصرفی از قبیل بنزین، گازوئیل، گاز مایع، گاز طبیعی، نفت سفید، مازوت، برق، آب، گندم، برنج، روغن نباتی، شکر، شیر، خدمات پستی، ریلی و هواپیمایی می شود، حذف خواهند شد و از آنجا که این کالاها و خدمات در جامعه اساسی و حیاتی هستند افزایش ناگهانی همه اجناس و خدمات دیگر را بدنبال خواهند داشت. مثلا بهای

برق کیلوواتی ۴۰ تومان در ساعت میشود که هم اکنون ۱۶ تومان میباشد.

تحریمهای اخیر، مسئله نفت و بنزین و تأثیرات آن

مشکل دیگر رژیم مسئله نفت و مصرف بنزین در کشور است در این دوران است که تحریم های سازمان ملل و بعضی از کشورهای اروپایی و آمریکا علیه ایران دارند. ایران بعد از عربستان سعودی دومین ذخایر نفت در جهان را دارد. طبق تخمین کارشناسان نفتی و اقتصادی ایران در جا ۱۳۸ میلیارد بشکه ذخایر نفتی دارد و عربستان سعودی با ۲۸۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی مقام اول را داراست.

از طرف دیگر طبق گزارش خبری بی بی سی تولید نفت خام ایران روزانه ۴۰ هزار بشکه کاهش یافته این در حالی است که تمام کشورهای عضو اوپک تولید نفت خام خود را بالا برده اند. بعلت نبودن مدیریت صحیح و نیز ناتوانی اداره و مدیریت صنایع نفت پایین رفتن تولیدات نفت به مشکل جدی در آینده تبدیل خواهد شد. همه میدانند که کاهش تولید نفت خام ایران از چند سال قبل جریان دارد. تولید نفت خام اوپک روزانه نزدیک به ۳۰ میلیون و ۳۸۰ هزار بشکه است که از این میان سهمیه تولید نفت خام ایران در اوپک ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در روز است که اکنون ایران فقط ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه میتواند تولید کند یعنی قریب به نیم میلیون بشکه کمتر به بازار اوپک عرضه مینماید. ایران بدلیل

کمبود کادر مجرب در صنایع نفت و نیز نداشتن تکنیک مدرن که بتواند چاههای قدیمی را فعال کند نمیتواند بالانس لازم را در تولید نفت خام نگهدارد. اگر چه برنامه قبلی این بود که دولت تولید نفت خام را تا سال ۱۳۸۸ به ۵ میلیون بشکه در روز برساند اما با این روند امکان ندارد که تولیدات نفت خام ایران بالا رود. کاهش تولید نفت خام از یک طرف و بالا رفتن مصرف داخلی از طرف دیگر عرضه نفت به بازار جهانی را که این مشکل بزرگ اقتصادی برای ایران خواهد بود. اکنون ایران از در آمد صادرات نفت در سال جاری طبق گزارش بی بی سی ۶۰ میلیارد دلار است، اما با کاهش نفت خام و نیز بالا رفتن مصرف داخلی ایجاد مشکلات جدی اقتصادی برای دولت جمهوری اسلامی بوجود آورده است. معاون وزیر نفت میگوید سالانه نیاز به ۱۴ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز داریم که با تشویق شرکت های خارجی در سرمایه گذاری در این بخش امیدوارند تا جوابی برای مشکل جدی خود بیابند. تحریم های خارجی و کمبود تولید نفت خام ایران را در یک منگنه اقتصادی جدی قرار داده است. برای جوابگوی به این وضعیت ایران میخواهد با جلب سرمایه های داخلی جلو فشار های تحریم خارجی را بگیرد. به گفته مسئولین اقتصادی در ایران حدود ۳۰٪ از سرمایه مورد نیاز از منابع داخلی چه دولتی چه خصوصی سعی میشود تامین شود. در همین رابطه یکی از سرمایه گذاران جدی در نفت و گاز سپاه پاسداران که از طریق قرارگاه خاتم الانبیاء اجرا میشود.

در اعتراض به سهمیه بندی بنزین و مسئله یارانه ها مشکلات فراوانی برای رژیم بوجود آورد. اولین بار در سال ۱۳۶۹ بنزین جیره بندی شد و کوپن بنزین توزیع شد که در سال ۱۳۷۱ این سهمیه بندی پایان یافت. طبق منابع خبری بی بی سی مصرف بنزین در سالهای ۱۳۵۸ شمسی حدود ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار لیتر در روز بوده. که دولت توانست در طول جنگ با عراق بر آن کنترل داشته و جلو مصرف را بگیرد. بعد از جنگ با عراق در پایان جنگ این مصرف به ۱۹ میلیون و ۵۰۰ هزار لیتر در روز رسید. در سال ۱۳۶۹ سر به ۲۳ میلیون لیتر در روز زد. در دهه ۱۳۷۰ دولت توانست با کنترل و بالابردن تولید جوابگو باشد. در این زمان یعنی در اواسط دهه ۱۳۷۰ خورشیدی مصرف بنزین به ۳۲ میلیون لیتر در روز رسید. در اواخر دهه ۱۳۷۰ تولید جوابگوی مصرف نشد و دولت مجبور به وارد کردن بنزین از خارج شد. دولت قدرت تولید را نتوانست بالا ببرد و نیز نتوانست پالایشگاه جدید برای جوابگویی به نیاز بنزین بسازد. رشد مصرف بنزین در اوائل دهه ۱۳۸۰ به بالای ۵۰ میلیون لیتر در روز رسید. این باعث مشکلات جدید شد و از طرف دیگر با الیافتن تعداد بیش از حد اتومبیل ها در ایران دولت دچار بحرا عظیم کمبود بنزین شد. مسئله کمبود بنزین را به مشغله دولت و مجلس تبدیل شد. اکنون میزان مصرف بنزین از مرز ۷۴ میلیون لیتر در روز گذشته که تقریباً نصف آن وارد میشود یعنی ۳۰ میلیون لیتر بنزین مورد استفاده امروز از خارج وارد میشود. این نشان میدهد که پالایشگاههای ایران جوابگو نیستند یعنی از ۹

پالایشگاه تصبیه نفت بیش از این مقدور نیست اسفاده شود. پالایشگاههای ایران اکثرا در زمان رژیم قبلی ساخته شده اند و قزيب به ۴۰ سال سال قدمت دارند و تنها پالایشگاه بندر عباس و اراک کمی جدید تر هستند. بهر رو مسئله تکنیک و نب.دن قدرت تعمیر و یا ایجاد پالایشگاه دولت را مجبور به واردات بنزین مینماید که هزینه سنگینی را روی دست دولت میگذارد و برای جبران آن میکوشد فقر بیشتری را به جامعه تحمیل کند. قیمت بنزین در در زمان جنگ و مدتی بعد از آن لیتري پنج تومان بود تا سال ۱۳۷۲ بعد از ۱۳۸۰ به لیتري ۸۰ تومان رسید. اعتراضات اجتماعی اجازه نمیدهد که قیلا رود اما دولت مجبور شد برای جواب به بحران مصرف بنزین آن را جیره بندی نماید. این شاید در کوتاه مدت جوابی به جلوگیری از مصرف بنزین باشد اما در دراز مدت دولت مجبور است که همراه با روند جهانی قیمت بنزین را بالا ببرد. طبق وزارت نفت بودجه یک ساله بنزین که ۲ و نیم میلیارد دلار بود تا با آن بنزین از خارج وارد کنند در شش ماه تمام شد و وزارت نفت میخواهد از منابع داخلی خود برای جوابگوی به نیاز بنزین استفاده کند.

مسئله بانک جهانی و ایران

روابطه ایران و بانک جهانی بعد از چند دهه رکود حال به یک رابطه محکم تبدیلشده است بخصوص در چند سال اخیر علیرغم مخالفت دولت آمریکا بانک جهانی وامهای کلانی را در اختیار دولت ایران گذاشته است. گذشته از پرداخت وام بانک جهانی با تعدادی از

سازمانهای دولتی همکاری نزدیکی دارد از جمله همکاری با صندوق بازنشستگی که از سال ۱۳۸۲ گسترده تر شده است. ایران از بانک جهانی در خواست وام یک میلیارد دلاری کرده است. این وام قرار است برای پروژه های آموزشی و بهداشتی بکار رود. قبلا ایران از بانک جهانی برای توسعه شبکه آب و فاضل آب در شهرهای رشت، اهواز تهران شیراز و ساری و همچنین طرح باز سازی شهر و حومه زلزله زده بم و مناطق زلزله زده در استانهای دیگر استفاده کرده است. طبق آماري که بخش اقتصادی بی بی سی و مجله اکونومیست نشان میدهد بودجه بازسازی بم ۲۲۰ میلیون دلار، باز سازی مناطق زلزله زده در دیگر مناطق غرب ایران ۱۸۰ میلیون دلار پروژه فاضلاب تهران ۱۴۵ میلیون دلار که از سال ۱۳۸۱ خورشیدی شروع شده قدیمی ترین طرح همکاری ایران و بانک جهانی است. برنامه محیط زیست ۲۰ میلیون دلار و طرحهای بهداشتی ۸۷ میلیون دلار بوده است. ایران در حال حاضر ۹ پروژه بکمک بانک جهانی به مقدار یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار در دست اجرا دارد. اما یک میلیارد جدید درخواست ایران از بانک جهانی قرار است برای تداوم بهداشت در سطح کشور بکار رود.

اوضاع اقتصادی جامعه بحران زده و نا بسامان است. اگر در دهه قبل رژیم میتوانست با پول نفت وضعیت اقتصادی را سامان دهد اکنون این امکان هم مورد مناقشه زیاد و نیز خود نفت و فروش آن به سیر نزولی خود ادامه میدهد. طرح های اقتصادی و نیز تلاش برای کم کردن بیکاری در جامعه به شکست کشیده شده. گرانی و بیکاری

باعث انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شده است. مسئله بیکاری، اعتیاد، تجاوز به ابتدایی ترین حقوق انسانی انسانها به امری عادی و روز مره در جامعه ایران تبدیل شده و هر روز هم خشن تر و ضد بشری تر میشود. در مقابل آن تعرض هر روزه مردم و اعتراضات کارگران، دانشجویان و مردان و زنان آزاده به قوانین غیر انسانی کار، اعتراض به نقض آزادیهای فردی و اجتماعی در جامعه و دانشگاه، اعتراض به نبودن تشکلهای مستقل کارگری و آزادی بیان همه و همه جوی ازمبارزه جویی را در جامعه دامن زده است.

جمهوری اسلامی با مسئله انرژی اتمی نبود که مورد بحث جامعه متمدن دنیا قرار گرفت. بلکه با برخورد غیر انسانی و وحشیانه به حقوق انسانها در دنیا بعنوان یک رژیم هار قرون وسطی و مذهبی شناخته شد. افکار عمومی مردم متمدن دنیا از زمان سرکار آمدن جمهوری اسلامی با مخالفتهای خود با حضور جمهوری اسلامی در جامعه بین المللی نشان دادند که جمهوری اسلامی هیچ نماینده مردم ایران نیست بلکه حکومتی عقب افتاده و ضد بشری است. در همین رابطه در طول بیش از سه دهه صدها بار سازمان دفاع از حقوق بشر جمهوری اسلامی را محکوم کرده و تلاش نموده که قطعنامه علیه جمهوری اسلامی صادر شود. دنیا میداند که حکومت مذهبی جمهوری اسلامی هیچکدام از موازین انسانی را برسمیت نمیشناسد. از زمان صدور حکم و فتوای سلمان رشدی جمهوری اسلامی به هر اصل انسانی دفاع از آزادی انسان است پشت کرده و تلاش مینماید با ایجاد رعب و وحشت افکار آزادیخواهانه مردم دنیا

را مرعوب خود کند. بارها شاهد بودیم که جمهوری اسلامی مورد سرزنش و توبیخ مردم آزادیخواه دنیا و سازمانهای بین المللی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت غیر انسانی و با وجود فضای سیاسی نظم نوین جهانی توانسته تا کنون به حیات خود ادامه دهد و حتی با همین وضع میتواند از شکافهای موجودی که بین دولتها در دنیا وجود دارد گاهی خودرا نگهدارد. بدلیل اینکه خود حکومتهای امروز حاکم در دنیا علیرغم نظرات مردم کشورهای خود کار میکنند. منافع سرمایه در این کشورها اجازه نمیدهد که کشورهای غربی و آمریکا و متحدانش جمهوری اسلامی ایران را ایزوله نمایند. و دست از حمایتهای مالی و اقتصادی خود از ایران بر نداشته اند و نمیدارند.

اما امروز با توجه به فضای سیاسی جمهوری اسلامی در جامعه بین المللی ایجاد کرده، مثل تقویت گروههای تروریستی در خاورمیانه و در دنیا، مسئله ایجاد پایگاههای اتمی نشان میدهد که دولتهای غربی دارند برای مطیع کردن ایران جنگی خانمان برانداز را بر مردم ایران تحمیل میکنند. برای ریشه یابی این موقعیت لازم است به فاکتورهایی اشاره کنم که هر کس در طول قریب به سی سال گذشته شاهدش بوده. همه میدانند جمهوری اسلامی ایران، حکومت طالبان و شبکه های تروریستی اسلامی نتیجه ما به ازای برخورد و سیاست غیر انسانی آمریکا و کشورهای غربی در قبال حرکت آزادیخواهانه مردم آزادیخواه ایران و دیگر مردم آزادیخواه در منطقه بود. کنفرانس گووادلوپ جمهوری اسلامی را سرکار آورد. اول کمک

کردند که جمهوری اسلامی تمامی آزادیخواهان و معترضین به قوانین قرون وسطی اسلامی و استثمار سرمایه داری را قلع و قمع کند. همه کشورهای غربی و آمریکا شاهد اند که حمام خون سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ در زندانهای ایران، اعدام و ترور فعالین سیاسی در خارج کشور ایران همه و همه جلو چشم رهبران تراز اول دنیای سرمایه داری راه افتاد. همه میدانند که خانواده ای در ایران وجود ندارد که مهر ترور و تجاوز جمهوری اسلامی را بر پیشانی و زندگی خود حسن نکنند. میلیونها ایرانی تبعیدی در اروپا و آمریکا و کانادا شاهدان زنده تاریخ خون بار مردم ایران بدست جمهوری اسلامی هستند. اگر این رهبران تراز اول آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی وقعی برای گزارشهای سازمان دفاع از حقوق بشر قائل بودند میتوانستند از همان ابتدا جمهوری اسلامی را از جامعه بین المللی ترد کنند. اما منافع سرمایه ایجاد میکرد و میکند که براین واقعیات چشم بپوشند و یا خودرا به نفهمی بزنند. معاملات کوچک و بزرگ دولتهای غربی و دلالتان آمریکایی با ایران، ایران را صاحب انرژی اتمی کرده است. جمهوری اسلامی بکمک معاملات بزرگ و کلان غربی ها و کانادا و آمریکا ایران رابه مرکز پرورش و تقویت تروریسم اسلامی و به مرکز انرژی اتمی تبدیل نموده اند.

حال امروز این رهبران آمریکایی و کانادایی و اروپایی که جمهوری اسلامی را بر مردم ایران حاکم کردند و چهره کریه خمینی را در ماه انداختند، تصمیم گرفته اند که با حمله به ایران تاوان نفهمی ها و جنایتهای خود و جمهوری اسلامی را از مردم ایران بگیرند. دوباره

مردم آزادیخواه ایران است که تاوان جنایتکاری های جمهوری اسلامی و شرکایش را بدهد. حمله به ایران در دستور روز آمریکا است. اگر از مکالمات و نوشته های دیپلماسی بگذریم. اگر از پز های سیاسی و معاملات پشت پرده بگذریم واقعیت امر این است که مردم آزادیخواه ایران در یک مقطع حساس تاریخی قرار گرفته اند

در بحثهای قبل تلاش کردم که موقعیت ایران جمهوری اسلامی را از نظر سیاست داخلی، مبارزات مردم و وضعیت اقتصادی نشان دهم (هم بصورت آماری و هم از زبان خود مسئولین دولتی). مسئله موقعیت ایران در سطح بین المللی و نیز مسئله حمله احتمالی آمریکا به ایران یکی از مسائلی است که نیروهای سیاسی را چه در درون رژیم (اپوزیسیون حکومتی) و چه در درون اپوزیسیون جا بجا میکند

جمهوری اسلامی بعنوان حکومت بحران فقط و فقط با گسترده کردن حکومت پلیسی بر زندگی روز مره مردم، ایجاد حمامهای خون در مقاطع مختلف (کشتار زندانیان سیاسی در سالهای ۱۳۶۰ و شهریور ۱۳۶۷) توانسته است خودرا نگهدارد. جمهوری اسلامی با جلوگیری از ایجاد تشکلهای آزاد سیاسی و صنفی. جلوگیری از حق تشکل کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران، نشریات و میدیای آزاد و مستقل. سلب آزادی بیان در ابعاد گسترده اجتماعی و سیاسی. پایمال کردن تمامی قوانین دفاع از انسان در سطح بین المللی. همچنین ایجاد و تقویت گروههای تروریستی در داخل و خارج ایران همه و همه تلاش برای ماندگار کردن حاکمیت سیاه مذهبی خود

است. همه اینها هویت قرون وسطی و ضد بشری بودن حکومت اسلامی را به نمایش میگذارد. در همین فضا مبارزات در سطح گسترده جامعه همیشه مانع جدی دستگاه حاکمیت در ایران بوده و هست. اگر فقط به چند سال اخیر نگاه کنیم رشد مبارزات مردم و نیز رادیکال شدن گام به گام آن در جهت مخالف این حاکمیت سیاه وجود داشته و دارد. مبارزات اخیر کارگران در بخشهای مختلف و شهرهای مختلف در ایران. که توانسته حمایت بین المللی را هم بخود جلب کند (مبارزات کارگران پترو شیمی، مبارزات کارگران اهواز، مبارزات کارگران در شمال مبارزات کارگران در سنندج، تبریز، اصفهان، مبارزات کارگران شرکت واحد مبارزات کارگران شاهو مبارزات کارگران خباز در سقز و اخیرا مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه) کم نبوده اند و نیستند. دفاع از مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان (اتحاد مبارزات دانشجویان با کارگران و زنان)، کارگران و زنان گذشته از ابعادش همچنین بالا رفتن سطح شعارها و توقع اش، برجسته و عیان است. اگر به این دو وجه وضعیت سیاسی در ایران نگاه کنیم و این تنشها را در مقابل هم بگذاریم متوجه میشویم که با هر دوره رشد و بالا رفتن این تنشها جنگ در دستگاه حاکمیت بالا میگیرد و صف بندی های مخالفین داخلی برای سلب قدرت و نفوذ همدیگر گسترش مییابد.

جنبش برابری طلب در ایران از هر زمان دیگر احتیاج به روشنگری و بحث مسائل اقتصادی/سیاسی و اجتماعی دارد. امروز جامعه ایران

از هر دوران دیگر بیشتر احتیاج به جدل سیاسی و ابراز نظرات مختلف دارد. زیرا در دل این مبارزه طبقاتی جاری میتوان جواب درست مسائل را یافت. جنبش برابری طلبی که راه افتاده است نوید یک حرکت و اعتراض طبقاتی/اجتماعی سنگینی را میدهد که بساط جنایت جمهوری اسلامی را هیچ جمع میکند تلاش مینماید دنیایی بهتر را بنیاد نهد. البته این مسئله تنها مربوط به ایران نیست. زیرا مسئله بحران سرمایه داری از یک طرف و اشباع بازار از نظر کالا و پول از طرف دیگر همچنین تمرکز سرمایه بحد وحشتناکی در دست عده ای قلیل در جامعه باعث شده که فاصله میان طبقات به شدت بیشتر و بیشتر شود بقول منصور حکمت اگر به درون هر انسانی در جامعه نگاه کنید خواست و انتظارش ایجاد رفاه و آسایش در زندگی روزانه اش است. در دنیای امروز و در جامعه سرمایه داری بحران زده تنها مارکس میتواند به این آرزوی دیرینه بشر که حکمت بدرستی بدان اشاره کرده. جامعه عمل بپوشاند و به نابرابری و بیعدالتی خاتمه دهد. متأسفانه بعلت اختناق و دیکتاتوریت اکثریت مردم ایران از خواندن نظرات مارکس بی بهره اند اما به یمن پیشرفت ارتباطات میتوان این کمبود را تا اندازه ای جبران کرد. بنابراین بر همگی تشکلهای کمونیستی و انقلابی واجب است که در اشاعه نظرات مارکس کوشا باشند. این بدان منظور میگویم که بتوانیم خواست و جایگاه واقعی نظرات انسانی مارکس را بر جنبش حی و حاضر در جامعه ایران سوار کرد. وجود این بحثها بهترین تضمینی است برای جدا کردن صف دشمنان مردم و رسوایی

جریانهای ارتجاعی مثل جنبش سبز. نباید اجازه داد که نیروی مبارزاتی مردم دستمایه معاملات مرتجعینی مثل کربوبی و میر حسین موسوی گردد. اینها هیچ ربطی به جنبش مبارزاتی مردم ایران برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ندارند. خواست مبارزات کارگری و جنبش سرنگونی طلب بزیر کشیدن حاکمیت سیاه مذهب در جامعه و ایجاد دنیایی بهتر است. جواب درست به مسئله را فقط در آثار مارکس و تاریخ مبارزات کارگران میتوان یافت.

با مبارزه متحدانه به خشونت علیه زنان باید خاتمه دهیم!

بمناسب روز ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان.

۱ آذر ۱۳۸۹

قبل از هر چیز قتل جیهان زن جوان ۲۱ ساله ای که در هفته گذشته، بدست پدرش در شهر اسکلیستونای سوئد کشته شده را به همه انسانهای برابری طلب تسلیت میگویم. یادش گرامی باد. ماجرا از این قرار است که پدر جیهان بخاطر ناموسپرستی و خشونت

خانوادگی و فرهنگ مرد سالار دختر ۲۱ ساله اش را بقتل میرساند و بعد خود را به پلیس معرفی میکند.

خشونت در هر لباسی بازمانده از دوران بربریت بشر است. انسان مدرن و برابری طلب در جنبش مبارزاتی ایران بطور جدی در دهه اخیر به میدان آمده و مصمم اند که نابرابری جنسی را خاتمه دهند. خشونت در جامعه تابعی است از ضدبشری بودن دستگاه حاکمه و نیز غیر دمکراتیک بودن شکل گرفتن آن. بنابراین در دولتهای دیکتاتور و مذهبی خشونت علیه زنان جزو هویت آنهاست. بهمین دلیل نباید انتظار داشت که حکومت مذهبی و یا هر حکومت غیر دمکراتیکی قبول کند که انسانها برابر اند.

تاریچه ۲۵ نوامبر! ۴۹ سال پیش در ۲۵ نوامبر در جمهوری دومینیکن (سال ۱۹۶۱) در زمان حاکمیت فاشیستی بنام رافائل توریجلو، سه خواهر مبارز (بنام خواهران میرابل "مینرا، ماریا و ترزا" در شهر سالیسیدو در دومینیکن) که برای سرنگونی رژیم فاشیستی رافائل مبارزه میکردند دستگیر و بعد از ماهها شکنجه اعدام شدند. خواهر جوان دیگر آنها بنام بلژیک که بیشتر دده شناخته میشود موزه ای از فعالیتهای خواهران اعدام شده اش درست کرده. که مورد توجه مردم جامعه آمریکای لاتین و مردم کارائیب است. در سال ۱۹۸۱ جمعی از کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب روز اعدام خواهران میرابل را به روز مبارزه علیه خشونت بر زنان برسمیت شناختند. در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل رسماً روز ۲۵

نوامبر (روز اعدام خواهران میرابل) را بنام روز جهانی علیه خشونت بر زنان را اعلام کرد. اکنون از سال ۱۹۹۹ هر ساله مراسمی بعنوان روزمبارزه علیه خشونت بر زنان در سراسر جهان برگزار میشود که در سال ۲۰۰۰ این روز بنام روز صلح و امنیت در جامعه نام گذاری شده.

اما همه واقف و آگاهیم که اکثریت خشونتها علیه زنان از جانب نزدیکان اوست(همسر، والدین، دوست پسر یا برادر و مردان طایفه است) خشونت در خانواده یکی از غیر انسانی ترین روش تربیتی است که ریشه در جهل خرافه و برسمیت نشناختن حقوق انسانی فرد است. این سنت و روش غیر انسانی فرهنگ مردسالار و سنت قرون وسطی است که حکومتهای دیکتاتور، مذهبی آنها پاس میدارند ، برای اینکه حرمت انسانها را لکه دار کنند. جمهوری اسلامی در ایران در پناه فرهنگ مرد سالار، خرافات مذهبی، سنت عقب افتاده و قرون وسطی و نیز مزدوران مسلح خود آپارتاید جنسی را قانونی کرده و نیمه جامعه انسانی در ایران را به انسانهای درجه دوم تبدیل کرده است.

چرا؟ بدلیل اینکه در فضای سیاسی و اجتماعی دنیایی که برابری انسان زیر سوال است، اندیشیدن به آزادی انسانها جرم میشود. در این میان زنان بیشترین قربانیان این وضعیت هستند. روانشناسی خشونت!

خشونت از نظر روان شناسی ابزاری است برای کنترل، تحکم کردن بر دیگری و جلوگیری از ابراز نظر مخالف بکار گرفته میشود. در سطح جامعه اساسا رسمیت دادن به خشونت و اشاعه فرهنگ خشونت از طرف حاکمان است تا جامعه را مریض کنند و افراد جامعه را به خشونت عادت دهند. بدلیل اینکه اکثر حاکمان امروز دنیا خود با خشونت سرکار آمدن و یا با خشونت حاکمیت خود را نگهداشته اند. زیرا کسی که مورد تعدی و خشونت قرار میگیرد یاد میگیرد که برای زندگی خود به دیگران تجاوز و تعدی کند. در این فرهنگ مجددا به شخص یاد داده میشود؛ بکش تا کشته نشوی. این سنت و فرهنگ اساسا حرمت و عزت نفس را در آدمها کم ارزش میکند و همین راهی میشود برای اداره خانواده، اداره جامعه و نیز جزیی از تربیت اجتماعی در جامعه شده و میشود. در خشونت انواع و اقسام و روشهای مختلفی دارد. مثلا درجوامعی که خشونتهای ناموسی در دو دهه اخیر نشان از برگشتی وحشتناک به عقب با وجود سرکار آمدن مذهب و قدرت گرفتن آن در خاور میانه خشونت را بر زنان صد چندان کرده است.

خشونتهای ناموسی گذشته از اینکه صدمه جدی به شخص مورد تجاوزمیزند عواقبی وحشتناک در جامعه دارد که میخواهم در اینجا بدانها کمی اشاره کنم. همچنین تجاوز به زنان و دختران یکی از روشهایی است که اشغالگران در سرزمینهای دیگر برای به زانو در آوردن مبارزات مردم از آن استفاده میکنند. خود جمهوری اسلامی

و همه رژیمهای جنایتکار در زندان از طریق تجاوز جنسی زندانیان سیاسی را به تسلیم وا میدارند. زیرا تجاوز روحیه و حرمت انسان را لگدمال میکند و بهمین خاطر حاکمان جنایتکار آنرا به ابزار تسلط خود بر جامعه تبدیل کرده اند. اخیر اتحادیه اروپا میخواهد قانونی تصویب کند که تجاوز جنسی در جنگها را بعنوان جنایات جنگی برسمیت بشناسد و متجاوزان در دادگاه جهانی محاکمه شوند.

عواقب خشونت‌های ناموسی خشونت‌های ناموسی یکی از غیر انسانی ترین خشونت هاست که دختر، زن یا مرد جوان در خانواده و جامعه قربانی آن هستند. خشونت ناموسی پای مردان جوان را هم میگیرد (که بزور کسی را به عقدش در میآورند و یا اگر تمایلاتی غیر معمول مثل همجنسگرایی داشته باشد) در خشونت ناموسی افرادی که دوستشان داری و یا دوست میداشتند، را دشمن میکند. والدینی که تصمیم میگیرند فرزند خود را بکشند، برادری که همراه عموها و دایی ها تصمیم میگیرند ترا بکشند؟؟؟ اینها جزو غیر انسانی ترین رفتار است، که انسان میتواند و یا بخود جرئت بدهد بهش فکر کند. خشونت ناموسی تنها علیه فردی نیست که سنت را زیر پا گذاشته بلکه تلاشی است برای بقا و تداوم دادن به یک روش غیر انسانی است. در جوامعی که خشونت‌های ناموسی علیه زنان و دختران و پسران جوان اجرا میشود. در اصل تجاوزی است به حرمت انسان و نیز باز سازی دوباره فرهنگ مرد سالار که در دهه های زیادی به یمن مبارزات آزادیخواهانه زنان و مردان برابری طلب به عقب رانده شده بود. در این جوامع که عموما مذهب دست بالا را دارد و یا در

حاکمیت است نصف جامعه که زنان باشند رسماً و قانوناً از حقوق انسانی خود محروم اند و دولتها با تقویت فرهنگ غیر انسانی مرد سالار جامعه را به محیطی برای اجرای قوانین آپارتاید جنسی تبدیل میکنند. در قوانین آپارتاید جنسی لازم نیست هر روز آنرا برایت دیکته کنند بلکه اساساً آنرا در سنتها و روش زندگی اجتماعی وارد میکنند که آدمها خود همدیگر را کنترل کنند. خشونت ناموسی گذشته از عواقب جسمی ناراحتی های روانی و روحی را در جامعه گسترش میدهد. خودسوزی، خودکشی با مصرف دارو یا انواع وسایل دیگر از عواقب بارز خشونت های ناموسی در جامعه است زیرا شخصی که به خودسوزی فکر میکند و یا کسی که به خودکشی فکر میاندیشد نشان میدهد که از زندگی سیر شده و حرمت و کرامت شخصی اش از دست گرفته شده است. کسی که از نظر روانی بیمار نباشد به نابودی فیزیکی و جسمی خود فکر نخواهد کرد و یا نشان میدهد که فشار از اطراف و نیز تهدید و تحقیر شخص را به دامان خودکشی سوق میدهند. این نوع برخورد با جسم و روان، خود ریشه در رفتار، منش و برخورد جامعه دارد. جامعه ای که افرادش چنین افکاری دارند و یا خود در رواج چنین افکاری تلاش میکند مریض و ناسالم است. مثلاً در نظر بگير " دختر جوانی میخواهد زندگی جوانیش را خوش بگذراند و بر زندگی خود دخالت داشته باشد. اما اطرافیانش به انواع و اقسام روش مانع او میشوند. مثلاً اول نصیحتش میکنند همراه با تهدید، تحقیرش میکنند، از جمع و اطرفیان خود دورش میکنند تا ایزوله و تنها شود. در جامعه هم مکانی نیست که

پناه بگیرد، پس نا امیدانه به نابودی جسمی و روحی خود فکر میکند. همه اینها نتیجه فرهنگ ضد انسانی است که آزادی و حقوقش را برسمیت نمی‌شناسند. عواقبی که خشونت دارد تاثیر جدی بر تربیت نسل آینده میگذارد و نیز همین باعث تداوم خشونت در جامعه خواهد شد. زیرا نسل آینده از اطراف و اکناف زندگی خود یاد گرفته اند و خشونت را بعوان یک پارامتر جدی در زندگی خود به رسمیت می‌شناسند. فکر کن که نسلی جوان نابودی و آزار روحی و جسمی را برای خود برسمیت بشناسد چه سر نوشتی در انتظارش خواهد بود. عواقب خشونت تنها جامعه حال را در بر نمیگیرد بلکه بصورت سیستماتیک جامعه و زندگی اجتماعی را برای نسلهای آینده دچار انواع و اقسام بیماری ها و ناهنجاری های روحی و روانی خواهد کرد.

**جنبشهای سیاسی/اجتماعی و تاثیرات فضای بحران زده دنیا
بر آنها!**

۲۸ آذر ۱۳۸۹

مقدمه!

من در نوشته های قبلی خود تلاش کوچکی کردم تا یک دریچه به بحث فضای سیاسی امروز موجود دنیا را باز کنم. در این راستا مطالعات گسترده ای برپایه اصول روانشناسی اجتماعی تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی و مابقی از این اجتماعی آنها در زندگی جامعه را مورد دقت قرار داده ام. بر همین منوال بحث حکومت‌های دوران بحران در مورد فضای سیاسی موجود دنیا، بحث بحران و هویت کشورهای و دولت‌های بحرانی را پیش کشیدم. به این اشاره کردم که دولتهایی مثل جمهوری اسلامی در ایران، پاکستان، افغانستان عراق و امثالهم یک پدیده دنیایی در فضای سیاسی موجود است که با روند نظم نوین جهانی خود را نمایان و آشکار کردند. نشان دادم که این نوع دولت‌ها هیچگونه نرم و ابزار کلاسیک سیاسی را برای حاکمیت خود نمیشناسند و خود دم و دستگاه حاکمیت بر پایه و اعتبار ملکو الطوائفی، قبیله ای و غیر دموکراتیک بنیاد نهاده اند. در سیستم این حکومتها افکار عمومی و نیز بکارگیری نیروهای موجود جایگاهی ندارد بلکه خود بانی فرهنگ لمپنیسم، بی اعتباری و نیز بنوعی غیر متمرکز کردن سیستم اداری و اجتماعی تکیه دارند. البته همه شاهدیم که خود پدیده نظم نوین جهانی از دهه ها قبل برایش کار شد مثلا ایجاد کمربند سبز در خاورمیانه، مسلح کردن بی دغدغه اسرائیل به انواع و اقسام سلاح‌های پیشرفته، ایجاد تشکلهای اسلامی در منطقه و بخصوص سرکار آوردن و مطرح کردن گروه‌های تروریست در جنبش

فلسطین، و جنبشهای اجتماعی در جنوب شرقی آسیا در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی. باز گذاشتن دست کلیسای کاتولیک در قتل عام رواندا در اوائل دهه ۲۰۰۰ و خلاصه فضای سیاسی مسموم در کل دینا، تلاش برای ایجاد شکاف در جنبش فلسطین و معامله های پشت پرده در مورد کل سیاست غرب در خاورمیانه. همه و همه تلاش سرمایه برای یک دست کردن دنیا بنفع خود بود. متلاشی کردن کمپ رقیب (شوروی سابق و کشورهای متحدش) ایجاد پایگاههای تروریستی برای گروههای تروریست اسلامی و مذهبی. فضا را برای علنی شدن نظم نوین آماده کرد. دهه ۱۹۹۰ میلادی با این ترفند شروع شد و آمریکا بعنوان قلدر در سیاستهای جهانی شیپور شروع این فضای را با جنگ در عراق آغاز کرد. یعنی سرمایه از آنجا که رشد و هویت خود را در گرو استثمار میدانند در نتیجه برای ایجاد بازار و استثمار هر چه بیشتر به جنگ، تجاوز و سرکوب احتیاج دارد. زیرا سرمایه مالی برای گرفتن سود بیشتر نباید خود را مقید قوانین و رسومات دوران قبل از پست مدرنیسم کند. همین مسئله حرف تاریخی مارکس را و نظرات این دانشمند مبتکر را برای هزارمین بار به ثبوت میرساند که سرمایه مالی است هویت امروز سرمایه داری را نمایندگی میکند. ربا، سفته بازی میتواند آخرین تکه نان کارگران و مردم زحمتکش را از سر سفرشان بر باید بدون اینکه آب از آب تکان بخورد.

بحران مالی اخیر که بیش از ۵ سال است ادامه دارد به وضوح نشان میدهد که سفته بازان بانکها خانه و کاشانه مردم را به تاراج میبرند

و برای حتی آینده فرزندان‌شان هم نقشه حی و حاضر دارد. بهره بانکی مردم را به نابودی میکشاند ولی صاحبان بانکها از قبل آن ثروتمند تر میشوند. در همین اروپا و نمونه بارز در شمال اروپا در آلمان و فرانسه حقوق بگیران با نان بخور و نمیر زندگی میکنند، اما رؤسای بانکها و صاحبان سرمایه میلیارد میلیارد حقوق خود را بالا میبرند. حتی دولت‌ها را مجبور میکنند که از ثروت ملی جامعه ضرر های آنها را جبران کنند (نگاه کنید به بدهی هایی که دولت‌ها به بانکها میدهند. کشور ایسلند، یونان، پرتغال و ایرلند در مرز نابودی اقتصادی قرار دارند. دولت ایسلند خود را ورشکسته اعلام کرده ولی بانکهای آن کشور دارند تمام ذخایر مالی ایسلند را بالا میکشند. کارگران یونانی دارند برای لقمه نان سفر بچه هایشان در خیابانها جنگ تن به تن با نیرو های مزدور سرمایه میکنند اما بانکها و صاحب سهام در بانکها کلیه ثروت و ذخایر موجود جامعه را قبضه کرده اند و دارند در بازار مناقصه مالی شرکت‌های و کارتل‌های بانکی به خراج میگذارند. این تصویر کوچکی است که برای یاد آوری خوانندگان عزیز به آن دوباره اشاره کردم. در بحث کنونی میخواهم بر تاثیر بلاعوض این فضا بر جنبشها و جریانهای سیاسی در جامعه امروز اشاره کنم. بحث من دادن یک تصویر در مورد موقعیت امروز سیاسی جهانی است و مابه ازای آن در حرکتها و جریانهای اجتماعی سیاسی است.

الف : صورت مسئله

امروز فضای سیاسی دنیا تحت شرایط و روند خاصی است که باطبع نتیجه بلاواسطه نظم نوین جهانی است. این فضا همچنانکه در مقدمه اشاره کردم بر روند زندگی انسانها تاثیر گذاشته است. پس بر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی آنها سایه انداخته است و تصویر و درکی دیگر از زندگی را روبروی آنها گذاشته است. بنابراین فرهنگ و منش و رفتار آدمهارا با آنچه که دهها سال پیش بود تغییر داده. ارزیابی ها، نگرش به زندگی سیاست، تفکر و نیز حتی روش زندگی دیگری را بر جامعه معمول کرده است. فضای سیاسی جامعه و نیز طرز تلقی آدمها از سیاست، نیرو های فعال در سیاست و نیز فاکتورهای دیگر که همیشه همه را اینجا اشاره کرد دخیل خواهند شد. مسئله چپ و راست نیست، وقتی فضا آلوده است همه را در بر میگیرد. مثلا در همین جوامع اروپایی که بنظر ما دموکراسی است انواع و اقسام رشوه خواری، باند بازی سیاسی وجود دارد. به جنبشها و حرکتهای اجتماعی در دو دهه اخیر نگاه کنید، نتیجه آنها انقلابات نارنجی، مخملی و سرکار آوردن مترسکهای آموزش دیده از آمریکا هستند. چه در کشورهای بالکان، و یا کشورهای جدا شده از شوروی سابق. در خود اروپا که زمانی به مهد آزادی معروف بود امروز از قبل فضای موجود روشن است چه بلایی سر انسانها می آورند و احزاب راست و فاشیستی قلدر میدان شده اند. اکنون احزاب دستراستی و فاشیستی رسما در تمامی پارلمانهای اروپایی کرسی دارند و حتی در توازن قوا وزن سنگینی بدست آورده اند. اگر زمانی طرفداران احزاب فاشیستی انگشت شمار بودند امروز در همین کشور سوئد ۶

در صد مردم در انتخابات پارلمانی سپتامبر به حزب دستراستی و فاشیستی دمکراتهای سوئد رای دادند و حال نمایندگان احزاب فاشیستی دمکراتهای سوئد در پالمان هستند.

از نظر اقتصادی ضمن پیمان کردن دستاوردهای اجتماعی مردم در هر کشوری بنحوی سن بازنشستگی را بالا بردن، بیمه های بهداشتی و دارویی را بحد پائین رساندن و نیز فضا را آلوده کردن برای تمامی حرکت‌های کارگری و آزادیخواهانه. حتی بحدی وضعیت جنبش کارگری و آزادیخواهانه تحت فشار است که خواسته‌های جدی و اساسی را از برنامه خود برداشته اند و حالت دفاعی و تلاش برای نگهداشتن آنچه که امروز دارند را در دستور گذاشته اند. مثلا در مبارزات اخیر اتحادیه ها و مردم فرانسه مسئله نگذاشتن سن بازنشستگی در موقعیت کنونی را خواستار بودند که دولت جنایتکار سرمایه تحمیل سن بازنشستگی بالا را به مردم و کارگران و مزد بگیران بالخره تحمیل کرد. یعنی سطح مبارزات اجتماعی نه در حالت تعرضی بلکه در حالت دفاعی کامل قرار دارند. یا کارگران و مردم یونان دارند تن تن در خیابانها میجنگند که وضع موجود را نگهدارند و زیر بار قرض بیشتر نروند. دولت فاشیستی ایتالیا با رشوه و تقلب دارد به حیات خود ادامه میدهد و دنیا هم یک مشت دزد و مافیایی را بعنوان نماینده مردم ایتالیا برسمیت شناخته است. مسئله همین حالای مردم زلزله زده هایثی این است که یک رئیس جمهور مزدور را برشان تحمیل نکنند. این صورت مسئله ای است

که مابهازای فضای سیاسی سیاهی است که امروز بر جهان گسترانده اند.

سیر تحولات اجتماعی میتواند تاثیر جدی بر روند فکری انسانها بگذارد و میتواند در تربیت اخلاقی و سیاسی آنها نقش بلاواسطه داشته باشد. بهر اندازه انسان با محیط کار و زندگی قاطی باشد بهر اندازه انسان با نرم و مسائل جامعه درگیر باشد بهمان اندازه هم میتواند روابط انسانها را عینی تر ببیند. امروز به یمن فضای سیاه سیاسی راست که در جامعه حاکمیت میکند. خیانت و زیر پا گذاشتن حرمت‌های انسانی به سبک روز و روش ادامه زندگی تبدیل شده است. فضای سیاسی امروز دنیا فضایی ضد انسانی و بغایت ضد دمکراتیک است. اگر زمانی کشورهای آزادیخواه دنیا برای نجات انسان نهایت تلاش را میکردند. امروز با غرق شدن هزاران انسان در آب دریا‌های سواحل کشورهای اروپایی (انسانهایی که از دست دیکتاتوری کشور‌هایشان میگریزند و تلاش میکنند به کشورهای آزادیخواه پناه بیاورند)، با به صلابه کشیدن آدمها در بازار کار و فشار بر اینکه از حقوق نا چیز خود باید بگذرند تا بحران سرمایه داری را نجات دهند، امروز انسانهای فقیر برای چرخاندن زندگی خود قطعات جسم خود را میفروشدند تا شکم خود و بچه هایشان را سیر کنند. هر روزه و هر لحظه میدیای جامعه سرمایه تکه تکه شدن جسد انسانها را بر صفحه تلویزیون، کامپیوتر و حتی تلفن موبایل به کوچک و بزرگ نشان میدهند؛ اینها تاثیرات روحی و روانی جدی بر روش و طرز تلقی زندگی آدمها خواهد گذاشت. با وجود فضایی که

بر شمردم قطعا روش زندگی ما و طرز تلقی ما از زندگی تحت تاثیر این فضا قرار گرفته و میگیرد. تنها با متعهد بودن به حرمت انسانها میتوان خود را در مقابل این فضا محفوظ کرد. این مشکلی است که متاسفانه سازمانها و تشکلهای سیاسی کمتر بدان میاندیشند و خود قربانی این اوضاع هستند. بازار و خرید و فروش بر همه چیز حاکم شده است. همه چیز با معیار پول سنجیده میشود. همه چیز با معیار معامله و بده و بستان عمل میکند. در نتیجه خود سازمانهای سیاسی در این گرداب گیر کرده اند. اخلاق و ارزشهای رفتاری امروز بعضی از گروهها و سازمانهای سیاسی و جنبشهای اجتماعی موجود تاثیر مستقیمی از این فضا را با خود دارند. همین باعث شده که تلاش انسانهای آزادیخواه و برابری طلب به عیان سرکوب شود بدون اینکه کسی در این رابطه جوابگو باشد. البته این بحث بغایت ظریف و جدی است شاید کسی این استنتاجات را حمل بر این کند که نه باید کاری کرد و اگر هم کاری کنیم بجایی نمیرسیم. که این بحث اساسا بر این طرز تفکر بنیاد نشده بلکه تلاش این بحثها نشان دادن عمق ماجرا و طلب تلاش بیشتر و پافشاری بیشتر بر حرمت و مبارزات انسانهاست و بخصوص تاکید مجددی بر ضرورت اتحاد و مبارزه متشکل است.

ب تاثیر شکسته های سیاسی و موقعیت سیاسی

فضای سیاسی جامعه تاثیر بلاواسطه ای بر جنبشها و تشکلهای سیاسی میگذارد. مسئله دیگری که دخالت دارد اوضاع سیاسی خود

جامعه و سر خوردگی سیاسی در جامعه امروز ایران است. جنبشهای موجود و تشکلهای سیاسی ایرانی در سی سال گذشته مرتب دچار تلفات شده اند. تهاجم دد منشانه جمهوری اسلامی ایران به کوچکترین دستاوردهای مردم، تحمیل بی حقوقی به جامعه و ایجاد فضای آپارتاید جنسی در ایران، اعدام بیش از صد هزار انسان آزادیخواه در یک مقطع معین زمانی و کلا فضای پلیسی را بر جامعه حاکم کردن. همه و همه انسانها را به تناقض و اختلاف با خواستههای سیاسی خود میاندازد. سازمانهای سیاسی در چند دهه اخیر مرتب عقب نشینی بهشان تحمیل شده و در نتیجه روحیه پرخاشگری سیاسی جای متانت و منطق را گرفته است. ما انسانهای سیاسی در طول این سه دهه مرتب شاهد اعدام عزیزان و همسنگرانمان بودیم. در نتیجه جنبشهایی هم که راه می افتد بارقه این اوضاع را با خود دارد. بجای کار سازمان یافته و اصولی اساسا بر آکسیونیسیم و کار مقطعی سرمایه گذاری میشود. البته این خود نتیجه فضای موجود است اما برای ما انسانهای بی که به اتحاد و مبارزه متشکل فکر میکنیم باید بیشترین نیروی خود را صرف بوجود آوردن تشکل و سازمان یافتگی بگذاریم. جنبشهای موجود بیشتر خود جوش و در بهترین حالت خود را به نیروهای درون حکومتهای که در جنگ خانوادگی با هم هستند آویزان میکنند. بدلیل اینکه این را مفری میدانند اما این بحث در مقابل این نوع کارها نیست ولی میخواهد بر آن تاکید کند که استفاده مقطعی جواب مسئله نمیتواند باشد. بدلیل این فضای سیاسی جهانی یک فاکتور دیگر هم متوسل شدن

به قدرتهای جهانی است. این شاید در یک شرایط برابر کار بدی نباشد اما هم و غم جنبش را بدان گره زدن خطرناک و نامناسب است. در جریانهای اخیر در ایران کشورهای سرمایه داری تلاش کردند و جنبش داخلی هم قبل از اینکه خود را بر اتحاد و تشکل داخلی محکم کند بیشترین هم خود را بر کمک از بیرون گره زده بود. رهبرانی مثل موسوی و هواداران خارجی شان نمونه بارز این معادله هستند که بضرر مردم شد و دست رژیم را در سرکوب بیشتر باز گذاشته است. موفقیت جنبشهای زرد در بالکان و دیگر جاها نشان داده که این حرکتها اساسا در جهت برانامه کشورهای سرمایه داری پیشرفته اند و آجا که نتوانسته اند خواستههای غرب را برآورد کنند به ورشکستگی سیاسی و اقتصادی رسیده اند. نمونه کشورهای لیتوانی، اکراین و روسیه سفید تاجیکستان و خلاصه کشورهای مثل کوسو که رهبرش جزو قاچاق چیان فروش قطعات بدن انسان در بالکان معرفی شده. در خود ایران امروز کسانی که ادعای رهبری میکنند خود در سرکا آوردن جمهوری اسلامی و هویت دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی نقش جدی داشته اند. رهبران واقعی جنبشهای کارگری، زنان و جنبشهای اجتماعی در زندان بسر میبرند و یا تبعید و سر به نیست شده اند. نه تنها مسئله ایران نیست که اتفاقات در کل دنیا روندی است که با نظم نوین و پست مدرنیسم بوجود آمده است و بنظر من این شروع یک دوره سیاه سیاسی است که تنها با تکانهای جدی سیاسی اجتماعی میتواند جواب بگیرد.

ج آنچه باید مورد توجه قرار گیرد!

نه؛ همیشه گذشته چراغ راه آینده نیست. زیرا در هر دوره ای فضای سیاسی جامعه و آگاهی فعالین و مردم جامعه بدان تاثیر گذار است. در نتیجه جا دارد هر دوره اوضاع سیاسی و نقش بازیگران در آن را بطور ابژکتیو بررسی و کنکاش کرد. این وظیفه ای است که نوشته های من تلاش میکند داشته باشد. برای مثال در مورد راسیسم در جامعه خیلی نوشته شده اما اکنون راسیسم در جامعه کنونی حضور فعال دارد. اگر چه کیلومتر ها فیلم در مورد نقش فاشیسم ساخته شده، اسناد و فیلمهای مستند زیادی درست شده. هزاران تن کتاب و متن به انواع زبانهای دنیا در موردش منتشر شده. جالب اینکه هر دولتی هم ادعا میکند که برای مبارزه با راسیسم برنامه دارد و انواع و اقسام سازمانهای ضد راسیستی راه انداخته اند. اما راسیسم در جامعه هنوز وجود دارد، سیستماتیک تر و مودی تر عمل میکند، فعال است و زندگی هزاران و میلیونها انسان را به نابودی میکشاند. سر کار آمدن دوباره راستها در کل اروپا نمونه زنده در سیاست جهانی است. یا در مورد مسائلی مثل قتلهای ناموسی، تجاوز و بیحرمتی به زنان، ختنه کردن دختران و پسران همه و همه نوشته و اطلاعات کم نیست. اما اینها سنتهای جان سختی هستند که فقط با رهایی بشر از قید بردگی سرمایه خاتمه مییابند. البته آنهم نه به یکباره بلکه کار هرکولی میخواهد. سرکوب و تعقیب مخالفین در جامعه امروز حتی در سازمانهای سیاسی یک سنت تاریخی پشت سر خود دارد. من اولین کس نیستم که در مورد مسئله وضعیت

موجود سیاسی دنیا و سرکوب در جامعه و حتی سرکوب اعضا و فعالین در سازمانهای سیاسی مینویسم و اولین کس نیستم که این مسائل را دنبال میکنم. نوشته های منم هیچ گونه تعهدی نمیدهد که این مسائل تکرار نشود. اما یک پیام مهم دارد و آن این است " نباید سکوت کرد و نشان داد همه چیز عادی است و این هم نیز بگذرد".

سنتی که امروز بر جنبشهای اجتماعی و کارگری در دنیا گسترده شده نتیجه بلاعوض اوضاع سیاسی در جامعه است. فعالین این حرکتها در گیر یک سری مسائلی هستند که انسان فکر میکند سالهاست حل شده اما جان سخت دارند عمل میکنند. مثلا سنت آکسیونیسیم، سنت دور زدن مسائل سیاسی و طبقاتی در خود جنبش و همه چیز را گره زدن به رفرم. اینها نمیتوانند بد باشند. بالاخره در جنبش اجتماعی رفرمیسم، آکسیونیسیم و دیگر طبقات میتوانند شرکت داشته باشند ولی هم و غم را برآن گذاشتن و کار تشکیلاتی و متشکل شدن را از یاد بردن قدرت و توان جنبش را به هرز میبرد. همیشه در طول تاریخ آکسیونیسیم و رفرمیسم مورد معامله قرار گرفته و این متاسفانه در فضای نبود یک تشکل و سازماندهی قدرتمند طبقاتی فقط انرژی بهدر دادن است. امروز وظیفه همه انسانهای آزاده و برابری طلب این است که بر تشکل و اتحاد طبقاتی تاکید مجدد کنند. باید و میتوان با کار آگاه گرانه و متشکل بر این فضا غالب شد و این دوران را پشت سر گذاشت. جواب به اوضاع سیاسی کنونی تلاش بیوقفه برای برجسته کردن

خواستهای طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه و متشکل کردن آنها بدور شعارهای اصلی آزادی / برابری در کلیه عرصه های اجتماعی و زندگی فردی است. مسئله تاکید مجدد بر آزادیهای بیان، اعتقادات و ایجاد فضای سالم سیاسی در جامعه است. جواب فضای موجود تنها با کار متشکل و نقش عمل روشن سیاسی طبقاتی میتوان داد.

زنده با آزادی/ برابری

مردم ایران خواهان سرنگونی کلیت نظام اسلامی هستند!
در حاشیه سخنان اخیر محمد خاتمی در جمع طرفداران
اصلاحات در مجلس اسلامی!!!!

۹ دیماه ۱۳۸۹

جامعه ایران در یک تحول سیاسی جدی و عظیم است، برای به زیر کشیدن حکومت جمهوری اسلامی، (جمهوری اسلامی یعنی حکومت کشتار، اعدام، فقر، بدبختی، بر قرار کننده آپارتاید جنسی در ایران) حکومتی هار و مذهبی. اکنون بر همگان روشن است که مردم ایران چه میخواهند. حضور گسترده مردم ایران در خیابانها و

در جلوگیری از اعدام انسانها در سنج، تهران و دیگر شهرهای ایران گوشه کوچکی از کارزار مبارزاتی مردم در مقابل رژیم اسلامی است. بنا براین در طول بیست سال گذشته یک روز نیست که مردم به جمهوری اسلامی آرامش داده باشند. حتی در یک سال و نیم اخیر مردم ضمن پالایش صفوف خود توانستند بر پروژه اصلاح طلبان و ملی/ مذهبی هاهم خط بطلان بکشند. پروژه ملی/ مذهبی ها تحت نام انتخابات ریاست جمهوری و تقلب در رای میخواستند کل نظام را از زیر ضرب اعتراضات مردم در بیاورند. خاتمی و شرکا تحت نام جنبش سبز (جنبش سبز اسم رمز دفاع از کل نظام جمهوری اسلامی است) میخواستند مردم را به خانه هایشان بفرستند و آقایان خاتمی و شرکا در معامله با رهبر به نوایی برسند. همه میدانیم این ماجرا به خوراک تبلیغی برای رژیم و هم پالکی هایشان تبدیل شده اما مردم ایران در اعتراضات خود به آن وقعی نمینهند. روز یکشنبه ۵ دی ماه ۱۳۸۹ آقای خاتمی (همان رئیس جمهوری که در تیر سال ۱۳۷۸ خورشیدی ماجرای خونین ۱۸ تیر را بوجود آورد که ثبت در تاریخ مبارزات دانشجویی و مردم آزاده ایران) در مورد انتخابات و آینده اصلاحات برای طرفدارانش در مجلس داد سخن داده و طرحش این است که چگونه اسلام و نظام اسلامی را حفظ کنند.

آقای خاتمی در سخنانش اشاره میکند اصلاح طلبان برای حضور در انتخابات آینده مجلس، خواستار “آزادی زندانیان سیاسی،

پایبندی همگان به قانون اساسی و فراهم شدن امکان برگزاری انتخابات سالم و آزاد "این سر تیتیر سخنان آقای محمد خاتمی است که در سایت بی بی سی به آن اشاره شده. برای اینکه شیادی و توطئه آقای خاتمی را علیه مبارزات مردم ایران روشن کنم لازم میدانم به تاریخ مبارزات و نیز موضعگیری های آقای خاتمی علیه مبارزات مردم ایران در این ده سال اخیر اشاره کنم. تا نشان دهم که چگونه خاتمی و شرکا میخواهند با شیادی جلو مبارزات مردم ایران علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی را بگیرند و تلاش میکنند که جمهوری اسلامی در قالبی دیگر به حیات ننگین خود ادامه دهد.

الف : خاتمی به مسئله زندانیان سیاسی اشاره میکند و آزادی زندانیان سیاسی در ایران، همین جا لازم است به پدیده زندانی سیاسی اشاره ای بکنم: رژیمهای جنایتکار زندانیان سیاسی را بعنوان گروگان از مبارزات بر حق مردم میگیرند. پس زندانیان سیاسی یک مسئله جدی مبارزات مردم است. آقای محمد خاتمی از کسانی است که در بوجود آوردن این دستگاه سرکوب و اختناق دست داشته، یکی از معماران ایجاد آن بوده است و حال میخواهد آنرا تحت نامی دیگر (اصلاحات) نگهدارد. آقای محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور و از ابتدا بعنوان رئیس و وزیر ارشاد اسلامی خود بانی زندانی سیاسی است و اکنون کسانی در زندانند که از دوران حاکمیت و ریاست جمهوری ایشان در زندان هستند، یا تیر باران شدند، یا از ساختمانهای کوی دانشگاه پرت شدند پایین و یا هنوز بی نام و نشان در خاوران و یا جاهای دیگر خاک شده اند. آقای

خاتمی خود زندان بان است و تلاشش این است که نظام اسلامی این دستگاه ترور و جنایت را سرپا نگهدارد. بنا براین مدارک ، خاتمی شیادانه میخوهد شعار و خواست مبارزات مردم را بدزدد. آقای خاتمی باید بخاطر تمام جنایت هایش علیه مردم ایران خود زندانی و محاکمه شود. خاتمی وقتی هم از آزادی زندانیان سیاسی حرف میزند ، تلاش میکند زندانه دم به تله ندهد و نمیگوید کدام زندانیان سیاسی؟ خواست مردم ایران آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی در ایران است. اما خاتمی خیلی بز دلانه و شیادانه موضع خودرا روشن نمیکند. چون در انتظار معامله با رژیم است همچنین میخوهد با این شعار خاک به چشم مردم بپاشد، و نمیخوهد کلیه زندانیان سیاسی آزاد شوند. اینجاست که از هم اکنون خاتمی در باغ سبز به رژیم نشان میدهد، مثلا خواستار آزادی کمونیستها و لا مذهب ها یا غیر مسلمانهایی که در زندان هستند نیست. اما مبارزات برابری طلبانه مردم ایران دست این شیادی های آقای محمد خاتمی را خواهند است. مردم ایرا خواهان آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستند و بس.

ب : آقای خاتمی از آنجا که آخوندی متعهد و پای بند به اسلام و ولایتش است میخوهد در دور آینده همه پایبند به قانون اساسی باشند. حال باید قانون اساسی را دید و ترجمه کرد تا شیر فهم شود برای آقای خاتمی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ضد بشری و ضد آزادیهای فردی و اجتماعی انسانهاست و مردم ایران برای نابودی قانون اساسی جمهوری اسلامی مبارزه میکنند.

قوانین موجود در جمهوری اسلامی که آقای محمدخاتمی از آن بعنوان راهکار آینده استفاده میکند اینها هستند،

قانون قصاص، قوانین دفاع از امنیت کشور (یعنی هر کس حرف از مخالفت زد محارب با خدا و ضد امنیت است)، قانون زندانی کردن هر صدای آزاد و آزادیخواهانه، قانون تحت تعقیب قرار دادن روزنامه نگاران، قانون سنگسار، قانون حجاب اجباری قانون حمات از تعدد زوجات، قانون منع داشتن رادیو و تلویزیون آزاد، قانون سانسور و ایجاد سازمان ارشاد (که خاتمی از ابتدا تا ریاست جمهوری شدنش حدود ده سال وزیر آن بود) اسلامی، قانون ممنوعیت احزاب و تشکلهای سیاسی. قوانین ضد بشری دایره منکرات و قوانین استخدامی در جمهوری اسلامی و اداره حراست، قانون آپارتاید جنسی در جامعه، مدارس و دانشگاهها (جدا سازی دختر و پسر در کلاسهای درس و مدارس) آقای خاتمی حق دارد از قانون قصاص و سنگسار دفاع کند چون خودش بعنوان یکی از سردمداران رژیم در بیش از بیست سال در نوشتن و ایجاد چنین قوانینی دست داشته. همه اینها قوانینی هستند که مردم برای بزیر کشیدنش از زمان و حتی قبل از ریاست جمهوری آقای خاتمی دارند علیه اش مبارزه میکنند.

ج : آقای خاتمی بعد از این لاف زدن‌ها خواستار انتخابات سالم و آزاد هستند:

واقعا دنیایی سیاهی است، امروز فاسدان و جنایتکاران لاف انتخابات

آنهم از نوع سالم و آزاد میزنند. آقای محمد خاتمی مردم مثل شما ابله نیستند؟! مردم ایرن سی و اندی است که جمهوری اسلامی را دیدند، قوانینش را با پوست و استخوان تجربه کردند و درجه سالم بودن شما را هم در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ خورشیدی را لمس کردند. اصلا آیا میشود درجه سلامت بودن در حکومت اسلامی را جدی گرفت؟ حکومتی که پایه و اساسش بر جنایت، ترور، اختناق و اعدام است چطور میشود سالم باشد؟! اصلا با قوانینی که در جامعه وضع شده مگر میشود سالم بود؟ مجلس خبرگان، ولایت فقیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام. که شما آقای محمد خاتمی طرفدارش هستید! مگر میشه سالم و آزاد عمل کرد؟

آقای محمد خاتمی ، مردم ایران مثل شما شریک دزد و رفیق قافله نیستند. مردم ایران بیش از سی سال با پوست و استخوان حکومت اسلامی شمارا تجربه کردند. شیادانی مثل شما، میر حسین موسوی و آخوندی فاسد مثل هاشمی رفسنجای و کروبی را دیدند و قضاوت شان میکنند. همه میدانند شما ها شیاد و بعنوان آخوند و طلبه اسلام فاسد هستید. اصلا اصل ولایت فقیه بر ضدیت با بشر مدرن و آزاده است . چطور میشه از این شرایط انتظار سالم بودن و آزاد بودن داشت. مگر اینکه کسی مثل شما آقای محمد خاتمی ، شیاد باشد؛ عقل مردم و مبارزات حی و حاضر آنها را دست کم بگیرد.

د : مردم ایران میدانند؛ که شما آقای محمد خاتمی چه در دوران وزارتت در وزات ارشاد، چه در زمانی که به ریاست جمهوری

رسیدید جنایتها مرتکب شدید. مردم ایران میدانند که جامعه اصولگرایان در مجلس اسلامی از چه قماش هستند، مردم ایران میدانند که شما آقای خاتمی همراه با میر حسین موسوی، مهاجرانی، بازرگان، گنجی، کروی و کدیور هر کدام در سرپا نگهداشتن ماشین ترور و سرکوب حکومت جمهوری اسلامی نقش درجه اول داشتید. این آقایان اکنون ملی/ مذهبی یا اصولگرا شده اند خود حکومت جمهوری اسلامی را هویت بخشیدند و صدها هزار از مردم آزادیخواه را اعدام کردند و شریک در جنایات سی و یک ساله جمهوری اسلامی علیه مردم ایران هستند. شما آقای محمد خاتمی همراه با آقایان اکنون ملی/ مذهبی و اصولگرا بانی حکومت آپارتاید جنسی در ایران هستند و حجاب را پیام فاطمه زهرا به زنان میدانند هستید. شما آقای محمد خاتمی همراه آقایان اصولگرا و اکنون ملی/ مذهبی شده بانی حکومت هار اسلامی هستند که اوباش حزب الله شان در خیابانها عربده میکشند یا روسری یا توسری و نیز هم اکنون با گشتهای ساراله و اوباشان مزدور زندگی را بر زنان و مردان در ایران به جهنم تبدیل کرده اید. اکنون ماشین جنایت جمهوری اسلامی مورد تعرض روزانه مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران است. اکنون مردم ایران دارند راه خود را از هرگونه شعار و شعائر مذهبی جدا میکنند. اکنون مردم ایران میکوشند حکومت هار مذهبی، با خامنه ای، اصولگرا و ملی/ مذهبی هارا بزیر بکشند. زیاد خودتان را خسته نکنید و خواستار آزادی زندانیانی که خودت به زندانشان فرستادید نشوید. اینها به شما نیامده، آزادی زندانیان

سیاسی کار مبارزات مردم است اجازه نمیدهیم شعار مبارزات مردم علیه حاکمیت کثیف جمهوری اسلامی را بدزدید.

آقای خاتمی شما خودت بانی و یکی از معماران این حکومت سیاه و اختناق هستی، چطور شد که حالا از چنین دستگاه فاسد و کثیفی مثل جمهوری اسلامی دست پخت خودت خواستار انتخابات سالم هستی. ما همه هویت شماها را میشناسیم این ها کار شما نیست، شیادی بس است!! مردم ایران با دستگاه جنایات اسلامی تحت نامی دیگر گول نخواهند خورد.

شما آقای محمد خاتمی همراه با شرکایت باید محاکمه شوید زیرا خواستار حفظ کل نظام جمهوری اسلامی هستید. نظامی که بر ترور و اختناق بنیاد نهاده شده است.

آقای محمد خاتمی شما باید محاکمه شوید!

مسئله مردم ایران سرنگون کردن نظام اسلامی بوده و هست، انتخابات دور دهم ریاست جمهوری فرجه ای شد که صف اعتراض کنندگان به خیابان بریزند و آن شد که در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ نمایش قدرت حرکت سرنگونی طلب علیه حاکمیت مذهبی در جامعه بود. یعنی برای هر ناظر سیاسی این مسئله روشن است که تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد سال ۱۳۸۸ یک سابقه ده ساله مبارزاتی گسترده و قوی پشت سر خود داشت. شرکت کنندگان تظاهرات ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ اکثریت جدی شان دهه سال بود با رژیم، علنا گیر

بودند. هنوز خون ریخته دانشجویان در ۱۸ تیرها، زنان مبارز علیه حجاب، کارگران علیه فقیر و بیحقوقی بر کف خیابانهای تهران و شهرهای دیگر نمایان است. اصلاح طلبان که فضای سیاسی و قدرت اعتراضی مردم به آنها دوباره اجازه داد بعد از غیبتی چند ساله، جرئت ابراز نظر بخود دادند. از تظاهرات ۲۵ خرداد تعبیرات خود کردند و این را میخواستند وثیقه معاملات دعوای خانوادگی خود کنند. در روز قدس این حباب فکری اصلاح طلبان ترکید و خشم مردم معترض عکسهای خمینی و خامنه ای را پاره کردند شعار دادند "موسوی بهانه است اصل نظام نشانه است"، این شعارها، موسوی، کروبی و طیف اصلاح طلب را به تفکر وا داشت. رفسنجانی فوراً توبه نامه اش را نوشت و در جلسه مجلس خبرگان و تشخیص مصلحت نظام، سخنرانی کرد و بر رهبری ولایت فقیه و خامنه ای تاکید گذاشت. از آن به بعد شعارها روشن تر شد. آقای محمد خاتمی با سکوتی جانکاه ثم البکم نظاره گر جریانات شد. حال با سخنرانی اخیرش در جمع اصولگرایان مجلس اسلامی دارد طرح شکسته خرده سبزش را از دلانی دیگر وارد میکند.

تاریخ تکرار میشود اما در روندی دیگر و بر بستری جدیدتر. در سال ۱۳۷۸ جنبش سرنگونی نظام اسلامی در ایران و در خارج ایران، اصلاح طلبان دوم خرداد را به چالش کشید و با ۱۸ تیر بساط دوم خرداد در داخل بر چید، که کنفرانس برلین در سال ۱۳۷۹ بر لاشه

بی خاصیت دوم خرداد تیر خلاص زد. امسال یازده سال بعد از آن جریان، مردم سرنگونی طلب و رادیکال در ایران بر چانه زنی های اصلاح طلبان خط بطلان کشیدند و کل نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار دادند. و با مبارزه خود جلو اعدام انسانها را در سنندج و طهران میگیرند.

برای ما کارگران و مردمی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی روز شماری میکنیم. رسالت ما سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری رفاه و برقراری زندگی بهتر برای جامعه و آحادش هستیم. ما جنبش برابری طلب نشان دادیم اهل عمل و اتحاد هستیم اما به اصلاح رژیم جمهوری اسلامی اعتقاد نداریم. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی میتوان دنیایی برابر را ساخت. شعار آزادیهای بیقید و شرط سیاسی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی در ایران شعار دهها ساله مبارزات ما علیه حاکمیت جمهوری اسلامی است.

ما مردم برابری طلب باید از هر فرصتی برای به زیر کشیدن نظام جمهوری اسلامی استفاده کنیم. گول شعارهای کاسب کارانه و فرصت طلبانه کسانی مثل محمد خاتمی را نخواهیم خورد. ما باید به متحد کردن و متشکل کردن نیروهای خود دور از چشم دشمنانمان پردازیم. ما مردم آزاده میدانیم این رژیم اصلاح پذیر نیست و محمد خاتمی هم اصلاح طلبی اش برای حفظ نظام جنایت

و ترور است. ما هر روزه در کارخانه ها و کارگاهها ، در خیابانها، مدارس ، دانشگاهها و در وسعتی به وسعت جامعه و در زمینه های مختلف سالهاست با جمهوری اسلامی این حکومت سفاک و مذهبی در گیر هستیم.

اما نجوا های آقای خاتمی و نیز شیادی های امثال آقای محمد خاتمی نمیتواند مارا از هدف خود دور کند. لیبرالها در زیر سایه مبارزات ما و از قبل جانفشانی های زندانیان سیاسی و مردم برابری طلب این روز ها دارند برنامه برای حفظ نظام اسلامی میریزند. باید از هم اکنون هشیارانه تمام توطئه های آنها را برای حفظ نظام جمهوری اسلامی را برملا کنیم. باید اعلام کنیم که جمهوری اسلامی با همه اعوان و انصارش سرنگون شود. و سران حکومت اسلامی از اصولگرا تا اصلاح طلبش باید محاکمه شوند بخاطر بیش از سه دهه جنایت ، اختناق و ترور علیه آزادی و برابری مردم در ایران.
زنده باد انقلاب

**حذف یارانه (سوبسیدهای اقتصادی) تلاش سرمایه برای
خلاصی از بحران!!؟؟**

بحرانهای ادواری سرمایه یک هویت لاعلاج سرمایه داری است، پلاتفرم طبقه کارگر راه حل است !!

۲۰ دیماه ۱۳۸۹

مقدمه

آنچه که امروز سود دهی سرمایه را بالا میبرد بهره بانکی است و بقول مارکس سود دهی سرمایه از بهره و ربا خواری است که نیروی محرکه سرمایه در آخرین مرحله سرمایه داری میشود. یعنی امروز سرمایه بانکها و مراکز سفته بازان و دلانان اقتصادی هستند که حیات اقتصادی بازار سرمایه داری را رقم میزنند، نه تولیدات کارخانه ها. اینجاست که مرحله آخر گنبدی سرمایه به نمایش گذاشته میشود و سرمایه برای نجات خود به آخرین حربه پناه میبرد. چرا آخرین حربه؟ چون زمانی سرمایه داری برای جلوگیری از طغیانهای اجتماعی و کارگری طبق نظرات کینز(تئوری اقتصادی کینز این است که حکومت و سرمایه داران بخشی از سود و امکانات بدست آمده را با جامعه تقسیم کنند تا از این قبیل فشار مالی و اقتصادی بر مردم کم شود) روی آوری به سوبسید دادن به جامعه را انتخاب کرد ، یا باید گفت سرمایه برای نجات از بحران ادواری خود و به سکوت و تمکین کشاندن کارگران و مزد بگیران در جامعه اقلامهایی از مایحتاج مردم را سوبسید میکرد. بدین وسیله بخشی از چپاول جامعه را به جامعه بر میگردداند. اما اکنون با توجه به شرایط

و بحران موجود سرمایه از دهه هشتاد با سرکار آوردن تاجریسم و ریگانیسم خط بطلانی بر برنامه سوبسیدها میخورد بکشد و این حرکت ابتدا از آنجا شروع شده. حمله تاجر به کارگران معدن ذغال سنگ انگلیس در زمستان ۱۹۸۶/۱۹۸۵ شروع این کاروان حمله مزدوران سرمایه به سطح معیشت مردم شده. کاروان حذف سوبسیدها، که سرمایه داری جهانی خود را در تنگنا میبیند و حال با چنگ و دندان دارد از هویت و ماندن و نماندن خود دفاع میکند. بنابراین شیوه ای که مثلا در دهه های بعد از جنگ اول جهانی شروع شد، تا جامعه را در مقابل طغیانهای اجتماعی کارگران و مردم فقیر واکنش کند. حال سرمایه داری برای تداوم خود امروز تلاش میکند هستی جامعه و دار و ندار مردم را کم کم ازشان بگیرد. دار و نداری کم مایه ای که مردم دارند تا کنون نتیجه بلا واسطه مبارزات آنهاست که از دهه ها پیش بدست آوردند.

مسئله حذف یارانه (سوبسیدهای اقتصادی)

الف: یک نگاه کلی و تاریخی به مسئله در سطح جهانی!

برای روشن شدن ذهن خواننده دوست دارم کرونولوژی وار به اتفاقات چهل سال اخیر در دنیا اشاره های مختصری داشته باشم تا آگاه شویم که بحران سرمایه داری طبق نظر کارل مارکس دارد ریشه سرمایه را به نابودی میکشاند.

در دهه ۱۹۷۰ مسئله بحران سوخت و نفت اروپا را فرا گرفت و کشورهای صاحب نفت آنزمان حرف آخر را میزدند، گردهمایی های

اوپک . نتایج آنها برای سرمایه تعیین کننده بود. در ایران خودمان از قبل پول نفت و به قیمت تحمیل فقر به مردم جامعه شاه جشن شاهنشاهی گرفت، عربستان سعودی شریک شد در سرمایه های اساسی آمریکا مثل جنرال موتورز و صنعت هواپیما سازی (که در آن دوران شرکت بویئنگ یک هواپیمای خصوصی و مدرن بعنوان هدیه به پادشاه سعودی داد که هنوز هم در اختیار خانواده سعودی است زیرا سرمایه نفتی سعودی در اواخر دهه هفتاد میلادی بخشی از صنایع ماشین سازی آمریکا را نجات داد). در اروپا شرکتهای ماشین سازی سرعت در شرق و خاورمیانه خود را سازمان دادند اما در مقابل ژاپن نتوانستند زیاد عرض اندام کنند، ولی بهر توانستند بار بحران را کم کنند. سرمایه کرایسلر همراه چند شرکت دیگر در ایران شرکت ناسیون نال را راه انداخت و شاه گفت هر ایرانی باید صاحب یک ماشین پیکان شود. در همین اوان زاغه نشینان فیطریه را بگلوله بستند و حلبی آباد ها در کنار جشن دوهزار و پانصد ساله یک دم له چرکین شد. کشورهای عربی و بخصوص در همسایگی ما عراق در دهه هفتاد میلادی بیشتر بعنوان یک کشور مستقل وارد محاسبات خاورمیانه شد و جنگ با ایران را با ایجاد خط سبز(در مرز ایران و عراق در منطقه کردستان و کوچ دادن کردهای معترض از منطقه به فاصله ۷۵ کیلومتر از مرز به درون خاک عراق اجرا شد اما شاه بدلیل درگیری با اعتراضات داخلی نتوانست قرار داد را به اجرا در آورد) و قرار داد الجزایر به پایان رساند. کشور آلمان خواستار خروج سربازان آمریکایی از آلمان شد که بعد ها تا دهه ۱۹۹۰ طول

کشید. در اندونزی، دولت سوهارتو در جنوب شرقی آسیا و به کمک سازمان جاسوسی آمریکا معترضین جامعه را سلاخی کرد (بخصوص در ۱۹۷۵/۱۹۷۴ قتل عام مبارزان کمونیست، دانشجویان و کارگران کارخانه ها در تاریخ اندونزی جزو لکه ای ننگین بر دامان سرمایه داری تا ابد باقی خواهد ماند). از قبل این تعرضات خونین سرمایه داری توانست دهه ۱۹۷۰ را تا اواسط ۱۹۸۰ از سر بگذراند. اینها و دهها نمونه دیگر جزو بحرانهای چهل سال اخیر هستند در دو بحرا اخیر اقتصادی اگر منصف باشیم فقط بین سالهای ۱۹۹۷ میلادی تا ۲۰۰۵ بود که اوضاع اقتصادی در آمریکا و اروپا تحت کنترل قرار گرفت اما ژاپن همچنان دست و پا میزد. بعد دوباره با جنگ دوم عراق و حمله های دیگر به افغانستان و نیز لشکر کشی بی سر و صدای آمریکا در پاکستان مسئله بحرانها را دوباره در ۲۰۰۷ رو کرد. جنگهای اول و دوم آمریکا در عراق و خاور میانه (اسرائیل و فلسطین و مرگ عرفات) همه تلاشی بود برای در رفت از بحران اما دوسال بیشتر دوام نیاورد و سال ۲۰۰۷ با بحران مالی وام مسکن و مسکن سازی در آمریکا، آمریکا زیر بار آن کمرش خم شد و تاثیر بلاواسطه آن بر کل اروپا و آسیا خود را نشان داد. ژاپن هنوز کمرش را از زیر بحران اوائل دهه ۱۹۹۰ بلند نکرده است. اروپا در مقابل آمریکا خود را متحد کرد و از ۲۰۰۵ یورو را در مقابل دلار علم کرد و نیز اکنون چین با کودتاهای خزنده اقتصادی خود از دل این بحران توانسته قطبی جدی در مقابل اروپا و آمریکا شود. سیاست اقتصادی چین اقتصاد و بازار آمریکا را فلج کرده و با پایین

نگهداشتن ارزش پول چین در مقابل ارزهای دیگر آمریکا عصبی دارد دست و پا میزند و چین از آب گل آلود غرب و آمریکا ماهی میگیرد. بخاطر همین اوضاع زمانی که چین در ماه نوامبر ۲۰۱۰ اعلام کرد حاضر است اقتصاد ورشکسته یونان را سامان دهد، فوراً اروپا وام کلانی به یونان و اخیراً به ایرلند داد که بطرف چین نروند و نیز اکنون ایتالیا و پرتغال در بورس ورشکستگی اقتصادی هستند. اینها نمونه های بارزی از وضعیت کنونی اقتصاد و بحران اقتصادی سرمایه داری در این دوره سی و اندی سال اخیر هستند. اما اکنون میخوایم نمونه هایی از ما به ازای این وضعیت را در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و جنوبی بیان کنیم.

ب: نتیجه و مابه ازای این بحران حذف یارانه (سوبسیدهای اقتصادی)

وقتی این بحران اول دهه نود در اوج خود بود همه دولتها آمریکا، اروپا و کانادا در یک تصمیم جدی و هرکدام به فراخور وضعیت اقتصادی خود برنامه ریاضت اقتصادی را در صدر برنامه های خود قرار دادند. سالهایی بود که دولتهای رفاه از زدن اکثر امکانات رفاهی و تفریحی جامعه شروع کردند. مسئله بیکاری و بخصوص پایین آوردن سطح بیمه بیکاری بزرگترین حمله ای بود که یقه کارگران بیکار را گرفت. در همان حال دولتهای ثروتمند دنیا از اواسط دهه ۱۹۸۰ جمعهای خود را مثل گروه ۸، گروه ۲۰ و گروه هفت بوجود آوردند تا در یک تصمیم متحدانه علیه مردم دنیا و زندگی آنها

برنامه های اقتصادی خود را سازمان دهند. در سالهای ۱۹۹۵ کمپین علیه بیکاری در سوئد راه افتاد و دولت مجبور شد که بیمه را کمتر پایین آورد. چون دولت راست در ۱۹۹۳ تصمیم گرفت سطح بیمه بیکاری را در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ از ۹۰ درصد به ۷۵ درصد برساند که با موج اعتراضات به ۸۰ درصد رسید و دوباره دولت بی محتوای سوسیال دمکراسی در انتخابات ۱۹۹۴ به سرکار برگشت و تحت فشار کارگران بیمه بیکاری به ۸۰ درصد رسید. در فرانسه با سرکار آمدن محافظه کاران برنامه های اقتصادی سختگیرانه ای پایه ریزی شد که هر ساله شاهد اعتراضات و مبارزات مردم علیه فشارهای اقتصادی دولت هستیم. در انگلیس دولتهای لیبر، مو به مو به دنبال اجرای کم کردن سوبسیدها بودند تا اینکه در ۲۰۱۰ بعد از ۱۲ سال دولت لیبر سقوط کرد و راستهای محافظه کار قدرت را بدست گرفتند و برنامه شان این است که ۳۰ درصد کل امکانات اجتماعی و رفاهی را کم کنند. امکاناتی که با حمله های ادواری دولتهای لیبر به حداقل خود رسیده است. اما راستها میخواهند از آن بیشتر بدبختی به مردم جامعه تحمیل کنند. در آلمان آنجلا مرکل در سخنرانی اش در ماه نوامبر ۲۰۱۰ حمله گسترده ای علیه سیاست پناهنده پذیری آلمان سازمان داد و امکانات رفاهی جامعه را تحت نام اینکه مهاجرین، برای ما هزینه های سنگینی به بار آورده اند، شروع کرد. هم تلاش کرد مردم آلمانی را علیه مهاجرین بشوراند و هم بهانه ای شود که امکانات اجتماعی را کم و کمتر کنند. در جواب کارگر بیکاری که میگفت چرا باید ما از ثروت جامعه پول

ورشکستگی بانکها را بدهیم مرکل گفت اقتصاد بحرانی است و دولت باید پشتیبان از طرح بانکها کند تا اقتصاد بچرخد. این خود بوضوح نشان میدهد که سرمایه مالی چه نقش مخربی در چپاول جامعه دارد. اقتصاد ورشکسته ایتالیا و اسپانیا و یونان و ایرلند بعنوان اعضا کشورهای اروپای متحد زبان زد خاص و عام است. بار این بحران در آفریقا و آسیا و جنوب شرقی آسیا یعنی فروش کار ارزان ، موقعیت وحشتناک کاری و تحمیل فقر به کارگران در این مناطق ، پا به پای انتقال سرمایه ها و کارخانه ها از اروپا به این مناطق، زیرا با وجود دولت های فاسد و دیکتاتور و پایین نگهداشتن سطح سواد و زندگی اکثریت مردم . نبودن کوچکترین حقوق صنفی در بین کارگران. اکثر شرکتهای تولیدی از اروپا و آمریکا به هند، چین، پاکستان، بنگلادش، برمه، نپال، کشورهای اقمار شوروی سابق مثل لهستان، مجارستان، رومانی، دیگر کشورهای آفریقا منتقل شده اند و بخشی هم در آمریکای جنوبی. یعنی سرمایه برای نجات خود دو کار را دارد همزمان انجام میدهد.

اول با انتقال کارخانه ها تلاش میکند بار تولید را بالا ببرد و همچنین با کمترین قیمت نیروی کار در این کشورها همچنان بیشترین سود را بدست آورد.

دوم میخواهد با بیکاری کارگران صنایع در اروپا و آمریکا اتحاد و تشکل آنها را بر هم زند، اتحادیه هارا ضعیف کند و نیز مردم مجبور شوند با آنچه بهشان تحمیل میکنند مدارا نمایند. مثلا درسوئد ، حذف یارانه ها این جوری شروع شده! از سال ۲۰۰۶، مالیات را

اندکی پایین آورده اند. یعنی کسی که در ماه ۲۵۰۰۰ کرون سوئدی در آمد ناخالص اش است دویست یا دویست و پنجاه کرون کمتر مالیات میپردازد. اما در عوض تمامی مواد خوراکی گرانتر شده، دندانپزشکی، دارو بخصوص سرسام آور است. کرایه خانه، پول برق، تلفن، آب و مواد بهداشتی همه و همه ۲۰ درصد و سی درصد نسبت به سال ۲۰۰۵ بالا رفته اند. در یک کلام مسئله جهانی بودن سرمایه و بحران آن یک هویت ماهوی سرمایه است که در دور اخیر با توجه به تحولات کنونی. فشار و اعتراضاتی هم که طبقه کارگر به سرمایه می آورد خود قطب دیگر جریان است. در بیست سال اخیر شاهد مبارزات جدی کارگران علیه تعرضات سرمایه بودیم و هستیم. یعنی اگر به سطح اخبار در دنیا نظر افکنیم ما شاهد تظاهرات میلیونی کارگران و مردم ستمدید هستیم. تظاهرات میلیونی کارگران و انسانهای رادیکال در سیاتل آمریکا علیه گروه بیست، تظاهرات و اعتراضات کارگران در دوسال گذشته در مقابل گروه هشت در انگلیس و آلمان، تظاهرات و اعتراضات سراسری در دنیا علیه حمله به عراق و مبارزه مردم دنیا علیه جنگ، اعتراضات کارگران معادن سبیری، اعتراضات کارگران و مردم آزاده در فرانسه، ایتالیا، ایرلند و یونان که هنوز هم ادامه دارد. مبارزات آزادیخواهانه مردم علیه بیحقوقی در جامعه همه و همه نشان از وجود یک نیروی بالقوه رادیکال در جامعه است، علیرغم تمامی تلاشهای سرمایه و اجحافات آن. حملات پی در پی روسیه به کارگران و کشورهای که از جدا شده اند، مسئله حرکات اسلام سیاسی که تلاش دارد در

معادلات جهانی جا باز کند و بحران هویتی سال ۲۰۰۱ را را برای خود و آمریکا و غرب بوجود آورد. اعتراضات مردم سکولار در دنیا به تروریسم اسلامی و کلا تروریسم. اینها نمونه های جدی هستند از وجود یک صف بالقوه قدرتمند مردم آزاده در دنیا.

ج: مسئله حذف یارانه ها در ایران

مسئله حذف یارانه ها در ایران از زمانی مطرح شد که بحران اقتصادی دوران جنگ ایران و عراق میرفت که گسترده تر شود اما بعلت وجود اعتراضات بعد از جنگ و نیز وجود ناراضیاتی عمیق مردم از حکومت و خانه خرابی های جنگ ایران و عراق دولت هاشمی رفسنجانی را از اجرای این طرح بر حذر داشت. بعد از او محمد خاتمی با طرحهای اصلاح اقتصادی و سخنرانیش بنام جنگ تمدنخواست به کاروان جهانی بپیوند، باز دچار مشکلات جدی اجتماعی شد و اعتراضات کارگری بخصوص در اواخر دهه ۱۳۷۰، مسوله ۱۸ تیر و اعتراضات کارگران شرکت واحد، پتروشیمی و نساجی های سنندج در اوائل ۱۳۸۰ خورشیدی وقفه به این طرح داد. در طول دوران حکومت احمدی نژاد و نیز از قبل اوضاع جهانی فشاردولت بر مردم جامعه بیشتر شد و نیز این فشارها هر روز بیشتر و بیشتر میشد. از یک طرف هم، سرمایه در ایران خواستار این بود که به کاروان حمله جهانی به سطح معیشت مردم وصل شود. حتی تعدادی از ملی مذهبی های بازار خودرا اصلاح طلب خواندند تا این امر را احمدی نژاد اجرا کند و آنها راضی از این وضعیت به

چپاول بیشتر بپردازند. یعنی دولتها تنها مجری سیاستهای اقتصادی سرمایه داری و بازار آزاد هستند و باید به دنبال آنها بروند و ارتش و سپاه و همگی مزدران مجری سیاست زمین آماده کردن برای یورش سرمایه به زندگی مردم هستند و بس. احمدی نژاد و دولت جنایتکارش مزدور بازار سرمایه داری هستند. جمهوری اسلامی با جلوگیری از ایجاد تشکلهای آزاد سیاسی و صنفی. جلوگیری از حق تشکل کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران، نشریات و میدیای آزاد و مستقل. سلب آزادی بیان در ابعاد گسترده اجتماعی و سیاسی. پایمال کردن تمامی قوانین دفاع از انسان در سطح بین المللی. همچنین ایجاد و تقویت گروههای تروریستی در داخل و خارج ایران همه و همه تلاش برای ماندگار کردن حاکمیت سیاه مذهبی خود است تا بدینوسیله سرمایه داری در ایران بتواند به حیات خود ادامه دهد. همه اینها هویت قرون وسطی و ضد بشری بودن حکومت اسلامی را به نمایش میگذارد و این نیاز سرمایه در این بحران اقتصادی است. این نه تنها نیاز بلکه سرمایه حذف سوبسیدها را یک ضرورت برای ادامه حیات خود میداند. در همین فضا مبارزات در سطح گسترده جامعه همیشه مانع جدی دستگاه حاکمیت در ایران بوده و هست. اگر فقط به چند سال اخیر نگاه کنیم رشد مبارزات مردم و نیز رادیکال شدن گام به گام آن در جهت مخالف این حاکمیت سیاه وجود داشته و دارد. این نشان میدهد که طرف دیگر قضیه کارگران و مردم مزدبگیر جامعه هستند که باید با این اوضاع تعیین تکلیف کنند. سرمایه داری ایران با

حذف یارانه ها (سوبسیدهای اقتصادی) تلاش برای نجات خود از بحرا مالی خود دارد. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه باید در مقابل این وضعیت خود را سازمان دهند. در دنیای امروز و در جامعه سرمایه داری بحران زده تنها نظرات و رهکارهای اقتصادی اجتماعی مارکس میتواند به این آرزوی دیرینه بشر جامعه عمل ببوشاند و به نابرابری و بیعدالتی خاتمه دهد. طبقه کارگر لازم است این ترفند(حذف یارانه) سرمایه را بشناسد، نقد کند و سند رسوایی سرمایه داری را جلو جامعه و مردم آزادیخواه بگیرد. کارگران مبارز باید هویت جریانهای ریز و درشت سرمایه داری را برای مردم آشکار و روشن کنند. نقدی که کارگران باید به این قضیه داشته باشند، بنظر من این است که اول کل هویت و سالوسی سرمایه را نشان دهند و آلترناتیو خود بعنوان نماینده اکثریت مردم جامعه جلو جامعه به مردم و کارگران و زنان و مردان آزادیخواه نشان دهند. متأسفانه بعلت اختناق و دیکتاتوریت اکثریت مردم ایران از خواندن نظرات مارکس بی بهره اند اما به یمن پیشرفت ارتباطات میتوان این کمبود را تا اندازه ای جبران کرد. چرا این را میگویم بخاطر اینکه تئوریسین های سرمایه داری دارند طرحهای جنایتکارانه و حریصانه سرمایه را میکشند و بدست ارتش و مزدوران حکومتی میدهند که مردم را برای رسیدن به حداکثر سود دهی سرمایه به سکوت بکشانند و از طرف دیگر با حذف تمامی امکانات اجتماعی آخرین نان سفره مردم را از دهانشان بقاپند. برای طبقه کارگر و زنان و مردان آزادیخواه نظرات و پلاتفرم اجتماعی مارکس چراغ

راهنماست. چون در دنیای طبقاتی هویت هر طبقه با طرح خواسته‌هایش معلوم میشود. هویت و خواسته‌های طبقاتی ما مردم را مارکس بدرستی ترسیم و نقش‌مند کرده است. بنابراین بر همگی تشکلهای کمونیستی، کارگری و انقلابی واجب است که در اشاعه نظرات مارکس کوشا باشند. امروز طبقه کارگر با توجه به توان جدی که دارد باید پلاتفرم خود را برای جواب به نظرات ارتجاعی حذف یارانه ها در جامعه بدهد. من لازم میدانم به نظرات رفیق عزیز رضا رخشا اشاره ای کنم. ایشان متاسفانه نه از موضع یک رهبر کارگری که همگی هم و غمش جا انداختن خواسته‌های هم طبقه ای هایش باشد بلکه بیشتر بعنوان یک مصلح کارگر برای جامعه سرمایه داری در این بحثها ظاهر شد. من کاملا با این حرف رضا رخشا موافقم که طبقه کارگر نباید تنها با شعار به این مسئله حذف یارانه ها جواب دهد بلکه با تیز بینی طبقاتی و از منظر یک طبقه معین ، که حذف سوبسید های اقتصادی را یک حمله جدی دیگر به سطح معیشت طبقه کارگر میدانند به مسئله برخورد کند. مسئله امروز کارگران نشستن در مجلس اسلامی و چانه زدن با نمایندگان فاسد و مزدور سرمایه در مجلس نیست، که رضا رخشا بدان اشاره کرده در نوشته اش. جای ما و محل اعلام پلاتفرم ما در مقابل این وضعیت صف متحد کارگران در خیابان و محل تجمعات کارگریست. یعنی اگر ما جامعه را میدان سخنرانی های خود کنیم و نقد های خود را به سرمایه بیان داریم، میتوانیم نمایندگان مجلس سرمایه را هم به بیرون آوریم و بشنوند که ما چی میگوییم . نباید اجازه داد که

نیروی مبارزاتی مردم دستمایه معاملات مرتجعینی مثل کروی و میر حسین موسوی گردد. اینها هیچ ربطی به جنبش مبارزاتی مردم ایران برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ندارند. حذف یارانه مسئله ای است که خود این آقایان از بانیان اولیه آن بودند. به ریاضت کشی دوران جنگ (عراق با ایران) موسوی و کوپنی کردن نگاه کنید. مسئله ایستادن در مقابل طرح ضد کارگری حذف یارانه ها بر روی میز طبقه کارگر و فعالین کارگری مبارزین کمونیسم در ایران قرار دارد و جواب آنرا باید از منظر و منافع کارگران و مردم محروم جامعه پیدا کرد. خواست مبارزات کارگری و جنبش سرنگونی طلب بزرگ کشیدن حاکمیت سیاه مذهب در جامعه و ایجاد دنیایی بهتر است. جواب درست به مسئله را فقط در آثار مارکس و تجربیات مبارزات کارگران در اقصی نقاط ایران میتوان یافت. ما کارگران، مردم زحمتکش و مبارزین کمونیست و آزادیخواه هستیم گور کنان سرمایه داری در دنیا..

مرگ بر سرمایه

بحران شمال آفریقا!!!

**اعتراض رادیکال تونس، سیلی محکم مردم آزادیخواه به
دیکتاتورهای جهان عرب است!**

۲۹ دیماه ۱۳۸۹

کشورهای شمال آفریقا (الجزایر، تونس، مراکش، لیبی و مصر) که در اواسط قرن بیستم از بند مستعمرات گسیختن، بعد از دهه ها سکوت اکنون نسلی از آزادیخواهان دوباره دیکتاتور هارا در منطقه به مصاف می طلبند. شمال آفریقا بعنوان مستعمرات فرانسه و انگلیس در اواسط قرن بیست دست خوش تحولات جدی شدند. مبارزات دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نتیجه اش آزادی از یوغ کولنیالیسم قدیم بود. مبارزات مردم الجزایر، مراکش ، لیبی و نهایتا کودتای عبدالناصر در مصر سر فصل جدیدی رابه اوضاع سیاسی این منطقه داد. اکنون مردم تونس بعنوان پیشقراول دوری جدید از مبارزه علیه دیکتاتورها و نئو کولونیالیسم در منطقه وارد میدان شده اند.

تونس از سال ۱۸۸۰ تا سال ۱۹۵۶ جزو مستعمرات فرانسه بود که ، بعد از جنگ جهانی دوم و اعتراضات مردم در این مناطق با موج استقلال خواهی این کشور و دیگر کشورهای شمال آفریقا مثل الجزائر و مراکش یکی بعد از دیگری استقلال یافتند. تونس امروز با جمعیتی بیش از ۲۶ میلیون نفر کانون نا آرامی هاست و مردم با قدرت متحد خود توانستند دیکتاتور تونس را به فرار وادارند. تا سال ۱۹۸۷ تونس کشوری آرام بنظر میرسید که مردمانی فقیر به وضع موجود قناعت میکردند در سال ۱۹۸۷ زین العابدین بن علی رئیس

سازمان امنیت و جاسوسی تونس با یک کودتای نظامی علیه پادشاه تونس حبیب بورقیده سرکار آمد. بن علی رئیس جمهور فراری تونس که حالا ۷۴ سال دارد ۲۳ سال پیش بعد از کودتای نظامی با یک سیستم دیکتاتوری فضای کنترل پلیسی را بر جامعه گستراند و کمتر کسی از آنچه در درون این حکومت میگذرد آگاهی دارد. طبق نظر کارشناسان غربی تونس هم از نظر رشد سیاسی و هم از نظر اقتصادی توانسته است بیشتر از الجزایر و حتی بیشتر از مغرب (مراکش) خود را با جهان امروزی هماهنگ کند. از دوران دستیابی به استقلال تا به امروز حکومت‌های تونس در حفظ رابطه دوستانه و همکاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با فرانسه بسیار فعال بودند و حتی تعطیلات کشور تونس همانند فرانسه روزهای شنبه و یکشنبه است و این یکی از مهم هاست که تونس را از کشورهای عرب و مسلمان جدا میکند..

مردم معترض دیکتاتور را بمصاف می طلبند

اعتراضاتی که از دو هفته پیش تونس را لرزاند پس از خودسوزی جوانی ۲۶ ساله دانشگاه دیده به اسم محمد بوعیزی که با دستفروشی روزگار خود و خانواده اش را میگذراند. در روز ۱۷ دسامبر دست بخود سوزی زد بدلیل اینکه ماموران انتظامی مزاحم جدی کسب و کار و دستفروشی او شدند. در اعتراض به اقدام پلیس خود را به آتش کشید و حدود سه هفته بعد در پنجم ژانویه در بیمارستان از شدت سوختگی در گذشت. مردم آزاده تونس ر

اعتراض به مرگ این جوان و همچنین اعتراضات به حذف یارانه و گران شدن ارزاق عمومی به خیابانها ریختند. بعد از حرکتهای مردم در ۵ ژانیه دانشجویان و دانش آموزان و کارگران و پیشه وران در اکثر شهرهای تونس و پایتخت آن به خیابانها ریختند. در درگیری بین مردم و نیروهای نظامی و امنیتی دهها نفر تا حال کشته شده اند. اما اعتراضات کماکان ادامه دارد.

دولت تونس سقوط کرد و رئیس جمهور زین العابدین بن علی به عربستان سعودی فراری شد، درست یک روز بعد از اینکه در تلویزیون این کشور به مردم معترض در خیابانها پیام داد و گفت صدای انقلاب شمارا شنیدم و وزیر کشور را از سمت خود عزل نمود همچنین دستور داد که قیمت شکر، شیر و نان در این کشور کاهش یابد.. آری وقتی گاری به سربالایی میرسد ، اسبها همدیگر را گاز میکیرند.

بن علی تلاش کرد ریاضت اقتصادی را به مردم تحمیل کند و با اعلام حکومت نظامی جلو مردم گرسنه را بگیرد. اما اعتراضات سریعاً همه جا را گرفت و با بر کناری وزیر کشور مردم جدی تر شدند. همزمان در الجزائر هم اعتراضات اوج گرفت. باید گفت حوادث منطقه و دگرگونی هائی که در این کشورها به وقوع خواهد پیوست از دو جنبه میتواند برای مردم ایران جالب باشد.

تونس جرقه اعتراضات مردم به فشار بحران اقتصادی موجود است.

بحران اقتصادی که دامن گیر سرمایه داریست، تلاش میکند که فشار وارده بر خود را بر مردم فقیر کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین سرشکن کند. در همین رابطه نیاز سرمایه در این کشور هاست که برای همنوایی و پاسخگویی به نیاز سرمایه جهانی تلاش میکنند با حذف سوبسید های اقتصادی آخرین تکه نان سفر مردم را بگیرند. ترفند حذف یارانه ها که (بنام هدفمند کردن یارانه میخواهند قالب جامعه کنند) حربه ای است برای سرشکن کردن بار بحران بر مردم جامعه و باز پس گرفتن آخرین امکانات رفاهی در جامعه. در چند ماه اخیر حرکت های اعتراضی در گوشه و کنار جهان دیده شده که حرکت اخیر مردم تونس را میتوان اوج این اعتراضات دانست. مردم یونان، ایرلند، بولیوی در این دور جزو کشورهایی بودند که مسئله اقتصادی فشار جدی وضعیت و معیشت مردم آورده. یونان با وام اروپای واحد هنوز نتوانسته است کوچکترین اقدامی برای کم کردن بحران اقتصادی در جامعه انجام دهد. مردم بولیوی با اعتراضات قدرتمند خود توانستند دولت را به عقب نشینی وادارند و اکنون مردم تونس با ادامه اعتراضات خود تلاش میکنند اجازه ندهند دولت با جابجایی مهره ها مردم را گول بزند. وضعیت کنونی این است که رژیم سابق سقوط کزد با اعتراضات رادیکال مردم و دولت جدید هم با توجه به تمام تلاشهایش هنوز مورد تایید نیست. اعتراضات در خیابانها هنوز ادامه دارد. این اعتراضات به جاهای دیگر دنیای عرب در جریان است و روز دوشنبه یک مرد ۴۰ ساله در اعتراض به فشار دولت در مورد کسب و کارش در جلو

پارلمان مصر خود را آتش زده (که یک راننده تاکسی او را نجات داد و به بیمارستان رسانده). در همین رابطه صد ها نفر در اعتراض به برنامه ریاضت اقتصادی دولت اردن در عمان پایتخت این کشور در مقابل پارلمان دست به اعتراض زده اند. خبر نا آرامی های الجزایر اقدامی است مبارزاتی در اعتراض به موج کرانی ارزاق و مایحتاج مرد در این کشور است. اگر به روند این مسئله نگاه کنیم بارقه یک حرکت گسترده اجتماعی در شمال آفریقا در جریان است. قدرت اعتراضات مردم و کارگران و روشنفکران تونسی توانسته تا آنجا پیش رود که امروز قول آزادی کلیه زندانیان سیاسی را از دولت گرفته اند. کارگران و اتحادیه های کارگری خواستار منحل کردن تمام تشکلهای اتحادی وابسته به حزب حاکم در دولت قبلی هستند و همچنین خواستار برکناری کلیه وزیران و رؤسای بازمانده از دولت بن علی میباشند. این ها نمونه های موفق است که قدرت مبارزات چند روزه اخیر مردم آزادیخواه و کارگران مبارزه تونسی را نشان میدهد.

اینجاست که طبقه کارگر باید بعنوان پیش قراول این حرکت رادیکال و اعتراضی پلاتفرم خود را بعنوان تلاش ایجاد دنیایی بهتر در تونس را به مردم اعلام نماید و پلاتفرم اداره کشور را با همکاری جریانات رادیکال دیگر در جامعه اعلام نماید. کارگران و مردم تونس با مبارزات خود در شمال آفریقا میتوانند سر فصل جدید و جدی در تاریخ مبارزات مردم شمال آفریقا به نمایش بگذارند و همچنین نوید

بخش اعتراضات کارگران و مردم برابری طلب در خاورمیانه و آمریکای لاتین و دیگر کشورهای آفریقایی و آسیایی باشند. زنده با مبارزات برابری طلبانه کارگران و مردم آزادیخواه در تونس

شمال آفریقا و تنشهای سیاسی!

وظایف عاجل تشکلهای مبارز، مردم برابری طلب و کارگران کمونیست !!

۶ بهمن ۱۳۸۹

اعتراضات سیاسی در تونس و دیگر کشوری ها شمال آفریقا وارد چهارمین هفته خود میشود. اتحادیه کارگری

که یکی از سازمانهای مبتکر این اعتراضات اخیر در تونس است و یکی از سازمان دهندگان دور اخیر تظاهرات در سراسر کشور است تلاش میکند دولت موقت استعفا دهد و انتخابات برگزار شود.، بگفته منابع داخلی تونس و تظاهر کنندگان رهبری این اتحادیه در شکل دادن به تظاهرات نقش کلیدی داشته و دارد. در روز شنبه کاروان

آزادی راه انداختند و از سراسر کشور به طرف پایتخت آمده اند. اعتراضات مردم تونس علیه دیکتاتوری دارد سر فصل جدیدی از اعتراضات را در شمال افریقا و کشورهای عربی حوزه مدیترانه را دامن میزند. در چند روز اخیر اعتراضات یمن و اردن در سر خط اخبار قرار داشت. علی عبدالله صالح در تدارک تغییر قانون اساسی کشور یمن بود تا بتواند با تغییر قانون اساسی رئیس جمهور مادام العمر شود اما از تظاهرات روز شنبه جا خورده و فعلا دست نگهداشته است. اعتراضات اردن که هفته پیش در برابر مجلس بود باز دوباره روز شنبه مردم در صنعا پایتخت اردن دست به تظاهرات زدند و دولت را به تکا پو انداخته است. مردم مصر امروز سه شنبه در یک اعتراض همگانی خواستار برکناری حسنی مبارک شده اند که تظاهرات مسالمت میز آنها به خون کشیده شده و تا کنون سه نفر کشته اند که یکی از آنها پلیس است. (لازم به گفتن است که حزب اسلامی اخوالمسلمین در اعتراضات امروز سه شنبه ۲۵ ژانویه نقشی نداشت) میتوان گفت مردم شمال افریقا و کشورهای عربی حاشیه مدیترانه چشم به فعل و انفعالات سیاسی تونس دوخته اند. تونس و اعتراضات آن میتواند راه حل را به بقیه معترضین دیگر در این منطقه نشان دهد. اما معادلات موجود به این سادگی نیست. روسای کشورهای غربی در بیانیه های مختلف در مورد وضعیت تونس و اعتراضات موجود در منطقه شمال افریقا اظهار نظر کرده اند و متحدان به این نتیجه رسیده اند که دیگر از دیکتاتورهای کشورهای عربی پشتیبانی نکنند. تونس مورد استثنایی نیست بلکه

برآینده وضعیت سیاسی است که در شمال آفریقا و کشورهای حوزه مدیترانه موجود است و کشورهای غربی و آمریکا و کانادا از منافع اقتصادی خود در منطقه میترسند. چون اگر اعتراضات رادیکالی دامن منطقه را بگیرد آنها پایگاههای خود را از دست میدهند. برای همین تلاش میکنند اعتراضات را دست مایه برای سرکار آوردن جریانهای لیبرال کنند. همچنین خواستار سرکار آمدن اسلامی ها هم نیستند چون تجربه ایران، عراق و افغانستان و پاکستان را دارند و میبینند چگونه به گل نشسته اند. بنابراین غربی ها و آمریکا خیلی محتاط دارند معادلات منطقه را تعقیب میکنند. امروز در جهان عرب این نیروی جوان و لشکر میلیونی بیکاران هستند که راه افتاده اند علیه نابرابری و علیه رشد قیمتها و گرانی سرسام آور ارزاق و مایحتاج عمومی در این کشورها. وضعیت تونس نشان داد که موقعیت تمامی دیکتاتورهای جهان عرب بی ثبات است و هر آن باید منتظر اتفاقی مثل تونس در الجزائر، مراکش، مصر و کشورهای عربی حوزه مدیترانه بود. رهبران کشورهای عربی شمال آفریقا دیدند که فرانسه که دوست چندین ساله رئیس جمهور سابق تونس بود در هنگام فرارش از تونس (زین العابدین بن علی) اجازه نداد که به فرانسه برود و به آنجا پناهنده شود. مسئولین آلمان در اظهار نظرهای متفاوت میگویند وقت آن رسیده که ندای آزادیخواهی در منطقه را تقویت کنند و تظاهرات و اعتراضات مردم را برسمیت بشناسند. همه اینها نشان از یک تغییر و تحولات جدی در اوضاع

سیاسی منطقه شمال آفریقا و نتیجه بالطبعش آن در خاورمیانه میباشد.

هم اکنون در اعتراضات بین گروههای رقیب در لبنان و سنگر بندی حزب الله و سنی های طرفدار دولت اوضاع را بحرانی کرده و بخصوص اطلاعات ویکی لیکس در مورد اینکه رهبران فلسطینی توافق کردند (از سالها قبل) که اسرائیل منطقه شرقی بیت المقدس را اشغال کند. دور جدیدی از بی آبرویی و بی پرستی سیاسی رهبران فلسطین را به نمایش میگذارد. اینها فاکتورهای هستند

فاکتورهای سیاسی موجود و وظیفه کارگران و کمونیستها!

الف : با توجه به اختناق سیاسی دهها ساله بر این منطقه < وجود اختناق سیاسی، حیف و میل ثروتهای جامعه دزدی و فساد مالی در این کشورها. اکثریت مردم جامعه زیر خط فقر زندگی میکنند و بیکاری وحاشیه نشینی و در عین حال تقیب فعالین سیاسی فضای سیاهی را بر جامعه پسترانده است. فشار اقتصادی و نیز اختناق سیاسی مردم را به تنگ آورده و در نتیجه اعتراضات خود جوش یکی از راه حل‌های ممکن شده است. اما به یمن ارتباطات و انترنت هر اعتراض کوچک یا بزرگ در محدوده کشور باقی می ماند و سرعت تمام جهان از آن مطلع خواهند شد. این ارتباطات و خبر رسانی فضای بازی را ایجاد میکند که غیر قابل کنترل برای حکومتهاست. خود این مسئله و ارتباط اعتراضات با جهان خارج باعث میشود که دیکتاتورها در بکار پیری خشونت محدود شوند.

مثلا همین اعتراض امروز مصر سه کشته داده و حسنی مبارک به طرفداران دولت گفه است که تظاهرات موافقین دولت را برگزار کنند. در صئرتیکه در اعتراضات سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و نیز در انتخابات اخیر دهها کشته در اعتراضات برجای گذاشته شد. دولت تونس در طول ۲۳ سال اجازه ک.چکترین اعتراضات را نداد و نیز تمامی معترضین در جامعه را یا تبعید کرده و یا به زندان انداخته بود. دولت موقت کنونی برای اینکه بتواند خودرا نگاه دارد تمامی زندانیان سیاسی را آزاد کرد. آزادی مطبوعات را برسمیت شناخته و همگی روزنامه ها آزاد هستند چون میدانند اگر اینکار را نکنند مردم اینکار را خواهند کرد و نیز میخواهند تا سوار اسب مراد میشوند خودرا دمکرات نشان دهند.

ب : در این اعتراضات تونس و کشورهای دیگر اکثریت قاطع مردم در گیر هستند. روشنفکران، اتحادیه ها سعی میکنند خواستههای مردم را شعار خود کنند. مثلا در روزهای اول دولت موقت تونس اتحادیه کارگری

UGTT

از آن پشتیبانی کرد اما وقتی گستردگی اعتراضات را دی از پشتیبانی آن دست برداشت. همچنین پشتیبانی مردم دیگر کشورهای منطقه از اعتراضات تونس صفی از دوستان آنها را در جهان عرب و دیگر کشورها را بوجود آورده . مجموعه اینها و فاکتورهای موجود تا کنون به نفع اعتراضات مردم بوده و هست. اما تا کی و چگونه جزو مسائل جدی است که روی میز رهبران

اعتراضات میباید. رهبری اعتراضات باید ضمن سازماندهی مردم بتوانند با شعارهای رادیکال خواستهای مردم را جوابگو باشند. حزب کمونیست کارگران تونس در روز ۲۰ ژانویه بیانیه ای تحت عنوان جبهه ۱۴ ژانویه، در ۱۴ بند ارائه داده است و خواهان ایجاد دولتی دمکراتیک و آزاد شده است. خواستهایی که این بیانیه بدان اشاره کرده است خواستهای دمکراتیکی است که باید برای آن مردم معترض سازماندهی شوند. اینکه حزب کمونیت کارگران چه اندازه در بین مردم نفوذ دارد و نوانسته به خواستهای آنها در بیانیه اش جواب بدهد مسئله ای است مورد مناقشه از نظر سیاسی زیرا خواستهای دمکراتیکی که این حزب در بیانیه اش بدان اشاره کرده برای برون رفت موقت از وضع موجود است نه جواب طبقه کارگران به نظام فاسد سرمایه داری. اما آنچه که از وضعیت پیداست مردم تونس در یک مقطع حساس سیاسی قرار گرفته اند. متأسفانه بدلیل اختناق و دیکتاتوریت در جوامع شمال آفریقا، آسیا، خاورمیانه و دیگر کشورهای آفریقایی مردم نه در یک سازماندهی سیاسی جدی بلکه در یک انفجار خود بخودی به خیابان میریزند. شاید کسی مدعی شود، نه همچنین اعتراضاتی سازماندهی دار. اما آنچه که در این موقعیتهای دیده میشود و تجربه های قراوانی از این نوع موقعیتهای وجود دارد نشان میدهد که اعتراضات خود جوشی که نتواند شعارهای رادیکال جامعه و مردم برابری طلب را نمایندگی کند، نتایج درستی را ببار نخواهد آورد.

ج : اکنون سرنوشت مردم و مبارزات مردم تونس در یک دوراهی قرار دارد. اگر سازمانهای سیاسی و تشکلهای کارگری هوشیارانه عمل نکنند. حرکت اعتراضی شان به نتیجه و خواست مردم نخواهد رسید. موفقیت اعتراضات در بدست گرفتن شعار رادیکالی است که تواند نیاز جامعه و مردمش را جواب دهد. مردم از فقر و فلاکت به تنگ آمده اند. مردم از بیکاری و رباخواری بانکها به تنگ آمده اند رشو خواری و دزدی تار و پود رهبران فاسد و ضد کارگر را گرفته است. مسئله بیکاری و نیز مسئله بهداشت و تامین اجتماعی و در یک کلام ایجاد دنیایی بهتر خواست امروز مرد زحمتکش تونس و بقیه کشورهای منطقه است. مبارزان و تشکلهای کارگری و کمونیستی در تونس امر خطیری را بر دوش دارند. بار گران فقر و نداری که سالهای سال بر گرده مردم بوده و هنوز هست، همچنین اختناق سیاسی که صد ها سال بر جامعه حاکم بوده و به یمن مبارزات مردم فعلا بر چیده شده. جوابش را یک پلاتفرم رادیکال کارگری میتواند بدهد، ورژوازی و لیبرالهای مل و یا مذهبی هما بلا را سر مردم می آورند که دیگران آوردند. طبقه کارگر مبارز و کمونیستها وظایف عاجل و فوری باید در دستور خود گذارند و پلاتفرم رادیکال خود را جلو چشم مردم مبارز و برابری طلب جامعه بگیرند.

زنده باد مبارزات مردم تونس

ایران خودرو تنها نیست!!

نا امنی در محیط کار ، سند جنایات سرمایه داری علیه جامعه و کارگران است!

۱۶ بهمن ۱۳۸۹

امروز در ایران خودرو، دیروز در معادن چین، بولیوی، شیلی، سوئد و خلاصه آمریکا این کارگرانند که جانشان در خطر است. انسانهایی که مجبورند برای امرار معاش خود و خانواده شان نیروی کار خورا بفروشند تا زنده بمانند. حادثه ایران خودرو یک سند دیگر جنایات دولت سرمایه داریست . همچنین در روز پنجشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۹ در استادیوم آزادی کارگر ۵۵ ساله ای بنام رحمت آقاییاری بر اثر سقوط در محیط کار جاننش را از دست داد. درست یک روز بعد از حادثه دلخراش ایران خودرو. طبق اظهارات نماینده کرمان در مجلس در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۹ ، سال گذشته در معادن کرمان و راورد ۳۰ کارگر جان خود را بر اثر ریزش و انفجار در معادن این منطقه از دست داده اند. دبیر اجرایی کارگران استان قم علی طباطبایی در

مهرماه ۱۳۸۹ اعلام کرد از ۱۰۰ هزار نیروی فعال کار در بازار کار ۳۰٪ در صد بیکارند و این عواملی مانند خودکشی و خود سوزی را در بین کارگران و خانواده هایشان بالا برده است. آری اینها نمونه های خیلی ناچیزی هستند که در روز نامه های رژیم ضد بشری ایران درز میکند. اما واقعیت امر از این وحشتناکتر و غیر انسانی تر است. در جامعه ای که انسانها امنیت شغلی و اجتماعی ندارند چگونه میتوان از حقوق و مزایای زندگی آدمها حرف زد. هنوز بعد از گذشت هفت سال جنایات رژیم علیه کارگران خاتون آباد ، هنوز کسی مسئولیت این جنایات علیه کارگران را بعهدہ نگرفته و پرونده این جنایات مسکوت مانده ویا بسته شده و یا به فراموشی سپرده شده است.

تلفات کارگران در محیط کار از زبان مسولین دولتی!
طبق آمار های رسمی و غیر رسمی دولتی در ایران بیش از ۲۶ میلیون نفر با فروش نیروی کار خود زندگی سخت و پر مشقت را میگذرانند . یعنی جمعیت فعال جامعه ۲۶ میلیونش کارگر هستند. این بدین معناست که بیش از یک سوم جمعیت ایران را کارگران تشکیل میدهند. مسئله نا امنی در محیط کار، بیکاری، نبودن بهداشت و امکانات درمانی، نبودن مسکن مناسب و کافی برای زندگی روزانه، بالا رفتن تورم در جامعه و بالا رفتن دستمزد کارگران در جواب به تورم سرسام آور و اضافه بر این حذف سوبسید های دولتی بر مایحتاج مردم در ماهای اخیر از مسائل جدی کارگران ایران است. در گزارشی که سازمان تامین اجتماعی

جمهوری اسلامی بطور غیر رسمی ارائه داده، نا امنی در محیط کار را ناشی بیحفاظی وسائل و معیوب بودن وسائل کار دیده است. به گزارش همین سازمان در سال گذشته چهارده هزار مورد از حوادث بر اثر بیدقتی و بی احتیاطی بوده. همین سازمان در گزارش خود اعلام میدارد که آمار تلفات در محیط کار نسبت به سال ۱۳۸۶ بطور سرسام آوری بالا رفته. طبق این گزارش آمار حوادث در محیط کار در سال ۱۳۸۲ هیفده هزار و ششصد و سی مورد بوده که در سال ۱۳۸۸ به بالای ۲۸ هزار مورد رسیده است. آمار نسبت به سال ۱۳۸۶ چهار هزار مورد حوادث بیشتر شده است. یعنی اگر این آمارها درست باشد سالانه دهها هزار کارگر قربانی نا امنی در محیط کار خواهند شد. مثلا در سال گذشته ۲۹۵ مورد ناقص شدن کارگر بوده که دیگر قادر به بازگشت به بازار کار نشده اند، آخرین موردی که میتوان نام برد ۴ کارگر ایران خودرو که در حادثه ای دلخراش جانشان را از دست دادند و نیز ۱۳ نفر مجروح شدند. در سال گذشته در همین کارخانه کارگری بنام احمد تفکری که دستش زیر ورق های آهنی له شد و کارگران ایران خودرو را مات و مبهوت کرد. البته سرنوشت تعداد زیادی از کارگرانی که در محیط کار ناقص شده اند را خبری نیست چون آمارهای سازمان تامین اجتماعی تنها آن دسته از کارگران را در بر میگیرند که کار رسمی دارند و بیمه شده اند. در صورتیکه همه میدانیم با توجه به وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی و نبود یک سیستم درست آمار دقیقی در مورد حوادث در محیط کار وجود ندارد. بنابراین تلفات ناشی از

کار در محیط کار قطعا صدها مرتبه بالاتر و وحشتناک تر از اینهاست.

مثلا کارگرانی که بر اثر بیماری ناشی از کار بیکار میگردند و مجبور میشوند بازار کار را ترک کنند در هیچ آماری ثبت نیستند. یا کارگرانی که در کارخانه ها و محلهای کاری که بیمه ندارد و دچار حوادث ناشی از کار و یا محیط کار میشوند در هیچ جایی از شان اسمی برده نمیشود و حتی در هیچ جای کارخانه شان هم ثبت نیست. کارگران قالی بافی ها، کارگران فصلی کوره های آجر پزی، کارگران کارگاههای کوچک. از همه مهمتر کارگران کودک یا کودکان کار در هیچ جایی در آمارهای سازمان تامین اجتماعی وجود ندارند. در همان حال سازمان تامین اجتماعی در گزارش خود مشخص نمیکند که سرنوشت کارگرانی که مثلا آسیب جزیبی دیده اند چه شده؟ آیا به سرکار برگشته اند یا نه؟ مثلا در سال گذشته بیش از ۱۶۰۰ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار بین ۳۳ تا ۶۰ درصد آسیب دیده اند که طبق ارزیابی سازمان تامین اجتماعی از کار افتادگی جزیبی محسوب شده اند. اما چند درصد و یا چند نفر از آنها به کار برگشته اند و یا چه نوع کار گرفته اند را ذکر نمیکند. یعنی نمیتوان دید سرنوشت کارگران بعد از حوادث به کجا میکشد؟ مثلا سازمان تامین اجتماعی به کارگرانی که صد درصد از کار افتاده اند، باید ۴۵ میلیون تومان پرداخت کند. آیا چگونه و تا چه مدتی این ۴۵ میلیون تومان میتواند مثلا خانواده پنج نفره یک کارگر را جواب بدهد. باتوجه به تورم بالای ۴۰ درصدی و حذف

یارنه ها و سوسپندهای دولتی، طبق آمار بانک مرکزی بیش از ۱۴ میلیون انسان در ایران زیر خط فقر زندگی میکنند.

سازمان تامین اجتماعی در گزارش خود میگوید بیشترین حوادث کار در تهران رخ میدهد و سال گذشته ۳۱۰۰ حادثه در محیط کار فقط در تهران بوده که از بریدگی و شکستگی بدن کارگران بوده. طبق سازمان تامین اجتماعی بی احتیاطی در محیط کار بیشترین تلفات را به کارگران میرساند. همچنین بیشترین حوادث در تابستان رخ میدهد. یک بدلیل وضعیت هوا و گستردگی فعالیت اقتصادی در جامعه دوما بدلیل بالا رفتن سرعت کار و فشاری که سرعت کار بوجود میآورد.

این آمارهایی که در بالا بدان اشاره نمودم گویای وضعیت محیط کار کارگران در ایران است. سالانه هزاران نفر کارگر قربانی آسیبهای محیط کار میشوند و تنها تعداد ناچیزی از آنها کمکهای دولتی میگیرند. آنهم کمکی که حداقل زندگی روزانه و خرج خانواده های کارگر آسیب دیده را تامین نمیکند. حوادث ناشی از محیط کار نشانه ای از وجود سلامتی کارگران در محیط کار و جامعه است. اگر در هر کشور به سطح رفاه و آسایش انسانها نگاه کنید متوجه میشوید که انسان در آن جامعه چه جایگاه و حرمتی دارد. در اروپا به یمن مبارزات کارگران و مردم آزاده سالهاست که مسئله تامین

محیط کار به کارفرما تحمیل شده. وجود تشکلهای کارگری تا اندازه ای ضامن امنیت کارگر است. کارفرما مسئولیت دارد که محیطی امن برای کارگران بوجود آورد و تلاش نماید حداکثر امنیت شغلی را برای کارگر تامین کند.

جمهوری اسلامی و سازمان تامین اجتماعی اش اعلام میکند که اکثر حوادث در محیط کار ناشی از بی احتیاطی و بیدقتی است. اما اگر به ماهیت و اصل مسئله نگاه کنیم. چقدر دولت و کارفرما بر آموزش کارگران در محیط کار برای حفاظت کارگران سرمایه گذاری میکنند. آیا آموزش صحیح حفاظت از خود در محیط کار وجود دارد؟ آیا کارگران هر دوره باتوجه به بالا رفتن تکنیک آموزش میبینند؟ آیا کارفرما برای امنیت جانی کارگر وسائل ایمنی در محیط کار را بوجود میآورد. آیا خود محیط کار آنقدر مناسب از نظر جا و محل رفت و آمد کارگران در سالنهای کار در نظر گرفته شده است؟ وسائل کار مثل لباس مناسب، دستکش، و انواع واقسام وسایلی که کمک میکند کارگر بدون مشکل کارش را پیشبرد وجود دارد؟

همه اینها بستگی به سیاست و وضعیتی دارد که یک دولت در جامعه باید به آن فکر کند وامکانات لازم را مهیا نماید تا کارگران بتوانند در محیطی امن کار کنند. اما جامعه ای که سر دمدارانش به

خرافات و روشهای کثیف مذهبی متوصل میشوند تا مردم را سرکوب کنند قطعا به امنیت محیط کار نمایندیشند. آمارهای موجود در مورد نا امنی در محیط کار گویای جنایات رژیم در محیط کار است. زیرا قانون یا قوانینی انسانی وجود ندارد که به امنیت کارگر فکر کند. کشوری که افتخارش ترور و اختناق است و هدفش آماده کردن جامعه برای پیاده شدن امام زمان است جایی برای حرمت انسان در افکار و تصمیماتش وجود ندارد. جمهوری اسلامی به مثابه یک حاکمیت سیاه مذهبی سرمایه قطعا جایی از حرف زدن برای آسایش و رفاه انسان وجود ندارد. همین امکاناتی هم که هست از قبل مبارزات خونین کارگران و مردم آزاده بهشان تحمیل شده. در سال گذشته به نوشته آمار سازمان تامین اجتماعی بیش از ۲۵۰ نفر جان خود را در محیط کار و بر اثر صوانح ناشی از کار از دست داده اند. آیا خانواده و بچه های این کارگران امکانات لازم برای زندگی دارند؟ آیا روشن شده که مسئولین این حوادث چه کسانی هستند؟

مرگ بر سرمایه!

در سالگرد ۲۲ بهمن !!

۲۰ بهمن ۱۳۸۹

اکنون سی دوسال از قیام مردم ایران علیه حکومت سیاه شاهنشاهی میگذرد در نتیجه این نشان میدهد که مردم ایران برای آزادی و رفاه شاه را سرنگون کردند. اما در ادامه با توطئه دول سرمایه داری غرب و آمریکا در همکاری با ارتجاع مذهبی به انقلاب ۱۳۵۷ شمسی خون پاشیده شد. دولت فاشیستی اسلامی را بر جامعه انقلابی ایران به زور ترور و کشتار تحمیل کردند. اکنون قریب سی و دوسال است حکومت سیاه مذهبی فاشیستی جمهوری اسلامی با ایجاد فضای وحشت و ترور، راه انداختن حمامهای خون در مقاطعی معین (خردا ۱۳۶۰، شهریور ۱۳۶۷، جنگ ایران و عراق، ۱۸ تیر، جریان قتل عام کارگران در خاتون آباد و دهها محل کار و زندگی کارگران در این ۳۲ سال) فضایی سیاه و ضد بشری را بر جامعه ایران گسترانده است. در طول ایندوران همیشه مردم مبارز و برابری طلب در ایران برای سرنگونی این حکوما فاشیست تلاش کرده اند و حاکمیت را به لبه پرتگاه برده اند. این بدان معناست که آمارانهای

انسانی و ایده های انقلاب ۱۳۵۷ در دلها مانده و در مقاطع مختلف خودرا نشان داده و میدهد. حرکت و تظاهرات میلیونی توده های مردم در ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ علیه نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، اعتراضات یک سال و نیم اخیر بعد از انتخابات که با عث رسوایی هرچه بیشتر جریانات لیبرال درون حکومتی هم مثل جریان موسوی و شرکا، ملی مذهبی ها و خلاصه جریان رسوا شده اصلاح طلبان حکومتی که خواستار حفظ نظام ضد بشری اسلم در ایران هستند شده. اوضاع کنونی را میتوان از آنجمله نامید. مردم نمیخواهند زیر بار حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی زندگی کنند. مردم نمیخواهند فقط اسمهای حکومت مداران عوض شود، مردم ایران میخواهند کل نظام فاسد و ضد بشری جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. جنبش برابری طلب دنبال شعار موسوی سبز پوش نرفتند و نخواهند رفت. زنان و مردان معترض ایران در جدال با کل نظام هستند و خواهان سرنگونی نظام اسلامی سرمایه اند. مردم خواهان آزادی و برابری رفاه و امنیت در جامعه و زندگی خود هستند. هم اکنون در حالی که نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی با خشونت بیحد و حصر جلو اعتراضات خیابانی مردم ایستاده اند. ما مردم ایران موقعیت جدی و حساسی را با حضور جدی خود در سیاست جامعه بوجود آورده ایم. ما شکاف در بالا را دامن زده ایم، ما کل حاکمیت را به مبارزه طلبیده ایم و اکنون در یک موقعیت حساس و جدی سیاسی قرار داریم. از نظر اوضاع جهانی و مسئله درگیری های سیاسی در منطقه فضای سیاسی خارج ایران به نفع

ماست. تونس، مصر، الجزائر، یمن و بالاخره اردن کشورهایی هستند که دستخوش حوادث سیاسی اند و تظاهرات مردم حاکمیت‌های فاسد و دیکتاتور خاورمیانه را به نبرد طلبیده است. امروز مردم مصر مصمم اند که حاکمیت سیاه مبارک را سرنگون کنند. موقعیتی که امروز در خاورمیانه و بالطبع در جهان هست به نفع ماست. ما باید از تجربیات و حرکات معینی که امروز در سطح دنیا مطرح است اسفاده کنیم. ما خود دنیایی از تجربه مبارزات جدی در این سه دهه داریم.

شعارهای ما!

الف: شعار های ما باید بدقت خواسته های مردم آزادیخواه ایران را نمایندگی کنند. همچنین دشمن همه جا چتر سیاه پلیسی خود را با انواع و اقسام تشکلهای رنگ و رنگ شبه فاشیستی گسترانده است، بخصوص بعد از تظاهرات ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ علیه نتایج انتخابات. برای مقابله با آن باید چاره ای اساسی و توده ای اندیشید. بدین صورت که با توجه به تجربیات دوران قیام ۱۳۵۷ و تظاهرات میلیونی خرداد ۱۳۸۸ همه جا مردم هم باید شکل و نهاد توده ای خود را سازمان دهند. چه بصورت مخفی و چه بصورتی که مردم احساس کنند پشتیبان هم هستند و در یک همبستگی با یکدیگر قرار دارند. ایجاد روحیه همبستگی و اعتماد کردن بهم یکی از آن مسائل جدی است که در ایجاد تشکل توده ای خیلی نقش دارد. چون در فضای رغب و وحشتی که رژیم طی دهها سال بر جامعه

گسترانده است . مقداری مردم را نسبت بهم بد بین کرده بود. خمینی جلاد وقتی در سال ۱۳۶۰ دستور داد همه همسایه ها از هم جاسوسی کنند تخم بد بینی در جامعه را بین مردم کاشت که با زور و فضای ترور این وضعیت را تا سالها بر جامعه حاکم کردند. اما از سال ۱۳۷۸ با جنبش دانشجویی ۱۸ تیر علیه این فضا جامعه تکان خورد و اتحاد و اعتماد بین کارگران و روشنفکران و زنان و مردان آزاده بهم بیشتر و بیشتر شده. تظاهرات میلونی ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ نمونه بارز این مسئله بود. در نتیجه جا دارد که این فضای اتحاد را گسترده تر کنیم و متحدانه علیه دم و دستگاه حاکمیت تشکلهای خود را سازمان دهیم. تجربیاتی که ما باید از دوران قیام به نسل جوان منتقل کنیم. لازم است اما امروز با توجه به سرعت بیحد ارتباطات بین آدمها باهم راحت میتوان از اتحاد مردم در جاهای دیگر هم استفاده کرد. بخصوص امروز نسل جوان با توجه به سطح دانش و افق دیدشان میتوانند تکنیکها و راهکارهای تازه تری از اتحاد و همبستگی را بکار گیرند. امروز نسل انترنت و کامپیوتر بیشتر میتوانند در جهت اتحاد و ایجاد همبستگی بین مردم نقش داشته باشند. و عملا باید پای یک اتحاد و همبستگی واقعی رفت و این یکی از اساسی ترین مسئله این دوره است. در هر تعارض اجتماعی و سیاسی شکل شرط بارز موفقیت و پیشروی است. بنابراین برای رسیدن به هدف که سرنگونی نظام منحوس جمهوری اسلامی است باید متشکل شد تا بتوانیم از پس تشکل ونظام سراپا ضد بشری جمهوری اسلامی بر آییم.

ب : مسئله دیگر در هر اعتراض اجتماعی و تقابل سیاسی شعار و فرموله کردن خواسته های مردم است مهم است. شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی کی از شعارهای اصلی است. در هر نظام ضد بشری حاکمیت تلاش میکند با گروگان گرفتن آزادیخواهان و مبارزا جامعه را به تمکین و سکوت وادارد. زندانیان سیاسی گروگانهای جنبش آزادیخواه و برابری طلب نزد دشمنان مردم هستند. آزادی زندانیان سیاسی بدون قید و شرط برآیند جدی و قدم محکم مردم علیه حاکمیت ضد بشری در ایران و یا هر جای دیگر است. بنابراین شعار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی مهم است. در دور اخیر جماعت ملی/مذهبی سعی میکنند از شعار آزادی زندانیان سیاسی استفاده مقطعی کنند. مثلا خاتمی در سخنرانی اخیرش و یا رفسنجانی در صحبت های اخیرش به مسئله زندانیان پرداخته اند. اما مودیانه روشن نکردند کدام زندانیان. چون اینها میخواهند مسئله معامله با اصل نظام جمهوری اسلامی امتیاز دهند. این آقایان خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی نیستند، فقط از این شعار میخواهند در حفظ نظام و نیز دشمنی خود علیه آزادیخواهان، کارگران و کمونیستها را نشان دهند. همچنین به رژیم جمهوری اسلامی هم دست نزنند بلکه دعوا برای سهم در قدرت داشتن را هدف دارند. . تجربیات تاریخی در جنبش های سیاسی و اجتماعی جدی نشان داده است که شعار آزادی زندانیان سیاسی شعاری همه گیر و جدی برای سرنگونی رژیم های دیکتاتور و خودکامه است و

بوده. زندانیان سیاسی در جامعه سمبل اعتراضات بر حق آزادیخواهان در جامعه هستند. خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی پله اول مرگ جمهوری اسلامی است. باید در هر اعتراض و تشکلی در هر اجتماع و گردهمایی خواست آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی را مطرح کنیم. باید این شعار جزو شعارهای اولیه ما باشد. شعار سرنگونی جمهوری اسلامی دیگر شعار مهم ماست. نباید اجازه دهیم از مبارزات بر حق ما پشتوانه معاملات عده ای فاسد که در سرکار آوردن جمهوری اسلامی نقش داشتند و امروز در دعوای خانوادگی هستند، بشود. نباید اجازه دهیم لاشخوارهای اسلامی پشت مبارزات مردم خود را قایم کنند. این مسئله بدان معنی است که، ما مردم ایران برای تقسیم قدرت بین اربابان به خیابان نیامده ایم و نمی آیم. ما نمیخواهیم نظام اسلامی روئسایش را عوض کند. ما نباید اجازه دهیم جناح دیگر رژیم جمهوری اسلامی قدرت ما را دسمایه معاملات قدرت خود کند.

ج دعوای آقایان و سیدها و عمامه بسر ها امر ما نیست، ما خواهان سرنگونی سیستم حکومتی جمهوری اسلامی و ماشین ستم و ترور جنایت جمهوری اسلامی هستیم. پس خواست سرنگونی جمهوری اسلامی سر لوحه تمامی اعتراضات ریز و درشت باید باشد. این شعارها زمینه ساز برنامه ما برای آینده بعد از جمهوری اسلامی خواهد شد. یعنی پلاتفرم ما و نقشه عمل ما بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را نشان میدهد. شعار ما حکومتی آزاد و برابر و

دور از استثمار است. تلاش ما برای ایجاد دنیایی بهتر است. اکنون شرایط ما خطیر تر است زیرا قدرت خود را دوباره بعد از سی دو سال به دشمن نشان دادیم و از وحشت اتحاد ما به رایزنی ها پرداخته اند. فرمانده جنایتکار سپاه پاسداران، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی آخوند مهدی کروبی، میر حسین موسوی نخست وزیری که ده سال ستم را بر ما حاکم کرد، قطعاً دنبال حقوق انسانی ما نیستند. اما میخواهند زیرکانه قدرت ما را دستمایه معاملاتی که شروع کرده اند بکنند. اینجاست باید صف خود را محکم کنیم و برای نابودی نظام جمهوری اسلامی تلاش خود را پر قدرت و گسترش بدهیم. ما هم اکنون در سراسر دنیا اعتراضات خود را گسترش داده ایم. محکومیت جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی، دفاع آشکار جریانهای کارگری و سازمانهای آزادیخواه از مبارزات مردم ایران در چند سال اخیر و همچنین وجود فعال اپوزیسیون سرنگونی طلب در داخل و خارج ایران، فضای بین سیاسی رادیکال در مصر، تونس و دیگر کشورهای شمال آفریقا و کشورهای عرب سواحل بحر احمر و مدیترانه به نفع مبارزات بر حق ما مردم ایران است.

ما قدرت فراوانی داریم.

تجربیات انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (که بخون کشیده شد) و نیز تجربیات ارزنده یک دهه اخیر در ایران بهترین و قدرتمند ترین پشتوانه ماست باید هم در داخل ایران و هم در خارج عرصه را بر جمهوری

اسلامی تنگ و تنگتر کنیم و نفس آخرش را قطع کنیم. ترکیب رادیکال نیروهای سرنگونی طلب و رادیکالیسم موجود در جامعه ایران ابزارهای حرکت علیه کل حاکمیت سیاه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی باید باشد. مبارزات این چند ماه اخیر کارگران برای احقاق حقوق ها ی به تقویق افتاده خود و نیز مبارزه برای امنیت در محیط کار وسعت و دامنه مبارزات مردم ، کارگران و زنان و مردان آزادیخواه را در ایران نشان میدهد. باید در تدارک یک انقلاب بنیان کن که ریشه فاسد حکومت آپارتاید جنسی را در ایران از بیخ و بن بکند باشیم. از تجربیات خود و حرکت های سیاسی جدی که در منطقه وجود دارد استفاده کنیم. تشکلهای مردمی را در هر کوچه و برزن دایر کنیم و بخصوص در ترکیب هوشیارانه کار مخفی / علنی میتوانیم نیروهای خود را بدرستی سازمان دهیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

مبارک رفت، نقشه عمل کدام است؟

اشاره به یک تجربه تاریخی در فرانسه در سال ۱۹۶۸

۲۲ بهمن ۱۳۸۹

اعتراضات بر حق مردم مبارز مصر و پافشاریشان بر بر کناری محمد حسنی مبارک امروز جمعه ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ به سر انجام رسید. مبارک دیروز در یک نمایش تلویزونی اعلام کرد که نخواهد رفت و قول به انجام اصلاحات داد. اول صبح جمعه مرد مصمم در میدان التحرير (این میعاد گاه مبارزان راه آزادی در شهر قاهره پایتخت مصر) دوباره جمع شدند و خیلی پکر به آینده ای نامعلوم نگاه میکردند. اما بر تصمیم خود پافشاری کردند. تظاهرات نیم میلوین نفری شهر اسماعیله و تجمع صدها هزاران نفر در مرکز مصر، روح دیگری به اعتراضات داد و مردم معترض بسوی کاخ ریاست جمهوری در اسماعلیه و قاهره راه افتادند. در گزارشات لحظه به لحظه تمامی خبر نگاران خارجی نگرانی پنهان مردم را هم منعکس میکردند. نگرانی مردم از اینکه ارتش و نیروهای مسلح چه تصمیمی خواهند گرفت و تا کی و چه اندازه خودرا پاسیو نشان میدهند. اینها ضمن وجود اعتراضات سوال جلو چشم هر تظاهر کننده مصری هم بود. اما مردم مصر نشان دادند که مصمم به برکناری حسنی مبارک هستند و بالاخره آخر وقت اداری امروز در ساعت ۵ بعد ازظهر به وقت مصر معاون حسنی مبارک اعلام نمود که حسنی مبارک کاخ ریاست جمهوری را ترک کرده و در شرم الشیخ هستند. تمام اختیارات خود را به رهبری نظامی در مصر داده.

طبق معمول هر اعتراضی مردم به شادی و پایکوبی پرداختند و تمامی مصر غرق در شادی و هل هله شده. نوال سعداوی نویسنده مبارز جنبش زنان در مصر در مصاحبه با رادیوی سوئد اعلام کرد که رفتن حسنی مبارک پیروزی بزرگی برای زنان و مردان مصری است، باید بواقع جشن گرفت و برای مصری آزاد و سکولار باید تلاش کرد. آری باید این پیروزی بزرگ را به همه آزادیخواهان در دنیا و بخصوص به مردم مبارز و قهرمان مصر تبریک و تهنیت گفت. کاخ پوشالی دیکتاتورها در مقابل تصمیم فولادین مردم دوام نخواهد آورد. مردم مبارز مصر در ۱۸ روز با دیکتاتور مصر و کل دستگاه سرکوبش در نبرد بودند، تا توانستند پنجه دیکتاتور را بشکنند. قدم بعد!؟

مردم مصر قدم جدی و محکم خود را برداشتند و دیکتاتور را از کاخ بیرون کردند. این قدم اول است و این یکی از بزرگترین پیروزی ها برای مردم مصر و مردم خاورمیانه و شمال آفریقا است. قطعاً این پیروزی تازیحی تاثیر به سزایی در موقعیت سیاسی خاورمیانه خواهد داشت. اما تاریخا مبارزه مردم تنها با بیرون کردن دیکتاتور به سرانجام خود نخواهد رسید زیرا دم و دستگاه فاسد دیکتاتورها سخت جان تر است و اینجاست که باید اکنون مردم مصر به قدم آینده خود فکر کنند. رفتن حسنی مبارک از قاهره به شرم الشیخ و دادن همه قدرت خود به نیروهای مسلح، سوال بر انگیز باید باشد.

زیرا این نوع اتفاقات در تاریخ کم نیستند. من یادم هست در جریان مبارزات دانشجویی سال ۱۹۶۸ (جنبش دانشجویی بنام ۲۲ مارس) در فرانسه و نیز اعتراضات قدرتمند کارگران و مردم در پشتیبانی از دانشجویان در می سال ۱۹۶۸ در فرانسه دولت ژنرال دوگل را بشدت تحت فشار گذاشتند و خواستار استعفای دوگل از قدرت شدند. دو گل وقتی موقعیت را خیلی جدی دید، ژرژ پمپیدو نخست وزیر اعلام کرد همه خواسته های دانشجویان را بر آورد خواهند کرد. دوگل قدرت خود را به نیروهای مسلح داد و برای چند روزی پاریس را ترک کرد و شایع کردند که دیگر دوگل بر نمیگردد. مردم خوشحال از این موضوع با این توهم به خانه رفتند که دیگر دوگل نیست. اما یک هفته بعد دوگل به پاریس برگشت و یک ضد حمله را سازمان داد و دوگل ایستها به خیابان ریختند و در پاریس حمام خون راه افتاد. تمامی دستاوردهای دانشجویان و مردم مبارز که چند ماه بدست آورده بودند پس گرفت، این بار با قدرت جنبش دانشجویی فرانسه را داغون کرد.

نقش عمل !

آری مبارک رفت و امروز مردم خوشحالند، اما از نظر همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب کار مردم مصر تمام نشده. باید رهبران جنبش اعتراضی در مصر از قدرت تشکل و تجمع مردم را به بهترین نحو استفاده کنند. خالی کردن میدان و به امید بستن به اصلاحات از طرف نظامیان، کاری عبس و نا سنجیده است. باید امروز پلاتفرم یک دولت سکولار و مدرن روی میز باشد و جلو چشم جامعه گرفته

شود. وعده اصلاحات نظامیان به مردم، با خواست مردم برای نان، مسکن و آزادی فاصله زیادی دارد. امروز فقر در مصر بیداد میکند، بی مسکنی و آوارگی مردم را به تنگ آورده. نبودن آزادیهای سیاسی، نبودن آزادی تشکل و انتشارات و مطبوعات مردم را در دنیای سیاه نا آگاهی ها قرار داده. پلاتفرم ما باید روشن در تداوم خواسته های و شعارهای رادیکال ما باشد که بتواند قدم های ما را محکم و محکم تر کند. تنها رفتن مبارک جواب شکم گرسنه خانواده های فقیر مردم مصر نیست. باید انقلاب را تداوم بخشید و از تجربیات تاریخی درس گرفت. قدرت ما مردم در خیابان تعیین میشود. اگر مردم مصر به خانه هایشان برگردند خطر جدی در انتظارشان خواهد بود. شاید کسی بگوید نمیتوان مردم گرسنه را تا ابد در خیابان نگهداشت! آری اما هشیاری سیاسی و حاضر به یراق بودن برای تداوم خواسته های انقلاب فقط با حضور مردم مبارز تضمین میشود که این باید در گرو یک تشکیلات حاضر و محکم باشد.

زنده باد مردم مبارز مصر

زنده باد تداوم انقلاب

تحولات شمال آفریقا، خاور میانه و ضرورت اتحاد ما! نظری بر سیر تحولات تاکنونی و ضرورت اتحاد گرسنگان

۱ اسفند ۱۳۸۹

مقدمه

شمال آفریقا و خاور میانه این روزها شاهد اعتراضات و حرکت‌های سیاسی/اجتماعی وسیعی است. این شرایط اساسا بر بستر دهها سال و بیش از نیم قرن حاکمیت کودتایی دولتها و شدت یابی بیش از حد استثمار انسانها برای سود دهی بیشتر سرمایه. بحرانهای دو دهه اخیر در دنیای سرمایه داری باعث شده که تمامی امکانات اجتماعی و رفاه نسبی که در جامعه غرب وجود داشت هم (امکاناتی که به نیروی مبارزات کارگران و مردم در بعد از جنگ جهانی دوم بر سرمایه تحمیل شده بود) از مردم پس گرفته شود. بحران اخیر که از سال ۲۰۰۶ شروع شده و هنوز ادامه دارد رمق حیات را از ساکنین کشورهای فقیر دنیا گرفته و در یک کلام سرمایه داری تلاش میکند تاوان بحرانهای مالیش را بر سر جهان و بخصوص کشورهای فقیر مثل آوار خراب کند. در نتیجه و در اعتراض به این فشارها و نیز فشار دیکتاتوری‌ها برای به سکوت کشاندن این مردم معترض در این جوامع اوضاع را بحرانی تر کرده است. مردم این

جوامع زندگی روزانه شان، امنیت و تمامی حیاتشان در منگنه قرار گرفته از یک طرف گرانی مایحتاج روزانه و از طرفی دیگر فشار حکومت‌های دیکتاتور برای به سکوت کشاندن و استثمار بیشتر. سرمایه داری مالی که بقول مارکس آخرین ددمنشی سرمایه را به نمایش میگذارد تلاش میکند در پناه سیاست نئو لیبرالیستی نظم نوین، مسئله گرسنگی و بیکاری میلیونی مردم کارگر و فقیر جامعه را به این محدود کند که دیکتاتورها در این منطقه شیفتشان تمام شده باید دور را به دست پروردهای دیگر سرمایه داری واگذار کنند. بهمین خاطر در این مقطع آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای اروپای غربی سالوسانه خود را همراه اعتراضات مردم نشان میدهند. اما انجا که مردم خواستار تحولات بنیادی در جامعه هستند، دایی مهربان تر از مادر میشوند و مردم را به تبعیت از قانون و دموکراسی فریبکار سرمایه دعوت میکنند. اکنون شاهدیم که نسخه های دموکراسی طلبی چندان قابل قبول شکم گرسنه مردم فقیر نیست و کارگران و مردم فقیر خواهان تحولات جدی در زندگی اجتماعی / سیاسی و اقتصادی خود هستند. اکنون کشورهای مصر، لیبی، الجزائر، تونس، یمن، اردن، سوریه، عراق، بحرین و ایران هر روزه شاهد تنش بین حاکمیت دیکتاتور و مردم معترض هستند. در این کشورها مسئله فقر و نا امنی زندگی روزانه بیداد میکند. مردم خاور میانه و شمال آفریقا خواهان تحولات ژرف سیاسی/اجتماعی و اقتصادی هستند که با فرم کنونی این حکومتها در تضاد کامل است

و بهمین خاطر مردم در یک مصاف تعیین تکلیف با حاکمیت در کشورهای خود هستند.

نگاهی به اوضاع کنونی!

کشور مصر صد ها سال زیر سلطه پادشاهی بوده و از سال ۱۹۵۲ همواره نظامیان برش حکومت کرده اند و هر دوره از بین طیف خود یکی حاکم شده است. در چند دهه اخیر در مصر همیشه تغییرات سیاسی بطور عمده از طریق کودتا تحقق یافته و نیز موجودیت اعتراضات توده ای محدود به قیام های ضد استعماری بوده است. در نتیجه هر دوره اعتراض با سرکار آمدن فلان ژنرال خاتمه یافته. اصلاحات در این جامعه منوط بوده به بالابردن حس ملی ناسیونالیستی در مقابل اسرائیل. یعنی در واقع اسرائیل از زمان حیاتش تا کنون هم به غرب کمک کرده و هم به سرکوب شدن مبارزات مردم علیه حاکمیت های خود کمک کرده است. زیرا با دمیدن حس ناسیونالیستی و پان عربیسم حاکمان مصر مدتهای مدیدی مردم را به هر گونه بیحقوقی واداشته اند. مصر همیشه در معادلات سیاسی شمال آفریقا و خاور میانه نقش جدی داشته و نیز در مقاطع مختلف الگویی شده برای دیگر کشورهای جهان عرب. در نتیجه امروز هم مصر از موقعیت سیاسی و ژئوپلتیکی خاصی برخوردار است. یک تسلط بر کانال سوئز، ۲ همراه شدن با سیاستهای آمریکا از دهه ۱۹۷۰ و آشتی با اسرائیل، ۳ جمعیت ۸۰ میلیونی، ثروتمند و اقتصاد محکم نسبت به دیگر کشورهای منطقه

شمال آفریقا ، ۴ همراهی با سیاستهای غرب در شمال آفریقا و پیش قراول تغییرات سیاسی در بین اعراب نسبت به اسرائیل است. اینها از یک طرف و از طرف دیگر وجود جریانهای مختلف سیاسی در جامعه چه بصورت زیر زمینی و چه در ظاهر. وجود دهزاران روشنفکر و مبارز کارگری که در سطح جهان شناخته شده اند، مصر را در یک موقعیت سوق الجیشی نسبت به دیگر کشورهای شمال آفریقا و عرب خاورمیانه قرار داده است. مبارزات کارگران نساجی در مصر، مبارزات کارگران مهاجر مصری در دیگر کشورهای عربی مثل عربستان، یمن و حتی در اروپا نشان میدهد که تاریخ مبارزات سیاسی در مصر پشتوانه جدی و گسترده ای دارد. زنان مصر در چند دهه اخیر پرچمدار مبارزه برای برابری در جامعه بوده اند که در نوع خود نسبت به دیگر کشورهای منطقه الگو هستند. همه اینها و شاید بد نباشد که مبارزات اخیر در سال ۲۰۰۸ کارگران علیه گرانی در مصر و افزایش دستمزدها جزو بزرگترین اتفاقات سیاسی کارگری از نوع خود میباشند. باید اذعان کرد اتفاقات سیاسی اخیر در مصر دنباله اعتراضات سیاسی کارگران، دانشجویان و جوانان مصری در سال ۲۰۰۸ میباشد. کارگران مصری با ماهی ۷۰ یورو زندگی میکنند اما حسنی مبارک بیش از ۴۷ میلیارد یورو فقط ثروت شخصی دارد و آنرا در شرکتهای ساختمانی و راه سازی در انگلیس و آمریکای شمالی بکار انداخته است.

بحرین که پایگاه مهم و اساسی آمریکا در خلیج است هم به لحاظ نظامی و هم بحاظ سوق الجیشی نقطه خیلی مهمی در معادلات

منطقه بازی میکند. آمریکا وبا همه توان تلاش میکند که حاکمان سفاک بحرین را متقاعد کند که دامنه اعتراضات گسترده هر نشود و از این میترسد که ایران با تحریک شعیان بحرین (که اکثریت جمعیت بحرین را تشکیل میدهند) تمرکز جامعه جهانی را بر خود منحرف کند و آمریکا و غرب را در یک نقطه کور سیاسی قرار دهد. اما این معادلات اساسا در نوع خود نمیتواند اهمیت مسئله اعتراضات در منطقه را کم کند. حرکت های اعتراضی که امروز در جهان عرب، شمال آفریقا و ایران جریان دارد نویدی است از یک تغییر و تحولات جدی در نوع خود

لیبی در تب یک اعتراض جدی اجتماعی علیه حکومت خودکامه معمر قذافی میسوزد و تا کنون نیروهای مزدور قذافی بیش از صد تن از مبارزان را در خیابانها به خون نشانده اند.

یمن با وجود اینکه جزو فقیر ترین کشورهای منطقه است اما سران حکومتی و شخص رئیس جمهور علی عبدالله صالح در کارتل های نفت در منطقه سرمایه های کلانی را اندوخته اند. مردم گرسنه و فقیر برای رفاه و آسایش به خیابانها ریخته اند تا جان فرزندانشان را از فقر نجات دهند.

در تونس، که مبارزات مردم بن علی را به زیر کشید هنوز بازماندگان بن علی دارند تحت نام وعده و وعید مردم را سلاخی میکنند و فرار هزاران نفر از مردم تونس به ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی نشان از این دارد که بازماندگان بن علی دارند تلاش میکنند وضعیت موجود را بهر قیمتی نگاهدارند.

الجزائر و مراکش در گیر و دار اعتراضات اجتماعی هستند و دولت کودتایی الجزائر تاکنون جان صد ها نفر در خیابانها را گرفته است. پادشاه مراکش محمد ششم جزو ثروتمند ترین مردان شمال آفریقا است و با ثروتی بیش از دو و نیم میلیارد دلاری اش حکومتی سیاه را بر جامعه مراکش و صحرا مراکش گسترانده است.

در این مناطق شرکتهای چند ملیتی با دست داشتن و اجیر کردن حکومتهای این کشورها رمق زندگی مردم را گرفته اند. سرمایه گذاری های بخش توریست که عمدتاً شرکتهای اروپایی و آمریکایی صاحب آند، هم از فضای طبیعی استفاده میکنند و هم در تعیین قدرت سیاسی در این جوامع دست دارند. اما مردمان فقیر این کشورها محتاج نان شب هستند و امنیت شغلی، درمانی و اجتماعی و اقتصادی ندارند. بنابراین اعتراضات امروز در این کشورها اساساً علیه حاکمیت سرمایه و مزدوران آن در حاکمیت این کشور هاست. فرقی که اعتراضات ایندوره از مبارزات مردم با سی یا پنجاه سال پیش دارد این است. اگر پنجاه سال پیش مردم مصر تحت نام ناسیونالیسم و پان عربیسم بمیدان می آمدند امروز متوجه شده اند که حاکمان عرب چه پادشاهی اش مثل خنواده فیصل چه جمهوری پان عربیسمش مثل مبارک هیچ کدام نتوانستند جواب نیاز روزانه مردم و زندگی آنها را بدهند. امروز با توجه به بحرانهای اقتصادی و عواقبی که بر جامعه بشری گسترانده مسئله فقر و بیکاری زندگی بیش از یک میلیارد انسان را در دنیا مچاله کرده است. از آمریکا تا شمال آفریقا و خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا و

دیگر نقاط دنیا این مردم گرسنه اند که برای دنیایی بهتر در صف اول مبارزات در میدانهای کشورها جمع میشوند. این مردم برای رفاه، آسایش و امنیت (شغلی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) دارند مبارزه میکنند. پا به پای اعتراضات مردم خاورمیانه و شمال آفریقا، همین امروز اعتراضات مردم در آمریکا علیه سیاست راست جمهوری خواهان در منطقه وبسکانسین که جمعیتی بیش از ۵ میلیون نفر دارد در جریان است. کارگران و مردم آزادیخواه ایالت وبسکانسین در مرکز کشور آمریکا علیه سیاست ضد اتحادیه ای دولت منطقه به میدان آمده اند و خواستار لغو قانون محدود کردن عمل اتحادیه ها (که از طرف رئوسای منطقه ای در این منطقه بتصویب رسیده) شده اند. مردم خواستارند که حکومت محلی باید قانون ضد اتحادیه ای خود را پس بگیرد. این اعتراضات که از ۱۱ فوریه شروع شده اتحاد مردم را در مقابل ناروا بودن قانون دولت محلی نشان میدهد. قطعاً مردم مبارز ولایت وبسکانسین از تجربیات مبارزات دیگر مردمان دنیا دارند استفاده میکنند و تجمع در میدان مرکزی شهرمدیسون (مرکز این ایالت) از تجمعات مردم مصر در میدان التحریر تقلید میکنند و این حس همبستگی و هم سرنوشتی مردم دنیا در مقابل حاکمان در هر رده و موقعیتی را نشان میدهد.

وضعیتی که امروز در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه وجود دارد ندای یک تغییر و تحول سیاسی/اجتماعی اقتصادی را پیام میدهد و اینجاست که طبقه کارگر و مردم زحمتکش از این شرایط بنحو

احسن باید استفاده کنند. در یک نگاه سطحی میتوان متوجه شد که شرایط امروز مبارزات مردم کلا داری جهت و سمت وسوی اصلی خود است. این بدین معناست که دیگر این ناسیونالیسم، مذهب و یا دنبال رهبران دست نشانده افتادن نیست. انی مبارزه مردم فقیر علیه فقر، بیکاری و نا امنی (اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) است. همبستگی جدی در این مبارزات وجود دارد که میتوان بوضوح آنرا دید. مردم ایران از مبارزات مردم مصر و مصر از راهکارهای مبارزات مردم ایران یاد میگیرند. مردم کشورهای شمال آفریقا از ارتباط با هم سرنوشت های خود در کشورهای منطقه استفاده میکنند و در یک همبستگی مبارزاتی با هم در ارتباط هستند. مارکس در یک جا در گروندریسه به این اشاره میکند که پیشرفت علم و تکنیک در یک جامعه آزاد از استثمار باید در خدمت آسایش بشر باشد. امروز اگر چه این نیست اما پیشرفت تکنیک و علم دنیا را به دهکدی ای تبدیل کرده که از یک طرف سرمایه داران برای چپاول جامعه و استثمار انسانها از آن استفاده میکنند اما در نقطه مقابل مردم هم هر گونه حرکت دیکتاتور هارا افشا میکنند و همین دست سرکوب را محدود میکند. همین باعث شده که بورژوازی سالوسانه ادعای دمکراسی طلبی میکند تا مبادا از قافله عقب بماند. فشار مبارزات مردم و نیز ارتباط این حرکتها با هم حاکمان دینا را در یک آچمز جدی قرار داده است و مجبورند در ظاهر هم بوده دست نشانندگان خود در این کشور هارا محدود کنند و این بنفع مبارزات مردم است. اما مبارزات مردم بدون شعارهای مشخص و تشکل به سر منزل

نخواهد رسید. اینجاست که باید به مسئله تشکل و وظیفه کارگران و مبارزان کمونیست اشاره کنم.

ضرورت همبستگی جهانی کارگران و مردم برابری طلب!

مبارزات اخیر مردم بجان آمده از بیکاری، نداری و فقر در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه یک چهره طبقاتی جدی به ایندوره از مبارزات در دنیا داده است. اگر ماهها پیش مسئله حذف یارانه ها در کشورهای مختلف، مردم را در یک خلا سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داد. اگر حاکمان سرمایه در دنیا خیال میکردند با هرچه تحمیل کردن بیشتر بار بحران در جامعه بر مردم میتوانند مردم را به سکوت بیشتر وادارند. اگر امروز در دنیا سرمایه مالی دارد حرف آخر را میزند و ربا و سفته بازی و دزدی و رشوه خواری نرم در جامعه شده است. اگر سرمایه داران خیال میکنند با تمرکز سرمایه در اقصا نقاط دنیا میتوانند بوسیله مزدوران محلی شان که در حاکمیت هستند مردم را بسکوت و تمکین وادارند. مبارزات اخیر خیل گرسنگان در شمال آفریقا و خاورمیانه دارد رویای طلایی شان را آشفته میکند.

تظاهرات کارگران نساجی در مصر و تجمع دوباره مردم مبارز قاهره در میدان التحریر برای به چلنج کشدن نظامیان حاکم، مبارزات جسته و گریخته کارگران در ایران خودرو، نیشکر هفت تپه، مبارزات زنان و مردان آزادیخواه هم اکنون در خیابانهای تهران و دیگر شهرهای ایران علیه حاکمیت سفاک اسلامی سرمایه در ایران ، مبارزات مردم

فقیر در یمن، تونس، الجزائر، مراکش و لیبی. همه اینها در یک زمان و در یک مقطع حساس سیاسی کنونی در دنیا بارقه های همبستگی مبارزاتی مردم در دنیا را نشان میدهند. زیرا هم اکنون نیز مردم یک ایالت در آمریکا هم حاکمیت محلی خود را به چلنج کشانده اند. هیچوقت در سی سال اخیر به این شکل مبارزات گسترده و همزمان نبوده است. اینها سر آغاز دور جدیدی از مبارزات مردم است که بطور جدی با مقاطع تاریخی قبلی تفاوت ماهوی دارد. در ایندوره ناسیونالیسم، مذهب و دنبال رهبر وارداتی افتادن کم رنگ و نا چیز است. امروز این مردم گرسنه هستند که از مبارزات همدیگر تجربه میگیرند. این مردم گرسنه هستند که حاکمان را ترسانده اند و قول میدهند ۱۵ درصد حقوق کارمندان را بالا ببرند و در بحرین امیر سفاک دستور میدهد که تمامی کارمندان باید حقوق شان دبل بگیرند و کارکنان بخش خدمات در تونس ۵۰ درصد حقوقشان دوشبه بالا میرود. اینها ادعا نیستند اینها نشان میدهد که سببه مبارزات کارگران و مردم فقیر پر زور است. اگر پارسال حقوق ها ۵ درصد و ۲ در صد میرفت بالا آنهم بعد از گذشتن از هفت خان رستم سیستم کثیف بوروکراسی دولتی، امروز در سایه مبارزات خیابانی مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه. حکومت مداران از ترس فشار مبارزات سر کیسه را کمی شل کرده اند. دارند دزدی های دهها ساله را چند در غازی به مردم بر میگردانند. دولت فاسد اسلامی در ایران بوسیله احمدی نژاد در بوشهر اعلام میدارد که ۳۰ میلیارد تومان را صرف اشتغال جوانان در استان بوشهر میکند. دولت

اردن کلیه مزدوران دولتی را عزل کرد و قرار است انتخابات آزاد برقرار کند. همچنین فورا قیمت نان و تعدادی از ارزاق را بحد پایین تنزل داده اند. در الجزائر مردم را در خیابانها میکشند اما دستور داده اند قیمت مواد خوراکی را به سطح سال قبل پایین بیاورند.

آری اینبار این خیل کارگران، کارکنان، بیکاران و گرسنگان جامعه که تعدادشان به بالای دو میلیارد در جهان میرسد در نقاطی از دنیا راه افتاده اند. حاکمان سرمایه اشک تمساح دمکراسی طلبی را میریزند و در تدارک شیفت عوض کردن مزدوران محلی خود در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه هستند، تا بتوانند مردم معترض در خیابان را به خانه هایشان برگردانند. بقول یک کارگر اتش نشانی در قاهره به خبر نگاران گفت دمکراسی بدون امنیت شغلی، امنیت اجتماعی و اقتصادی فقط روی کاغذ در ادارات خواهند ماند. ما اینجا جمع شدیم که دولت تازه سر کار آمده ژنرالها به وعده های اقتصادی و سیاسی که داده در عمل وفا کند. والا ما هر جمعه اینجا جمع خواهیم شد با همه افراد خانواده هایمان. اینها نمونه هایی جدی هستند که ما را ملزم به احساس مسئولیت و جدی بودن در قبال زندگی خود و نسلهای آینده میکند.

کارگران مردم آزادیخواه!

همچنانکه در این مقطع نشان دادیم همبستگی خبر رسانی و اطلاع رسانی دارد اوضاع را بنفع ما عوض میکند. اما برای اینکه این تلاشها بهدر نروند. برای اینکه بتوانیم خود و خانواده ها و بستگان و هم

سرنوشت‌هایمان را از این وضعیت در آوریم و حداقل یک زندگی با آسایش را برای خود و خانواده هایمان بوجود آریم باید بدور هم متحد شویم و سازماندهی و متشکل شدن ما تنها ضامن این وحدت خواهد بود. مارکس نوشت ما تنها زنجیر هایمان (مقررات کاری غیر انسانی کنونی، نا امنی محیط کار، نا امنی شغلی، اجتماعی . نبودن بهداشت و درمان، نبودن مسکن مناسب) را از دست میدهم، اما در عوض جهانی بهتر از این برای خود و فرزندانمان خواهیم ساخت. اتحاد ما نباید منطقه ای و در محدوده جغرافیایی کورهای خود (که دشمن این را میخواهد) . اتحاد ما جهانی باید باشد تا بتوانیم در مقابل دشمنان خود در یک سطح قرار گیریم. سرمایه مارا در هر جا که باشیم استثمار میکند. پس لازم است برای مقابله با آن ما همه در هر جا که استثمار هست متحد شویم علیه اش. ما میتوانیم و ایندوره بدرستی نشان دادیم که اتحاد در خبر رسانی و استفاده از تجربیات هم توانسته تاکنون مارا اندکی پیش ببرد. پس ما میتوانیم و باید متحد عمل کنیم. این یک ضرورت تاریخی است برای رهای از این همه ستم، گرسنگی و نا امنی و ایجاد دنیایی بهتر.

مرگ بر سرمایه

زنده باد اتحاد ما گرسنگان!

اتحادیه ها حاضر نیستند تسلیم شوند! نظری اجمالی به اعتراضات اتحادیه ای چند ایالت آمریکا

۱۰ اسفند ۱۳۸۹

همه در جریان هستیم که قریب چند هفته است اتحادیه ها در ایالت ویکانسین در آمریکا با فرماندار و مسئولین ایالتی درگیر هستند. ماجرا از اینجا شروع شد که در انتخابات اخیر جمهوری خواهان اکثریت را در این ایالت و چند ایالت دیگر آمریکا بدست گرفتند. و تلاش میکنند قوانینی که موجود است را تغییر دهند. در همین رابطه فرماندار آقای اسکوت وال کر میکوشد با مقرر کردن قوانین جدید فعالیت و تاثیر گذاری اتحادیه هارا در بین مستخدمین دولتی و کارمندان محدود کند. آقای وال کر در پیشنهاد خود میگوید، باید حقوق بازنشستگان و مقررات بازنشستگی تغییر کند ، حقوق بازنشستگان پایین آید و شرایط و مزایایی که دارند باید کمتر گردد. در بند دیگر از پیشنهادات فرماندار ایالت ویسکانسین میگوید؛ باید کارمندان و کارکنانی که در استخدام ایالت هستند و بقول معروف آنها بیکه در استخدام دولت محلی هستند، حق بیمه

بیشتری بپردازند، خدمات درمانی محدود تری داشته باشند و نیز بدلیل بحران اقتصادی موجود باید حقوقشان بالا نرود و قراردادهای جمعی اتحادیه ها محدود شود و نسبت به بحران موجود باید کلیه مزایا پایین آید. فرماندار ایالت ویسکانسین میگوید کسری بوجود فعلی ۳،۶ میلیارد دلار است و این را باید از طریق تصویب این قوانین جبران کرد. در این مورد نمایندگان دمکراتها به این قوانین اعتراض کردند و حاضر نشدند در رای گیری شرکت کنند. آقای وال کر احتیاج داشت که فقط یک نماینده دمکرات در پارلمان ایالتی و رای گیری شرکت کند، بعد میتوانست قوانین پیشنهادیش را به تصویب برساند. اما از آنجا که کلیه نمایندگان دمکرات محل را ترک کردند هیچ نتوانست رای آنها را بگیرد بلکه به پلیس دستور داد که نمایندگانی که سالن را ترک کرده اند به سالن برگردانده شود. نشان به این نشان نهپلیس دخالت کرد و نه نمایندگان دمکرات از تصمیم خود سر باز زدند(البته لازم به یاد آوریست که فرماندار قانونان نمیتواند بزور کسی را به رای دادن وادار کند).

در همین رابطه درست بعد از سرکار آمدن فرماندار جدید ایالت ویسکانسین اتحادیه های کارگری گوش به زنگ بودند و خود را برای یک هموردی با فرماندار جدید آماده میکردند. بمحض اینکه شنیدند که فرماندار همچنین قصدی دارد فوراً عکس العمل نشان دادند. (لازم به یاد آوریست که در این ایالت کارمندان و کارکنان دولتی حقوقی برابر با ساعتی ۲۶،۲۵ دلار میگیرند و نیز سالانه ۱۱

روز مرخصی با حقوق دارند. اما درمقابل کارکنان و کارمندان شرکت های خصوصی حقوقشان ساعتی ۱۹,۶۵ دلار در ساعت و نیز ۸ روز مرخصی با حقوق دارند. اما آنجا که به کارمندان عالی رتبه می‌رسد وضعیت کارمندان عالی رتبه در شرکت های خصوصی بهتر از کارمندان عالی رتبه در فعالتهای دولتی و ایالتی است.) در همین رابطه فرماندار در سخنرانی اش علیه کارگران و اتحادیه ها می‌گوید " ما و آنها" تلاش میکند با بسیج کارکنان شرکتهای خصوصی مسئله را به ضد خود تبدیل کند زیرا کارکنان و کارمندان شرکتهای خصوصی کمترین عضو در اتحادیه دارند و اکثرا دارای قرار داد فردی با کارفرما هستند. اما تجمع اعضا اتحادیه ها و مردم در جلو ساختمان فرمانداری در شهر مدیسون آقای فرماندار را بوحشت انداخته و در این روزها تلاش نموده با راه انداختن دسته های فاشیستی و مزدور اتحادیه ها و مردم را به عقب نشینی وادارد. در همین رابطه در ایالت نیوجرسی فرماندار به حمایت از فرماندار ایالت ویسکانسین سخنرانی کرده و به اتحادیه ها حمله نموده که مورد اعتراض شدید مردم واقع شده. در مقابل در حمایت از اعتراضات مردم و اتحادیه ها در دهها ایالت دیگر مردم و اعضا اتحادیه ها تجمعهای اعتراضی سازمان دادند. روز یکشنبه ۲۷ فوریه دهها هزار نفر در مرکز شهر نیویورک جمع شدند و حمایت خود را از اعتراضات اتحادیه ها در ایالت ویسکانسین طی بیانیه ای اعلام داشتند. یکی از مدیران اتحادیه در این تجمع سخنرانی کرد، این مسئول اتحادیه که اسمش جورج بود اعلام داشت آقایان دولتمرد؛ دنیا بیدار شده

نمیدونید خیل گرسنگان در حال بیداری است؟، نمیتوانید بار بحران و دزدیهای کلان خودرا به گردن ما مردم بیندازید.

وضیت موجود

کارگران و کارکنان اتحادیه ها تصمیم دارند در مقابل تغییرات قوانین به ایستند. دو فاکتور در این رابطه محرز است یک وضعیت بحران سرمایه داری دارد دارد به استخوان مرد در آمریکا میرساند. از طرف دیگر دشمنان مردم میخواهند بار بحران را به دوش مردم بیاندازند. فاکتور دوم اینکه سرمایه داری در این برهه در تلاطمی جدی در خاورمیانه و شمال افریقا و در خود آمریکا قرار گرفته. سرمایه جهانی با بحران مالی و نیز اعتراضات پسترده درگیر است با اعتراضات رادیکال مردم و کارگران در اکثر نقاط دنیا. در نتیجه نمیتواند آنچنانکه میخواهد مانور بدهد، ناچارا تلاش میکند در خاورمیانه و شمال آفریقا مزدورانش را عوض کند و سالوسانه خودرا همراه تغییرات سیاسی جدی در منطقه نشان میدهد. و در آمریکا هم میکوشید با سازمان دادن باند سیاهی ها در صف معترضین انشقاق بوجود آورد و از کثیف ترین ترفندها استفاده میکند، قرار دادن مردم و اتحادیه ها در مقابل هم. بنابراین تنها با هوشیاری با تقویت جنبش کارگری و نیز با راه انداختن و گسترده کردن مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه میتوان برای ایجاد دنیایی بهتر بطور گسترده کارکرد. سازماندهی مردم و کارگران مسئله جدی در این رابطه است. در همین چند هفته که کارگران و اتحادیه ها در

ایالت ویسکانسین با فرماندار ایالت درگیرند، اعتبار اتحادیه در بین مردم این ایالت بالا رفته. در این روزها یک نظر سنجی در این ایالت نشان میدهد اعتبار اتحادیه های کارگران و کارمندان از ۳۶ در صد قبل از اعتراضات به ۴۰ در صد در حال حاضر رسیده است. این نشان بارزی است که مردم از مبارزات اتحادیه برای جلوگیری از تعرض فرماندار به قوانین موجود حمایت میکنند. با وضعیتی که امروز در دنیا وجود دارد و با اشاراتی که به وضعیت آمریکا کردم، همچنانکه نماینده اتحادیه در نیویورک در سخنرانی روز یکشنبه در میدان شهر گفته؛ خیل گرسنگان درند بیدار میشوند. این نور امیدی است برای تغییر و تحولات سیاسی و ایستادن در مقابل نظم نوین.

زنده باد مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه

درود بر هشت مارس!

حکومت آپارتاید جنسی در ایران باید بر چیده شود!!

۱۲ اسفند ۱۳۸۹

حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه گواه وجود آپارتاید جنسی در ایران تحت حاکمیت مذهب است. سرکوب و اختناق، ترور و ایجاد تحمیل بیحقوق به نیمی از افراد و آحاد جامعه ایران یعنی توحش و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی. این شرایط مانع بزرگی سر راه همبستگی و همکوشی انسانها در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. از بدو سر کار آمدن جمهوری اسلامی کوشید، از نظر سیاسی، تعدادی از زنان مسلمان را بعنوان وسیله و تایید قوانین اسلامی خود در جامعه مورد استفاده قرار میدهد، در تظاهرات در اول صف اعتراضات بنفع رژیم شرکتشان میدادند، تا قوانین علیه حرمت و انسانیت خود را تقویت کنند، یعنی زنان مسلمان مجبور شوند علیه حرمت خود حرکت کنند. چگونه در زمان آپارتاید نژادی در آفریقا؛ کارگران سیاه پوست در آفریقای جنوبی، بوتسوانا و نامیبیا در تولید جامعه شرکت داشتند و تمام نعمات را تولید میکردند اما در نهایت فقر و تبعیض نژادی بسر میبردند. یا دولتهای سفید پوست سیاه پوستان را اجیر میکردند برای سرکوب سیاهان دیگر. در آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی هم به همان سان از زنان مسلمان علیه زنان مبارز و آزادیخواه استفاده میکردند و هنوز هر جا بتوانند این کار را میکنند. جمهوری اسلامی با ایجاد قوانین تبعض جنسی تلاش کرد عملابرای شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، مانع تراشی کند. مبارزات جدی در جامعه از بدو سرکار آمدن جمهوری

اسلامی، زنان را به شرایط و موقعیت سیاسی اجتماعی دیگری راند. اما در بیست سال گذشته و با توجه به بالا رفتن آگاهی سیاسی در کل جامعه، زنان "حتی مسلمانها هم که مزدور رژیم نبودند" علیه فشار و اختناق آپارتاید جنسی ایستاده اند. علیه قوانین ضد بشری تعدد زوجات ایستادند. کمپین یک میلیون امضا راه انداخته اند. در ایران زنان عملا در کلیه عرصه ها فعالیت خود را شروع کردند مثلا بیش از شصت درصد زنان و دختران در دانشگاه ها حضور دارند، در نتیجه همین فشار مبارزات زنان و مردم جمهوری اسلامی مجبور شده زنان را در فعالیتهای جامعه شرکت و دخالت دهد اما با ایجاد قوانین تبعیض جنسی در مسیر پیشرفت آنها مانع تراشی میکنند. برای اثبات این مسائل اشاره میکنم به قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و نظر شمارا به قوانین ضد انسانی در حکومت مذهبی جلب مینمایم. لازم میدانم نظر شما را به قوانین رسمی جمهوری اسلامی در مورد فعالیت زنان در جامعه جلب کنم تا متوجه عمق و موضع ضد بشری اسلام علیه زنان و برابری انسانها شد. همین جان میتوان به روشنی آپارتاید جنسی را لمس کرد، دید و بوضوح نشان داد.

در بازار کار و فعالیتهای اقتصادی/اجتماعی!

۱/ در سطح علمی و تحصیلات مثلا کار و کالت و در سطح کارشناسی قضایی، در ماده ۴۵۹ قانون مجازات عمومی؛ زنان کارشناس با مردان کارشناس فرق دارند. این قانون میگوید گواهی دو کارشناس خبره مرد برای تشخیص جرم کافیسست. در غیر اینصورت اگر یک کارشناس خبره مرد و دو زن خبره کارشناس نظر

بدهند نیز تشخیص قابل قبول است. اینجا به عینه علم و دانش توانایی علمی زنان، تخصص و تحصیلات آنها ارزش مساوی با مردان در همان سطح ندارد و دانش زنان نصف مردان بحساب میاید. مضاف بر اینها آپارتاید جنسی زنان را مجبور میکند (مثل سیاهان در آمریکا که حق نداشتند بغل دست سفید پوستها در اتوبوس بنشینند) در بخش عقب اتوبوس سوار شوند و در همه محلهای عمومی در جامعه ایران زنان باید پشت سر مردان بصف بایستند. ۲/ از نظر اقتصادی و شرکت در فعالتهای اقتصادی، قوانین جمهوری اسلامی میگوید؛

براساس بند چهار از اصل چهل و سوم و بند شش از اصلهای نوزدهم، بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی: "اجبار افراد به کار معینی و بهره کشی از دیگری ممنوع است. مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند. رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. همه افراد از زن و مرد در حمایت قانون قرار دارند. هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند"

اولا در این قانون از برابری جنسی صحبتی در میان نیست. ثانيا دست صاحب کار را باز گذاشته تا تحت نام مخالفت با شئونات اسلامی یا مصالح عمومی هر بلایی را سر کارگر زن بیاورد. مثلا اگر

زنی شوهرش مخالف کار کردنش باشد هیچ کس بهش کار نمیدهد. طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی “مرد رییس و سر پرست خانواده است” حتی جدیدا برای صاحب کارانی که زن هستند قانون وضع کرده اند که زنان صاحب رستوران باید یک مباشر مرد داشته باشند. طبق ضوابط جدید اداره نظارت بر اماکن عمومی ؛ زنان برای مدیریت رستوران باید یک مباشر مرد داشته باشند. در غیر اینصورت از فعالیت آنها جلوگیری خواهد شد. رئیس اتحادیه صنف رستوران داران میگوید: “طبق ضوابط جدید زنان علاوه بر گذراندن تمام مراحل قانونی و ارائه مدارک لازم باید یک مرد را بعنوان مباشر خود معرفی کنند. در غیر اینصورت اجازه کسب نخواهند گرفت” بقول مسئول نیروی انتظامی با نبودن مباشر مرد، امنیت اجتماعی منطقه بخطر میافتد.

اینها قوانین و مقررات تبعیض جنسی و چهارچوبه اداری آپارتاید جنسی در ایران را نشان میدهند. اینها نمونه های روشن و بارزی است که درست آپارتاید جنسی در ایران جمهوری اسلامی را رسمیت بخشیده و بهمین خاطر نصف انسانهای جامعه ایران در پرتو ضد انسانی بودن قوانین مذهبی و اسلامی جزو شهروندان درجه دوم هستند.

.جایگاه هشت مارس

اکنون از صد و سه سال پیش زنان و مردان آزادیخواه در یک تعرض

وسیع و اجتماعی برای برابری زن و مرد در کلیه عرصه های زندگی بشر تلاش کردند. تاریخا هشت مارس پیام آور حقوق برابر انسانها صرفنظر از جنسیت، تعلقات ملی یا مذهبی است که به یمن مبارزات زنان و مردان آزادیخواه برپا شد. تاریخا هشتم مارس با جنبش کارگری، حرکت های مردم آزادیخواه علیه بی حقوقی و نابرابری در جهان شناخته شده است. بنابراین بجاست در صدو سومین سال این روز فرخنده "هشتم مارس" با پرچم آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر بمیدان آییم. در روز هشت مارس امسال باید علیه این توهین به بشریت ایستاد. جمهوری اسلامی، جمهوری قتل و کشتار و تحمیل بی حقوقی به انسان و نیز زنده کننده دوران توحش و تجاوز به حقوق برابر انسانهاست. باید علیه قوانین آپارتاد جنسی در ایران متحد و یکپارچه شد. صف مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در هشت مارس باید به مارش مبارزه علیه آپارتاید جنسی در ایران تبدیل شود. باید همصدا علیه کلیه قوانین تبعیض جنسی و حجاب ایستاد. جمهوری اسلامی با تحمیل قوانین تبعیض جنسی و آپارتاید جنسی در ایران توانسته است صف مبارزات مردم برای سرنگونی را دچارانشقاق کند. باید در هشت مارس همکوش و همدوش علیه این وضعیت و علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی با تمام اعوان و انصارش ایستاد. اگر بتاریخ هشت مارس و مبارزات پیگیر زنان و مردان آزاده برای برابری نگاه کنیم، بوضوح پیداست که هیچ جامعه ای نمیتواند آزاد و انسانی باشد مگر مسئله برابری انسانها را عملا به پلاتفرم زندگی روزانه مردم در جامعه تبدیل کرده باشد.

شمال آفریقا و خاورمیانه در تب و تاب تغییراتی بنیادی!

۷ فروردین ۱۳۹۰

نظری بر اوضاع فعلی و موقعیت نیروهای مردم در قبال اوضاعی که رو به تغییر است

همه شاهدیم که در دو ماه اخیر تحولاتی سیاسی، غیر قابل وصف و پیش بینی، در شمال آفریقا و خاورمیانه در جریان است. اعتراضات با خودسوزی یک جوان در تونس شروع شد (خودسوزی جوانی ۲۶ ساله دانشگاه دیده به اسم محمد بوعزیزی که با دستفروشی روزگار خود و خانواده اش را میگذراند. در روز ۱۷ دسامبر دست بخود سوزی زد بدلیل اینکه ماموران انتظامی مزاحم جدی کسب و کار و دستفروشی او شدند. در اعتراض به اقدام پلیس خود را به آتش کشید و حدود سه هفته بعد در پنجم ژانویه در بیمارستان از شدت سوختگی در گذشت. مردم آزاده تونس در اعتراض به مرگ این جوان و همچنین اعتراضات به حذف یارانه و گران شدن ارزاق

عمومی به خیابانها ریختند)، درست بمانند اینکه کبریتی در دهانه یک بشکه بنزین بگیرید. مرگ این جوان تونس جرقه ای زد که تمام انبار و مخازن نفت و گاز در منطقه را شعله ور کرد. شدت گرما و آتش این جرقه چندین دولت در منطقه را دچار تغییر و تحولات کرده است. تعدادی از همان روزهای اول تسلیم شدند و قدرت را واگذار نمودند. بن علی و مبارک اولین دیکتاتورهایی بودند که سر به نیست گردیدند. الجزائر، تونس، لیبی، مراکش، بحرین، یمن، اردن، سوریه، عراق، امارات متحده عربی، ایران و عربستان سعودی. یعنی یک منطقه جغرافیایی و مهم از دنیا دست خوش تحولات سیاسی شده که هنوز مناقشات و تنشهای جدی و کشمکش بین مردم و حکومتها در جریان است. اگر کرونولوژی وار به این اوضاع نگاه کنیم میتوان بطور روشن تغییرات روزانه آنرا دید و لمس کرد .

نظری به اتفاقات تانکونی!

مصر؛ در یک سرگردانی سیاسی دارد روزگار میگذراند، جوانان مصری و مردان و زنان آزادیخواه مصری خواستار رفاه و برابری اجتماعی و سیاسی، اقتصادی هستند. بهمین دلیل در اعتصابات کارگران مصری کل جامعه شریک شدند و هنوز این اعتراضات و اعتصابات برای دستمزد، مسکن و آزادیهای سیاسی ادامه دارد. در آخرین تحولات مردم در شهذ اسکندریه و اسماعیلیه به مرکز جاسوسی و پلیس امنیتی حمله کردند و خواستار افشای اسناد و مدارک سازمان جاسوسی مصر هستند زیرا این اسناد نشان میدهد

که عمق فاجعه در جامعه تا کجاست. رهبران فعلی که با امر و دستور کمیته نظامی سرکار می آیند و یا زا کاز برکنار میشوند از این وحشت دارند که راز همکاریشان با دم و دستگاه مبارک و سازمانهای جاسوسی در سطح بین المللی آشکار شود. مثلا عمر سلیمان از مهرهای جدی سی آی ای در منطقه است از سال ۱۹۹۲ رسماً در استخدام سازمان جاسوسی آمریکا است. بهمین دلیل پلیس مصر بشدت با تظاهرکنندگان برخورد کرد و در جریان حمله به ساختمان سازمان امنیت مصر دهها نفر زخمی شدند. دهها بازداشت شدند و یک پلیس و یک نفر کشته شدند. یعنی در یک نگاه ساده میتوان گفت که مبارزات برحق کارگران، مردم مصر هنوز به نتیجه خود نرسده و کسانی که حکومت را از مبارک گرفتند در همان قالب و سیستم میخواهند نظام را نگهدارند. میدان تحریر به حالت عادی خود بازگشته و از طرف دیگر بین دولتمردانی که در حال گرفتن پستهایی هستند چانه زدن بر سر حکومت شروع شد و همه میخواهند مردم را به خانه هایشان برگردانند. بهرحال اکنون با شرکت کمتر از ۴۰ درصد مردم در همه پرسی هفته اخیر ، قرار است ۶ ماه دیگر انتخابات برگزار شود و نیز قانون اساسی را تغییر دهند. طبق گزارش بی بی سی مفاد تغییرات در قانون اساسی بدین قرار است:

” کاهش دوره ریاست جمهوری از شش سال به چهار سال و محدود کردن آن به دو دوره

ملزم کردن رئیس جمهور به انتخاب یک معاون طی ۳۰ روز پس از انتخابات

اعمال شرایط جدید برای نامزدهای ریاست جمهوری از جمله اینکه حداقل سن آنها باید ۴۰ سال باشد و همسر غیرمصری نداشته باشند

دو گروه سیاسی اصلی مصر، حزب دمکراتیک ملی آقای مبارک و اخوان المسلمین از این اصلاحات حمایت کرده اند

اینها مفاد تغییرات در قانون اساسی که هیچ ربط جدی به خواسته های مردم ندارد. مردم مصر خواستار لغو هرگونه دخالت پلیسی حکومت در زندگی و کار آنهاست. مردم مصر خواستار لغو دم دستگاه پلیس مخفی هستند و خواهان کار، نان و آزادیهای سیاسی در جامعه برای کلیه احاد مردم مصر از زن و مرد. بهمین خاطر مردم آزاده مصر و اکثر طرفداران تغییرات جدی در مصر خواهان تغییر قانون اساسی پیش از برگزاری انتخابات هستند. و معتقدند که ۶ ماه مدتی کافی نیست بدلیل اینکه فعالان سیاسی در مصر نمیتوانند تا آزمون خود را آماده شرکت در انتخابات کنند در نتیجه احزاب موجود از این وضعیت نفع میبرند. یعنی همان حزب مبارک و حزب دستراستی اسلامی اخوان المسلمین. مردم مصر بر اثر وجود دیکتاتوری مطلق در مصر تا کنون نتوانسته اند تشکل رادیکال خود را داشته باشند در نتیجه انتخابات زود رس بنفشان نیست. در همین حال هم اکنون مسئله بیکاری و فقر نبودن مسکن کافی عاجل ترین مسئله مردم در مصر است.

الجزائر؛ مردم الجزائر با حکومت دیکتاتوری خود و حکومت نظامی دست و چنجه نرم میکنند. در اخبار روزانه بنگاههای خبری غربی هیچ مسئله ای از الجزائر پخش نمیشود و یا اگر هست بصورت پراکنده . در صورتیکه هم اکنون در الجزائر مسئله گرانی و بیکاری جدی ترین معضل جامعه است. کارگران و مردم الجزائر با توجه به فشار حکومت نظامی نمیتوانند حتی شبها در خانه هایشان امنیت داشته باشند. ربودنهای شبانه فعالان سیاسی در الجزائر وحشت را صد چندان کرده است. دولت قول داده سوبسیدها را دوباره برگرداند ولی هنوز گرانی سرسام آور و جدی است. در این روزها کارگران الجزائری برای مسئله بیمه محل کار در خواستی را به کارفرما و دولت ارائه دادند ولی جوابی نگرفته اند. یکی از کارگران معترض میگوید الجزائر سرزمین نفت و گاز است. طفق آماردولتی سال ۲۰۱۰ الجزائر در آمدی حدود ۵۶ میلیارد دلار از بابت فروش نفت و گاز داشته، کجاست این پولها؟ ما کارگران فقط با ماهی میتونند شکم خود و بچه هایشان را سیر کنند چون ارزان ترین و قابل دسترس ترین است. ما ماهها نمیتوانیم گوشت قرمز بخوریم زیرا قیمت یک کیلو گوشت تا مرز ۱۰ یورو رفته است و هیچ کارگری قدرت خرید آنرا ندارد.

تونس؛ مردم تونس کماکان در گیر و دار مشکلات داخلی هستند و اگرچه تونس کانون اولیه حرکت های کنونی در شمال آفریقا و خاورمیانه بود اما از روند جنبش اعتراضی جلوگیری کردند و با عزل و نصب ها یی از بالا هنوز بیکاران تونس هر روزه در جلو اداره کار

علاف هستند و مسئولین قول آینده را میدهند. مردم تونس هنوز در گروههای مختلف به ادامه اعتراضات مجبور هستند چون مسئولین دولتی فعلا در گیر و دار تقسیم قدرت بین خود هستند و سعی دارند مردم را از صحنه سیاسی بیرون کنند تا خود در چانه زنی ها با هم بتوافق رسند. اما بدلیل حضور و هوشیاری مردم، تحمیل آزادی بیان به دولت جدید، هنوز اجازه نمیدهند که عوامل رژیم سابق در جمع حاکمیت نفوذ کنند و این یکی از دلایلی است که روند اعتراضات هنوز تکلیفش روشن نشده و جنگ و گریزهای این جا و آنجا هنوز دیده میشود.

لیبی؛ مردم لیبی در گیر یک جنگ تمام عیاراند، مزدوران قذافی از بن قازی و دو شهر دیگر مجبور به عقب نشینی شده اند اما هیچکسی نمیداند که اعتراضات امروز دست کیست؟ آیا عوامل آمریکا و غرب هستند یا اینکه مردم و کارگران در راس هستند. وضعیت موجود و جنگی داخلی یکی از آن نقطه ضعفهایی است که اجازه نمیدهد مردم در اعتراضات سیاسی پخته شوند. یکی از کارگرانی که با خانواده اش به تونس گریخته میگوید " ما خواهان جنگ نیستیم اما قذافی دیوانه و غربی ها نمیگذارند ما مردم لیبی تکلیف سیاسی خود را با حکومت جنایتکار قذافی روشن کنیم. زیرا وقتی گلوله باران شهر و روستا در جریان است، جای بحث خالی خواهد شد و مردم در تلاش پناهگاه امن محل زندگی خود را ترک کرده اند. در صورتیکه ما کارگران و مردم لیبی خواهان مبارزه عادلانه خود علیه دیکتاتوری قذافی هستیم." جنگنده های غربی

قبل از اینکه قذافی را بترسانند باعث آوارگی دهها هزار انسان از خانه و کاشانه شان شده اند. این یعنی از میدان بدر کردن مردم در یک اعتراض اجتماعی / سیاسی علیه حاکمیت از یک طرف و از طرف دیگر با بدر کردن مردم از صحنه سیاسی و اعتراضات اجتماعی هر گون گاو بندی سیاسی در بالا امکان پذیر است. کشورهای غربی و آمریکا سالوسانه خود را طرفدار اعتراضات مردم کردند تا بتوانند بدینوسیله جلو حرکت رادیکال را بگیرند و نیز فقط خواستار عوض کردن شیفت مزدوران خود در منطقه هستند. مردم لیبی خواهان آزادیهای فردی و اجتماعی خود هستند، خواهان رفع بیکاری، خواهان کار و نان هستند اما رقابتهای دیرینه معمر قذافی و غرب باعث شده که دخالت نظامی بوجود آید و غرب بدینوسیله میکوشد جلو رادیکالیسم سیاسی در جامعه لیبی را بگیرد. مشکل غرب این است که دنبال جانشین برای مزدورانش در منطقه میگردد در صورتیکه مردم منطقه خواهان سرنگونی حکومتهای دیکتاتور هستند و برای همین امر به خیابان آمده اند.

کشورهای خاورمیانه؛ ایران، بحرین، یمن، سوریه و عربستان سعودی دچار تنشهای جدی هستند. سوریه تازه بفکر افتاده که بعد از ۵۰ سال حکومت نظامی را لغو کند، بحرین در ظرف یک شب میدان مروارید را خراب کرد تا محل تجمع معترضین را بهم بزند. علی عبدالله صالح در یمن قول میدهد که سال دیگر خود را کاندید نکند و استعفا بدهد. در صورتیکه قبل از این اعتراضات خیابانی قرار بود قانون اساسی یمن را عوض کند و خود را مادام العمر ریئس

جمهور کند. اینها نکانی گذرا در اوضاع سیاسی امروز شمال آفریقا و خاورمیانه است. در تنشهای داخلی ایران و اعتراضات سال نو در ایران جمهوری اسلامی تحت فشار تعدادی زندانی را آزاد کرد و نیز خامنه ای در سخنرانی اش بمناسبت سال نو در مشهد اظهار داشت که انتقادات را علنی مطرح نکنند. خامنه ای به کمبودها اشاره کرد در صورتیکه مرد مبارز ایران در تلاش برای به زیر کشیدن نظام جمهوری اسلامی با همه اعوان و انصارش هستند.

موقعیت نیروهای کارگران و مردم معترض!

با توجه به اختناق سیاسی دهها ساله، وجود اختناق سیاسی، حیف و میل ثروتهای جامعه، دزدی و فساد مالی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه. اکثریت مردم جامعه زیر خط فقر زندگی میکنند و بیکاری وحاشیه نشینی و در عین حال تقیب فعالین سیاسی فضای سیاهی را بر جامعه گسترانده است. فشار اقتصادی و نیز اختناق سیاسی مردم را به تنگ آورده و در نتیجه اعتراضات خود جوش یکی از راه حل‌های ممکن شده است. اما به یمن ارتباطات و انترنت هر اعتراض کوچک یا بزرگ در محدوده کشور باقی نمی ماند و سرعت تمام جهان از آن مطلع خواهند شد. این ارتباطات و خبر رسانی فضای بازی را ایجاد میکند که غیر قابل کنترل برای حکومتهاست. خود این مسئله و ارتباط اعتراضات با جهان خارج باعث میشود که دیکتاتورها در بکارگیری خشونت محدود شوند. مثلا در تظاهرات مصر در ۵ بهمن سه کشته داده و حسنی مبارک به طرفداران دولت گفته است که تظاهرات موافقین دولت را برگزار

کنند. در صورتیکه در اعتراضات سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و نیز در انتخابات اخیر دهها کشته در اعتراضات برجای گذاشته شد. دولت تونس در طول ۲۳ سال اجازه کوچکترین اعتراضات را نداد و نیز تمامی معترضین در جامعه را یا تبعید کرده و یا به زندان انداخته بود. دولت موقت کنونی برای اینکه بتواند خودرا نگاه دارد تمامی زندانیان سیاسی را آزاد کرد. آزادی مطبوعات را برسمیت شناخته و همگی روزنامه ها آزاد هستند چون میدانند اگر اینکار را نکنند مردم اینکار را خواهند کرد و نیز میخواهند تا سوار اسب مراد میشوند خودرا دمکرات نشان دهند. اکنون مردم مصر و تونس توانستند که حاکمان سفاک خودرا از قدرت خلع کنند ولی هنوز تکلیف قدرت سیاسی روشن نشده، اعتراضات وجود دارد و تاکنون هم دستاوردهایی داشته. اما مسئله بیکاری و گرانی در جامعه علیه مردم فقیر بیداد میکند. آزادیهای سیاسی که بدست آمده باد توان اتحاد و تشکل را بالا ببرد اگر نه راحت میتوان دستاورد هارا از دست داد. مردم در این منطقه موقعیت را توانسته اند تا اندازه ای بنفع خود تغییر دهند ولی هنوز راه تا رسیدن به خواستههای اولیه زیاد مانده است. طبق مثل قدیمی حق گرفتنی است و مردم دارند برای آن میجنگند. یعنی در یک کلام مردم در موقعیت بهتری نسبت به سابق قرار دارند. اما رسیدن به خواستهها تنها با اتحاد و جمع شدن بدور خواستههای برابری طلبانه و رادیکال جواب تلاش مبارزاتی مردم است.

شمال آفریقا و خاور میانه این روزها شاهد اعتراضات و حرکت‌های سیاسی/اجتماعی وسیعی است. این شرایط اساساً بر بستر شدت یابی بیش از حد استثمار انسانها برای سود دهی بیشتر سرمایه. بحرانهای دو دهه اخیر در دنیای سرمایه داری باعث شده که تمامی امکانات اجتماعی و رفاه نسبی که در جامعه غرب وجود داشت هم (امکاناتی که به نیروی مبارزات کارگران و مردم در بعد از جنگ جهانی دوم بر سرمایه تحمیل شده بود) از مردم پس گرفته شود. بحران اخیر که از سال ۲۰۰۶ شروع شده و هنوز ادامه دارد رمق حیات را از ساکنین کشورهای فقیر دنیا گرفته و در یک کلام سرمایه داری تلاش میکند تاوان بحرانهای مالیش را بر سر جهان و خصوصاً کشورهای فقیر مثل آوار خراب کند. در نتیجه و در اعتراض به این فشارها و نیز فشار دیکتاتوری‌ها برای به سکوت کشاندن این مردم معترض در این جوامع اوضاع را بحرانی تر کرده است. مردم این جوامع زندگی روزانه شان، امنیت و تمامی حیاتشان در منگنه قرار گرفته از یک طرف بیکاری، گرانی مایحتاج روزانه و از طرفی دیگر فشار حکومت‌های دیکتاتور برای به سکوت کشاندن و استثمار بیشتر. سرمایه داری مالی که بقول مارکس آخرین ددمنشی سرمایه را به نمایش میگذارد تلاش میکند در پناه سیاست نئو لیبرالیستی نظم نوین، مسئله گرسنگی و بیکاری میلیونی مردم کارگر و فقیر جامعه را به این محدود کند که دیکتاتورها در این منطقه شیفتشان تمام شده باید دور را به دست پروردهای دیگر سرمایه داری واگذار کنند. بهمین خاطر در این مقطع آمریکا ،

اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای اروپای غربی سالوسانه خود را همراه اعتراضات مردم نشان میدهند. اما آنجا که مردم خواستار تحولات بنیادی در جامعه هستند ، دایی مهربان تر از مادر میشوند و مردم را به تبعیت از قانون و دموکراسی فریبکار سرمایه دعوت میکنند. اکنون شاهدیم که نسخه های دموکراسی طلبی چندان قابل قبول شکم گرسنه مردم فقیر نیست و کارگران و مردم فقیر خواهان تحولات جدی در زندگی اجتماعی / سیاسی و اقتصادی خود هستند. اکنون کشورهای مصر، لیبی، الجزائر، تونس، یمن، اردن، سوریه، عراق، بحرین و ایران هر روزه شاهد تنش بین حاکمیت دیکتاتور و مردم معترض هستند. در این کشورها مسئله فقر و نا امنی زندگی روزانه بیداد میکند. مردم خاور میانه و شمال آفریقا خواهان تحولات ژرف سیاسی/اجتماعی و اقتصادی هستند که با فرم کنونی این حکومتها در تضاد کامل است و بهمین خاطر مردم در یک مصاف تعیین تکلیف با حاکمیت در کشورهای خود هستند. دخالت نظامی کشورهای غربی در لیبی تلاش دارد مردم را از صحنه مبارزات رادیکال کنار بگذارد. تلاش دارند که با فضای جنگی بوجود آوردن مردم منطقه را به قبول مهرهای غرب در نظم جدید در منطقه قانع نمایند تا اوضاعی مثل لیبی سر شان نیاید. اینها را باید با مردم درمیان گذاشت .

وظیفه ما کارگران ، زنان و مردان آزادیخواه!

اکنون شمال آفریقا و خاورمیانه در تب و تاب تغییر و تحولاتی عظیم اجتماعی/ سیاسی هستند، آری اینبار این خیل کارگران، کارکنان، بیکاران و گرسنگان جامعه که تعدادشان به بالای دو میلیارد در جهان میرسد در شمال آفریقا و خاورمیانه راه افتاده اند. حاکمان سرمایه اشک تمساح دمکراسی طلبی را میریزند و در تدارک شیفت عوض کردن مزدوران محلی خود در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه هستند، تا بتوانند مردم معترض در خیابان را به خانه هایشان برگردانند. بقول یک کارگر ائتشی نشانی در قاهره در ۵ بهمن به خبر نگاران گفت "دمکراسی بدون امنیت شغلی، امنیت اجتماعی و اقتصادی فقط روی کاغذ در ادارات خواهند ماند. ما اینجا جمع شدیم که دولت تازه سر کار آمده ژنرالها به وعده های اقتصادی و سیاسی که داده در عمل وفا کند. والا ما هر جمعه اینجا جمع خواهیم شد با همه افراد خانواده هایمان" اینها و دهها نمونه دیگر از این نوع که در عرض این سه ما در اعتراضات مردم منطقه دیدیم، مارا ملزم به احساس مسئولیت و جدی بودن در قبال زندگی خود و نسلهای آینده میکند. برای اینکه بتوانیم خود و خانواده ها و بستگان و هم سرنوشت‌هایمان را از این وضعیت در آوریم و حداقل آرامش و آسایش را برای خود و خانواده هایمان بوجود آریم باید بدور هم متحد شویم و سازماندهی و متشکل شدن ما تنها ضامن این وحدت خواهد بود. مارکس نوشت ما تنها زنجیر هایمان (مقررات کاری غیر انسانی کنونی، نا امنی محیط کار، نا امنی شغلی، اجتماعی . نبودن بهداشت و درمان، نبودن مسکن مناسب) را از

دست می‌دهیم، اما در عوض جهانی بهتر از این برای خود و فرزندانمان خواهیم ساخت. (نقل به معنی از من) اتحاد ما نباید منطقه ای و در محدوده جغرافیایی کشورهای خود (که دشمن این را می‌خواهد) باشد. ما باید در یک اتحاد و همبستگی جهانی قرار گیریم تا بتوانیم در مقابل دشمنان خود در یک سطح قرار گیریم. سرمایه مارا در هر جا که باشیم استثمار میکنند. پس لازم است برای مقابله با آن ما همه در هر جا که استثمار هست متحدانه علیه اش ایستیم. ما میتوانیم و ایندوره بدرستی نشان دادیم که اتحاد در خبر رسانی و استفاده از تجربیات هم توانسته تاکنون مارا اندکی پیش برد. پس ما میتوانیم و باید متحدانه عمل کنیم. این یک ضرورت تاریخی است برای رهایی از این همه ستم، گرسنگی و نا امنی و ایجاد دنیایی بهتر.

زنده باد اتحاد ما گرسنگان جهان!

در اول می روز جهانی کارگر! !

باید شعار برابری بیقید و شرط زن و مرد در بازار کار یکی از شعارهای اصلی ما باشد!!

۶ اردیبهشت ۱۳۹۰

مسئله تبعیض جنسیتی و آپارتاید جنسی در ایران یکی از موانع بسیار جدی در سر راه اتحاد کارگران است. زیرا در جامعه سرمایه داری ابزار مذهب چماقی است که تفرقه بین انسانها را دامن میزنند تا از اتحاد و همبستگی طبقاتی و مبارزاتی انسانها در جامعه علیه سرمایه و نابرابری ها جلوگیری کنند. جامعه سرمایه داری با بسط اخلاق مرد سالار و نیز زن را بعنوان کنیز خانه به حساب آوردن (که مردان را برای بازار کار آماده کنند و خشک و ترشان کنند و بچه داری کنند) بدون هیچگونه حقوق و مزایایی، زن را برده خانداری کرده است. جمهوری اسلامی با اجرای احکام ضد بشری جدا سازی زن و مرد در محیط کار و زندگی، انسانها در جامعه، بی حقوقی مفروطی را در جامعه به زنان تحمیل کرده است. این یک مسئله جدی در همبستگی طبقاتی کارگران و مردم زحمتکش در جامعه علیه طبقات حاکم و سرمایه داریست. این مسئله یک بعد جهانی وحشتناکی دارد که من در زیر به نکاتی هر چند کوچک از آن اشاره میکنم.

طبق آمار سازمانهای جهانی ایران پایین ترین سطح اشتغال زنان را دارد. یعنی از هر ده زن آماده به کار در ایران کمتر از ۲ نفر آنها در

بازار کار و شاغل هستند. یعنی طبق این آمار قریب به یک چهارم زنان آماده به کار در ایران فعال هستند و به بازار کار میتوانند بیایند. (اگر سن اشتغال برای زنان را از ۱۵ سال به بالا به حساب آوریم) از همین یک چهارم که در بازار کار هستند بیکاری بین شان دو برابر مردان است. بنابراین تنها عامل بیکاری نیست که مشکل زنان در بازار کار میباشد بلکه آپارتاید جنسیتی و تبعیض بخاطر جنسیت موجب بیکاری مفرط بین زنان است. بعلت وجود اختلاف جنسیتی زنان در بازار کار باعث شده که در خانواده بجای امکان شغلی برای زنان زیاد کردن، و از مهارت و تخصص زنان در جامعه استفاده کردن در عوض مردان چند شغله میشوند ، یا پسران نوجوان تحصیل را ول میکنند و به بازار کار میروند. در ایران بیش از ۴۵ درصد مردانی که بالای ۶۵ سال سن دارند هنوز مشغول کار هستند تا بار گران اقتصاد خانواده را بردوش بکشند. در ایران سیستمی وجود دار بنام محاسبه(هزینه/ فایده) این محاسبه بدین معناست که اگر زن بیرون کار کند در نتیجه مرد سرویس مناسب در خانه نمیگیرد، بچه ها باید به مهد کودک بروند و مراقبت از سالمندان و مریض های خانواده که قاعدتا بعهده زنان است و ناچار در محاسبه اقتصاد خانوادگی این محاسبه به نفع زنان نیست بهمین دلیل مردان اجازه کار به زنان نمیدهند و زنان مجبورند در خانه بمانند. چون حقوق زنان در جامعه پایین است و کفاف خرجهایی که درنبودن حضورشان در خانه میشود نیست. بنابراین باید حقوق زنان در همپراز با مردان باشد تا بتوانند در بیرون خانه کار کنند. این

مسئله بعهدہ دولت است همچنین دولت فرهنگی در جامعہ اشاعہ میدہد کہ زنان را خانہ نشین میکند. اینطور کہ زنان خانہ داری میکنند و مردان از صبح تا شب مشغول کار و دوندگی هستند در ہمین رابطہ سرویسهای اجتماعی کہ باعث میشود زنان از کار خانہ و نگہداری بچہ فارغ شوند یا اصلاً نیست و یا اگر هست هزینه ای سرسام آور دارد کہ از عہدہ در آمد یک خانوادہ نیست. یعنی در جامعہ ایران و با وجود سیاست ضد انسانی جدایی مرد از زن، موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زن در جامعہ پایین است و زن بعنوان انسان درجہ دوم و ملک طلق مرد بحساب میآید. این یک نمونہ تپییک جامعہ سرمایہ داری برای جلوگیری از اتحاد بین انسانہاست و در ہمین رابطہ مذهب و قوانین ضد انسانی مذهب آتش بیار معرکہ جامعہ سرمایہ داری بودہ ، هست و خواهد ماند. سرنگونی حکومت ہار مذہبی در ایران یکی از نفع هایشایش پایان دادن بہ این قوانین و عاداتہای غیر انسانی در جامعہ است. این مسئلہ در بعد جهانی یعنی مسئلہ پایین نگہداشتن حقوق زنان در بازار کار مسئلہ سرمایہ داری در کل دنیاست. برای ہمین نظری کوتاہ در مورد موقعیت زنان در کارہای روستایی را و نیز در بازار کار را اشارہ میکنم.

طبق آمار سہ سازمان جهانی(سازمان جهانی کار، سازمان جهانی کشاورزی و سازمان جهانی صندوق توسعہ کشاورزی) کہ در نشست خود در رم پایتخت ایتالیا تاریخ ۵ آوریل ارائہ دادہ و در دویست صفحہ میباشد میگوید زنان در کشاورزی، چہ آنہاییکہ بصورت

رسمی کار میکنند و چه آنهاییکه بصورت روز مزد مشغول کارند. مزایا و حقوقشان نسبت به مردان ۷۰ درصد پایین تر است. خانم ماریا هارتل کارشناس برابری جنسیتی در صندوق بین المللی توسعه کشاورزی که در تهیه این گزارش دست داشته میگوید با توجه به بحران کنونی در دنیا و گرانی مواد غذایی در دنیا، احتیاج مبرمی به توسعه کشاورزی دارد و در این رابطه نقش زنان در توسعه کشاورزی بسیار جدی است اما متأسفانه در مناطقی مثل آفریقا و آسیا و خاور میانه این زنان اند که بار سنگین کشاورزی را بر دوش دارند اما هیچگونه حقوق و مزایای برابری دریافت نمیکنند، حتی زنان در ازای کار برابر هم ۷۰ درصد کمتر از مردان دست مزد دارند و دارای هیچ مزایای دیگری هم نمیشوند. باید سطح توسعه و بالا بردن دانش و سواد را بین زنان بالا برد. که حتی در کشورهای توسعه یافته هم زنان داری معلومات و سواد خواندن و نوشتن نیستند و از ۷۹۶ میلیون بیسواد در دنیا دوسومشان را زنان تشکیل میدهند. از هر ۶ روستایی یک زن کار میکند ولی زنانی که در مزارع. طبق آمار سازمان کشاورزی جهانی در ایران زنان ۶۰ درصد کار کشاورزی را انجام میدهند. در مزارع چای و سیفی کاری حتی این آمار به ۸۰ درصد میرسد. مثلاً نود درصد پرورش کرم ابریشم در ایران بعهده زنان است. در ایران زنان روستایی حضوری ۸۵ درصدی در دامپروری و دام داری دارند. طبق آمارهای غیر رسمی در روستاهای ایران و نیز در کارهای وابسته به کشاورزی و لبنیات سازی زنان قریب به ۶ و نیم میلیون نفر زن در این کارها شرکت

دارند. این نمونه هایی زنده بود از اجحاف علیه حقوق زنان که متأسفانه مردان زحمتکش از آن آگاه نیستند و یا اگر هم آگاه باشند فکر میکنند این اختلاف طبیعی است اما تعدادی هم آگاه هستند که صاحبکاران و سرمایه داری بکمک مذهب اختلاف جنسیتی را دامن میزنند که صف اتحاد انسانها علیه نابرابری ها را بهم بزنند.

اول می هر سال با توجه به موقعیت سیاسی دنیا از اهمیت خاصی برخوردار است و هر ساله مسئله ای بر جسته میگردد. امسال با وجود گرانی و بالا رفتن سرسام آور قیمت ارزاق و مایحتاج عمومی و ضروری در سراسر دنیا. گرسنگی دارد به یک مسئله جدی تبدیل میشود. گرانی مواد خوراکی و نیز بیکاری گسترده ای حذف سوبسیدهای دولتی از کالاهای ضروری مردم ، ضرورت یک شعار قوی و سراسری در دنیا را طلب میکند. سازمان ملل بعنوان یک تشکل متحد و حافظ سرمایه دارد به سرمایه داری در مورد اعتراض گرسنگان پارسال هشدار داد و امسال هم در کنفرانس جهانی در رم این هشدار را تکرار کرد.

اما برای ما مردم زحمتکش و کارگر این هشدار ها معنایی دیگری دارد. اول می امسال با مسئله گرسنگی در دنیا روبروست. بحران اقتصادی سرمایه داری بحدی عمیق و گسترده است که خود سرمایه داران از بیان آن ابایی ندارند. از طرف دیگر تعارض و مبارزه کارگران در ایران و مردم گرسنه در شمال آفریقا ، کشورهای عربی و خاورمیانهف موقعیت جدی و حساسی را بوجود آورده است.

اخطارهای سازمانهای جهانی در مورد گرانی و گرسنگی نه بدلیل آگاهی بوضع مردم فقیر بلکه بدلیل راه چاره برای جلوگیری از اعتراضات گسترده گرسنگان در دنیا است. گرانی، فقر و بیکاری عوامل ریشه دار سیستم سرمایه اند. تنها راه مقابله با آن اتحاد و همبستگی کارگری و مردم فقیر دنیا است. روز اول می باید بعنوان روز تاریخی و واقعی خود روز اتحاد و مبارزه گرسنگان عیله حاکمیت سرمایه باشد. روز مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی در ایران و جهان باشد. نباید اجازه داد بنام جنسیت صف اتحاد انسانها را بهم زنند نباید اجازه داد که فشار بحران اقتصادی در جامعه سرمایه داری دلیل شود که حقوق و دستمزد زنان را پایین نگهدارند و بیحقوقی مطلق را به نیمی از جامعه بشری تحمیل کنند. کارگران مبارز و آگاه باید در این برهه که حکومت اسلامی در بدترین شرایط زندگی ننگین سی ساله خود قرار دارد، نباید اجازه دهند که سیاست آپارتاید جنسیتی را ادامه دهد و صف مردم زحمتکش را به زنانه و مردانه تجزیه کنند. در اول ماه می شعار نه به آپارتاید جنسی در ایران و نیز خواهان برابری دستمزد و کلیه مزایای برابر با مردان برای زنان یکی از شعارهای اصلی و کلیدی ما باشد. زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران.

شمال آفریقا، خاورمیانه و معضل حل نشده! نگاهی گذرا به تغییر و تحولات سیاسی اخیر و باز کردن فضای بحث در مورد آن!

۲۱ خرداد ۱۳۹۰

در شش ماه گذشته تغییر و تحولات سیاسی / اجتماعی عظیمی در شمال آفریقا، کشورهای اطراف دریای مدیترانه و خاورمیانه بوقوع پیوسته که هنوز در جریان است. اکنون شاهدیم که نسخه های دموکراسی طلبی چندان قابل قبول شکم گرسنه مردم فقیر نیست و کارگران و مردم فقیر خواهان تحولات جدی در زندگی اجتماعی / سیاسی و اقتصادی خود هستند. اکنون کشورهای مصر، لیبی، الجزائر، تونس، یمن، اردن، سوریه، عراق، بحرین و ایران هر روزه شاهد تنش بین حاکمیت دیکتاتور و مردم معترض هستند. در لیبی جنگ داخلی تمام عیاری در جریان است که حاصلش آوارگی و بیخانمانی میلیونها انسان بیدفاع است. بمباران نا تو در لیبی قرار است منجر به دموکراسی نوع اروپا و آمریکا شود در این منطقه. مردم مصر با وجود مبارزات قهرمانانه خود توانستند حاکمیت سی و اندی ساله مبارک را به زیر بکشند توانستند یک همبستگی عمومی در سطح جامعه را بنمایش بگذارند، اما در ۸ مارس امسال زنان مبارز

مورد توهین و تحقیر زیادی از طرف حاکمیت جدید قرار گرفتند. در ۸ مارس پلیس و سازمانهای پلیسی دست پرورده مبارک اما تحت فرمان حاکمان جدید، زنان و دختران تظاهر کننده در ۸ مارس را در مرکز پلیس لخت کردند و معاینه نمودند آنهایی که باکره بودند دست پدر و مادرشان سپردند و به قید ضمانت آزاد کردند، زنانی که باکره نبودند و شوهر داشتند با قید ضمانت آنها را هم تحویل صاحبشان دادند اما اکثر فعالین جنبش زنان مصر که انسانهای برابری طلب و جوان بودند اما پرده بکارت نداشتند و نیز شوهر هم نکرده بودند بعنوان بدکاره و فاسد در دادگاه محاکمه شدند و یا منتظر محاکمه در زندان هستند هنوز. این واقعه نشان میدهد که درست دوماه بعد از سرنگونی مبارک سیستم فاشیستی و پلیسی هنوز سر جایش است و برای بد نام کردن جنبش برابری طلبی زنان و مردان مبارز که از ماهها پیش توانست مبارک را به زیر بکشد، بوسیله سیستم مبارک و مذهبی های فاسدی که در ایندوره شریک قدرت هستند با درست کردن این اوضاع میخواهند تلافی سرنگونی مبارک را در بیاورند. میخواهند به جنبش برابری طلب دهن کجی کنند و آن را بی حاصل نمایند. کارگران و مردم مصر هنوز نتوانسته اند مسئله امنیت شغلی و نیز حقوق بالا به نسبت تورم را دریافت کنند. حاکمان جدید در تلاش هستند انتخابات زود رس را به مردم تحمیل کنند تا نگذارند تشکلهای رادیکال خودرا متشکل کنند و در انتخابات شرکت کنند. چون در کشوری که بیش از سی سال دیکتاتوری برقرار بوده، چگونه در مدتی کوتاه مردم میتوانند تصمیم

سیاسی درستی بگیرند و تشکل خود را ایجاد نمایند. هنوز کارگران نفت اسماعیله منتظرند که مسئله بیمه شان حل شود. هنوز زنان و جوانان آزادیخواه گاهگاهی در میدان التحریر بدور هم جمع میشوند. در آخرین خبر برای اول مه پلیس با حضور بیسابقه در خیابانها علنا حکومت نظامی حساب شده ای را در قاهره به نمایش گذاشتند. آری جانبازی های مردم مصر در پشت معاملات کثیف سیاسی دارد به سخره گرفته میشود.

جنگ داخلی که به لیبی تحمیل شده دو هدف دارد یک اینکه مانع رشد مبارزات سیاسی رادیکال علیه حکومت دیکتاتور قذافی شوند. دوم اینکه با توجه به وضعیت اقتصادی و بحران اقتصادی که غرب و آمریکا دارند، از اوضاع استفاده کرده و به چپاول منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی لیبی مشغول اند. با فرستادن سربازان مزدور و نیز ایجاد اپوزیسیون قلابی میخواهند از فضای جنگ داخلی استفاده کنند تا جوانان، اتحادیه های کارگری و رادیکالیسم را در جامعه به حاشیه برانند. اگر به عرصه جامعه لیبی نگاه کنید مردم درگیر یک جنگ داخلی کردند و مسئله واقعی که سرنگونی قذافی و ایجاد جامعه برابر باشد را به فراموشی سپرده شده است. در بحرین سربازان سعودی و امارات مردم را سلاخی کردند و یک شبه میدان مروارید (که محل تجمع اعتراضات بود) را با خاک یکسان کردند تا تجربه میدان التحریر مصر تکرار نشود. در یمن با ایجاد تشکلهای شبه نظامی فاشیستی / مذهبی تلاش میکنند با علی عبدالله صالح معامله کنند. بقول یک روزنامه نگار جوان بنام خانم فارها (دختر

جوان یمنی که روزنامه نگار است) که وبلاگ زده و صدای مردم را به گوش جهانیان برساند، مینویسد؛ جنگهای جنوب مذهبیبون با دولت به جنبش آزادیخواهی مردم یمن ربطی ندارد و ساخته دست سازمانهای جاسوسی اروپایی و یمنی است. در سوریه مردم خواهان جلوگیری از رشوه خواری شدند ولی تظاهرات آزادیخواهانه مردم هر روزه به خون کشیده میشود و کلیه سازمانهای جهانی در مورد این تجاوز بشار اسد به مردم معترض سکوت کرده اند و بتازگی روزنامه ها مینویسند که آمریکا صدای خود را علیه بشار اسد تند کرده است! ای عجب!!!!؟؟؟

اینها و دهها نمونه دیگر در ایران، اردن، تونس، الجزائر و مراکش هر روزه مردم علیه حاکمیت اعتراض میکنند. مبارزات جدی کارگران در ایران و نیز اعتراضات روز مره مردم علیه اعدامها در ایران همه و همه ندا از یک مبارزه جدی در این جوامع میدهند. اما سیاست نتئو لبرالیستی نظم نوین جهانی گذشته از اینکه به انواع حیل حاکمان را تقویت میکنند اما سالوسانه دم از آزادیخواهی و دفاع از مردم هم میزنند. در جریان مبارزات مردم مصر، تونس همه متوجه شدیم که با عوض کردن دیکتاتورهایی مثل بین علی و مبارک موافقت شد اما سکوت در سوریه و یمن و سرکوب اعتراضات بحرین و لاس زدنهای دیپلماتیک با ایران نشان از این دارد که اروپا و آمریکا واقف اند که بیش از ۵۰ سال دیکتاتوری در این مناطق مردم متشکل نیستند در نتیجه فوراً با شیفت کردن مزدوران تلاش میکنند جنبش مردم را به نابودی بکشند. یا با ایجاد فضای جنگ داخلی مثل لیبی اصلاً

خواستهای مردم بگوش جهانیان نخواهد رسید. آری همه اینها نتیجه بلاواسطه حاکمیت دیکتاتوری چندین دهه در شمال آفریقا و خاورمیانه است که باعث شده، مردم تشکل نداشته باشند و نیز در همین رابطه کلیه تشکلهای کارگری و رادیکال و کمونیستی تحت تعقیب پلیسی بوده اند و حالا هم در نبودن تشکل رادیکال کمونیستی کارگری قطعاً این مبارزات مردم برابری طلب در این منطقه را دارند به بیراهه میبرند.

معضل چیست؟

حقیقتاً نمیشود در یک مقاله یا نوشته جواب را یافت، اما هدف من این است؛ ما کمونیستها باید رو به جامعه یک دیالوگ جدی سیاسی در این مورد باز کنیم. در طول سه دهه اخیر تغییر و تحولات جدی در بالکان، کشورهای بالتیک، شوروی سابق و شمال آفریقا و خاورمیانه در جریان بوده و هست. اما چرا این مبارزات و تغییر تحولات بجای اینکه جواب خواستهای مردم بدهند فقط به جابجایی مهرهای سیاسی سرمایه منجر شده است و یا میشود.

بنظر من این خصوصیت اعتراضات اخیر است، چون این اعتراضات اساساً خود جوش، پلاتفرم و تشکل روشن خود به میدان نمی آیند. دوماً در این اعتراضات جای تشکلهای کارگری/ کمونیستی بطور جدی خالی است. این اوضاع نشان میدهد که تنها به میدان آمدن کافی نیست بلکه باید شعار معین و تشکل رادیکال کمونیستی را ایجاد کرد.

جانبازی های سیاسی وقتی به نتیجه میرسند که شعار کمونیستی و شکل کمونیستی در راسشان باشد. انقلابات و تغییر تحولات اجتماعی زمانی به نفع کارگران و اکثر مردم جامعه تمام میشوند که خواسته های مردم در راس قرار داشته باشد و این تنها در توان یک شکل و سازماندهی کمونیستی/ کارگری امکان پذیر است. میتوان دیکتاتور هارا با فشار سیاسی به زیر کشید و این قابل تحسین است، اما اگر نتوانیم آلترناتیو سیاسی کمونیستی/ کارگری را به پلاتفرم اعتراضات تبدیل کنیم مثل این است که نیمه راه را طی کرده باشیم. درست مثل شرایط کنونی مصر، تونس دیکتاتور رفت اما چی شد؟؟؟؟ منظورم این است چقدر امنیت سیاسی، شغلی و اقتصادی در جامعه برقرار شده؟؟ دستورات باز داشته های مردم معترض در مصر را کی صادر میکنند؟؟؟ چرا باید پلیس مصر در ۸ مارس وحشیانه به زنان و دختران مبارز حمله کند و آنها را با نهایت بیشرمی تحقیر نماید. آری اینهاست؟ باید در مورد این مسائل رو به جامعه و در جلو چشم جامعه مورد بحث قرار دهیم. چرا مبارزات مردم یونان بعد از ماهها هنوز بی جواب است؟ چرا جنگ داخلی باید بوجود آید تا بدینوسیله دست مردم لیبی را به خون یکدیگر آغشته کنند؟ بخاطر اینکه مبارزات رادیکال علیه قذافی را به بیراهه ببرند؟؟

اینها نکاتی است که باید از منظر کارگر مبارز و کمونیست مورد بحث و مناقشه سیاسی جدی قرار دهیم تا بتوانیم جوابی برای

تلاشهایمان بیابیم. البته این بحث منوط به یک منطقه نیست باید
ابعادی فرا منطقه ای بدان داده شود.

زنده باد سوسیالیسم

زنده با اتحاد جهانی کارگران

هیجدهم تیر!!

سر آغازی بر رشد اعتراضات در جامعه و شکاف در حاکمیت
ایران!

۱۷ تیر ۱۳۹۰

دوازده سال پیش در ۱۸ تیر جنبش اعتراضی که نتیجه سالها
فعالیت مبارزان علیه حاکمیت کثیف جمهوری اسلامی بود به
خیابان آمد. بخصوص بعد از اعتراضات کارگری سالهای اخیر مثل
مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه، اعتراضات کارگران و کارکنان
شرکت واحد، اعتراضات و اعتصابات کارگران کارگران پتروشیمی،
اعتراضات کارگران پارچه بافی در سنندج، مس سر چشمه و در

دهها اعتراضات و اعتصاب دیگرکارگری مثل اعتراضات کارگران کوره پز خانه های و کارگاههای کوچک در جامعه. مضاف بر اینها مبارزات چند سال اخیر کارگران در اول ماه مه ها و هشت مارسهای گسترده تری بر گزارشده. در همان حال اعتراضات دانشجویی، اعتراضات معلمان و بخصوص ایجاد تشکل گسترده و متحد معلمان برای بالا بردن حق تشکل و حقوق ماهیانه خود. در کنار اینها مبارزات روز مره زنان و مردان در کوچه و خیابان علیه مزدوران لباس شخصی، بسیج، دایره منکرات و خلاصه جوی از اعتراض و مبارزه در کلیه زمینه ها در محیط کار و زندگی روزانه مردم برای آزادی برابری و رفاه در جامعه شروع شد و هنوز ادامه دارد. مبارزات قهرمانانه دانشجویان در هیجدهم تیر ۱۳۷۸ خورشیدی دور جدیدی از مبارزه رو در رو و جسورانه کارگران، دانشجویان و زنان و مردان آزاده ایرانی علیه حکومت سیاه و مذهبی بدنبال داشت. مبارزات هیجدهم تیر ۱۳۷۸ دانشجویان نشان داد که دانشجویان و مردم ایران حاضر نیستند به هیچ قیمتی حاکمیت جمهوری اسلامی را قبول کنند بهمین دلیل مبارزات خود را علیه حکومت سفاک اسلامی سرمایه همچنان ادامه میدهند. ، این اعتراضات و تحرکهای سیاسی که بعد از مبارزات هیجده تیر ۱۳۷۸ بصورت علنی و خیابانی شروع شد جامعه ایران را به یک میدان وسیع سیاسی/ مبارزاتی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. یعنی از نظر اعتراضات اجتماعی و صف بندی های سیاسی کلا جامعه در توان بالایی و در سطحی وسیع و علنی دارد هرروزه رژیم اسلامی را

به مبارزه رو در رو میکشد. نتیجه این اعتراضات امروز باعث شده که دولت و دستگاه حاکمیت از یک پارچگی بیرون بیاید و برای کنترل جامعه دعوا در بین بالایی ها اوج گرفته است. یعنی وقتی زمین زیر پای حاکمیت داغ میشود ، یک پارچگی حاکمیت افت میکند. این اوضاع را باید بر بستر مبارزات و جان فشانی بیش از یک دهه طبقه کارگر، دانشجویان، روشنفکران و مردم آزاده ایران برای خلاصی و سرنگونی بدون چون و چرای جمهوری اسلامی دانست. یعنی در طول ده سال و درست بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، بعد از اعتراضات گسترده و جدی طبقه کارگردر مقاطع مختلف در این دوازده سال. مبارزات و اعتراضاتی که هر ساله عمیق تر طبقاتی تر و گسترده تر شده (علیرغم سرکوب وحشیانه جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش برابری طلب) این روند در جامعه از لحاظ سیاسی تاثیر بلاواسطه خود را گذاشته است. یعنی اگر به کرنولوژی اعتراضات سرنگونی طلب در ایران و به حضور جدی کارگران و زنان مردان آزاده در صحنه سیاسی ایران نگاه کنیم از هیجدهم تیر ۱۳۷۸ تا کنون روزی نیست که کل حاکمیت جمهوری اسلامی بنوعی از طرف مبارزان در جامعه به تعارض نیافتاده باشد. از مبارزات دانشجویان، اعتراضات زنان به حجاب و مبارزه جدی و همه گیر آنها علیه آپارتاید جنسی لحظه ای جمهوری اسلامی را در جامعه آرام نگذاشته است. مبارزات کارگران در اوائل در همین یک سال اخیر برای پرداختی های معوقه، علیه قانون کار، مبارزه کارگران عیله فقر و تحمیل بیحقوقی به جامعه و بخصوص طبقه

کارگر، مبارزه خانواده های کارگری علیه بیحقوقی در بازار کار و پشتیبانی خانواده های کارگری از مبارزات کارگران و دانشجویان. فشار به جمهوری اسلامی و آزادی رهبران کارگری در مقاطع مختلف، سازمان اعتراضات در سالگرد ۱۸ تیرهای بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، سازمان دادن اول ماه مه های که نمونه ای برجسته و همپشتی طبقاتی طبقه کارگر با دیگر هم طبقه ای های خود در سراسر دنیا و عقب نشینی معینی که به جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند..

اینها و دهها نمونه دیگر از این قبیل فضای سیاسی امروز ایران را بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ رقم میزنند. جمهوری اسلامی در یک تقابل مرگ و زندگی قرار گرفته تا جایی که رهبران دیروز درون رژیم از ترس فشار مردم "انقلابی" شدند و خود را صاحب خطهای مختلف از جمله ملی/مذهبی، سبز و سفید و... شده اند. این وضعیت با فضای سیاسی سالهای قبل از ۱۳۷۷ خیلی فرق دارد. حتی در یک سال اخیر و بخصوص بعد از انتخاب رئیس جمهور در سال ۱۳۸۸ مبارزات و اعتراضات کارگران و مردم زحمتکش توانسته شکافهای جدی در حاکمیت بوجود آورد. دولت احمدی نژاد جزو معدود دولت‌هایی است که در سی سال اخیر باعث تنشهای شدید بین مجلس اسلامی و حکومت شده است. کشمکشهای کنونی فی البداهه نیست بلکه نتیجه تعارضات جدی در جامعه و نیروهای مبارزدر جامعه است که خود را به انواع و اقسام مختلف در فرمهای

مختلف در جامعه نشان میدهد و از این بابت حاکمیت را در اداره جامعه به تعارض باهم انداخته است.

امروز بعد از دوازده سال از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ اکنون نسلی دارد در خیابانها علیه رژیم قد علم کرده که خود تربیت شده دوران انقلاب فرهنگی و تحمیق آپارتاید جنسی است. اکنون همین نسل مبارزات جدی کارگران و دانشجویان و زنان و مردان آزاده را پشت سر خود دارد. اعتراضات موجود که از هیجدهم تیر ۱۳۷۸ علنا در خیابانها دارد مارش مرگ نظام ضد بشری جمهوری اسلامی را مینوازد پشتوانه و انرژی خود را از اعتراضات روز مره در جامعه میگیرد. در منطق جنبشهای سیاسی و از نظر روند تنشهای اجتماعی در یک جامعه نقطه عطفهایی مثل ۱۸ تیر مبدایی میشود برای حرکتهای وسیع تر سیاسی در جامعه و امروز ما شاهد این تغییر به نفع مردم و مبارزه شان علیه جمهوری اسلامی هستیم. این موفقیت بزرگ توانسته است کمپ دشمنان را تکه تکه کند، آنها در سرکوب جامعه از اتحاد بیاندازد و یک بخش از دستگاه سرکوب سابق را ایزوله و بی خاصیت کند. اگر به صحنه سیاسی ایران نگاه کنیم امروز این واقعیت را میبینیم. یعنی از هیجدهم تیر ۱۳۷۸ سر آغازی بر جنبش اجتماعی/سیاسی در جامعه و موقعیتی که امروز دارد، آینه تمام نمای جریانهای سیاسی در جامعه شده است و نباید این را منکر شد مضافا در یک سال اخیر تنش و دسته بندی های سیاسی در حاکمیت شدید تر شده. چون همه خیال میکردند با کنار زدن

باند موسوی/ کروبوی دیگر حاکمیت یک دست شده اما از آنجا که جنبش اعتراضی کارگران و مردم زحمتکش هر روزه رژیم را به مصاف میطلبد، باعث تنشهای جدی در صف حاکمیت جمهوری اسلامی گشته و اختلاف بین رهبری و دولت را بالا برده و نیز نیروهای درون حاکمیت برای هم شاخ و شانه میکشند. بدین خاطر که از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ هر ساله شاهد اعتراضات زنان، دانشجویان، معلمان، مبارزه علیه آپارتاید جنسی و ایجاد تشکلهای مختلف سیاسی، صنفی در جامعه هستیم. همچنین از طرف دیگر شاهد تنشهای جدی تری هم بین دولت مداران در حاکمیت خواهیم بود. اما تنها تنش در حاکمیت و نیز اعتراضات خود بخودی کاری از پیش نخواهد برد باید بطور جدی در جهت ایجاد تشکل و سمت و سو دادن به مبارزات، به همت کارگران و زنان و مردان آزادیخواه و دانشجویان و روشنفکرانی که امروز در صحنه سیاسی فعال هستند با ید بوجود آید. این یک نیاز تاریخی و طبقاتی است. مطمئنا بدون وجود یک تشکل مبارزاتی رادیکال و کارگری سرمایه داری به جنایت و ترور در ایران ادامه خواهد داد و دعوای خانوادگی طبقه حاکم بهترین مستمسک برای سرکوب و خون پاشیدن به مبارزات مردم برای آزادی و رفاه خواهد شد. ما به عنوان مبارزان راه آزادی، برابری براب ایجاد یک دنیای بهتر باید این ضرورت را جدی بگیریم. اگر هیجدهم تیر نقطه عطفی در مبارزات مردم بوجود آورده، نباید اجازه داد این موقعیت مبارزاتی از دست رود. بیش از ده سال توانستیم آنرا نگهداریم و رشد دهیم. اکنون باید این نیروی حاضر

در میدان مبارزه را متشکل کرد. برای ایجاد حزب جدی طبقه کارگر که بتواند کارگران مبارز، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و زنان و مردان آزادیخواهان در جامعه را متشکل و متحد کند تا این نیرو قدرت بیشتری بگیرد. در فضای سیاسی امروز جامعه تلاش برای سمت و سو دادن به جنبش کارگری و مبارزات مردم، جدی و عاجل است. تلاش برای رادیکال کردن جو مبارزه مردم، دادن افق به مبارزات جاری در جامعه افشای دشمنان مردم در این مقطع جزو ضروریات مباحثات سیاسی است. رادیکالیسمی که امروز بعد از دوازده سال از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ علنا در جامعه خود را نشان میدهد فضای مناسبی برای بحث و جدل سیاسی برای آینده است و باید هوشیارانه از آن به نفع جنبش سرنگونی استفاده کرد. مسئله جدی در مقطع کنونی و یا بطور جدی این است که نگذاریم جنبش آزادیخواهانه و برابری طلب و طبقه کارگر به سیاهی لشکر جنبش های بورژوازی تبدیل شوند. هیجدهم تیر نقطه عطفی جدی در مبارزات مردم بوجود آورد. تنها با مبارزه نظری و دخالت مستقیم در سازماندهی مبارزات کارگران، زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه، علیه حاکمیت سفاک حکومت جمهوری اسلامی (که امری جدی و روزمره است) پیروزی ممکن خواهد شد.

زنده باد جنبش کارگری و جنبش سرنگونی طلب در ایران
یاد عزیزان جانباخته در هیجدهم تیرها گرامی باد

جانباختگان کشتار مرداد ۶۷ یادشان گرامیست!

۱۴ مرداد ۱۳۹۰

جمهوری اسلامی مظهر سفاکیت و فاشیسم عصر حاضر است، این حکومت جنایتکار بر حمام خونهای دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و نیز ترور وحشت بر جامعه استوار است. مبارزات مردم بجان آمده از رژیم سفاک مذهبی از بدو سرکار آمدن رژیم شروع شد. رژیم جمهوری اسلامی با علم به این تنفر سیاسی مردم در ایران جنایاتی را خلق کرد که در تاریخ سیاسی ایران و خاور میانه ثبت است "حمله به کارگران بیکار در اصفهان در اسفند ۱۳۵۷ حمله به کردستان، ترکمن صحرا در فروردین و اردیبهشت سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، کشتار خونین زندانیان سیاسی در خرداد ماه ۱۳۶۰ و شهریور ۱۳۶۷، اینها برای رژیم حیاتی بودند و بدون هیچ تاملی سند جنایت و ترور اختناق را به پلاتفرم و اساسنامه حکومتی خود تبدیل کرد و بر این اساس به حاکمیت خود ادامه میدهد. در تمام سالها بدون وقفه مبارزات مردم مورد تجاوز و تعدی رژیم هار مذهبی

سرمایه در ایران قرار گرفته، ولی این تجاوز و تعدی بارقه ای از مبارزه و تقابلات سیاسی جدی در جامعه را نیز بیان میکند. اکنون ۲۳ سال از حمله و یورش جنایتکاران رژیم به زندانیان سیاسی در زندانهای ایران میگذرد. این دومین تجاوز و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، در دوران حاکمیت جنایتکارانه حکومت اسلامی بود. اولین بار در خرداد ماه ۱۳۶۰ بود. بار دوم مرداد ۱۳۶۷ یعنی در فاصله ای کوتاه رژیم ضد بشری اسلامی در زندانهای کشور حمام خون به راه انداختند و بیش از صد هزار زندانی سیاسی جانشان را از دست دادند.

حال قریب به ۳۳ سال است که رژیم جنایت و ترور بر ایران حاکم است رژیمی که هویتش ضد بشر بودن و تار و پود دستگاه جنایتش ترور و شکنجه است. گفتن از اینکه این حکومت جنایتکار است کفاف همه جنایتها و قساوتهایش نیست. اما پرداختن به آن در هر برهه ای بازگو کننده یک سیر و روند تاریخی است که احتیاج دارد بازگو شود. تا همگان بدانند و فراموش نشود، چگونه جمهوری اسلامی حاکمیت سیاه خود را برقرار کردند و ادامه میدهند. از نظر زمانی و موقعیت تاریخی و مبارزاتی این دوران جزو دورانهای سیاه تاریخ بشر مدرن در ایران است. اگر به فضای سیاسی امروز دنیا نگاه کنید. حاکمانی جنایتکار و دهها جیر خوار دیگر بر دنیا دارند حکم میرانند. همپالگی های جمهوری اسلامی در سوریه، لبنان، فلسطین، مصر و لیبی حمام خونها راه انداخته اند و مردم به جان آمده از

حکومت بشار است روزانه در خیابانهای حما ، دمشق و حلب قتل عام میشوند. اینها نمایندگان نظم نوین و جنایتکار سرمایه اند. اگر زمانی مردم با دیدن صحنه جنگ ویتنام به خیابانهای پاریس ، لندن و برلین میریختند. امروز از قبل فضای سیاسی سیاه حاکم، کشتار جمعی هم زیاد تکان دهنده نیست. کانالهای رادیو تلویزیونی هر روز صحنه تکه پاره شدن مردم در دنیا و بخصوص در خاورمیانه است. آری این فضای سیاهی است که امروز بر اوضاع سیاسی دنیا حاکم است و جمهوری اسلامی و دهها حکومت جنایتکار مثل جمهوری اسلامی فرزند خلف این فضای سیاسی و ضد انسانی در جهان هستند.

کارزار و مبارزه سیاسی در ایران در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی هر روزه وجود دارد و داشته و هر دوره گسترده تر میگردد. زندانیان سیاسی حاصل این مبارزه هستند و جمهوری اسلامی برای رها شدن از خوشسته های مبارزات مردم "که سرنگونی جمهوری اسلامی است" هر روزه دست به جنایت و ترور میزند. این کشمکش سیاسی تا سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. رژیم سفاک اسلامی سرمایه برای ماندن خود به هر جنایتی دست خواهد زد. کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد ۱۳۶۷ جزو پرونده سیاه این جنایتکاران است. یاد جانباحتگان مرداد ماه ۱۳۶۷ همیشه در خاطره ها خواهد ماند. سندی زنده از جنایات حاکمان ضد بشر بر ایران است.

بیا دوباره باغ را

به نغمه آشنا کنیم

پنجره های خانه را

، که باد سرد بسته است -

به روی نور واکنیم

چو کودکان

به کوچه ها

برای آفتاب ما

دعا کنیم

بیا که مرغ عشق را

از این قفس رها کنیم

شعر از

“عباسعلی منشی رودسری”

عزیزان یادتان همیشه گرامیست

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

درود بر گارگران نخریسی و پارچه بافی المحله مصر!

۲۳ شهریور ۱۳۹۰

شمال آفریقا و خاور میانه ماهاست شاهد اعتراضات و حرکت‌های سیاسی/اجتماعی وسیعی است. این شرایط اساسا بر بستر دهها سال و بیش از نیم قرن حاکمیت کودتایی دولتها و شدت یابی بیش از حد استثمار انسانها برای سود دهی بیشتر سرمایه. بحرانهای دو دهه

اخیر در دنیای سرمایه داری باعث شده که تمامی امکانات اجتماعی و رفاه نسبی که در جامعه غرب وجود داشت هم (امکاناتی که به نیروی مبارزات کارگران و مردم در بعد از جنگ جهانی دوم بر سرمایه تحمیل شده بود) از مردم پس گرفته شود. بحران اخیر که از سال ۲۰۰۶ شروع شده و هنوز ادامه دارد رمق حیات را از ساکنین کشورهای فقیر دنیا گرفته و در یک کلام سرمایه داری تلاش میکند تاوان بحرانهای مالیش را بر سر جهان و بخصوص کشورهای فقیر مثل آوار خراب کند. اما مردم به جان آمده از این فشارها در اعتراضات خود توانستند حکومت های تونس، مصر را به زیر بکشند و در کشورهای دیگر مثل سوریه، یمن، ایران، بحرین، مراکش، الجزایر و لیبی هنوز درگیری ادامه دارد.

حکومت شورای نظامی مصر تلاش کرد از ابتدا با سالوسی و سرکوب مردم را به خانه هایشان بر گرداند. دیدیم در ۸ مارس چگونه ماموران پلیس تلاش کردند مبارزات زنان را به حاشیه برانند. تلاش کردند از ارتجاعی ترین ترفند ها استفاده کنند. مثلا پلیس و سازمانهای پلیسی دست پرورده مبارک اما تحت فرمان حاکمان جدید، زنان و دختران تظاهر کننده در ۸ مارس را در مرکز پلیس لخت کردند و معاینه نمودند آنهايي که باکره بودند دست پدر و مادرشان سپردند و به قید ضمانت آزاد کردند، زنانی که باکره نبودند و شوهر داشتند با قید ضمانت آنها را هم تحویل صاحبشان دادند اما اکثر فعالین جنبش زنان مصر که انسانهای سکولار، برابری طلب و جوان بودند اما پرده بکارت نداشتند و نیز شوهر هم نکرده بودند

بعنوان بدکاره و فاسد در دادگاه محاکمه شدند و یا منتظر محاکمه در زندان هستند هنوز. اینها و دهها نمونه دیگر نشان میدهند که رژیم سرکار آمده هنوز به خواستههای برحق مردم آزادیخواه که خواستههای اکثریت مردم است جواب نداده است. بهمین خاطر مردم مبارز مصر هنوز صحنه خیابانها را ترک نکرده اند. در اعتراضات روز جمعه گذشت ضرب سشت جدی در مورد محاکمه مبارک به دولت نشان دادند. مردم توانستند با تلاش مبارزاتی خود فشار بیاورند و مبارک را به پای میز محاکمه بکشانند (هنوز در جریان است). حرکات اعتراضی کارگران و مردم آزادیخواه توانسته فضای سیاسی در جامعه را عمیق تر کند و همین باعث بالا رفتن هشیاری سیاسی هر چه بیشتر در جامعه شود. در این فضای کارگران نساجی و پارچه بافی المحله خواستههای خود را در اعتراضی قدرتمند مطرح کردند. کارگران تهدید کردند که تا خواستههایشان بر آورده نشود به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. باشنیدن التیماتم دولت فوراً وارد مذاکره با کارگران شد و خواستههای کارگران را قبول کرد. این خواستها عبارتند از (صد درصد افزایش سهمیه غذایی، دویست درصد افزایش پاداش برای کارگرانی که پاداش زیر ۱۲۰ پوند میگیرند، صد درصد برای آنها که بین ۲۰۰ و ۳۰۰ پوند میگیرند و ۲۵ درصد برای مدیران و رؤسای بخشها) این خواستها در ماه نوامبر به اجرا در خواهد آمد. در پایان جلسه نماینده کارگران کمال الفیومی به نمایندگان دولت اعلام کرد، چنانچه دولت در ماه نوامبر

به وعده های داده شده وفا نکند و خواسته های ما کارگران را اجرا نکند ما اعلام اعتصاب سراسری خواهیم کرد.

این حرکت پیروز مند کارگران نساجی المحله میتواند؛ نمونه ای باشد از یک کار متشکل و متحدانه، همچنین میتواند پیامی باشد برای اعتراضات کارگری در وضعیت امروز جامعه مصر. من در وهله اول این پیروزی را به همگی کارگران و مردم مبارز مصر و بالطبع تمام کارگران در خاورمیانه و جهان تبریک و تهنیت میگویم. ثنیا ای نوشته داهیانه مارکس را دوست دارم دوباره و هزاران باره تکرار کنم. مارکس به درستی نوشت که کارگران و مردم زحمتکش در مبارزه طبقاتی تنها زنجیر های خود را از دست میدهند ولی در عوض دنیایی را بدست خواهند آورد.

درود بر مبارزات متحدانه کارگران و مردم مبارز

چرا انقلابات مرخم!!!؟؟

چرا با وجود اعتراضات و مبارزات سیاسی، جانفشانه‌های های کارگران
و مردم زحمتکش
در دور اخیر مردم به خواسته‌های برحق خود نرسیده اند؟

۳۱ شهریور ۱۳۹۰

مقدمه

مارکس هیجدهم برومر مینویسد، ص ۱۱،
” آدمیان هستند که تاریخ خود را میسازند، ولی نه آنگونه که دلشان
میخواهد یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند. بلکه در شرایط
داده شده ای که میراث گذشته است و خود آنان به طور مستقیم با
آن درگیرند”

تقابلهای اجتماعی و سیاسی در هر دوره ای مهر طبقات در گیر را بر
خود دارد. در انقلاب کبیر فرانسه، کمون پاریس و انقلاب اکتبر و نیز
در تمام تغییر و تحولات اجتماعی صف بندی سیاسی / طبقاتی در
گرو تشکل و رهبری است. در طول دو دهه اخیر اتفاقات سیاسی /
مبارزاتی جدی روی داده. تحولات سیاسی اجتماعی بوقوع پیوسته
که در کل جغرافیای سیاسی اروپا، منطقه بالتیک، شوروی سابق و
نیز در بالکان تاثیر تغییر داده است. دهها دولت و کشور جدید به
نقشه جغرافیایی دنیا اضافه شده اند و حکومتهایی که در اوضاع
سیاسی دنیا نقش داشته جایگاه سابق خود را از دست داده اند)

شوروی، اروپای شرقی و کشورهای اقمار شوروی در آسیا، آفریقا) بوضوح می بینیم که مردم این مناطق در به زیر کشیدن حکومتها هایی مثل اتحاد جماهیر شوروی، آلمان شرقی، یوگسلاوی و نیز حکومتهایی مثل سومالی (که یک شبه سوسیالیستی شدند) از بین رفتند. جنگهای عراق و افغانستان دخالت در اوضاع سیاسی خاورمیانه و مسئله فلسطین، شقه شدن جنبش فلسطین به اسلامی و غیر اسلامی، عروج اسلام سیاسی همه و همه اتفاقات سیاسی هستند که مردم در صف اول آنها قرار داشته اند. وقتی اتحاد جماهیر شوروی منقرض شد متوجه شدیم که مردم در این مناطق از جهان در چه شرایط نا سالمی زندگی میکردند. اگر به تاریخ تحولات سیاسی دنیا در ۷۰ سال گذشته نگاه کنیم، روندی که در این بیست ساله آخر رخ داده خیلی متفاوت با تمام نرم، انقلابات و تغییرات سیاسی / اجتماعی قبل از خود هستند. برای روشن شدن مسئله لازم است نظری گذرا و موجز به اتفاقات سیاسی ۵۰ سال اول بعد از جنگ جهانی دوم بیاندازیم.

۱ / اروپا بعد از جنگ دوم بطور جدی درگیر باز سازی سیاسی، اجتماعی اقتصادی خود شد. با شدتی سر سام آور تولید بالا رفت سرمایه توانست نفسی بعد از جنگ تازه کند. رشد صنعت، گسترش بازار، رو آمدن ژاپن و نقش شرق در تغییر و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، دنیا را بیشتر دوقطبی کرد. شوروی و اقمارش در یک طرف، آمریکا و متحدینش در طرف دیگر بر اوضاع جهان تسلط داشتند. جنبشهای رهایی و ملی در کشورهای خاورمیانه و

سرزمینهای عربی از یک طرف و مسئله فلسطین از طرف دیگر کل معادلات خاور میانه و دوران جنگ سرد را بخود مشغول کرده بود. اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی جنبش اعتراضی کل اروپا را دچار تحولات عظیمی کرد. همین باعث شد آزاد اندیشی و برابری طلبی محل آسایش سرمایه گردد و از طرف دیگر سرمایه جهانی در تدارک پاتک سیاسی خود علیه آزاد اندیشی نسل جوان ۱۹۶۰ کرد. در همین اوان در دهه ۱۹۷۰ آمریکا و متحدانش خود را به جنبشهای ارتجاعی در خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی وصل کردند. داستان کمر بند سبز (از ترکیه تا هند بوجود آوردن متحدانی که مانع نفوذ شوروی در خاور میانه و دسترسی به اقیانوس هند) مساوی شد با شدت بخشیدن به فعالیت جریانات ارتجاعی اسلامی در خاور میانه، آسیای میانه شد. آمریکا از راه ایران و اسرائیل تمام خاورمیانه را میلیتاریزه کرد و از طریق فیلپین و اندونزی جنوب شرقی آسیا را بطور غیر رسمی تحت کنترل خود در آورد. وجود دولتهای نظامی در آمریکای لاتین، پاکستان، یونان، ترکیه و نیز تایلند فضایی سیاسی به نفع آمریکا و متحدانش ایجاد کرد. اینها یک نظر اجمالی به اوضاع سیاسی بود. در همان حال اوضاع اقتصادی غرب رو به بهبود میرفت، شوروی در اقمارش مورد مناقشه قرار گرفت (اعتراضات کشورهای اروپای شرقی به نقش شوروی در اداره و کنترل این کشورها) وضعیت اقتصادی شوروی رو به افول گذاشت، نارضایتی سیاسی به اوج خود رسید. فرماندهان و رهبران حزب بلشویک یک از یک فاسد تر بودند و اعتراضات

کارگران به به خون میکشیدند. از طرف دیگر ژاپن در اتحاد با غرب و آمریکا قرار گرفت و در سطح دنیا در زمینه اقتصادی خود را ثابت و موفق کرد. کره جنوبی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین در شرایط اقتصادی خوبی قرار گرفتند و همه این را مدیون برنامه های غرب و آمریکا میدانستند. از طرف دیگر حمله تاجریسم و ریگانیسم به سطح معیشت مردم و کارگران دوران سیاهی از مبارزات را به مردم و کارگران نشان میداد. همه و همه این معادلات میرفت که شوروی را به انزوا بکشاند. دهه ۱۹۸۰ و تنشهای سیاسی جهانی تکلیف شوروی را روشن کرد و شوروی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، و تکنولوژی و حتی در عرصه های رشد اجتماعی، فرهنگی و علمی از غرب و آمریکا عقب افتاد. این دلایل و نیز رشد سریع ارتباطات و انفورماتیک تحولات سیاسی در این جوامع را سریع تر کرد.

اوئل دهه ۱۹۹۰ با شیپور بازار آزاد و نظم نوین جهانی آمریکا و غرب، پایان کمونیسم را ندا میداند (سرمایه داری دولتی) اسلام سیاسی در ایران قدرت را در دست داشت و بعنوان یک قطب میرفت خود را مطرح کند.

۲ نظم نوین و دنیای بعد از جنگ سرد!

با از میدان بدر شدن شوروی و اقمارش از صحنه معادلات سیاسی، اقتصادی، نظامی، تکنولوژی و علمی و فرهنگی در دنیا، غرب و آمریکا خود را قلدر و یکه تاز دنیا کردند. برای روشن شدن لازم میدانم که بیست سال اخیر را بطور جداگان بررسی کوتاهی کنم و بگویم در این ۲۰ سال اخیر انقلاباتی و تحولات سیاسی اجتماعی

عظیمی در دنیا بوقوع پیوسته، ولی مردم هنوز در جای خود هستند. هنوز فقر، بی خانمانی، بیکاری زندگی میلیونها انسان را محاله کرده. انقلاب کردند اما ناقص و بی نتیجه ماند. بدین معنا میشه گفت انقلاب مردم و کارگران مرخم شد، به این معنا، که تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی بوجود آمده اما آش همان آش و کاسه همان کاسه است. یعنی علیرغم تحولات، جانفشانی های کارگران و مردم برابری طلب؛ ولی نانی به سفره مردم اضافه نشده. جنگها بیشتر و بیشتر شدند، فقر گسترده تر شده، بیکاری میلونی انسانها هر روز بیشتر و بیشتر میشود، تجاوز و حمله به آزادیهای فردی و اجتماعی انسانها دارد نهادینه میشوند. راسیسیسم دولتی، بیشتر و بیشتر شده. تمامی امکانات اجتماعی، شغلی، بهداشتی، تربیتی و آموزشی، امنیت شغلی و رفاه اقتصادی (که زمانی دستاورد مبارزات مردم کارگر و زحمتکش در اروپا و آمریکا بودند) از بین رفته. در اکثر کشورهای غربی و یا، تا حد اکثر ممکن امکانات و رفاه و امنیت کم و کمتر شده است. اینها بارقه های نظم نوین بودند که در ده سال اخیر نهادینه شده اند. در زمینه اقتصادی و رفاه اجتماعی فقر بیشتر شده و فاصله دارا و ندار بیشتر و بیشتر گردیده است. با این زمینه ها در عرصه حرکتهای سیاسی/ اجتماعی میتوان دید که هر دوره در منطقه ای اعتراضات مردم شروع میشود. بخصوص با توجه به بحران مالی کنونی آمریکا و کشورهای اروپای بطور جدی تمامی اقتصاد دنیا را تحت اشعاع قرار داده است. مسله

کم کردن سوبسید های اقتصادی در جامعه نهایت تلاش برای چاره جویی این بحران است.

چرا انقلابات ۲۰ سال اخیر ناقص و مرخم هستند؟

شاهدیم که در بیست و اندی سال اخیر مردم در گوشه و کنار دنیا اعتراضاتی گسترده و مبارزاتی راه انداخته اند. اما نتایجی که به نفع مردم باشد یا ناچیز بوده و یا اصلا نتیجه و بعد مسئله به جایی دیگر کشیده شده است.

بنابراین جنبشهای سیاسی و اجتماعی محصول تنشها و تقابلهای طبقات اجتماعی در جامعه هستند. هر طبقه اجتماعی در دوره خود تحت تاثیر شرایط زندگی و انتظارات خود از زندگی نسبت به اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت خود در معادلات اجتماعی عکس العمل نشان میدهد. پیشرفتهای علمی اقتصادی، اوضاع سیاسی و آزادیهای سیاسی فاکتورهایی هستند که بر روند و پیشرفت جامعه تاثیر بلاواسطه میگذارند. بالا رفتن سطح توقع از زندگی، راضی نبودن به شرایط موجود و بیان خواستههای و نیازها، فاکتورهایی میشوند برای ایجاد تنش و تقابلها. در مجموع جنبشهای اجتماعی در تاریخ بشر محصول تنشها و تقابلهای و انتظارات نسل جدید از زندگی است. در هر دوره بنوعی این حرکتها خود را مینمایانند.

در دور ۲۰ ساله اخیر از زمان سرکار آمدن یلتسین در روسیه گرفته تا کنون مردم روسیه فقیر تر شده اند. وضعیت اقتصادی بعد از بیست سال هنوز وحشتناک است بطوریکه مردم عادی در جامعه آرزوی دوران سابق را میکنند. در کشورهای بالکان بعد از یک دهه

جنگهای قومی هنوز مردم این کشورها از زخم آندوران رنج میبرند و انواع و اقسام قلدرهای سیاسی با باندهای بزهکار در حکومت و در قدرت هستند. در کشورهای بالتیک انواع و اقسام انقلابات مخملی را سازمان دادند. مردم به عنوان مرغ عزا و عروسی در خیابان حاضر شدند، رای دادند، کشته دادند. در دوران بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا کنون به نام مبارزه با تروریست عرصه را بر آزادیهای سیاسی و اجتماعی تنگ کرده اند و اسلام سیاسی از این وضعیت بیشترین بهره را برده است. در صورتیکه همه میدانیم در اوائل دهه ۱۹۸۰ ایران بعنوان کشور مذهبی با رو آوردن آپارتاید جنسیتی در جامعه زندگی را بر دهها میلیون انسان به جهنم کشانده. ولی تازگی ها در غرب فعالان حقوق بشری میخواهند مردم ایران را نجات دهند. اما قدرتهای بزرگ مثل آمریکا و کل کشورهای اروپای این جنایتکاران اسلامی در ایران را در یک گاو بندی سیاسی در کنفرانس گواد لوپ سرکار آوردند و انقلاب مردم ایران در ۱۹۷۹ را به خو کشیدند. در این بیست ساله اسلام سیاسی تلاش کرده است نفوذ خود را گسترش دهد. همین بعنوان یک ترند جدید سیاسی خود را در معادلات سیاسی دنیا با ترور و خشونت جای داده است.

در آسیای میانه، کشورهای خاور دور و نیر بازماندگان از متلاشی شدن شوروی سابق، اسلام سیاسی جولان میدهد. در افغانستان، پاکستان لانه کرده و اینها نمونه هایی است از وجود یک قطب جنایتکار سیاسی که زندگی انسانها را تحت تاثیر گذاشته است. زنده کردن و سازمان دادن گروه های تروریستی در چین، باکو نمونه

هایی از دخالت اسلام سیاسی در اوضاع سیاسی منطقه است. در جنوب شرقی آسیا مثل اندونزی، فیلیپین گروه های اسلامی نقشی جدی بازی میکنند. در کشورهای اروپایی اسلام سیاسی توانسته است سکولاریسم را در این کشورها به تقابل بکشاند و کشورهای غربی تلاش میکنند نوعی اسلام سیاسی و لیبرال را برسمیت بشناسند. اما در کانادا قوانین شریعه دارد قانون رسمی جامعه را به تقابل و درگیری در دستگاه قضایی کانادا میکشاند. گروه های تروریستی اسلامی در اروپا ضمن استفاده از وحشت میخواهند فضا سیاسی جامعه را آلوده کرده و منافع پیشروی گروه ها و سازمانها را دیکال و سکولار در جامعه شوند. هم اکنون در کشور سوئد هومانیستها از طرف کلیسا و مسجد تحت فشار هستند. اگر زمانی آزادی پوشش یک امر واقعی و بدون بحث بود اکنون مدارس اسلامی میخواهند در مورد پوشش دختران در مدارس و نیز جدایی جنسیتی در مدارس را بحث کنند. سازمان دادن مساجد و گروه های تروریستی اسلامی در اروپا همپراز با راسیسم و خارجی ستیزی در اروپا به یک ترند جدی سیاسی تبدیل شده است. در این اوضاع و تحت فضای نظم نوین جهانی است که انقلابات به سر انجام نمیرسند. اگر زمانی رهبران کارگری و انقلابیون جامعه حرف آخر را میزدند، اکنون سارکوزی رویس جمهور فرانسه و کامرون نخست وزیر انگلیس بعنوان ناجی جلو افتاده اند و مردم لیبی را آزاد میکنند. اما کارگران زنان و مردان آزادیخواه لیبیایی فقط حالت

ابزاری برنامه های پارلمان اروپا را دارند. اینها نمونه های بارزی خصوصیت تحولات سیاسی این مقطع است.

برای روشن شدن نظرم دوست دارم با شما سیری در تحولات اخیر بنمایم. اولین کشوری که دست به اعتراض زد تونس بود. در تونس اعتراضات مردم بن علی را به زیر کشیدند و به حاکمیت ننگین چند دهه او خاتمه دادند. تونس نمونه شد برای به خیابان ریختن مردم در مصر، الجزائر. مبارزات مردم مصر تا اندازه ای به نتیجه رسید و توانستند مبارک را به پای میز محاکمه بکشانند. اما میز محاکمه ای که گاه پشت درهای بسته است. حاکمان جدید در مصر هر دوره به نوعی تزیقات و اجحافات خود را علیه مبارزین نشان میدهند. گذشته از تحت تعقیب قرار دادن مبارزین بطور روز مره، اخیرا دست به دستگیری و آزار رهبران و فعالین کارگری زده اند. میتوان در این مورد انواع نمونه هارا آورد. شاید زیاد به این بحث مربوط نشود. اما هدف من از این بحث توجه جامعه به اوضاع سیاسی کنونی در دنیا است. و اینکه چرا انقلابات با توجه به جان فشانی های و تلاشهای فداکارانه میلیونها انسان کارگر، زحمتکش، آزادیخواه و برابری طلب، به نتیجه نمیرسد. بلکه تبدیل میشود به اینکه تعدادی از کمپ حاکمان سابق دوباره بقدرت میرسند و نه اینکه رفاه و آسایش برای مردم نمیآورند بلکه باعث میشوند که اسلام سیاسی در این اوضاع خود را سازمان دهد و یا جزو مهره های جدی در صحنه سیاسی شوند. برای نمونه هم اکنون در جنگ داخلی لیبی گروه های تروریستی مربوط به القاعده نقش دارند.

منطقا انقلاب همچنانکه مارکس در هیجدهم برومر نوشته و من در بالا بدان اشاره کردم ؛ انسان ها برای تغییر و تحولات در زندگی خود وارد میدان مبارزه میشوند. اما تحولات و ملزومات اعتراض باید روشن و هدفمند باشد. امروز با وجود دنیای انترنت و انواع و اقسام سایتهای اجتماعی(فیسبوک، تویتر، یوتوب و...) انسانها میتوانند راحت تر در ارتباط با هم باشند. ولی باز این مردم آزادیخواه و فعالین کارگری و روشنفکران برابری طلب هستند که تلفات میدهند. چرا؟ بقول شعار معروف چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. به نظر من آنچه که اینجا کمبود دارد، وجود تشکلهای رادیکال کارگری و سازمانهای متشکلی که بر منافع انسان صرف نظر از ملیت، زبان، مذهب دست بگذارد. یا اگر در این اوضاع تشکلی هم وجود دارد یا وجود داشته باشند بعلت اختناق و ترور و وحشت دستگاههای امنیتی و جاسوسی، شکل و فعالیت این نوع سازمانها بیشتر مخفی و زیر زمینی است. همین موقعیت و همین اوضاع انقلابات و مبارزات و جانبازی های مردم را بدون نتیجه میگذارد و یا به انحراف و وسیله اهداف طبقات حاکم مینماید. در یک مقایسه روشن، پیروزی انقلاب اکتبر در گرو تشکل حاضر به یراق بلشویکی و نیز شعارهای معین طبقاتی کارگران و مردم آزاده در روسیه آنزمان، اکتبر را خلق کرد و به پیروزی رساند. در این دوران با توجه به فضای سیاسی که نظم نوین بر دنیا حاکم کرده است (و وجود دولتهای جنایتکار مثل انگلیس، آمریکا، فرانسه ، ایتالیا، آلمان و دیگر قدرتهایی که مجری برنامه های ضد بشری

سرمایه داری هستند) تشکلهای سیاسی ، صنفی کارگران را بشدت ممنوع کرده و یا تشکلهای هم که در اروپا هستند بعلت فشار سرمایه بر آنها، آنها را به تمکین برنامه های ضد انسانی و ناسیونالیستی کشانده اند و اکنون تشکلهای زرد کارگری ابزار دست حاکمان شده اند. شاید کسی این را بگوید که ؛ زود قضاوت نکن، مسئله هنوز فیلسه نیافته است؟ اما می بینیم آنجا هایی که فیلسه یافته یا در شرف فیلسه یافتن است هنوز مردم ۸ شان در گرو ۹ شان است. در مثلا “پیروزی” انقلاب مصر. در هشت مارس زنان مبارز را اذیت و آزار کردند. در همین چند روز دولت خواستهای کارگران را قبول کرد به ظاهر اما دو روز بعد شروع به دستگیری و اذیت و آزار فعالین کارگری کرده.

نمونه تیپیک آن در کشورهای بالتیک با انقلابات مخملی، هم اکنون در مصر در چند روز اخیر که کارگران پارچه بافی و ریسندگی المحله مصر توانستند خواستها صنفی خود را به دولت موقت حاکم تحمیل کنند. اما دو روز بعد دولت ضد کارگر و ضد آزادی حاکم بر مصر حمله به فعالین کارگری و دستگیری و ضرب و شتم آنها را شروع کرده تا با ایجاد فضای ترور آنها را به تمکین وادارند. در نبود تشکلهای قدرتمند طبقاتی کارگران و مردم مبارز تلاش و انقلاب آنها ناقص و ناتمام خواهد ماند. در نتیجه از نظر روانشناسی اجتماعی و منطق انقلابات در دور اخیر میتوان گفت تلاش ها و مبارزات قابل تقدیرند، اما نتایج و دستاوردها نا تمام و مرخم میباشد. این خصوصیت ایندوره از مبارزات آزادیخواهان و برابری

طلبانه مردم است. شرایط انقلابی بدان معناست که طبقات حاکم نمیتوانند مثل سابق مردم را تطمیع کنند و مردم حاضر نیستند که زیر بار مقررات و خواسته های حاکمان بروند. اما در اوضاع امروز مسئله رنگی و قیافه دیگری بخود گرفته است. مردم انقلاب میکنند اما، جانشانی میکنند، اما کسی دیگر حاصل آنرا درو میکند. همان کسانی که تادیروز شریک در قدرت بودند. (به ترکیب حاکمان امروز در مصر نگاه کنید) زمانی میتوان به وضعیت خاتم داد که کارگران و مردم مبارز زیر شعار نیروهای ارتجاعی نروند. ناسیونالیسم، مذهب و افکار غیر انقلابی از شعار و خواسته های انقلابیون کنار برود. تشکلی جدی و سازمانی با اصول داشته باشند و محل تجمعشان نباید در مسجد، کلیسا ... باشد و سخنرانان جلساتشان نباید آخود، دیندار و فاشیستهای وطن دوست باشد. بنابراین طبقه کارگر باید برای خنثی کردن توطئه های بورژوازی خود را با درسهای طبقاتی مارکس مجهز کنند. تا گوشت دم توپ طبقات حاکم نگردند.

زنده باد مارکس

زنده باد جنبش برابری طلب

رابطه بحران اقتصادی موجود و سر بر آوردن فاشیسم! در حاشیه حضور فعال گروه های فاشیستی در آلمان و کل اروپا!

۲۹ آبان ۱۳۹۰

مقدمه؛

اخیرا دولت آلمان و پلیس این کشور پرده از روی فعالیت یک گروه راست و فاشیستی برداشته که بیش از ده سال است فعالیت زیر زمینی دارند. این گروه که با نام (ناسیونال سوسیالیستهای زیر زمینی) خود را معرفی میکنند تا کنون دست به اقدامات خرابکارانه و تروریستی زده و فعالیت آنها از اوائل سال ۲۰۰۰ میلادی در عملیتهای مختلف در آلمان انجام شده است. فرد دوم این گروه به نام «هولگر گ.» در روز دوشنبه ۱۴ نوامبر ۲۰۱۱ در شهر هانوفر آلمان بازداشت شد. اصل ماجرا بر میگردد به فضای سیاسی و بحران عمیق اقتصادی اجتماعی که در ۸ سال اخیر بطور جدی خود را در جامعه نشان داده است. در انتخابات امروز اسپانیا فاشیستهای حزب مردم بیشترین آرا را از آن خود کرده اند. رئیس دولت جدید ایتالیا یک اقتصاد دان است خود را پایبند هیچ سیاستی نمیداند فقط برای نجات سرمایه سر کار آمده است. اینها و دهها نمونه دیگر نشانی از، فضای سیاسی امروز دنیا ست، امروز دنیا و فضای سیاسی آن تحت شرایط و روند خاصی است که

بالتبع نتیجه بلاواسطه نظم نوین جهانی و بحران اقتصادی موجود است. این فضا تاثیر بلاواسطه ای بر روند زندگی انسانها گذاشته است و بر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در جامعه امروز سایه انداخته است و تصویر و درکی دیگر از زندگی را روبروی جامعه گذاشته است. بنابراین فرهنگ و منش و رفتار آدمهارا با آنچه که دهها سال پیش بود تغییر داده. ارزیابی ها، نگرش به زندگی سیاست، تفکر و نیز حتی روش زندگی دیگری را بر جامعه معمول کرده است. فضای سیاسی جامعه و نیز طرز تلقی آدمها از سیاست، نیرو های فعال در سیاست و نیز فاکتورهای دیگر همه و همه اوضاعی بوجود آورده که تعارضات طبقاتی و اجتماعی را دامن میزند. مسئله چپ و راست نیست، وقتی فضا آلوده است همه را در بر میگیرد. مثلا در همین جوامع اروپایی که بنظر بعضی ها دموکراسی است انواع و اقسام رشوه خواری، باند بازی سیاسی وجود دارد. به جنبشها و حرکتهای اجتماعی در دو دهه اخیر نگاه کنید، نتیجه آنها جز سر بر آوردن جریانها و حرکتهای راست روانه چیز دیگری نیست. اگر در اوائل تعرضات اجتماعی در شمال آفریقا و خاورمیانه فکر میکردیم که تغییراتی به نفع جامعه رخ میدهد. اکنون با تظاهرات مسلمانان در میدان تحریر مصر در روز جمعه ۱۸ نوامبر ۲۰۱۱ سیگنالهایی دیده میشود که خلاف آنچه است که مردم مصر میخواهند. (البته بهمین سادگی نمیتوان تعیین تکلیف کرد و نا امید شد، اما غرض از این مورد روندی است که اکنون در جریان میباشد و در آینده بستگی به این دارد که نیروهای برابری

طلب چگونه نسبت به این اوضاع عکس العمل نشان میدهند.) اکنون احزاب دست راستی و فاشیستی رسماً در تمامی پارلمانهای اروپایی کرسی دارند و حتی در توازن قوا در پارلمانهای اروپایی وزن سنگینی بدست آورده اند. اگر زمانی طرفداران احزاب فاشیستی انگشت شمار بودند امروز در مسئله فاشیسم مثلاً در آلمان آنقدر زشت و عیان است که رهبران سیاسی جامعه آلمان از آن شکه شده اند.

بحران اقتصادی سرمایه داری و فاشیسم دو روی یک سکه اند! جامعه سرمایه داری بر بنیاد سود دهی سرمایه اش خود را سازمان داده است. تمام هم و غم دولتمردان جامعه در جهت فضای آسوده بوجود آوردن برای روند رو به پیش سرمایه است. البته در این مورد اخلاق و فضای اجتماعی را طوری تربیت کرده اند یا سازمان داده اند که خود آدمها معنا و هویت خود را با کارشان بیان میکنند. این بدان معناست که از نظر روانشناسی اجتماعی و نیر منش اجتماعی همگی نیروهای و امکانات باید برای تولید و بالا بردن آن بسیج شود یا شده. این مسله را میتوان در زمینه های مختلف در جامعه دید، از نظر اقتصادی ضمن پایداری کردن دستاوردهای اجتماعی مردم در هر کشوری بنحوی سن بازنشستگی را بالا بردن، بیمه های بهداشتی و دارویی را بحد پائین رساندن و نیز فضا را آلوده کردن برای تمامی حرکت های کارگری و آزادیخواهانه. حتی بحدی وضعیت جنبش کارگری و آزادیخواهانه تحت فشار است که خواسته های جدی و اساسی را از برنامه خود برداشته اند و حالت دفاعی و تلاش برای

نگهداشتن آنچه که امروز دارند را در دستور گذاشته اند. مثلا در مبارزات اخیر کارگر و اتحادیه کارگری در سوئد در رابطه با ورشکستگی مالی کارخانه ماشین سازی ساب، تلاش میشود بهر قیمتی این کارخانه ورشکسته را حفظ کنند. زیرا کارگران در فضای بیکاری امروز از بیکار شدن میترسند. در همین حال و با این وضعیت حقوق روئسای کارخانه ۶۳ در صد بالا میرود اما حقوق کارگران و کارمندان برای ۳ در صد هنوز در یک جر و بحث طولانی است. یا اینکه اتحادیه ها و مردم فرانسه مسئله نگهداشتن سن بازنشستگی در موقعیت کنونی را خواستار بودند که دولت جنایتکار سرمایه تحمیل سن بازنشستگی بالا را به مردم و کارگران و مزد بگیران بالاخره تحمیل کرد. یعنی سطح مبارزات اجتماعی نه در حالت تعرضی بلکه در حالت دفاعی کامل قرار دارند. از طرفی دیگر بین گروه ها و سازمانهای فاشیستی و دست راستی مسئله وجود مهاجران را برجسته میکنند. فضای سیاسی علیه مهاجران را آلوده میکنند که بار مشکلات را از سر خود وا کنند و مردم را با ترفند های ناسیونالیستی در مقابل هم قرار دهند. حتی احزاب رسمی و محافظ کار، احزاب سیاسی و گروههای فاشیستی را تقویت میکنند تا هر چه بیشتر فضای اختلاف و دو دستگی را گسترش بدهند. دولت فاشیستی ایتالیا با رشوه و تقلب دارد به حیات خود ادامه میدهد و دنیا هم یک مشت دزد و مافیایی را بعنوان نماینده مردم ایتالیا برسمیت شناخته است. مسئله همین حالای مردم دنیا از دست دادن سوبسیدهای اقتصادی، نابود شدن امنیت شغلی و اجتماعی و

در یک کلام فضایی از بی اعتمادی و یأس بر جامعه حاکم کردن . سیر تحولات اجتماعی میتواند تاثیر جدی بر روند فکری انسانها بگذارد و میتواند در تربیت اخلاقی و سیاسی آنها نقش بلاواسطه داشته باشد. بهر اندازه انسان با محیط کار و زندگی قاطی باشد بهر اندازه انسان با نرم و مسائل جامعه درگیر باشد بهمان اندازه هم میتواند روابط انسانها را عینی تر ببیند. امروز به یمن فضای سیاه سیاسی راست که در جامعه حاکمیت میکند. خیانت و زیر پا گذاشتن حرمت‌های انسانی به سبک روز و روش ادامه زندگی تبدیل شده است. فضای سیاسی امروز دنیا فضایی ضد انسانی و بغایت ضد دمکراتیک است. اگر زمانی کشورهای آزادیخواه دنیا برای نجات انسان نهایت تلاش را میکردند. امروز با غرق شدن هزاران انسان در آب دریا‌های سواحل کشورهای اروپایی هستی خود را از دست میدهند.

(انسانهایی که از دست دیکتاتوری کشور‌هایشان میگریزند و تلاش میکنند به کشورهای آزادیخواه پناه بیاورند)، با به صلابه کشیدن آدمها در بازار کار و فشار بر اینکه از حقوق نا چیز خود باید بگذرند تا بحران سرمایه داری را نجات دهند، امروز انسانهای فقیر برای چرخاندن زندگی خود قطعات جسم خود را میفروشند تا شکم خود و بچه هایشان را سیر کنند. هر روزه و هر لحظه میدیای جامعه سرمایه تکه تکه شدن جسد انسانها را بر صفحه تلویزیون، کامپیوتر و حتی تلفن موبایل به کوچک و بزرگ نشان میدهند؛ اینها تاثیرات روحی و روانی جدی بر روش و طرز تلقی زندگی آدمها خواهد

گذاشت. با وجود فضایی که بر شمردم قطعا روش زندگی ما و طرز تلقی ما از زندگی تحت تاثیر این فضا قرار گرفته و میگیرد. تنها با متعهد بودن به حرمت انسانها میتوان خودرا در مقابل این فضا محفوظ کرد. این مشکلی است که متاسفانه سازمانها و تشکلهای سیاسی کمتر بدان میاندیشند و خود قربانی این اوضاع هستند. بازار خرید و فروش بر همه چیز حاکم شده است. همه چیز با معیار پول سنجیده میشود. همه چیز با معیار معامله و بده و بستان عمل میکند. در نتیجه خود سازمانهای سیاسی در این گرداب گیر کرده اند. اخلاق و ارزشهای رفتاری امروز بعضی از گروهها و سازمانهای سیاسی و جنبشهای اجتماعی موجود تاثیر مستقیمی از این فضا را با خود دارند. همین باعث شده که تلاش انسانهای آزادیخواه و برابری طلب به عیان سرکوب شود بدون اینکه کسی در این رابطه جوابگو باشد. البته این بحث بغایت ظریف و جدی است شاید کسی این استنتاجات را حمل بر این کند که نه باید کاری کرد و اگر هم کاری کنیم بجایی نمیرسیم. که این بحث اساسا بر این طرز تفکر بنیاد نشده بلکه تلاش این بحثها نشان دادن عمق ماجرا و طلب تلاش بیشتر و پافشاری بیشتر بر حرمت و مبارزات انسانهاست و بخصوص تاکید مجددی بر ضرورت اتحاد و مبارزه متشکل است.

ب تاثیر شکسته های سیاسی و موقعیت سیاسی

فضای سیاسی جامعه تاثیر بلاواسطه ای بر جنبشها و تشکلهای سیاسی میگذارد. در این فضا و بحران مالی جدی سازمانهای راسیستی رشد میکنند و تلاشهای راسیستی به یک عادت . یا از

طرف دولتمداران به یک سلاح تبدیل میشود. قتی کند کار در می آید در بهترین حالت از آن ابراز تاسف میکنند. مثلا در مورد همین مسئله در آلمان پلیس میگوید سرخ داشته از سالها قبل اما چرا اقدام نکرده اند مسئله دیگری است که باید مورد دقت قرار گیرد. بنظر من مسئله راسیست همیشه دست در دست بحرانهای اجتماعی اقتصادی دارد. اگر تاریخا هم به این مسئله توجه کنیم، دلایل دو جنگ جهانی از اصل مسئله بحرانهای اقتصادی و تقسیم جهان بین قدرتهای مختلف سرمایه بوده است. اکنون این مسئله (بحران اقتصادی) یکی از جدی ترین بحرانهای چند دهه اخیر است. وضعیت سیاسی جهان ، به زیر سوال رفتن قدرت آمریکا، به بحران رفتن دولتها و اقتصاد دولتهای سرمایه داری قدرتمند مثل آلمان، فرانسه، آمریکا و انگلیس از یک طرف و نیر سر بر آوردن کشورها و قدرتهای جدید و جدی در وضعیت اقتصاد دنیا مثل چین ، و کشورهای جنوب شرقی آسیا که تقریبا در این اوضاع از ثبات بیشتری برخوردارند به یک مسئله و تقابل جدی تبدیل شده است. آمریکا در اوائل ۲۰۰۰ میلادی فکر میکرد با اشغال عراق و افغانستان میتواند بار بحران مالیش را کمتر کند. اما گذشته از اینکه نتوانست آنرا کم کند بلکه خود مسئله اشغال عراق و افغانستان اکنون بزرگترین و جدی ترین تنش را بوجود آورده است و بار سنگینی بر دوش اقتصاد ورشکسته آمریکا گذاشته است. اکنون در این فضا دست گروهها و سازمانهای راسیستی باز شده و در تعدادی از کشورهای دارند در قدرت شریک میشوند و یا قدرتمند شده

اند. گروههای راست و فاشیست در کل دنیا تحت نظم نوین بیشتر خود را سازمان داده اند و بیشتر در سیاست کشورهای غربی بخصوص نقش پیدا کرده اند.

اگر امروز به وضعیت سیاسی نگاه کنیم وجود گروههای راست و فاشیست بعنوان یک ترند جدی در سیاست امروز دنیا تبدیل شده. دولت ایتالیا برای حل ورشکستگی اقتصادی دست به دامن یک اقتصاد دان شده که هیچ بویی از سیاست نبرده و فقط هدفش نجات بحران سرمایه است. و جالب اینکه یکی از پیش شرط های برلویکونی برای استعفایش این بود که بار بحران اروپا باید بخشیش بر دوش مردم کارگر و زحمتکش ایتالیا سر شکن شود. در انتخابات امروز اسپانیا (در همین حال که دارم این سطور را مینویسم) مردم میخواهند به حزب دست راستی و هواداران فرانکو رای بدهند تا این حزب راست هويت و اقتصاد ملی و بحران زده اسپانیا را نجات دهد. در صدر برنامه این حزب (حزب مردم یا حزب پاراتید پوپولر) کم کردن تمام امکانات اجتماعی و اقتصادی برای کارگران مهاجر و غیر اسپانیولی ها. این فضا یعنی جاده صاف کردن برای فاشیسم فرانکویی در دوری دیگر. امروز طبق بر آورد وئسسه های آمار این حزب از ۳۵۰ کرسی در پالمان دارای بیش از ۱۸۵ کرسی خواهد شد. این ها نمونه های دیگر نشان از رشد فاشیسم در دل بحران اقتصادی دنیاست.

آری سر بر آوردن فاشیسم در دل این بحران اقتصادی وسیله ای در دست سرمایه داران برای راه انداختن جنگی تمام عیار علیه بشر. همیشه گذشته چراغ راه آینده نیست. زیرا در هر دوره ای فضای سیاسی جامعه و آگاهی فعالین و مردم جامعه بدان تاثیر گذار است. در نتیجه جا دارد هر دوره اوضاع سیاسی و نقش بازیگران در آن را بطور ابژکتیو بررسی و کنکاش کرد. فاشیسم در این دوره قطعا با دوره جنگ جهانی دوم فرق خواهد داشت در شکل ، اما محتوا همان است که سرمایه داری برای نجات خود حاضر است از هر جنایتی استفاده کند. این وظیفه ای است که نوشته های من تلاش میکند داشته باشد. برای مثال در مورد راسیسم در جامعه خیلی نوشته شده اما اکنون راسیسم در جامعه کنونی حضور فعال دارد، مسئله جنایت فاشیستها در آلمان در طول ده سال نمونه کوچکی از آن سناریوی بزرگ است که اکنون در جریان است. اگر چه کیلومتر ها فیلم در مورد نقش فاشیسم ساخته شده، اسناد و فیلمهای مستند زیادی درست شده. هزاران تن کتاب و متن به انواع زبانهای دنیا در موردش منتشر شده. اما همین فاشیسم امروز از دل بحران سرمایه داری دارد دوباره سر بر می آورد و خود را برای حمله به دستاوردهای بشر مدرن آماده میکند. جالب اینکه هر دولتی هم ادعا میکند که برای مبارزه با راسیسم برنامه دارد و انواع و اقسام سازمانهای ضد راسیستی راه انداخته اند، ویا مثل خانم آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان در تلویزیون اقرار میکند که این برای آلمان فاجعه

بار است. اما راسیسم در جامعه هنوز وجود دارد، سیستماتیک تر و موذی تر عمل میکند، فعال است و زندگی هزاران و میلیونها انسان را به نابودی میکشاند. بحران اقتصادی سرمایه داری و سر بر آوردن مجدد فاشیسم دو روی یک سکه اند، باید علیه این فضا و نیز علیه ترغیب سرمایه مبارزه کرد. جواب به اوضاع سیاسی کنونی تلاش بیوقفه برای برجسته کردن خواسته های طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه و متشکل کردن آنها بدور شعارهای اصلی آزادی / برابری در کلیه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زندگی فردی است. مسئله تاکید مجدد بر آزادیهای بیان، اعتقادات و ایجاد فضای سالم سیاسی در جامعه است. جواب فضای موجود تنها با کار متشکل و نقش عمل روشن سیاسی طبقاتی میتوان داد.

زنده باد آزادی برابری

زنده باد مبارزه علیه فاشیسم.

در آستانه ۱۶ آذر!!

تلاشهای جمهوری اسلامی برای خدشه دار کردن ۱۶ آذر را نابود کنیم!!

۱۳ آذر ۱۳۹۰

اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران بازتابی از وضعیت واقعی حکومتی است که با سیاستها و برنامه هایش و قوانین ضد انسانی آنها به وجود آورده است. یعنی هر دوره حکومت هار مذهبی با ترفندی به سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه تلاش میکند تا معترضین را سرکوب کند. در آستانه ۱۶ آذر و ترفند اشغال سفارت انگلیس، با گروهی مزدور و اوباش حزب الهی بنام دانشجو، از آن نمونه هایی است که تنها مصرف خارجی ندارد بلکه رژیم و اوباشان حزب اله تلاش میکنند امسال روز تاریخی ۱۶ آذر را رنگ و لعابی دیگر دهند. این تنها یک حرکت ضد خارجی نیست بلکه تلاشی است برای سوار شدن بر موج نارضایتی جامعه و استفاده کردن از انواع و اقسام طرحها برای مهار اعتراضات و نارضایتی ها در جامعه است. جمهوری اسلامی از اوضاعی که امروز در مصر و دیگر کشورهای منطقه اتفاق می افتد دارد درس میگیرد. موفقیت اخوان المسلمین در انتخابات اخیر مصر قوت قلبی است برای فاشیستهای حاکم بر ایران شده است. همچنین موقعیت اقتصادی در غرب و آمریکا مانعی است بر سر راه مبارزات آزادیخواهانه مردم در سراسر منطقه و حتی در دنیا. زیرا از قبل این اوضاع سرکوب جنبشهای اعتراضی کارگران و مردم آزاده در ایتالیا، یونان، انگلیس و آمریکا خود دست جنایتکاران سرمایه در دنیا را در معرض به سطح معیشت

مردم باز گذاشته است. در نتیجه جنایتکارانی مثل حکومت‌های فاسد عرب و ایران از این اوضاع استفاده میکنند. بنا براین نباید اجازه داد که حکومت جمهوری اسلامی حرمت و جایگاه ۱۶ آذر را خوشه دار کند.

شانزدهم آذر

تاریخ ۱۶ آذر روز دانشجو نام گرفته است. اگر قبلا ۱۶ آذر محدود بود به خواستهای رفاهی در دانشگاه و در بهترین حالت مسئله مبارزه با عوامل رژیم در دانشگاه بود. امروز ۱۶ آذر به بستر اعتراض گسترده جامعه و تعرض به بساط حکومت مذهبی و بر چیدن تبدیل شده است و نمودی از جریان مبارزات مردم برای برابری و رفاه است. ملزومات این نوع حرکت با توجه به موقعیت مبارزه آزادیخواهانه کارگران، زنان، دانشجویان و مردم آزاده ایران وجود دارد. ماتریال این شرایط بارها در جامعه در مقاطع مختلف به کار گرفته شده است. جنبش دانشجویی در ایران همیشه در ادامه آن اعتراضات کارگری، جنبش دفاع از حقوق کودکان، جنبش برابری طلبی دفاع از برابری زن و مرد در جامعه و همبستگی بین جنبش اعتراضی و تجمع زنان برای حقوق برابر در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود را به نمایش گذاشته است. یعنی جنبش دانشجویی امروز به یکی از صحنه های مبارزات مردم در ایران تبدیل شده است. مهمترین مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری که خواست همگان است. البته تاکنون این جنبش افت و خیزهای خود را داشته اما رو به جلو و

جدی دارد پیش میرود و تلاش میکند موقعیت و حتی محتوای سیاسی و افق سیاسی خود را عوض کند. برای اینکه این عوض شدن جدی و پایدار باشد لازم است که پرچم سوسیالیستی و دفاع قاطع از آزادیهای بیقید و شرط را در جامعه باید بلند کند. ۱۶ اذر باید آزادیهای بیقید و شرط سیاسی را به سرلوحه مبارزات رو بجلو خود قرار دهد. متوسل شدن به نیروهای ملی / مذهبی، با نق نق زدنهای گروه های درون رژیم ، مشغول شدن و به انتظار نشستن نیروهایی که برای نگهداشتن حکومت تلاش میکنند مثل جریان سبز قبای موسوی و شرکا. فقط انرژی و توان جنبش را بهدر میدهد. باید از برای ایجاد دنیای بهتر در همکاری با نیروهای رادیکال کارگران و همه مردان و زنان آزادیخواه را متحد و متشکل کرد. متشکل کردن بدون ایجاد یک افق روشن و برابری خواهانه هم امکان پذیر نیست. یعنی اینها همه دست در دست هم میباشند و با هم معنی درستی خواهند داشت.

جنبش دانشجویی امسال از گستردگی فراوانی برخوردار است زیرا مسله فقر و بیکاری در جامعه ابعاد گسترده تری یافته و هم چنین صف اعتراضات کارگری و اجتماعی بیشتر و بیشتر شده است. امروز مبارزات کارگران برای افزایش دستمزد و نیر خواستههای برحق خود نیروی سنگینی است برای تقویت مبارزات اجتماعی و دانشجویی در ایران ۱۶ آذر و فعالین آن باید در این صف خود را سازمان دهند و متحد کنند. پیوستن این اعتراضات بهم و کوشش برای رسیدن به

یک پلاتفرم مشترک میتواند نیروی مبارزاتی این جنبش بیشتر و قویتر و سراسری تر کند. توان و انرژی آنرا افزایش دهد تا بتواند صف خود را از ناراضیان درون جمهوری اسلامی جدا کند. در بعضی از مناطق ایران مسئله جنبش دانشجویی دارد به روند اصلی مبارزات تبدیل میگردد باید آنرا تقویت کرد و در جهت اتحاد و همنظری پیش رفت. این خود وظیفه رهبران این حرکت را بیشتر میکند و باید بکوشند با تجربه جنبش دانشجویی در جاهای دیگر این نیروی تازه بمیدان آمده را بکارگیرند. مثلا در کردستان حرکات دانشجویی تا کنون ضعیف بوده و اگر هم وجود داشته نیروهای ناسیونالیست از آن برای معاملات سیاسی خود استفاده کرده اند. با توجه به موقعیتی که جنبش اعتراضی در کردستان دارد. وارد کردن حرکت دانشجویان در این قسمت از ایران به جنبش سراسری دانشجویی و جنبش برابری طلبانه نیروی بیشتری به حرکت دانشجویان و مردم آزادیخواه خواهد داد. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی از تاریخ . موقعیت ۱۶ آذر بنفع برنامه های جنایتکارانه خود استفاده کند و باید دانشجویان برای نگهداشتن قدرت مانور و رادیکالیسم ۱۶ آذر در تقویت اعتراضات کارگران و زنان و مردان آزاده علیه جمهوری اسلامی که هر روزه وجود دارد بکوشند.

زننده با آزادی /برابری

زننده باد ۱۶ آذر

چرا اعدام کودکان؟؟ مقصر کیست!؟

۲۸ آذر ۱۳۹۰

درحاشیه اعدام نوجوانان در جمهوری اسلامی در یک سال اخیر!

اعدام غیر انسانی ترین و شنیع ترین عملی است که در جامعه امروز اجرا میشود. جالب اینجاست که دم و دستگاه عریض و طویلی را بنام دادگاه راه انداخته اند تا به این حرکت غیر انسانی نام اجرای قانون و عدالت بدهند.

شنیعت از آن، و به حکم همین دادگاهها کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال را به پای چوبه دار میبرند و توضیح شان این است که میخواهند درس عبرت به جامعه بدهند. میخواهند نسل آینده را تربیت کنند که به قوانین احترام بگذارند. میخواهند حق را به حقدار

بدهند و از امنیت انسانها حمایت میکنند. عجب دنیای وارونه ای است!؟

باید بشریت مدرن و انسانهای آزاده به این حرکت و عمل غیر انسانی یعنی اعدام کودکان نه بگویند و باید تلاش کنیم که حکم اعدام در همه جای دنیا لغو شود. طبق آمار و ارقام موجود در دنیا سالانه دهها هزار نفر اعدام میشوند و بنام اجرای قانون زندگیشان را نابود میکنند. از این تعداد هزاران نفرشان را افراد زیر ۱۸ سال تشکیل میدهند.

طبق کنوانسیون حقوق کودکان و نیز طبق نرم سازمان حمایت از کودکان در دنیا. اگر کودکی هم به عمل خلاف قانون جامعه دست زد باید در مراکز تربیتی نگهداری شود و برای اصلاح آن از روش و متدی استفاده کرد که بتواند از عمل خود دست بردارد در ایران جمهوری اسلامی بکرات کودکان را اعدام کرده اند و میکنند. تازه ترین اینها در همین ماه آبان ۱۳۹۰ دادگاه حکم سه جوان (که هنگام مرتکب جرم زیر ۱۸ سال بودند) را صادر کرد که یکی از آنها بنام وحید اعدام شد و دوتای دیگر (بنامهای سینا پایمند و علی علیجان) هنوز حکم در موردشان اجرا نشده. تاکنون جمهوری اسلامی طبق آمارهای رسمی سازمان ملل در چند سال اخیر بیش از ده نفر جوان و نوجوان را اعدام کرده است. یعنی این تعدادی است که بهر حال ارگانهای بین المللی از آن با خیر هستند و جمهوری اسلامی به آن اعتراف میکند. در ایران و جاهای دیگر

مثل سودان، مصر، افغانستان، پاکستان، عراق، اردن، یمن و عربستان سعودی گذشته از اعدام کودکان مسئله قصاص هم در موردشان اجرا میشود. مثلاً اگر کودک گرسنه ای نانی برای سیر کردن شکمش بدزدد دستش قطع میگردد. اینها و صد ها عمل دیگر غیر انسانی امروز در دنیا و بخصوص در دنیای کودکان اتفاق میافتد.

ولی اتفاقاتی که امروز شاهدش هستیم فقط به این ربط ندارد که قانون در جامعه زیر پا گذاشته میشود. زیرا با وجود حکومتها و سیستمهای غیر انسانی اداره جامعه کودکان و دیگر انسانها مجبور میشوند به عملی دست بزنند که خلاف نرم دولت و حکومتشان است. در نظر بگیریید کودکی که گرسنه است و از پشت ویتترین یک رستوران به غذای گرم و خوش مزه که دیگران دارند میخورند نگاه میکند. به این نگاه کنید که میلیونها کودک در دنیا گرسنه هستند و یا در سرمای زمستان کفش و لباس مناسب به تن ندارند. پس مسئله خلافکاری و یا زیر پا گذاشتن قانون نیست. خلافکاری در سرشت انسانها رخنه نکرده بلکه وجود نا برابری ها و بیحقوقی ها در جامعه و نیز وجود دنیایی با این همه نعمات که فقط عده قلیلی از آن استفاده میکنند عامل اصلی این همه نا بسامانی هاست. به ایران جمهوری اسلامی نگاه کنید. بیش از هشت هزار کودک در زندانها بسر میبرند. در تهران بیش از چهارده هزار کودک در خیابانها میخوابند، زندگی میکنند و روزگارشان را به بطالت میگذرانند. طبق آمار خود دولت چهارده هزار کودک از خیابانهای

تهران جمع شده اند و لی دولت هیچگونه سر پناهی برایشان بوجود نیاورده است. یا اگر هست کافی و مناسب نیست. طبق آمارهای خود سازمانهای رسمی و دولتی حدس زده میشود که بیش از یک میلیون کودک خیابانی در ایران وجود دارد. در شهر مشهد تنها بیش از پانزده هزار کودک بیشناسنامه وجود دارد که از حق رفتن به مدرسه محرومند زیرا یکی یا هر دو تا والدینشان ایرانی نیستند. طبق آمار رسمی وزارت بهداشت و تندرستی هفتاد و یک در صد نوجوانان در ایران به مرض افسردگی دچار هستند. فروش اعضا بدن کودکان امروز در ایران جزو تجارتهای مهم و پول ساز است. بیش از بیست ملیون کودک در ایران زیر خط فقر زندگی میکنند. همین منابع دولتی در تهران اعلام کرده اند که بیش از ۷۰۰ هزار کودک کار در مغازه ها، کارگاهها و خیابانها مشغول به کار و دستفروشی، پادوی و واکسی هستند. این کودکان کار از هیچگونه بیمه و امنیتی برخوردار نیستند. یعنی طبق آمار رسمی وزارت کار و امور اجتماعی چهارده در صد کودکان در ایران در بازار کار هستند که بین سنین ۶ تا ۱۷ سال میباشند.

ایران با آنکه دو معاهده بین المللی مثل کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده است باز جوانان و نوجوانان را اعدام می کند. سازمانهای بین المللی همیشه به این موضوع اعتراض کرده اند. در ایران نیز گروهایی از فعالان حقوق

بشر و حقوق کودک تلاش می کنند تا با تغییرات قانونی جلوی مجازات اعدام برای نوجوانان را بگیرند.

اعدام انسانها و از همه غیر انسانی تر اعدام کودکان، ما به ازای وجود قوانین و مقرراتی است که حرمت انسانها را زیر پا میگذارد. شرایط زندگی را برای انسانها غیر قابل تحمل میکند. قوانین و مقررات غیر انسانی دارد زندگی انسانها را له میکند و حرمت انسانی آنها را زیر پا میگذارد باید از بین برود. یک زندگی انسانی لایق انسان است نه بردگی که امروز شاهدش هستیم.

در دنیا بیش از ششصد میلیون کودک زیر ۱۶ سال در بازار کار استثمار میشوند و از هیچ حقوق و مزایای قوانین کار بهرمنند نیستند. به این آمارهای تکان دهنده باید سوئی استفاده های دیگر از کودکان در دنیا را اضافه کرد. مثلا تجارت سکس قاچاق و باند های فروش کودکان، باندهای فروش اجزای بدن انسان.

آیا مقصر کیست؟ سوالی است که پیشروی ماست و باید به آن جواب داد. مقصر اصلی از نظر من حاکمیت فاسد سر مایه در جهان و حکومت های جنایتکاری مثل جمهوری اسلامی که مجری ضد بشری ترین قوانین در جامعه ایران هستند. با اعدام انسانها نمیتوان به جواب رسید. کودکان باید از امنیت و داشتن یک زندگی انسانی

برخوردار باشند. اعدام باید لغو گردد . بخصوص اعدام کودکان و افراد زیر ۱۸ سال اکیدا باید لغو شود.

انتخابات مجلس نهم، جمهوری اسلامی در یک تند پیچ دیگر!!

۱۳ دیماه ۱۳۹۰

روز ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ روز برگزاری انتخابات نمایندگان نهمین دوره مجلس اسلامی است (درست دوماه دیگر). جمهوری اسلامی در چند ماه اخیر به انواع و اقسام مختلف در مورد مسئله انتخابات حرف زده، خط و نشان میکشد و به یک معنا خودرا برای یک تقابل جدی مهیا میکند. مهیا کردن به این معنا، راه انداختن جو رعب و وحشت، آماده کردن مزدوران برای تقابل با جامعه (جدیدا حقوق و مزایای بسیجی را هم بالا برده است) و در تدارک یک ضد حمله علیه مردم است.

عبدالصمد خرم آبادی مشاور دادستان کل کشور اعلام کرده با

انتخابات شوخی نداریم. این یعنی تهدید، شمشیر از رو بستن و نیز مجوز دادن به اوباشان جمهوری اسلامی که تمام اینترنت را کنترل کنند و فضای وحشت و ترور را دامن بزنند. دستگاه امنیتی از زبان فرمانده سپاه اعلام میکند که تهران از نظر سیاسی و اخلاقی مناسب نیست. مسئله اشغال سفارت انگلیس، فاکتور درگیری بوجود آوردن در تنگه هرمز هم مزید بر علت و استفاده داخلی دارد، یعنی متوجه کردن افکار عمومی به مسئله خارجی و نشان دادن اینکه خطر خارجی وجود دارد. جمهوری اسلامی نطفه اش با بحران و بحران سازی بسته شده. حکومت‌های دیکتاتور و ضد بشر با وجود آوردن فضای تشنج میکوشند جامعه را در یک انتظار دائمی سیاسی نگهدارند و این یک جنگ روانی است. این نوع حکومتها از فضای بحرانی و تشنج آمیز امروز دنیا، اتفاقات سیاسی در آفریقا و خاورمیانه، هم نهایت استفاده را میکنند و اساسا بحران فاکتور هویتی آنهاست.

دیدیم در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ چگونه ددمنشانه به اپوزیسیون درونی خود حمله کردند. از زندانی کردن شان تا تواب نمودنشان و به حصر خانگی رساندنشان، همه و همه نشان از جنایتکار بودن و ضد آزادی عقیده و بیان بودن این حکومت فاسد است. فضای سیاسی و بحرانی دنیا و نیز نا امنی اقتصادی و اجتماعی تر کبیبی است برای تداوم حیات این نوع حکومتها. بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ که همه فکر میکردند

حکومت اسلامی یک دست شده و اعتراضات را سرکوب کرده؛ دیدیم که اختلافات باز دوباره بنوعی سر بر آورد و تشنج و بحرانهای جدی از مجلس تا گروه بندی های درون مجلس به راه افتادند. فساد های مالی، مسئله بیکاری و رشد اعتراضات کارگری، سرکوب بی رحمانه هر گونه اعتراضی، همه اینها باز دال بر این ادعاست که جمهوری اسلامی بدون بحران و تنشهای داخلی و خارجی هویتی ندارد. این وضعیت و این فضای سیاسی را میتوان از زبان و نوشته های مسئولین دولتی و عقیدتی جمهوری اسلامی فهمید. مصلحی وزیر اطلاعات اعلام کرده که این انتخابات حساس است و باید هوشیارانه بر گزار شود. کیهان در شماره چند روز پیش خود نوشت که سران فتنه مراقب باشند؟؟؟؟!!! در داخل مجلس اسلامی نیرو ها خود را آرایش میدهند. مصباح یزدی و احمدی نژاد بعنوان یک فراکسیون جبهه درست کرده اند و نیز اصولگرایان دم از انتخاباتی آزاد و بدون تاثیرات جناح ها میزنند. گله مزدور حز اله و دار و دسته قمه کش سپاه ، بسیج در روز ۹ دیماه باز عربده کشان برای مردم مبارز جامعه خط و نشان کشیدند.

همه اینها هویت وما هیت رژیم جنایتکار اسلامی را نشان میدهد. با این فضا و ژست سیاسی حکومت اسلامی ادعا میکند که انتخابات را در فضایی آرام باید برگزار شود. اما بعد دیگر این معادله، یعنی بعد دیگر تعیین تکلیف سیاسی در ایران، مبارزات مردم آزادیخواه، برابری طلب میباشد. در یک نگاه گذرا میتوان دید که وضعیت از

چه قرار است. حکومت اسلامی به مثابه هر حکومت جنایتکاری هیچگونه آزادی تشکل، مطبوعات و بیان را برسمیت نمیشناسد. اما این تنها حکومتها نیستند که تعیین کننده اند، بلکه فاکتور مبارزات مردم و توازن قوا میتواند هر گونه حرکت و حتی ددمنشی حکومتها را ترمز بزند و مهار کند.

وضعیت رژیم و وضعیت مردم و انتخابات مجلس!

اوضاع اقتصادی جامعه بحران زده و نا بسامان است. اگر در دوران انتخابات ریاست جمهوری با پول نفت وضعیت اقتصادی و خرج کلان انتخابات را سامان میدادند اکنون این امکان هم مورد مناقشه زیاد و نیز خود نفت و فروش آن به سیر نزولی خود ادامه میدهد، تحریمهای جامعه جهانی فشار را بر رژیم گسترده کرده است. طرح های اقتصادی و نیز تلاش برای کم کردن بیکاری در جامعه به شکست کشیده شده. گرانی و بیکاری باعث انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شده است و اقتصاد جامعه اساسا بر رشوه، دزدی و از بالا تا پایین مسئولین دولتی با این مسئله درگیرند. مسئله بیکاری، اعتیاد، تجاوز به ابتدایی ترین حقوق انسانی انسانها به امری عادی و روز مره در جامعه ایران تبدیل شده و هر روز هم خشن تر و ضد بشری تر میشود. در مقابل آن تعرض هر روزه مردم و اعتراضات کارگران، دانشجویان و مردان و زنان آزاده به قوانین غیر انسانی کار، اعتراض به نقض آزادیهای فردی و اجتماعی در جامعه و دانشگاه،

اعتراض به نبودن تشکلهای مستقل کارگری و آزادی بیان همه و همه جوی ازمبارزه جویی را در جامعه دامن زده است. مضاف بر آن جمهوری اسلامی می‌رود تا در گیر یک مشکل جدی تر بین المللی شود، قضیه تنگه هرمز، آزمایشات موشکی و نظامی و نیز در همان حال مسئله انرژی اتمی همه و همه مشکلاتی جدی برای جمهوری اسلامی هستند.

جمهوری اسلامی با مسئله انرژی اتمی نبود که مورد بحث جامعه متمدن دنیا قرار گرفت و با انتخابات مجلس اسلامی نیست که دوباره جو اختناق را بیشتر میکند. بلکه با برخورد غیر انسانی و وحشیانه به حقوق انسانها در دنیا بعنوان یک رژیم هار قرون وسطی و مذهبی شناخته شد. در طول سی و دو سال گذشته، مبارزات مردم ایران، افکار عمومی مردم متمدن دنیا ازرا به جنایتکار بودن جمهوری اسلامی جلب کرده اند. و با حضور فعال خود به جامعه بین المللی نشان دادند که جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست بلکه حکومتی عقب افتاده و ضد بشری است. اما امروز با توجه به فضای سیاسی اختناق دیر ایران جمهوری اسلامی سعی دارد انتخابات پارلمان اسلامی را برگزار کند. برای همین از دو ماه گذشته کارزار را علیه مردم شروع کردند. در سطح جهان و با توجه به اوضاع سیاسی خاور میانه (مسئله سوریه، یمن، بحرین اوضاع جدید عراق و افغانستان) جمهوری اسلامی وضعیت خود را در خطر بیشتری می‌بیند. برای چاره جویی وضعیت خود دارد

شرارت را در داخل و نیز در سطح بین المللی گسترده میکند. فضای احتناق را از یک طرف در داخل بالا بردن و از طرف دیگر با ایجاد تنشهای خارجی جلو اعتراضات را گرفتن به بهانه، تحریم، تهدید های بین المللی و.....

جمهوری اسلامی بعنوان حکومت بحران و حکومتی تشنج زا فقط و فقط با گسترده کردن حکومت پلیسی بر زندگی روز مره مردم، ایجاد حمامهای خون در مقاطع مختلف (کشتار زندانیان سیاسی در سالهای ۱۳۶۰ و شهریور ۱۳۶۷) توانسته است خودرا نگهدارد. جمهوری اسلامی با جلو گیری از ایجاد تشکلهای آزاد سیاسی و صنفی. جلوگیری از حق تشکل کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران، نشریات و میدیای آزاد و مستقل. سلب آزادی بیان در ابعاد گسترده اجتماعی و سیاسی. پایمال کردن تمامی قوانین دفاع از انسان در سطح بین المللی. همچنین ایجاد و تقویت گروههای تروریستی در داخل و خارج ایران همه و همه تلاش برای ماندگار کردن حاکمیت سیاه مذهبی خود است. همه اینها هویت قرون وسطی و ضد بشری بودن حکومت اسلامی را به نمایش میگذارد. در همین فضا مبارزات در سطح گسترده جامعه همیشه مانع جدی دستگاه حاکمیت در ایران بوده و هست. اگر فقط به چند سال اخیر نگاه کنیم رشد مبارزات مردم و نیز رادیکال شدن گام به گام آن در جهت مخالف این حاکمیت سیاه وجود داشته و دارد. مبارزات اخیر کارگران در بخشهای مختلف و شهرهای مختلف در ایران. که توانسته حمایت بین المللی را هم بخود جلب کند (مبارزات

کارگران پترو شیمی، مبارزات کارگران اهواز، مبارزات کارگران در شمال مبارزات کارگران در سنندج، تبریز، اصفهان، مبارزات کارگران شرکت واحد مبارزات کارگران شاهر مبارزات کارگران خباز در سقز و اخیرا مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه) کم نبوده اند و نیستند. دفاع از مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان (اتحاد مبارزات دانشجویان با کارگران و زنان)، کارگران و زنان گذشته از ابعادش همچنین بالا رفتن سطح شعارها و توقع اش، برجسته و عیان است. اگر به این دو وجه وضعیت سیاسی در ایران نگاه کنیم و این تنشها را در مقابل هم بگذاریم متوجه میشویم که با هر دوره رشد و بالا رفتن این تنشها جنگ در دستگاه حاکمیت بالا میگیرد و صف بندی های مخالفین داخلی برای سلب قدرت و نفوذ همدیگر گسترش مییابد.

امسال در انتخابات مجلس اسلامی فضای سیاسی باید تحت فشار سیاسی از پایین قرار گیرد. این انتخابات تند پیچ جدی است برای جمهوری اسلامی و میتوان آنرا به یک باتلاق سیاسی برای نابودی جمهوری اسلامی تبدیل کرد. فاکتورهای عملی و عینی آن وجود دارد. بحران موجود سیاسی و اقتصادی که در جامعه وجود دارد و نیز فشارهای بین المللی میتواند موقعیت سیاسی جدی به نفع جنبش سرنگونی طلب باشد. انتخابات مجلس اسلامی یکی از آن مسائل حادی است که اولاً باید وسیعاً تحریمش کرد و ثانیاً در حول و حوش یک جامعه بهتر بحث های جدی راه انداخت. جنبش برابری طلبی که راه افتاده است نوید یک حرکت و اعتراض طبقاتی/اجتماعی سنگینی را میدهد که بساط جنایت جمهوری

اسلامی را هیچ جمع میکند تلاش مینماید دنیایی بهتر را بنیاد نهد. برای همین است امروز مزدوران ریز و درشت جمهوری اسلامی از ترس اعتراضات مردم در هنگام انتخابات، پیش دستی میکنند تا فضای سیاسی جامعه را بیشتر متشنج و در همان حال تلاش میکنند با فراهم ساختن جو رعب و وحشت مردم را پراکنده کنند. زیرا مسئله تحریمها و نیز تهدید های بین المللی جمهوری اسلامی را در یک منگنه جدی قرار داده است. رژیم اسلامی دارد با ایجاد فضای تشنج در داخل و نیز در سطح خارج افکار جامعه را از مسئله به زیر کشیدن حکومت جمهوری اسلامی منحرف کند. مانور های نظامی اخیر در تنگه هرمز قبل از اینکه در مقابل خارجی ها باشد تلاشی است برای منحرف کردن افکار عمومی جامعه. انتخابات مجلس اسلامی یکی از دم و دستگاهای اصلی و قانون گذار در جامعه ایران است. تحریم این بساط جنایت و کشتار فقط امر جنبش سرنگونی طلب و برابری طلب است. نباید اجازه داد که نیروی مبارزاتی مردم دستمایه معاملات مرتجعینی مثل کروبی و میر حسین موسوی گردد. نباید اجازه داد با مظلوم نمایی حصر خانگی کروبی و موسوی برای این جریان در انتخابات جو را آلوده کنند. اینها هیچ ربطی به جنبش مبارزاتی مردم ایران برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ندارند. حصر خانگی هر فردی کاری ضد حقوق انسانهاست اما موسوی و کروبی قربانی اختلافات خانوادگی هستند و هیچ رابطه ای با اعتراضات روز مره مردم ندارند. باید هوشیارانه این مسئله را تشریح و توضیح داد.

خواست مبارزات کارگری و جنبش سرنگونی طلب بزیر کشیدن حاکمیت سیاه مذهب در فضای انتخابات مجلس اسلامی است. تلاش مردم سرنگونی طلب و آزادیخواه در جامعه و ایجاد دنیایی بهتر است.

یک بررسی کوتاه طبقاتی!!

نگاهی به جنبشهای بهار عربی و اشغال والستريت (جنبش ۹۹٪)

۱۹ بهمن ۱۳۹۰

مقدمه:

جنبشهای سیاسی و اجتماعی محصول تنشها و تقابلهای طبقات اجتماعی در جامعه هستند. هر طبقه اجتماعی تحت تاثیر شرایط زندگی و سطح توقع خود از زندگی، به اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت خود در معادلات سیاسی/اجتماعی عکس العمل نشان میدهد، اما الزاما بدان چه میخواهند نخواهند رسید. (بنقل از مارکس ۱۸ برومر)

در یک سال اخیر اتفاقات سیاسی و اجتماعی عظیمی در دنیا رخ داده که تا کنون در تاریخ جنبشهای خودبخودی اجتماعی/سیاسی کم نظیر اند. اولین اعتراض از تونس شروع شد؛ خودسوزی جوانی ۲۶ ساله دانشگاه دیده به اسم محمد بوعزیزی که با دستفروشی روزگار خود و خانواده اش را میگذراند. در روز ۱۷ دسامبر دست بخود سوزی زد بدلیل اینکه ماموران انتظامی مزاحم جدی کسب و کار و دستفروشی او شدند. در اعتراض به اقدام پلیس خود را به آتش کشید و حدود سه هفته بعد در پنجم ژانویه در بیمارستان از شدت سوختگی در گذشت. مردم آزاده تونس در اعتراض به مرگ این جوان و همچنین اعتراضات به حذف یارانه و گران شدن ارزاق عمومی به خیابانها ریختند. بعد از حرکتهای مردم در ۵ ژانویه دانشجویان و دانش آموزان و کارگران و پیشه وران در اکثر شهرهای تونس و پایتخت آن به خیابانها ریختند. آتشی که در تونس روشن شد دامنه شعله اش به دنیا در نوردید و بخصوص کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را دستخوش تحولاتی عظیم و جدی کرد.

دولت تونس سقوط کرد و رئیس جمهور زین العابدین بن علی به عربستان سعودی فراری شد، درست یک روز بعد از اینکه در تلویزیون این کشور به مردم معترض در خیابانها پیام داد و گفت

صدای انقلاب شمارا شنیدم و وزیر کشور را از سمت خود عزل نمود همچنین دستور داد که قیمت شکر، شیر و نان در این کشور کاهش یابد.. آری وقتی گاری به سربالایی میرسد ، اسبها همدیگر را گاز میکیرند. این اعتراضات به سراسر شمال آفریقا گسترده شد و کل خاورمیانه و کشورهای عربی شمال آفیقا را دستخوش تحولات عظیمی کرد که هنوز به تعیین تکلیف طبقاتی این اعتراضات گسترده فاصله زیاد است. دولتها عوض شدند. انسانهای مبارز و آزاده در تمامی این تحولات مصرانه کوشیدند اما هنوز اساسا تغییری که به نفع مردم فقیر و کارگران باشد رخ نداده است. اما هنوز توازن قوا هم مورد مناقشه در خیابانهاست و یا نیروهای مزدور رژیمهای فاسد عرب در تدارک بازسازی خود هستندو مثل مصر، لیبی، تونس، الجزایر، اردن. ودر بعضی کشورها هنوز مردم بطور روز مره کشته میدهند و مبارزاتشان بشدت سرکوب میشود. نمونه سوریه، یمن و بحرین. مبارزاتی هم که وجود دارد بعلت نامشخص بود نقش طبقه کارگر و یا نبودن اطلاعات کافی در این مورد باز ناروشن و جهتگیری نیروها نامعین است. اما مسئله به اصطلاح میدیای غرب بها عربی و مبارزات مردم در این بخش از دنیا هنوز در بعدهای مختلف ادامه دارد.

اتفاق جدی دیگر مسئله جنبش اشغال والستريت يا اصطلاحا جنبش ۹۹٪. این اعتراض اساسا از اسپانیا شروع شد که جوانان بیکار و کارگران و مردمی که از شدت فشار اقتصادی بجان آمده بودند به خیابان ریختند و اعلام کردند در خیابان خواهند ماند. در

همین اوان مبارزات قهرمانانه مردم و کارگران در یونان ادامه داشت. مسئله بیکاری و نبودن امنیت شغلی و اجتماعی و اقتصادی در اکثر کشورهای دنیا زندگی مردم را له کرده است. از طرف دیگر بعثت بحران مالی سرمایه داری کشورهای اروپایی و آمریکا در یک وضعیت اقتصادی وخیمی بسر میبرند و اعتبار بانکی و مالیشان پایین آمده است. این وضعیت و فشار ۱۴ میلیون بیکار در آمریکا منجر به این شد که در یک تصکص مبتکران جنبش ضد جنگ در آمریکا اینبار جنبش اشغال والستريت را راه انداختندو در تاریخ ۱۰ اکتبر جنبش اشغال وال استريت يا جنبش ۹۹ در صديها از پارک زوكوتی شهر نیویورک ، متولد شد و این جنبش از نیویورک شروع شد و در ۱۵ اکتبر بیش از ۷۰۰ کشور دنیا در این اعتراض عمومی به تعرض سرمایه به مال و جان و امنیت انسانها در جامعه در صفهای میلیونی شرکت کردند.

این یک تصویر زنده و روشن از وضعیت اجتماعی و سیاسی در جامعه امروز میباشد. فضای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ما به ازای جهتگیری سرمایه است برای بدست آوردن بیشترین سود. اگر زمانی همگی این سود از طریق ارزش اضافی نیروی کار کارگر بدست می آمد، امروز قسمت بیشتر این سود از بهره بانکی، سفته بازی دارندگان سرمایه در بانکها و در یک کلام بقول مارکس؛ امروز در مرحله پایانی سرمایه داری “این سود تولیدات کارخانه ها نیست که بیشترین نقش را در روند سود دهی سرمایه دارد، بلکه این سود بانکها و سرمایه مالی هستند که حرف آخر را میزنند” بلکه دولت

تعیین میکنند و جامعه را سازمان میدهند. این ربا خواران بانکها هستند که در جمع خود قوانین ربا و بهره بانکی را تعیین میکنند که چگونه گلوی مردم کارگر و عموم جامعه را با وامهای بی حد و حصر خود بفشارند. بانکها و سرمایه مالی (سفته بازان و رباخواران) مردم را بدون هیچگونه لشکر کشی به تمکین وامیدارند و زندگی شان را به تاراج می برند. این تصویر نشان میدهد که موقعیت امروز نیروهای سیاسی و اجتماعی / طبقاتی در چه وضعیتی هستند. فشار کار، نا امنی در محیط کار، بیکاری، گرسنگی، فقر، فلاکت، کار کودکان، فروش اعضای بدن برای ارتزاق و خرج روزانه زندگی، مواد مخدر، تن فروشی، قاچاق انسانها، اشغال کشورها، تاراج بردن هستی و نیستی مردم چه بوسیله بانکها و کارتهای وابسته به سرمایه مالی مثل شرکتهای بیمه و.. به اضافه همه اینها نبودن درمان، تحصیل و امنیت اجتماعی، شغلی و فردی صحنه ی زندگی اکثریت قریب به اتفاق انسانهای جامعه بشری امروز است را رقم میزند. حال دیگر حرف از تاراج باندهای جنایتکار، مافیای حکومتی که همکار دم و دستگاه اداری جامعه بورژوازی موجود هستند به کنار.

نگاهی مختصر به اشغال والستريتو بهار عربی!!

وضعیت امروز از یک طرف دیگر مورد مناقشه هم هست زیرا امروز در جهان بین خود بلوک سرمایه داری مالی قوانین یک دستی وجود ندارد و همین باعث شده که مردم در هر نقطه از دنیا از این وضعیت بیشترین صدمه را ببینند. اروپا و امریکا در مقابل چین و دیگر

کشورهایی مثل روسیه در گیر یک جدال هستند اما در این جدال مردم جامعه هیچ سودی عایدشان نمیشود. یعنی سرمایه مالی با تمام اعوان و انصارش متحدانه در جهت چپاول و بوجود آوردن ناامنی اقتصادی/اجتماعی و سیاسی علیه مبارزات مردم هستند. در یک نظر در دو سال اخیر اتفاقات جدی سیاسی بوقوع پیوسته اما تغییراتی جدی بوجود نیامده است. مثلا جنبش موسوم به بهار عربی، اشغال والستريت. اینها در نوع خود جنبشهای میلیونی و جدی در دو دهه اخیر در دنیا هستند که همین حالا هم هنوز به کشمکش با بورژوازی ادامه میدهند. هنوز جدال تعیین تکلیف حکومتی در مصر مسئله روز است. هنوز مسئله یمن، تونس، الجزائر، مراکش، لیبی، فلسطین، اردن، عراق، افغانستان، سوریه و بالطبع ایران یک مسئله باز و عرصه مبارزات مردم در خیابانها و جنایت و ترور از طرف حکومت داران وجود دارد. در طول این دوساله هزاران انسان زندگی خودرا از دست دادند و هزاران انسان به زندان افتاده اند و دهها هزار هم آواره شده اند. یعنی در مقیاسی وسیع و گسترده مردم تحت تعقیب و ترور هستند. طبقه کارگر در مصر حلقوم مبارک را فشار داد، در ایران کارگران بطور روز مره در گیر حکومت و جنایتکاری های حکومت هستند. در عرصه جامعه مردم مصر در گیر سکولاریسم، مذهب و ایجاد حکومتی آزاد هستند، در یمن جنایات رژیم علی عبدالله صالح حد و مرزی ندارد. در سوریه بهمان نوع. در این دهه ساله اخیر انواع و اقسام مبارزات توده ای و اجتماعی و سیاسی و کارگری رخ داده است. آخرین و گسترده ترین

آن را میتوان جنبش مشهور به بهار عربی و نیز جنبش مردمی اشغال والستريت در اروپا، آمریکا و کل دنیا. که توانست میلیونها انسان را به خیابانها بیاورد و اعتراض خود را به سود دهی و تاراج کردن مردم از طرف بانکها و سرمایه مالی اعلام داشتند.

این تصویر واقعی سیاسی/ اجتماعی از وضعیت موجود مبارزات اجتماعی امروز است. مبارزات وجود دارد، مردم میخواهند از این وضعیت فلاکتبار خلاصی یابند. مردم بصورت خود جوش به خیابانها می آیند. و سازماندهی هم میشوند. از برکت سایتها مثل تویتر، فیسبوک و گوگل و انواع و اقسام وبلاگهای مردم راحت تر در ارتباط با هم قرار میگیرند. اما چرا بهار عربی و بخصوص اتفاقات در کشورهای شمال آفریقا، خاورمیانه و ایران هنوز اندر خم یک کوچه اند. نتیجه تغییر و تحولات سیاسی رفتن یک دیکتاتور و آمدن یک الیت سیاسی مرتجع و عقب افتاده است. به لیبی نگاه کنیم، به مصر به ایران بعد از تظاهرات میلیونی مردم در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران. جنبش والستريت در نوع خود قوی و سراسری بود. جنبش با ابتکار مردم، کارگران و جئانان در اسپانیا راه افتاد و در کمترین مدت ممکن به آمریکا رسید و جنبش والستريت را بر خود نهاد. این جنبش در سرعت گسترده شدن در سراسر دنیا جزو نمونه های خوب و جدی اعتراضات اخیر در دنیا است. البته این جا پرداختن به جنبش اشغال والستريت در دستور نیست بلکه اساسا پرداختن به اصل مسئله یعنی چه عاملی باعث میشود این اعتراضات مقطعی میشوند. شاید کسی بگوید خب

مسئله عمومی بود و نمیشود همیشه جامعه در تشنج باشد. مردم آمدند بیرون اعتراض کردند و دولت مداراندرک کردن و دارن ماستهانشان را کیسه میکنند. مثلا دارند برای یورو نقشه میکشند که ورشکست نشود یا مسئله یونان را دارند جواب میدهند. البته میشود مسئله اعتراضات موجد اخیر را از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار داد. اما سوال اینجاست چرا باید نیرو وارزشی معترضان والستريت و شمال آفریقا نتایج چشمگیر و در خور حل مشکلات ابتدایی مردم را نداشته باشد. یعنی جامعه و نیاز مردم جامعه را جواب ندهد. مثلا همین حالا روز بروز سرمایه درنده تر میشود و با بحران خود توانسته با بوق و کرنای آی مالمان دارد تمام میشود تمامی سوپسیدهای اقتصادی در جامعه را دارند بر میدارند. نه فقط در یک کشور بلکه در کل کشورهای دنیا و این یک روش سرمایه داری است برای ایجاد ناامنی در زندگی مردم. ایجاد فضای تنازع بقا. جمعبندی از زاویه طبقاتی!

مسئله تعرض سرمایه به زندگی و معیشت مردم در جامعه امروز جدی است، فشار سیاسی و ترور جزو امر روزمره شده، بیکاری و استثمار انسانها به اوج جنایتکاری خود رسیده. جامعه را به میدان همدردیدن کارگران و مردم تبدیل کرده اند. بقول یک اقتصاد دانان بورژوازی در سوئد؛ ” شیر گرسنه بهتر شکار میکند ” معنی عملی اش این است که مردم را بجان هم بیاندازید برای یک لقمه نان همدیگر را بدرند.

این وضعیت در شرایطی اتفاق می افتد که جنبشهای عظیم اجتماعی هم هستند. ولی نمیتوانند تعیین کننده باشند. سوال این است چرا؟

نکته مهمی که در این سوال وجود دارد این است در هر دوره، باید اوضاع سیاسی و نقش بازیگران در آن را بطور اثزکتیو بررسی و کنکاش کرد. این وظیفه ای است که نوشته های من تلاش میکند داشته باشد. برای مثال در مورد جنبش اشغال والستريت يا بهار عربي در جامعه خیلی نوشته شده اما اکنون در جامعه کنونی حضور فعال ندارد. “

سنتی که امروز بر جنبشهای اجتماعی و کارگری در دنیا گسترده شده نتیجه بلاعوض اوضاع سیاسی در جامعه است.

” آدمیان هستند که تاریخ خود را میسازند، ولی نه آنگونه که دلشان میخواهد یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند. بلکه در شرایط داده شده ای که میراث گذشته است و خود آنان به طور مستقیم با آن درگیرند” مارکس هیجدهم برومر

فعالین این حرکتها در گیر یک سری مسائلی هستند که انسان فکر میکند سالهاست حل شده اما جان سخت دارند عمل میکنند. مثلا سنت آکسیونیسیم، سنت دور زدن مسائل سیاسی و طبقاتی در خود جنبش و همه چیز را گره زدن به رفرم. نداشتن پلاتفرم طبقاتی در مقابل طبقه سرمایه دار. رفرم و اشغال والستريت بخودی خود نمیتوانند بد باشند. بالاخره در جنبش اجتماعی رفرمیسم،

آکسیونیسم و دیگر طبقات میتوانند شرکت داشته باشند ولی هم و غم را بر رفرم و تجمعهای الیتهای سیاسی و تئوریسنهای ضد امپریالیستهای اروپایی و آمریکای تلاش میکنند جنبش طبقه کارگر را در همین سطح نگهدارند (قانع، رفرمیست و آکسیونیست)، دنبال جنبشهای خود بخودی گذاشتن و کار تشکیلاتی و متشکل شدن را از یاد بردن قدرت و توان جنبش را به هرز میبرد. همیشه در طول تاریخ آکسیونیسم و رفرمیسم مورد معامله قرار گرفته اند. و این متاسفانه در فضای نبود یک تشکل و سازماندهی قدرتمند طبقاتی فقط انرژی بهدر دادن است. زیرا در فضای وجود طبقه کارگر متشکل و نیز قدرتمند این نوع جنبشها نیروی پشت جبهه جنبش کارگری و رادیکال جامعه خواهند شد و با هر حرکت از جنبش کارگری انرژی میگیرند و آنرا هم تقویت میکنند. اما اکنون این رهبر واقعی جنبش اجتماعی جامعه حضور متشکل و سراسری ندارد. و این حرکتها دست مایه بخش با اصطلاح چپ بورژوازی میشوند برای نگهداشتن سیستم سرمایه داری اما قبول یک سری اصلاحات. در این فضای موجود سیاسی امروز این امر جنبش کمونیسم کارگری، طبقه کارگر مبارز و مردم آزادیخواه و برابری طلب این است که بر تشکل و اتحاد طبقاتی تاکید مجدد کنیم. باید و میتوان با کار آگاه گرانه و متشکل بر این فضا غالب شد و این دوران را پشت سر گذاشت. جواب به اوضاع سیاسی کنونی تلاش بیوقفه برای برجسته کردن خواستههای طبقاتی طبقه کارگر و

زحمتکش جامعه و متشکل کردن آنها بدور شعارهای اصلی آزادی /
برابری در کلیه عرصه های اجتماعی و زندگی فردی است.
تلاش برای جدل جدی طبقاتی در سطح جامعه ،مسئله تاکید
مجدد بر آزادیهای بیان، اعتقادات و ایجاد فضای سالم سیاسی در
جامعه است. جواب فضای موجود تنها با کار متشکل ، با اشاعه افکار
و عقاید مارکس و نقش عمل روشن سیاسی طبقاتی میتوان داد.

جایگاه حساس ۲۲ بهمن امسال!!؟؟

نگاهی گذرا به وضعیت جهانی و منطقه در سالگرد ۲۲ بهمن!

۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۰

امسال در دل یک بحران عظیم جهانی به استقبال ۲۲ بهمن
میرویم. ۲۲ بهمنی که هنوز جزو تاریخ حاضر مبارزه برای
آزادی و برابری طلبی است. ۲۲ بهمنی که در سال ۱۳۵۷
خورشیدی رخ داد نور امید به آزادی را در دل نه تنها مردم ایران
بلکه در منطقه بعنوان نقطه عطفی مثبت برای آزادی حساب میشود.

اما اکنون بعد از گذشت ۳۳ سال هنوز ما خاطرات و جانفشانی های مبارزان و مردم آزاده ایران را در این روز تاریخی گرامی می‌داریم. هنوز بعد از گذشت بیش از سه دهه ۲۲ بهمن یک سوال بازی در مقابل همه هست، چی شد؟ چکار باید کرد؟

شرایط حال خیلی فرق دارد، گذشته از بحران مالی و اقتصادی موجود اکنون شدید ترین بحران حکومتی در ایران نیز در جریان است. مجلس در مقابل رئیس جمهور قرار دارد، تکلیف خامنه ای با ولایت فقیه روشن نیست، دستگاه قضایی زیر حاکمیت خانوادگی و صاحب قوانینی است که با هیچ نرم جامعه انسانی و مدرن همخوانی ندارد و بیشتر به نمایش رو حوضی بازی با قوانین مشغول است. وضعیت اقتصادی کاملاً فاسد ایران، در یک نبرد مرگ و زندگی دست و پا میزند. تحریمهای اقتصادی از طرف اروپا و آمریکا فضایی سنگین بر جامعه تحمیل کرده است. دم و دستگاه حکومتی در رقابت باند های داخلی حکومتی است و در یک کلام وضعیتی نا بسامان اما بدون آلت‌رناتیو در جریان است و این حالت جنبش مبارزاتی را به یک میلانکولی و بی افقی از نظر روانشناسی سیاسی / اجتماعی و مبارزاتی در جامعه کشانده است. این حالت بلا تکلیفی و نیز بغض موجود در گلوی جامعه و مبارزان آن فضایی سنگین را بر جامعه گسترانده. در کنار آن مسئله تحریمهای کلان اقتصادی، تهدید به جنگ یک جنگ روانی و فرسایشی را با مردم جامعه و مبارزات مردم در ایران راه انداخته است، که همین باعث میشود

توجه و تمرکز مبارزان و جنبش کارگری بر اصل سرنگونی رژیم دچار وفقه و یا در بدترین حالت دچار یک رکود و پراکندگی بیشتری شود. چون خود جنگ و نتایج خانه خرابی مابعد آن مبارزات مردم را دچار سر در گمی و سکوت مینماید. جنگ روانی که اکنون به نام از طرف غرب و آمریکا علیه حکومت ایران وجود دارد تاثیر بلاواسطه ای بر آرایش و صف بندی نیروهای مبارز خواهد گذاشت.

از طرفی دیگر جنبشهای و اپوزیسیونهای رنگا رنگ حکومتی مثل جریان موسوی/ کروبی رنگ باخته اند و از فرط بی مسئولیتی و جبونی دارند به مردم میگویند دم نزنید.. سکوت کنید، این یعنی " با نقشه مردم را خفه کردن" و بغضهای مردم را بیشتر در گلو خفه کردن. این بنوعی جلو کینه و تنفر مردم از حکومت اسلامی رابه بیراهه بردن است تا اعتراض به رژیم سفاک جمهوری اسلامی. موسوی و کروبی این دلچکان بارگاه دستگاه فاسد اسلام میخواهند مردم را با دعوت به سکوت در روز ۲۵ بهمن به مسلخ حکومت الهو هدایت کنند. دیگر مشاطه گران این نوحه خوانی اسلامی سرمایه، امسال گنجی، کدیور، محسن سازگارا این فعالان سرکار آوردن حکومت فاشیست اسلامی سرمایه، بنام اپوزیسیون دارند در همکاری با نقشه عملهای آمریکا و اروپا رایزنی میکنند تا جلو رادیکالیسم مردم مبارز ایران را سد کنند. اخیرا(روزهای ۴ و ۵ فوریه ۲۰۱۲) در استکهلم سوئد در جمعی ۵۰/۶۰ نفره جمع شده اند تا جلو انقلاب مردم را چگونه سد کنند و حکومت الله را اینبار به نامی دیگر

مثل لیبی، مصر، سوریه و یمن بدون ولایت فقیه و خامنه ای و احمدی نژاد نگهدارند. این فضا و نیز بحران موجود و وضعیت حکومت ایران یک مثلث شومی هستند که هر کدام بنوعی مبارزات مردم ایران را در منگنه ای شدید در آستانه ۲۲ بهمن قرار داده اند. امسال ۲۲ بهمن در یک شرایط جهانی خاصی برگزار میشود. اگر پارسال در همین موقع اوج مبارزات مردم در شمال آفریقا و کشورهای عربی خاورمیانه بود(اگر پارسال هنوز توهمی به جنبش سبز قبای موسوی/کروبی در بین عده ای وجود داشت، امسال فضا با توجه به تجربیات چیز دیگری است) اما بعد از گذشت یک سال شرایط کاملاً نوعی دیگر است. لیبی، مصر، سوریه، یمن، و کشورهای حاشیه خلیج همه و همه نشانی از به بیراهه رفتن جانفشانی های مردم مبارز را نشان میدهند. در این بعد باید به موقعیت قدرتهای دنیا نیز توجه داشت. سوریه و ایران خط قرمزی برای روسیه و چین در مقابل غرب و آمریکا است(که در مقاله ای دیگر در آینده این مسئله را مبسوط بررسی خواهم کرد) بلی امروز ۲۲ بهمن در شرایطی کاملاً متفاوت قرار دارد.

تفاوتها و انتظارات!
در بالا به سر تیتتر تفاوتها اشاره ای موجز نمودم و بیشتر خط و نشان دشمنان مبارزات مردم ایران را یاد آوری کردم. به این اشاره کردم که امسال شرایط خیلی متفاوت است در سطح جهانی که میتواند مثل یک پارادوکسال سیاسی به آن نگاه کرد. اما برای روشن شدن مطلب مهم است که به جامعه امروز ایران نگاه کنیم. چون

قرار است کارگران و مردم آزادیخواه ایران حکومت هار مذهبی را سرنگون کنند. در همین راستا باید به ترکیب و توازن نیروها در جامعه نگاهی کرد و بقول معروف شش و بش حساب سیاسی خودرا نگاه کنیم. امروز جامعه ایران از هر زمانی دیگر منقلب تر و جدی تر است برای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی با تمام اعوان و انصارش. امروز مبارزات کارگران و مردم آزاده و روشنفکران جامعه جدی تر و روشنتر از سابق است. جنبش سبز قبای دوسال گذشته هویت خودرا بیشتر شناسانده و مردم مبارز تره برایش خرد نمیکند. همین باعث یاس و دودلی در بین خود میدان داران این جریان شده. خودرا بیشتر به سیاستهای فاشیستی غرب و آمریکا نزدیک کرده اند و نیز در گروهها دلان سیاسی بیشتر ظاهر میشوند تا در لباس اپوزیسیونی محترم و سیاسی. بهمین خاطر در فاکتور سیاسی مردم و کارگران مبارز ایران جایی ندارند. برای روشن شدن این واقعیت باید به عرصه جامعه ایران نگاه کنیم. از طیف سلطنت گرفته تا نخود چی های سیاسی مثل گنجی، کدیور، سازگارا و سروش و امثالهم . مجاهدین، انواع و اقسام گروههای بی مصرفی که از ناسیونالیستهای دواآتشه تا به اصطلاح حقوق بشری ها و یا آنهاییکه ادعای میکنند که در غرب تمرین دموکراسی کرده اند و قول میدهند سلطنت از حکومت و مذهب از حکومت جدا باشد. همه و همه در حاشیه معادلات سیاسی داخلی مبارزات روز مره مردم در ایران قرار دارند.

برای ثابت کردن این ادعا کافی است به اطراف خود نگاه کنیم. جامعه را ببینیم و پتانسیل بالقوه جنبش سرنگونی را دریابیم. جنبش کارگری بطور جدی هر روزه در یک مصاف قرار درارد. جنبش مبارزاتی مردم علیه حجاب اجباری و نیر علیه آپارتاید جنسیتی در ایران همیشه در خط اول تعارضات علیه حکومت قرار دارد. در دور اخیر مبارزات کارگران در کارخانه های، سایپا، پارس، نیروگاههای برق، ایران تایر، ریسندگی و بافندگی پوشش، مسئله حداقل دستمزدها، مسئله ایمنی محیط کار، مسئله وضعیت زنان شاغل و بیمه های درمانی، کارگران پتروشیمی ماهشهر، مسئله آزادی رهبران کارگری که در زندانهای رژیم هستند مثل رضا شهابی، منصور اسانلو و هزاران مبارز راه آزادی طبقه کارگر و برابری در جامعه در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی گستردگی و تنوعی از مبارزات روزمره در جامعه را نشان میدهند. در کنار آن پشتیبانی سازمانها و نهادهای بین المللی از مبارزات و آزادی کارگران زندانی در ایران. همه و همه نشان از وجود یک سرزندگی سیاسی مبارزاتی در جامعه را به نمایش میگذارند. در همین رابطه تشت و پراکندگی مبارزین در جامعه بخاطر سرکوب، ترور و رعب و وحشتی که رژیم هار اسلامی سه دهه است بر جامعه گسترانده است. اینها و نمونه های بارزی مثل نبودن آزادیهای سیاسی، تشکیلاتی، بیان و مطبوعات نیز مزید بر علتند.

در کنار آن مسئله فقر و حمله به سطح معیشت خانواده‌های کارگری و مردم جامعه باعث شده است توان مبارزات مردم را محدود کند. اما در روز سالگرد ۲۲ بهمن امسال با توجه به شرایط حساس کنونی باید تلاش کنیم که جو اعتماد و اتحاد را بین مردم جامعه و جنبش مبارزاتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترده و قوی کنیم. ما تجربیات زیادی در طول سالهای متمادی داریم. در موقعیت امروز دنیا موضوع مبارزات مردم ایران در دستور روز است. اما نباید اجازه دهیم که دلالتان سیاسی جای واقعیت مبارزاتی ما را پر کنند. در وهله اول باید صف خود را از جریان‌های بورژوازی و نوکران چاپلوس کشورهای غربی و آمریکا جدا کنیم و اینکار تنها با برجسته کردن و جهت دادن به شعارهای خود در این مبارزات عینی جامعه روشن می شوند.

در این شرایط چه شعارهایی باید در اولویت باشند!

الف: شعارهای ما باید بدقت خواسته‌های کارگران و مردم آزادیخواه ایران را نمایندگی کنند. همچنین دشمن همه جا چتر سیاه پلیسی خود را با انواع و اقسام تشکلهای رنگ و رنگ شبه فاشیستی گسترانده است. برای مقابله با آن باید چاره‌ای اساسی و توده‌ای اندیشید. بدین صورت که با توجه به تجربیات دوران قیام ۱۳۵۷ و تظاهرات میلیونی خرداد ۱۳۸۸ همه جا مردم هم باید تشکل و نهاد توده‌ای خود را سازمان دهند. چه بصورت مخفی و چه بصورتی که

مردم احساس کنند پشتیبان هم هستند و در یک همبستگی با یکدیگر قرار گیرند. ایجاد روحیه همبستگی و اعتماد کردن بهم یکی از آن مسائل جدی است که در ایجاد شکل توده ای خیلی نقش دارد. چون در فضای رعب و وحشتی که رژیم طی دهها سال بر جامعه گسترانده است. مقداری مردم را نسبت بهم بد بین کرده بود. خمینی جلاد وقتی دستور داد همه همسایه ها از هم جاسوسی کنند تخم بد بینی در جامعه را بین مردم کاشت که با زور و فضای ترور این وضعیت را تا سالها بر جامعه حاکم کردند. اما از سال ۱۳۷۸ با جنبش دانشجویی ۱۸ تیر علیه این فضا جامعه تکان خورد و اتحاد و اعتماد بین کارگران و روشنفکران و زنان و مردان آزاده بهم بیشتر و بیشتر شده. تظاهرات میلونی سالهای اخیر نمونه بارز این مسئله بود. در نتیجه جا دارد که این فضای اتحاد را گسترده تر کنیم و متحدانه علیه دم و دستگاه حاکمیت تشکلهای خود را سازمان دهیم. تجربیاتی که ما باید از دوران قیام به نسل جوان منتقل کنیم. لازم است اما امروز با توجه به سرعت بیحد ارتباطات بین آدمها باهم راحت میتوان از اتحاد مردم در جاهای دیگر هم استفاده کرد. بخصوص امروز نسل جوان با توجه به سطح دانش و افق دیدشان میتوانند تکنیکها و راهکارهای تازه تری از اتحاد و همبستگی را بکار گیرند. امروز نسل انترنت و کامپیوتر بیشتر میتوانند در جهت اتحاد و ایجاد همبستگی بین مردم نقش داشته باشند. و عملا باید پای یک اتحاد و همبستگی واقعی رفت و این یکی از اساسی ترین مسئله این دوره است. در هر تعارض اجتماعی

و سیاسی تشکل شرط بارز موفقیت و پیشروی است. بنابراین برای رسیدن به هدف که سرنگونی نظام منحوس جمهوری اسلامی است باید متشکل شد تا بتوانیم از پس تشکل و نظام سراپا ضد بشری جمهوری اسلامی بر آییم.

ب : مسئله دیگر در هر اعتراض اجتماعی و تقابل سیاسی شعار و فرموله کردن خواسته های مردم است مهم است. شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی کی از شعارهای اصلی است. در هر نظام ضد بشری حاکمیت تلاش میکند با گروگان گرفتن آزادیخواهان و مبارزات جامعه را به تمکین و سکوت وادارد. زندانیان سیاسی گروگانهای جنبش آزادیخواه و برابری طلب نزد دشمنان مردم هستند. آزادی زندانیان سیاسی بدون قید و شرط برآیند جدی و قدم محکم مردم علیه حاکمیت ضد بشری در ایران و یا هر جای دیگر است. بنابراین شعار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی مهم است. در دور اخیر جماعت ملی/مذهبی سعی میکنند از شعار آزادی زندانیان سیاسی استفاده مقطعی کنند. اما مودیانه روشن نکردند کدام زندانیان. چون اینها میخواهند مسئله معامله با اصل نظام جمهوری اسلامی امتیاز دهند. این آقایان خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی نیستند، فقط از این شعار میخواهند در حفظ نظام و نیز دشمنی خود علیه آزادیخواهان، کارگران و کمونیستها را نشان دهند. همچنین به رژیم جمهوری اسلامی هم دست زنند بلکه دعوا برای سهم در قدرت داشتن را هدف دارند. تجربیات تاریخی در جنبشهای سیاسی و اجتماعی جدی نشان داده است که شعار

آزادی زندانیان سیاسی شعاری همه گیر و جدی برای سرنگونی رژیمهای دیکتاتور و خودکامه است و بوده. زندانیان سیاسی در جامعه سمبل اعتراضات بر حق آزادیخواهان در جامعه هستند. خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی پله اول مرگ جمهوری اسلامی است. باید در هر اعتراض و تشکلی در هر اجتماع و گردهمایی خواست آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی را مطرح کنیم. باید این شعار جزو شعارهای اولیه ما باشد.

ج دعوی آقایان و سیدها و عمامه بسر ها از جنتی، گرفته تا هاشمی و کروبی امر ما نیست، ما خواهان سرنگونی سیستم حکومتی جمهوری اسلامی و ماشین ستم و ترور جنایت جمهوری اسلامی هستیم. پس خواست سرنگونی جمهوری اسلامی سر لوحه تمامی اعتراضات ریز و درشت باید باشد. این شعارها زمینه ساز برنامه ما برای آینده بعد از جمهوری اسلامی خواهد شد. یعنی پلاتفرم ما و نقشه عمل ما بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را نشان میدهد. شعار ما حکومتی آزاد و برابر و دور از استثمار است. تلاش ما برای ایجاد دنیایی بهتر است. اکنون شرایط ما خطیر تر است زیرا قدرت خود را دوباره بعد از سی دو سال به دشمن نشان دادیم و از وحشت اتحاد ما به رایزنی ها پرداخته اند. فرمانده جنایتکار سپاه پاسداران، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی آخوند مهدی کروبی، میر حسین موسوی نخست وزیری که ده سال ستم را بر ما حاکم کرد، قطعاً دنبال حقوق انسانی ما نیستند. اما میخواهند زیرکانه قدرت ما را دستمایه معاملاتی که شروع کرده اند بکنند. اینجاست باید صف

خود را محکم کنیم و برای نابودی نظام جمهوری اسلامی تلاش خود را پر قدرت و گسترش بدهیم. ما هم اکنون در سراسر دنیا اعتراضات خود را گسترش داده ایم. محکومیت جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی، دفاع آشکار جریانهای کارگری و سازمانهای آزادیخواه از مبارزات مردم ایران در چند سال اخیر و همچنین وجود فعال اپوزیسیون سرنگونی طلب در داخل و خارج ایران، فضای سیاسی خود جامعه و هوشیاری بالقوه ای که موجود است بهترین نیروی ما در برخوردمان به دشمنان انقلاب خواهد بود. ما قدرت داریم، باید متحد شویم!

تجربیات انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (که بخون کشیده شد) و نیز تجربیات ارزنده یک دهه اخیر در ایران بهترین و قدرتمند ترین پشتوانه ماست باید هم در داخل ایران و هم در خارج عرصه را بر جمهوری اسلامی تنگ و تنگتر کنیم و نفس آخرش را قطع کنیم. ترکیب رادیکال نیروهای سرنگونی طلب و رادیکالیسم موجود در جامعه ایران ابزارهای حرکت علیه کل حاکمیت سیاه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی باید باشد. مبارزات این چند ماه اخیر کارگران برای احقاق حقوق ها ی به تقویق افتاده خود و نیز مبارزه برای امنیت در محیط کار وسعت و دامنه مبارزات مردم ، کارگران و زنان و مردان آزادیخواه را در ایران نشان میدهد. باید در تدارک یک انقلاب بنیان کن که ریشه فاسد حکومت آپارتاید جنسی را در ایران از بیخ و بن بکند باشیم. از تجربیات خود و حرکت های سیاسی جدی

که در منطقه وجود دارد استفاده کنیم. تشکلهای مردمی را در هر کوچه و برزن دایر کنیم و بخصوص در ترکیب هوشیارانه کار مخفی/ علنی میتوانیم نیروهای خود را بدرستی سازمان دهیم. در فضای جنگ طلبی حاکمان خود را غرق نکنیم و هوشیارانه علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و نقشه اپوزیسیونهای قلبی و درون حکومتی را برای مردم افشا کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب

اوضاع جهانی در بین تنشهای قدرتهای بزرگ!

سوریه و ایران خط قرمز تناقضات بین آمریکا و غرب از یک طرف، روسیه و چین در طرف دیگر!!

۲۱ اسفند ۱۳۹۰

سفر کوفی آنان به سوریه تلاشی جدید برای همکاری بین آمریکا و اروپا از یک طرف و روسیه و چین از طرف دیگر در مسئله خاورمیانه است. این میتواند گوشه ای مهم از سناریوی خط قرمز بین قدرتهای جهانی در دور کنونی منازعات بین المللی باشد. همیشه در تاریخ مدرن تناقضات بین بلوک های سیاسی و اقتصادی جهانی تاثیری جدی بر دیگر معادلات گذاشته و مسائل جدی دیگر را تحت شعاع و تحت الشعاع خود قرار داده است. اجازه بدهید در این نوشته کمی این مسئله را از نظر تاریخی در صد سال اخیر بررسی کنم تا روشن شود که علیرغم مبارزات و جانفشانی های مردم در سراسر دنیا چگونه این مبارزات وثیقه بند و بستههای سیاسی بین قدرتهای اقتصادی و سیاسی شده است، زیرا بعلت وجود نبودن تشکل و نقشه عمل طبقه کارگر و مردم زحمتکش جامعه ، این قدرت مداران و سرمایه است که سرنوشت هر مسئله ای را رقم میزند. برای روشن شدن این مسئله به اسناد و مدارک تاریخی در صد سال اخیر نگاه کنیم، درست در اوائل قرن ۱۹۰۰ میلادی این مسئله شدید تر و عیان تر از سده های قبل است. جنگ جهانی اول برای گسترش

بازار سرمایه تازه بدوران رسیده در اروپا و آمریکا و نیز انقلاب روسیه و سر کار آمدن یک حکومت "ضد سرمایه داری" باعث شد که مسئله تقسیم جهان دوباره در دستور قرار گیرد و مسئولان و نقشه کشان با نقاله و گونیا اوضاع ژئوپلتیک (جغرافیای سیاسی) دنیا را تغییر دادند. خاور میانه ای جدید بعد از سقوط امپراطوری عثمانی ساختند، کشورهای جنوب شرقی آسیا را تکه تکه کردند و آمریکای لاتین و آفریقا را بین خود تقسیم کردند. در این میان بارشده سرسام آوری (به نسبت اقتصاد آنوقت) که ایالات متحده آمریکا داشت، سریعاً توانست جای پای خود را در اروپا سفت کند و متحدانی بیابد. امپراطوری انگلیس در سرانجام سقوط بود و فرانسه و هلند هم داشتند همه ثروت بدست آورده را از قرنهای ۱۷ و ۱۸ حفظ میکردند. یعنی نای مقاومت در مقابل آمریکا را نداشتند اما تلاش مینمودند حداقل آنچه که دارند از دست ندهند. بهمین خاطر خیلی راحت اسپانیا مستعمرات خود را ول کرد و فاشیسم جان سختی را بقدرت رساند که بتواند خاک اسپانیا را حداقل حفظ کند. در این شرایط آمریکا سیاستی بکار گرفت که زیاد پای روی دم کشورهای اروپایی نگذارد اما خود را در سیاست جهانی لانس کند. جنگ جهانی اول با تضعیف انگلیس، به قدرت رسیدن آمریکا، سرنگونی امپراتوری عثمانی و نیز بوجود آمدن موقعیتی دیگر از انباشت ثروت در کیسه سرمایه تازه بدوران رسیده. انقلاب روسیه که تازه به قدرت رسیده بود تنها توانست خود را در مقابل اروپا و آمریکا نگهدارد. تنها توانست هویت سیاسی جغرافیایی سیاسی خود را بعد از خون ریزی

های طولانی، تحمیل خواستهایی که بعد دست و پاگیر برای جنبش بلشویکی شد اما بهر رو بعنوان یک قطب مقابل غرب خود را لانس کرد. اوضاع اقتصادی دهه های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ باعث شد فاشیزم پا به عرصه معادلات علنی سیاسی و اقتصادی در اروپا بگذارد. هیتلر بعنوان ابر مرد و نجات دهنده سیاست اقتضادی ورشکسته آلمان شد و بردگی رسمی را قانون کار کرد و با تحریک شوینسم توانست فاجعه انسانی اردوگاههای مرگ را بوجود آورد. اما در بودن وجود ابر قدرتی مثل شوروی سابق و جان باختگی سربازان ارتش سرخ در اساس و نیز اتحاد اروپا در مقابل بلوک موسولینی و هیتلر توانستند در سال ۱۹۴۵ بساز فاشیزم را جمع کنند که نتیجه آن از دست دادن جان دهها میلیون انسان بود.

مشکل اساسی و جدی که در سیستم سرمایه داری که وجود دارد، مسئله بحران است زیرا خود سرمایه داری بنا به روانشناسی اجتماعی/ سیاسی اش اساسا بر پایه تحمیل بی حقوقی بر اکثریت مردم جامعه، سودهی سرمایه و ایجاد ارزش اضافی است. برای رسیدن به آن (یعنی رسیدن به حداکثر سود در هر دوره، سرمایه داری بی توجه به اکثریت مردم جامعه با فشار زور و قوانین ضد بشری جامعه را اداره میکند. از نظر سرمایه داری اداره جامعه یعنی ایجاد امنیت برای حرکت و رشد سرمایه) از هیچ تلاشی دریغ نمیکنند. فاشیزم و دیکتاتوریت را در جامعه اروپا اساسا جنبش کارگی و مردمان آزادیخواه و آزاد اندیش جارو کردند. اما به محض از بین رفتن فاشیزم بدلیل اینکه سیستم سرمایه داری بر مسند

قدرت ماند باز برای باز سازی سرمایه کار شاق مردم لازم بود و در رابطه می بینیم که رشد سرسام آور سرمایه بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ اروپا و آمریکا را به حد رسد خود رساند. اما به قیمت استثمار بیشتر، بالا بردن حس ناسیونالیستی، ایجاد ارتشهای قوی در سطح اروپا مثل پیمان ناتو، نتیجه این شد که مردم اروپا نیازهای واقعی خود برای دولت یا حکمتی سوسیالیستی را از دست دادند. در همین رابطه دولتهای سرمایه داری با تحت تعقیب گذاشتن فعالان جنبش کارگی و مردمان آزادیخواه فضایی پلیسی بر جامعه گستراندند. در این رابطه سر کار آمده فرانکو در اسپانیا، کودتای سیلی، سرکار آمدن سرهنگان در آرژانتین، یونان، و ایجاد حکومتهای دست نشانده در اقصی نقاط دنیا همه و همه فضای سیاسی آزادیخواهانه بعد از جنگ جهانی دوم را از میدان بدر کردند. ایجاد کشور اسرائیل در خاورمیانه و آواره کردن مردم از سرزمین خود، تلاشهایی شد برای گسترش حاکمیت سیاه و پلیسی در شرق و خاورمیانه در همان حال ایجاد فضایی نسبتا آزاد در اروپا و بدینوسیله ایجاد انشقاق در جنبش کارگری قدرتمند اروپا شدند. برنامه های کینز و دیگر لبرالهای اقتصادی در بعد از جنگ جهانی دوم وسیله ای برای بقای سرمایه داری شد. زیرا میدونستند مردم از دل یک جنگ تمام عیار در مقابل فاشیزم سر برآورده اند. ولی با برنامه های اصلاحی توانستند جلو توان باقوه سیاسی جامعه را بگیرند و از طرفی دیگر با تحت تعقیب قرار دادن کارگران و تشکلهای مبارزاتی آنها سناریوی اروپایی آمریکایی خود را در اروپا

پیاده کردن. از طرفی دیگر در سطح بین المللی بدلیل مرخم شدن انقلاب اکتبر، شترئی بعد از دههای ۱۹۳۰ با ایجاد سرمایه داری دولتی و قتل عام کمونیستها در دادگاههای استالینی، قدرت مقابله جدی شوروی را تحت کنترل قرار داده شد. و سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم علم شد و در همین رابطه چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی شوروی تنها یک مخالف شد. برای حفظ موقعیت خود از وجد و توان انقلاب اکتبر استفاده کرد که در سطح رقابتهای سیاسی خود را نگهدارد.

اینجاست که میبینیم در تمام طول ۵۰ سال گذشته شوروی بعنوان یک قطب سیاسی همان کارها و نقشه هایی را پیش برده که غرب و آمریکا در منطقه نفوذ خود انجام میدادند. اساسا در سطح بین المللی استفاده از نفوذ انقلاب اکتبر بین مردم ستمدیده جهان دست مایه ای شد برای مانور بلوک شرق در مقابل بلوک غرب شد. ولی در اساس این مردم ستمدیده دنیا بودند که تاوان این رقابتهارا میپرداختند. به جریانات جزیره خوکها در دریای کارائیب، مسئله وجود کوبا، کودتای علیه آئنده و سر کار آمدن پینوشه. سر کوب خونین کمونیستها در جنوب شرقی آسیا در اوائل دههای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ همه و همه نشان از یک خمپیمانی نا آشکارای سرمایه داری برای ایجاد سودهی بیشتر و بیشتر شده است. بنا براین و بنا بر اسناد و مدارک جنبشهای سیاسی در ۵۰ سال اخیر و حتی خیلی قبل از آن در صد سال اخیر پای معاملات سیاسی و قربانی جنبشهای مردمی برای سوددهی سرمایه است.

موقعیت امروز و خاورمیانه!

البته همه شاهدیم که خود پدیده نظم نوین جهانی از دهه ها قبل برایش کار شد مثلا ایجاد کمربند سبز در خاورمیانه، مسلح کردن بی دغدغه اسرائیل به انواع و اقسام سلاحهای پیشرفته، ایجاد تشکلهای اسلامی در منطقه و بخصوص سرکار آوردن و مطرح کردن گروههای تروریست در جنبش فلسطین، و جنبشهای اجتماعی در جنوب شرقی آسیا در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی. باز گذاشتن دست کلیسای کاتولیک در قتل عام رواندا در اوائل دهه ۲۰۰۰ و خلاصه فضای سیاسی مسموم در کل دینا، تلاش برای ایجاد شکاف در جنبش فلسطین و معامله های پشت پرده در مورد کل سیاست غرب در خاورمیانه. همه و همه تلاش سرمایه برای یک دست کردن دنیا بنفع خود بود. متلاشی کردن کمپ رقیب (شوروی سابق و کشورهای متحدش) ایجاد پایگاههای تروریستی برای گروههای تروریست اسلامی و مذهبی. فضا را برای علنی شدن نظم نوین آماده کرد. دهه ۱۹۹۰ میلادی با این ترفند شروع شد و آمریکا بعنوان قلدر در سیاستهای جهانی شیپور شروع این فضای را با جنگ در عراق آغاز کرد. یعنی سرمایه از آنجا که رشد و هویت خود را در گرو استثمار میداند در نتیجه برای ایجاد بازار و استثمار هر چه بیشتر به جنگ، تجاوز و سرکوب احتیاج دارد. زیرا سرمایه مالی برای گرفتن سود بیشتر نباید خود را مقید قوانین و رسومات دوران قبل از پست مدرنیسم کند. همین مسئله حرف تاریخی مارکس را و نظرات این دانشمند مبتکر را برای هزارمین بار به ثبوت

میرساند که سرمایه مالی است هویت امروز سرمایه داری را نمایندگی میکند. ربا، سفته بازی میتواند آخرین تکه نان کارگران و مردم زحمتکش را از سر سفرشان بریاید بدون اینکه آب از آب تکان بخورد.

الف : صورت مسئله

امروز فضای سیاسی دنیا تحت شرایط و روند خاصی است که باطبع نتیجه بلاواسطه نظم نوین جهانی است. این فضا همچنانکه در مقدمه اشاره کردم بر روند زندگی انسانها تاثیر گذاشته است. پس بر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی آنها سایه انداخته است و تصویر و درکی دیگر از زندگی را روبروی آنها گذاشته است. بنابراین فرهنگ و منش و رفتار آدمهارا با آنچه که دهها سال پیش بود تغییر داده . ارزیابی ها، نگرش به زندگی سیاست، تفکر و نیز حتی روش زندگی دیگری را بر جامعه معمول کرده است. فضای سیاسی جامعه و نیز طرز تلقی آدمها از سیاست، نیرو های فعال در سیاست و نیز فاکتورهای دیگر که همیشه همه را اینجا اشاره کرد دخیل خواهند شد. مسئله چپ و راست نیست، وقتی فضا آلوده است همه را در بر میگیرد. مثلا در همین جوامع اروپایی که بنظر ما دموکراسی است انواع و اقسام رشوه خواری، باند بازی سیاسی وجود دارد. به جنبشها و حرکتهای اجتماعی در دو دهه اخیر نگاه کنید، نتیجه آنها انقلابات نارنجی، مخملی و سرکار آوردن مترسکهای آموزش دیده از آمریکا هستند. چه در کشورهای بالکان، و یا کشورهای جدا شده از شوروی سابق. در خود اروپا که زمانی به مهد آزادی معروف بود امروز از قبل

فضای موجود روشن است چه بلایی سر انسانها می آورند و احزاب راست و فاشیستی قلدر میدان شده اند. اکنون احزاب دستراستی و فاشیستی رسماً در تمامی پارلمانهای اروپایی کرسی دارند و حتی در توازن قوا وزن سنگینی بدست آورده اند. اگر زمانی طرفداران احزاب فاشیستی انگشت شمار بودند امروز در همین کشور سوئد ۶ در صد مردم در انتخابات پارلمانی سپتامبر به حزب دستراستی و فاشیستی دمکراتهای سوئد رای دادند و حال نمایندگان احزاب فاشیستی دمکراتهای سوئد در پالمان هستند.

از نظر اقتصادی ضمن پایمال کردن دستاوردهای اجتماعی مردم در هر کشوری بنحوی سن بازنشستگی را بالا بردن، بیمه های بهداشتی و دارویی را بحد پائین رساندن و نیز فضا را آلوده کردن برای تمامی حرکت‌های کارگری و آزادیخواهانه. حتی بحدی وضعیت جنبش کارگری و آزادیخواهانه تحت فشار است که خواسته‌های جدی و اساسی را از برنامه خود برداشته اند و حالت دفاعی و تلاش برای نگهداشتن آنچه که امروز دارند را در دستور گذاشته اند. مثلاً در مبارزات اخیر اتحادیه ها و مردم فرانسه مسئله نگذاشتن سن بازنشستگی در موقعیت کنونی را خواستار بودند که دولت جنایتکار سرمایه تحمیل سن بازنشستگی بالا را به مردم و کارگران و مزد بگیران بالخره تحمیل کرد. یعنی سطح مبارزات اجتماعی نه در حالت تعرضی بلکه در حالت دفاعی کامل قرار دارند. یا کارگران و مردم یونان دارند تن تن در خیابانها می‌جنگند که وضع موجود را نگهدارند و زیر بار قرض بیشتر نروند. دولت فاشیستی ایتالیا با رشوه

و ثقل دارد به حیات خود ادامه میدهد و دنیا هم یک مشت دزد و مافیایی را بعنوان نماینده مردم ایتالیا برسمیت شناخته است. مسئله همین حالای مردم زلزله زده هایثی این است که یک رئیس جمهور مزدور را برشان تحمیل نکنند. این صورت مسئله ای است که مابهزای فضای سیاسی سیاهی است که امروز بر جهان گسترانده اند.

خاورمیانه خط قرمز!

در سه دهه اخیر آمریکا و اروپا توانستند کل حرکت سیاسی نظم جهان را رقم بزنند. در این میانه چین بعنوان یک قدرت اقتصادی خود را سازمان داد و توانسته در شرایطی که همه جهان سرمایه داری در یک بحران کمرشکن دست و پا میزند، ضمن اینکه رشد اقتصادی بالایی را به قیمت تحمیل فقر بر مردم به جهان نشان دهد. در همین رابطه در دو دهه اخیر روسیه توانسته بر اوضاع ناآرام داخلی خود به شیوه خود حاکم آید. در نتیجه وضع این دو کشور امروز در دنیای سرمایه داری طوری شده که خود را باز یافته اند و نیز در خیلی از مناسبتهای سیاسی جهانی با هم همکاری میکنند. آنچه از این وضع میشود فهمید که چین و روسیه دارند بعنوان قطبی در کنار هم قرار میگیرند. در دور ده سال اخیر در رابطه با اوضاع دنیا تقریباً همجهت بودند. بنا بر سابقه گذشته این دو کشور علیرغم تنشهای درونی خود اما در سطح بین المللی تلاش کرده اند در مقابل برنامه های غرب و آمریکا به ایستند و همکاری کنند. مثلاً در رابطه با عراق، ایران، افغانستان مخالف حضور نیروهای نظامی

غرب و آمریکا در منطقه بوده اند و هستند. البته عمل زیاد جدی انجام نداده اند اما نارضایتی خود را بشیوه های مختلف و دیپلماتیک نشان داده اند. بهر رو اکنون که در هشت سال گذشته مسئله ایران به یک مسئله جدی برای غرب تبدیل شده، روسیه و چین در اکثر موارد در کنار هم، از ایران، سوریه و دیگر کشورهای عربی دفاع کرده اند. چین با وجود یک اقتصاد موفق سرمایه داری نفوذ خود را در سطح بین المللی گسترش داده و روسیه در این مورد شده یک تایید کننده مناسب برای حرکت های چین. مثلا در رابطه با نا آرامی های داخلی چین در مقابل غرب و آمریکا ایستاده و مسئله را داخلی ارزیابی کرده است. همچنین در موارد زیادی به قطعنامه های غرب و آمریکا رای منفی داده اند.

اکنون مسئله انرژی اتمی ایران به ظاهر خیلی برای غرب و اروپا جدی شده، در این رابطه روسیه یکی از کمک کننده های برنامه های اتمی ایران است و نیز چین از نظر اقتصادی نقش جدی در ایران دارد. گذشته از آن به هیچ وجه روسیه و چین اجازه نمیدهند که غرب و آمریکا بیش از این در منطقه دخالت کنند. بهمین خاطر در سخنان وزیر امور خارجه روسیه به سوریه در اوائل ماه فوریه، آشکارا از حکومت اسد دفاع کردند و چین قویا از تحریم های بیشتر علیه ایران فاصله گرفته است و معاملات خود را با ایران انجام میدهد. با توجه به موقعیت و اوضاع سیاسی امروز سرمایه داری و بحران مالی کمر شکنی که برش تحمیل شده. روسیه و چین از این موقعیت استفاده کردند و اجازه نمیدهند که همه مسائل منطقه به

کام غرب و آمریکا حل شود. در این رابطه فرانسه و انگلیس قویا مخالف این هستند که اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران حمله کند. آنجلا مرکل نخست وزیر آلمان رسماً به اسرائیل در این رابطه هشدار داده است. وجود این تخاصمات و تنشها اوضاع سیاسی خاور میانه را در شرایطی غیر متعارف قرار داده که به نفع جنبش آزادیخواهانه خاور میانه نیست. تعویض علی عبدالله صالح در یمن، سناریوی توافق شده غرب و آمریکا از یک طرف و روسیه و چین از طرف دیگر است. یکی روسیه و چین مصمم اند اجازه ندهند غرب و آمریکا نقش کلیدی در حل مسائل بگیرند دیگری اجازه ندهند طرحهای بدون مشورت با آنها به اجرا در آیند. بنا براین در این شرایط با وجود جنگ سردی که پشت مسئله انرژی اتمی ایران خود را قایم کرده است، یکی از پاشنه آشیل های جنبش سرنگونی در ایران است. زیرا این شرایط و مسئله تحریمها و جنگ احتمالی در منطقه مثل شمشیر دامو کلس بر سر جنبش سرنگونی در ایران قرار دارد. از نظر قدرتهای سیاسی و اقتصادی جهانی، خاورمیانه خط قرمز این تشنجهاست. سوال اینجاست، تا چه زمانی این حالت آماده باش نسبی در خاورمیانه میان قدرتهای بزرگ ادامه خواهد یافت؟ سوریه یا ایران؟ کدامیک سر نخ این تشنج هستند؟

راسیسم تنها تفکر ضد خارجی نیست!!!؟؟

۳۰ فروردین ۱۳۹۱

نگاهی به تظاهرات راسیستها در سطح اروپا در آستانه اول می !!

اخیر بحث ترور های فرانسه بوسیله یک تبعه این کشور و اتفاقاتی که در دانمارک (گروه راسیستها بنام اتحاد علیه مسلمانان خود را از سراسر اروپا سازمان ادند و در هفته پیش در دانمارک تجمع کردند) در سوئد و دیگر کشورهای اروپایی بحث راسیسم را دوباره به سطح عمومی آورده و این بحث از زاویه های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. تشکلهای ضد راسیستی در اقدام متقابل دست به تجمع و اعتراض زده اند و یک ضد حمله را علیه گروههای راسیستی سازمان داده اند. در چند روز اخیر در سوئد دهها تظاهرات راسیستی سازمان داده شده ولی صف ضد راسیستها هزاران برابر راسیستها بودند، تا جایی که حتی صدای سخنرانان راست به گوش کسی نمیرسید. این جای خوشوقتی و امید به وجود یک گارد جدی در مقابل راسیسم است، که خودبخودی و از دل جامعه در می آید. اما همیشه راسیسم و بیکاری دو روی یک سکه هستند که در دو عرصه خود را نشان میدهند. این وضعیت دقیقا با برنامه ریزی سران جامعه سرمایه داری شکل میگیرد. سرمایه بخاطر سود بیشتر خیل بیکاران را روز به روز افزایش میدهد و از آن طرف

هم تاوان بیکاری بین مردم کشور خود را به گردن مهاجرین و کارگران فصلی که از جاهای دیگر می آیند می اندازند. یعنی موج جدیدی از راه افتادن راسیستها در خیابانهای کشورهای دنیا دال بر وجود یک بیکاری مفرط در سطح جامعه است. اصل ماجرا بر میگردد به فضای سیاسی و بحران عمیق اقتصادی اجتماعی که در ۸ سال اخیر بطور جدی خود را در جامعه نشان داده است. در انتخابات اسپانیا فاشیستهای حزب مردم بیشترین آرا را از آن خود کرده اند و در ضمن صدها هزار نفر در خیابانها علیه بر نامه دولت تظاهرات میکنند. رئیس دولت جدید ایتالیا یک اقتصاد دان است خود را پایبند هیچ سیاستی نمیداند فقط برای نجات سرمایه سر کار آمده است. در یونان بحران زده و ورشکسته، یک سرمایه دار اقتصاد دان سکان کشور را بدست گرفته و "در روزی که یک" دارو سار ۷۲ ساله با خالی کردن یک گلوله در مغز خود به زندگی خود پایان داد و نوشت بمیرم بهتر است تا در زباله ها غذا پیدا کنم. چون پول بازنشستگی اش کفاف زندگی اش را نمیداد" گفت آره ما باید مواظب مردمی باشیم که در استیصال هستند. عجب بی شرم و پست!

اینها و دهها نمونه دیگر نشانی از، فضای سیاسی امروز دنیا است، امروز دنیا و فضای سیاسی آن تحت شرایط و روند خاصی است که بالطبع نتیجه بلاواسطه نظم نوین جهانی و بحران اقتصادی موجود است. این فضا تاثیر بلاواسطه ای بر روند زندگی انسانها گذاشته است و بر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در جامعه امروز سایه

انداخته است. فضای سیاسی جامعه و نیز طرز تلقی آدمها از سیاست، نیروهای فعال در سیاست و نیز فاکتورهای دیگر همه و همه اوضاعی بوجود آورده که تعارضات طبقاتی و اجتماعی را دامن میزند. مسئله تنها چپ و راست نیست، وقتی فضا آلوده است همه را در بر میگیرد.

اکنون بعد از ۸ سال هنوز جامعه سرمایه داری در بحران مالی خود دست و پا میزند. انواع و اقسام متفکرین راست و سرمایه داری تلاش کرده اند نسخه های رنگ و وارنگ بنویسند، ولی بعلت عمق بحران مسئله هنوز بی جواب است. یکی از متفکرین سرمایه داری در کشور سوئد پیش بینی کرده که تنها بار این بحران را بدوش جامعه انداختن میتواند چاره ساز باشد. یا باید برگشت به اوائل دهه ۱۹۶۰ و سوبسیدهای را زیاد کرد که قدرت خرید مردم را بالا برود، که در این شرایط نمیتوان انتظار سود بیشتر داشت، یا اینکه خیل بیکاری را آنقدر زیاد کرد که مردم حاضر شوند با کمترین در آمد بسازند و تن به کارهای طاقت فرسا بدهند. از قبل همین تز ضد بشری حزب مرکز سوئد در خواست کرده است، که سطح حقوق پایه را برای کلیه کسانی که تازه استخدام میشوند پائین آورده شود. یعنی از همین وضعیتی که هست زندگی و سطح توقع مردم از زندگی را بیشتر پایین آورند. این متفکر راست که مشاور یکی مالی یکی از کارتلهای بزرگ است، میخواهد که این نمونه در تمام جامعه سرمایه داری برقرار شود. در ایران مسولین کشور بار تمام فساد اجتماعی را

به گردن افغانی ها می اندازند و در دانمارک راسیتها با تجمع خود مشکلات موجود را بخاطر حضور مسلمانان در اروپا میدانند. زهی خیال باطل!!

جامعه سرمایه داری بر بنیاد سود دهی سرمایه اش خود را سازمان داده است. تمام هم و غم دولتمردان جامعه در جهت فضای آسوده بوجود آوردن برای روند رو به پیش سرمایه است. البته در این مورد اخلاق و فضای اجتماعی را طوری تربیت کرده اند یا سازمان داده اند که خود آدمها معنا و هویت خود را با کارشان بیان میکنند. این بدان معناست که از نظر روانشناسی اجتماعی و نیز منش اجتماعی همگی نیروهای و امکانات باید برای تولید و بالا بردن آن بسیج شود یا شده. این مسله را میتوان در زمینه های مختلف در جامعه دید، از نظر اقتصادی ضمن پایمال کردن دستاوردهای اجتماعی مردم در هر کشوری بنحوی سن بازنشستگی را بالا بردن، بیمه های بهداشتی و دارویی را بحد پائین رساندن و نیز فضا را آلوده کردن برای تمامی حرکت های کارگری و آزادیخواهانه. حتی بحدی وضعیت جنبش کارگری و آزادیخواهانه تحت فشار است که خواسته های جدی و اساسی را از برنامه خود برداشته اند و حالت دفاعی و تلاش برای نگهداشتن آنچه که امروز دارند را در دستور گذاشته اند. یعنی سطح مبارزات اجتماعی نه در حالت تعرضی بلکه در حالت دفاعی کامل قرار دارند. از طرفی دیگر بین گروه ها و سازمانهای فاشیستی و دست راستی مسئله وجود مهاجران را برجسته میکنند. فضای سیاسی علیه مهاجران را آلوده میکنند که بار مشکلات را از سر خود

وا کنند و مردم را با ترفند های ناسیونالیستی در مقابل هم قرار دهند. حتی احزاب رسمی و محافظ کار، احزاب سیاسی و گروههای فاشیستی را تقویت میکنند تا هر چه بیشتر فضای اختلاف و دو دستگی را گسترش بدهند.

سیر تحولات اجتماعی میتواند تاثیر جدی بر روند فکری انسانها بگذارد و میتواند در تربیت اخلاقی و سیاسی آنها نقش بلاواسطه داشته باشد. بهر اندازه انسان با محیط کار و زندگی قاطی باشد بهر اندازه انسان با نرم و مسائل جامعه درگیر باشد بهمان اندازه هم میتواند روابط انسانها را عینی تر ببیند. امروز به یمن فضای سیاه سیاسی راست که در جامعه حاکمیت میکند. خیانت و زیر پا گذاشتن حرمت های انسانی به سبک روز و روش ادامه زندگی تبدیل شده است. فضای سیاسی امروز دنیا فضایی ضد انسانی و بغایت ضد دمکراتیک است. اگر زمانی کشورهای آزادیخواه دنیا برای نجات انسان نهایت تلاش را میکردند. امروز با غرق شدن هزاران انسان در آب دریاهای سواحل کشورهای اروپایی هستی خود را از دست میدهند.

(انسانهایی که از دست دیکتاتوری کشور هایشان میگریزند و تلاش میکنند به کشورهای آزادیخواه پناه بیاورند)، با به صلابه کشیدن آدمها در بازار کار و فشار بر اینکه از حقوق نا چیز خود باید بگذرند تا بحران سرمایه داری را نجات دهند، امروز انسانهای فقیر برای چرخاندن زندگی خود قطعات جسم خود را میفروشند تا شکم خود و بچه هایشان را سیر کنند. هر روزه و هر لحظه میدیای جامعه

سرمایه تکه تکه شدن جسد انسانها را بر صفحه تلویزیون، کامپیوتر و حتی تلفن موبایل به کوچک و بزرگ نشان میدهند؛ اینها تاثیرات روحی و روانی جدی بر روش و طرز تلقی زندگی آدمها خواهد گذاشت. با وجود فضایی که بر شمردهم قطعاً روش زندگی ما و طرز تلقی ما از زندگی تحت تاثیر این فضا قرار گرفته و میگیرد. تنها با متعهد بودن به حرمت انسانها میتوان خود را در مقابل این فضا محفوظ کرد. این مشکلی است که متاسفانه سازمانها و تشکلهای سیاسی کمتر بدان میاندیشند و خود قربانی این اوضاع هستند. بازار خرید و فروش بر همه چیز حاکم شده است. همه چیز با معیار پول سنجیده میشود. همه چیز با معیار معامله و بده و بستان عمل میکند. در نتیجه خود سازمانهای سیاسی در این گرداب گیر کرده اند. اخلاق و ارزشهای رفتاری امروز بعضی از گروهها و سازمانهای سیاسی و جنبشهای اجتماعی موجود تاثیر مستقیمی از این فضا را با خود دارند. همین باعث شده که تلاش انسانهای آزادیخواه و برابری طلب به عیان سرکوب شود بدون اینکه کسی در این رابطه جوابگو باشد. البته این بحث بغایت ظریف و جدی است شاید کسی این استنتاجات را حمل بر این کند که نه باید کاری کرد و اگر هم کاری کنیم بجایی نمیرسیم. که این بحث اساساً بر این طرز تفکر بنیاد نشده بلکه تلاش این بحثها نشان دادن عمق ماجرا و طلب تلاش بیشتر و پافشاری بیشتر بر حرمت و مبارزات انسانهاست و بخصوص تاکید مجددی بر ضرورت اتحاد و مبارزه متشکل است بنابراین مسئله راسیسم تنها این نیست که یک عده جوان شعار ضد

خارجی سر میدهند، یا اینکه از نژاد اروپایی یا آسیایی یا ایرانی خود دفاع میکنند. بلکه این یک پدیده جدی زائده جامعه فاسد و ضد بشری سرمایه داری است. این موضوع بوضوح نشان میدهد که حاکمان امروز جامعه هیچ طرح یا برنامه ای برای راحتی زندگی انسانها ندارند بلکه دست سرمایه را در چپاول و غارت هست و نیست جامعه باز گذاشته اند. این یک مسئله طبقاتی و یک جواب طبقاتی میخواهد. در آستانه اول می و در حالی که به استقبال روز اول می روز جهانی کار گر میرویم، باید این معضل را جدی بگیریم و جواب طبقاتی خود را به این مسئله ارائه دهیم. ما طبقه کارگر و مردم زحمتکش حاضر نیستیم بیش از این مورد تجاوز و تحقیر قرار بگیریم . جواب این مسئله در گستردگی و متشکل شدن خود میدانیم . باید بیشترین انرژی خود را بر اتحاد و یکپارچگی خود بگذاریم.

مرگ بر سرمایه

اوضاع خاورمیانه، در یک بررسی کوتاه!!

۱۳ خرداد ۱۳۶۰

تنشها و چاره جویی های بی حاصل!

کوفی عنان برای چندمین بار به سوریه سفر میکند. در یک پیام مشترک با نماینده نیروژی سازمان ملل در سوریه بیانیه ای دادند که سوریه نهایت حق کشی را در مورد مردم سوریه اجرا میکند. این در شرایطی است که دولت سوریه و اپوزیسیون که اسم خود را شورای ملی سوریه نام نهاده است، همدیگر را به نقض رعایت مفاد قطعنامه سازمان ملل محکوم میکنند. در همان حال سفر پوتین به آلمان و سفر خانم هلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا به کشورهای اسکاندی ناوی، ژست های سیاسی مختلفی را در عرصه سیاسی جهانی نسبت به خاور میانه ابراز میدارند. پوتین خواستار زمان بیشتری برای بررسی طرح کوفی عنان در مورد سوریه است، همچنین در مقابل فشار های بین المللی به سوریه مخالفت میکند. هیلاری کلینتون میگوید هر روز که می گذرد مسئله دخالت نظامی در سوریه جدی تر میشود. حال با یک نگاه ساده به این دو موضع نشان میدهد که مسئله سوریه یا مسئله انرژی اتمی ایران نیست، که حلقه اصلی مذاکرات و ژستهای سیاسی قدرتهای بزرگ را نشان میدهد، بلکه اینها مناقشه بین المللی قدرتهای امروز سیاست جهانی در خاور میانه هستند برای تقسیم قدرت و ایجاد توازن سیاسی بین آنها. من در نوشته قبلی به وضوح نشان دادم که چرا خاور میانه خط قرمز نتاقضات بین المللی است.

همزمان در سوریه ، جمعه هفته گذشته، کشتاری در منطقه الحوله روی داد که طی آن بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند. حدود نیمی از قربانیان کودک بودند. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد دولت سوریه را روز جمعه ۱۲ خرداد، به دلیل کشتار منطقه الحوله در استان حمص محکوم کرد و خواستار تحقیق در خصوص این کشتار شد. .

جریان چیست؟

امروز فضای سیاسی دنیا تحت شرایط و روند خاصی است که بالطبع نتیجه بلاواسطه شرایط سیاسی و اقتصادی است که در صحبت‌های پوتین و هلاری کلینتون می بینیم. این فضا همچنانکه بر روند زندگی انسانها تاثیر گذاشته است. پس بر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی آنها سایه انداخته است و تصویر و درکی دیگر از زندگی را روبروی آنها گذاشته است. از نظر اقتصادی ضمن پایمال کردن دستاوردهای اجتماعی مردم در هر کشوری بنحوی سن بازنشستگی را بالابردن، بیمه های بهداشتی و دارویی را بحد پائین رساندن و نیز فضا را آلوده کردن برای تمامی حرکت‌های کارگری و آزادیخواهانه. حتی بحدی وضعیت جنبش کارگری و آزادیخواهانه تحت فشار است که خواستهای جدی و اساسی را از برنامه خود برداشته اند و حالت دفاعی و تلاش برای نگهداشتن آنچه که امروز دارند را در دستور گذاشته اند. مثلا در مبارزات اخیر اتحادیه ها و مردم فرانسه مسئله نگذاشتن سن بازنشستگی در موقعیت کنونی را خواستار بودند که دولت جنایتکار سرمایه تحمیل سن بازنشستگی بالا را به

مردم و کارگران و مزد بگیران بالخره تحمیل کرد. یعنی سطح مبارزات اجتماعی نه در حالت تعرضی بلکه در حالت دفاعی کامل قرار دارند. یا کارگران و مردم یونان دارند تن تن در خیابانها میجنگند که وضع موجود را نگهدارند و زیر بار قرض بیشتر نروند. دولت فاشیستی ایتالیا با رشوه و تقلب دارد به حیات خود ادامه میدهد و دنیا هم یک مشت دزد و مافیایی را بعنوان نماینده مردم ایتالیا برسمیت شناخته است. مسئله همین حالای مردم زلزله زده هایئتی این است که یک رئیس جمهور مزدور را برشان تحمیل نکنند. این صورت مسئله ای است که مابهازای فضای سیاسی سیاهی است که امروز بر جهان گسترانده اند. البته همه شاهدیم که خود پدیده نظم نوین جهانی از دهه ها قبل برایش کار شد مثلا ایجاد کمر بند سبز در خاورمیانه، مسلح کردن بی دغدغه اسرائیل به انواع و اقسام سلاحهای پیشرفته، ایجاد تشکلهای اسلامی در منطقه و بخصوص سرکار آوردن و مطرح کردن گروههای تروریست در جنبش فلسطین، و جنبشهای اجتماعی در جنوب شرقی آسیا در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی. باز گذاشتن دست کلیسای کاتولیک در قتل عام رواندا در اوائل دهه ۲۰۰۰ و خلاصه فضای سیاسی مسموم در کل دینا، تلاش برای ایجاد شکاف در جنبش فلسطین و معامله های پشت پرده در مورد کل سیاست غرب در خاورمیانه. همه و همه تلاش سرمایه برای یک دست کردن دنیا بنفع خود بود. متلاشی کردن کمپ رقیب (شوروی سابق و کشورهای متحدش) ایجاد پایگاههای تروریستی برای گروههای

تروریست اسلامی و مذهبی. فضا را برای علنی شدن نظم نوین آماده کرد. دهه ۱۹۹۰ میلادی با این ترفند شروع شد و آمریکا بعنوان قلدر در سیاستهای جهانی شیپور شروع این فضای را با جنگ در عراق آغاز کرد. یعنی سرمایه از آنجا که رشد و هویت خود را در گرو استثمار میدانند در نتیجه برای ایجاد بازار و استثمار هر چه بیشتر به جنگ، تجاوز و سرکوب احتیاج دارد. زیرا سرمایه مالی برای گرفتن سود بیشتر نباید خود را مقید قوانین و رسومات دوران قبل از پست مدرنیسم کند. همین مسئله حرف تاریخی مارکس را و نظرات این دانشمند مبتکر را برای هزارمین بار به ثبوت میرساند که سرمایه مالی است هویت امروز سرمایه داری را نمایندگی میکند. ربا، سفته بازی میتواند آخرین تکه نان کارگران و مردم زحمتکش را از سر سفرشان برباید بدون اینکه آب از آب تکان بخورد.

تنشهای سیاسی بین قدرتهای سیاسی!

در سه دهه اخیر آمریکا و اروپا توانستند کل حرکت سیاسی نظم جهان را رقم بزنند. در این میانه چین بعنوان یک قدرت اقتصادی خود را سازمان داد و توانسته در شرایطی که همه جهان سرمایه داری در یک بحران کمرشکن دست و پا میزند، ضمن اینکه رشد اقتصادی بالایی را به قیمت تحمیل فقر بر مردم به جهان نشان دهد. در همین رابطه در دو دهه اخیر روسیه توانسته بر اوضاع ناآرام داخلی خود به شیوه خود حاکم آید. در نتیجه وضع این دو کشور امروز در دنیای سرمایه داری طوری شده که خود را باز یافته اند و نیز در خیلی از مناسبتهای سیاسی جهانی با هم همکاری میکنند.

آنچه از این وضع میشود فهمید که چین و روسیه دارند بعنوان قطبی در کنار هم قرار میگیرند. در دور ده سال اخیر در رابطه با اوضاع دنیا تقریباً همجهت بودند. بنا بر سابقه گذشته این دو کشور علیرغم تنشهای درونی خود اما در سطح بین المللی تلاش کرده اند در مقابل برنامه های غرب و آمریکا به ایستند و همکاری کنند. مثلاً در رابطه با عراق، ایران، افغانستان مخالف حضور نیروهای نظامی غرب و آمریکا در منطقه بوده اند و هستند. البته عمل زیاد جدی انجام نداده اند اما نارضایتی خود را بشیوه های مختلف و دیپلماتیک نشان داده اند. بهر رو اکنون که در هشت سال گذشته مسئله ایران به یک مسئله جدی برای غرب تبدیل شده، روسیه و چین در اکثر موارد در کنار هم، از ایران، سوریه و دیگر کشورهای عربی دفاع کرده اند. چین با وجود یک اقتصاد موفق سرمایه داری نفوذ خود را در سطح بین المللی گسترش داده و روسیه در این مورد شده یک تایید کنند مناسب برای حرکت های چین. مثلاً در رابطه با نا آرامی های داخلی چین در مقابل غرب و آمریکا ایستاده و مسئله را داخلی ارزیابی کرده است. همچنین در موارد زیادی به قطعنامه های غرب و آمریکا رای منفی داده اند.

اکنون مسئله انرژی اتمی ایران به ظاهر خیلی برای غرب و اروپا جدی شده، هیلاری کلینتون در روز جمعه ۱۲ خرداد اعلام کرده که ایران باید در کنفرانس مسکو موضع خود را روشن کند (لازم به یاد آوری است که کشورهای ۱+۵ تا کنون دو جلسه با ایران داشته اند یکی در ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ در استانبول بود، دومی در بغداد

بتاریخ ۳ و ۴ خرداد و جلسه ای که خانم کلینتون بدان اشاره میکند قرار است در مسکو برگزار شود) در این رابطه روسیه یکی از کمک کننده های برنامه های اتمی ایران است و نیز چین از نظر اقتصادی نقش جدی در ایران دارد. گذشته از آن به هیچ وجه روسیه و چین اجازه نمیدهند که غرب و آمریکا بیش از این در منطقه دخالت کنند. بهمین خاطر در سخنان پوتین و خانم هلاری کلینتون اختلاف فاحشی وجود دارد. با توجه به موقعیت و اوضاع سیاسی امروز سرمایه داری و بحران مالی کمر شکنی که برش تحمیل شده. روسیه و چین از این موقعیت استفاده کردند و اجازه نمیدهند که همه مسائل منطقه به کام غرب و آمریکا حل شود. در این رابطه فرانسه و انگلیس قویا مخالف این هستند که اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران حمله کند. آنجلا مرکل نخست وزیر آلمان رسماً به اسرائیل در این رابطه هشدار داده است. وجود این تخاصمات و تنشها اوضاع سیاسی خاور میانه را در شرایطی غیر متعارف قرار داده که به نفع جنبش آزادیخواهانه خاور میانه نیست. تعویض علی عبدالله صالح در یمن، سناریوی توافق شده غرب و آمریکا از یک طرف و روسیه و چین از طرف دیگر است. یکی روسیه و چین مصمم اند اجازه ندهند غرب و آمریکا نقش کلیدی در حل مسائل بگیرند دیگری اجازه ندهند طرحهای بدون مشورت با آنها به اجرا در آیند. بنا براین در این شرایط با وجود جنگ سردی که پشت مسئله انرژی اتمی ایران خود را قایم کرده است، یکی از پاشنه آشیل های جنبش سرنگونی در ایران است. زیرا این شرایط و مسئله

تحریمها و جنگ احتمالی در منطقه مثل شمشیر دامو کلس بر سر جنبش سرنگونی در ایران قرار دارد.

چاره جویی های بی حاصل!

قدرتهای بزرگ در خاورمیانه در یک رو در رویی جدی با هم قرار دارند. این مسئله تنها مسئله ژست های معمولی سیاسی نیست این فرایند یک تنش واقعی در تقسیم مجدد دنیا دنبال خواهد داشت. خانم کلینتون و آقای پوتین میدانند چه میگویند. اگرچه آمریکا و کشورهای غربی خود را خیلی بعنوان مسئول نشان میدهند اما فشار واقعی و دخالت جدی چین و روسیه دست آنها را در مورد سوریه و مسئله انرژی اتمی ایران بسته است در این میان ایران و سوریه بعنوان و دولت جنایتکار هم همدیگر را تقویت میکنند (کمکهای بلا عوض ایران به سوریه در عرصه های لجستیکی، نظامی ، مواد خوراکی و نظامی این را به خاطر می آورد که این دو کشور فاشیست آگاهانه از این شکاف بین قدرتهای بزرگ در سیاست جهانی استفاده میکنند) عربده کشی های اسد در روزهای اخیر نشان از چراغ سبز روسیه است. اگر چه خانم کلینتون ، ضریب نظامی را برای سوریه در آینده پیشنهاد میکند و خواستار اقدام عملی ایران در باره مسئله انرژی اتمی در جلسه مسکو است اما سوریه دل خوش به وتو کردن تمامی قطعنامه های سازمان ملل از طرف روسیه و چین است و هم چنین ایران آگاهانه آنرا بعنوان جنگ زرگری قلم داد میکند و میگوید ما همچنان بر موضع خود در کنفرانس مسکو هم خواهیم ماند. برای همین است که علیرغم

تمام پزهای سیاسی قدرتهای بزرگ در جریان خاورمیانه، مردم زحمتکش خاورمیانه زیر فاشیسم موجود حکومتهای منطقه جان به لب شده اند. چون مسئله وضعیت زندگی آنها نیست، مسئله مبارزالت و جانفشانی های آنها نیست که مورد مناقشه باشد بلکه توافقات پشت پرده و نیز تقسیم جهان بین قدرتهای بزرگ دست بالا دارد. برای دور زدن این مسائل و برای در رفتن از زیر بار این مسائل ، ایجا اتحاد بین کارگران و مردم زحمتکش منطقه و نیز هماهنگی نیروهای برابری طلب و آزادیخواه و سوسیالیست منطقه امری ضروری و جدی است. تا با اتحاد و همبستگی طبقاتی منطقه ای بتوان بر روند مبارزات تاثیر گذاشت و اجازه نداد که جانبازی ها و مبارزات مردم وثیقه معاملات کثیف سیاسی بین قدرتهای بزرگ گردد. زمینه عینی و نیروی بالقوه این اتحاد و همبستگی سیاسی طبقاتی موجود است. بنا براین برای نیروهای برابری طلب و آزادیخواه هم باید این مناقشه حلقه جدی باشد. زیرا جواب درست این سر درگمی سیاسی و بی حاصل بودن مذاکرات و نشستهای قدرتهای بزرگ ، تنها با دخالت نیروهای فعال و سوسیالیست ممکن است.

دهه ۶۰ شمسی دهه کشتار زندانیان سیاسی!

۳۰ خرداد ۱۳۹۱

برای هر انسان آزادیخواه و برابری طلبی دهه ۱۳۶۰ یاد آور فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در ایران است که آن را باید با ظهور فاشیسم و دوران فترت تاریخ بشر مدرن مقایسه کرد. این واقعه دهشتناک را باید با کشتار های دهه ۱۹۷۰ سیاسی در شیلی و اندونزی مقایسه کرد. دهه ۶۰ در ایران دهه وحشت و ترور انسانها باید نام نهاد شود. دوره ای که ضد انقلاب برای زهره چشم گرفتن از مردم مبارز بدان توسل جست تا هویت ضد بشری خود را عیان جلو چشم جامعه بگیرد و جامعه را بسکوت وادار کند. جمهوری اسلامی برای بقای خود در همه زمینه ها به مردم و خواسته های آزادیخواهانه آنها حمله کرد. حمله ای سازمان یافته و متداوم در یک دهه. این اتفاقات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مهر خود را بر روند آینده جامعه ایران گذاشتند. و این اتفاقات مبنایی برای حرکت سیاسی جمهوری اسلامی علیه مردم و مبارزانشان شد. حرکات تاریخی / اجتماعی همیشه آن نخواهد شد که شرکت کنندگان در ماجرا آرزویش را میکردند و یا میکنند. بخاطر اینکه هر اندازه آرزوها گسترده باشد بهمان اندازه مسائل بغرنجتر و پیچیده تری را در محاسبات خود جا میدهد. مثلا جمهوری اسلامی حساب نمیکرد که مردم ایران در طی سی سال و اندی هنوز بیشترین تنفر را از حکومت اسلامی

دارند. جمهوری اسلامی فکر نمیکرد که نسلی که با اسلام بزرگ شده در مقابلش قد علم کند. بهمین خاطر هر چه زمان میگذرد بیشتر جمهوری اسلامی ددمنش و ضد بشر تر میشود چون برای بقای ننگین خودش از هیچ جنایتی ابا ندارد. برای روشن شدن مسئله من به نمونه های روشنی اشاره میکنم. مثل مسئله حجاب اجباری در ایران. حجاب هویت سیاسی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی در این برهه از تاریخ جامعه بشری است. حجاب سمبل آپارتاید جنسی در ایران و بقیه جهان است. برای نمونه به کشورهای اسلامی که قوانین ضد بشری اسلام را پلاتفرم سیاسی خود کرده اند. عربستان سعودی هنوز زن حق رانندگی ندارد. پاکستان، بنگلادش، افغانستان، عراق بعد از صدام و ایرا به اضافه کشورهای عربی حاشیه خلیج. همه و همه برای کنترل جامعه تحت نام حجاب نیمه جامعه بشری را به حاشیه جامعه رانده اند و نیروی انسانی و ابتکارات و خلاقیت های انسانی زنان را به هیچ میگیرند. مذهب عامل تفرقه بین انسان این حق را داده که انسانها هارا بنا به جسیتشان باید تقسیم بندی کرد. در همین رابطه جمهوری اسلامی اولین شعار هویتی خود را حجاب اجباری انتخاب کرد. در زمینه اقتصادی گذشته از حمله به سطح معشیت مردم، فضای دزدی، و چپاول را برای ارشدین جلمعه اسلام باز گذاشته و هیچگونه شرمی هم نمیتواند آنها را باز دارد. بنیاد مستضعفین و حق امام یک دزدی آشکار از سفره مردم است. حتی برای اینکار هیچگونه معادله و اگر به تیتتر بحث برگردم میخواهم در این نوشته نشان دهم که قتل عام

زندانیان سیاسی در ایران در سی خرداد ۱۳۶۰ خورشیدی بر چه زمینه هایی استوار شد و با توجه به اینکه این اتفاقات افتاد چرا هنوز رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است حتی بعد گذشت سه دهه از این ماجرا؟!

۱ / زمینه های سیاسی

اتفاقات دهه ۱۳۶۰ خورشیدی را باید بر بستر وضعیت داخلی و خارجی رژیم جمهوری اسلامی بررسی کرد. در صحنه خارجی باید جمهوری اسلامی به سرمایه نشان میداد که قدرت کنترل اوضاع را دارد. در نتیجه از هیچ جنایتی ابا نداشت. در صحنه داخلی جمهوری اسلامی با جامعه ای تب دار و رادیکال روبرو بود دولت جمهوری اسلامی درگیر دو جبهه جنگ بود جنگ اصلی جمهوری اسلامی با مردم آزادیخواهی بود که حاضر نبودند زیر بار حاکمیت مذهب بروند و دوم جنگ ایران و عراق . جمهوری اسلامی از بدو سرکار آمدنش با مسئله حجاب اجباری برای زنان تلاش کرد سیاست و قوانین ضد انسانی آپارتاید جنسی را با زور وحشت و ترور به نیمی از جامعه تحمیل کند برای اینکار در طول سالیان دراز درگیر با مردم آزادیخواه است. بعد از آن اندک اندک تلاش نمود دستاوردهای مردم در بهمن ۱۳۵۷ را ازشان بگیرد و گرفت (روزنامه ها تعطیل شد، کتاب فروشی ها آتش زده شد، فضای سیاه مذهبی و فرهنگ گریه کردن را بر جامعه گستراندند) در یک فضای از وحشت و ترور بر جامعه گستراندند. سال ۱۳۵۹ بنی صدر رئیس جمهوری وقت دستور داد که تا جنبش مبارزاتی مردم در کردستان

را سرکوب نکنند پوتین هایش را در نخواهد آورد. زیرا قبل از آن دولت بخاطر جنگی تمام عیار که با مردم مبارز در کردستان و ترکمن صحرا داشت نتوانسته بود خودرا بعنوان یک دولت یک پارچه تثبیت کند. در همان زمان هم در داخل نیروهای سیاسی چریکهای فدایی اعلام کردند که اگر به سلاح سنگین سپاه مجهز شود، غایله کردستان را مهار خواهند کرد. همچنین در همین حال یورش گسترده ای از طرف رژیم به همگی سازمانها و تشکلهای آزادیخواه آغاز شده بود. انقلاب فرهنگی تمام دانشگاهها و مراکز آموزشی بست. رژیم جمهوری اسلامی و حامیانش تصمیم خودرا گرفته بودند، که بهر قیمتی باید دولت جمهوری اسلامی را نگهداشت حتی اگر دریایی از خون راه بیفتد. میدیای غرب و کل سیاست گذاری غرب و آمریکا پشت سر این سیاست بودند. در همین اوان مسئله اشغال سفارت آمریکا متاسفانه باد وطن پرستی و ضد امریالیسم بودن را در غنغب نیروهای سیاسی انداخت و در سکوتی مرگبار تمامی جنایتهای رژیم را لاپوشانی میکردند. حزب توده و رنجبران و چریکهای فدایی مزدور رژیم شدند و در بدام انداختن فعالین سیاسی در ایران رژیم را یاری میرساندند. جامعه ایران در یک تب سیاسی بسر میبرد. مردم در هواداری از گروههای سیاسی شق شده بودند و در خانواده ها مردم درگیر با نظرات سیاسی گروهی بودند. مثلا در خانواده ای یکی پیکاری بود، یکی چریک بود، یکی خط سه بود و دیگری طرفدار کارگران بیکار و رئیس خانواده هم بعنوان پدر یا مادر هم مسلمان بود هم طرفدار

بچه هایش بود کارشان این بود که بچه هارا آرام نگهدارند و میگفتند اجازه بدهید دولت کار خودرا بکند و حرف نزنید و الا میگیرندتان. خمینی دستور مذهبی داد که جاسوسی کردن از همسایه درست است و این فضای بی اعتمادی و ترس در بین مردم را گسترده تر کرد. یعنی با این اوضاع آن اتحاد سیاسی که از اول ماجرا برای سرنگونی رژیم شاه بود بدلیل اینکه برپایه یک جهتگیری سیاسی معینی نبود شکسته شد. کل جامعه در یک فضا و خلا سیاسی/تحلیلی قرار داشت. خود نظام جمهوری اسلامی هنوز رسمیت نداشت و تمام دستگاه دولتی در چند جبهه درگیر بود. (کردستان، جنگ ایران و عراق، مسئله بیکاری در جامعه، رکود اقتصادی و پایین آمدن سطح تولیدات) فضای سیاسی ایران بعد و قبل از انقلاب ۱۳۵۷ با توجه به اینکه از زیر فشار دیکتاتوری پادشاهی آزاد شده بود مثل یک فنر از در رفته هنوز هیچ جایی آرام نگرفته بود. بحثهای هیستریک و نا دقیق سیاسی، نبودن دانش سیاسی جدی در بین فعالین سیاسی سازمانها و گروهها، تشتت و نا دقیقی سیاسی در تشکلهای سیاسی، از یک طرف و نیز فشار روزانه اوباش حزب الله بر فضای سیاسی ایران یک جنگ و فشار روانی تمام عیار را بر مردم و نیروهای سیاسی تحمیل شده بود. در این فضای رعب و وحشت مسئله جنگ ایران و عراق فرجه ای شده بود که ناسیونالیسم ایرانی و وطن خواهی بورژوازی را علیه مردم آزادی خواه و مبارز تقویت کند و همه چیز تحت نام دفاع از وطن را بخود اختصاص داده بود. کشورهای غربی و آمریکا در جهت تقویت رژیم

برای ثبات سیاسی می‌گشتند و در همین رابطه بهترین امکانات رزمی را در اختیار ایران (از طرف بلوک روسیه) و غربی ها هم که مبهوت اشتباه خود ش(در سرکار آوردن خمینی شده بودند) آهسته و با برنامه تلاش میکردند که جمهوری اسلامی از بین نرود اما بتوانند رامش کنند. این برخورد دوپهلوی و مودیانه غرب به جمهوری اسلامی فضا را برای جولانهای سیاسی بین المللی به ایران میداد. جمهوری اسلامی در یک معادله سیاسی منطقه ای همه چیز را به نفع خود میدید و نیز همکاریهای زیادی بین نیروهای ارتجاعی منطقه و جمهوری اسلامی ایجاد شد که غرب را غافل گیر کرده بود. در همین اوان مسئله شکست شوروی در افغانستان خود مزید برعلت شد و ایران تلاش میکرد جای خلا سیاسی چند سال گذشته را پر کند. بهمین خاطر اوباش حزب الله در لبنان، فلسطین، کشورهای دیگر مثل سوریه، عمان، آفریقا و همکاری های پاکستان ایران را از انزوای سیاسی در میآورد.

در یک نگاه جدی به چارت سیاسی در جامعه و در خارج ایران جمهوری اسلامی بر سر یک دوراهی قرار داشت. توانسته بود تا اندازه ای کارگران و مردم آزادیخواه را به سکوت بکشاند با مسئله جنگ ایران و عراق و با فضای ترور و رعب در محیط کار و زندگی مردم، کلیه تشکلهای کارگری، و سازمانهای غیر وابسته به جمهوری اسلامی را لغو کردند. ایجاد تشکلهای اسلامی در محیط کار و زندگی کارگران توانسته بود تا اندازه ای مردم را با مسئله جنگ

سرگرم کند و فضای موشک باران شهرها از طرف عراق باعث پراکندگی و فضای وحشت در بین مردم شده بود. باتوجه به همه اینها جمهوری اسلامی هرگونه فضای باز سیاسی را بضرر خود میدید. در این اوضاع برای رها شدن از فشار اجتماعی ، جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت دیکتاتور و ضد بشر

الف / حمله به سطح معیشت مردم را سازمان داد(که در بخش اقتصادی به ان اشاره خواهم کرد)

ب / تلاش کرد از نظر سیاسی خودرا غربال کند. مردن طالقانی، از دایره بدر کردن هاشمی و باندش، شریعمداری و باندش در آذربایجان ، فشار سیستماتیک بر سازمان مجاهدین و از همه مهمتر تلاش برای تعیین تکلیف کردن با جریانات غیر مذهبی مثل حزب توده، حزب رنجبران و جریانات فدایی که شق شده بودند. چون خمینی به عینه این را میدید که همکاری سازمانهای غیر مذهبی نمیتواند در پرنسیب او باشد. از فرصت استفاده کرد هم آنها را بکارگرفت برای مقاصد خود و هم از طریق آنها نیرویش را آموزش داد که شگردها و تیپ کار جریانهای غیر مذهبی و کمونیست را بشناسد. یکی از فرماندهان سپاه و بخصوص محسن رضایی در نوشته های خود مینویسند که جمهوری اسلامی بدون همکاری بی دریغ حزب توده و جریانهای غیر مذهبی نمیتوانست بر جو جامعه جلو دانشگاه تهران فایق آید. در همین راستا هویت دادن و رسمیت دادن به آپارتاید جنسی در ایران و سرکوب هرگونه حرکتی علیه حجاب و مسئله حجاب را به نرم جامعه تبدیل کردن. جمهوری

اسلامی لازم داشت برای ماندن در قدرت هر صدای مخالفی را از بین ببرد، هر ندای آزادیخواهی را سرکوب وحشیانه کند و در یک کلام با اینکار فضایی از وحشت و ترور را بر جامعه بگستراند. در کنار اینها جامعه ایران بدلیل نبودن فضای سیاسی در دورانهای قبل و دیکتاتوری مطلق پادشاهی امکان استفاده سیاسی از فضای آزاد را نداشتند و جامعه از نظر سیاسی با انقلاب ۱۳۵۷ تازه چشم به دنیای سیاست باز میکرد که شوک سرکوب و اختناق دوباره آنها را خموده و آرزو هایشان را در یک خلای قرار داد. در سطح بین المللی روزنامه های خارجی یا سکوت میکردند یا فقط در مورد جنگ ایران و عراق خبر میدادند. گاردین نوشت ایران با جنگ عراق فضایی از همکاری مسلمانان عیله اسرائیل را بوجود آورده است. روزنامه واشتنگتن پست در یک خبر از پس گرفتن خرمشهر به عینه جمهوری اسلامی راز همه جنایتهاش در سطح جهانی تطهیر کرد.

۲ / زمینه های اقتصادی

طبق آمار سازمان برنامه و بودجه د رتابستان ۱۳۶۱ کشور درحال جنگ جمهوری اسلامی همگی فعالیتهای اقتصادی یا ناقص مانده بود یا بدون کنترل و بی رویه هرکس سازی میزد. سازمان تازه تاسیس بنیاد مستضعفین که صاحب همه ثروت صنعتی و تولیدی و تجاری ایران شده بود نمیتوانست از نیروی تحصیل کرده استفاده کند و نیز بدلیل فرار صاحبان صنایع از ایران صنعت ایران دچار یک وقفه طولانی شده بود برای راه انداختن و صیقل کردن خط تولید

توان لازم نداشتند. کارگران ایران تحت فشار سیاسی و از دست دادن رهبران فعال خود قدرت مقابله با این فضا را نداشتند و بیکاری بیداد میکرد. مسئله رفتن به جبهه زندگی و آینده آنها را تحت شعاع قرارداد بود. جمهوری اسلامی برای راه انداختن ماشین جنگی اش همه مایحتاج مردم را به جنگ وابسته کرده بود. تقسیم ارزاق و مسئله کوپنی کردن (بنزین، و ارزاق عمومی) شد یک کنترل جدی دولت بر جان، مال و قوت زندگی مردم. مزدوران حزب الله صاحب همه چیز شده بودند و از این برای تطمیع مردم و کارگران استفاده میکردند. فشار گله حزب الله برای فرستادن کارگران به جبهه جنگ، ایجاد کمیته های اعزام نیرو به جنگ و راه انداختن تبلیغات کردند به نفع جنگ (انواع سرودها و نحه ها که همین آقایان ملی/مذهبی سر دمدارانش بودند) پول سرسام آور نفت بیشتر از ۶۵ درصد درآمد دولت را تشکیل میداد. در عین حال تورم در بازار از مرز ۲۲ درصد گذشت و میدان جنگ وسیله ای شده بود برای مردم که بتوانند باهش زندگی کنند. خانواده های فراوانی بچه ها و جوانهایشان را به جبهه میفرستادند تا بتوانند با پول آن کودکان دیگرشان را غذا دهند. یعنی تلاش برای زندگی و ایجاد جو تنازع بقا در جامعه. تولیدات کارخانه ها طبق آمار سال ۱۳۶۳ و گزارش دولت (در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱) به مجلس تا ۵۶ تا ۶۰ درصد در خومت جنگ بود و برای جبهه. تولیداتی که لازمه مایحتاج مردم بود بیشتر آن با پول نفت وارد میشد و آنهم در اختیار سپاه در درجه اول، بعد ارتش و نیروهای مزدور و بین ۱۲ تا ۱۵ درصد

در اختیار جامعه قرار میگرفت، آن هم با توزیع و نظارت مسئولین کمیته و ارگانهای محلی مثل مسجدها. در چنین شرایطی و مسئله زندگی مردم قطعاً تن دادن به فشار و به سکوت کشاندن مردم در مقابل حاکمیت کار آسانی میشود. مسئله استفاده از فشارها و جنگهای روانی دیگر مثل بیکاری، تحت کنترل نگهداشتن مایحتاج مردم در کنترل مسجد، سپاه و نیروهای دولتی، مردم را برای ادامه زندگی بر سر دوراهی قرا داد! قدرت تقابل را به پائین ترین حد خود خواهد رساند. با توجه به این فاکتورها دولت جمهوری اسلامی احتیاج داشت جامعه را با فشار و وحشت به سکوت بکشاند و موفق شد. اما این کافی نبود باید تعیین تکلیف اساسی میکرد و نیز آگاه بود که با کم کردن فشار حیات و کلیت حکومتش در خطر نابودی خواهد بود. قدرت کنترلش را بر اقتصاد جامعه داشت فلج از دست میداد زیرا بخاطر نبودن امنیت سیاسی در جامعه جمهوری اسلامی هنوز مورد تائید صاحبان سرمایه در ایران نبود. سر کا آمدن هاشمس رفسنجانی و پلاتفرم اقتصادی دانش در سالهای بعد، مثل برنامه های عمرانی اساساً بعد از سرکوب خونین سی خرداد ۱۳۶۰ خورشیدی بوقوع پیوست زیرا دولت احساس امنیت بیشتری میکرد در این رابطه. بهمین خاطر ضمن کنترل مایحتاج مردم جمهوری اسلامی دست به یک کودتای خونین سیاسی زد تا بتواند خود را سرپا نگهدارد. کودتای خونین جمهوری اسلامی علیه انقلاب ۱۳۵۷ در سی خرداد به واقعیت گرایید. هر چند خلخال و اوباش حزب الله تا توانستند اعدام کردند.

آری دهه ۱۳۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی و کودتای خونین جمهوری اسلامی علیه مردم در جامعه بر بستر این اوضاع سیاسی موجود که بیان کردم بوجود آمد. دسته های اپوزیسیونی که امروز در درون جمهوری اسلامی بوجود آمده اند مثل موسوی، کروبی، و همگی دارو دسته های ملی / مذهبی در دهه ۱۳۶۰ حاکم بودند و با رای و عمل آنها این جنایات بوقوع پیوست. اینهایی که امروز سبزند، اصلاحات میخواهند از حکومت جمهوری اسلامی تک تک شان در جنایت دهه ۱۳۶۰ شریک اند و دستشان به خون زندانیان سیاسی آغشته است تا آستین. با کمک و تلاش عبدالکریم سروش، مفتاح، مطهری و منتظری تئوری ولایت فقیه و سیاست های مذهبی رژیم پا گرفت. با دخالت و تعهدی که خاتمی به نظام دارد و داشت سازمان جنایتکار ارشاد اسلامی دایر شد. با دخالت مستقیم و فعالیت شبانه روزی آقایان میر حسین موسوی و کروبی قوانین اسلام و اقتصاد اسلامی در جامعه ایران تصویب و اجرا شد. همین جمهوری اسلامی که امروز این نجبا!! میخواهند اصلاحش کنند دست پخت جنایتهای سالهای در قدرت بودن خودشان است. جنبش اعتراضی و ضد حکومتی ایران ربطی به این جنایتکارها ندارد.

۳ / زمینه های اجتماعی

جامعه در تقابلات سیاسی وقتی عکس العمل نشان میدهد که فعالان در جامعه بتوانند روشنگری کنند و همچنین فضا برای ابراز نظر و دخالت باز باشد. این یکی از اصول اساسی روانشناسی

اجتماعی تقابلات سیاسی / اجتماعی است. اگر این امکان وجود نداشته باشد فضای سیاسی آن میشود که قدرت حاکمه آنرا رقم میزند. شاید این سوال پیش بیاید که هیچ دولتی مردم را به اعتراض عیله خودش دعوت نمیکند؟! آری: ولی وقتی مردم در جامعه خواهان تغییر اند باید در توازن قوای سیاسی جامعه بتوانند مانور بدهند. مثلا دولت شاه واقعه میدان ژاله را برای ترساندن مردم بوجود آورد، اما از آنجا که مردم قدرت مانور داشتند و خواستند در آرایش نیروهایشان تحول ایجاد کنند، موفق شدند از این مسئله به نفع خود استفاده کنند. روز چهل جانباختگان شد وسیله ای برای سازمان یابی مردم، علیه رژیم شاه. وقتی شاه زبونانه گفت مردم صدای انقلاب شمارا شنیدیم: علنا نشان داد که در میدان مانور سیاسی در جامعه مردم ابتکار را بدست دارند. مردم هم از آنجا که فعالین و سازماندهندگانشان را داشتند راحت به چپ چپ و به راست راست میشدند. حتی فضا طوری شد که در این حرکت سازمانهای سیاسی قدرت بیشتر گرفتند و مردم بدورشان بیشتر جمع میشد.

اما در سال ۱۳۶۰ با وجود حاکمیت نکتببار جمهوری اسلامی و نبودن تشکل سیاسی رادیکال و نبودن تحلیل و توان سیاسی در بین مردم، مردم به حاشیه رانده شدند. طبق قوانین روانشناسانه سرکوب و وحشت همیشه نتیجه خوب برای مبارزه مردم ندارد. جمهوری اسلامی آگاهانه با فضا سازی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه از یک طرف و از طرف دیگر فشار تبلیغاتی و کنترل اقتصادی

بر زندگی مردم فضا را ترسناک و وحشت زده کرد. جامعه به یک خلا و به یک فضای ترس و رعب رانده شده بود. مزدوران ریز و درشت ژریم در خیابانها رژه مرگ به مردم نشان میدادند و چهرهای کریه شان مردم را وحشت زده کرده بود. وجود دسته های مختلف درون حاکمیت برای این بود که بتوانند منظم و سیستماتیک تمام جریاناتی که مخالف ولایت فقیه هستند را از دور بیرون بیاورند. رژیم جمهوری اسلامی در طول دو سال با فشار ممتد و سیستماتیک بر مردم در کلیه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و حتی تبلیغاتی " بستن کتاب فروشی ها، تحت تعقیب قرار دادن مجله ها و روزنامه هایی که هر چقدر کمرنگ صدای آزادیخواهی داشتند، مثل روزنامه های پیغام امروز، آیندگان و دهها روز نامه دیگر از جمله روزنامه های سیاسی سازمانهای سیاسی، فضای مذهبی بر جامعه گستراندن و دست تمامی خدم و حشم مذهبی را در جامعه باز گذاشتن، زنده کردن خرافات مذهبی و غیر انسانی عهد حجر، بستن دانشگاهها و فضای ترور و تسویه حساب را با دانش و علم باز کردن، ابله ترین آدمها مثل مطهری، مفتاح و سروش، منتظری تئوریسین دستگاه حاکمه شدند. همه و همه به ایجاد فضای مذهبی در جامعه خدمت میکردند. تمامی تشکلهای کارگری را بدون استثنا بستند و با ایجاد شوراهای اسلامی مزدوران رژیم فضای وحشت و ترور را بر زندگانی مردم در محیط کار گستراندند. شوراهای کارگری و محلات و نیز تشکلهای انساندوست که حاصل دوران قیام و بعد در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ بوجود آمده

بوند را لغو کردن و درشان را بستند. در این فضا تمام مدرنیسم و دستاوردهای علمی بشر زیر سوال رفت. در این فضا انسانهای مسخ شده و ارتجاعی و مذهبی سردمدار جامعه شدند. چاپ و نشر خزعلات مذهبی خمینی و دیگر سران مرتجع رژیم جای ترجمه آثار علمی و ادبی را در جامعه گرفت و فضای اجتماعی جامعه از بوی این تعفنات مذهبی و سیاسی آلوده و سنگین شده بود. پا به پای آن مسئله حجاب اجباری در جامعه نصف جامعه مدنی و انسانی ایران را تحت ضد بشری ترین فشارها قرار داد. بیسوادسی سیاسی در جامعه حتی بین گروههای سیاسی باعث شد مسئله حجاب زنان از طرف بعضی از سازمانهای سیاسی تایید شود و تحت نام احترام به سنت مردم آنچنانکه باید و شاید جرئت مقابله با مسئله حجاب را نداشتند. از طرف دیگر تحت نام جنگ امپریالیستی و خزعلات جهان سومی سازمانهای سیاسی به دنباله روی از فشار در جامعه شدند و مسخ شرایط شدند. زنان در جامعه تنها از طرف دولت و اوباش حزالله تحت فشار نشدند، بلکه زنان در خانواده هم تحت فشار و اذیت و آزار بودند. زمینه اجتماعی اینها وجود مذهب در جامعه و فضای بعد از انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی این فضا را صد چندان کرده بود. رژیم جمهوری اسلامی با سازماندهی ارتجاع مذهبی و جو اختناق توانست جامعه انسانی ایران را بر اساس جنسیت شق کن و بعد ها قانون آپارتاید جنسی را رسمیت بخشید. آری سی خرداد و کودتای خونین اسلام سیاسی در جامعه ایران علیه مردم آزادیخواه ایران باعث شد که رژیم جنایتکار جمهوری

اسلامی بکمک مسئولین و دست اندر کارانی “میر حسین موسوی، مهدی کروی و دهها خدم و حشم دیگر مثل محسن کدیور، اکبر گنجی، محمد خاتمی، کریم سروش، عطا مهاجرانی حسن خمینی نوه خمینی و امثال هم” پابگیرد و بر جان و مال دهها میلیون انسان در جامعه ایران گسترانده شود.
یاد همگی عزیزان جانباخته گرامی باد!

نگاهی به وضعیت بحران و فقر در ایران!

۱۳۹۱

ایرنا؛

برای وارد کردن مرغ کمبود دامپزشک و روحانی داریم!

نگاهی به زندگی روزانه مردم و تحمیل فلاکت اقتصادی به جامعه از زبان آمار و ارقام!

در ایران بیش از یک سوم جمعیت موجود، یعنی در یک حساب سر انگشتی بیش از بیست و پنج میلیون (از جمعیت بیش از ۷۵ میلیونی ایران امروز) زیر خط فقر زندگی میکنند. زیر خط فقر یعنی محتاج نان شب بودن، قدرت خرید زیر صفر، مسکن و بی خانمانی جزوش است، نبودن بهداشت و درمان دیگر نمیتوان حرفش را هم زد. در اسفند ماه سال ۱۳۹۰ رئیس کمیته مزد کانون شوراهاى اسلامی کار تهران، آقای علی اکبر عیوضی نوشت؛ سبد هزینه یک خانوار چهار نفره بر اساس تحقیقات همه جانبه، در نظر گرفتن کلیه مایحتاج با حداقل ممکن برای هر خانوار ۷۹۵ هزار و ۵۹۵ تومان در ماه است، حال خط فقر شدید در استان تهران زیر ۵۷۵ هزار و ۴۰۰ تومان است. این آمار که از زبان مسئولین دولتی در می آید، گویای واقعیتی است که جمهوری اسلامی با توحش و تحمیل بی حقوقی به جامعه از یک طرف و باز گذاشتن دست سرمایه داران، دلالان و صاحبکاران در گرفتن تعهد سفید از کارگران و کارکنان خود، تا سرحد نابودی مردم را به چاپند. طبق آمار بانک مرکزی خط فقر شدید در ایران ۷۰۰ هزار تومان برای یک خانواده چهار نفری است، وضعیت اقتصادی در ایران قرمز است به این معنا که نرخ خط فقر برای یک خانواده چهار نفری شهری در سال ۹۰ حدود یک میلیون

و ۲۵۰ هزار تومان بوده و بانک مرکزی این مبلغ را در سال ۹۱ حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان اعلام کرده.

این گرانی و فقر عواقب وخیمی برای زندگی مردم دارد. گرانی سرسام آور ارزاق و مواد خوراکی در ایران جمهوری اسلامی به قیمت فلاکت مفرط اقتصادی به مردم است. در ماههای اخیر مسئولین مملکتی در گیر دعوای خانگی خود بودند تا امروز علی لاریجانی اعلام کرده که برای جلوگیری از گرانی سه قوه یک کمیته مشترک تشکیل داده اند. قبلا آقای لاریجانی اعلام کرده بود که گرانی موجود، بعلت پرداخت بی رویه یارانه هاست، آقای رفسنجانی که این روز ها بیشتر حرف میزند، گفته از بی مدیریتی است و موسوی اردبیلی در قم اعلام کرده اگر مسئولین دولتی نمیتوانند جلو گرانی را بگیرند و عادلانه ارزاق تقسیم نمیشود، مردم خود وارد عمل شوند. کمیته نظارت بر اقتصاد مجلس خواستار جوابگویی مسئولین به گرانی مرغ شده، سایت خانه ملت که مربوط به مجلس اسلامی است اعلام کرده که طبق نظر مهدی غضنفری وزیر صنعت، معدن و تجارت از خارج مرغ وارد میکنند تا جوابگوی نیاز مردم در ماه رمضان باشد.

. ایرنا خبر گزاری دولتی (در ۳۱ تیرماه ۱۳۹۱) از قول مدیر عامل یکی از شرکتهای وارد کننده مرغ بنام آقای مهدی نور آبادی؛ مینویسد بیش از سه ماه است منتظر مجوز وارد کردن مرغ از وزارت جهاد کشاورزی است. آقای نور آبادی میگوید ما منتظر دامپزشک و روحانی هستیم که به کشورهای مقصد اعزام کنیم، و

وزارت جهاد کشاورزی کمبود دامپزشک و روحانی دارد. و هزینه سفر هر کدام از اینها ۲۵۰ دلار میباشد. آری در اوضاع امروز ایران مردم کارگر و زحمتکش در چنگال فاشیستهای اسلامی گیر افتاده اند.

گذشته از مسئله مرغ دولت با مسئله غله و حبوبات هم در گیر است. در همین روزها دولت ایران با کشورهای هند و پاکستان وارد معامله برای ورود کندم از این کشور ها شده و نیز در مقابل مواد پتروشیمی و نفت به آنها تحویل میدهند

اینها اقداماتی است که گویا قرار است انجام شود. اما کسی نمیپرسد که چرا و چگونه مردم باید ایجوری زندگی کنند؟؟ که یک سوم مردم جامعه یعنی بالای بیست و پنج میلیون نفر زیر خط فقر زندگی میکنند. گیرم مرغ وارد بازار شد، گندم آمد ولی چه کسی قدرت خرید آنرا دارد؟ سوال اینجاست

بازار کار و وضعیت کارگران از زبان آمار!

در ایران بیش از هفت میلیون و پانصد هزار نفر کارگر وجود دارد، که با احتساب خانواده هایشان این تعداد قریب ۳۰ میلیون نفر میشوند. در "ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشته است: «هر کسی کار می کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت بخشی دریافت کند که زندگی او و خانواده اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم با وسایل حمایت اجتماعی دیگر کامل شود" این شامل چه کسانی در جامعه ایران خواهد شد در صورتیکه ایران یکی از امضا کنندگان این ماده در سازمان ملل است. در ایران؛

طبق، اصل ۴۱ قانون کار، افزایش دستمزد کارگران را بر اساس نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و همین طور سبد هزینه یک خانوار چهار نفره، الزامی کرده است. در ایران شورای عالی کار، مسئول تعیین حداقل دستمزد کارگران است. .

طبق ماده ۱۶۷ قانون کار، وزیر کار و امور اجتماعی رئیس شورای عالی کار است. اعضای دیگر این شورا، دو نفر از افراد مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی هستند که به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیأت وزیران انتخاب می شوند، اعضای دیگر شورای عالی کار باید از سه نماینده کارفرماها و سه نفر از نمایندگان کارگرها تشکیل شود. شورای عالی کار در روزهای آخر سال گذشته حداقل حقوق کارگران را برای سال ۹۰، حدود ۳۳۰ هزار تومان در ماه تعیین کرد.

درباره حداقل حقوق ۳۳۰ هزار تومانی که رئیس شورای عالی کار خود به آن رای مثبت داده بود، گفته است: "حقوق فعلی کارگران که در شورای عالی کار تصویب شده، کفاف زندگی آنان و خانواده‌هایشان را نمی‌دهد."

همان موقع روزنامه «دنیای اقتصاد» نوشته بود که خط فقر در تهران، بالای یک میلیون تومان در ماه است

حال گذشته از گرانی سرسام آور، بی حقوقی و مزد کم کارگران و مردم مزد بگیر جامعه، نظری به بازار کار و وضعیت بیکاری جلب میکنم، آقای محبوب دبیر کل خانه کارگر اعلام کرده که هزار واحد تولیدی مشکل اقتصادی دارند و در نتیجه ۱۰۰ هزار کارگر را

در طول یک سال اخیر اخراج کرده اند. در همین حال فرامرز توفیقی نماینده کارگران در کمیته اصلاح قانون کار اعلام کرده که در سال جاری تنها در استان تهران ۲۰ بین ۱۵ تا درصد از کارگران شاغل در استان تهران، بیکار شده اند و تعدادی از آنها با حقوق سال ۱۳۹۰ زندگی کردند، هنوز حقوقهای معوقه سال قبل را نگرفته اند. البته ناگفته نماند که هزاران کارگر از این اخراجی ها هنوز منتظر حقوقهای معوقه خود هستند. در یک گزارش دیگر آقای محبوب میگوید که زنان دوبرابر مردان بیکارند و حتی زنان قالی باف تن به یک سوم مزد، مصوبه دولت، میدهند تا بیکار نگردند. طبق ماده ۹۵ قانون کار ضوابط محیط کار، امنیت و بهداشت محیط کار بر عهده کارفرماست،

بر اساس این ماده هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات از سوی کارفرما یا مسئولان واحد حادثه ای رخ دهد، شخص کارفرما از نظر کیفری و حقوقی و مجازات مندرج در این قانون مسئول است. اما این قانون مثل دیگر قوانین هیچ ارزش مصرفی ندارد. کارگران سقز سازی کردستان (ون) در سنندج که ۸۰ نفر هستند، مرتبا از طرف کارفرما تهدید، فحش و ناسزا می شنوند، حق مرخصی از آنها گرفته میشود، حتی وادار به کار اضافی میشوند و بارها به مسئولین شکایت کرده اند اما هیچ ترتیب اثری داده نشده، بلکه کارفرما با جاسوس سازی میخواهد بفهمد کی یا کیا از او شکایت کرده اند. این شرایط در اکثر محلهای کار در ایران جزو فرهنگ محیط کار شده است.

بازنشستگان!

این وضعیت نیروی فعال و کارکن است، حال سر به وضعیت بازنشستگان، در ایران بیش از یک میلیون و نیم بازنشسته تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار دارند، که با احتساب خانواده هایشان قریب به ۴ میلیون نفر خواهند شد. آقای سعید مرتضوی رئیس سازمان تامین اجتماعی میگوید امسال ۱۰۰ هزار تومان به مستمری بازنشستگان اضافه خواهد شد، یعنی افزایشی برابر با ۱۸ درصد. حقوق یک بازنشسته در ایران ۲۲۸ هزار تومان است، کرایه خونه در تهران در بدترین وضعیت ۲۰۰ هزار تومان است. آیا با اضافه شدن صد هزار تومان میشود نیاز روزانه خانواده های بازنشسته را جوابگو بود؟؟ مضاف براین صد ها هزار نفر بازنشسته و افراد مسن در جامعه هستند که تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی نیستند. کسانی که مستخدم ادارات دولتی یا خصوصی و شرکتهای نبودند، کسانی که کشاورز بودند و یا دستفروشان که در نهایت کهولت سن هنوز دستفروشی میکنند. آری جامعه ضد بشری سرمایه داری تا رمقی داری شیره جانت را می مکد و وقتی کهولت به سراغت آمد و یا صدمه دیدی هیچ جایی نیست آنها را تامین کند. فقر در زمینه های اجتماعی!

از طرف دیگر سازمان بهزیستی اعلام کرده است که ۸۰۰ هزار کودک ایرانی از سوئی تغذیه رنجر میبرند. سن این کودکان بین یک تا ۶ سال است. آمار جالب دیگر این است که مدیر کل مخابرات آقای صابر فیضی در ایران این روزها ۱۰۰ میلیون تومان پاداش گرفته است، در نتیجه انتقادات مردم به این مسئله آقای زارعیان

مسئول روابط عمومی شرکت مخابرات ایران اعلام کرده که دادن پاداش به مدیران یک امر عادی است.

مرتضی صفوی عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان اعلام کرد که بر اثر مشکل اقتصادی مردم شیر مصرف نمیکنند و این نشان میدهد کلسیم بدن انسانها خیلی پایین است بخصوص در کودکان زیر ۱۲ سال به پایین. وی اعلام کرد که سرانه شیر در کشورهای دیگر بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کیلو گرم است اما در ایران ۸۰ تا ۹۰ کیلو گرم میباشد و این خطر فراوانی برای سلامتی دارد.

میزان ازدواج در کودکان نسبت به کل ازدواجها از سال ۸۵ تا ۸۹، ۴۵ درصد رشد داشته است، طبق آمارهای سازمان ثبت احوال کشور میزان ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در سال ۸۵ نسبت به کل ازدواجها ۴۵ درصد افزایش یافت، این را عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان، آقای فرشید یزدانیدر مصاحبه با ایسنا در روز دوشنبه. طبق نظر آقای یزدانی، هر سال حدود ۴۰ هزار نفر به آمار کودکان ازدواج کرده، اضافه می شود، در سال ۸۵، ۹۵ هزار کودک ازدواج کرده وجود داشته، که حدود ۹۰ هزار نفر از این کودکان دختر هستند و ۷۰ هزار نفر از این تعداد ۱۰ تا ۱۴ ساله هستند که به نظر می رسد این رقم در این سالها افزایش داشته است.

راه برون رفت تنها مبارزه است!

این وضعیت جامعه امروز ایران است که من تلاش کردم، نمای خیلی کوچک از آن را نشان دهم. البته باید اوضاع خیلی از اینها

بیشتر خراب باشد، چون معمولاً آمارهای دولتی و سازمانهای وابسته به آن زیاد مورد اعتماد نیستند. در وضعیت امروز ایران میدانیم که زندگی بیش از ۲۵ میلیون انسان چگونه است، مضاف بر آن فشارهای روانی، ترور، شکنجه و تحت تعقیب قرار دادن انسانها را به آن اضافه کرد. تنها راه مبارزه با این وضعیت تقویت جنبش کارگری، ایجاد مجامع عمومی در محل کار و زندگی و برخورد به مشکلات اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه است. این مسئله زمینه اجتماعی و سیاسی را دارد، یک جامعه در یک بحران عمیق اقتصادی / سیاسی قرار دارد بطوری که خود مسئولین از ترس اعتراضات مردم به تکا پو افتاده اند. اعتراضات مردم نیشابور در روز سه شنبه سوم مرداد ماه ۱۳۹۱ و نیز اعلام اعتراض عمومی برای جواب به کمبود و گرانی مایحتاج در روز چهارشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۱، ساعت ۷ عصر میدان انقلاب اعلام شده. اینها نشان از وجود یک اعتراض گسترده اجتماعی است. اما این اعتراضات زمانی به سر انجام خواهد رسید که اتحاد و همبستگی جدی بین بخشهای فقیر مردم جامعه وجود داشته باشد. در مقابل سرکب وحشیانه رژیم تنها اعتراض دسته جمعی و همبستگی طبقاتی جوابگو است. مردم باید خواستار نان و کار شوند، در توازن قوای مناسب و همبستگی جدی میتوان به شعارهای خود رسید. رمز موفقیت ما در اتحاد ما برای یک زندگی بهتر است.

مرگ
سرمايه!
جمهوری اسلامی!

بر
مرگ بر

خاوران سند زنده مبارزات مردم علیه حاکمیت فاشیستی
است!!

۱۵ مرداد ۱۳۹۱

بیا دوباره باغ را

به نغمه آشنا کنیم

پنجره های خانه را

، که باد سرد بسته است -

به روی نور واکنیم

چو کودکان

به کوچه ها

برای آفتاب ما

دعا کنیم

بیا که مرغ عشق را

از این قفس رها کنیم

شعر از

“عباسعلی منشی رودسری”

زندانیان سیاسی در هر کشوری گروگانانی هستند از مبارزات مردم
علیه حاکمیت، خاوران سند جنایات حاکمان سفاک در ایران است و

نیز مظهر وجود یک مبارزه زنده علیه حاکمان فاشیست جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی مظهر سفاکیت و فاشیسم عصر حاضر است، این حکومت جنایتکار بر حمام خونهای دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و نیز ترور وحشت بر جامعه استوار است. مبارزات مردم بجان آمده از رژیم سفاک مذهبی از بدو سرکار آمدن رژیم شروع شد. رژیم جمهوری اسلامی با علم به این تنفر سیاسی مردم در ایران جنایاتی را خلق کرد که در تاریخ سیاسی ایران و خاور میانه ثبت است "حمله به کارگران بیکار در اصفهان در اسفند ۱۳۵۷ حمله به کردستان، ترکمن صحرا در فروردین و اردیبهشت سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، کشتار خونین زندانیان سیاسی در خرداد ماه ۱۳۶۰ و بعد از شکست مقتضاحانه از جنگ با عراق و برای حمله به افکار عمومی جامعه و نیز لا پوشانی کردن رسوایی های سیاسی خود در ایران و منطقه، در یک حمله ددمنشانه در شهریور ۱۳۶۷، دهها هزار زندانی سیاسی را برای دومین بار در خون غلطاند. اینها برای رژیم حیاتی بودند و بدون هیچ تاملی سند جنایت و ترور اختناق را به پلاتفرم و اساسنامه حکومتی خود تبدیل کرد و بر این اساس به حاکمیت خود ادامه میدهد. در تمام سالها بدون وقفه مبارزات مردم مورد تجاوز و تعدی رژیم هار مذهبی سرمایه در ایران قرار گرفته، ولی این تجاوز و تعدی بارقه ای از مبارزه و تقابلات سیاسی جدی در جامعه را نیز بیان میکند.

اکنون ۲۴ سال از دومین حمله و یورش جنایتکاران رژیم به

زندانیان سیاسی در زندانهای ایران میگذرد. این دومین تجاوز و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، در دوران حاکمیت جنایتکارانه حکومت اسلامی بود. اولین بار در خرداد ماه ۱۳۶۰ بود. بار دوم مرداد ۱۳۶۷ یعنی در فاصله ای کوتاه رژیم ضد بشری اسلامی در زندانهای کشور حمام خون به راه انداختند و بیش از صد هزار زندانی سیاسی جانشان را از دست دادند.

حال قریب به ۳۴ سال است که رژیم جنایت و ترور بر ایران حاکم است رژیم که هویتش ضد بشر بودن و تار و پود دستگاه جنایتش ترور و شکنجه است. گفتن از اینکه این حکومت جنایتکار است کفاف همه جنایتها و قضاوتهایش نیست. اما پرداختن به آن در هر برهه ای بازگو کننده یک سیر و روند تاریخی است که احتیاج دارد بازگو شود. تا همگان بدانند و فراموش نشود، چگونه جمهوری اسلامی حاکمیت سیاه خود را برقرار کردند و ادامه میدهند. از نظر زمانی و موقعیت تاریخی و مبارزاتی این دوران جزو دورانهای سیاه تاریخ بشر مدرن در ایران است. اگر به فضای سیاسی امروز دنیا نگاه کنید. حاکمانی جنایتکار و دهها جیر خوار دیگر بر دنیا دارند حکم میرانند. همپالگی های جمهوری اسلامی در سوریه، لبنان، فلسطین، مصر و لیبی حمام خونها راه انداخته اند و مردم به جان آمده از حکومت بشار است روزانه در خیابانهای حما، دمشق و حلب قتل عام میشوند. اینها نمایندگان نظم نوین و جنایتکار سرمایه اند. اگر زمانی مردم با دیدن صحنه جنگ ویتنام به خیابانهای پاریس،

لندن و برلین میریختند. امروز از قبل فضای سیاسی سیاه حاکم، کشتار جمعی هم زیاد تکان دهنده نیست. کانالهای رادیو تلویزیونی هر روز صحنه تکه پاره شدن مردم در دنیا و بخصوص در خاورمیانه است. آری این فضای سیاهی است که امروز بر اوضاع سیاسی دنیا حاکم است و جمهوری اسلامی و دهها حکومت جنایتکار مثل جمهوری اسلامی فرزند خلف این فضای سیاسی و ضد انسانی در جهان هستند.

کارزار و مبارزه سیاسی در ایران در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی هر روزه وجود دارد و داشته و هر دوره گسترده تر میگردد. زندانیان سیاسی حاصل این مبارزه هستند و جمهوری اسلامی برای رها شدن از خوشسته های مبارزات مردم "که سرنگونی جمهوری اسلامی است" هر روزه دست به جنایت و ترور میزند. این کشمکش سیاسی تا سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. رژیم سفاک اسلامی سرمایه برای ماندن خود به هر جنایتی دست خواهد زد. کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد ۱۳۶۷ جزو پرونده سیاه این جنایتکاران است. یاد جانباحتگان مرداد ماه ۱۳۶۷ همیشه در خاطره ها خواهد ماند. سندی زنده از جنایات حاکمان ضد بشر بر ایران است.

یاد همگی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

حرکت برای سرنگونی کل حاکمیت جمهوری اسلامی !!

۲۷ شهریور ۱۳۹۱

مقدمه؛

قریباً ۹ ماه به یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران مانده است. طبق سنت سیاسی در جمهوری اسلامی ۲۲ خرداد ماه روز انتخابات ریاست جمهوری است. از هم اکنون جوانه های مبارزات و مباحثات انتخاباتی شروع شده و هر طرف از دعوا دارند خود را برای کارزار انتخاباتی آماده میکنند. در مبارزات انتخاباتی و مقدمات کار، رسم بر این است که اول گردو خاک های سیاسی را پیا میکنند و در آخرین روز ها و درست سر بزنگاه حاکمیت جمهوری اسلامی با اصلاحیه ها و نیز دخالت های مستقیم صاحبان قدرت محدودیت انتخاباتی بیشتر و بیشتر میشود. در نتیجه با کلک و دزدی و جعل ساز کردن کفتر پر قیچی جمهوری اسلامی را به مسند مینشانند. آرای مردم و نیز آرای جعلی در یک تنش سیاسی اجتماعی، تکلیف ریاست جمهوری را به نفع جعلیات و رای دزدی روشن میکنند. یعنی علیرغم رای میلیون ها مخالف همان نتیجه ای ارائه میشود که نظام خواستار آن است. در انتخابات ۱۳۸۸ همه به علنی متوجه شدند و جلو چشم همه ی دنیا با رای دزدی محمود احمدی نژاد رئیس جمهور شد. بنا براین با این فضا و بر بستر این

سنت ضد دمکراتیک موجود در جمهوری اسلامی کمتر از ۹ ماه دیگر باز این بازار سرکوب، جعل و دزدی بنام "انتخابات ریاست جمهوری" باز راه می افتد و شیخ رهبر از زیر عبایش آن کسی را به ریاست میرساند که همراه و همترازش است. برای روشن شدن مسئله و آماده شدن ذهنی مردم به این مسئله و نیز اپوزیسیون سرنگونی طلب در این رابطه لازم می بینم به وضعیت سیاسی امروز ایران نگاه کنم و نظر خود را در مورد اقدامات و حرکت های سیاسی فعالین چپ و نیروهای سرنگونی طلب بخصوص کارگران و تشکلهای کاری بیان دارم. البته هدف من از این نوشته نسخه پیچیدن نیست، بلکه جلب توجه فعالین و نیروهای سرنگونی طلب بخصوص کارگران و تشکلهای کارگری، نیروهای کمونیست و برابری طلب به اصل مسئله است و ایجاد یک فضای سیاسی بحث و روشنگری در این مورد رو به جامعه و مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب در ایران است. صورت مسئله چیست!

خرداد ماه سال آینده یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار میشود. بجاست با توجه به فضای سیاسی جامعه ایران و نیز وجود یک نیروی بلقوه مخالف و سرنگونی طلب در ایران، به این مسئله بپردازیم. همه میدانیم اوضاع اقتصادی جامعه ایران بحران زده و نا بسامان است. اگر در دوران دهم انتخابات ریاست جمهوری با پول نفت وضعیت اقتصادی و خرج کلان انتخابات را سامان میدادند اکنون این امکان هم مورد مناقشه زیاد و نیز خود نفت و فروش آن به سیر نزولی خود ادامه میدهد، تحریمهای جامعه جهانی

فشار را بر رژیم گسترده کرده است. طرح های اقتصادی و نیز تلاش برای کم کردن بیکاری در جامعه به شکست کشیده شده. گرانی و بیکاری باعث انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شده است و اقتصاد جامعه اساسا بر رشوه خواری، دزدی و از بالا تا پایین مسئولین دولتی با این مسئله درگیرند. مسئله بیکاری، اعتیاد، تجاوز به ابتدایی ترین حقوق انسانی انسانها به امری عادی و روز مره در جامعه ایران تبدیل شده و هر روز هم خشن تر و ضد بشری تر میشود. در مقابل آن تعرض هر روزه مردم و اعتراضات کارگران، دانشجویان و مردان و زنان آزاده به قوانین غیر انسانی کار، اعتراض به نقض آزادیهای فردی و اجتماعی در جامعه و دانشگاه، اعتراض به نبودن تشکلهای مستقل کارگری و آزادی بیان همه و همه جوی ازمبارزه جویی را در جامعه دامن زده است. مضاف بر آن جمهوری اسلامی می رود تا درگیر یک مشکل جدی تر بین المللی شود، قضیه حمله اسرائیل، خلیج فارس، آزمایشات موشکی و نظامی و نیز در همان حال مسئله انرژی اتمی همه و همه مشکلاتی جدی برای جمهوری اسلامی هستند.

جمهوری اسلامی با مسئله انرژی اتمی نبود که مورد بحث جامعه متمدن دنیا قرار گرفت و با انتخابات ریاست جمهوری نیست که دوباره جو اختناق را بیشتر میکند. بلکه با برخورد غیر انسانی و وحشیانه به حقوق انسانها در دنیا بعنوان یک رژیم هار قرون وسطی و مذهبی شناخته شده است. در طول سی و سه سال گذشته،

مبارزات مردم ایران، افکار عمومی مردم متمدن دنیا ازرا به جنایتکار بودن جمهوری اسلامی جلب کرده اند. کارران و مردم مبارز ایران با حضور فعال خود به جامعه بین المللی نشان دادند که جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست بلکه حکومتی عقب افتاده و ضد بشری است.

امروز با توجه به فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران جمهوری اسلامی دارد خودرا برای دور یازدهم انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ آماده میکند. برای همین طیف حاکمیت و نیز اپوزیسیون درونی نظام جمهوری اسلامی دارند خودرا برای این مسئله آماده میکنند. در سطح جهان و با توجه به اوضاع سیاسی خاور میانه (مسئله سوریه، جو جدید سیاسی بخاطر نمایش فیلم مخالفت با اسلام در یو توب و اوضاع جدید افغانستان) جمهوری اسلامی وضعیت خودرا در خطر بیشتری میبیند. برای چاره جویی وضعیت خود دارد تعرض را در داخل و نیز در سطح بین المللی گسترده میکند، همین چند روز پیش بنیاد ۱۵ خرداد در مورد فتوای قتل سلمان رشدی اظهار نظر کرده. فضای احتناق را از یک طرف در داخل بالا بردن و از طرف دیگر با ایجاد تنشهای خارجی جلو اعتراضات را گرفتن به بهانه، تحریم، تهدید های بین المللی و.....

جمهوری اسلامی بعنوان حکومت بحران و حکومتی تشنج زا فقط و فقط با گسترده کردن حکومت پلیسی بر زندگی روز مره مردم،

ایجاد حمامهای خون در مقاطع مختلف (کشتار زندانیان سیاسی در سالهای ۱۳۶۰ و شهریور ۱۳۶۷) توانسته است خود را نگهدارد. جمهوری اسلامی با جلوگیری از ایجاد تشکلهای آزاد سیاسی و صنفی. جلوگیری از حق تشکل کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران، نشریات و میدیای آزاد و مستقل. سلب آزادی بیان در ابعاد گسترده اجتماعی و سیاسی. پایمال کردن تمامی قوانین دفاع از انسان در سطح بین المللی. همچنین ایجاد و تقویت گروههای تروریستی در داخل و خارج ایران همه و همه تلاش برای ماندگار کردن حاکمیت سیاه مذهبی خود است. همه اینها هویت قرون وسطی و ضد بشری بودن حکومت اسلامی را به نمایش میگذارد. در همین فضا مبارزات در سطح گسترده جامعه همیشه مانع جدی دستگاه حاکمیت در ایران بوده و هست. اگر فقط به چند سال اخیر نگاه کنیم رشد مبارزات مردم و نیز رادیکال شدن گام به گام آن در جهت مخالف این حاکمیت سیاه وجود داشته و دارد. مبارزات اخیر کارگران در بخشهای مختلف و شهرهای مختلف در ایران. که توانسته حمایت بین المللی را هم بخود جلب کند (کارگران شرکت توسعه و معادن، کارکنان بیمارستان فوق تخصصی بیمارستان رشت، کارگران کارخانه پارس خواب هشتگرد کرج، کارگران شرکت تولیدی نادران لاهیجان) کم نبوده اند و نیستند. دفاع از مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان، کارگران و زنان گذشته از ابعادش همچنین بالا رفتن سطح شعارها و توقع اش، برجسته و عیان است. اگر به این دو وجه وضعیت سیاسی در ایران نگاه کنیم و این تنشها را در

مقابل هم بگذاریم متوجه میشویم که با هر دوره رشد و بالا رفتن این تنشها جنگ در دستگاه حاکمیت بالا میگردد و صف بندی های مخالفین داخلی برای سلب قدرت و نفوذ همدیگر گسترش مییابد. این روزها انواع و اقسام نظریه پردازان و رهبران و مخالفین در حکومت جمهوری اسلامی به مسئله انتخاباتی که پیش رو داریم میپردازند و جوانه های و حرکت های طیف های مختلف درون حکومتی و اپوزیسیون های درون خانواده جمهوری اسلامی در مورد انتخابات دور یازدهم ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی که خرداد ماه ۱۳۹۲ خواهد بود اظهار نظر میکنند. خود دستگاه حاکمیت هم در تدبیر و به نوعی در یک سکوت و در عین حال دخالت در مسئله انتخابات را از زبان افراد درجه چندم خود را بیان میکنند.

حامیان و مخالفین درون حکومتی!

اخیر افرادی مثل هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی، نایب رئیس مجلس اسلامی محمد رضا باهنر، آقای صولت مرتضوی معاون سیاسی وزارت کشور، حمید رضا مقدم فر معاون فرهنگی سپاه پاسداران، محمد رضا تابش نماینده مجلس ایران

این افراد هر کدام به فراخور حال و موقعیت خود در مورد مسئله انتخابات اظهار نظر کرده اند و هر کدام بنوعی در این باره نمایندگی طیف خود را دارند. این ها دودسته اند دسته اول مخالفین درون حکومتی که تلاش میکنند با طرح مسئله و ایجاد فضای سیاسی نوع جمهوری اسلامی وانمود کنند که اپوزیسیون هستند و مخالف، در

صورتیکه هیچکدام از این نجبا در طول حیات جمهوری اسلامی همیشه در مقابل خواست مردم و تلاش برای جلوگیری از سرنگونی حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی کرده اند. حال به اظهارات این ها پردازیم، هاشمی رفسنجانی ؛ در ۱۵ مرداد با حمله به وضعیت اقتصادی در ایران خودرا دوباره به صحنه آورد و گفت که اقتصاد مقاومتی جامعه را دچار بحران کرده و به مدیریت و اصول اداره مملکت انتقاد نمود. در یک جای دیگر هاشمی رفسنجانی در جواب به محمد تقی مصباح یزدی میگوید، در تاریخ ۱۴ شهریور میگوید صدای متحجرین در ایران دارد بلند میشود. اشاره اش به این است که از ابتدای کار مصباح یزدی مخالف جمهوریت بود و در صف آیت اله خمینی نبوده است. مثلا اشاره میکند ؛ در سالهای اخیر عده ای ، میگویند با وجود ولایت فقیه احتیاجی به جمهوریت نیست، در نتیجه رای مردم اصلا معیار نیست

در جایی دیگر در بیست شهریور رفسنجانی اشاره به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری میکند و آنرا کلید حل مشکلات میدانند و میگوید؛ ” برگزاری انتخاباتی آزاد، شفاف منطبق بر قانون اساسی میتواند بخش بزرگی از مشکلات جامعه را حل کند” .

محمد خاتمی که مدتی ریاست جمهوری را بر عهده داشت میگوید ؛ شرکت در انتخابات حق است و امیدوار است این حق از کسی سلب نشود. صاحب نظران سیاسی این بحث محمد خاتمی را دال بر تمایل او به شرکت در انتخابات میدانند.

محمد تابش نماینده مجلس که مدتی ریاست گروه اصلاح طلبان را بر عهده داشت میگوید؛ "اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات منتظر چراغ سبز حاکمیتند"

در این میان هم سعید حجاریان (که زمانی مسئول امنیتی جمهوری اسلامی بود)، بعد از سخنان اخیر هاشمی رفسنجانی (در مورد مسئله انتخابات ریاست جمهوری سال آینده) گفته است که هاشمی رفسنجانی زمان دومین دوره ریاست جمهوری خود، مجمع روحانیون را مسخره کرده و "گفت اگر به من رای نمیدادند مجمع روحانیون به زباله دان میرفت، اونها مجبورند از من حمایت کنند" این گفته اساسا حکایت از همان سناریوی قدیمی دارد که وقتی گاری به سربالایی برسد اسبها همدیگر را گاز میگیرند. سعید حجاریان هم در این فضا است.

بهشتی شیرازی مشاور میر حسین موسوی میگوید، بحران سیاسی در ایران فرکش نکرده است.

اظهار نظرات طیف دوم در مورد انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده حکومتی ها و دست اندرکاران حکومتی هستند.

علی مطهری نماینده مجلس ایران در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ در مورد انتخابات ریاست جمهوری میگوید؛

"نود درصد اصولگراها در سال ۱۳۸۸ ادامه دولت احمدی نژاد را به صلاح نمی دانستند، اما می گفتند که میل آقا [رهبر ایران] به احمدی نژاد است و به بهانه میل آقا، آن چیزی را که صلاح می دانستند انجام ندادند، (منبع سایت بی بی سی)

آقای صولت مرتضوی معاون سیاسی وزارت کشور ایران در تاریخ ۲۳ مرداد ماه ۱۳۹۱ اعلام کرده است که دوحز اصلاح طلب اجازه شرکت در رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری دور یازدهم را ندارند. این دوحزب که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جبهه مشارکت باشند قبلا بوسیله دولت محمود احمدی نژاد منحل شده اند.

محمد رضا مقدم فر معاون فرهنگی سپاه پاسداران در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۹۱ اعلام کرده است، اصلاح طلبانی که در وقایع بعد از انتخابات دور دهم دخالت نداشته اند میتوانند در رقابتهای انتخاباتی سال آینده شرکت کنند. همین جا آقای مقدم فر میگوید ولی مردم تمایلی به انتخاب آنها ندارند.

اینها نمونه هایی بود از فضا سازی قبل از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران است. اینها همه اظهار نظر ها و نکاتی است که از همین حال کل نظام جمهوری اسلامی دارد خود را برای مقابله با مبارزات مردم آماده میکند. زیرا همه میدانیم که اظهار نظرات رفسنجانی و رضا مقدم فر از سپاه پاسداران تا خاتمی و معاون سیاسی وزارت کشور برای این است که نظام فاسد و فاشیست جمهوری اسلامی را سر پا نگاهدارند. فضا سازی سیاسی و مطرح کردن مسائل از طیف مخالفین درون حکومتی و افراد دست اندر کار مساوی با این است که جامعه را مرعوب کنند. از همین الان خود را برای سال دیگر آماده نمایند.

وظیفه ما!

چند ماه بیشتر به یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران نمانده است، این نمایش مسخره و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی بهانه ای میشود برای بالا بردن جو سرکوب و اختناق، ترور، ایجاد فضای وحشت و سرکوب مجدد در ایران. وظیف ما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، نیروهای کمونیست، کارگران و زنان و مردان آزاده این است که فضای سیاسی بهنفع مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی ایجاد کنیم. باید جمهوری اسلامی تحت فشار سیاسی از پایین قرار گیرد. این انتخابات تند پیچ جدی است برای جمهوری اسلامی و میتوان آنرا به یک باتلاق سیاسی برای نابودی جمهوری اسلامی تبدیل کرد. فاکتورهای عملی و عینی آن وجود دارد. بحران موجود سیاسی و اقتصادی که در جامعه وجود دارد و نیز فشارهای بین المللی میتواند موقعست سیاسی جدی به نفع جنبش سرنگونی طلب باشد. همیشه انتخابات ریاست جمهوری در ایران در دو دهه اخیر یکی از آن مسائل حادی است که اولاً باید وسیعاً تحریمش کرد و ثانیاً در حول و حوش یک جامعه بهتر بحث های جدی راه انداخت. جنبش برابری طلبی که راه افتاده است نوید یک حرکت و اعتراض طبقاتی/اجتماعی سنگینی را میدهد که بساط جنایت جمهوری اسلامی را هیچ جمع میکند تلاش مینماید دنیایی بهتر را بنیاد نهد. برای همین است امروز مزدوران ریز و درشت جمهوری اسلامی از ترس اعتراضات مردم در هنگام انتخابات، پیش

دستی میکنند تا فضای سیاسی جامعه را بیشتر متشنج و در همان حال تلاش میکنند با فراهم ساختن جو رعب و وحشت مردم را پراکنده کنند. اینکه وزارت کشور و معاون فرهنگی سپاه پاسداران هر کدام از دری وارد قضیه میشوند تنها یک ژست سیاسی نیست، بلکه تقسیم کاری سیاسی است بین واحد ها و نیرو های جمهوری اسلامی برای فضا سازی سیاسی در جامعه و دور کردن مردم از صحنه سیاسی روز. حالا جمهوری اسلامی با مسئله تحریمها و نیز تهدید های بین المللی در یک منگنه جدی قرار گرفته است. رژیم اسلامی دارد با ایجاد فضای تشنج در داخل و نیز در سطح خارج افکار جامعه را از مسئله به زیر کشیدن حکومت جمهوری اسلامی منحرف کند. مانور های نظامی اخیر قبل از اینکه در مقابل خارجی ها باشد تلاشی است برای منحرف کردن افکار عمومی جامعه.

انتخابات سال آینده و به استقبال رفتن جمهوری اسلامی به این مسئله و نیز فضا سازی کاذب سیاسی و جنگ زرگری راه انداختن همه و همه برای نگهداشتن حاکمیت فاشیست این نظام است. نباید اجازه داد که نیروی مبارزاتی مردم دستمایه معاملات مرتجعینی مثل کروبی و میر حسین موسوی گردد. نباید اجازه داد با مظلوم نمایی حصر خانگی کروبی و موسوی برای این جریان در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده جو را آلوده کنند. اینها هیچ ربطی به جنبش مبارزاتی مردم ایران برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ندارند. حصر خانگی هر فردی کاری ضد حقوق انسانهاست اما موسوی و کروبی قربانی اختلافات خانوادگی هستند و هیچ رابطه

ای با اعتراضات روز مره مردم ندارند. باید هوشیارانه این مسئله را تشریح و توضیح داد. خواست مبارزات کارگری و جنبش سرنگونی طلب بزیر کشیدن حاکمیت سیاه مذهب درفضایرقابتهای انتخاباتی سال آینده است. تلاش مردم سرنگونی طلب و آزادیخواه در جامعه و ایجاد دنیایی بهتر است. نیروهای سرنگونی طلب لازم است از هم اکنون فضای سیاسی جامعه را حدادی کنند و در مورد مسئله انتخابات ریاست جمهوری در ایران که ۹ ماه دیگر اتفاق خواهد افتاد باید دخالت فعال نمایند. وظیفه ما آگاهی دادن به جامعه، تلاش برای ایجاد تشکل حول این مسئله و نیز تقویت حرکت و اعتراضات کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب برای به زیر کشیده جمهوری اسلامی است.

در گرامیداشت ۱۶ آذر!!

۱۳ آذر ۱۳۹۱

آذر محدود ۱۶ اگر قبلا . آذر روز دانشجو نام گرفته است ۱۶ تاریخا بود به خواستههای رفاهی در دانشگاه و در بهترین حالت مسئله آذر به بستر اعتراض ۱۶ امروز .مبارزه با عوامل رژیم در دانشگاه بود امعه و تعرض به بساط حکومت مذهبی و برج... گسترده چیدنتبدیل شده است و نمودی از جریان مبارزات مردم برای برابری

ملزومات این نوع حرکت با توجه به موقعیت مبارزه . و رفاه است
آزادیخواهانه کارگران، زنان، دانشجویان و مردم آزاده ایران وجود
ه در مقاطع مختلف به کار شرایط بارها در جامعه... ماتریال این دارد
گرفته شده است.

یعنی جنبش دانشجویی امروز به یکی از صحنه های مبارزات مردم
مهمترین مسئله سرنگونی رژیم . در ایران تبدیل شده است
جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری که خواست همگان
ا رو البته تاکنون این جنبش افت و خیزهای خود را داشته ام . است
به جلو و جدی دارد پیش میرود و تلاش میکند موقعیت و حتی
برای اینکه این . محتوای سیاسی و افق سیاسی خود را عوض کند
عوض شدن جدی و پایدار باشد لازم است که پرچم سوسیالیستی و
۱۶ . دفاع قاطع از آزادیهای بیقید و شرط را در جامعه باید بلند کند
د و شرط سیاسی را به سرلوحه مبارزات رو اذر باید آزادیهای بیقید
مذهبی، با نق / متوسل شدن به نیروهای ملی . بجلو خود قرار دهد
نق زندهای گروه های درون رژیم ، مشغول شدن و به انتظار نشستن
نیروهایی که برای نگهداشتن حکومت تلاش میکنند مثل جریان
بهدر فقط انرژی و توان جنبش را . سبز قبای موسوی و شرکا
باید از برای ایجاد دنیای بهتر در همکاری با نیروهای . میدهد
رادیکال کارگران و همه مردان و زنان آزادیخواه را متحد و متشکل
متشکل کردن بدون ایجاد یک افق روشن و برابری خواهانه . کرد
یعنی اینها همه دست در دست هم میباشند . هم امکان پذیر نیست

پیوستن این اعتراضات بهم و .. خواهند داشت و با هم معنی درستی
کوشش برای رسیدن به یک پلاتفرم مشترک میتواند نیروی
توان و انرژی . مبارزاتی این جنبش بیشتر و قویتر و سراسری تر کند
آنها افزایش دهد تا بتواند صف خود را از ناراضیان درون جمهوری
جنبش در بعضی از مناطق ایران مسئله . اسلامی جدا کند
دانشجویی دارد به روند اصلی مبارزات تبدیل میگردد باید آنها
این خود . تقویت کرد و در جهت اتحاد و همنظری پیش رفت
وظیفه رهبران این حرکت را بیشتر میکند و باید بکوشند با تجربه
جنبش دانشجویی در جاهای دیگر این نیروی تازه بمیدان آمده را
تان حرکات دانشجویی تا کنون ضعیف بوده مثلا در کردس . بکارگیرند
و اگر هم وجود داشته نیروهای ناسیونالیست از آن برای معاملات
با توجه به موقعیتی که جنبش . سیاسی خود استفاده کرده اند
وارد کردن حرکت دانشجویان در این . اعتراضی در کردستان دارد
ی قسمت از ایران به جنبش سراسری دانشجویی و جنبش برابر
طلبانه نیروی بیشتری به حرکت دانشجویان و مردم آزادیخواه خواهد
داد .

برابری/ زنده با آزادی

در صد و پنجمین سال ۸ مارس!!

اکنون صد و پنج سال از اولین اعتراض بنام هشت مارس میگذرد.

۱۳ اسفند ۱۳۹۱

الف، تاریخا هشت مارس پیام آور حقوق برابر انسانها صرفنظر از جنسیت، تعلقات ملی یا مذهبی است که به یمن مبارزات زنان و مردان آزادیخواه برپا شد. اما این روزها تجاوزات گروهی به زنان در خیابانها و اماکن عمومی به ترند جدید تبدیل دارد میشود و در پناه مذهب و سنتهای ضد انسانی مرد سالارانه این زنان و دختران جوان هستند که در هند، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی قربانی این توحش افسار گسیخته و ضد انسانی میشوند.

ب، تاریخا هشتم مارس با جنبش کارگری، حرکتهای مردم آزادیخواه علیه بیحقوقی و نابرابری در جهان شناخته شده است. اما در تمام دنیا نابرابری بین زن مرد هر روزه به یمن حاکمیت فاسد سرمایه داری، بحران مالی سرمایه داری بیشتر و بیشتر میگردد، کارخانه ها و محل کار، که دچار سقوط و یا ضرر مالی میشوند اول زنان را اخراج می نمایند و از همین راه بیکاری گسترده و فقر را به مردم جامعه تحمیل میکنند. فقر و نابرابری را بر انسانها تحمیل میکنند و در این جامعه مرد سالار اول زنان و دختران قربانی میگردند. سرمایه داری، مذهب و ملیت با تحمیل جدایی و تفرقه بین انسانها اتحاد و همبستگی انسانی در جامعه را نابود میکند تا بتواند راحت تر مبارزات و تلاش برای زندگی انسانی، که خواست روزمره همه ماهاست را شکست دهد.

بنابراین بجاست در صد و پنجمین سال این روز فرخنده "هشتم

مارس” با پرچم آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر بمیدان آییم. هشت مارس متعلق است به جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی زنان و مردانی که برای یک دنیای بهتر در صفی متحد و جهانی هر ساله خودرا سازمان میدهند و علیه نا برابری ها اعتراض میکنند. اما اگر به صحنه امروز مبارزات در جامعه نگاه کنیم، جریانات مرتجع و مذهبی حاصل مبارزات برابری طلبانه مردم را به زور سر نیزه و ترور و اختناق به میدان و جولانگاه برنامه های ارتجاعی و ضد بشری خود تبدیل کرده اند. در دو سال اخیر شاهد هستیم که چگونه مرتجعین مذهبی، احزاب و تشکلهای زن ستیز در تونس، مصر، الجزایر، لیبی و دیگر کشورهای عربی و شمال آفریقا در تلاش برای تحمیل قوانین ضد بشری اسلامی بر سر مردم رها شده از دیکتاتوری های فاسد قبلی هستند.

باید در روز هشت مارس در سراسر دنیا به پاس مبارزات انسانهای برابری طلب، کمونیست و آزادیخواه که مسبب و بانی این روز جهانی هستند همه انسانهای آزادیخواه ضمن قدر دانی از مبارزات آنها تلاش کنند خواستههای و آمالهای هشتم مارس را عملی کنند. خواستههای انسانی و برابری طلبانه هشت مارس همیشه پر چم مبارزات زنان و مردان برابری طلب علیه تمام نابرابری های جامعه سرمایه داری خواهد بود. در روز هشت مارس امسال باید علیه این توهین به بشریت ایستاد. جمهوری اسلامی، جمهوری قتل و کشتار و تحمیل بیحقوقی به انسان و نیز زنده کننده دوران توحش و تجاوز

به حقوق برابر انسانهاست. باید علیه قوانین آپارتاد جنسی در ایران در دیگر کشورهای اسلامی متحد و یکپارچه شد. صف مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در هشت مارس باید به مارش مبارزه علیه آپارتاید جنسی در ایران تبدیل شود. باید همصدا علیه کلیه قوانین تبعیض جنسی و حجاب ایستاد. جمهوری اسلامی با تحمیل قوانین تبعیض جنسی و آپارتاید جنسی در ایران توانسته است صف مبارزات مردم برای سرنگونی را دچارانشقاق کند. باید در هشت مارس همکوش و همدوش علیه این وضعیت و علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی با تمام اعوان و انصارش ایستاد. اگر بتاريخ هشت مارس و مبارزات پیگیر زنان و مردان آزاده برای برابری نگاه کنیم ، بوضوح پیداست که هیچ جامعه ای نمیتواند آزاد و انسانی باشد مگر مسئله برابری انسانها را عملا به پلاتفرم زندگی روزانه مردم در جامعه تبدیل کرده باشد.

آپارتاید جنسیتی و ما به ازای عملی آن! حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه گواه وجود آپارتاید جنسیتی در ایران تحت حاکمیت مذهب است. سرکوب و اختناق، ترور و ایجاد تحمیل بیحقوق به نیمی از افراد و آحاد جامعه ایران یعنی توحش و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی . این شرایط مانع بزرگی سر راه همبستگی و همکوشی انسانها در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. از بدو سر کار آمدن جمهوری اسلامی کوشید، از نظر سیاسی ، تعدادی از زنان مسلمان را بعنوان

وسیله و تایید قوانین اسلامی خود در جامعه مورد استفاده قرار میدهد، در تظاهرات در اول صف اعتراضات بنفع رژیم شرکتشان میدادند، تا قوانین علیه حرمت و انسانیت خود را تقویت کنند، یعنی زنان مسلمان مجبور شوند علیه حرمت خود حرکت کنند. چگونه در زمان آپارتاید نژادی در آفریقا؛ کارگران سیاه پوست در آفریقای جنوبی، بوتسوانا، رودزیا و نامیبیا در تولید جامعه شرکت داشتند و تمام نعمات را تولید میکردند اما در نهایت فقر و تبعیض نژادی بسر میبردند. یا دولتهای سفید پوست سیاه پوستان را اجیر میکردند برای سرکوب سیاهان دیگر. در آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی هم به همان سان از زنان مسلمان علیه زنان مبارز و آزادیخواه استفاده میکردند و هنوز هر جا بتوانند این کار را میکنند. جمهوری اسلامی با ایجاد قوانین تبعض جنسی تلاش کرد عملابرای شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، مانع تراشی کند. مبارزات جدی در جامعه از بدو سرکار آمدن جمهوری اسلامی، زنان را به شرایط و موقعیت سیاسی اجتماعی دیگری راند. اما در بیست سال گذشته و با توجه به بالا رفتن آگاهی سیاسی در کل جامعه، زنان "حتی مسلمانها هم که مزدور رژیم نبودند" علیه فشار و اختناق آپارتاید جنسی ایستاده اند. علیه قوانین ضد بشری تعدد زوجات ایستادند. کمپین یک میلیون امضا راه انداخته اند. در ایران زنان عملاً در کلیه عرصه ها فعالیت خود را شروع کردند مثلاً بیش از شصت درصد زنان و دختران در دانشگاه ها حضور دارند، در نتیجه همین فشار مبارزات زنان و مردم جمهوری اسلامی مجبور

شده زنان را در فعالیتهای جامعه شرکت و دخالت دهد اما با ایجاد قوانین تبعیض جنسی در مسیر پیشرفت آنها مانع تراشی میکنند. برای اثبات این مسائل اشاره میکنم به قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و نظر شمارا به قوانین ضد انسانی در حکومت مذهبی جلب مینمایم. لازم میدانم نظر شما را به قوانین رسمی جمهوری اسلامی در مورد فعالیت زنان در جامعه جلب کنم تا متوجه عمق و موضع ضد بشری اسلام علیه زنان و برابری انسانها شد. همین جان میتوان به روشنی آپارتاید جنسی را لمس کرد، دید و بوضوح نشان داد.

باز هم تحمیل تبعیض و نا برابری بر زنان!

الف/ در سطح علمی و تحصیلات مثلا کار و کالت و در سطح کارشناسی قضایی، در ماده ۴۵۹ قانون مجازات عمومی؛ زنان کارشناس با مردان کارشناس فرق دارند. این قانون میگوید گواهی دو کارشناس خبره مرد برای تشخیص جرم کفایت در غیر اینصورت اگر یک کارشناس خبره مرد و دو زن خبره کارشناس نظر بدهند نیز تشخیص قابل قبول است. اینجا به عینه علم و دانش توانایی علمی زنان، تخصص و تحصیلات آنها ارزش مساوی با مردان در همان سطح ندارد و دانش زنان نصف مردان بحساب میآید. مضاف بر اینها آپارتاید جنسی زنان را مجبور میکند (مثل سیاهان در آمریکا که حق نداشتند بغل دست سفید پوستها در اتوبوس بنشینند) در بخش عقب اتوبوس سوار شوند و در همه محلهای عمومی در جامعه ایران زنان باید پشت سر مردان بصف بایستند. ب/ از نظر اقتصادی و شرکت در فعالتهای اقتصادی، قوانین

جمهوری اسلامی میگوید براساس بند چهار از اصل چهل و سوم و بند شش از اصلهای نوزدهم، بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی: "اجبار افراد به کار معینی و بهره کشی از دیگری ممنوع است. مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند. رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. همه افراد از زن و مرد در حمایت قانون قرار دارند. هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند" اولاً در این قانون از برابری جنسی صحبتی در میان نیست. ثانیاً دست صاحب کار را باز گذاشته تا تحت نام مخالفت با شئون اسلامی یا مصالح عمومی هر بلایی را سر کارگر زن بیاورد. مثلاً اگر زنی شوهرش مخالف کار کردنش باشد هیچ کس بهش کار نمیدهد. طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی "مرد رئیس و سر پرست خانواده است" حتی جدیداً برای صاحب کارانی که زن هستند قانون وضع کرده اند که زنان صاحب رستوران باید یک مباشر مرد داشته باشند. طبق ضوابط جدید اداره نظارت بر اماکن عمومی؛ زنان برای مدیریت رستوران باید یک مباشر مرد داشته باشند. در غیر اینصورت از فعالیت آنها جلوگیری خواهد شد. رئیس اتحادیه صنف رستوران داران میگوید: "طبق ضوابط جدید زنان علاوه بر گذراندن تمام مراحل قانونی و ارائه مدارک لازم باید یک مرد را بعنوان مباشر خود معرفی کنند. در غیر اینصورت اجازه کسب نخواهند گرفت" بقول مسئول نیروی انتظامی با نبودن مباشر مرد، امنیت اجتماعی منطقه بخطر میافتد.

اینها قوانین و مقررات تبعیض جنسیتی و چهارچوبه اداری آپارتاید جنسیتی در ایران را نشان میدهند. اینها نمونه های روشن و بارزی است که درست آپارتاید جنسیتی در ایران جمهوری اسلامی را رسمیت بخشیده و بهمین خاطر نصف انسانهای جامعه ایران در پرتو ضد انسانی بودن قوانین مردیالار/ مذهبی و اسلامی جزو شهروندان درجه دوم هستند.

این قوانین و این جامعه با چنین سازمانی لایق زندگانی بشر مدرن و مبارز نیست. باید علیه آن مبارزه کرد و روز هشت مارس را به روز اتحاد برای سرنگونی قوانین و حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل نمود.

بیاد جان باختگان محیط کار در سوئد!

۸ ارزیبهشت ۱۳۹۲

آوریل درسراسر سوئد ساعت یک بعد از ظهر، یک دقیقه ۲۶ روز سکوت برگزار شد برای بزرگداشت یاد همه کارگران واشخاصی که

رکت با سازمان ابتکار این ح. در محیط کار در سوئد جان باخته اند طبق آمار. سراسری کارگران و کارمندان یعنی اتحادیه ال اوبود نفر گارگر در محیط کار جان ۱۴۰۰ ثبت شده در سال بیش از در همین اثنا چند روز پیش از این در. خود را از دست میدهند بنگلادش دهها کارگر کارگاه لباس دوزی جان باختند زیرا ساختمان در ایران. داکا پایتخت بنگلادش فرو ریخت هشت طبق در مرکز سالانه هزارها نفر در محیط کار بر اثر سوانح مختلف جان خود را از همه این نمونه ها بازگویی یک واقعیت است که. دست میدهند سرمایه داری و نظام فاسد آن در همه جای دنیا کارگران را قربانی نا اظت بودن محیط کار نا امنی و بی حف. امنی محیط کار میکنند. مشکلاتی دیرینه است که صاحبکار بانی و مسبب آن است امسال اول می در شرایطی بر گزار میشود که در دنی بحرن ملی صد ه هزر کارگر ر بیکر کرده و نیز صد ه هزر دیگر به انواع مختلف ی نقص لعضو شده اند ی جن خود بر ثر سونح در محیط کر ز ان شرایط سخت اقتصادی، اوضاع نا بسامان در ایر. دست داده ند اجتماعی و در همان حال دولتمردان برای انتخابات ریاست اختلافات دیگر عیان است و هر. جمهوری خود را آماده میکنند قلدری در حاکمیت برای خود دارو دسته جمع کرده تا در این این. همواردی داخلی زور آزمایی های خود را به نمایش بگذارند. جنگ زرگری در حاکمیت هیچ ربطی به مردم و کارگران ندارد مسئله بیکاری، نا امنی در محیط کار، نبودن امنیت شغلی و نبودن امنیت اجتماعی و بحران اقتصادی در ایران کمر کارگران و مردم

۵۰۰ تا ۴۰۰ حقوق ماهیانه نا چیزی بین .عادی جامعه را خم کرده
ایه خانه معمولی را نمیدهد تا چه هزار تومان حتی کفاف یک کر
رسد به برآوردن نیاز های اولیه دیگر، مثل بهداشت، غذا و درمان
این زندگی لایق ما نیست این را سرمایه داران و حرص و طمع بی
انتهایشان برای ثروت اندوزی بما تحمیل کرده اند
بر خیز ای داغ لعنت خورده

.... دنیای فقر و بردگی است

از محیط کار .وز اول می روز اتحاد و همبستگی طبقاتی است آری ر
که بگوئید، از شرایط زندگی و بحران اقتصادی که بگیرید همه و
همه مردم و کارگران را سلاخی میکنند برای سود بیشتر و سرمایه
این نظام فاسد سرمایه .داران حریص هیچوقت سیر نخواهند شد
اده که قادر به جوابگویی به مسائل داری با تمام فاکتورهایش نشان د
جامعه نیست و در بهترین حالتش هر دولتی برای خود برنامه ای
جامعه سرمایه داری .موقت دارد که از این ستون به آن ستون است
برای این سر پا مانده که ما متحد نیستیم والا علنا اعلام
ال به نمونه های فراوان در یک س .ورشکستگی خود را کرده است
اخیر نگاه کنید؛ از کانادا ، آمریکا و اروپا سیل بیکاری کارگران همه
جا را گرفته تا چه رسد به ورشکستگی اقتصادی در یونان، قبرس،
از آسیا تا اقیانوسیه و آفریقا و دیگر نقاط .اسپانیا و ایتالیا و فرانسه
این کارگران هستند که هر روز کار و معیشت خود را از دست .دنیا
سرمایه داری با تمام ترفند های عاجز از جواب به .میدهند

اما پراکندگی و بی تشکلی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی است
تحمیل عقب افتادگی که سرمایه داری بر جامعه تحمیل کرده تنها
در همه جا اگر خیل بیکاران و فقرا، راه نجات سرمایه داری شده
بر را به جهانیان مژده دهند جمع شوند میتوانند دنیایی بهت
در اول می باید بر اتحاد و همبستگی جهانی خود پا فشاری کنیم
تنها اتحاد و متشکل شدن ما ضامن بیرون آمدن ما از این فلاکت و
محنت است

بر خیز ای داغ لعنت خورده، بر خیز

فرهنگ و سیاست در حکومت‌های دوران بحران! در حاشیه یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران!

۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

مقدمه؛

در نظم نوین سرمایه داری، بحران بخش هویتی و بحران سازی
فرهنگ اداره جامعه است. فضای سیاهی که نظم نوین بر دنیا
گسترانده، سود سرمایه و بازار است

که همه نرمهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه را رقم میزنند. از قبل این سیاست بانکدارها و صاحبان سفته و رباخواران هستند که حکومتها را سرکار می آورند و عوض میکنند. نتیجه ما به ازای این وضعیت این است که کارگر و مزد بگیر فقیر و فقیر تر میشوند و سرمایه دار و بانکداران ثروتهای نجومی انباشت میکنند. نمونه های زنده ای در چند ماه اخیر مثل یونان، اسپانیا و اخیرا قبرس، این صحبت داهیانمارکس را به اثبات میرساند (که دیگر تولیدات نیست سودهی سرمایه را بالا میبرد، بلکه سفته بازی سرمایه مالی است که سودهی را می افزایش) بیکاری بین جوانان به بالای ۳۰٪ در بعضی از کشورها رسیده. آمار بیکار سازی و کم کردن امکانات اجتماعی برای مردم از یک طرف و نیز آمار دزدی و چپاول اموال و ثروت جامعه، بوسیله بانکها و صاحبان بازار بورس و دولتمداران از طرف دیگر بالانس این وضعیت است. همینطور می بینیم که جا دادن به فاسدترین سیاستها در جوامع ترند این فضای بحران سیاسی در جامعه امروز آمریکا، کانادا، کشورهای ثروتمند جهان و اروپاست. یعنی سیاست نظم نوین اساسا بر پایه تجاوز به جان و مال مردم بنیاد نهاده شده و کلیه نرمها در جامعه بر مبنای سود و استثمار هر چه بیشتر مردم در جامعه بنا نهاده شده است. فاصله فقر و ثروت هر روز بیشتر و بیشتر میگردد و در صد بالایی از جمعیت دنیا زیر خط فقر زندگی میکنند. گتو نشینی و زندگی در حاشیه شهرها بدون هیچ امکان رفاه شهری هر روز بیشتر و بیشتر

میشود، بیکاری جوانان در حاشیه شهر ها و نیز بالا رفتن سطح زندگی در جامعه دست به دست هم داده فضای نا امنی بر زندگی و آینده آنها بوجود آورده است.

از نظر اقتصادی هم به یمن همین فضا، در این بیست و چند سال دو بحران عظیم اقتصادی (یکی در اوائل دهه ۱۹۹۰ یعنی بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴) و دیگری که از اواخر ۲۰۰۷ شروع شده و هنوز ادامه دارد. فشار این بحران و ما به ازای آن فقر، تحمیل بیکاری به مردم کارگر و زحمتکش در جامعه است. بنا براین وقتی فضای سیاسی/ اقتصادی و اجتماعی دنیا در چنین وضعیتی هست بحران حکومتی معنی ندارد؛ زیرا خود حکومتها بر پایه وجود بحران سرکار آمده اند و بحران و بیهویتی سیاسی عصاره و هویت وجودی آنهاست

جمهوری اسلامی ایران و انتخاب یازدهمین رئیس جمهور! رژیم جمهوری اسلامی و سرکار آمدنش یک نتیجه تپیک اوضاع سیاسی و بحرانی دنیاست. در اخبر و فضای سیاسی جامعه می بینیم که جمهوری اسلامی ماههاست در تدارک انتخاب یازدهمین رئیس جمهور است. وقتی به چارت سیاسی جامعه نگاه میکنید حافظان این نظم فاشیست و ضد بشری هر کدام با ترفندی دارند برای دوره انتخابات خودرا آماده میکنند. رحیم مشایی با نشان دادن انگشت رنگی خود میگوید خودرا کاندید این بازار مکاره کرده، عده ای فسیل شکست خورده از بازماندگان دوم خردادی که اکنون

خود را سبر و سفید مینامند هر دفعه مجلسی میگیرند و از محمد خاتمی میخواهند خود را کاندید کند، اخیرا یکی از نوچه های مصباح یزدی (محسن غرویان، روحانی محافظه کار و از نزدیکان پیشین محمدتقی مصباح یزدی، روحانی تندروی هوادار آیت الله علی خامنه ای، به خبرگزاری ایلنا گفته است حضور محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران در انتخابات آتی می تواند موجی مردمی ایجاد کند، بی بی سی) از طرفی دیگر هم هر از چند گاهی رفسنجانی نقی میزند و میگوید شرکت میکند یا نمیکند. در فضایی دیگر، سه طفلان مسلم، علی اکبر ولایتی، حداد عادل و قالیباف جبهه ای تشکیل داده اند بنام (ائتلاف برای پیشرفت یا ۱+۲) خود را برای شرکت در انتخابات مهیا کرده اند. چندی پیش ولایتی تاکید کرده بود که این ائتلاف ۶۰ درصد آرا را می آورد. فضای سیاسی حاکم بر این کارزار فاشیستی پر از تهمت، افترا و دست رو کردنهای همدیگر است. جناح احمدی نژاد در یک پانک به برادران لاریجانی شو ویدئویی فاضل لاریجانی را راه انداخت و تهدید های رهبر را هم حسابی رد کرد. رفسنجانی با فضای فاسدی که در اطراف خود و خانواده اش است خیلی دست به عصا است.

با این سر تیترها و با بوجود آوردن فضای بحرانی که در اقتصاد ایران و در جامعه ایران وجود دارد، خامنه ای هم هر دوره طبق معمول طوری حرف میزند که انگار همه چیز آماده و مهیاست، نه بحرانی وجود دارد، نه اقتصادی درب و داغون است و نه تنشی در

جامعه هست، از فضای آزاد و نیز (همیشه جمهوری اسلامی انتخاباتش آزاد بوده) حرف میزند. این فضا از یک طرف و نیز بیکاری مفرط طبقه کارگر و مردم در جامعه، اقتصاد ورشکسته و نیز باندهای فاسد در حکومت همه و همه سناریوی انتخابات یازدهمین رئیس جمهور در ایران هستند. رئیس بانک مرکزی اعلام کرده که در آخر سال ۱۳۹۱ تورم به ۳۱٫۵٪ خواهد رسید و یکی از نمایندگان مجلس بنام آقای ابراهیم نکو، نماینده مردم بهارستان و عضو فراکسیون اصولگرایان رهروان ولایت، گفته است [معیشت و زندگی مردم نگران کننده و غیر قابل قبول است]. آل اسحاق رئیس اطاق بازرگانی اعلام کرده با روش غلط تولید را راکت کردند و نقدینه هارا زیاد کردند تا تورم و بازار سیاه رونق یابد. صحبت‌های سردمداران حکومتی نشان از گنبدیگی یک سیاستی را میدهند که در آن دولتمردان هیچگونه توجهی به وضعیت اقتصاد و وضعیت مردم ندارند. در دولتهای تو تالیتر و فاشیستی جواب به خواستههای عادلانه مردم کمترین جایگاه را دارد و افکار عمومی اصلا مورد توجهشان نیست زیرا با ترور و اختناق بر یک جامعه خودرا استوار میکنند، و حتی با همین روشن با گروههای درونی خود هم برخورد می نمایند.

در این فضا تنها چیزی که هیچ جایگاهی ندارد نظرات و رای مردم و جامعه است. در این فضا فقط مزدوران و گله های مزدور مسلح و غیر مسلح هستند که برای بقای خود بهر تلاشی دست میزنند که

این نظام فاسد سرپا بماند. بانی و مسبب این همه بدبختی و اختناق و فقر رژیم جمهوری اسلامیست. سرپای کاربدستان این ماشین جنایت از ابتدا تاکنون باید در دادگاه مردم ایران و در مقابل چشم جهان محاکمه شوند. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت هار مذهبی منطقه و کل دنیا را در بازی خطرناک اتمی در گیر کرده و همقطار این جنایت آمریکا و کشورهای هستند که این ماشین جنگی را هر روز بنوعی حدادی مینمایند. این دو قطب تروریست و جنایتکار یعنی آمریکا و متحدینش از یک طرف جمهوری اسلامی و تروریستیهای اسلامی سیاسی از طرف دیگر دنیا و قبل از هر چیز مردم ایران و خاورمیانه را در یک مرحله خطرناک و ترس قرار داده اند.

جمهوری تروریسم اسلامی ایران با ایجاد گروههای مزدور در عراق، افغانستان، پاکستان، فلسطین و لبنان تلاش میکند تا جایی که تیغش میبرد جامعه را در یک جنگ خانمان برانداز در گیر کند. درست مثل اینکه همگی جنایتکاران تاریخ و تجربیاتشان را بکار گرفته تا از این مخمصه سرنگونیش جان بدر برد. گوئی جمهوری اسلامی ماموریت دارد تا عصاره سبعیت تاریخی طبقه بورژوا و دستگاه مذهب را به یکباره بکار گیرد تا از این جدال سرنگونی خود خلاصی یابد. این دست و پا زدن بیان واقعیت یک تحول بزرگ در جامعه و سطح بین المللی خواهد بود که انسانهای کمونیست و آزادی خواه بارها در مورد آن سخن گفته اند. تشدید جدال درونی رژیم و حمله به مردم، انعکاس گسترش جدال مردم با کل حکومت

اسلامی است. با این فرهنگ و سنت سیاسی فاشیستی جمهوری اسلامی دارد برای انتخاب یازدهمین رئیس جمهور خود اقدام میکند. در همین حال احمدی نژاد و دیگر سردمداران حکومتی از مجلس و رئیس مجلس گرفته تا دستگاه قضایی و سپاه دارند در یک بازی کثیف سیاسی بر سر زندگی و جان و مال مردم ایران جولان میدهند. رژیم جمهوری اسلامی دستگیریهایی وسیعی را در شهرها از میان دانشجویان، روزنامه نگاران و زنان، فعالین سیاسی و حقوق مدنی و کارگران معترض سازمان داده اند. اقدامهای سیاسی تدریجاً در کنار اقدام های گروهی "ارازل و اوباش" راه افتاده است. رژیم اسلامی وعده سرکوب خشن تر و فضای میلیتاریزه کردن در دانشگاهها و محل کار در دستور گذاشته است. در همین حال گروههای درون حکومتی با عزل و بر کنار کردن مزدوران خود میخواهند تا هر اندازه بتوانند فضای جامعه را به نفع خود سازمان دهند. عوض کردن رؤسای دانشگاه در روز های اخیر و نیز تلاش اینکه بیشترین پستهای اداری را به نفع خود قبضه کنند از طرف دیگر فرهنگی به غایت فاسد سیاسی را در این کارزار بکار گرفته. اوضاع اقتصادی جامعه بحران زده و نا بسامان است، تحریمهای بین المللی که درد کمر مردم را خرد میکند و فضای اقتصادی که شرایط را بیشتر و بیشتر نا مناسب برای مردم عادی کرده است. اگر در دهه قبل رژیم میتوانست با پول نفت وضعیت اقتصادی را سامان دهد اکنون این امکان هم مورد مناقشه زیاد و نیز خود نفت و فروش آن به سیر نزولی خود ادامه میدهد، تحریم های شرکتهای نفتی دنیا

علیه ایران این مشکل را صد چندان کرده است. طرح های اقتصادی و نیز تلاش برای کم کردن بیکاری در جامعه به شکست کشیده شده. گرانی و بیکاری باعث انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شده است. مسئله بیکاری، اعتیاد، تجاوز به ابتدایی ترین حقوق انسانی انسانها به امری عادی و روز مره در جامعه ایران تبدیل شده و هر روز هم خشن تر و ضد بشری تر میشود.

این وضعیت از بدو سرکار آوردن جمهوری اسلامی وجود داشته و همیشه دولت و حکومت اسلامی در بحران بسر برده است. امروز با فضای سیاسی و فرهنگ حاکمی که بر انتخابات ریاست جمهوری حاکم است، دستگاههای سرکوب و اختناق دارند خودرا آماده میکنند. با بحران سازی و فضای آشفته در جامعه ترور و رعب را بر کشور میگذرانند. یعنی هویت وجودی دولتهایی مثل ایران، بحران و بی ثباتی سیاسی است. این نه تنها در سطح علنی و اجتماعی حتی در سطح هرم سیاسی تشکیلاتی در جمهوری اسلامی هر آخوندی برای خودش یک دارو دسته دارد در این انتخابات هر طرف تلاش میکند طرف دیگرش را بیشتر و بیشتر مرعوب کند. تبلیغات و فشار سیاسی بر مردم آوردن جزو لاتجزای فرهنگ سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی است..

اگر به صحنه سیاسی داخلی ایران نگاه کنیم. دستگاههای اصلی حاکمیت که اصولا باید در اجرای قوانین و دفاع از حقوق شهروندان همجهت کشور را اداره کنند، در یک تنش جدی با هم هستند. مجلس با دولت در گیر است، دولت با قوه قضائیه در گیر است.

اصولگرایان که پشتیبان احمدی نژاد بودند، در شان شکاف افتاده و دم از ناراضایتی میزنند. خود حتی اصلاح طلبان نظام هم در یک تشتت جدی قرار دارند. و در این میان رهبر تلاش میکند میخ خود را بکوبد. فتوای اخیرخامنه ای مبنی بر واجب الاطاعت بودن حکم ولی فقیه در امور حکومتی و نیز مرعوب کردن مردم برای اینکه در انتخابات شرکت کنند خود مزید بر علت شده. البته خامنه ای تلاش میکند خود را بی طرف در این قضیه نشان دهد ولی حرفهایش را گاهی از زبان این و آن میتوان شنید. یک نمونه روشن آن اذعان سردار جعفری فرمانده سپاه در این روزها، به گزارش خبرگزاری فارس از اوین دوره آموزش مربیان درس آمادگی دفاعی، در پاسخ به پرسشی که چرا با پاسدارانِ هوادار فتنه گران، برخورد نشد سر لشکر جعفری، گفت؛ خیلی از ابهامات رفع شده و آن ها قانع شدند حرکت شان اشتباه بوده و این بهتر از برخورد فیزیکی و حذف آنها است. البته جعفری از بیان واقعه دیگر در همین رابطه، که سایت جرس آن را گزارش کرده و گویای دامنه شکاف در صفوف سپاه است خود داری کرده است.:

اینها و دهها نمونه دیگر خبر از این واقعیت میدهند که جمهوری اسلامی و هویتش بر پایه بحران و بی ثباتی سیاسی است. در این انتخابات هم از همان ایجاد فضای وحشت و بی ثباتی بین مردم دارند بهره میگیرند. جمهوری اسلامی درگیر بحران حکومتی نیست بلکه سیستم وجودی و هویت ذاتی این نوع حکومتها بحرانی بودن آنهاست. حکومت جمهوری اسلامی نمونه تیپیک یک دولت بحرانی

در فضای بحران ساز امروز دنیاست و بهمین خاطر حتی در مصافهای سیاسی بین المللی جمهوری اسلامی از شکاف و تنش و بحران بین قدرتهای سیاسی و اقتصادی جهانی برای بقا خود استفاده میکند. در فضای سیاسی امروز و با وجود همه صحبتها در مورد انتخاب رئیس جمهور است اما باز صفی از فاشیستها دارند در گروههای مختلف خود را سازمان میدهند تا فضای رعب و وحشت را بر جامعه بگسترانند تا بدینوسیله مردم از دخالت در این بازی های سیاسی خودداری کنند. .

جواب دادن به این وضعیت در گرو ایجاد اتحاد بین مردم است و با این روشنی که اتحاد های طبقاتی است میتواند چاره کار باشد. اینجا روی سخن من با طبقه کارگر و مردم آزادیخواه است که تلاش میکنند دنیای بهتر را بوجود آورند. اینجا مسئله برای ما انتخاب این شیادان یا آن چماقدار نیست اینجا فضا را آماده کردن برای عمیق کردن تضادها در بالا و اینکه این فضا باعث شود حکومت مداران نتوانند نقشه های پلید خود را به منزل برسانند. باید برای ایجاد اتحاد خود کوشید تا بدینوسیله صف دشمن را متزلزل کرد. جمهوری اسلامی حکومتی نرمال نیست که رعایت آزادی های فردی و اجتماعی مردم در این انتخابات را بکند. فقط با ایجاد فشار سیاسی بیشتر از طرف جامعه به حاکمیت فاسد جمهوری اسلامی میتوان فضا را به نفع حرکت جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان داد. اتحاد طبقه کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه میتواند این انتخابات را به نفع مردم عوض کرد. باید از فضای

متشنج طرفداران گروههای مختلف در حکومت استفاده کرد و فضای بی ثباتی در جامعه و انتخابات ریاست جمهوری را دامن زد زیرا در این عمیق شدن کشمکش در بالا مردم بیشتر میتوانند رژیم و کل حاکمیت را به چالش بکشند.

جنبشهای اجتماعی چند سال اخیر و عواقب آنها!!

از والستریت، میدان التحریر مصر تا میدان تقسیم ترکیه!

۲۲ خرداد ۱۳۹۲

مقدمه!

مسئله تعرض سرمایه به زندگی و معیشت مردم در جامعه امروز جدی است، فشار سیاسی و ترور جزو امر روزمره شده، بیکاری و استثمار انسانها به اوج جنایتکاری خود رسیده. جامعه را به میدان همدردیدن کارگران و مردم تبدیل کرده اند. بقول یک اقتصاد دانان بورژوازی در سوئد؛ ” شیر گرسنه بهتر شکار میکند ” معنی عملی اش این است که مردم را بجان هم بیاندازید برای یک لقمه نان همدیگر را بدرند.

این وضعیت در شرایطی اتفاق می افتد که جنبشهای عظیم اجتماعی هم هستند. ولی نمیتوانند تعیین کننده باشند. سوال این است چرا؟

نکته مهمی که در این سوال وجود دارد این است در هر دوره، باید اوضاع سیاسی و نقش بازیگران در آن را بطور اثزکتیو بررسی و کنکاش کرد. این وظیفه ای است که نوشته های من تلاش میکند داشته باشد. برای مثال در مورد جنبش اشغال والستريت یا بهار عربی و هم اکنون میدان تقسیم (پارک گزی) در ترکیه در جریان است و هر روز این اعتراضات بعد دیگری بخود میگیرد. در تمام این اعتراضات همه مردم از اقشار مختلف شرکت میکنند، رسانه ها و تکنیک انترنتی از فیسبوک و تویتر گرفته تا یویوب همه و همه این اعتراضات را در اسرع وقت به سراسر دنیا مخابره میکنند. در جریان اعتراضات سال ۱۳۸۸ (اعتراض به نتایج انتخاب ریاست جمهوری) ایران و آن موج میلیونی که راه افتاد اخبارش برق آسا به همه جهان میرسید. مبارزات بر حق مصری ها هنوز بعنوان یک مسئله جدی بی جواب مانده و در سکوت موجود دولت اسلامگرای مرسی دارد فیل خودرا هوا میکند و میدیا در مورد اتفاقات مصر سکوت مرگ کرده است. اگر به سه سال اخیر نگاه کنیم ، دست بدست شدن سیاستها و حکومتها یک از اتفاقات خیلی جدی در این دوره است. اما هنوز قدرت در دست سرمایه داری و حکومتهای رنگ وارنگش

میچرخد. مصر، یونان، یمن، تونس، الجزایر و لیبی. در این کشورها و در این سالها هزاران انسان جان باختند، هزاران نقص عضو گرفتند و صدها هزار به زندانها روانه شده اند، اما نتیجه رنگ عوض کردن پرچمها و وزرای سر سپرده دیگری بر مسند قدرت رفتند. سوال اینجاست آیا تجمعات میدانی و تظاهرات عمومی که اکنون در دنیا مطرح است، نتیجه اش چه میشود؟؟ بکجا و به خواسته های چه طبقه مشخص اجتماعی جواب میدهد؟؟؟

آیا تجمعات در میدانها جواب مسئله است؟؟؟

سنتی که امروز بر جنبشهای اجتماعی و کارگری در دنیا گسترده شده نتیجه بلاعوض اوضاع سیاسی در جامعه است. بقول مارکس. (آدمیان هستند که تاریخ خود را میسازند، ولی نه آنگونه که دلشان میخواهد یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند. بلکه در شرایط داده شده ای که میراث گذشته است و خود آنان به طور مستقیم با آن درگیرند" مارکس هیجدهم برومر فعالین این حرکتها در گیر یک سری مسائلی هستند که انسان فکر میکند سالهاست حل شده اما جان سخت دارند عمل میکنند. مثلا سنت آکسیونیسیم، سنت دور زدن مسائل سیاسی و طبقاتی در خود جنبش و همه چیز را گره زدن به رفرم. زیرا فعالین این نوع حرکتها انسانهایی هستند از طبقات مختلف و نیز اکثرا تمایلات رفرمیستی دارند و در پی عوض کردن بنیاد جامعه نیستند. اگر هم باشند تعدادی خیلی قلیل هستند و موج تجمعات میدانی آنها را به حاشیه میراند در نتیجه

فقط امر سیاهی لشکر را بر عهده میگیرند. پرچم سرخ هست اما افکار بنیان کن طبقاتی و عمل جدی طبقاتی غایب است. در یک کلام این تجمعات با نداشتن پلاتفرم طبقاتی در مقابل طبقه سرمایه دار حضورشان و جان بازی شان به جیب آندسته دیگر از کمپ سرمایه میرود. مثلاً همی اکنون میدیای دنیا بر این تاکید میکنند که بین رئیس جمهور ترکیه و نخست وزیر اختلاف است (گل خواستار برخورد نرم به تظاهر کنندگان است و در مصاحبه با خبرگزاری های دنیا میگوید ترکیه ایران اتمی را نمی پذیرد. یعنی میخواهد که ترکیه هم اتمی شود. اما اردوغان میخواهد مشروب را قدغن کند، بوسیدن را قدغن کند و نیز مسجد ها و مناره هارا بیشتر کند) حرکت های اعتراضی و حضور عمومی مردم برای رفرم و اشغال میدان التحریر مصر و تقسیم ترکیه بخودی خود نمیتوانند بد باشند. بالاخره در جنبش اجتماعی رفرمیسم، آکسیونیسیم و دیگر طبقات میتوانند شرکت داشته باشند ولی هم و غم را بر رفرم و تجمعات الیتهای سیاسی و تئوریسنهای ضد امپریالیستهای اروپایی و آمریکایی، تلاش میکنند جنبش طبقه کارگر را در همین سطح نگهدارند (قانع، رفرمیست و آکسیونیست) تجمع در میدانها با شعار رفرمیستی و بدون حضور طبقه کارگر و زحمتکش جواب بد بختی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروز نیست!!؟؟

انقلابهای اجتماعی و طبقاتی فرم و شکل خود را دارند، سنت خود را دارند که متاسفانه با وجود فضای سیاهی که نظم نوین و نیئو

لیبرالیسم در جامعه بوجود آورده است، این سنتها به حاشیه رانده شده و طبقه صاحب این سنت را به زنجیر کشیده اند و با تحمیل فقر مطلق به طبقه کارگر در دنیا قدرت ابراز وجود و تشکلش را به صفر رسانده اند.

چرا این را میگوییم؟ در میدان مبارزه طبقاتی تولید و سطح تولید حرف آخر را میزنند. زمانی نیروی کار در جامعه از یک طرف و صاحبان کار در مقابل هم می ایستند، معادلات کاملا فرق میکنند. اگر کارگران مثلا بخش تولیدی در ترکیه همین امروز دست از کار بکشند، صاحبان کار اردوغان را عوض میکنند. زیرا اردوغان سبیل اداری صاحبان کار بر جامعه است. اردوغان، مرسی و دیگر جیره خواران برای صاحبان کار در مصر و جاهای دیگر فضای جامعه را کنترل میکنند تا چرخ تولید به میل صاحبان کار بگردد. بنابراین جنبشهای کنونی و تجمع در میدانها به تنهایی نمیتوانند جوابگوی خواستهای اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان جامعه باشند. تویتر، فیسبوک و دیگر وسایل ارتباطی زمانی کارایی اصلی خود را دارند که اتحاد طبقاتی مزدبگیران را بیشتر منعکس کنند. یعنی تظاهرات و تجمع در میدانها در چند سال اخیر نشان داده که طبقه متوسط جامعه نمیتواند به پیروز برسد مگر اینکه هم راه و همسنگر طبقه کارگر گردد. مبارزات اخیر در چند سال گذشته این تفکر داهیانه مارکس را برای صدمین بار در جنبشهای اجتماعی به ثبوت رسانده است که هیچ انقلابی بدون حضور فعال و متشکل طبقه کارگر علیه

سرمایه داری به نتیجه و سر انجام خود نخواهد رسید. دنبال جنبشهای خود بخودی گذاشتن و کار تشکیلاتی و متشکل شدن را از یاد بردن قدرت و توان جنبش را به هرز میبرد. همیشه در طول تاریخ آکسیونیسیم و رفرمیسم مورد معامله قرار گرفته اند. و این متاسفانه در فضای نبود تشکل و سازماندهی قدرتمند طبقاتی فقط انرژی بهدر دادن است. زیرا با وجود طبقه کارگر متشکل و نیز قدرتمند این نوع جنبشها نیروی جنبش کارگری و رادیکال جامعه خواهند شد و با هر حرکت از جنبش کارگری انرژی میگیرند و آنرا هم تقویت میکنند. اما اکنون این رهبر واقعی جنبش اجتماعی جامعه حضور متشکل و سراسری ندارد و این حرکتها دست مایه بخش، چپ بورژوازی میشوند برای نگهداشتن سیستم سرمایه داری اما قبول یک سری اصلاحات. در این فضای موجود سیاسی امروز این امر جنبش کمونیسم کارگری، طبقه کارگر مبارز و مردم آزادیخواه و برابری طلب این است که بر تشکل و اتحاد طبقاتی تاکید مجدد کنیم. باید و میتوان با کار آگاه گرانه و متشکل بر این فضا غالب شد و این دوران را پشت سر گذاشت. جواب به اوضاع سیاسی کنونی تلاش بیوقفه برای برجسته کردن خواستههای طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه و متشکل کردن آنها بدور شعارهای اصلی آزادی / برابری در کلیه عرصه های اجتماعی و زندگی فردی است.

تلاش برای جدل جدی طبقاتی در سطح جامعه، مسئله تاکید مجدد بر آزادیهای بیان، اعتقادات و ایجاد فضای سالم سیاسی در

جامعه است. جواب فضای موجود تنها با کار متشکل ، با اشاعه افکار و عقاید مارکس و نقش عمل روشن سیاسی طبقاتی میتوان داد

جنگ دو جناح ارتجاعی دارد زندگی مردم مصر را نابود میکنند!!!؟؟؟

در مورد اتفاقات اخیر در مصر !!

۸ مرداد ۱۳۹۲

ساله ۲۶ اولین اعتراض از تونس شروع شد؛ خودسوزی جوانی روزگار خود دانشگاه دیده به اسم محمد بوعزیزی که با دستفروشی دست بخود ۲۰۱۰ دسامبر ۱۷ در روز . و خانواده اش را میگذرانند سوزی زد بدلیل اینکه ماموران انتظامی مزاحم جدی کسب و کار و در اعتراض به اقدام پلیس خود را به آتش . دستفروشی او شدند در بیمارستان از ۲۰۱۱ کشید و حدود سه هفته بعد در پنجم ژانویه مردم آزاده تونس در اعتراض به مرگ . گذشت شدت سوختگی در این جوان و همچنین اعتراضات به حذف یارانه و گران شدن ارزاق ژانویه ۵ بعد از حرکت های مردم در . عمومی به خیابانها ریختند دانشجویان و دانش آموزان و کارگران و پیشه وران دراکثر ۲۰۱۱

آتشی که در شهرهای تونس و پایتخت آن به خیابانها ریختند تونس روشن شد دامنه شعله اش به دنیا در نوردید و بخصوص کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را دستخوش تحولاتی عظیم و جدی کرد.

یک ماه بعد مردم مصر یها توانستند که حسنی مبارک را بعد از سی میدان تحریر بعنوان سمبل اعتراضات اجتماعی . سال سرنگون کنند مردم مصر بعد از یکسال تجربه . ام میدیای دنیا مطرح شد در تم حکومت اسلامی به خواستهای خود که نان و آزادی بود نرسیدند هیچ بلکه اسلامی ها تلاش کردند با جدیت تمامی خواستهای بر حق و انسانی که مصری ها بعد از حکومت مبارک در انتظارش ز خواستهای بر حق خود اما مردم قهرمان مصر ا . بودند نابود کنند عقب ننشاستد و با حضور مداوم خود در خیابانها اعتراضات خود را در این میان ارتش و جناح لیبرال توانستند از حضور . ادامه دادند مردم استبفده کنند و حکومت یکساله مرسی را با یک کودتای نرم ی اکنون مبارزات مردم مصر وارد یک فاز جدید و جد . خاتمه دادند شده است.

مردم مصر با قیام خود علیه مبارک خواستار آزادی و رفاه در جامعه بودند و هنوز هستند ، اکنون با سر نگونی حکومت مرسی دو جناح ضد انقلاب دارند بنام مردم مصر زندگی و جامعه مصر را به میدان با انتخاب ۲۰۱۲ در سال . زور آزمایی های خود تبدیل کرده اند دم انتظار داشتند که حکومت بر آمد از انتخابات بتواند مرسی مر

اما مرسی و حزب .جواب نیازهای جامعه مصر و مردمانش را بدهد
مذتجع اخوان المسلمین از این موقعیت استفاده کردند و تلاش
نمودند که جامعه را بسوی حکومت ارتجاع و مذهبی هدایت کنند
دسته های .بیر تر شدند در دوران حکومت یکساله مرسی مردم فق
باند سیاهی اسلامی و مرتجعین کذهبی بیشتر قوی شدند و جامعه
مردم نا امید به حکومت اخوان المسلمین مرسی .مصر شقه شد
دوباره به خیابانها ریختند و شعر های خود را علیه حکومت اسلامی
در نبود تشکل رادیکال کارگران و مردم .مرسی شدت بخشیدند
رالها از حضور مردم در خیابانها استفاده کردند و بنام ارتش و لیب
اکنون سه هفته است جامعه .مردم کودتای نرمی را سازمان دادند
مصر در یک جنگ و گریز خیابانی در مقابل هم صف آرایی کرده
کودتا گران که همدست جناح لیبرال هستند با حمله به .اند
رادیکالیسم خواسته های اخوالمسلمین میخواهند و بنام مردم جلو
ارتش کودتا کرد برای اینکه میترسید که .مردم مصر را سد کنند
حضور مردم رادیکال در خیابانها بتواند نیروی رادیکال را هر روز
اما در این جا ارتش از نبودن تشکل کارگری رادیکال .قوی تر کند
و اکنون د .مردم استفاده کرد و بنام مردم کودتا را سازمان داد
نیروی ارتجاعی در جامعه مصر رو در روی هم صف آرایی کردند
ارتش از حضور مردم سو استفاده میکند و در ضمن نمیگذارد
از طرف دیگر اخوالمسلمین .تشکلهای کارگری و مردمی پا بگیرند
بنام دفاع از رییس جمهور منتخب میخواهد مظلوم نمایی کند و
این وضعیت .عمیقتر و بیشتر کند تفرقه بین جامعه و مردم مصر را

به نفع مردم و جامعه مصر نیست زیرا در این جو خشونت مرتجعین مذهبی مظلوم نمایی میکنند که مورد ستم قرار گرفتند و ارتش هم در جانب دیگر دارد این خشونت را بیشتر و گسترده تر میکند راهکار این واقعیت چیست؟

دی صف بندی ها روشن نیست، در جنبشهای اجتماعی و خود بخو در صورتیکه در جامعه (شعار ها عمومی و بدون رنگ طبقاتی است (طبقاتی، هیچ طبقه ای نیست که به دنبال منافع خود نباشد اعتراضات وجود دارد اما هدف مخدوش است، تصویری روشن از (آنچه که باید بشود، نشان داده شود هدف کجاست، وجود ندارد است نیو لیبرالیسم موجود همه حرف از اتحاد میزنند اما مثلا در سیه البته بدلیل (نمیگویند اتحاد برای چی؟ و به نفع چه طبقه ای؟ مردم .نبودن تشکل رادیکال کارگری و احزاب رادیکال در جامعه جامعه به عموم موقعیت خود را دست، دست اندر کاران و سیاسیون ی اینکه تصمیم بگیرند، سرباز لیبرال در جامعه میدهند و خود بجا در میدان .مناقشات سیاسی این گروه ویا آن گروه حاکم میشوند همه (درست مثل آنچه که مارکس اشاره میکند) تحریر همه هستند چون (در یک کیسه سیب زمینی اند و لی با هم متحد نیستند [خواستهای طبقاتی مختلفی دارند

یه به بنام ملت و یا بنام مذهب در نتیجه دو جناح ارتجاعی سرما درست مثل همین حالای .راحت بین مردم تفرقه بوجود می آورند مصر ارتش کودتاگر شعار مام وطن میدهند و مرتجعین

دلیل اساسی . اخوان المسلمین شعار نجات اسلام را بدست گرفته اند
یرسارس و لکشم روضح هعماج یعامتجا شبنج یعقاو رهبر نیا نونکا ،
دارد و این حرکتها دست مایه بخش ، لیبرال و چپ بورژوازی ن
میشوند برای نگهداشتن سیستم سرمایه داری اما قبول یک سری
در این فضای موجود سیاسی امروز این امر جنبش . اصلاحات
کمونیسم کارگری، طبقه کارگر مبارز و مردم آزادیخواه و برابری
تاکید مجدد کنیم طلب این است که بر تشکل و اتحاد طبقاتی
تلاش برای جدل جدی طبقاتی در سطح جامعه ، مسئله تاکید
مجدد بر آزادیهای بیان، اعتقادات و ایجاد فضای سالم سیاسی در
جواب فضای موجود تنها با کار متشکل ، با اشاعه افکار . جامعه است
و عقاید مارکس و نقش عمل روشن سیاسی طبقاتی میتوان به این
ن دادوضعیت پایا

نبودن تشکل رادیکال کارگری که در بر گیرنده خواستههای طبقاتی
در اینجا وظیفه تفکر و . مردم زحمتکش و کارگران مصری باشد
جریان کمونیستی گارگری است که برای متحد کردن مردم جامعه
این وظیفه کمونیستهاست که علیه حکومت کودتا و . تلاش نماید
از خواست طبقاتی مردم در مقابل دو مرتجعین اسلامی بایستد و
جریا ارتجاعی ارتش و اخوان المسلمین با شعار سرنگونی حاکمیت
سرمایه به میدان آید تا دست کودتا گران، لیبرالهای وطنی و
تلاش . مرتجعین اخوان المسلمین را از زندگی مردم مصر کوتاه کند
ن شعار های و مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه در گرو بلند کرد

طبقاتی است و ایستادن در مقابل زور گویی های دو جناح ارتجاعی تاکید بر هم سرنوشتی طبقاتی و . سرمایه در جامعه مصر است ایستادن در مقابل تفرقه ای که سرمایه بنام مذهب و ناسیونالیسم در جامعه مصر علم کرده است

هرساله مردادماه برایم سنگین و غمناک است!!

یاد زندانیان سیاسی جانباخته در مرداد/شهریور ۱۳۶۷ گرامی باد!

۱۰ مرداد ۱۳۹۲

هر ساله مردادماه برایم سنگین و غمناک است، بعد از دهه شصت مرداد و خرداد ماه ماههای غم و یاد آور جنایاتی است که هرگز فراموش نخواهند شد. فراموشی چنین جنایاتی ضد بشری بدست جمهوری فاشیست اسلامی ایران، بی حرمتی است به حرمت بشر و بی حرمتی است به آزادیخواهی انسانها. این جنایات تنها علیه مردم و ملت ایران نبوده و نیست. جنایات دهه شصت دهن کجی جمهوری جنایتکار اسلامی ایران به همگی انسانهای آزاده و دستاوردهای آزادیخواه بشریت مدرن است. این جنایات نه فراموش میشوند و نه بخشید خواهند شد و بانیان و مسببان آنها باید در

حضور تمام دنیا محاکمه و مجازات شوند. آری در خرداد ماه و مرداد ماه دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، جامعه انسانی شاهد جنایاتی وحشتناک و حمام خون راه انداختن حاکمیت سیاه اسلامی در جامعه ایران بود. کشتار زندانیا سیاسی و از دست دادن بهترین انسانهای آزاده و برابری طلب جان انسان را به لب میرساند.

بیا دوباره باغ را

به نغمه آشنا کنیم

پنجره های خانه را

، که باد سرد بسته است -

به روی نور واکنیم

چو کودکان

به کوچه ها

برای آفتاب ما

دعا کنیم

بیا که مرغ عشق را

از این قفس رها کنیم

شعر از

“عباسعلی منشی رودسری”

آری مرداد ماه امسال بیست و پنجمین سال کشتار زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ خورشیدی است که همزمان است با تحلیف و تنفیذ حسن روحانی بعنوان رئیس جمهوری جدید، جنایتکاری دیگر از طیف فاشیستهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران. حسن روحانی سند درخشانی از جنایت در سرکار آوردن و ماندن جمهوری اسلامی دارد. انتخاب یک فاشیست دیگر از صندوق رای برای حاکمیت ضد بشری جمهوری اسلامی کار زیادی نیست. چون ثلاثفرم اساسی این حاکمیت از بین بردن آزادی های فردی و اجتماعی انسانها در جامعه ایران است و همه دستگاه حاکمیت در این راه متفق القولند. از قبل این نوع حاکمیتها در دنیاست که میلیونها انسان در زندان اند

اکنون ۲۵ سال از دومین حمله و یورش جنایتکاران رژیم به زندانیان سیاسی در زندانهای ایران میگذرد. این دومین تجاوز و

کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، در دوران حاکمیت جنایتکارانه حکومت اسلامی بود. اولین بار در خرداد ماه ۱۳۶۰ بود. بار دوم مرداد ۱۳۶۷ یعنی در فاصله ای کوتاه رژیم ضد بشری اسلامی در زندانهای کشور حمام خون به راه انداختند و بیش از صد هزار زندانی سیاسی جانشان را از دست دادند.

حال قریب به ۳۵ سال است که رژیم جنایت و ترور بر ایران حاکم است رژیمی که هویتش ضد بشر بودن و تار و پود دستگاه جنایتش ترور و شکنجه است. گفتن از اینکه این حکومت جنایتکار است کفاف همه جنایتها و قساوتهایش نیست. اما پرداختن به آن در هر برهه ای بازگو کننده یک سیر و روند تاریخی است که احتیاج دارد بازگو شود. تا همهگان بدانند و فراموش نشود، چگونه جمهوری اسلامی حاکمیت سیاه خود را برقرار کردند و ادامه میدهند. از نظر زمانی و موقعیت تاریخی و مبارزاتی این دوران جزو دورانهای سیاه تاریخ بشر مدرن در ایران است. اگر به فضای سیاسی امروز دنیا نگاه کنید. حاکمانی جنایتکار و دهها جیر خوار دیگر بر دنیا دارند حکم میرانند.

کارزار و مبارزه سیاسی در ایران در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی هر روزه وجود دارد و داشته و هر دوره گسترده تر میگردد. زندانیان سیاسی حاصل این مبارزه هستند و جمهوری اسلامی برای رها شدن از خواستههای مبارزات مردم "که سرنگونی جمهوری اسلامی است" هر روزه دست به جنایت و ترور میزند. این کشمکش

سیاسی تا سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. رژیم سفاک اسلامی سرمایه برای ماندن خود به هر جنایتی دست خواهد زد. کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد/شهریور ۱۳۶۷ جزو پرونده سیاه این جنایتکاران است. یاد جانباحتگان مرداد/شهریور ماه ۱۳۶۷ همیشه در خاطره ها خواهد ماند. سندی زنده از جنایات حاکمان ضد بشر بر ایران است. هرگز فراموش نخواهد شد و هر ساله برای غبار رویی از روی این خشونت و جنایت ضد بشری جمهوری اسلامی باید آنرا بیاد آورد و برای سرنگونی این حکومت جنایتکار باید مصمم تر شد. .
یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

اعدام قتل عمد است !!

۱۷ مهر ۱۳۹۲

دهم اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام است را در پیش داریم. ه با سازمانها و تشکلهای انسان دوست سازمان عفو بین الملل همرا هب ار یا همانعطق ، ”ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام“ در دنیا در سال ”توقف اعدام در جهان“ مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر این اقدام تلاشی در .ارائه دادند (۲۰۰۷ برابر با دهم اکتبر) ۱۳۸۶

دفاع از حقوق انسان در جهت لغو مجازات اعدام و حرکتی انسانی در در مورد مجازات اعدام نظرات مختلفی در بین جهان است. عده ای میگویند. جریانهای سیاسی در جهان و جود دارد و. جنایتکاران باید اعدام شوند چون این عده جامعه را فاسد میکنند اولاً اعدام را. این ها میگویند بخاطر ابراز نظر نباید کسی اعدام شود پس امری. تنها تشخیص میدهند و برای آن قوانین وضع میکنند دوماً ساده نیست.

دهم اکتبر را باید بعنوان دستاورد بشر مدرن دانست و آنرا پاس داریم، زیرا؛ اعدام یعنی طراحی کردن و نقشه کشیدن برای گرفتن اعدام ابزار قدرتهای دولتی و غیر. جان انسان با قصد و نقشه آگاهانه کارخانه و کارگاهها با کمبود امنیت در محل کار، بیکاری (دولتی میلیونی بوجود آوردن، بهره بانکی را بالا بردن و میلیونها خانوار را به حتی آنجا. است برای بزانو در آوردن مردم (ورشکستگی کشاندن که بزور فشار مردم دولتها و صاحبان کارخانه ها و سرمایه داران کار قطعا در اولین حرکت سبک و سنگین منافع کوتاه مثبتی بکنند به لیست سازمانهای مخفی این. مدت و دراز مدت خود را میکنند در همین اروپا که مهد تمدن است و. دولتها وتشکلها نگاه کنید مدرن نیسم است در دهه پنجاه اسامی تمامی کارگران فعال و مردم شان میکردند و یا تحت از کار برکنار. برابری طلب را لیست کردند آری اعدام یعنی کنترل جامعه برای. تعقیب قرار گرفته اند اعدام ابزار سر. نگهداشتن قدرت غیر قانونی و فاشیستی خود

کارماندن حکومت‌های فاشیست و ضد بشری است مقل ایران، یک چیز کاملاً روشن است که عده ای درافغانستان، چین و کنند یا نمیدانند که؛ اعدام جنایت سازمان جامعه زیاد بدان فکر نمی یافته دولتی است، اعدام کشتن عامدانه و قتل عمد است، که دولتها برای به انقیاد کشاندن انسانها به اجرا در می‌آورند و برای اجرایش قانون وضع کرده اند.

در اینکه تشخیص داده شود چه کسی جنایتکار است احتیاج به کافی است به قوانین کار کشورها نگاه کرد، به .خیلی تفحص ندارد مسئله بهداشت و تندرستی نگاه کرد و به مسئله امنیت اجتماعی و بنابراین تشخیص اینکه .اقتصادی انسانها در جامعه نگاه کرد جنایتکار کیست ؟ امری ساده ست اگر چه کسی بخواهد در عین کسانی هستند حال ساده میتوان تشخیص داد که جنایتکاران اصلی که در حاکمیت اند، بیشترین سود و ثروت جامعه را در اختیار دارند اگر به صحنه دنیا .و از گرده مردم کارگر و زحمتکش نان میخورند نگاه کنید روزانه چه ها جنایات بنام قانون و اجرای قانون رخ قتل عام کردن زندانیان سیاسی و مردم بجان آمده روزانه .میدهد یابانها و میدانهای شهر ها نمونه بارزی است که نشان میدهد در خ نویسندگان، طراحان و مجریان .قوانین موجود در دنیا انسانی نیست عمدتا گرفتن جان انسانها بدلائل دیگری .این قوانین جنایتکارند قوانین تحت نام جرم و مجرمین حیات یک انسان را .صورت میگیرد امش جامعه بورژوازی در کارخانه، در صف میگیرند و برای حفظ آر

عراق، ایران، افغانستان، آمریکا، انگلیس، فرانسه و) کارگران بیکار در صف انتظار تخت بیمارستان انسان هارا از حق حیات ساقط (...). آیا آن شخصی که برای .در واقع چه کسی جنایتکار است .میکند .ی که حاکم هستندارتزاق زندگیش دست به دزدی میزند یا آنها را بهر حال اعدام قتل عمد است حال از طرف دولت باشد یا هر باید قوانین اعدام در دنیا لغو شود .جریانی دیگر تمام آنهايي که امروز در دنیا در منسب قدرت هستند بزور خودرا به زور اسلحه، تبلیغات، جعلیات، خرج میلیاردها .حاکم کرده اند به کارنوالهای تبلیغاتی این حاکمان .جامعه دلار پول از ثروت مردم تمام دم و دستگاه تبلیغاتی و میدیای نوکر صفت جامعه .نگاه کنید بنابراین اینها مینشینند و در مورد .در اختیار بلا منازع آنهاست قطعا قوانینی که در وهله اول حافظ منافع .قوانین صحبت میکنند .حاکمان مجازات اعدام را در مورد در جامعه ای که > .سرمایه آنهاست انسان جاری میکند در اوج عقل و شعور و در کمال خونسردی آنچه بیش از هر چیز دیگر مشمئز .مرتکب این جنایت میشود .کننده و درد آور است، وارونگی این دنیای بربریت و توحش است .مذهبی که امروز در صدر صدها کشور مثل /حکومت های هار روز در باید هستند آسیا و آمریکا آفریقا ، رمیانه کشورهای خا و ن شد و بخصوص در ایران سرنگونیشا خواستار اعدام علیه جهانی باید سران جمهوری اسلامی محاکمه شوند بخاطر اعدام صدها هزار انسان و اجرای قوانین، سنگسار و آپارتاید جنسیتی در ایران باید .محاکمه و مجازات شوند

زادی و حرمت انسان زنده باد آ

در گرامیداشت فاجعه قتل عام یهودیان!

Kristallnatt

در شب کریستال یا شب شیشه ای

اسماعیل مولودی ۸ نوامبر ۲۰۱۳ برابر با ۱۸ آبان ۱۳۹۲

مقدمه؛

Kristallnatt

تاریخ مختصری از شب شیشه ای یا کریستال نات

در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۳۸ یک جوان ۱۷ ساله یهودی بنام هرشل گرینزین منشی سفارت آلمان در فرانسه را بقتل رساند. دو شب بعد از این واقعه در شب نهم نوامبر ۱۹۳۸ نازی ها به بهانه این مسئله دوباره به منازل ، کلیسا ها و مغازه های یهودی ها حمله می کنند و ماموران مخفی گشتاپو یهودی ها را یاد میکشند و یا مجبور به خود کشی میکردند. شب نهم نوامبر به نیمه شب دهم نوامبر بیش از ۴۰۰ یهودی در برلین بقتل رسید و در آلمان ، اتریش و لهستان بیش از سی هزار یهودی، همراه با پدر و مادر هرشل را هم به اردوگاههای کار اجباری ، آدمسوزی منتقل کردند. این حمله سازمان

داده شده به اتریش و شهرهای دیگر آلمان مثل سرایت کرد و در لایپزیک یهودی هارا در کنیسه ها به آتش کشیدند. روز همان شب تمام محلهای یهودی و خیابانها از شیشه خرده پر شده بود و به همین خاطر در تاریخ شب نهم نوامبر به شب شیشه ای یا کریستال نات مشهور شده که یاد آوری این آدمکشی است. اما این روز هم یک معنی تاریخی دیگر نیز دارد و آن اینکه شب پایان جنگ سرد است و در سال ۱۹۸۹ در این شب شروع به خراب کردن دیوار برلین کردند.

این واقعه تاریخی اگر چه بخش کوچکی از جنایات روزمره سرمایه داری است اما نمادی جدی از هویت نظام سرمایه داری و بحران مالی سرمایه داری در بیش از ۷۵ سال گذشت. این واقعه هنوز در خیابانها، محل کار و در کلیه امورات زندگی امروز کارگران و مردم در جامعه می بینیم. حتما در جریان هستید که بعد از ۷۵ سال از واقعه کریستال نات، پناهجویان، کولی ها در جامعه اروپا بطور روزمره تحت تعقیب هستند. اگر در ۷۵ سال پیش نازی ها در یک شب ۴۰۰ نفر را کشتند، هم اکنون مهاجرین برای فرار از اختناق، گرسنگی و جنگ صد ها صد ها در دریا ها غرق میشوند. نا امنی در کشورهای دیگر تنها راه چاره را به فرار انسانها از سر زمین و محل تولدشان ختم میکند. مردمانی که نسل اندر نسل در اروپا زندگی کرده اند اکنون بنام (روم)، یا کولی در همه جا تحت فشار و در بدترین شرایط ممکن زندگی میکنند. خوکشی و خوسوزی پناجویان، تلف شدن کودکان در اردوگاههای پناهندگی یادآور

کریستال نات هایی است که امروز نظم نوین برای میلیاردها انسان در دنیا بوجود آورده است. اگر هیتلر به یهودی ها و کولی ها دست درازی علنی میکرد امروز بعد از ۷۵ سال از واقعه کریستال نات هنوز هر روز دستگاههای جاسوسی، تشکلهای تروریست و آدمکش در سایه حکومتها و تحت نام قانون دارند انسانها و جان و مالشان را به نابودی می کشانند. در افغانستان، در عراق (که حداقل در طول سال ۲۰۱۲، ۶۰۰۰ نفر فقط بر اثر انفجار بمب تکه تکه شده اند) و هنوز هر روزه میشوند.

این زندگی لایق انسان آزاده و مدرن قرن بیست و یکم نیست. تحت تعقیب قرار دادنها و آزار انسانها در همه جا گسترده شده است. حاکمیتهای فاسد امروز زندگی انسانها را تنها در زندانها از بین نمیبرند بلکه بوسیله تحمیل فقر و گرسنگی زندگی نسلها را به باد داده اند. و این سناریو هر روز تکرار میشود. به فقر و تنگدستی مردم در یونان، اسپانیا، پاکستان، ایران، افغانستان و .. نگاه کنید. به زندگی انسانها در حاشیه شهرهای اروپایی نگاه کنید، اگر کریستال نات تنها در آلمان بوقوع پیوست امروز این جنایات هر روزه در اقصا نقاط دنیا تکرار میشود. فاشیستها رسماً در حکومت هستند، احزاب دست راستی و ضد بشری هر روز در اداره جامعه بیشتر صاحب نفوذ میشوند. به نمایندگان پارلمانها نگاه کنید. اینها هستند که امور زندگانی انسانها را رقم میزنند و هرکس در جای خود افتخار بوجود آوردن کریستال ناتها را بر سینه دارند. بحران مالی سرمایه داری در هر دوره ای بهانه ای میشود که نظام فاسد سرمایه داری انسانها را

برای بقای خود له کند. ایجاد باندهای آدم فروشی و آدم ربای، ایجاد باند های آدم کش و فروش مواد مخدر، در یک کلمه فرهنگ و روش نازیستس و مافیایی فرهنگ حاکمان جامعه شده است. سرمایه برای بقای خود از هیچ جنایتی ابا ندارد و بخصوص وقتی که در بحران است (مثل هشت سال اخیر) دیگر از همه سیستمهای ضد بشری برای کنترل بر جامعه اسفاده میکنند. چاره ما انسانها فقط تشکیلات و اتحاد است، افشاگری های امثال ادوارد اسنودن فقط یک نمونه کوچک از فاسد بودن این دستگاه جنایات سرمایه داری را نشان میدهد. در شب یاد آوری کریستال نات و ارج گذاشتن به همه انسانهایی که زندگیشان را از دست داده اند متحد فریاد بز نیم مرگ بر سرمایه و زندقه اتحاد انسانها علیه نظام فاسد سرمایه داری.

مصر سه سال بعد از سرنگونی مبارک !!

۲۹ دیماه ۱۳۹۲

آیا همه پرسى برای تصویب پیش نویس قانون اساسی جدید، جواب مبارزات کارگران و مردم مصر است؟؟

این سوالی است که بطور جدی باید همه را به فکر کردن وادارد. برای روشن شدن این مسئله باید گذری کوتاه به اتفاقات سه سال اخیر انداخت. در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۹ بر اثر مبارزات قهرمانانه مردم مصر حسنی مبارک حکومت سی ساله اش را رها کرد و به شرم الشیخ رفت. شورای نظامیان خودرا اهلی نشان دادند تا زمینه را برای بر گذاری یک انتخابات فراهم کنند. در طول این سه سال مردم مصر در مقاطع مختلف مبارزات خودرا ادامه دادند. اما در نبود یک تشکل رادیکال و کارگری نتوانستند به اهداف مبارزات خود برسند. مرتجعین و اسلام سیاسی در مصر از تشکل حی و حاضر خود استفاده کردند و در انتخاباتی قانون اسلامی را به تصویب رساندند. چند ماه بعد از آن مرسی از اخوان المسلمین به ریاست جمهوری رسید. قوانین اسلامی و تبعیض جنسیتی را بر قرار کرد و جامعه ای که هنوز از پنانسیل مبارزاتی خود در جوش و خروش بود فضا را بر مسلمانها و قوانین ضد بشری اش تنگ کردند. نمونه های زیادی از مبارزات مردم علیه قوانین شورای نظامی و حکومت اخوان المسلمین را اینجا یاد آور شد.

دیدیم در ۸ مارس ۱۳۹۰ چگونه ماموران پلیس تلاش کردند مبارزات زنان را به حاشیه برانند. تلاش کردند از ارتجاعی ترین ترفند ها استفاده کنند. مثلا پلیس و سازمانهای پلیسی دست پرورده مبارک اما تحت فرمان حاکمان جدید، زنان و دختران تظاهر کننده در ۸ مارس را در مرکز پلیس لخت کردند و معاینه نمودند آنهایی که باکره بودند دست پدر و مادرشان سپردند و به قید

ضمانت آزاد کردند، زنانی که باکره نبودند و شوهر داشتند با قید ضمانت آنها را هم تحویل صاحبشان دادند اما اکثر فعالین جنبش زنان مصر که انسانهای سکولار، برابری طلب و جوان بودند و پرده بکارت نداشتند و یا شوهر هم نکرده بودند بعنوان بدکاره و فاسد در دادگاه محاکمه شدند و یا منتظر محاکمه در زندان شدند. این فضای ضد بشری آپارتاید جنسیتی را بیشتر رواج داد و فضا را به نفع اسلامی ساسی کرد.

در نمونه ای دیگر ؛

در شهریور ۱۳۹۰ کارگران نساجی و پارچه بافی المحله خواستهای خود را در اعتراضی قدرتمند مطرح کردند. کارگران تهدید کردند که تا خواستههایشان بر آورده نشود به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. با شنیدن التیماتم دولت فوراً وارد مذاکره با کارگران شد و خواستهای کارگران را قبول کرد. این خواستها عبارتند از (صد درصد افزایش سهمیه غذایی، دویست درصد افزایش پاداش برای کارگرانی که پاداش زیر ۱۲۰ پوند میگیرند، صد درصد برای آنها که بین ۲۰۰ و ۳۰۰ پوند میگیرند و ۲۵ درصد برای مدیران و رؤسای بخشها) این خواستها در ماه نوامبر به اجرا در خواهد آمد. در پایان جلسه نماینده کارگران کمال الفیومی به نمایندگان دولت اعلام کرد، چنانچه دولت در ماه نوامبر به وعده های داده شده وفا نکند و خواستهای ما کارگران را اجرا نکند ما اعلام اعتصاب سراسری خواهیم کرد. این حرکت کارگری باعث بالا بردن روحیه مبارزاتی

شد اما بدلیل نبود یک اتحاد سراسری کارگری و رادیکال، اسلامی از این مسئله باز به نفع خود استفاده کردند تا زمینه را برای سرکار آوردن محمد مرسی فراهم شد و در سال ۱۳۹۱ مرسی به ریاست جمهوری رسید. در این اوضاع و با توجه به تبلیغات فراوان و در یک فضایی که جامعه ثباتی نداشت مرسی قول های زیادی داد. اما بمحض رسیدن به قدرت قوانین ضد بشری اسلامی را گسترش دادند. مردم انتظار داشتند که حکومت بر آمد از انتخابات بتواند جواب نیازهای جامعه مصر و مردمانش را بدهد. اما مرسی و حزب اخوان المسلمین از این موقعیت استفاده کردند و تلاش نمودند که جامعه را بسوی حکومت ارتجاع و مذهبی هدایت کنند. در دوران حکومت یکساله مرسی مردم فقیر تر شدند. دسته های باند سیاهی اسلامی و مرتجعین مذهبی بیشتر قوی شدند و جامعه مصر شقه شد. تظاهرات علیه قوانین اسلامی بخصوص علیه زن آزاری، دوباره مردم به خیابانها ریختند. اما اینبار دودستگی روشن تر و شد. چپ جامعه، لیبرالها، سکولارها تشکلهای مبارزاتی زنان علیه اخوان المسلمین به میدان آمدند. در این فضای دو قطبی اما غیر طبقاتی (غیر طبقاتی به این معنا که تشکلهای رادیکال کارگری و چپ صف مستقل خود را نداشتند و به ارتش ذخیره لیبرالیسم تبدیل شدند) لیبرالها از ارتش حمایت کردند. در مدت کوتاه این چند ماه زنهالهای ارتش ساکن دار حاکمیت و با استفاده از فضای موجود اسلامی هارا غیر قانونی کردند و سران اخوان المسلمین و مرسی را بازداشت نمودند. زنهالها بکمک نفرت مردم از اسلامی ها توانستند

اخوانالمسلمین را غیر قانونی کنند. درگیری های خیابانی هنوز ادامه دارد و هواداران اخوان المسلمین خواستار بقدرت رسیدن دوباره مرسی هستند. در این فضا ژنرالها انتخابات راه انداختند و مدعی هستند ۹۰ درصد مردم شرکت کردند. یعنی از ۵۲ میلیون مردم مصر که حق رای دادند ۹۰ درصدشان قانون اساسی نوشته شده ژنرالها را تایید میکنند.

بنوشته رادیو بی بی سی؛ پیش نویس قانون اساسی جدید توسط کمیته ای (این کمیته ۵۰ نفری که دونفرشان از احزاب اسلامی هستند) تدوین شده که نیروهای لیبرال، ناسیونالیستها، سکولارها در آن اکثریت داشته اند و یکی از اصول آن را جدایی دین از سیاست به عنوان یکی از پیش شرطهای استقرار نظام دمکراتیک تشکیل می دهد. حقوق برابر برای زنان و اقلیت های دینی از دیگر بخش های این پیش نویس است که با قانون اساسی قبلی تفاوت دارد.

اما این پیش نویس خیلی از حقوق اولیه انساها درش نیست، مثلا تضمین آزادی های فردی و اجتماعی انسانها، تضمین آزادی بیقید و شرط بیان، تشکل، مطبوعات و اعتصاب. مسئله تضمین بهداشت و درمان، تضمین آموزش و بالا بردن سطح آموزش در جامعه را کم دارد و یا اصلا از این نکاتی که اینجا اسم بردیم خبری نیست. مسئله ثروت و تضمین سطح معیشت مردم، بیکاری، تورم و خلاصه خیلی از نکات اساسی دیگری که بر زندگی روزمره انسانها تاثیر مستقیم و بلا واسطه دارند در این پیش نویس غایب هستند. البته

همه اینهایی که من اسم بردم هیچکدام رادیکال نیستند بلکه یک حکومت بورژوازی متعارف اینها حقوق را برسمیت می شناسد. هم اکنون با کمی تفاوت در اکثر کشورهای اروپایی اجرا می شوند کم تا زیاد. بنابراین در پیش نویس قانون اساسی نظامیان حتی حداقل خواست بورژوازی را هم در بر ندارد. ولی مردم مصر برای یک دنیای بهتر مبارک را بدرک فرستادند. اما بعد از سه سال کشمکش هنوز در اول راهند.

وضعیت موجود!

امروز جامعه مصر قطبی شد، اسلام سیاسی چنگ و دندان نشان داد و کنار گذاشته شد، مبارزه آشکار مردم علیه دیکتاتوری اسلام سیاسی بالاخره جامعه را به طیف ها و گروههای مختلف تقسیم کرد. سرمایه داری با همکاری لیبرالها، ناسیونالیستها و با نیروی مردم بدون تشکل رادیکال تلاش میکند با سرکار آوردن نظامیان و همه پرسى بازار و استثمرار را به حالت عادى بر گرداند و بالاخره حکومت نظامیان در یک پارا دوکسال سر کار آمد و حالا هم برای انسجام دادن به نظم بورژوازی همه پرسى را اجرا کردند. تکلیف کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب چیست؟؟ در یک مصاحبه رادیویی با رادیوی سوئد یکی از زنان مبارز مصری گفت، (من در همه پرسى شرکت نکردم زیرا نظامیان بدینوسیله نظام سابق را دارند زنده میکنند. جامعه مصر هنوز باید بر تلاش مبارزاتی خود برای یک جامعه برابر مبارزه کن. البته نه به شیوه ای که با

اخوان المسلمین کردیم. ما خام بودیم، باید انتخاباتشان را بایکوت می‌کردیم ولی مردم نمیدانند چکار کنند؟؟؟)

منطقاً انقلاب همچنانکه مارکس در هیجدهم برومر نوشته؛ انسان‌ها برای تغییر و تحولات در زندگی خود وارد میدان مبارزه میشوند. اما تحولات و ملزومات اعتراض باید روشن و هدفمند باشد. امروز با وجود دنیای انترنت و انواع و اقسام سایتهای اجتماعی (فیسبوک، تویتر، یوتوب و...) انسانها میتوانند راحت تر در ارتباط با هم باشند. ولی باز این مردم آزادیخواه و فعالین کارگری و روشنفکران برابری طلب هستند که تلفات میدهند. چرا؟ بقول شعار معروف چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. به نظر من آنچه که اینجا کمبود دارد، وجود تشکلهای رادیکال کارگری و سازمانهای متشکلی که بر منافع انسان صرف نظر از ملیت، زبان، مذهب دست بگذارد. یا اگر در این اوضاع تشکلی هم وجود دارد یا وجود داشته باشند بعلت اختناق و ترور و وحشت دستگاههای امنیتی و جاسوسی، شکل و فعالیت این نوع سازمانها بیشتر مخفی و زیر زمینی است. همین موقعیت و همین اوضاع انقلابات و مبارزات و جانبازی های مردم را بدون نتیجه میگذارد و یا به انحراف و وسیله اهداف طبقات حاکم مینماید. در یک مقایسه روشن، پیروزی انقلاب اکتبر در گرو شکل حاضر به یراق بلشویکی و نیز شعارهای معین طبقاتی کارگران و مردم آزاده در روسیه آنزمان، اکتبر را خلق کرد و به پیروزی رساند. شرایط انقلابی بدان معناست که طبقات حاکم نمیتوانند مثل سابق

مردم را تطمیع کنند و مردم حاضر نیستند که زیر بار مقررات و خواسته های حاکمان بروند. اما در اوضاع امروز مسئله رنگی و قیافه دیگری بخود گرفته است. مردم انقلاب میکنند اما؟ جانشانی میکنند، اما کسی دیگر حاصل آنرا درو میکند. همان کسانی که تادیروز شریک در قدرت بودند. (به ترکیب حاکمان امروز در مصر نمونه روشنی است) زمانی میتوان به وضعیت خاتم داد که کارگران و مردم مبارز زیر شعار نیروهای ارتجاعی نروند. ناسیونالیسم، مذهب و افکار غیر انقلابی از شعار و خواسته های انقلابیون کنار برود. تشکلی جدی و سازمانی با اصول داشته باشند و محل تجمعشان نباید در مسجد، کلیسا ... باشد و سخنرانان جلساتشان نباید آخود، دیندار و فاشیستهای وطن دوست باشد. بنابراین طبقه کارگر و مردم برابری طلب مصر باید برای خنثی کردن توطئه های بورژوازی خود را با درسه های طبقاتی مارکس تجهیز کنند. تا گوشت دم توپ طبقات حاکم نگردند. بنابراین همه پرسى اخیر امر مبارزه مردم و کارگران در مصر نیست. طبقه کارگر و مردم رادیکال باید خود را سازماندهند. این دوره سه ساله در مصر درسه های ارزشمندی برای طبقه کارگر مصر در برداشته .

عواقب خشونت های ناموسی در جامعه!

۱۱ خرداد ۱۳۹۳

خشونت در جامعه تابعی است از ضدبشری بودن دستگاه حاکمه و نیز نابرابر بودن شکل گرفتن آن. بنابراین در دولتهای دیکتاتور و مذهبی خشونت علیه زنان جزو هویت آنهاست.

خشونتهای ناموسی گذشته از اینکه صدمه جدی به شخص مورد تجاوز میزند عواقبی وحشناک در جامعه دارد که میخواهم در اینجا بدانها کمی اشاره کنم. همچنین تجاوز به زنان و دختران یکی از روشهایی است که اشغالگران در سرزمینهای دیگر برای به زانو در آوردن مبارزات مردم از آن استفاده میکنند. خود جمهوری اسلامی و همه رژیمهای جنایتکار در زندان از طریق تجاوز جنسی زندانیان سیاسی را به تسلیم وا میدارند. زیرا تجاوز روحیه و حرمت انسان را لگدمال میکند و بهمین خاطر حاکمان جنایتکار آنها را به ابزار تسلط خود بر جامعه تبدیل کرده اند. اخیر اتحادیه اروپا میخواهد قانونی تصویب کند که تجاوز جنسی در جنگها را بعنوان جنایات جنگی برسمیت بشناسد و متجاوزان در دادگاه جهانی محاکمه شوند. خشونتهای ناموسی یکی از غیر انسانی ترین خشونت هاست که دختر، زن یا مرد جوان در خانواده و جامعه قربانی آن هستند. خشونت ناموسی پای مردان جوان را هم میگیرد (که بزور کسی را به عقدش در میآورند و یا اگر تمایلاتی غیر معمول مثل همجنسگرایی داشته باشد) در خشونت ناموسی افرادی که

دوستشان داری و یا دوست میداشتند، را دشمن میکند. والدینی که تصمیم میگیرند فرزند خود را بکشند، برادری که همراه عموها و دایی ها تصمیم میگیرند ترا بکشند؟؟؟ اینها جزو غیر انسانی ترین رفتار است، که انسان میتواند و یا بخود جرئت بدهد بهش فکر کند. خشونت ناموسی تنها علیه فردی نیست که سنت را زیر پا گذاشته بلکه تلاشی است برای بقا و تداوم دادن به یک روش غیر انسانی است. در جوامعی که خشونتهای ناموسی علیه زنان و دختران و پسران جوان اجرا میشود. در اصل تجاوزی است به حرمت انسان و نیز باز سازی دوباره فرهنگ مرد سالار که در دهه های زیادی به یمن مبارزات آزادیخواهانه زنان و مردان برابری طلب به عقب رانده شده بود. در این جوامع که عموما مذهب دست بالا را دارد و یا در حاکمیت است نصف جامعه که زنان باشند رسماً و قانوناً از حقوق انسانی خود محروم اند و دولتها با تقویت فرهنگ غیر انسانی مرد سالار جامعه را به محیطی برای اجرای قوانین آپارتاید جنسی تبدیل میکنند. در قوانین آپارتاید جنسی لازم نیست هر روز آنها را برای دیکته کنند بلکه اساساً آنها در سنتها و روش زندگی اجتماعی وارد میکنند که آدمها خود همدیگر را کنترل کنند. خشونت ناموسی گذشته از عواقب جسمی ناراحتی های روانی و روحی را در جامعه گسترش میدهد. خودسوزی، خودکشی با مصرف دارو یا انواع وسایل دیگر از عواقب بارز خشونتهای ناموسی در جامعه است زیرا شخصی که به خودسوزی فکر میکند و یا کسی که به خودکشی فکر میاندیشد نشان میدهد که از زندگی سیر شده و حرمت و کرامت

شخصی اش ازش گرفته شده است. کسی که از نظر روانی بیمار نباشد به نابودی فیزیکی و جسمی خود فکر نخواهد کرد و یا نشان میدهد که فشار از اطراف و نیز تهدید و تحقیر شخص را به دامان خودکشی سوق میدهند. این نوع برخورد با جسم و روان، خود ریشه در رفتار، منش و برخورد جامعه دارد. جامعه ای که افرادش چنین افکاری دارند و یا خود در رواج چنین افکاری تلاش میکنند مریض و ناسالم است. مثلا در نظر بگير " دختر جوانی میخواهد زندگی جوانیش را خوش بگذراند و بر زندگی خود دخالت داشته باشد. اما اطرافیانش به انواع و اقسام روش مانع او میشوند. مثلا اول نصیحتش میکنند همراه با تهدید، تحقیرش میکنند، از جمع و اطرافیان خود دورش میکنند تا ایزوله و تنها شود. در جامعه هم مکانی نیست که پناه بگیرد، پس نا امیدانه به نابودی جسمی و روحی خود فکر میکند. همه اینها نتیجه فرهنگ ضد انسانی است که آزادی و حقوقش را برسمیت نمیشناسند. عواقبی که خشونت دارد تاثیر جدی بر تربیت نسل آینده میگذارد و نیز همین باعث تداوم خشونت در جامعه خواهد شد. زیرا نسل آینده از اطراف و اکناف زندگی خود یاد گرفته اند و خشونت را بعوان یک پارامتر جدی در زندگی خود به رسمیت میشناسند. فکر کن که نسلی جوان نابودی و آزار روحی و جسمی را برای خود برسمیت بشناسد چه سر نوشتی در انتظارش خواهد بود. عواقب خشونت تنها جامعه حال را در بر نمیگیرد بلکه بصورت سیستماتیک جامعه و زندگی اجتماعی را برای

نسلهای آینده دچار انواع و اقسام بیماری ها و ناهنجاری های روحی و روانی خواهد کرد. بنا براین باید متحدا اعلام داریم که ؛
خشونت بر زنان موقوف

نگاهی به اوضاع کنونی !!

۱۹ مرداد ۱۳۹۳ خورشیدی

دنیا در یک نقطه عطف سیاسی قرارداد و تقسیم مجدد خاورمیانه
در دستور روز است!

از میان روزنامه ها و اخبار دنیا که رد می‌شویم و در تنهایی خیالات خود، تصویری مبهم و پیچیده از اوضاع دنیا را روبروی خود می بینیم که گاهی گیج کننده است. وقتی به اطراف خود مینگریم همه دنبال راه حل هستیم. همه در خلوت خود می‌گوییم باید کاری کرد! برای اینکه کاری کرد باید از زاویه طبقاتی به مسله نگرست چون اگر از زاویه ملیت، قومپرستی، مذهب، زبان، نژاد به مسله نگاه کنیم به کج راه میرویم و دوباره، دور تسلسلی خواهد شد که حالا از آن شکایت داریم.

نیازی نیست زیاد به عقب برگردیم، احتیاج نیست صفحات تاریخی گذشته های دور را ورق بزنیم. ویا خودرا به این دلخوش کنیم که گذشته چراغ راه آینده است، زیرا همه نرمها و همه حادثه ها در هر دوره تاریخی حداقل در دویست سال اخیر نشان از یک واقعیت دارد. واقعیتی که شاید برای همه آشنا باشد. دنیای سرمایه داری، دنیایی که بیش از صد و پنجاه سال پیش مارکس آنرا برایمان به دقیق ترین شیوه ترسیم کرده است. سیستمی که بنیادش بر استثمار انسان از انسان است به فاسد ترین مرحله خود رسیده و بانهایت قساوت انسانها را به جان هم انداخته است.

در این سیستم جان انسان اهمیتی ندارد زندگیش ثباتی ندارد، امنیتش را کسی تضمین نمیکند در یک کلام دنبال منافع خود است؛

{این منافع [یعنی منافع اقتصادی] که به حال خود رها شده اند... ضرورتا در تضاد با هم قرار میگیرند؛ راه دیگری جز

جنگ وجود ندارد و حکم این جنگ بر یک طرف شکست و مرگ را رقم میزند و بر طرف دیگر تاج پیروزی می نشاند. در این جنگ با همان بی اعتنایی فاتحان بزرگ جان انسانهایی بر باد رفته است که لشکر فاتح را تشکیل میدادند. هدف این فاتح تصاحب ثروت است نه خشنودی انسانها}

(نقل به معنی، دست نوشته های اقتصادی فلسفی مارکس ۱۸۴۴ ترجمه حسن مرتضوی صفحه ۷۲)

برای اثبات این نوشته ها احتیاجی به کنکاش زیادی نیست، اگر آگاهانه به اطراف خود نگاه کنیم بعد از پایان جنگ سرد در بیست و اندی سال اخیر سرمایه برای حفظ منافع خود چه جنایتها که مرتکب نشده. اگر زمانی تاریخ نویسان از جنگهای صلیبی بعنوان دوران بربریت بشر یاد میکردند، اگر زمانی سوختن انسانها در اردوگاههای مرگ را بعنوان فاشیسم ندا میدادند، اکنون در عصر حاضر هم جنگهای صلیبی در افغانستان، ایران ، فلسطین، عراق لیبی، مصر، جنوب شرقی آسیا وجود دارد و هم کوره آدم سوزی برای کودکان فلسطینی، کوبانی، ایزدی در عراق و مردمان نیجریه براه انداخته اند یعنی این عصر برابندی از هر دو دوره تاریخی را با خود دارد. دارو دسته باند سیاهی داعش (بعنوان ترفند جدید که آخرینش نخواهد بود) و هم سلاحهای فوق مدرن اسرائیل را به جان جامعه انسانی انداخته اند. دولت دست نشانده آمریکا در لیبی برای قاچاق نفت از هیچ جنایتی علیه مردم لیبی دریغ نمیکند. حاکمان سرمایه داری و دولتهای دست نشانده شان همه و همه در

فکر انباشت بیشتر سرمایه هستند. هم در بازار جنگهای صلیبی تولیدات دارند و علم و کتل دین را با داعش، بوکوحرام، الشباب، جهاد اسلامی، حماس و یهودی های فناتیک حدادی میکنند و هم با سکوت خود در مقابل کوره های آدم سوزی که اسراییل برای فلسطینیها برآه انداخته اند(در همین بیست سال اخیر این سومین دور از حمله های گستره اسراییل به نوار غزه است و همچنین کشیدن دیوار بدور فلسطینی ها از ابتکارات طراحان پنتاگون و موساد در دور جدید بعد از پایان جنگ سرد است)

این جنگ بطول تاریخ سرمایه وجود داشته و تا نابودی آن برقرار خواهد بود. چرا میگویم گذشته چراغ راه آینده نیست، زیرا اعتقاد دارم که هر دوره ای با وجود صف بندی نیروهای موجود خود تعریف میشود. چند صد هزار کیلو متر فیلم و نوشته در مورد جنایت فاشیستها در کتابخانه ها هست؟؟ همه علمای دست اندرکار هم آنرا میدانند و خوانده اند. اما در باز نگرپهایشان آنچهان صحبت میکنند که حاکمان فعلی در آمریکا و اروپا ناجی بشریت هستند. آنجلا مرکل و دولت محبوبش مردم یونان را با اوراق قرضه و سفته بازی به خاک سیاه نشانده اند و نیروهای فاشیست یونانی را بر جان و مال مردم یونان حاکم کرده اند. دولت و بانکهای سوید مردم و جامعه بالتیک را به نابودی کشانده اند و در سالهای ۲۰۰۴

تا ۲۰۱۰

بانک سوید کل جامعه لیتوانی را به ورطه ورشکستگی اقتصادی کشاندند. SwedBank

بانکهای انگلیس و چین مردم آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب شرقی آسیا را به خاک سیاه نشانده اند. حتی در خود کشورهای اروپایی، چین و روسیه حمله به سطح معیشت مردم در دستور هرروزه دولتمردان مزدور سرمایه است. کشورهایی مثل ایران، پاکستان، هند و کره حیات خلوت برنامه های هسته ای کشورهای اروپایی و شرکتهای آمریکایی هستند. اما کسی نیست که بپرسد لطفا پاکستان و ایران ابزار نیروی هسته ای خود را از کجا خریداری میکنند؟؟؟ در چند سال اخیر برنامه تحریمهای اقتصادی علیه ایران بازاری عریض و طویل برای نابودی مردم ایران بوجود آورده است و از قبل آن هزاران کارچاق کن شرکتهای گردن کلفت سرمایه داری را بوجود آورده اند. حاکمان فاسد و ضدبشر ایران و پاکستان برنامه هسته ای خود را به قیمت فقر و فلاکت مردم این کشورها سازمان میدهند.

هم اکنون اگر به صدر اخبار روز نگاه کنیم، جوانه های تقسیم دوباره دنیا در دستور قرار گرفته است. با تولد نکبت بار نظم نوین جهانی در اوایل ۱۹۹۰ کشورهای بالکان تقسیم شدند و هر توله فاشیستی مکتب و مالی گرفت و صاحب دولت شدند. اگر به تاریخ خاورمیانه نگاه کنیم. با پایان جنگ اول جهانی و شکست امپراتوری عثمانی اروپایی ها با گونیا و نقاله خاورمیانه را خط کشی کردند. اکنون ضرورت بحران سرمایه داری و شکست افتضاح بار سرمایه مالی در آمریکا و اروپا، با نقشه تقسیم مجدد خاورمیانه میخواهد مفری برای کم کردن بار بحران مالی بوجود آورند. اکنون با بحران مالی

فعلی سرمایه بازار های جدید می طلبد و میخواهد با بوجود آوردن بلوکهای جدید در جغرافیای سیاسی خاورمیانه تغییراتی بوجود آورد. گروههای قومی & مذهبی و نیروهای باند سیاهی در خاورمیانه و شمال آفریقا را برای این کار سازمان میدهند یا عده ای را هم اکنون در خط جبهه آماده کرده اند مثل نیروی باند سیاهی و شبه فاشیستی مذهبی داعش در سوریه و عراق که سریعاً بعنوان یک جریان برسمیت شناخته شده و میدپای سرمایه داری در خدمتشان است. (هم اکنون چاپ کتاب خاطرات هیلاری کلینتون که در بازار آمریکا و اروپا پخش شده ، صریح و روشن اشاره کرده که داعش در ایجاد تقسیم خاور میانه چه ماموریتی دارد.) از نظر من این وضع موجود است. سرمایه در صدد برون رفت از بحران مالی خود است و دولتهای مزدورش را بکار انداخته است.

نقش کمونیستها و طبقه کارگر!!

اما سکه دوطرف دارد قطعاً هر جا ظلم و بی عدالتی هست مقاومت هم هست، هر جا تفکر ارتجاعی هست تفکر آزادیخواهانه و بشر دوستانه خود را نشان میدهد. هر جا نیروی استثمار هست حتماً طرف مقابل که کارگران، کمونیستها، مردم آزادیخواه و مبارز هستند که در مقابل این هجوم بصورت پراکنده میایستند، به انواع و اقسام راهها مخالفت و نارضایتی خود را نشان میدهند. اگر به اعتراضات کارگران و مردم در ده سال اخیر نگاه کنیم. این مبارزات همیشه وجود داشته و هراز چندی توانسته است تعیین کننده باشند. (اعتراضات ضد جنگ، اعتراضات ۹۹٪، اعتراضات پناهندگان و

نیز از همه مهمتر اعتراضات کارگری در سراسر دنیا) سرمایه داری برای کم کردن ضربات فشار طبقه کارگر گاه‌ها به بعضی خواسته‌ها تن داده است و میدهد.

اما در این مسئله یک پارادوکسال فریبکارانه هم وجود دارد، مثل نیروهای طرفدار حقوق بشر و یا نیروهای اصلاح طلبی که در نهایت تلاششان برای بقای سرمایه است و میخواهند ضربه گیر فشار بر سرمایه داری باشند. قطعاً این مسئله قابل بحث است، آیا نیروهای لیبرال میتوانند نقش داشته باشند؟؟؟؟ جواب آری است، بشرطی که طبقه کارگر متحد و قدرتمند باشد. لیبرالیسم همیشه تیغ دولبه است، بستگی دارد چه نیرویی توازن، قدرت مانورش بیشتر باشد. در ثانی در جامعه افکار مختلف زیاد است، این افکار رنگا رنگ تابعی از قدرت طبقاتی در جامعه هستند. در نبودن طبقه کارگر به ضربه گیر جامعه سرمایه داری تبدیل میشوند. اما در حضور قدرتمند طبقه کارگر میتوانند برای پیشرفت نظرات و برنامه طبقه کارگر مفید باشند.

آنچه که امروز بوفور کمبودش حس میشود نبودن صف مستقل و رادیکال طبقه کمونیسم کارگری است. بهمین خاطر است که لیبرالیسم علمدار میدان شده است. حتی در جنبش کارگری و در احزاب کمونیست و کارگری. در بیست سال اخیر آنقدر که احزاب کمونیستی کارگری مفتون کار با حقوق بشر شده اند آنقدر وزن و زمان را بر مسایل گرهی کارگری و جنبش کارگری نگذاشته اند. حاضرند سیاهی لشکر گردانهای لیبرالی حقوق بشری بشوند ولی

کمترین نیرو را بر سر مسایل کارگری، بحران جنبش کمونیستی و راه حل مشکلات جنبش کارگری در این دوره بیست ساله گذاشته اند. این خود، ما بازای فشار سیاسی و تشکیلاتی است که سرمایه داری بر جامعه روا داشته و همچنین از طرف دیگر بیسوادی یا کم سوادی سیاسی کمونیستی فعالین کارگری در این عرصه است. شاید نتوان بار این مشکل را بر دوش کسی گذاشت زیرا در مقطعی از تاریخ بشر آنچنان حفره هایی بوجود می آید که همه جامعه تحت تاثیر قرار میگیرند و در نتیجه نو آوری و دسترسی به فضای باز مباحثات اساسی خدشه دار شده است.

برای همین مسله نمونه های تاریخی زیاد است ، مثلا در دوران قرون وسطی و حاکمیت کلیسا، در دوران جنگهای داخلی اسپانیا، دوره بعد از کمون پاریس یا اوایل دهه ۱۹۷۰ در جنوب شرقی آسیا و آمریکای لاتین. آنچنان قتل عامی از انسانها براه انداخته شد که جامعه در یک دیپرس شدید سیاسی فرو رفت. نمونه زنده اش در دهه ۱۳۶۰ ایران و قتل عام زندانیان سیاسی در زندانها و ترور فعالین سیاسی در جامعه ایران. همه و همه نمایانگر حاکمیت سیاه سرمایه داری است که بقول مارکس تنها هدفش سود است نه جان انسانها.

بهمین خاطر است که طبقه کارگر و فعالین کارگری و کمونیستها باید اهم کار و فعالیت خود را بر برون رفت از این مخمصه بگذارند. صف مستقل و رادیکال طبقه کارگر و ضرورت یک پیوند جهانی علیه سرمایه در مشارکت با فعالین سیاسی و کارگری کشورهای

دیگر. ما امروز بیشتر از هر دوره دیگری محتاج یک همبستگی و اتحاد جهانی نیروهای طرفدار و یا فعال جنبش کمونیسم کارگری هستیم. ما باید خودرا در یک نرم جهانی قرار دهیم و برای یک اتحاد سراسری جنبش طبقاتی کارگری فعالیت کنیم. ما باید شدیداً تلاش کنیم خودرا با فعالین و مبارزان کارگری کشورهای دیگر پیوند دهیم و خواهان همکاری و همفکری برای برون رفت از این بن بست سیاسی شویم که کمونیستها، طبقه کارگر در سراسر جهان بدان دچار شده است. باید یک آسیب شناسی جدی سیاسی از دیدگاه منافع طبقه کارگر را شروع کنیم تا بتوانیم راه حلی درخور جواب به مشکلات را بیابیم. برای همین در همایش ها و همفکری های سراسری کارگری باید فعال برخورد کنیم. وضعیت منطقه ای و یا جهانی و فعال بودن ما در آن در گرو یک پakt سیاسی & طبقاتی و جهانی است. امروز نیروهای افسار گسخته و فاشیستی در سراسر دنیا همدیگر را سپورت میکنند. هم اکنون فاشیستهای اسلامی چچن، جهادی های آفریقا با لشکر فاشیست داعش همراه هستند. قطعاً طبقه کارگر باید بعنوان یک وزنه جهانی خودرا در مقابل سرمایه سازمان دهد تا بتواند موازنه را به نفع مردم آزادخواه و کارگران بهم بزند. لیبرالیسم سیاسی و خودرا مشغول کردن با کارهای حقوق بشری جواب مسله نیست. قطعاً و بدون هیچ کم و کاستی دست گذاشتن بر منافع طبقاتی طبقه کارگر میتواند بشریت را از این بن بستی که سرمایه داری بر جامعه انسانی تحمیل کرده است بیرون بیاورد. رهایی از این بن بست و نقطه عطف سیاسی

دنیای حاضر را ، تنها نیروی فعال کمونیستها ، کارگران مبارز و
رادیکال در جامعه میتوانند داشته باشند.

در حاشیه مرگ یک خواننده!

۴ آذر ۱۳۹۳

!Error



Photo By: amir kheirkhah

این روزها بحث در مورد مرگ مرتضی پاشایی و نیز مسله تشیع جنازه اش به ترفندی تازه درافکار کسانی که خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند تبدیل و بحثهایی را بوجود آورده است. اولاً اینکه یک خواننده محبوب مردم یا جوانان فوت میکند مسله خیلی طبیعی است بدین خاطر که بالاخره انسان مرگ و میر در راهش هست یا مریض میشود، یا تصادف میکند یا خودکشی

میکنند و یا اعدامش میکنند. اینکه خودکشی کند یا اعدامش کنند طبیعی نیست ولی اینکه با بیماری یا تصادف رانندگی یا اینکه بقول معروف شانس بیارد و عمر نوح داشته باشد بعد بمیرد این طبیعی است از نظر من.

مرتضی پاشایی مثل هر خواننده ای طرفدار دارد. از مایکل جکسون گرفته تا رابین ویلیام ویا هر هنرمند دیگر. همیشه در این مرگها عده ای طرفدار سنگ تمام میگذارند، یکی خودش را به غل و زنجیر در کنار مرقد هنرمند میکشد و دیگری عکسش را سالها روی تی شرتش میگذارد.

درد ناک اینجاست که در جامعه امروز ایران هر چیزی را سیاسی میکنند، و عده ای هم آتش بیار معرکه میشوند و آب و روغنش را زیاد میکنند. مثلا مسله فوتبال در دنیا یک معضل اجتماعی شده برای دولتها. سازماندهی هولی گانهای فوتبال در انگلیس و بقیه اروپا بحثی جدی است اما هیچ آدم عاقلی آنها را سرنگونی طلب نمیخواند. میلیونها نفر همین الان امکان دارد در مرگ فلان خواننده مشهور (که تا دوبست هرویین نزنند نمیتواند روی سن برود) جمع شوند و در صف میلیونی بخاکش بسپارند. حتما همه مرگ مایکل جکسون یادشان هست.

بهر حال، اما مرتضی پاشایی و یا هر خواننده جوان دیگر که بمیرد و از او بعنوان جانباخته انقلاب یاد کردن خیلی مسخره است. آقای پاشایی مثل هر خواننده نان به نرخ روزخور بوده ، هم شعرهای خوب خوانده و هم با آقای قالیباف عکسش در چهار گرفته است.

من میفهمم امثال پشایی کم نیستند که هم به نعل بزنند و هم به میخ. چون بهر حال این جماعت کاسبی شان از این طریق میگذرد. کم نبودند و نیستند خوانند گانی که برای سرود انتر ناسیونال گلو پاره میکردند و همین حالا هم در صف مجیز گوهای جلال طا لبانی و مسعود بارزانی رکاب میزنند. مگر یادمان رفته که کنفرانس برلین را با آقایانی چون محمود دولت آبادی راه انداختن. بهر رو هنرمند جماعت همیشه مثل تیغ دولبه از شان استفاده شده و میشود. اما درمیانشان هستند و بودند و خواهند بود کسانی مثل سعید سلطانپور، ویکتور خارا و ده های دیگر در تاریخ.

مشکل ما این است که با خود مشغولی اصل مسله انقلاب و سرنگونی را به هر تار نخی وصل میکنیم. در صورتی که انقلاب نه با گروه مسلمانان قدیم، یا جلوگیری از اعدام یکی و دیگر نمیشود. انقلاب و سرنگونی مثل هر مسله جدی اجتماعی طبقاتی فرمول و ماتریال سیاسی طبقاتی خود را دارد.

بعضی ها خیال میکنند با هر مستمسکی مردم را به خیابان کشیدن کاری درست است. مرتضی پشایی و تشیع جنازه اش هیچ امر انقلابی نیست. لطفا انقلاب و نیروی مبارزات مردم را با هر تجمعی قاطی نکنید. چرا؟ چون این نوع حرکتها گذشته از اینکه حرکتی انقلابی نیستند، حتی دشمن از این مسله استفاده میکند. اگر شعارادیکال بدهید عده ای را دستگیر میکند. که بضرر مردم و مبارزاتشان است. دوما خود همین دستگیری های فراوان مردم را میترساند. در نظر بگیرید در جریان جنبش سبز که دعوی درونی

رژیم بود قشنگ به کمک خود رهبران جنبش سبز جنبش را سرکوب کردند. چرا میگویم بکمک خود موسوی و کروبی جنبش را سرنگون کردند. زیرا آنجایی که باید تجمع مردم را هدایت میکردند برای سرنگونی اعلامیه دادند که مخالف نظام نیستند و دست سپاه و مزدوران حکومتی را باز گذاشتند که مبارزین را شکار کنند.

بنظر من کسانی که امروز تجمع طرفداران پاشایی را به مبارزه علیه رژیم ربط میدهند خیلی ساده لوح هستند. میگویند پس چرا جنازه را دزدیدند. این همان شمر و یزید درست کردن مذهبی است که جمهوری اسلامی در آن تبحر دارد. از عکس گرفتن با قالیباف گرفته تا تجمع مردم دم بیمارستان جزو کارهای سازمانی ترکیب کار علنی و مخفی رژیم اسلامی است که دهها سالست آنرا از جنگ ایران و عراق تجربه کرده. جنازه دزدیدن تا جنازه سوزاندن و آنها را به کار انقلابیون وصل کردن کار جمهوری اسلامی است. اتفاقا جنازه را دزدیدند تا آتش معرکه را گرم کنند تا کسانی که شعار سرنگونی میدهند را خوب شناسایی کنند. همین ها باعث دقیقا دستگیری های فراوان میشود. جمهوری اسلامی با دستگیری وسیع مردم دو کار میکند یک انقلابیون را غربیل میزند و دوم رعب و وحشت را بر جامعه بیشتر میگستراند.

در تمام طول تاریخ رژیم جمهوری اسلامی هر از گاهی دست به دستگیری های وسیع زده و میزند برای اینکه حتی اگر مشکوک هم

شود مسله را از نطفه خفه کند. این شگرد ها متاسفانه هنوز مبارزین را هم گیج کرده.

در یک کلام لطفا پشایی را سمبل مبارزه مردم نکنید. حال دوستدارانش چطورى خاکش میکنند امر آنهاست. دوما انقلاب با تشیع جنازه این و آن به سر منزل نمیرسد. انقلاب و انقلاب کردن امری سیاسی طبقاتی است و فرمول خاص خود را داراست. باید به آن پرداخت.

**بدون فرهنگ و اخلاق آزادیخواهانه، انقلاب و برابری طلبی
ممکن نیست!**

۳۰ تیر ۱۳۹۴

در هر دوره ای از تاریخ جامعه انسانی آنچه نماد فرهنگ و اخلاق آن دوره است خود را در رفتار و منش و نماد ظاهری آدمها نشان میدهد. مثلا آنچه من بیاد دارم در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی

حرکتهای رادیکال جامعه مثل گسترش آزادیخواهی در مصر، خاورمیانه و تظاهرات میلیونی دانشجویان در آلمان، فرانسه و تهران برپا شد. کوبا مستقل شد و انقلاب چین خود را گسترش داد، ویتنام توانست فرانسه را بزانو در آورد و در آفریقا حرکتهای آزادیخواهانه گسترش یافت. شعارها آزادیخواهی و آزاد اندیشی همه جا بود. در بین مردم هم نماد آزادی لباس پوشیدن و انتخاب همسر برای زنان و مردان، انقلاب جنسیتی و برجسته شدن نقش زنان در جامعه بود. مثلا در ایران تظاهرات عظیم دانشجویان علیه بالا بردن کرایه اتوبوس داخل شهری، ایجاد تفریح گاهایی که دختران و پسران جوان در آن همدیگر را ملاقات میکردند. موزیک پاپ، مینی ژوپ یا درست کردن موهای قشنگ مد شد، موزیک نقش ابراز احساسات انسانها شد. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی ویتنام آزاد شد و نمادش رو آوری گسترده جوانان به سیاست و آزادیخواهی بود. اکنون در فضای نظم نوین جهانی و فرهنگ ضد بشری نیولیبرالیسم مذهب دوباره قدرت گرفت، در اروپا مبارزه گردن علیه اسلام سیاسی را تحت نام نسبیت فرهنگی به حاشیه رانده اند. بالکان تقسیم شد، آفریقا دوباره در جنگهای مذهبی قرار گرفته، خاورمیانه در آتش و خون غوطه ور است فاشیستها علنا بر مسند قدرت اند. ریش دار شدن و ریش گذاشتن شده یک ترند جدید که خود ریش داشتن سمبل و نماد حواریون و فرهنگ ضد زن و کثیف اسلامی است. تسبیح و اوراد مذهبی سرزبانهاست، دف که یک ساز مذهبی است وارد موزیک ایران شده بجای ساکسیفون، زنان سراپا پوشیده با فشار

ترور و اختناق ، جوانها پسر با ریش گذاشتن حامل سنت و فرهنگ سیاه مذهبی شده اند. یعنی نماد داعشیان را با خود حمل میکنند. جای بسی تاسف است .

اما باید علیه این موج فاشیسم مذهبی /فرهنگی در جامعه ایستاد، باید ریش و دف و پوشیده بودن زنان و مردان را به سخره گرفت و باید به هر چی نماد فاشیستی /مذهبی است تف انداخت. چون بدون فرهنگ آزادیخواهانه و انقلابی انقلاب اجتماعی صورت نخواهد گرفت. مرگ بر فاشیسم ! مرگ بر فرهنگ ضد انسانی مذهبی/اسلامی

جمهوری اسلامی مسئول قتل شاهرخ زمانی است!

۲۴ آبان ۱۳۹۴

رفیق شاهرخ زمانی در زندان رجایی شهر کرج ایران جان باخت. شاهرخ زمانی بعنوان فعال سیاسی و یکی از رهبران کارگری در ایران بیش از پنج سال است در زندان بسر میبرد.



در آپریل ۲۰۱۴ شاهرخ زمانی نامه ای خطاب به سازمان ملل و نهاد های بین المللی در باره وضعیت خود و دیگر زندانیان نوشت. شاهرخ زمانی بر اثر مقاومت قهرمانانه اش در مقابل دژخیمان رژیم مورد خشم دستگاه فاسد و ضد انسانی جمهوری اسلامی بود. بارها رژیم فاسد ایران تلاش کرد او را همانند دیگر هم بنداناش «افشین اسانلو»، «علیرضا کرمی خیرآبادی»، «مهدی زانیه»، «منصور رادپور»، «امیر حسین حشمت ساران» و «پیام اسلامی» بکشند. بالاخره روز یکشنبه ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵ تو طئه رژیم فاشیست ایران

به واقعیت گرایید و توانستند تحت نام سکتة مغزی شاهرخ زمانی
عزیز را
مرگ بر جمهوری اسلامی
بکشند.

درینجاه و چهارمین سالگرد ۲۵ نوامبر !!

۲ آذر ۱۳۹۴

روز مبارزه جهانی علیه خشونت بر زنان در جامعه!
خشونت در جامعه تابعی است از ضدبشری بودن دستگاه حاکمه و
نیز نابرابر بودن شکل گرفتن آن. خشونت ابزاری است برای کنترل،
تحکم کردن بر دیگری و جلوگیری از ابراز نظر مخالف بکار گرفته

میشود. در سطح جامعه اساسا رسمیت دادن به خشونت و اشاعه فرهنگ خشونت از طرف حاکمان است تا جامعه را مریض کنند و افراد جامعه را به خشونت عادت دهند. بدلیل اینکه اکثر حاکمان امروز دنیا خود با خشونت سرکار آمده اند و یا با خشونت حاکمیت خود را نگهداشته اند. زیرا کسی که مورد تعدی و خشونت قرار میگیرد یاد میگیرد که برای زندگی خود به دیگران تجاوز و تعدی کند جامعه فاسد سرمایه داری که خود با خشونت و تهدید به حیاتش ادامه میدهد تلاش میکند خشونت را بعنوان پایه فرهنگ جامعه به جامعه حقه کند. در این فرهنگ مجددا به شخص یاد داده میشود؛ بکش تا کشته نشوی. این سنت و فرهنگ اساسا حرمت و عزت نفس را در آدمها کم ارزش میکند و همین راهی میشود برای اداره خانواده، اداره جامعه و نیز جزیی از تربیت اجتماعی در جامعه شده و میشود.

همه واقف و آگاهیم که اکثریت خشونتها علیه زنان از جانب نزدیکان اوست (همسر، والدین، دوست پسر یا برادر و مردان طایفه است) خشونت در خانواده یکی از غیر انسانی ترین و مودی ترین روش تربیتی است که ریشه در جهل خرافه و برسمیت نشناختن حقوق انسانی فرد است همچنین خشونت پایه اداری و اقتصادی فرهنگی جامعه فاسد سرمایه داریست. این سنت و روش غیر انسانی که فرهنگ مردسالار نامدار سنتی ضد بشری و قرون وسطی است که حکومتهای سرمایه داری، دیکتاتور، مذهبی آنرا پاس میدارند، برای اینکه حرمت انسانها را لکه دار کنند. جمهوری اسلامی در ایران

در پناه فرهنگ مرد سالار، خرافات مذهبی، سنت عقب افتاده و قرون وسطی و نیز مزدوران مسلح خود آپارتاید جنسیتی را قانونی کرده و نیمه جامعه انسانی در ایران را به انسانهای درجه دوم تبدیل کرده است. چرا؟ بدلیل اینکه در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه سرمایه داری، دنیایی که برابری انسان زیر سوال است، اندیشیدن به آزادی انسانها جرم میشود. در این میان زنان بیشترین قربانیان این وضعیت هستند.

چرا ۲۵ نوامبر برابر است با روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان در جامعه است. تاریخچه این روز بر میگردد به ۵۴ سال پیش که در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۱ در جمهوری دومینیکن در زمان حاکمیت فاشیستی بنام رافائل توریجلو، سه خواهر مبارز (بنام خواهران میرابل "مینرا، ماریا و ترزا" در شهر سالسیدو در دومینیکن که برای سرنگونی رژیم فاشیستی رافائل مبارزه میکردند دستگیر و بعد از ماهها شکنجه اعدام شدند.

خواهر جوان دیگر آنها بنام بلژیک که بیشتر درده شناخته میشود، موزه ای از فعالیتهای خواهران اعدام شده اش درست کرده. که مورد توجه مردم جامعه آمریکای لاتین و مردم کارائیب است. در سال ۱۹۸۱ جمعی از کشور های آمریکای لاتین و کارائیب روز اعدام خواهران میرابل را به روز مبارزه علیه خشونت بر زنان برسمیت شناختند. در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل رسماً روز ۲۵ نوامبر (روز اعدام خواهران میرابل) را بنام روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان را اعلام کرد. اکنون از سال ۱۹۹۹ هر ساله مراسمی بعنوان

روزمبارزه علیه خشونت بر زنان در سراسر جهان برگزار میشود که در سال ۲۰۰۰ این روز بنام روز صلح و امنیت در جامعه نام گذاری شده.

بنابراین در دولتهای سرمایه داری، دیکتاتور و مذهبی خشونت علیه زنان جزو هویت آنهاست. در جوامع سرمایه داری خشونتهای خانگی و نیز خشونت در محل کار، خانه و نیز در کل جامعه به نرمی معمولی تبدیل شده است زیرا طبق قانون جامعه سرمایه داری باید اختلاف در بازار کار و همچنین اختلاف جنسیت وجود داشته باشد تا جامعه را بتوان کنترل کرد. این تز غیر انسانی در قوانین محل کار، زندگی و نرمهای اجتماعی و اداری خود را نشان میدهد. خشونت را میتوان در نوعهای مختلف دید، مثلا حق حضانت کودکان، مسله دستمزد برابر در مقابل کار برابر (که همیشه زنان کمترین دستمزد را دارند) اختلاف در موقعیت اجتماعی و اداری مثلا مسله طلاق در کشورها و جوامع مذهبی، خشونتهای خانگی مضاف بر اینهاست و در همین رابطه میتوان به خشونتهای ناموسی و آزارهای روانی که، در توهین و تحقیر زنان و دختران جوان در خانواده خود را نشان میدهند.

خشونتهای ناموسی یکی از غیر انسانی ترین خشونت هاست که دختر، زن یا مرد جوان در خانواده و جامعه قربانی آن هستند. خشونت ناموسی پای مردان جوان را هم میگیرد (که بزور کسی را به عقدش در میآورند و یا اگر تمایلاتی غیر معمول مثل همجنسگرایی داشته باشد) در خشونت ناموسی افرادی که

دوستشان داری و یا دوست میداشتند، را دشمن میکند. والدینی که تصمیم میگیرند فرزند خود را بکشند، برادری که همراه عموها و دایی ها تصمیم میگیرند ترا بکشند؟؟؟ اینها جزو غیر انسانی ترین رفتار است، که انسان میتواند و یا بخود جرئت بدهد بهش فکر کند. خشونت ناموسی تنها علیه فردی نیست که سنت را زیر پا گذاشته بلکه تلاشی است برای بقا و تداوم دادن به یک روش غیر انسانی است. در جوامعی که خشونتهای ناموسی علیه زنان و دختران و پسران جوان اجرا میشود. در اصل تجاوزی است به حرمت انسان و نیز باز سازی دوباره فرهنگ مرد سالار که در دهه های زیادی به یمن مبارزات آزادیخواهانه زنان و مردان برابری طلب به عقب رانده شده بود. در این جوامع که عموما مذهب دست بالا را دارد و یا در حاکمیت است نصف جامعه که زنان باشند رسماً و قانوناً از حقوق انسانی خود محروم اند و دولتها با تقویت فرهنگ غیر انسانی مرد سالار جامعه را به محیطی برای اجرای قوانین آپارتاید جنسی تبدیل میکنند. در قوانین آپارتاید جنسی لازم نیست هر روز آنها را برای دیکته کنند بلکه اساساً آنها در سنتها و روش زندگی اجتماعی وارد میکنند که آدمها خود همدیگر را کنترل کنند. خشونت ناموسی گذشته از عواقب جسمی ناراحتی های روانی و روحی را در جامعه گسترش میدهد. خودسوزی، خودکشی با مصرف دارو یا انواع وسایل دیگر از عواقب بارز خشونتهای ناموسی در جامعه است زیرا شخصی که به خودسوزی فکر میکند و یا کسی که به خودکشی فکر میاندیشد نشان میدهد که از زندگی سیر شده و حرمت و کرامت

شخصی اش ازش گرفته شده است. کسی که از نظر روانی بیمار نباشد به نابودی فیزیکی و جسمی خود فکر نخواهد کرد و یا نشان میدهد که فشار از اطراف و نیز تهدید و تحقیر شخص را به دامان خودکشی سوق میدهند. این نوع برخورد با جسم و روان، خود ریشه در رفتار، منش و برخورد جامعه دارد. جامعه ای که افرادش چنین افکاری دارند و یا خود در رواج چنین افکاری تلاش میکنند مریض و ناسالم است. مثلا در نظر بگير " دختر جوانی میخواهد زندگی جوانیش را خوش بگذراند و بر زندگی خود دخالت داشته باشد. اما اطرافیانش به انواع و اقسام روش مانع او میشوند. مثلا اول نصیحتش میکنند همراه با تهدید، تحقیرش میکنند، از جمع و اطرافیان خود دورش میکنند تا ایزوله و تنها شود. در جامعه هم مکانی نیست که پناه بگیرد، پس نا امیدانه به نابودی جسمی و روحی خود فکر میکند. همه اینها نتیجه فرهنگ ضد انسانی است که آزادی و حقوقش را برسمیت نمیشناسند. عواقبی که خشونت دارد تاثیر جدی بر تربیت نسل آینده میگذارد و نیز همین باعث تداوم خشونت در جامعه خواهد شد. زیرا نسل آینده از اطراف و اکناف زندگی خود یاد گرفته اند و خشونت را بعوان یک پارامتر جدی در زندگی خود به رسمیت میشناسند. فکر کن که نسلی جوان نابودی و آزار روحی و جسمی را برای خود برسمیت بشناسد چه سر نوشتی در انتظارش خواهد بود. عواقب خشونت تنها جامعه حال را در بر نمیگیرد بلکه بصورت سیستمایتک جامعه و زندگی اجتماعی را برای

نسلهای آینده دچار انواع و اقسام بیماری ها و ناهنجاری های روحی و روانی خواهد کرد.

بنا براین باید متحدانه اعلام داریم که ؛ خشونت علیه زنان در هر لباسی بازمانده از دوران بربریت بشر است و باید خاتمه یابد. خاتمه دادن به خشونت علیه زنان و دختران امر مبارزه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در جامعه و نیز امر جدی مبارزه طبقه کارگر باید باشد

اقدام تروریستی اخیر در پاریس!

!وتاه به نیولیبرالیسم و حملات تروریستی و راسیستی اخیر نظری ک

۲۴ آبان ۱۳۹۴

ساعت گذشته ، دوباره شاهد یکی ۲۴ امروز جامعه جهانی در طول همزمان .دیگر از حادثه مرگ بار تروریستی در پاریس است نفر را در بغداد و دهها نفر ۴۰فاشیستهای اسلامی با انفجار بمب چند هفته پیش در یک حادثه .بیروت هم کشتنددیگر را در جنوب ب نفر قربانی اقدامات تروریستی بوکوحرام ۲۰۰۰تروریستی در نیجریه ما شاهد .با نظم نوین متولد شده ۱۹۹۱این و قایع از سال .شدند از سقوط بغداد و کابل .اتفاقات ناگوار زیادی در این مدت بودیم

دی ها بدست گروه فاشیستی گرفته تا تصرف کوبانی و قتل عام ایز دولت اسلامی همه و همه نتیجه ما به ازاء یک سیاست فاشیستی . نیولبرالیستی است که حاکمیت سرمایه در دنیا پرچمدارش است . صنعت تروریسم پروری یکی از اقدامات جدی است که آمریکا و اروپا از آن سود میبرند از طرف دیگر زنده کردن سازمانهای اروپا و سر در آوردن این احزاب در پارلمانهای راسیستی در . کشورهای اروپایی دو روی سکه سیاست نیو لیبرالیستی است . مسله حمله پاریس اساسا در این راستا است که داعش میخواهد با عملیات ایدایی و نا امن کردن جامعه اروپا ؛ اولاً خودرا مطرح کند . امع اروپایی فشار های ثنیا تلاش میکند با شک وارد کردن به جو حمله این بار داعش به ارگانها و سازمانهای . نظامی امروز را کم کند دولتی نبود بلکه حمله مستقیم به مردم عادی که نشان دهد چقدر وجود یک جنگ خونین . با افکار و رفتار جامعه اروپا اختلاف دارد را دارد به در خاورمیانه و آفریقا مانور دادن اسلامی سیاسی در دنیا . فاشیستی میکشاند/ یک گرداب راسیستی

با باز گذاشتن دست دولتهای دیکتاتور در خاورمیانه ، شمال آفریقا و نیجریه ، راه انداختن جنگ مذهبی شیعه و سنی، قتل عام مردم از طریق گروههای تروریستی اسلامی همه و همه در نتیجه وجود . وپا و آمریکاست سیاست ضد بشری حاکمان امروز در ار امروز شاهد هم زمان زنده شدن سازمانهای راسیستی و نژادپرست در اروپا و آمریکا، حمله راسیتهای به مکانهای عمومی از جمله مدارس،

مکانهای پناهجویان در آلمان، سوئد و اتریش از یک سو، همکاری و توافق حاکمیت‌های کشورهای اروپایی با دولت‌های ایران، عربستان باعث ۲۰۱۳ عودی و ترکیه آخرین دستاوردی است که از سال سه حال داعش مورد حمله قرار گرفته و . سازمان دادن گروه داعش شد عکس العملش را با این حرکتها نشان میدهد تا فشار بر خود را در انفجار هواپیمایی روسی، حمله . صحنه نبرد خاورمیانه کم کند بیروت، حمله به زنان و دختران در روزانه و انفجار در بغداد، جنوب افغانستان و پاکستان و نیز حمله تروریستی در پاریس همه و همه نمونه هایی هستند که در راستای سیاستهای ضد بشری که در دنیا نکته دیگر، موج عظیم پناهجویان و آواره شدن . اجرا میشود خشی از این میلیونها انسان در خاورمیانه و آفریقا بطور مستقیم هم به . سناریو است .

وجود سازمانهای تروریستی و فاشیستی اسلامی، نقش دولت نژاد پرست اسرائیل در خاورمیانه و نیز وجود احزاب فاشیستی در پارلمانهای کشورهای اروپایی دو روی سیاست نیولیبرالی است که و جامعه سرمایه داری بانی و مسبب این . امروز شاهدش هستیم .
تجنایتهاس
مرگ بر سرمایه داری

یک مقایسه تاریخی!

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

اول می در شهر بورلنگه سوئد!

روز اول می در شهر بورلنگه در منطقه دالارنای سوئد، حدود صد نفر نازیست با پیراهن سفید و شلوار مشکی و پرچم فاشیستها در سوئد، بعنوان دهن کجی به مراسم روز جهانی اول می تظاهرات کردند.

در مقابل زنی از میان تظاهرکنندگان اول می بنام خانم مارید ترس آسپ لوند با مشت گره کرده در مقابل صف فاشیستها ایستاد و تنفر خود (و کارگران و مردم شرکت کننده در تظاهرات اول می) علیه آنها نشان داد و علیه فاشیسم شعار داد که بدنالش دیگر تظاهر کنندگان با تکرار شعار های ضد فاشیستی در مقابل فاشیستها ایستادند.

روز نامه ها و رادیو تلویزیون سوئد در بعدی سراسری قهرمانی این زن شجاع و مردم را منعکس کردند. با آنها مصاحبه کردند بخصوص شجاعت مارید ترس آسپ لوند را تحسین کردند.





مرگ کاسیوس کلی (محمد علی کلی)

۱۰ خرداد ۱۳۹۵

در حاشیه مرگ کاسیوس مارسلوس کلی







این روزها تب مرگ محمد علی کلی بوکسور مشهور آمریکایی همه جا را گرفته، دوست دارم به هوادارانش یکی یکی بوکسور بود یادآوری نمایم که محمد علی کلی

اما اگر از زاویه موفقیت‌هایی بدست آورد که مشهورش کرد یک انسان سکولار و چپ به کلی نگاه کنم محمد علی قهرمان تنها پیشرو در بوکس بنود بلکه یک بانی گسترش اسلام و مذهب ضد بشر اسلامی بود در قاره آمریکا هم بود. اسم بعنوان و پد . اسم اصلیش کاسیوس مارسلوس کلی بود (به یاد) یادگار یک قهرمان اسمش را گذاشت کاسیوس مدار آمریکایی قرن نوزدهم که در همان ایالت سیاست تا اینجا برای (جنگیداری می‌کنتاکی برای پرچیدن برده من خیلی به نوستاگی هم . من کلی فقط یک بوکسور شد سالگی 63 اعتقاد ندارم و دوست ندارم امروز در سن ساله بودم و به 13/14 حساسات آنوقت که یک پسر بچه‌ا . مسابقاتش از رادیو گوش میدادم بر عقل امروزم تفوق یابد . امروز با چشمی باز تر به دنیا نگاه میکنم و از نظر من کلی با کمک عربستان سعودی در دهه هشتاد و با حمایت ریگان مانی یاد بزرگترین مسجد آمریکا را بنا نهاد و اسم کلی که ز آور یک انسان آزادیخواه و ضد برده داری بود تبدیل شد به بلندگوی اسلام و از موقعیتش برای گسترش اسلام استفاده کلی آلترناتیوی شد در مقابل مارتین لوتر که او هم . کرد . بهر رو . حال اون از کلیسا آمد و علی از مسجد . مذهبی بود س کلی امروز شده محمد علی کلی یا همان کاسیوس مارسلو صورتیکه دنیای . یک بتی در مدیای نوکر صفت سرمایه دار

فاسد میدیای سرمایه داری در مورد حملات اسلام به انسانها و اعتصاب میلیونی . در چهار گوشه دنیا سکوت میکند کارگران و مزدبگیران در فرانسه را به فراموشی سپرده یا در دست اسلام سکوت مقابل شلاق خوردن کارگران تکاب ا مرگ کرده

ولی محمد علی کلی ، کسی که اسلام را در آمریکای شمالی گسترش داد را محبوبترین آدم دنیا معرفی میکند . اجازه بدهید برای حسن ختام بگو علی کلی به ویتنام نرفت در موقعیتهای مختلف تعدادی پاسبان سفید پوست را هم د اسلام و گسترش کتک زد ولی پایگاهی جدی برای رشد مذهب اسلام با کمک شیخ نشینهای حاشیه خلیج و علی کلی یک بوکسور . عربستان سعودی در قاره آمریکا بود اجازه ندهیم در میان های و هوی . بود به عرش اعلایش نبریم میدیا نقش ضد کمونیستی ، ضد برابری زن و مرد ، ضد .آزادیخواهی و ضد سکولاریسمش کم رنگ شود .بهای از کلی در تهران و در کنار مرقد امامان عکس

کودتای ترکیه و ماجرایش!

یک بررسی کوتاه

۲۹ تیر ۱۳۹۵

در هیچ کودتایی در دنیای امروز ارتش یا کودتا گران به تنهایی تصمیم نمیگیرند. زیرا ساختار ارتشهای امروز دنیا و سیستم کاری شان از نظر قدرتمندان فاسد امروز جهان مثل آمریکا، روسیه، چین و اروپا خارج نیست. بنابراین اینها با دقت بر تمام ماجرا از ابتدا تا انتها تسلط داشتند، دارند و درش دخیل هستند.

همچنانکه گفتم کری با حضورش در روسیه و بنام توافق با روسیه در مورد سوریه از نزدیک اوضاع را تعقیب و هدایت میکرد. اما شکست خوردند.

سفر جان کری به روسیه در این وضعیت فقط تلاش برای دلجویی روسیه و در عین حال آج مز کردن روسیه است.
چرا؟

اولا کودتا در عالم نظامی یعنی انجام عملیات سریع و زود فرجام، یعنی کودتا گران تمام دستگاههای مهم اداری و نظامی و تبلیغی

برق آسا را تحت کنترل جدی میگیرند و جامعه را در عرض چند ساعت میلیتاریزه میکنند.

مشخصات این کودتا! اولاً به حزب حاکم و پارلمان کاری نداشتند. ۲/ ارتش و پلیس همکاری نکردند و سوم قدرت مانور کودتا چپان ضعیف و کودتا چپان در همه جا حضور نداشتند.

در ساعات اول همه سکوت کردند و از طریق دنیای مجاری کمی پروپاگانده علیه اردوغان راه انداختند و تمام عمر کودتا چند ساعت طول نکشید. کری بمحض اینکه با خبر شد که فقط دو شهر آنکارا و استانبول در دست کودتا گران است ، سه ساعت بعد از اعلام کودتا از رادیو روسیه اعلام کرد از اردوغان حمایت میکند. در تمام طول کودتا رادیو دویچه وله آلمان یک کلمه در باره کودتا ننوشت. بی بی سی بعد از رادیو فردا خبر را منتشر کرد. همه اینها یعنی منتظر بودند بدانند آیا کودتاگران به همه جا تسلط دارند؟ اما چرا کودتا؟

فاکتور های جدی و کنونی خاورمیانه در یک هفته اخیر این حوادث را بوجود آورد.

۱ ارتباط اسراییل و اردوغان بهتر شد.

۲ اردوغان از روسیه عذر خواهی کرد و روسیه توریستها را به ترکیه سرازیر کرد.

۳ وزیر خارجه ترکیه اعلام کرد روابطشان را با اسد بهبود میبخشند. اینها آمریکا را وادار کرد که علیه وضع موجود کودتا کند تا و از نیروی ضعیفی که در ارتش دارد با وجود پایگاه چندین ساله ناتو در ترکیه خیال میکرد میتواند و موفق میشود. کلا آمریکا از سامان گیری سیاسی در خاورمیانه میترسد.

زیرا سامان گیری سیاسی خاور میانه در شرایط کنونی به ضرر آمریکا و مجال و فرصت به باز بینی اوضاعی که برش گذشت میدهد و این را آمریکا دوست ندارد. اردو غان برگشته ولی هنوز غایله پایان نیافته است و هنوز زمان آستن حوادث است. ؟؟؟؟؟